تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم

تألیف

محمود محمود

شرکت نسبی اقبال و شرکاء

فهرست جلد هشتم تاریخ روابط سیاسی

ایران و انگلیس

مراجعت دهند ـ توقف علماء در حضرت عبدالعظیم چگونه بود ـ علماء ازتوقف درآنجا خسته شده‌تصمیم گرفتند مستیقماً با عین‌الدوله مذاکره کنند ـ برای این مقصود چهار نفر معین شدند ـ شرحیکه کسروی درکتاب خود مینویسد ـ مهمانی ازشاه درمنزل امیربهادر ـ ازدحام زنان دراطراف کالسکه‌شاه برای مراجعت علماء ـ امرشاه بعین‌الدوله حضرات را بشهر مراجعت دهند ـ نامه عین‌الدوله بشاه ـ شاه درخواستهای علماء را قبول کرد ـ تقاضای علماء راعین‌الدوله بعـرض شاه میرسانـد ـ دستخط شاه ـ سواد آن دستخط ـ صحبت از عدالت خانه ـ ۱۶ ذیقعده ۱۳۲۳ روز مراجعت علماء بشهر ـ شرح آن ـ علماء درحضورشاه ـ جشن وچراغانی ـ عین‌الدوله از علماء دیدن‌میکند ـ بدرخواست علماء علاءالدوله ازحکومت طهران برکنارمیشود ـ تبعیدسعدالدوله به‌یزدودکتر محمدخان احیاءالملك بمازندران ـ تبعید سید جمال‌الدین واعظ ـ ملاقات عین‌الدولـه ملاقات عین‌الدوله با طباطبائی ـ سوگند عین‌الدولـه ـ دلگرمی طباطبائی از این سوگند ـ جلسهٔ سال ۱۳۲۴ درباغشاه واظهارات عین‌الدوله‌دراین جلسه ـ دنبالهٔ مذاکرات‌ونتیجهٔ‌آن ـ نامهٔطباطبائی به‌عین‌الدوله ـ دراین نامه طباطبائی ازتأسیس مجلس واتحاد دولت و ملت و رجال دولت بـا علما سخن میراند ـ اقـدامات احتیاطی عین‌الدوله ـ نامه طباطبائی بشاه بوسیله مخصوص ـ جواب نامه‌از شاه نبود ـ نقشه عین‌الدوله بـرای انتخاب ولیعهد ـ نتیجهٔ این نقشه ـ ایجاد دشمنی بین ولیعهد وعین‌الدوله ـ تمایل ولیعهدبطرف علماء ـ اجتماع علماء در مساجد ـ صحبت‌جهاد علیه دولت ـ ظهور شب نامه ـ وحشت عین‌الدوله ـ طباطبائی جهاد را تکذیب میکند ـ غدغن رفت وآمد درشب ـ تبعید عدهٔوجمعی هم بازداشت میشوند ـ داستان مهدی گاوکش ـ مجالس عزاداری ـ طباطبائی منبر میرود وسخنان اوعنوان ازعدالت خانه است ـ حمله بعین‌الدوله ـ تحریك مردم ـ نامه ناصرالملك به طباطبائی ـ گرفتاری حاج شیخ محمد واعظ ـ مقدمه‌آشوب‌فراهم‌آمد ـ قتل سیدعبدالحمید ـ اجتماع‌علماء درمسجد وبازارهابسته شد ـ تصمیم علماء برای برپاشدن عدالتخانه ـ اقدامات‌عین‌الدوله ـ دسته‌های سینه زن‌راه افتاد ـ شلیك سربازان بمردم ـ دنبالهٔاین جریان ـ دلیری بهبهانی دراین هنگام ـ کسروی مینویسد ـ قزاقی بدست سیدمحمد رضا شیرازی بقتل رسید ـ سخت‌گیری عین‌الدوله ـ نان و آب بروی مسجدیان بسته شد ـ متفرق شدن مردم ـ فقطعلماء وخویشانآنها درمسجد باقی ماندندوبازارها

بازشد ـ پیش نهاد علماء «عدالتخانه یا مرگ» ـ فرمان شاه علماء آزادند بهرکجا میخواهند بروند ـ مهاجرت علماء ـ توقف علماء درقم ـ بست درسفارت انگلیس ـ کتاب آبی چه نوشت ـ دخالت شارژ دافرانگلیس ـ تقاضای بست نشینان ـ سرسختی عین‌الدوله ـ جواب تقاضاها ـ جمعیت درسفارت زیاد شد تبلیغات برای آزادی ـ کلمه مشروطه درسفارت پیدا شد ـ ولیعهد با علماء همراه شد ـ اقدامات ولیعهد ـ تلگرافات ولیعهد ازتبریز بولایات ـ سربازان وتوپچیان با مردم هم‌آواز میشوند ـ اینك بست نشینان آشکارا مشروطه‌وپارلمان میخواهند ـ تقاضاهای بست نشینان برای افتتاح دارالشوری ـ شارژ دافرانگلیس میانجی می‌شود ـ امرشاه برای تشکیل جلسه ـ تلگرافات علمای تبریز بشاه ـ عزل عین‌الدوله ونصب مشیرالدوله بصدارت ـ عدهٔ بست نشینان بچهار ده هزار نفر بالغ می‌شود ـ فرمان شاه برای برقراری حکومت مشروطه ـ سواد فرمان ـ بستیان جشن گرفتند ـ تکمیل فرمان سابق شاه ـ بستیان سفارت انگلیس را ترك کردند ـ جلسهٔ مدرسهٔ نظام ـ نطق مشیرالدوله در مدرسه نظام ـ پیدایش مشروطه درایران .

ازصفحه ۱۷ تا صفحه ۱۰۲

فصل نودم ـ بریطانیای کبیر ومعاهدهٔ ۱۹۰۷ ـ عواملی که دولت انگلیس را بقرارداد ۱۹۰۷ کشانید ـ انجام این قرارداد برای دولت انگلیس يك مظفریت شایان بود ـ اشاره بسوابق این موضوع ـ دول بزرگ اروپا در قرن ۱۹ ـ ظهور دولت آلمان در صحنه سیاست اروپا ـ دولت انگلیس ازترقیات روز افزون آلمان نگران است ـ ایجاد دشمنی بین آلمان وروس درکنگره برلن ـ عزل بیزمارك زمینه را برای اتحاد دولتین روس و فرانسه آماده ساخت ـ نیروی دریائی آلمان دولت انگلیس را ناراحت کرد ـ اتحاد صمیمانه انگلیس و فرانسه در سال ۱۹۰۴ ـ دولت روس هم باین اتحاد کشیده شد ـ دولت انگلیس چگونه ازخطر جست ـ شکایت ازتنزل نفوذ انگلیس درایران ـ سرآرتورهاردینگ از نفوذروس درایران گزارش میدهد ـ نمایندگان دولت روس درمیان ایلات جنوب ـ پیشنهاد لردلنزدئون بسفیر روس ـ لنزدئون وگری هر دو برای جلب دوستی روس کوشیدند ـ ادعای پوچ دولت انگلیس که همیشه خواهان استقلال و تمامیت ایران است ـ ایزولسکی وبنکین دورف هردو از انگلیسها

فریب خوردند ـ گفتار جنرال پالیت زین رئیس ستادآرتش روس ـ سیاست جانشین‌های مراویوف ـ سازش دولتین روس و انگلیس در درایران ودستورآنها بمأمورین سیاسی خودشان ـ عقیده‌سراسپرنك رایس راجع باتحاد روس و انگلیس ـ تقاضای دولت ایران برای قرض ازدولتین ـ مخالفت مجلس اول با این قرض ـ راه‌آهن‌ماورای بحرخزر ورسیدن آن بخلیج فارس از راه سیستان و بلوچستان ـ اشاره بمسافرت کرزن بخلیج فارس در سال ۱۹۰۳ ـ اعلامیه‌دولت انگلیس درباب خلیج فارس ـ ادعای دولت انگلیس بداشتن منافع مخصوص در خلیج فارس ـ ایزولسکی این ادعا را رد میکند ـ گزارش نیکولسن در باب خلیج فارس ـ مقاومت ایزولسکی دررد این ادعا ـ چگونه دولت انگلیس این ادعا را بکرسی نشاند ـ دنباله این داستان ـ پیشنهادگری به‌نیکولسن برای حل موضوع خلیج فارس سفیرفرانسه راواسطه قرار بدهد ـ گری‌متوجه‌اشتباه خود میشود ـ تصمیم دولت انگلیس خود دراین باب اعلامیه بدهد ـ تهیه زمینهٔ این اعلامیه ـ دولت انگلیس میخواهد این اعلامیه مؤثر باشد ـ زمینه برای نیکولسن فرستاده میشودکه به ایزولسکی ارائه دهد ـ ایزولسکی با این عبارت‌که «دولت امپراطوری روس نسبت بمنافع مخصوص دولت‌انگلیس درخلیج فارس ایرادی ندارد»موافقت کرد ـ یگانه سند دولت انگلیس‌که درباب خلیج‌فارس ازایزولسکی بدست‌آورد همین است ـ طبع‌اعلامیه درجراید ۲۹ اوت ۱۹۰۷ ـ متن‌آن اعلامیه ـ امضاء قرارداد ۱۹۰۷ ـ عبارت مختصرسرادوارد گری درتعریف قرارداد۱۹۰۷ آن عبارت «آنچه‌که مابدست‌آوردیم دارای اهمیت نظامی واقعی است وآنچه در ظاهر قربانی نموده‌ایم یك امرتجارتی است وچندان دارای اهمیت نیست . » ـ قدردانی از خدمات نیکولسن در انجام این قرار داد ـ نامه ادوارد هفتم به نیکولسن ـ ادوارد هفتم می‌نویسد : «این خدمت نیکولسن او را در ردیف دیپلوماتهای درجه اول قرار داد» ـ قدردانی نیکلای دوم ازنیکولسن ـ انتشارخبر قرارداد ۱۹۰۷ درمیان دول بزرگ آن ایام چگونه تلقی شد ـ بیانات کلمانسو ـ اظهارات کامبون سفیر فرانسه درلندن ـ دولت اطریش ـ اثرات این قرارداد درآلمان ـ اشاره‌به ملاقات ادوارد هفتم وامپراطور روس در روال ـ ایزولسکی

والمان ـ اشاره بکنفرانس الجزیره ـ قرار داد ۱۹۰۷ و مسئلهٔ آسیا ـ اهمیت این قرار داد برای اروپا ـ ملاقات دوامپراطوردر نقطه سواین‌موند ـ اثرات این‌ملاقات درفرانسه وانگلستان ـ دولت انگلیس ازدولت‌آلمان نگران است اقدام دولت انگلیس برای رفع سوء ظن ازدولت‌آلمان ـ چگونه این قرارداد سری نگاهداشته‌شده بود ـ گزارش شارژ دافرآلمان از پطرز بورغ ـ اثرات‌گزارش‌در درآلمان ـ ترقی روز افـزون آلمان باعث ایجاد این قرار داد گشت ـ توصیهٔ سرآرتورنیکولسن ـ اشاره بقرار داد سال ۱۹۱۵ بین چهار دولت : فرانسه ، روس، انگلیس وایتالی .

فصل نود ویکم ـ دولت امپراطوری روس ومعاهدهٔ ۱۹۰۷ـ مدارك روسها اشاره بوصیت‌نامه پطرکبیر-کتاب دالکورکی‌ساختگی است وحقیقت ندارد ـ قرارداد ۱۹۰۷ ازکجا سرچشمه‌گرفته ـ جدیت روسها از قرن هیجدهم برای پیدا کردن راه‌آزادی بحری شروع میشود ـ روسها و داردانل ـ انـگلیسها قبل از روسها بـاهمیت داردانل پی برده بودند ـ قرن نوزدهم تـاریخ مبارزه بین روس وعثمانی است ـ اشاره بجنگ‌های روس‌برای تصرف داردانل ـ دراین‌اوقات فقط دولت انگلیس جلو روسها را سدکرد ـ روسها درکنگره‌برلن متوجه این‌نکته شدند ـ از این تاریخ‌نقشه روسها عوض شد ـ دولت انگلیس نیز بافراغت خاطر متوجه شمال افریقا شد ـ درمدت هفت سال روسها خود را تاپشت دروازه هرات رسانیدند ـ تحبیب دولت انگلیس‌ازایران وافغانستان‌ـفرمانفرمای‌هندوستان بامیرعبدالرحمن خان شمشیر هدیه‌میکند ـ در ایران‌امین‌السلطان توسط ولف‌وملکم تسخیر میشود ـ بازار فروش امتیاز رواج گرفت ـ واقعه انحصار رژی جبهه سیاست دولت ایران را عوض‌کرد ـکرزن وکینهٔ اونسبت بروسها ـ ایران‌دردایرهٔسیاست‌روس ـ قتل ناصرالدین شاه وجلوس مظفرالدین شاه ـسوانح‌این ایام ـ سیاست‌دول اروپادرشرق ـاشاره بسال ۱۸۹۸ ـ توجه دولت انگـلیس بطرف روسها ـ چمبرلن‌در پطرزبورغ ـ مذاکرات سفیر انگلیس باکنت‌ویت صدراعظم روس ـ صحبت از تقسیم‌کشور چین ـ شرح این داستان ـ امپراطور روس مخالف با اتحاد انگلیس ـآشوب چین ـ سیاست محرمانه انگلیس درچین ـ رد پیشنهاد انگلیس‌ازطرف دولت روس ـ اقدامات‌روسها

دُرچین ـ توسل دولت انگلیس بدولت آلمان ـ اهمیت پرت آتـور اصرار دولت انگلیس بایجاد دوستی باروس ـ وساطت دلکاسه‌وزیر امور خارجه فرانسه ـ موافقت ظاهری بین روس و انگلیس ـ باز دولت انگلیس بروسها نارو میزنند ـ سیاست دولت انگلیس شعبده مانند است ـ در سال ۱۸۹۹ بین دولتین روس و انگلیس موافقت حاصل میشود ـ درگرفتاری دولت انگلیس در جنوب افریقا دولت روس‌علیه انگلیس‌است ـ دسته‌بندی‌روس درمیان دول اروپا ـ اقدامات مراویوف ـ امپراطورآلمان حاضر نیست علیه دولت انگلیس اقدام کند ـ مراویوف کینهٔ انگلیسها را سخت در دل داشت ـ درگذشت مراویف ـ سال ۱۹۰۱ کشورچین ودول اروپا ـ تصمیم‌دولت‌انگلیس برای همکاری با دولت روس ـ روزنامه‌های انگلیس مقالات‌دوستانه نسبت بـروسها انتشار میدهند ـ اتحاد انگلیس باژاپون ـ دلکاسه واسطهٔ اتحاد بین روس و انگلیس است ـ اقدامات این ایام دولت انگلیس درایران ـ تهیه زمینه جنگ روس وژاپون ـ دلکاسه‌دست وپا میکند بین روس وژاپون جنگ نشود ـ لردلنزدئون حاضر نیست وساطت دلکاسه را درجلوگیری ازوقوع جنگ روس وژاپون قبول‌کند ـ ادوارد هفتم وایزولسکی ـ مکاتبه دوستانه بین ادوارد هفتم ونیکلای دوم ـ جنگ روس وژاپون ـ اقدامات دولت انگلیس درکشور تبت ـ اقدامات انگلیس درافغانستان ـ ژاپون بجان روس بلای بزرگ بود ـ این جنگ فرصت دادانگلیسها درآسیاآزادانه سیاست خود را پیش ببرند ـ پیش رفت سیاست انگلیس ـ مشکلات روز افزون دولت روس ـ دولتین فرانسه وانگلیس حاضرند بدولت روس‌کمک‌کنند ـ ادوارد هفتم جداً خواهان دوستی امپراطور روس است ـ شرح تاریخ این ایام تا امضای قرارداد ۱۹۰۷ .

[فص]ل نود ودوم ـ قرارداد ۱۹۰۷ ـ ایران متجاوز ازیك قرن‌گرفتار تعدی وتجاوز همسایگان خود بوده ـ نظری بسوانح قرن ۱۹ ـ دولت انگلیس چه سیاستی رادرایران‌تعقیب‌مینمود ـ درمقابل سیاست‌جابرانه انگلیس فقط ایران سیاست‌حسن روابط را در پیش داشت ـ سلاطین قاجار ـ دورهٔ پنجاه ساله ناصرالدین شاه ـ تعدیات دولت انگلیس دراین ایام ـ مسئله ایران باسیاست در اروپا مربوط‌است ـ سیاست انزوای دولت انگلیس ـ دولت انگلیس ـ وترقیات آلمان ـ جریان

مسائـل سیاسی - تهیهٔ زمینه قرار داد ۱۹۰۷ - ایـران گرفتار مشروطه - دولت‌ایران‌ازجریان‌قرارداد۱۹۰۷ بی‌اطلاع بود- عقیده ایرانیان‌نسبت بدولت انگلیس - دولت ایران ازدولت‌انگلیس‌راجع بقرار داد توضیح میخواهد - جواب‌گری در این موضوع - جواب ایزولسکی دراین موضوع - متن قرار داد - اثرات انتشارآن در ایران - دولت انگلیس‌درباب‌قرارداد بدولت ایران توضیح‌میدهد- مراسلهٔ رسمی وزیر مختار انگلیس بدولت ایران - هیجان ملی ایران - موضوع قرارداد در مجلس شورای ملی ایران -اظهارات وکلا درمجلس - قتل‌اتابك ،صدارت میرزانصرالله‌خان‌مشیرالدوله- ورود قشون‌عثمانی‌بنواحی ایالت‌آذربایجان - موضوع قرارداد بار دیگر درمجلس‌شورای ملی - بیانات میرزا ابوالحسن‌خان‌شیرازی و تقی‌زاده - کابینهٔ ناصرالملك - میرزا ابوالحسن‌خان وقرار داد ۱۹۰۷- مشیرالدوله ازنزاکت بین‌المللی صحبت میکند .

از‌صفحه۱۷۹ تاصفحه۲۰۶

فصل‌نود وسوم - اثرات شوم قرار داد ۱۹۰۷ در ایران - فایدهٔ قرارداد ۱۹۰۷ فقط برای دولت انگلیس بود - دولتیکه صدمه دید دولت ایران بود - ظهور مشروطه درایران بابروز ذلت و بدبختی برای ملت ایران توأم بود - عدهٔ بسیار قلیلی برای برقراری مشروطه جدیت می‌کردند - ازضعف شاه ودولت استفاده شد - بست نشستن‌در سفارت انگلیس - تیره روزی ایران شروع میشود - اشاره بدوره ناصری ومظفری - سوانح این ایام - اتابك در دستگاه مظفرالدین شاه عامل مهم بود - مشروطه ایران ودولت انگلیس - ادوار تعدی و تجاوز دولتین روس و انگلیس - مختصر شرح از این مصائب - حسن‌نیت ایران نسبت بدولت انگلیس - مجلس اول - نقل ازشماره ۲۵ روزنامه «کاوه»چاپ برلن -کارهای برجسته مجلس اول - نقل ازشماره ۲۶ روزنامه«کاوه» - مجلس شورای ملی اول چگونه‌خاتمه یافت - اشاره بسوانح این ایام - افتتاح مجلس دوم -کارهای‌مجلس دوم - استخدام مستشاران خارجی - اشاره بقرض ۵کرور تومان - شرایط این قرض -پیشنهاددولتین روس‌وانگلیس - رد این‌پیشنهاد- قرض ازسندیکای بین‌المللی -تهدید دولتین روس و انگلیس برای انجام این قرض - وقایع ناگواراین ایام - اشاره بموضوع ایران و آلمان - دسایس روس وانگلیس در داخله ایران - ایجاد گرفتاری

ژاندارمری و صاحب منصبان سوئدی ـ انگلیسها و صاحب منصبان سوئدی ـ کینه انگلیسها نسبت بهیالمارسون رئیس‌ژاندارمری‌ایران. روسها و یالمارسون ـ سرادواردگری بنمایندگان سیاسی انگلیس دستور میدهد بصاحب منصبان سوئدی‌پول ندهند ـ دسایس نمایندگان انگلیس علیه صاحب منصبان سوئدی ـ ژاندارمری رادر مضیقهٔ مالی میگذارند ـ نامه سروالترتاونلی ـ معرفی مریل ـ کارهای جاسوسی مریل در ایران. روس وانگلیس جداً دربیرون‌کردن صاحب‌منصبان سوئدی میکوشند ـ سرادواردگری ازاستکهلم تقاضا میکند سوئدیها را ازایران بخواهند ـ دولت ایران را بااعزام ده‌هزارنفر قشون تهدید می‌کنند ـ رود فرات باید سرحد هندوستان شود ـ اقدامات دولت انگلیس در خلیج فارس ـ روابط محرمانه باشیخ محمره ـ مسافرت لرد هاردینك فرمانفرمای هندوستان بخلیج فارس ـ سروالنتین چیرول در خلیج فارس ـ ایران نقطهٔ حساس در راه جهانگیری دولت انگلیس ـ بیانات سروالتر تاونلی‌راجع بایران، افغانستان وهندوستان ـ انگلیس‌دایم در منطقهٔ روسها اشکال تراشی میکردند ـ بیرون‌کردن شاه ، ایجاد مشروطیت، حمایت بختیاری. اشاره براه‌آهن روس بخلیج فارس ـ کوشش دولت انگلیس اصفهان جزومنطقهٔ روس نشود ـ انگلیس پابند هیچ قراردادی نیست ـ کوشش برای بیرون کردن تجارت سایردول از ایران ـ گزارش مستشار تجارتی انگلیس ـ انگلیس مخالف تجارت روس در ایران ـ باز موضوع راه‌آهن. نقشه اتومبیل رانی بین بوشهر و تهران. دلسوزی یك شاعر انگلیسی نسبت بایران .

ازصفحه ۲۳۵ تا صفحه ۳۰۰

فصل نود وپنجم ـ هفت سال‌درخوزستان ـ کتاب سرآرنولدویلسن ـ این کتاب درسال ۱۹۴۱ بطبع رسید ـ اسم کتاب «جنوب غربی‌ایران». ویلسن درسالهای ۱۹۰۷تا۱۹۱۴ درخوزستان ولرستان ـ این‌کتاب بعداز درگذشت ویلسن بطبع رسید ـ ویلسن در سوم ماه می ۱۹۴۰ درسن پنجاه و شش سالگی درگذشت ـ ویلسن شیفتهٔ زبان فارسی و عربی بود ـ هرجا کتابی درباب‌ایران‌وافغانستان نوشته شده‌بودپیدا کرده مطالعه مینمود ـ ویلسن قبل از عزیمت بخوزستان اول از راه بوشهرو شیراز و اصفهان ، تهران و رشت بروسیه میرود ، ازاینجا

بلندن ، مراجعت بهندوستان بعد با بیست نفر سواره نظام بنگالی بهخوزستان میرود ـ شرح این مسافرت طولانی خواندنی است ـ ویلسن اززمینهای نفت خوزستان دیدن می‌کند ، ازقرارداد دارسی وسهم بختیاریها صحبت می‌کند ـ ویلسن به حاجی رئیس‌التجار نمایندهٔ شیخ خزعل معرفی میشود ـ رود فرات ، دجله وکارون ـ جنگ سال ۱۸۵۶ ـ ویلسن باسواره نظام هندی باهواز میرود ـ کاپیتان لورمر ـ ویلسن درلباس ایرانی ـ ویلسن ازمحمد علی شاه‌و مجلس واینکه مجلس برای ملت شرقی نیست میکند ـ نقشه‌برداری در خوزستان ـ علیمرادخان ـ بحث سیاسی ویلسن بارجل معتبر محلی ـ پیش بینی برای زوال‌سلسلهٔ قاجار ـ ملاقات بامجتهددزفول عملیات یکسالهٔ ویلسن درخوزستان ـ عقیدهٔ ویلسن برای‌آیندهٔ نفت واهمیت‌آن درجنگ‌آینده ـ اطمینان انگلیسها بهسران بختیاری‌وشیخ محمره ـ از اغتشاش‌طهران‌سخن می‌گوید ـ خوانین بختیاری ـ ازملت ایران وملت‌عثمانی صحبت‌می‌کند ـ کردها وارامنه ـ مشروطه طلبان بوشهر ـ کاکس و شیخ‌محمره ـ کمپانی دارسی‌بنام‌شرکت‌نفت‌انگلیس و ایران خوانده میشود ـ قراردادکاکس با شیخ خزعل ـ جریان مذاکرات چهارروزاین قرارداد ـ تقاضاهای‌کاکس‌از شیخ‌وتقاضای شیخ‌ازدولت انگلیس ـ دولت انگلیس بکاکس اجازه می‌دهد بگوید ازشیخ وازجانشینان واعقاب او حمایت خواهد کرد ـ نقشهٔ جزیرهٔ آبادان ـ مذاکرات‌بین کاکس‌وشیخ‌بخوبی‌وخوشی‌خاتمه‌یافت ـ اختلاف بین مأمورین ایران‌شرکت نفت ـ چگونه باین‌اختلاف ویلسن‌خاتمه داد ـ اجرومزد ویلسن دراین عمل ـ ویلسن مشغول تحقیقات است ـ ویلسن و مساحی راه‌آهن لرستان ـ ملیون ایران واقلیتهای‌ایران ـ ویلسن از راه‌آهن‌های آیندهٔ ایران بحث میکند ـ اوضاع سیاسی ایران ـ توسعه تجارت‌آلمان ـ صاحب منصبان سیاسی روس درمنطقه بیطرف ـ ویلسن مأمور مساحی راه‌آهن لرستان میشود ـ حمایت دولت انگلیس ازشیخ محمره ـ مذاکره با رؤسای‌الوار ـ ملامحمد تقی دیرك وندی ـ ویلسن در میان ایل سکوند ـ چگونه ویلسن خود را بخرم‌آباد رسانید ـ شرح این مسافرت ـ ویلسن مهمان دیوان بکی‌درخرم‌آباد ـ قصد ملاقات بانظرعلی خان ـ واقعه‌ناگوار در راه ـ ویلس مهمان نظـر علیخان فتح‌السلطان ـ ویلسن با نظر علیخان ازمحل‌های نفت خیزدیدن میکند ونمونه‌آنها را درشیشه‌ها همراه برمیدارد ـ مسافرت ویلسن‌ببغداد شرح این مسافرت ـ ویلسن در بوشهر ـ راه آهن بوشهر بشیراز ـ مأمورین روسی ـ ویلسن

مأمور مساحی راه‌آهن بوشهر بشیراز است - در نزدیکی شیراز ویلسن بدست سواران قشقائی گرفتار میشود و بدستور صولت‌الدوله آزاد میشود - ویلسن درشیراز - اشاره به‌پناهنده شدن برادر قوام الملك شیرازی درقونسولخانه انگلیس - گزارش ویلسن راجع براه آهن - حرکت سواره نظام هندوستان بایران - ویلسن مأمور تهیه آذوقه‌آنها در تمام راه عبورآنها تا اصفهان - ویلسن در کازرون به‌نظامیان هند میرسد - مسافرت این عدهٔ نظامی - گزارش ویلسن ویلسن در باب ایالت فارس (۶۰۰ صفحه) - راهزنان ایل بوئر احمد - غارت اموال خانم دکتر راس دربین راه - تصادف‌راهزنان باسواران هندی- احساسات ضد انگلیس در جنوب واحساسات ضد روس در شمال - ویلسن دخالت روس وانگلیس را در ایران لازم میداند - ایرانیها جداً مخالف دخالت انگلیس و روس هستند - خسارت وارده برایران - اشاره بفقروبدبختی مردم - ویلسن‌گوید دهسال لازم‌استایران ازهرج ومرج‌سه‌سالهٔاخیررهائی‌یابد- ویلسن خود را دوست ایران معرفی می‌کند - مینویسد : ایرانیها انسان حسابی هستند وراه ورسم آنها به ما نزدیك است - ویلسن گوید : مشاهدهٔ مصیبتی که گریبانگیر ایرانیان است مرا عذاب‌می‌دهد - ویلسن از راه اصفهان باهواز، محمره ببوشهر نزدکاکس میرود - ویلسن از خرابی ایـران صحبت میکند گـوید : جنبش مشروطه طلبی بـرای جـلوگیری از این خـرابی بوده و اکنون‌از این خرابی سریعتر شده است - راه آهن راباعث این خرابی معرفی میکند - نظریات دولتین روس وانگلیس در باب راه‌آهن ایران - ویلسن مخالف راه‌آهن بغداد است - ویلسن گوید : ما نمیخواهیم ایران وعثمانی زوال یابند مامیتوانیم از زوال‌آنها جلوگیری‌کنیم- ویلسن‌گوید : دول ضعیف همیشه برای همسایه‌های خود اسباب‌خطر هستند - قاچاق اسلحه - نقاط خطر منافع انگلیس - خانقین و شط‌العرب - نقشه‌های متعدد ویلسن از نواحی شط‌العرب - تشویق کاکس ازتهیه این نقشه‌ها وتأکید در تکمیل آنها - ویلسن بلندن اعزام میشود تاراجع باین نقشه به وزارت امور خارجه انگلیس راهنمائی‌کند(Toadvisethe F.O.) - ویلسن‌بسمت معاون‌کاکس انتخاب میشود - اختلاف دولت انگلیس با آلمان در موضوع خاك

سرخ ـ احاله این موضوع بلاهه ـ ویلسن مینویسد : مسئله مرزی بین ایران وعثمانی اهمیت پیدا کرده ـ هاردینگ‌و مسئله مرزی ـ ویلسن مشغول مساحی بین اهواز وعماره ـ روابط بنی طرف باشیخ محمره ـ ویلسن پان اسلامیزم را خالی از اهمیت میداند ـ ویلسن تخت‌های سلطنتی سلطان عثمانی ،پادشاه ایران ، امیر افغانستان و خدیو مصر را متزلزل معرفی می‌کند ـ راه آهن لرستان ـ اشاره بجنگ عثمانی با ممالك بالکان ـ ویلسن گوید : «عثمانی‌ها دیگر نمی‌توانند برمسیحیان حکومت‌کنند» ـ اشاره‌باوضاع ایران درآخر سال ۱۹۱۲ـ فجایع روسها در نواحی شمال ایران ـ ویلسن ازورود قشون انگلیس بایران ناراضی است ـ اشاره بورود صاحب منصبان سوئدی ـ تردید ویلسن درموفقیت‌آنها ـ موضوع پیشرفت‌کارشرکت نفت ـ ویلسن‌گوید : «اوضاع ایران بدتر از هرزمانی است‌که من خاطر دارم» ـ سندیکای راه آهن ایران ـ وعده دولت‌ایران برای دادن امتیاز راه آهن از خلیج فارس تا بروجرد ـ تقاضای سرمایه داران برای اعزام مهندس ـ سوء قصد برئیس بلجیکی‌گمرك بوشهر ـ ملاقات ویلسن باخوانین‌بختیاری ـ نفوذ بختیاریها در دوایردولتی ایران ـ ویلسن‌گوید : «دربسیاری ازمسائل ما با بختیاریها اشتراك داریم» ـ ویلسن دردزفول ـ ورودمهندسین راه‌آهن به‌محمره‌ـویلسن کمیسر مرزی ـ تعیین‌حدود مرزی ازفاو تاکوه‌آرارات است‌ـوظایف کمیسیون سرحدی ـ اسامی کمیسرهای انگلیس وروس ـ ویلسن در لندن ـ ملاقاتهای ویلسن درلندن ـ وظیفهٔ انگلیس در شرق ـ اشاره به‌گفتار لرد کرزن ـ ویلسن از راه استانبول به‌تهران میرود‌ـویلسن مهمان سفیر انگلیس درطهران ـ ویلسن در همدان وازآنجا به‌ملایر میرود ـ داستان تاجر سویسی در ملایر ـ ویلسن در بروجرد و نهاوند ـ سفارش ویلسن بسفات انگلیس ـ ویلسن در چادر نظر علیخان ـ صحبت از راه آهن در میان است ـ اصرار ویلسن برای کشیدن راه‌آهن ـ پذیرائی مجلل نظر علیخان از ویلسن ـ نگرانی نظر علیخان راجع براه آهن ـ بالاخره نظر علیخان نیز مطابق تعهد شیخ خزعل در مقابل انگلیسها تعهد نمود ـ امضای قرار دادـ ویلسن درخرم‌آباد ـ نقشه ویلسن برای سایر سران طوایف‌الوارـ جلب‌آنها ـ ویلس وایل‌بیرانوند ـ ویلسن مینویسد : «ایجادچنین روابطی با این جانیان و غارتگران که مرتکب این همه جنایات در این چند ماهـه شده‌اند مرا عـذاب می‌دهد ، اما تا زمانی که مهندسین ما دراین نواحی هستند بایدبا این‌دسته‌ها روابطه حسنه داشت تاراه‌آهن شروع شود آنوقت وسایل اقدامات دولت ایران

فراهم آید فعلا باید بزور کیسه پول متوسل شویم این یگانه وسیله‌ای است که باید دائم بمقدار آن افزود» ـ گزارش ویلسن از اوضاع لرستان ـ ویلسن می‌نویسد. «وضعیت من و همچنین وضعیت دولت انگلیس در اینجا صدمه دیده است ـ اشاره بایجادژاندارمری ـ نظر ویلسن نسبت به‌ایران ـ نفوذ شیخ خزعل درمیان‌الوار ـ مذاکرات ویلسن باسایر رؤسای لرها ـ ویلسن از نایب‌السلطنه و اتحاد اوبا بختیاریها صحبت می‌کند ـ ویلسن‌وهیئت مهندسین دردزفول ـ ویلسن قراردادهائی‌که بالرها بسته بود تحویل کاپیتان‌کروست ویت‌می‌دهد ـ گزارش ویلسن ازاوضاع‌کنونی لرستان ـ ویلسن در بوشهر مشغول تهیه مقدمات‌کمیسیون مرزی‌است ـ ویلسن ازنفوذ شیخ خزعل‌واعتماد دولت انگلیس به‌شیخ صحبت میکند ـ ویلسن ازامنیت آبادان وخطر آینده صحبت می‌کند ـ جنبش وانقلاب صنعتی این نواحی درآینده ـ سرمایهٔ دولت انگلیس در آبادان ـ اشاره به قرارداد ۱۹۰۷ ـ بحث ازسیاست دولت انگلیس ـ گوید: «نظرسیاسیون هرقدر بلند ودوربین باشد باز هنگام عمل‌کوتاه است» ـ گوید: «من‌وکاکس دولت‌انگلیس را ازجزئیات امر آگاه کرده‌ایم» هیئت نقشه برداری راه آهن ـ اشاره بکمیسیون‌سرحدی چهار دولت ـ کتاب هوبارد ـ دلیل‌پیدایش این‌کمیسیون مرزی ـ اشاره به‌تجاوز قشون عثمانی بایران (۱۹۰۶ برابر۱۳۲۴ هجری قمری) ـ موضوع اختلاف مرزی ـ ویلسن‌گوید: «موضوع سرحدی دراین هنگام یکی ازبزرگترین مسائل مهم برای دولت انگلیس بشمار بود» ـ برای اینکه حق‌حاکمیت دولت ایران را به‌شط‌العرب انکارکند ـ طرزاستدلال سرآرنولد ویلسن.

ازصفحه ۳۰۱ تا صفحه۳۹۴

فصل هشتاد ونهم

مصیبت عظمی یا بلای مشروطیت

وضع حکومت ایران قبل از مشروطه ـ کتاب تذکرة الملوك ـ مقصود از معرفی این کتاب ـ آیا ملت ایران برای حکومت مشروطه آماده شده بود ؟ ـ اشاره بمقالهٔ که درسال ۱۳۰۷ بمجله آینده نوشته بودم ـ مقاله عیناً نقل شده ـ اشاره بنامهٔ ناصرالملك ـ مختصر مقدمهٔ تاریخی ـ معرفی فتنه انگیزان جهان ـ اشاره بیادداشت‌های کردل هول ـ اوضاع کنونی جهانرا چه کسی فراهم آورد ـ اشاره بحوادث بعد از جنگ جهانی دوم ـ درس عبرت برای ایرانیان ـ سیاست عمومی انگلیس در سالهای اول قرن بیستم ـ مختصر اشاره بسوابق وضع سیاسی ایران ـ مقدمه ظهور مشروطه ایران ـ نقل از کتاب تاریخ مشروطه تألیف کسروی ـ همدستیهای طباطبائی وبهبهانی ـ علاءالدوله و تجار قند فروش ـ تحریك بازاریان ـ علماء درمسجدشاه ـ رفتار مخالف امام‌جمعه تهران ـ سیدجمال الدین اصفهانی ـ عنوان منبری او ـ غائلهٔ مسجد ـ تفرقه جمعیت ـ تصمیم علماء برفتن حضرت عبدالعظیم ـ بساط شکایت گسترده شده علناً بشاه و دولت بدگوئی میکردند ـ سعی امیر بهادر برای عودت علماء ـ دستور شاه باعلماء مدارا کنند ـ سفیر عثمانی واسطه رساندن عرایض علماء بشاه معین گردید ـ درخواستهای علماء ـ

سفیر عثمانی این درخواستها را نزد مشیرالدوله وزیرامور خارجه برد بنظرشاه برساند ـ اطلاع شاه از قضایا ـ دستورشاه که حضرات را محترماً مراجعت دهند ـ توقف علماء در حضرت عبدالعظیم چگونه بود ـ علماء از توقف در آنجا خسته شدند تصمیم گرفتند مستقیماً با عین‌الدوله مذاکره کنند ـ برای‌مقصود چهار نفر معین‌شد ـ شرحیکه کسروی در کتاب خود مینویسد ـ مهمانی ازشاه درمنزل امیربهادر ـ ازدحام زنان دراطراف کالسکه شاه برای مراجعت علماء ـ امرشاه به عین‌الدوله حضرات رابشهر مراجعت دهند ـ نامه عین‌الدوله به‌شاه ـ شاه درخواستهای علماء را قبول کرد ـ تقاضاهای علماء راعین‌الدوله بعرض شاه میرساند ـ دستخط شاه ـ سواد آن دستخط ـ صحبت از عدالتخانه ـ ۱۶ ذیقعده ۱۳۲۰ روز مراجعت علماءبشهر ـ شرح آن ـ علماء درحضورشاه ـ جشن‌وچراغانی ـ عین‌الدوله ازعلماء دیدن می‌کند ـ بدرخواست علماء علاءالدوله ازحکومت طهران بر کنار می ـ شود ـ تبعیدسعدالدوله به‌یزد ودکترمحمدخان‌احیاءالملك بمازندران ـ تبعید سیدجمال‌واعظ ـ ملاقات عین‌الدوله‌باطباطبائی ـ سوگندعین‌الدوله ـ طباطبائی باین‌سوگند وپیمان دلگرم میشود ـ جلسه باغشاه ۱۳۲۴ ـ اظهارات عین‌الدوله دراین‌جلسه ـ نتیجه ـ نامه طباطبائی به‌عین‌الدوله ـ طباطبائی دراین‌نامه ازتأسیس مجلس واتحاد دولت و ملت ورجال دولت باعلماءسخن‌میراند ـ عین‌الدوله اقدامات‌احتیاطی میکند ـ نامه طباطبائی بشاه وچگونه این‌نامه برای شاه ارسال‌شد ـ جواب‌نامه ـ این جواب ازشاه نبود ـ نقشه عین‌الدوله برای انتخاب ولیعهد ـ نتیجه نقشه عین‌الدوله ـ دشمنی بین ولیعهد و عین ـ الدوله ـ ولیعهدبطرف علماء متمایل‌میشود ـ اجتماع علماءدرمساجد ـ صحبت جهاد برضد دولت ـ ظهور شب نامه ـ وحشت عین‌الدوله ـ طباطبانی جهادرا تکذیب‌میکند ـ غدغن‌رفت‌وآمد درشب ـ تبعیدچند نفر ـ بازداشت‌شدگان ـ داستان‌مهدی‌گاوکش ـ مجالس عزاداری ـ منبررفتن‌طباطبائی ـ سخنان‌او ـ عنوان‌عدالتخانه ـ حمله‌به‌عین‌الدوله ـ تحریك‌مردم ـ نامه ناصرالملك به‌طباطبائی ـ گرفتاری‌حاج‌شیخ‌محمد واعظ ـ مقدمه‌آشوب فراهم‌شد ـ ازدحام مردم ـ قتل سیدعبدالحمید ـ غائله‌بالاگرفت ـ اجتماع علماءدرمسجد ـ بازاربسته‌شد ـ تصمیم‌علماء برای برپاشدن عدالتخانه ـ دنباله داستان ـ اقدامات عین‌الدوله ـ دسته‌های سینه‌زن راه‌افتاد ـ شلیك‌سربازان بمردم ـ عدهٔ دراین میان تیرخوردند ـ دنباله این جریان ـ دلیری و بزرگی بهبهانی در این

هنگام کسروی مینویسد ـ قزاقی بدست سید محمدرضا شیرازی بقتل رسید ـ سخت گیری عین‌الدوله ـ نان‌وآب بروی مسجدیان بسته شد ـ اصراردولت به‌پراکنده شدن‌مردم ـ فقط‌علماء وخویشان آنهادرمسجد باقی‌ماندند ـ بازارها بازشد ـ مأموریت نصرالسلطنه ـ پیشنهاد علماء « عدالتخانه یامرگ » فرمان‌شاه علماء آزادند بهرکجا میخواهند بروند ـ مهاجرت علماء ـ توقف‌علماء درقم ـ بست‌درسفارت‌انگلیس ـ کتاب آبی چه‌مینویسد ـ دخالت شارژدافر انگلیس ـ تقاضاهای بست‌نشینان ـ سرسختی عین‌الدوله ـ جواب تقاضاها ـ جمعیت در سفارت زیادشد ـ تبلیغات برای آزادی و مشروطه در سفارت شروع میشود ـ ولیعهد باعلماء هم‌آوازگشت ـ اقدامات ولیعهد ـ تلگرافات ولیعهد ازتبریز به‌ولایات ـ سربازان وتوپچیان بامردم‌هم‌آوازمیشوند ـ اینك بست‌نشینان آشکارا مشروطه و پارلمان میخواهند ـ تقاضای بست‌نشینان برای‌افتتاح دارالشوری ـ شارژدافر انگلیس میانجی میشود ـ امرشاه برای‌تشکیل جلسه ـ تلگراف علمای تبریز بشاه ـ عزل عین‌الدوله ونصب مشیرالدوله بصدارت ـ عده بست نشینان به چهارده هزارنفر بالغ گردید ـ فرمان شاه برای برقراری حکومت مشروطه ـ سوادفرمان ـ بستیان‌جشن گرفتند ـ دنباله‌این‌حادثه ـ تکمیل‌فرمان‌سابق ـ بستیان‌سفارت راترك‌کردند ـ مجلس‌مدرسه نظام ـ نطق مشیرالدوله درمدرسه نظام ـ گفتارخودکسروی در پیدایش مشروطه درایران ـ مختصر توضیح درظهور مشروطه ایران .

قبل از اینکه باثرات قرارداد منحوس ۱۹۰۷ در اروپا وایران اشاره‌کنم لازم است ازظهور وبروز مشروطیت ایران نیز سخنی چند گفته شود .

قبل از مشروطیت ، حکومت ایران روی یك اصلی که قرنها ملت ایران بآن اصل انس و خوگرفته بود دور میزد ویك حکومت مرکزی‌که قدرت دردست یك نفر فقط بنام پادشاه یا شاهنشاه اداره میشد ـ خوب یابد قرنها در ایران عملی بود ملت ایران هم ازآن پیروی میکرد و مطیع بود .

در عرض وطول قرنها سلسله های سلاطین هریك به نوبه خود زمام امور رادر دست میگرفتند روی همان اصل ایران را اداره میکردند .

این سلسله های‌سلاطین ایران‌غالباً درابتدای امر پادشاهان‌باعزم واراده‌داشتند

همینکه بمرور زمان ضعف دردستگاه حکومت مرکزی آنها پیدا میشد دست مقتدر دیگری زمام امور را دست میگرفت و سلسلهٔ نوی ایجاد میکرد تا ضعف درآن پیدا نشده بود ، مقام خود را به سلسلهٔ دیگری هرچند هم صاحب عزم و اراده بود تسلیم نمیکرد .

امااساس مملکت داری همان اصل اولیه‌بود وقدرت دست یك نفریعنی‌حکومت مطلقه یا استبداد صرف .

با این حال دستگاه حکومت منظم بود . تحت لوای این حکومت ها جان و مال سکنه ایران از تعرض خودی و بیگانه مصون میماند .

شاهنشاه یگانه صاحب مملکت ایران بود دارائی شاه از هر نوع تعدی وتجاوز مصون بودکسی جرأت نداشت باموال شاه دست درازی کندهرچه بود حساب داشت و مالیات ازروی حساب‌گرفته میشد وازروی حساب بمصرف‌هم میرسید کسی نمیتوانست حساب سازی‌کند ، هرچه بود و هرچه‌گرفته میشد و یا خرج میشد از روی قاعده و حساب صحیح بود .

خواننده را بکتاب تذکرة الملوك که در سال ۱۱۳۷ هجری قمری برابر سال ۱۷۲۵ میلادی نوشته شده مراجعه میدهم .

این‌کتاب درواقع یك دستور العمل‌کلی‌است برای چرخاندن دستگاه حکومت سلاطین صفوی .

در آن‌جزئیات امر حکومت‌معین شده‌بود ازچه قرار وقاعده باید عمل‌شود.

این کتاب باهتمام پروفسورمینورسکی‌که یك وقتی جزو سیاسیون دولت تزاری بودبایك مقدمه عالمانه درسال ۱۹۴۳میلادی ردیف‌کتابهای اوقاف‌گیب‌بشماره شانزده دوره جدید ، درلندن بطبع رسیده است .

مقصود از معرفی این‌کتاب این‌است‌که بگویم حکومت مطلقه‌یا استبداد ایران که متجاوز از دو هزار وپانصد سال در ایران برقرار بوده دارای یك اساسی بود که ملت ایران با آن آشنائی داشت وتحت لوای آن امرار حیات میکرد .

غفلتاً این‌وضع حکومت عوض شدبدون اینکه قبلا در فکرمردم ایران تغییری

پیدا شده باشد .

ملت ایران تاسال ۱۳۲۴ هجری قمری شاهرا ظل‌الله وصاحب مملکت وحافظ مال وجان خود میدانستند .

قبل‌ازاینکه تغییری دراین‌عقیده مردم ایران داده شوددراین‌سال‌اساس‌حکومت آنرا واژگون کردند .

بجای‌آن ، حکومت‌مردم ، بادست‌مردم ، برای مردم ، جازدند . یعنی‌حکومت مشروطه ، یعنی آزادی - برابری وبرادری .

حال قدری فکرکنیم ببینیم‌آیا ملت ایران درآن روزاستعداد قبول این موهبت را داشت ؟

آیا برای رشد ونمو فکری ملت ایران قبلا وسائلی تهیه شده بود تفاوت بین حکومت استبداد و حکومت مشروطه را تمییز بدهد ؟

آیا رجال بصیر ومطلع‌برای اداره‌کردن مملکت ایران روی اصول مشروطیت قبلا تربیت شده حاضر وآماده شده بود ؟

آن علمای اجتماع ، سیاستمداران‌بصیر ، علمای‌اقتصاد ، فقهای‌بافضل وتقوی، مربیان باعلم ودانش ، چه‌کسانی‌بودندکه صلاح اندیشی‌کردند واظهار عقیده نمودند، ملت ایران دارای این‌استعداد است‌که‌تحت لوای مشروطیت معقولانه زندگی کند ؟

قبل‌ازاینکه شرح بدهم‌چگونه مشروطیت درایران پیدا شدبهتردیدم شرحیکه در سال ۱۳۰۷ خورشیدی بمجله آینده که بمدیریت آقای دکتر افشار منتشر میشد نوشتم ، دراین‌جابیاورم تاخواننده‌تاریخ متوجه شود تحت‌تأثیرات چه‌عواملی حکومت یك ملت تغییر میکند ومقدمات‌آن چگونه قبلا تهیه شده است‌که منجربه تغییررژیم حکومت میشود .

واژگون‌کردن حکومت یك‌کشور شرقی بافهم واطلاع وبصیرت یك عدهٔ بسیار قلیل وانگشت شمار معقول نیست، مقدمات صحیح لازم داردکه ذیلا اشاره شده است.

ملت ایران درآن تاریخ از تمدنی مادی ومعنوی‌که قرنها در دنیای اروپا بر-قرار شده بود بی خبر بود، بآن آشنائی نداشت و نمیدانست علم وصنعت درکشورهای

متمدن چه غوغائی برپا نموده است

وقتیکه اوضاع و احوال آن روز ملت ایران را بنظر آوریم دیده میشود درهیچ یك از رشته‌های علمی وصنایع دنیای آن روز بصیرت و اطلاع نداشتند مردم ایران راه اروپا را نمی‌دانستند، بمجامع علمی واردنبودند، بدانشگاههای کشورهای اروپا وارد نشده بودند .

یك عدهٔ چند نفری از معلومات علمی و صنعتی شاید بهره مند شده بودند ولی آن عده بسیار بسیارکم بودکه به حساب نمی‌آمد. در جهان سیاست نیز فرسنگها عقب بودند .

در سال ۱۲۰۷ هجری شمسی آقای دکترافشار مدیر مجله آینده نامهٔ باین‌جانب نوشت وخواهش نمود در موضوع انقلاب یا تکامل در میان ملل مقالهٔ بنویسم درمجله آینده بطبع برسد اینجانب تقاضای آقای دکترافشاررا قبول کرده مقالهٔ ذیل‌را تحت‌عنوان «انقلاب یاتکامل» نوشته‌برای ایشان فرستاده ودر شماره آخرسال دوم مجله درشماره بیست وچهار بطبع رسید.

اینك آن مقاله ...

تکامل یا انقلاب

آقای مدیرمحترم ــ موضوعی راکه طرح نموده‌اید یکی از مسائل مهم پیچ‌در پیچ گذشته ودرآیندهٔ اجتماعات بشری‌است واین مسئله چندان سهل وساده نیست که‌بشود باین‌آسانی ومختصری با اندك تأمل وبدون مطالعه جواب داد.

بعقیده علمای‌اجتماعی انقلاب وتکامل هیچیك بدون‌سوابق معین وروشن ویك سلسله وسائل واسباب وعلل‌که مقدمهٔ انقلاب یاتکامل محسوب میشوندصورت‌وقوع‌پیدا نمیکند چه ظهورانقلاب یاایجاداصول‌تکامل میان یك ملتی دردرجهٔ معین وحدمعلومی است‌که دریك زمان مخصوص دورهٔ رشد ونمو وترقی‌آن ملت ظاهر میشود واین دوره درحیات اجتماعی هرملت پیش خواهدآمد .

وقتی که بآن درجه وحدمعین رسید خواهی نخواهی و برحسب اجبار اگر راه ترقی و تکامل آنرا آداب ورسوم و شئون و عادات وغیره مسدود کنند وطرفداران آنها جداً از این ترتیباب قدیمه حمایت کنند بدون فکر و تأمل دست توسل بدامن انقلاب خواهد زد اگر مظفر شد چه بهتر واگر بمقصود نرسید و مغلوب گردید باز مدتی ساکت و مشغول تجدید قوی شده ازسرخواهد گرفت وتا بمقصود نرسیده آرام نخواهد نشست دراینجا لازمست اندکی از عوامل واسباب وعلل انقلاب یا تکامل بحث شود:

اولین عامل مهم ومؤثر و بی زوال انقلاب یا ایجاد وسائل تکامل فهم وقوه رشد و تمیز هر ملت است وآن نیز فقط درسایه دانستن قوانین طبیعت و آشنا شدن و پی بردن باثرات و تجلیات عوامل طبیعت است و این در میان یك جامعه صورت نمیگیرد مگر اینکه قبلا یك حس کنجکاوی شك وتردید نسبت بآنچه قبلا بطور ارث بآنها رسیده است درآنها پیدا شود واین ممکن نمیشود مگر اینکه آن ملت مرحله از مراحل دوره رشد و تمیز خود را پیموده باشد و برای این مقصود نیز یك عامل مؤثر دیگری لازم میآید که درتربیت روحی و دماغی ملت تأثیری داشته باشد وآن عبارت از انتشار کتب ورسائل فضلاء و دانشمندان است که سالها برای همین مقصود تألیف و تدوین شده تا خرافات و اوهام قرنهای گذشته را پاك کنند واذهان ملت را برای قبول علوم و افکار جدیده آماده نمایند متبحر باشند و تنها این رشته کافی نیست رشته‌های دیگر لازم است که مانند حلقه‌های زنجیر بیکدیگر مربوط باشند وآن عبارت خواهد بود ازظهور یك عده متناسب از حکماء و علماء و اشخاص دانشمند و متبحر که هردستهٔ از آنها در یك رشته، بخصوص علوم طبیعی مانند فیزیك ـ شیمی ـ معدن‌شناسی ـ معرفت‌الارض ـ حیوان و نبات‌شناسی- طب وحکمت ـ فلسفه ـ تاریخ وجغرافیا ـ ادبیات ـ صنایع مستظرفه ـ علوم اقتصاد و سیاسی وهزاران رشتهٔ دیگر که برای زندگانی یك ملت برومند لازم است که تمام آثار آنها را بزبان ملی بعبارات سهل و ساده درآورده در دسترس عمومی بگذارند اینهاست که اسباب رشد و نمو وترقی یك ملتی را فراهم میکنند و این قسمت نیز مربوط بیك قسمتهای دیگر است که آن تهیه اسباب و وسائل تعلیم وتربیت است و باید وسائل آن بمعنی تام و تمام درمیان آن ملت فراهم گردد تا بتوانند وقادر باشند از نتیجه سعی وعمل

زحمت وتجربه و تحقیقات علمی وحکمتی‌افکار ـ پندار واندرز بزرگان ودانشمندان و علمای خود برخوردار شوند .

این رشته نیز برشتهٔ دیگرمربوط است وآن ایجاد امنیت مالی وجانی وقضائی است باتمام معنی، بکارانداختن منابع ثروت ملی وحمایت وتشویق‌صنایع ملی، پیدا کردن بازار برای مصنوعات داخلی ورونق تجارت وتأمین استقلال اقتصادی وسیاسی و ایمن بودن‌ازتجاوزات خارجی‌بواسطه تعلیم وتربیت‌یك قشون نیرومندکه ازهرآلایشی پاك ومنزه باشد و بمعنای تام و تمام سربازوطن خویش باشد.

خلاصه‌کلام وقتیکه این علماء، فضلاء وحکماء ودانشمندان علوم عقلی ونقلی و طبیعی وسیاسی و اقتصادی وتجارتی وتعلیمی وتربیتی وصنعتی درمیان یك ملت‌ظهور کردند ودست‌بدست دادند و درسایه سعی وعمل وجدیت وحمیت ملت خود رابتمام‌آن علوم‌آشنا نمودند وباندازه فهم و شعور وعقل در جامعه پیدا شدکه بتوانند خادم را از خائن تمیز بدهند و خیروشرخود را بدانند در آن هنگام است‌که یك چنین ملتی‌که بعلم و دانش و قدرت و استعداد خود مستظهر است بامید ترقی و سعادت وخیروصلاح آتیه خود انقلاب‌که سهل است هروسیله‌که شدیدتر از آن نباشد برای سلامت قدرت و عظمت آینده درخشان خویش متوسل میشود .

خوب میدانیم ظهورانقلاب در میان ملل غیرآسیائی نتیجهٔ تأثیرات یك سلسله عوامل است (یك قسمتی ازآنها در فوق اشاره شد) که از سالیان دراز درمیان آنها مؤثر شده بمرور درهررشته ازرشته‌های زندگانی بشری‌آشنا نموده است‌که برای‌آنها ادامه و تحمل ترقیات ومؤسسات اوضاع واحوال‌زندگانی‌یکی دونسل قبل‌غیرممکن میشود .

بنابراین برعلیه‌آنها قیام نموده‌آنها راواژگون واصول‌وترتیبات بهتروتازه‌تری‌را که متناسب بادوره وزمان خویش‌است بجای‌آنها برقرارمیکند.

حال‌که مقیاس بدست آمد میتوانیم با این مقیاس رشد و نمو وترقی هر ملتی را اندازه بگیریم و استعداد آن را برای انقلاب یا تکامل مانند یك مسئله ریاضی حل کنیم .

من هنوز درمیان ملل آسیائی علل واسباب انقلاب یا تکامل را سراغ ندارم و نمی‌شناسم (۱) اگر بخواهیم این مقیاس را برای اندازه‌گرفتن ترقیات مادی ومعنوی و علمی آنها بکاراندازیم نتیجه مطلوب حاصل نمیشود اساساً زمینه در دست نیست تا داخل این بحث بشویم‌که آیا برپاکردن انقلاب درمیان یك ملت آسیائی بهترواصلح است یا ایجاد وسائل تکامل.

بعبارت‌دیگر ترقی وسعادت آتیه‌آن ملت آسیائی باانقلاب بهترتأمین میشود یا بوسیلهٔ تکامل، بنظر نگارنده در آسیا این زمینه ها برای ملل آسیائی موجود نشده است .

ساده‌تر عرض‌کنم اگرمورد حمله هم واقع بشوم باك ندارم دلایل محکم وقوی دردست دارم‌که میتوانم بامدعیان داخل مباحثه شوم وآنها راقانع‌کنم وآن‌اینست‌که من نمیبینم ونمیدانم وسراغ ندارم که ملل آسیائی هنوز داخل این‌مرحله اززندگانی دورهٔ ترقی‌شده باشندکه‌یك‌حد معین ومشخص‌آن منتهی بانقلاب یاایجاد وسائل‌تکامل گردد بلکه هنوز هم فرسنگها ازاین مرحله دور هستند ویك مدت وزمان دورودرازی مانده است‌که بآن برسند مقصود من زندگانی امروزی ملل اروپائی است که متجاوز از سیصدسال است داخل آن شده وامرارحیات مینمایند.

وقتی‌که وسائل واسباب وموجبات وعلل‌وزمینه تکامل یاانقلاب درمیان یك‌قوم وملت وجامعه فراهم نیست وهنوز داخل اندرخم یك‌کوچه هم نشده بحث دراینگونه مسائل چه صورتی دارد جزطعن و لعن وشتم وضرب عامی - اصلح آن است‌که ملل آسیائی را بگذارند دردنباله آداب ورسوم وشئون زندگانی اجدادی که هزارها سال است بآنها مأنوس شده ومایل است درعیش ومستی بکوشد و این کیمیای‌هستی را از دست ندهد باقی بماند.

اما موضوع اقتراح- اینکه انقلاب بهتراست یاتکامل این موضوع بخودی‌خود یك موضوع مهمی است ومیتوان درآن بحث کرد واظهار عقیده نمود.

---

(۱) موضوع ترقیات ژاپون بحث جداگانه لازم دارد وشاید برای خواننده بعد ازمطالعه این مقاله مشکل حل‌گردد که مقصود نویسنده چیست ممکن است درمقاله دیگر دراین موضوع بخصوص بیشتر بحث شود.

اول درانقلاب بحث میکنیم - میدانیم انقلاب هم شدت و هم ضعف دارد مانند انقلاب روسیه وانقلاب ایتالیاکـه هردو دراین ده سالهٔ اخیر پیش‌آمده منتهی انقلاب روسیه را میتوان انقلاب شدید وخونین‌نامید وانقلاب ایتالیا رادرست نقطه مقابل آن که بدون قتل وغارت صورت گرفت.

بنظر نگارنده هردو مضرند منتهی اولی مضرتر وعواقب آن وخیم‌تراست.

انقلاب روسیه یك انقلاب پرخوف ووحشتی بودکه تاریخ‌نظیر آنرا نشان نمیدهد انقلاب فرانسه باتمام‌آن فجایع وقتل وغارت وانواع ظلم وستم بازبپایهٔ انقلاب روسیه نمیرسد وتلفات مالی وجانی و خرابی این انقلاب هیچ طرف نسبت بـانقلاب ۱۷۸۹ نیست درصورتیکه قریب یکصدوسی سال با هم فرق زمان دارند وافکار و احساسات ومعلومات بشری دراین مدت باندازهٔ تمام ادوار تاریخ بشری ترقی نموده است با این حال انقلاب روسیه شدیدترین‌انقلابی استکه دردنیا رخ داده است (۱) ملت فرانسه ازانقلاب ۱۷۸۹ چه نتیجه گرفت بااینکه مسببین انقلاب تمام آداب ورسوم وشئون و عادات دیرینه را واژگون نمودند حتی بمذهب اجدادی خودهم ابقاء نکردند آنرا منسوخ وبجای آن اصول وترتیبات دیگری قائل شدند.

تاریخ سال وماه وروز را هم تغییر داده وبجای آنها تقسیمات دیگری ترتیب دادند که شرح‌آن باعث تطویل است با وجود تمام اینها بده سال نرسیدکه زمام‌امور بدست‌کسی افتادکه ضررهای مادی ومعنوی آن بمراتب بیش ازدورهٔ زمامداری لوئی چهاردهم بود - بعد ازخاتمهٔ کار ناپلئون که آنهم نتیجهٔ همان‌انقلاب خونین بود ملت فرانسه بطوری خسته - زبون - ناتوان وبیچاره گردید که تمام قوای مادی و معنوی آن‌ازبین رفته بود وتمام اینها ضررهای انقلاب خونینی بودکه فرانسه‌گرفتار آن‌گردید

(۱) هرقدر فشار وضربت شدید باشد عکس‌العمل آن نیزبهمان اندازه شدید خواهد بود ظلم وستم، حبس واعدام صاحبان افکار عالیه درزمان نیکلای دوم تا زمان جنگ بین‌الملل به اعلی درجه رسیده بود استولیپین **Stolypin** رئیس الوزراء معروف روسیه که درسال ۱۹۱۱ کشته شد برای اعدام اصلاح طلبان تعلیمات میدادکه دراستعمال فشنگ صرفه جوئی نشود.

یك‌سیاح انگلیسی‌که درسال۱۹۰۹ درسیبریاسیاحت کرده‌مینویسد که درمحبس‌های‌روسیه باندازه کافی جا نبود محبوسین نوبت گذاشته بودندکه شش نفر دراطاق‌برای شش ساعت استراحت نموده وشش نفر دیگر درآن هوای سرد و هولناك در خارج محبس قدم میزدند تا نوبت بآنها برسد.

ولی بعد از بیست وپنج سال انقلاب و جنگهای خونین واز بین رفتن مسببین انقلاب مجدداً ملت فرانسه بآداب ورسوم ومذهب وحکومت دیرینهٔ خود باز گشت نمود اما استقرار تمام آنها باتمام معنی غیرممکن بود.

درهرصورت انقلاب خونین بهرقوت وقدرت وقتل وغارت‌که باشد قابل دوام نیست زیرا برپاکنندگان انقلاب هراندازه قوی وتوانا ومآل‌اندیش ومدبر و دوربین باشند باتمام این احوال بازممکن نیست برطبق‌آمال وآرزوهای خود ازایجادانقلاب نتیجه بگیرند زیرا هراندازه‌که پنجه‌های آنها زورمند وقادر و توانا باشد بمرور در آنها بواسطه عللی بی‌شمارسستی پیدا شده‌گریبان ملت ازاین چنگالهای فولادین رها خواهد شد ومجدداً ملت همان آداب ورسوم وشئون اجدادی خود را که انقلاب بطور موقت واژگون‌کرده بود برقرارخواهد نمود واگر نتواند تمام آنها را مجدداً بر قرار کند بدون تردید قسمت اعظم‌آنها را معمول خواهد داشت البته برقراری تمام آنها بدون دلیل‌ممکن‌نیست.

دلیل اول ازبین رفتن طرفداران جدی آن عادت ورسوم و گسیخته شدن رشتهٔ بعضی ازاصول وترتیبات قدیم‌که وصل مجدد آنها کار مشکلی‌خواهد بود.

درهرصورت نتیجهٔ محسوسی‌که یك ملتی ازانقلاب خواهد برد همان جراحت سختی است که آثارآن درپیکر ملت باقی‌خواهد ماند وبزودی هم علاج پذیرنیست.

ملت روسیه نیزیك‌روزگریبان خودرا ازچنگال این‌انقلاب وحشتناك خلاص خواهد نمودامسال، سال‌دیگرتاده سال بعد، درهرصورت اصول‌وترتیبات انقلاب‌خونین پایدار نیست (۱) دیریازود عمرآن بپایان خواهدرسید وبجای آن یا یك حکومتی مانند حکومت اسپانیول، بلژیك یا انگلستان برقرارخواهد شد یااینکه یك‌حکومت جمهوری مانند فرانسه یاآمریکا بوجود خواهد آمد.

---

(۱) انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه یك روح تشنج درملت فرانسه تولید نمودکه درقسمت دوره قرن نوزدهم ملت فرانسه گرفتارهمان تشنج بوده بعضی ازعلمای اجتماع عقیده دارندکه هنوز هم بطورکامل آرام نشده زیرا درمدت هشتاد سال سیزده مرتبه اساس حکومت خودرا واژگون کرده وهیچ استبعادندارد‌که بازطرز حکومت خود را تغییر بدهد.

اما انقلاب ایطالیا

درایطالیا نیزانقلاب برپاشد ولی بشکل دیگر- مؤسس انقلاب جدیدموسولینی قائد معروف حزب فاشیست ایطالیا است انقلاب بدون خونریزی وبدون قتل وغارت تا اندازهٔ بآرامی ولی با عجله وشتاب صورت گرفت درحقیقت میتوان آنرا انقلاب سفید نامید.

حزب فاشیست بسرپرستی موسولینی در۲۵ اکتبرسال۱۹۲۲ وارد پایتخت ایطالیا گردید و زمام امور را بزور در دست گرفت و ایطالیا را از پرتگاه فنا و زوال نجات داد .

ملت ایطالیا بعدازخاتمه جنگ گرفتارهرج ومرج داخلی گردید. فقراقتصادی، نبودن وسایل، تولید ثروت، بسته‌شدن کارخانه‌ها وزیادی عدهٔ بی‌شمار بدون‌شغل،ضعف دولت، اختلاف احزاب سیاسی - خطر بالشویزم وسوسیالیزم ونبودن زمامداران مجرب قادروتوانا، تمام اینها باعث میشدکه یك انقلاب خونین درسرتاسرایطالیا برپاشود.

دریك چنین موقع‌مهم وباریکی‌موسولینی باپیروان خود ظهورکرده وکردآنچه که بایدبکند باسرعت برق امنیت مالی وجانی رادرمیان ملت ایطالیا برقرار نمود فقراقتصادی را اصلاح‌کرد به بودجه مملکتی توازن داد صنعت و تجارت داخلی را رواج داد و دراندك مدتی طوری با مهارت و تردستی اصلاحات را انجام داد که اسباب تعجب و حیرت خودی وبیگانه گردید قدرت ونفوذ ایطالیا محسوس شد و براعتبارات داخلی و خارجی آن افزوده‌گردید وقتی انسان احصائیه سال ۱۹۲۰ ایطالیارا باسال۱۹۲۵آن مملکت مقایسه‌میکند دیده‌میشودبه‌ترقیات‌آن‌یك برده‌افزوده شده است .

این هم یك نوع انقلاب است دوام وبقای آن تا چه حد است کسی نمیتواند پیش بینی‌کند ولی دراینکه‌موقتی است هیچ‌تردیدی نیست زیرا هنوزمعلوم نیست‌ملت ایطالیا برای یك‌چنین عجله وشتاب حاضراست یانه ؟آیا میتواند ازاین اقدامات‌قائد

فاشیست‌ها راضی باشد واین استعداد را داردکه اصلاحات تندوسریع اورا درك کندو بعد ازاوازآنها روگردان نشود ؟

وقتی که خوب دقت شود دیده میشودکه این انقلاب هم شبیه همان انقلاب است که آلمان دردورهٔ زمامداری بیزمارك نمود دوام وبقاء وعمر آن دراین جنگ اخیر بهتر روشن شد شاید ترقیات دولت متحده آمریکا نیزازاین قبیل باشد چه ترقیات ظاهری ازحیث ثروت وصنعت وتجارت تنهاکافی نیست بلکه ترقیات روحی یك ملت شرط اعظم است که آنرا ازحوادث خطرناك روزگارمصون ومحفوظ نگاه میدارد آن نیزدر عرض پنجاه سال یاصدسال قابل امکان نیست اقلامدتهای متمادی وظهوروایجاد عوامل واسباب مخصوصی را لازم دارد تایك ملتی بتواند دارای روحیات و ملکات وخصائل معین و ومخصوص باشد وبتواند درمقابل حوادث گوناگون روزگارودسائس دول طماع وشیطان صفت مقاومت نمایدتا استقلال سیاسی اقتصادی وتمامیت اراضی خودرا ایمن نگاهدارد ایجاد یك چنین روحیاتی درتوده یك ملتی فقط درسایه اصول منظم ومرتب تعطیل ناپذیر تکامل صورت خواهدگرفت وبس .

اگرچه دراین دوره وبا این کشاکش وحرص وآزو اصول جهانگیری وجنون توسعه ارضی دول وهزاران علل واسباب دیگر که دول مقتدرروی زمین رابجان یکدیگر انداخته اتخاذ اصول تکامل بنظرخیلی مشکل میآید با این حال طرق دیگرجزاین خطرناك است .

باترقیات حیرت انگیزاین سه چهارساله اخیرایطالیا فردا اگریك جنگی برای آن مملکت پیش بیایدمعلوم نیست ملت ایطالیا باموسولینی ویکی دومیلیون طرفداران اوچه معامله خواهدکرد آیا مؤسسات اورا محونخواهندکرد ؟

هیچ استبعاد نداردکه تحمل این اندازه عجله وشتاب رانتواند بکند وبه تمام آنها پشت پازند همان معامله راباموسولینی بکنندکه ملت آلمان باویلهلم دوم کرد.

اما عقیدهٔ من راجع بایجاد اصول تکامل - دراینباب مطالب زیاد است که در این مختصر نگنجد بهتراست بحث دراین قسمت بوقت دیگری محول شود.(۱)

---

(۱) مجلهٔ آینده سال دوم شماره ۲۴ سال ۱۳۰۷ خورشیدی

اینك خواننده تاریخ خوب میتواند قضاوت کند برای تغییر رژیم حکومت یك کشوری چه اسباب ووسائلی باید قبلا تهیه شده باشد تا حکومت یك ملتی را بتوانند تغییر دهند.

یکی از آن وسایل آماده کردن ملت است که تغییر رژیم حکومت را استقبال کند. دراین جا یك شاهد دیگر میاورم که در آن تاریخ (۱۳۲۴ هجری قمری) هیچ یك از این اسباب و وسائل در ایران موجود نبوده اشخاص مطلع و بصیر هم بقدر کافی درمرکز نداشتند رژیم تازهٔ حکومت را اداره کنند.

در آن تاریخ میتوان گفت میرزا ابوالقاسم خان ناصرالملك یکی از چند نفر تحصیل کرده های اروپا بود که اطلاع و بصیرت درست وحسابی از اوضاع ایران داشت اگر عنوانی میکرد از روی صلاح اندیشی بود و عاقلانه .

در این ایام که تب شدید مشروطیت بر جسم و جان علمای مذهبی مستولی شده بود و سخت عوام الناس را محرّك میشدند ناصرالملك نامهٔ به مرحوم آقا سیدمحمد طباطبائی نوشته است در حقیقت این یك نامهٔ تاریخی است.

برای فهم درجهٔ رشد و تمییز ملت ایران در آن روزها ، بهتر خواهد بود این نامه نیز در اینجا نوشته شود:

« بشرف عرض حضور مقدس عالی میرساند این بنده یکی از ستایش کنندگان وجود مبارك حضرت عالی هستم بجهت اینکه ازروی انصاف می بینم دردوطن داریدو بترقی ملت ایران شایقید و ملتفت بدبختیهای نوع خود شده اید و آرزو دارید که علاجی برای دردها پیدا کنید و باب سعادت و نیکبختی را بروی این ملت که درشرف زوال است بگشائید و همچو فهمیده ام که این همه داد وفریاد وقال و مقال شما ازروی نفس پرستی نیست مقصودتان چاره امراض ملی است ولی خیلی افسوس وغصه میخورم وقتی که میبینم از شدت شوق و عجله که در علاج این مریض دارید نمیدانید بکدام معالجه دست بزنید وازکدام دوا شروع بفرمائید که بحال مریض مفید باشد چون نتیجه رفع مرض وعود صحت را دررفتار چست وچالاك مریض میدانید این بیچاره مریضی که قادر بحرکت نیست مدتهاست غذائی بمعده اش داخل نشده و بدل مایتحللی ببدنش نرسیده رمق حرکت و قدرت تکلم ندارد تازیانه برداشته کتکش میزنند که بدود واز

خندق جست وخیز نماید واین بدبختی‌که بواسطه مرض و نخوردن‌غذا همه‌روده‌هایش خشکیده و امعاء و احشایش از کار افتاده یك ران شتر نیم پخته بدهانش فرو میکنید که ببلعد.

واضح است نتیجه آن دوا و این غذا چه خواهد شد. طبیب حاذق‌که‌تشخیص مرض داد اول باستعمال داروهای‌مفیده می‌پردازد اگر از گلو نتوانست، تزریق‌میکنند، آبگوشت غلیظ وروانی بدواً آهسته آهسته بحلقش میچکاند تا کم کم قوت‌بگیرد بعد زیر بازوهایش را میگیرند روزی چند قدم توی اطاق راهش میبرند پس‌از‌آن‌بحیاط و باغ آورده ملایم میگردانند تا وقتی که تدریجاً قوت دویدن و استعداد جست‌وخیز را پیدا کند.

امروز تقاضای مجلس مبعوثان و اصرار در ایجاد قانون مساوات و دم زدن از حریت و عدالت کامله (آنطوریکه درتمام ملل متمدنه سعادتمند وجود دارد)درایران همان حکایت تازیانه زدن‌وران‌شتر طپانیدن است.

خدای قادرحاکم گواه است که‌دراین عرایض خود تملق ازاحدی‌منظورم‌نیست فقط قصدم حق‌گوئی‌و توضیح ریشه مسئله است لاغیر.

همه جای مملکت وسیع ایران مثل خیابانهای طهران نیست کوه دارد، کتل و جنگل دارد، مأمور دارد، سباع دارد، وحوش دارد، الوار واکراد دارد، شاهسون‌دارد، قشقائی دارد.. این‌حرفهاکه در همه جای دنیا عصار: سعادت‌و شرافت‌و افتخار است بعقیده بنده درایران امروز مایهٔ هرج و مرج و خرابی وذلت‌و عدم امنیت و هزاران مفاسد دیگر خواهد بود زیراکه برای استقرار واجرای ترتیبات جدیده هنوز علم و استعداد نداریم ونشر این حرفها رعب وصلابت قدرت حالیه را ازانظار میبرد نتیجه پیداست‌که چه میشود؟ کبك نشدیم کلاغی هم ازیادمان رفت! فرض بفرمائید امروز بندگان اعلیحضرت شاهنشاهی بمیل خاطر وکمال رضایت باین‌مملکت‌دستخط‌آزادی کامل مرحمت بفرمایندو بشخص محترم مقدس حضرت مستطاب حجة‌الاسلام عالی‌امر شود مجلس مبعوثان تشکیل بدهید چه‌خواهیدکرد.

اقلا هزار نفر آدم کامل بصیر بمقتضای عصر آگاه ازحقوق‌ملل ودول‌لازم‌دارید

تااین یك مجلس تشکیل یابد حالا سایر شعب و ادارات که همه مربوط بهم است و اجزای عالم لازم دارد بماند استدعا میکنم از روی بیطرفی و بیغرضی چنانچه شیوه طبیعی حضرت عالی است نه از روی طرفداری و خاطر خواهی دویست نفـر اینطور آدم بـرای بنده بشمارید اما اینرا هم فراموش نفرمائید اگرکسی تمام اشعار عرب و عجم را ازحفظ داشته باشد و برای فهمیدن کلماتش شخص محتاج بفرهنگ وقاموس باشد و تمام لغاتش ازمقامات حریری باشد برای‌عضویت‌آن مجلس کافی و قابل‌نیست بلکه اشخاصی باشندکه وقتی ازایشان بپرسند چه جهت دارد که روز بروزپول ما در تنزل است وحال آنکه نقره‌اش از نقره فرانك مارك وشلینك‌ین و روپیه بیشتر بـار ندارد صحیحش رابگوید و چاره‌اش را هم بداند یا از سایر شعبات سیاسی‌ومالیاتی‌و تجارتی وفلاحتی ونظامی آنچه امروز بکار زندگی و ترقی یك‌ملتی میخورد همه‌را بتواند بمطرح مذاکره وحل‌وعقد بیاورد بلکه یقینم اینست وبرصحتش‌قسم میخورم‌که اگر روی انصاف بخواهید انتخاب بفرمائید درتمام ایران یکصدنفر نمیتوانید پیداکنید پس برای چه فریاد میکنید ؟ برای‌که سنگ بسینه میزنید ؟

خوب نتیجه این درازنفسی‌های بنده چه شد ومقصودبنده چه چیزاست مقصودم اینست‌که حضرتعالی را ازاین اقدامات غیورانه‌که خیروسعادت و افتخار ملت منحصر به نتیجهٔ‌آن است بازدارم؟ نه‌والله- مقصودم این‌است‌که طرفداری تملق‌آمیزی ازدولتیان بکنم؟ نه بالله - بلکه میخواهم این‌اقدامات از راه صحیح باشدکه منتج نتیجه صحیح بشود دراین صورت اگراجازه بدهید راهش را عرض میکنم بشرط‌آنکه ازروی دقت وانصاف درآن غوربفرمائیدآیااین مسئله یقین و مسلم شدکه برای تغییراوضاع حالیه واختیارطرز و ترتیبات جدیده‌آدم‌لازم داریم (یعنی) (عالم بعلوم عصرجدید) والله عالم لازم داریم . بالله عالم لازم‌داریم. بقرآن عالم لازم داریم. به پیغمبرعالم لازم داریم . بمرتضی علی‌عالم لازم داریم. به‌اسلام به‌کعبه به دین بمذهب عالم لازم داریم. عالم‌لازم داریم عالم لازم داریم ! ! ! !

پس معلوم شد وتصدیق میفرمائیدکه منتها وسیله‌ترقی ومساوات وعدالت وسعادت وسیادت وسرافرازی بوجود علم وعالمین بمقتضیات عصراست دراین صورت ملت‌ایرانی

درروزحساب در پیشگاه عدالت کاملهٔ مطلقه باحضور جد بزرگوارت دامان حضرتت راخواهند گرفت وعرض خواهندکرد الهی خیروسعادت ما دردست پادشاه نبود دردست اتابکها و صدور نبود ودر دست وزراء نبود فقط در دست آقایانی که میتوانستند ونکردند و مارا درذلت و بدبختی و اسارت دردست ملل اجنبی باقی گذاردند حضرت عالی هم جواب عرض خواهیدکرد بارالها همه را میدانیدکه من ورفقای من همه قسم اقدامات کردیم حضرت عبدالعظیم رفتیم کاغذهای سخت نوشتیم جوابهای سخت شنیدیم چه شبها با تزلزل بروز آوردیم چه روزهاکه با تحمل ناملایمات شب کردیم ولی پیشرفت نکرد تقصیرماچیست، ملت جواب خواهندگفت تمام این اقدامات شما ناصواب بود و شالودهٔ و بنایتان برآب، بجهت اینکه ازراهش برنیامدید راهش این بودکه اول مارا عالم بمقتضیات عصروزمان بکنید وازجهل وعمی خلاصی بخشیدکه بالطبع بانورعلم لوازم شرف ونیک بختی خود را فراهم کنیم و بعدبا شرحی که ذیلا بعرض خواهد رسید استدلال میکنند و بثبوت میرسانندکه وسیله تعمیم علوم فقط دردست آقایان علماء بودلاغیرآنوقت یقین دارم حضرت مستطاب عالی جوابی نخواهید داشت .

این فقره را تمثیلاً عرض میکنم بعد باصل مطلب میپردازم امروز حالت آقایان علماء یعنی آنهائی که با حضرت عالی هم عقیده هستند ودرد دین و وطن وملت دارندو دلشان میخواهد این ملت را باوج سعادت برسانند یقین مثل حال کسی استکه در انبارهای متعدد همه قسم حبوبات وارزاق وگوشت وروغن ذخیره انباشته داشته باشد وخود با یك جمعیت کثیری از عیال و اطفال ازگرسنگی نزدیك بهلاکت و این در وآن در برای یك گرده نان تکدی نمایند یا مثل کسی که تمام لوازم طعامی را در دیك ریخته وحاضرکرده زیر دیك را هم هیزم چیده در یك دست دسته گونی و در دست دیگر چراغی گرفته بدرخانه های همسایه برای یك گل آتش میدودکه زیر دیك روشن نماید وملتفت نیستکه آتشی هم در دست خود داردگونی را روی شعله چراغ بگیرد مشتعل میشود .

اعطای حکم بمثال بس است این مطلب را عرض کنم و عریضه را بدعای وجود مبارك ختم نمایم .

هیچ یك از دول متمدنه بمنتها درجه عزت وسعادت نرسیده مگروقتی‌که دولت و ملت با هم متحد شده دلشان را بروی هم‌گذارده باتفاق رفع نواقص خود را نموده اسباب ترقیات ملی را فراهم‌کرده‌اند واین اتفاق و اتحاد برای هیچ دولت وملتی دست نداده مگروقتی‌که افراد واجزای آن ملت بنور علم و تربیت منورشده پرورش یافتند.

هیچ پادشاهی و امپراطوری بطیب خاطراقتدار خود را محدود وملت را شریك سلطنت وطرف مشورت قرارنداده مگراعلیحضرت میکاد و موتسوایتوامپراطورژاپون و طلوع‌کوکب اقبال ژاپون از عجایب واقعات روزگار است وامروز برای سرمشق ملل غافل خواب‌آلود هیچ نمونه بهتراز ژاپون نیست .

(در این‌جا سخن درازی ازژاپون و مشروطه‌آن میراند.)

چند مدرسه ناقص دراین یازده سال ایجاد شده‌که جزاسم بی‌رسم چیزی نیست وجهت اینکه نتوانسته‌اند مثل میکادوکار رااز پیش ببرند بعقیده بنده اینست که چون میکادو ریاست روحانی ومذهبی‌هم دارد ملت ژاپون او را اولوالامرمیدانند نفاذ فرمانش بیشتروموانعش‌دراجرای افکارمقدسه خیلی‌کمتربود. پس ازتأسیس مدارس ملی‌درایران تکلیف‌آقایان علمای روحانی ورؤسای مذهب است ازحسن اتفاق وباطن شریعت مطهرهٔ اسلامیه اساس مدارس ملی واسباب نشرعلوم بطوریکه درایران فراهم است درهیچ‌جای دنیا نبوده است سایرملل وقتی‌که ازخواب بیدارشده بخیال تعلیم وتربیت ملت افتادند چه زحمتهاکشیدند چه جانهاکندند تا یك مدرسه را ایجادکردند ولی درایران امروز هزاران مدارس ملی حاضر و موجود است که همه صاحب موقوفات معین و ترتیبات صحیحه است فقط درتهران قریب یکصدوسی وپنج مدرسه ملی بزرگ وکوچك داریم در سایر بلاد ایران حتی قصبات مدارس ملی دارندکه رویهم باید سه هزار مدارس‌در تمام ایران داشته باشیم منتهی ازسوء اداره آنها تمام این وسائل نازنین ضایع وعاطل مانده بقدر دیناری برای ملت ایران فایده ندارد فلان‌گاوچران طالقانی یا زارع مازندرانی در سن بیست سالگی داخل مدرسه میشود حجره را معطل میکند حاصل موقوفه را مصرف میرساند درهفتاد سالگی نعشش راازمدرسه بیرون میبرندددرصورتی که هنوزدر ترکیب میم‌الکلمه مبهوت ومات است وباروز اول فرقی نکرده این مدارس

ملی رابصورت تنبل خانه درآورده‌اند دراین مدت‌کدام مجتهد مجاز از مدارس ایران خارج شده است بنده عرض نمیکنم ترتیب مدارس را برهم بزنندکه مخالفت شریعت ومنافی بانیت‌واقف‌شده باشد بنده باجرأت میتوانم‌قسم بخورم‌که ترتیبات حالیه مدارس ملیه هیچکدام بانیت اصلی واقف موافق نیست پس باندك اهتمام و همت‌آقایان علماء ممکن است تمام اینمدارس مصداق صحیح پیداکند و مدرسه ملی بشود نه‌کاروانسراو مهمانخانه، وآن‌کاری‌که در ید قدرت آقایان است‌که همه باهم متفق شده پروگرام یا فهرست مرتبی برای تحصیل و درسهای مدارس بنویسند مدت ودورهٔ تحصیل را معین کنند همین دو فقره را منظم کرده و لوازمش را فراهم نمایند . . . و درآن فهرست برای هرمدرسه‌یکدوره ازعلوم عصرجدید را مجبوری قراردهند دوازده سال‌نمی‌گذرد که دوطبقه شاگردهای فارغ التحصیل ازاین مدارس بیرون خواهدآمدآنوقت مملکت ایران بقدرکافی‌آدم عالم خواهد داشت‌که بتواند این حرفهائی‌که امروز می‌زنید وابداً ثمرو فایده‌ای ندارد از روی علم وبصیرت بموقع اجرا بگذارند .

بخدای متعال خون ازدلم جاری میشود وقتی‌که فکر میکنم این همه استعداد حاضر و وسائل موجود اینطور عاطل مانده و ضایع میشود اگــرچه این ترتیب برای مدارس ملیه بسیارکار سهل و آسانی است (یعنی درصورت میل و اتفاق علماء) ولی بقدری مهم و بزرگ است‌که مؤسسین آن و اسم بزرگوارشانرا با هزارسلام و صلوات ذکر کنند .

گوهریگانه این‌خیال مقدس‌را من‌بنده بحضورمبارك تقدیم‌کردم وبعقیده خودم در عالم انسانیت واسلامیت دارای اجرجمیل خواهم‌بود حالا شرح وبسط وموشکافی‌ها و ترتیب مفصل اینکاربزرگ بسته بمذاکرات ومجالس‌عدیده است چون این‌بنده‌اسباب ژلاتین و محرر و میرزا را ندارم وضعف‌باصره‌ام نیزمانع ازتحریر زیاد است استدعا میکنم سواد این عریضهٔ بنده را ازلحاظ انورسایرآقایان بزرگوار هم‌که باحضرتعالی دراین افکار عالیه متفق هستند بــگذرانید زیاده سلامتی و عزت و اقبال وجود مبارك حضرتعالی وهمه‌آقایان عظام را طالبم .

بنده دولتخواه وطنپرست ملت دوست(۱)

(۱) نقل ازکتاب‌تاریخ مشروطه ایران تألیف مرحوم احمدکسروی ازصفحه۹۱تا۹۵

اینك دیده شد چه وسائلی برای آماده نمودن ملت در قبول تغییر رژیـم یك کشورلازم است، این نیز کاریك سال ودوسال‌وچندسال نیست،اقلایك عمریا دونسل‌لازم است‌که باجدیت مربیان دلسوز واولیای علاقمند پاك‌طینت، مطلع‌وبصیـرلازم است‌که یك نقشه عالمانه و ماهرانه را برای قبول اصلاحات حاضر کنند جز این‌راه و باین وسیله هرعملی راپیش گیرند بنتیجه صحیح‌و حسابی منتهی نمیگردد.

همچنین درنامه ناصرالملك خطاب به‌مرحوم سیدمحمدطباطبائی دیده شده‌است زمینه درایران برای تغییر رژیم حاضر نبوده.

این اقدام علمای روحانی، اگر فرض کنیم برای خیرو صلاح ملت ایران بود، ملت ایـران در آن ایـام آشنا بخیر و صـلاح خود نبوده ! مگر امروز آشنا شده است ؟ در صورتیکه قریب پنجاه سال قمری از آن تاریخ می‌گذرد که‌این نامه‌نوشته شده است.

امروز نسبت بحسن نیت یك عدهٔ انگشت شمار آن دوره‌که‌سنگ‌ملت ایران‌را به سینه میزدند سخنی نمیرود ولی نتیجه عمل آنها امروز خوب هـویدا است‌و مـا دربارهٔ اعمال آنها چگونه قضاوت میکنیم؟ آیا اوضاع و احوال امروزی ایران‌نتیجه اعمال آنها نیست؟

بنظر میآید حال هم زود است وارد این بحث شد. آثار و علائم نشان میدهد ملت ایران بقدر کافی دارای رشد سیاسی نشده است که باعمال پیروان‌علمداران‌صدر مشروطیت که‌امروزخودشانرا جانشین آنهامیدانندو همان‌داعیه رادارند وهمان‌مقامها را در تصرف دارند. پی نبرده‌اند.

حال این بحث را کنار میگذاریم. شخص بیغرض و آدم منصـف میرود دنبال مدرك ودلیل، میخواهد بداند چه پیش آمد کرد که در کشور ایران بـدون مقدمه بعد در مملکت عثمانی غفلة رژیم هر دو کشور عوض شد، آزادی، برادری و برابری بجای رژیم استبدادی برقرار گردید!

ملت عثمانی هم مانند ملت ایران مسلمان و رشدو نمو آنهانیز باندازه‌رشدو نمو ملت ایران است فقط یك تفاوت دارد و آن اینست‌که‌درمیان ملت عثمانی‌امروزرجال

تربیت شده حسابی وبامعلومات صحیح پیدا شده که دارای رشد سیاسی و وطن پرستی به تمام معنی مانند رجال سیاسی اروپا بوجود آمده است واین رجال‌عالم‌وبصیرترکیه توانسته‌اند ملت عثمانی را از قیود اعصار گذشته نجات دهند وروحیـه آنرا عـوض کنند و ملت ترك کنونی را بوجود آورنـد. بدبختانه، ما ملت ایران هنوز اندرخم‌یك کوچه هستیم.

سلطان عبدالحمید از تعدیات دولت انگلیس بجان آمده بآلمانها گرویدامتیاز عریض و طویل راه آهن بغداد را بآنها داد راه آلمانها را بمملکت ترکیه باز کرد. بالطبع مورد تنفر انگلیسها واقع گردید که آشـوب و فتنهٔ ۱۹۰۸ را در آن کشور بوجود آوردند.

ناصرالدین شاه و اتابك نیز از سال ۱۸۹۲ برابر سال۱۳۰۹ هجری‌قمری‌دست روسها را در ایران باز گذاشتند و چشم از دوستی دولت انگلیس پوشیدند، نتیجـه گرفتاری هر دو مملکت بود ولی ترکها گلیم خود راازآب بیرون‌کشیدندو به‌مملکت خود سر و سامان دادند، حال جزو دول مقتدر جهان بشمار میروند که‌دیگرصحبت تعدی و تجاوز بر آن کشور نیست. حال کشور ایران کی بر خود سروسامان‌حسابی بیند خدا عالم است.

اینك برویم دنبال دلیل یا بیان مقدمه بلوای ایران که بنام‌انقلاب مشروطیت نامیده میشود.

بسط نفوذ روس درآسیا درسالهای اول‌قرن بیستم وگرفتاریهای دولـت انگلیس درهمین سالها وصدارت اتابك در ایران نفوذ انگلستان را در ایران از بین برد اگر جراید این ایام‌انگلستان ونوشتجات نویسنده‌های عمال مؤثر آن‌دولت رامطالعه‌کنید همه آنها حاکی از این است که نفوذ انگلیس در آسیا رو بضعف است و خود دولت انگلیس اذعان دارد که سیاست آن دولت در این سالها رو بضعف و زوال بوده‌است.

من در فصل هشتاد ویکم بعلل واسبابی‌که باعث عقب‌نشینی دولت‌انگلیس در آسیا و مخصوصاً در ایران‌محسوس شده بود اشاره کرده‌ام. بایدگفت همان‌علل‌واسباب در کار بود تا اینکه در سال ۱۹۰۲ دولت انگلیس تااندازهٔ توانست بر مشکلاتی که

امپراطوری انگلستان را تهدید میکرد چاره‌اندیشی‌کند. اولین اقدام برقراری لرد- لنزدئون بوزارت امور خارجه انگلستان بود .

سیاست خارجی دولت انگلیس بدست یك مرد مجرب و جهان دیده‌سپرده‌شد، اولین نقشه این مرد این بودکه چارهٔ بلند پروازی دولت امپراطوری‌روسیه رابکند . لنزدئون بابستن معاهده و ایجاد دوستی وصمیمیت بادولت تازه بدوران رسیده‌ژاپـون موفقیت سیاسی بزرگ بدست‌آورد با این اقدام جلو روس را درشرق اقصی‌سـد کرد دوسالی طول‌نکشید دولت امپراطوری روس باقدرت جنگی‌ژاپون‌که ازطرف‌انگلیسها همه نوع تقویت میشد دست بگریبان شد . و در نتیجه شکست فـاحشی نصیب روس گردید . داخله روسیه نیز در دنبال این جنگ‌گرفتار آشوب و فتنهٔ ماجرا جویان بین‌المللی گشت که سالها از طرف دول ذی‌علاقه برای ایجاد انقلاب درسرتاسرکشور پهناور روسیه دسیسه میکردند.

دولت انگلیس با این دوحرکت دولت امپراطوری روس را پـاك‌ذلیل‌و بیچاره کرد واز آن مقام قدرت ونفوذ سیاسی و نظامی تنزل نمودو عاقل گشت که به نصایح دولتین انگلیس و آمریکا گوش بدهد وشرایط ژاپون را قبول کند.

تا این درجه تنزل دولت امپراطوری روس برای انگلیسها لازم‌بودحال بایست اولیای امور روس را بوعده‌های خود امیدوار کندکه دولت انگلیس‌نفوذ خودرابکار خواهد برد تا اعتبار مالی ونفوذ نظامی روس دوباره در اروپا بمقام سابق‌خود عودکند.

مقارن همان اوقات که اتحادانگلیس‌و ژاپن عملی گردید لازم بودنقشهٔعریض وطویلی هم برای کشور ایران‌که بطورکلی تحت نفوذ دولت‌روس‌درآمده بودطرح‌شود و دوباره نفوذ سیاسی واقتصادی دولت انگلیس در سرتاسر ایران برقرارگردد،ونتیجه چنین پیدا است‌که یك‌عده اشخاص بصیرو مطلع بایران اعزام شوند ونقشـه‌طرح‌شده رابموقع‌عمل درآورند .

یکی ازمهمترین این اشخاص سروالنتین چیرول است‌که‌درسال۱۹۰۲ به‌تهران اعزام‌گردید.

چیرول با توقف خود درپایتخت ایران مطالعات خود راکامل کرد وچنین‌نتیجه

گرفت که طبقهٔ علمای روحانی را باید تحریك کرد و آنها را علیه اتابك برانگیخت و فریاد «وطن با جانب فروخته شد» رابلندکرد تااین صدا بگوش شاه برسد. آنوقت است بـا تمام قدرتی که اتابك امروزه در ایـران دارا است پس از بلند شدن این فریادها دیگر نمیتواند مقاومت کند وشاه او راکنار خواهدگذاشت. این نقشه تااینجا خوب اجرا شد.

درسال۱۹۰۳مطابق سال۱۳۲۱قمری سرآرتورهاردینگ بههمراهی جرج چرچیل بنجف مسافرت‌کرد ویك عده ازعلماء رادرآنجا ملاقات نمود واتابك تکفیر شد و بعنوان سفرمکهٔ معظمه ازشاه اجازه‌گرفت وازایران خارج گشت، عین‌الدوله بصدارت رسید ویکی‌ازدوستان وفادارانگلستان درآن‌ایام‌بشمارمیرفت وحاضربود همه‌کاری درایران برای دولت انگلستان انجام دهد.

درهشتم فوریهٔ سال۱۹۰۴جنگ روس وژاپون شروع گشت وپشت سرهم قشون امپراطوری درمیدانها شکست میخورد اثرات‌آن در ایران نیزبخوبی ظاهرمیگشت و نفوذ انگلیس درقلمروایران‌آن‌بآن زیاده میگشت وروسها را ازمقامهائیکه درایران احرازکرده‌بودندبتدریج پائین میآوردند.

دراین‌اوقات است‌که اولیای امورانگلستان وپادشاه انگلیس ادوارد هفتم جداً درتلاش بودند رجال مؤثرروسیه را بهروسیله‌که بـاشد جلب‌کنند وآنها رابرای قبول اتحاد دولتین روس وانگلیس حاضرسازند.

این ایام‌بهترین فرصت رابرای دولت انگلیس پیش آورده بود فشار ژاپون در شرق دور وفشارانقلاب در داخله روسیه ؛ اینك دولت انگلیس میتواند بهرکاری کـه مایل است در ایران انجام‌گیرد اقدام‌کند چونکه روسیه نمیتوانست با این‌گرفتاریها دخالت مؤثردرامورداخلی ایران داشته‌باشد نـه تنها در ایران همچنین در افغانستان وکشورتبت. دولت انگلیس درهرسه این نقاط دست بعملیات زدکه قبلا مختصراشاره ازآنها شده است.

بطورکلی سیاست دولت انگلیس روی‌یك چنین محوری مدام دورمیزند. برای برهم زدن اوضاع‌ثابت وآرام یك‌کشوری‌اول حکومت ثابت ومنظم‌آن مملکت رابرهم

میزنند، رجال با سابقه وکارآمد فهیم آنرا ازمیان برمیدارند، نامزدهای پست وفرومایه وآزمودۀ خودشانرا بهروسیله‌ای‌که خود دربکاربردن آن وسائل آشنا هستند بجای آنها میگمارند.

ازروز اول برای چنین کسانی‌که خودواسطه انتصاب آنها بودند مدعیان دیگری تهیه میکنندکه‌با هم دایم درمبارزه‌باشند باین تدابیر آتش فتنه را درآنکشور روشن می‌کنند وخودنیزپیوسته باین آتش مانندآتش افـروزان ماهـردامن میزنند. همینکه حکومت دوسه دور با رقابت وهم چشمی این فرومایگان دست بدست‌گشت، اغتشاش‌ـ نا امنی‌ـفتنه وآشوب درتمام اطراف و جوانب آن کشور بـروز میکند ، تـا جائیکه ملت وسکنۀ آن‌کشور خسته وناتوان شده بسهولت درمقابل هردسیسه و هر نیرنگ و خدعه تسلیم شده باطاعت هررذل وپست فرومایه‌که زمام اموربدست او افتاده است تن درمیدهند.

تاریخ هریك‌ازمستعمرات دولت‌انگلیس را مطالعه‌کنید دیده میشودبدین‌منوال آنجاها باختیارآن دولت پرحیله وتزویر درآمده است: این اصلی است که در تصرف تمام مستعمرات انگلیس‌بکار رفته است.

من درجای دیگرنیز باین‌نکته اشاره‌نموده‌ام، بشردوستان جهان متمدن؛ مدتهـا است‌بفکرافتاده‌اند وسائل صلح وصفا رابین ملل عالم برقرار کنند و اسباب سعادت و آسایش‌برای همه تهیه‌گردد و وسائلی برانگیزندکه تعدی و تجاوزقوی دستان از بین برود وهریك ازملل دنیا ازشراهریمنان امپریالیست ایمن‌باشند. وقتیکه انسان‌ترقیات اینروزجهانرا بنظرمیاورد میتواند یقین‌کند برقراری چنین‌نظم وامنیت دراین جهان کوچك چقدرسهل وساده است ولی دوعنصربدخواه ودو ملت حریص وطماع ودودشمن نوع‌بشرمانع رسیدن‌بدورۀ سعادت وخوشبختی جهانیان هستند . ایـن دو عنصر یکی انگلیس دیگری یهود است.

جهانیان درچه دوره وزمان بصفات‌آشوب طلبی و فتنه‌انگیزی وآتش افروزی این دوعنصردشمن عالم بشریت پی‌ببرند وازباطن‌آنها آگاه گردند وجلو فتنه و فساد آنها را بگیرند و ازآنها اجتناب‌کنندکه دیگرسر وکارباآنها نداشته باشند ! خـدا

عالم است فعلاکه میدان برای آنها بازاست وسخت درکار هستندتاجنگ سوم جهانی را میان ملل برپا کنند.

اگر به‌نطقهای وینستون چرچیل وهمکاران اودقت شود پیدا است دارند زمینهٔ چنین جنگی‌رافراهم میسازند. یعنی مقدمه جنگ سوم جهانی.

روزآخرجنگ جهانی اول ابتدای دشمنی وضدیت با دولت فرانسه‌بود چونکه فتح وظفردرآن جنگ‌بنام ملت فرانسه‌تمام شد ولازم‌بود فرانسه ازاین مقام سرنگون شود ونفوذآن دراروپا پایدارنگردد (۱)

هنوزجنگ جهانی دوم‌تمام‌نشده‌بودکه دولت انگلیسس شروع‌کرد بپاشیدن‌تخم نفاق‌بین دولیکه دریك صف متحداً با دول آلمان ـ ایتالی وژاپون جنگ میکردند.

برای اینکه ریشه‌فسادبین‌المللی کاملاآشکارگردد‌ناچاردراین جا باید یك‌کمی حاشیه رفت وآتش افروزان جنگهای بین‌المللی رامعرفی‌کردکه این همه‌فتنه وفساد و جنگ وستیزدرمیان ازچه ناحیهٔ سرچشمه میگیرد.

کردل هول وزیر امورخارجه دول متحدآمریکاکـه ازسال ۱۹۳۳ تاآخر سال ۱۹۴۴ دراین سمت باقی بود درجلد دوم‌کتاب خود بنام « یادداشت‌های من » درفصل ۱۰۶ ـ از صفحه ۱۴۵۱ درسالهای اخیرجنگ دوم جهانی چنین مینویسد:

«درماه آپریل سال ۱۹۴۴ موضوع روابط دولت اتحاد جماهیرشوروی روس با

درماه نوامبر۱۹۱۸جنگ جهـانی اول بپایان رسید جنگ‌تازه بنـام جنگ دارائی بـا سرمایه International Finance شروع‌گردید.

این جنگ‌بطورکلی‌بین فرانسه وانگلیس درپشت پرده‌بود ودول متحدهٔ‌آمریکا هـم وارد بود. برای اینکه موضوع‌بخوبی درك شودبکتاب ذیل مراجعه شود :

Bahind the Scenes of International Finance .By paul Finzig

درمقدمه مینویسد: «معاهدهٔ ورسای صلح سیاسی‌را برقرارکرد ولی جنگ درمیان ملل در کار بود.»

[VsraillesTreatyrestored political Peace . Yet theWar between nations was not over.] - International

ممالك بالکان درردیف اول مسائل سیاسی ماقرارگرفته بود.

ماازخود سؤال میکردیم مقصود سیاسی شوروی درممالك بالکان چیست؟

آیا دولت شوروی پس‌ازفتح وخاتمه جنگ ازاین‌سیاستی‌که درپیش‌گرفته‌کنار خواهد رفت؟

آیا دولت شوروی حاضرخواهد بود بامتحدین عمدهٔ خود مسائل‌مربوط‌بممالك بالکان را حل وعقد نماید؟

سفیر شوروی‌آقای‌گرومیکو (۱) دراول ماه‌آپریل ۱۹۴۴ نزد من‌آمده‌یادداشتی ازطرف دولت خود بمن تسلیم‌کرد اینکه دولت شوروی خیال دارد واردکشور رومانی گردد چونکه درابتدای جنگ قراردادی درسال ۱۹۴۰ بین دولتین شوروی ورومانی راجع به تعیین مرزهای طرفین بسته شده است و این اقدام دولت شوروی برای تثبیت خط قبلی بین این دو دولت است در ضمن اطمینان داد دولت شوروی هرگز قصد تصرف هیچ قسمتی ازقلمرو رومانی‌را ندارد، این یادداشت شوروی باین نیت‌تهیه شده بود که تمام ایالت بسارابیا (۲) ضمیمه قلمرو شوروی گردد بعلاوه تمام ناحیه بکاوینا . (۳)

بسارابیا ازسال ۱۸۱۲ تا آخر جنگ اول جهانی بـه روسیه تعلق داشت ولی بکاویناهیچ وقت بدولت روسیه‌تعلق‌نداشت، فقط دولت شوروی درسال۱۹۴۰آنقسمت را باضافه بسارابیا تصاحب نمود، بااین‌الحاق مرزشوروی تامرزشرقی‌کشورچکسلواکی امتداد پیدا میکرد.

این موضوع در جراید مهم جهان سروصدائی بلندکرد ، سؤال میشد قصد شوروی از این اقدام چیسست ؟

آیا دولت شوروی از این اقدام قصد دارد بـه رومانی حمله برده آنرا تصاحب کند یاآن‌کشور رانجات بدهد؟

دراین‌هنگام در۳۰ ماه ۱۹۴۴ غفلتاً سفیرکبیر بریتانیای کبیر لردهالی فوکس (۴) از من سـؤال‌کرد : «دول متحده‌آمریکا چه تصور خواهد نمود هر گاه دولتین

(1) Cromiko. (2)Bessarabeia.(3)Bucovina.(4)Lord Halifox.

انگلیس وشوروی بین خود بیك قراردادی موافقت‌کنندکه دولت شوروی کشوررومانی را تحت نفوذ خود بگیرد ودولت انگلیس نظیر همان‌کنترل ونفوذ را در یونان داشته باشد.» سفیرانگلستان‌درضمن علاوه‌کرده‌گفت: «اشکالاتی بین‌دولتین‌شوروی وانگلیس راجع به بالکان پیدا شده است مخصوصاً راجع بکشوررومانی.»

در این باب یاد داشت کتبی از طرف دولت متبوع خود تسلیم اینجانب نموده سؤال‌کرد: «آیا دول متحده‌آمریکا ایرادی باین قرارداد دولتین خواهد داشت‌که‌امور کشور رومانی بطورکلی بدولت شوروی تعلق داشته باشد و امور کشور یونان بعهده بریتانیای‌کبیر واگذار شود واین قرارداد دولتین شوروی وانگلیس فقط برای مدت جنگ است درحقوق ومسئولیت‌های دول‌معظم سه‌گانه‌که هریك درخاتمه جنگ‌برای ایجاد صلح دارا هستند خللی وارد نخواهدآورد.»

دریادداشت دولت انگلیس تصریح‌شده بودکه حکومت بریتانیای‌کبیر به‌اهمیت موضوع کاملا متوجه است.

حتی ازاین نیت‌که دول بالکان را بمنطقه‌های نفوذ تقسیم‌کنند احتراز دارد و این قرارداد موقتی بهترین وسیله همکاری دوستانه بین متحدین راجع بکشورهائی است‌که برای مدت دوره جنگ درنظرگرفته شده است.

پس‌ازآنکه به هالی‌فوکس‌جواب دادم‌که این‌موضوع جداً تحت دقت ورسیدگی قرارخواهد گرفت، ضمناً صاف وساده بوی‌گفتم : «در نظراول این همه تنقیدات و مخالفتهاکه حال درشرف تظاهر است وبدون تردید در آینده نیز بیشتر خواهد شد، تعدی و تجاوز اول از طرف یکدولت شروع میگردد بعد دولت دیگرآنهم در مسائل اقتصادی، سیاسی ونظامی خواهد بود یامسائل دیگر نسبت بکشورهای بالکان یاسایر کشورهای اروپائی‌این‌یك اقدام‌پرازشك وتردیداست وانحراف ازاعلامیه اولیه‌خودمان که درآن سیاست، مسلك وعمل اساسی خودمان را بعالمیان اعلام‌کرده‌ایم ، هرگاه از این اصول دریکی یا دوتا از این نوع پیشنهادها که شما دارید میکنید پیروی شده منحرف‌گردیم دراین‌صورت نه‌تنها دودولت مبادرت‌کننده به چنین‌عملی‌دلیلی نخواهند داشت که آنها را باین عمل مجاز کند حتی دلایلی نیز وجود نداردکه بر آن استناد

کند یا اصرار ورزندکه بردیگران حکومت‌کنند.»

بعد گفتار خود را با این کلمات پایان دادم: « بعقیده من این موضوع باید با آنهائی که ذینفع هستند دقیقاً تحت مطالعه قرار گیرد . قبل ازآنکه انحراف حاصل شود . »

دراینجا کردل هول مینویسد هالی فوکس در جواب گفت : « من این فکر را می‌پسندم.»

کردل هول مینویسد درحقیقت من جداً مخالفت‌کردم ازاینکه اروپا یا قسمتی ازاروپا تقسیم شود یاتحت نفوذ قرارگیردیا منطقه نفوذ ایجادگردد، درکنفرانس‌مسکو نیز این موضوع پیش‌آمد من جداً مخالفت کردم درآنجا نیز اینطور بنظرمن‌آمدکه ایجاد منطقه نفوذ قطعاً تخم‌افشانی‌است برای جنگ‌آینده. من چنین حس کردم که ایجاد مناطق نفوذ برای خنثی‌کردن قدرت و نفوذ شورای امنیت بین‌المللی است که همه درانتظار بودیم بزودی بوجود خواهدآمد.

من هرگز عقیده نداشتم و حال هم عقیده ندارم‌که بین دول توازن قوی ایجاد گردد (۱) یا تعیین منطقه نفوذ شودکه وسیله بقایای صلح میان دول شناخته شود.

درزمان جنگ اول‌جهانی من مطالعه فراوان درباره تعیین منطقه نفوذوتوازن قوا درمیان دول داشتیم. پس ازمطالعات زیاد باین نتیجه رسیدکه تمام آنها زیان‌آور است من میبایست جدا مخالفت این‌سیاستها باشم.

روزبعد یعنی ۳۱ ماه می ۱۹۴۴ پس از آنکه هالی فوکس اظهارات مرا بـه چرچیل نخست‌وزیرانگلستان‌مخابره‌کرده بود وی‌مستقیماً به روزولت رئیس‌جمهوری امریکا تلگراف کرده جـداً این موضوع را تعقیب نموده بود وقبولی‌آن پیشنهاد را خواستار شده و اظهار داشته بود انگلستان نمیخواهد بالکان برای ایجاد منطقه‌نفوذ قطعه قطعه شود این پیشنهاد فقط برای پیش‌آمد اوضاع و احوال دوره جنگ است و هرگز درهمکاری انگلیس و امریکا تغییراتی درعمل وتعیین سیاست متحدین نسبت به یونان و رومانی رخ نخواهد داد.

---

(1) **Balance of Powers.**

در تلگراف چرچیل دو عبارت تازه وجود داشت یکی اینکه دولت انگلستان این قرارداد را درلندن به سفیر شورویکوزف (۱) تلقینکرده، دوم اینکه در۱۸ ماه می ۱۹۴۴ دولت شوروی بدولت انگلستان قبولی این قـرارداد را اطلاع داده بود، ولی قبل از اینکه این موضوع بمرحله عمل درآید میخواهند بدانند آیا حکومت دول متحده امریکا بااین قرارداد موافقت دارد یانه.

درخاتمه چرچیل علاوهکرده بود امیدوار است رئیس جمهوری امریکااحساس خواهدکردکه دعای خودرا بدرقه این پیشنهار بکند.

کردل هول در یادداشت های خود مینویسد: «رئیس جمهور امریکا این تلگراف را نزد منفرستاد مطالعهکرده جواب تهیهکنم، همکاران من دروزارت خارجه امریکا جواب اولیهای راکه به هالی فوکس داده بودم باآن موافق بودندکه ما نمیتوانیم از چنینقراردادهائی حمایتکنیم در این صورتآنچهکه مامیتوانستیم بکنیم با این‌نوع قراردادها مخالفتکنیم.

ماخوب میدانستیم مقصود اصلی دولت انگلیس این بودکه خود را در دریای مدیترانه بواسطه تسلط برکشور یونان نیرومندکند و درضمن جلواصطکاك انگلستان را بادولت شوروی در بالکان بگیرد.

مااینطور احساسکردیمکه این نوع قراردادها که پیشنهاد میشود ولو هرقدر هم موقتی باشند بدون تردید به برقراری منطقه نفوذ منجر خواهد شد، ماامریکائیها برایازبین بردناین‌نوع قراردادها جنگ‌میکنیم ودرکنفرانس مسکوعلیه اعمالآنها اصرار ورزیدم.

هنگامیکهما مشغول تهیه جواب بودیم، در۸ماه جون نامه دیگری ازچرچیل توسط هالی فوکس خطاب بمن تسلیم شد بازچرچیل در این نامه اصرار داشت ثابت کندکه موضوع تعیین منطقه نفوذ درمیان نیست بعد علاوهکرده بود، اگرچه ماهمه باهمکار میکنیم امایکی اولباید بازی را شروعکند. بنظراو (چرچیل) عاقلانه میآید که دولت شوروی باکشور رومانی وکشور بلغار سروکار پیداکند ودولت انگلیسهم با

(۱) Cousev.

کشور یونان‌که میدان عملیات دولت انگلیس است و متحدقدیمی‌که برای بقای آن، دولت‌انگلیس درسال ۱۹۴۱ چهل هزار نفرقربانی داده‌است. همینطورهم نسبت‌بکشور یوگسلاوی صدق میکند، دردنبال این نامه چرچیل اضافه‌کرده بودکه رئیس‌جمهوری امریکا را همیشه در جریان‌گذاشته است .

دولت انگلیس دریونان مشغول اقدام است ومیبایست دراین اقدام خیلی دقیق باشدکه مخالف میل دولت شوروی بشمار نرود، سوانح و اتفاقات بسرعت در بالکان در حال جریان است.»

کردل هول مینویسد این تلگراف خیلی مهم بودزیرا دراین تلگراف دوکشور دیگر راهم علاوه‌کرده بودکه تاحال هیچ اسمی ازآنها درنوشتجات قبلی انگلیس‌دیده نشده بود .

یکی بلغارستان درقسمت دولت شوروی دیگر یوگسلاوی تحت نفوذ دولت انگلیس .

دراینصورت جدیت‌ما درمخالفت بااین پیشنهاد زیاده‌گشت، پیدابوداین‌سیاست بمرور بعدهٔ ممالك خواهد افزود. باین ترتیب یك عده ازآنها تحت نفوذ انگلستان وعدهٔ دیگر تحت نفوذ دولت شوروی واقع خواهندشد.

رئیس جمهور امریکا جوابی‌که دروزارت امور خارجه تهیه شده بوددردهم‌ماه جون‌برای چرچیل فرستاد دراین‌جواب بمذاکرات من‌بالرد هالی‌فوکس سفیرانگلیس که‌در۳۰ ماه می‌صورت‌گرفته بود اشاره‌گشت دلایلی‌که من‌درآن تاریخ برای‌عدم‌قبول پیشنهاد دولت انگلیس‌اقامه‌کرده بودم بطور صریح یادآورشدم . رئیس جمهوری در ضمن این‌جواب‌اعتراف میکردباینکه دولتی‌که مسئولیت‌عملیات‌نظامی رادرهرکشوری بعهده دارد مانند انگلستان‌که مسئول عملیات نظامی در یونان است و دولت شوروی کــه مسئول عملیات نظامی در رومــانی است بدیهــی است آن تصمیماتی را بموقع اجرا خواهندگذاشت‌که لزوم‌آنرا مصالح نظامــی ایجــاب میکند ولی برمــا مسلم است‌که جریان طبیعی برای‌اجرای این‌نوع تصمیمات در زمینه مسائل‌سیاسی نیزخواهد بود در این صورت لزوم پیدا میکندکه باطرح یك قراردادی اقدام آنها تصویب شود

که دولت انگلیس آن طرح را پیشنهاد کند .

درخاتمه رئیس جمهور علاوه نمود ما ترجیح میدهیم یك هیئت مشاوره برای بالکان انتخاب شود تا این سوء تفاهمات از بین برود واز تعیین مناطق نفوذ که دارد خودنمائی میکند جلوگیری بعمل آید.

روز بعد یعنی ۱۱ ماه جون نخست وزیر انگلستان مستر چرچیل با یك تلگراف تند و شدید و بالابلند بمیدان آمد درآن اظهار میداشت بیانات رئیس جمهور آمریکا دراو تأثیر بسزا بخشیده است هرگاه انسان بخواهد عملی را انجام دهد و بخواهد باهرکسی قبلا در آن موضوع مشورت کند آن عمل فلج خواهد شد سوانح و اتفاقات همیشه از تغییر وضعیات پیش میافتند وآنها را در پشت سر میگذارند در نتیجه ، عمل این کمیته مشاوره که رئیس جمهوری پیشنهاد میکند، این خواهد بود که مانع پیشرفت عملیات گردد و درجائی کـه سرعت عمل لازم است تبادل نظر بین رئیس جمهور و نخست وزیر انگلستان یا بین استالین و دیگران باعث میشود اصلی از بین برود و پایمال گردد ...

بعد ازشرح و بسط چرچیل تقاضا کرده بود قراردادی راکه اوپیشنهاد کرده است برای مدت سه ماه موافقت شود وپس ازسه ماه درادامه آن سه دولت معظم داخل مذاکره خواهند شد.

کردل هول گوید در هنگام وصول این تلگراف من درواشنگتن نبودم ولـی رئیس جمهور پیشنهاد چرچیل را برای سه ماه پذیـرفته و در ضمن شرط نموده بود بعد ازخاتمه جنگ بهیچ وجه در هیچ کجای دنیا نباید منطقه نفوذ برقرار گردد.

رئیس جمهورآمریکا از این تلگراف وجواب آن بوزارت امور خارجه امریکا اطلاع نداده است. این تلگراف در ۱۲ جون مخابره شده است.

کردل هول گوید در ۱۲ ماه جون من ازمسافرت مراجعت کردم بدون اینکه از تلگراف چرچیل و جواب آن از طرف روزولت اطلاع داشته باشم. جواب تلگراف قبلی چرچیل راکه بامضاء رسیده بودو درآن دلایل عدم قبولی پیشنهاد چرچیل را در باب قرارداد انگلیس و روس مشروحاً نوشته بودم مخصوصا تصریح کرده بودم مادرحال

حاضر اهمیت مخصوصی باین مسئله میدهیم زیرا در تهیه ریختن اساس محکم‌ومتینی برای امنیت عمومی جهان هستیم‌که تمام ملل بزرگ وکوچك جهان‌در آن شرکت خواهند نمود هرگاه یك‌چنین بندوبست‌ها وقراردادهائی‌که حاکی از تعیین‌منطقه‌نفوذ باشد باعملیات این مقصود عالی مخالف خواهد بود مخرب این‌اساس‌است.

هنوز من از تلگراف رئیس جمهور بچرچیل که در۱۲جون مخابره شده‌است اطلاع ندارم.

در تاریخ ۱۷ جون نامه‌ای برئیس جمهور ارسال داشته در آن شرح‌دادم‌که چرچیل پیش نهاد خود را نسبت بتمام بالکان بطور صریح وروشن‌عملی نموده استو اسم بردم در کشورهای بلغار و یوگسلاوی ورومانی ویونان . و علاوه کردم نمایش دامنه‌دار نقشه انگلیس نمیتواند برایرادات ما فایق آید یاخللی وارد آورد وبخواهد در نظر ما ایجاد اطمینان کند که نسبت باین پیشنهاد خطرناك تغییر عقیده‌بدهیم.

توجه رئیس جمهور را باین نکته جلب کرده توضیح دادم. اینکه‌من‌این‌اقدام چرچیل را فوق‌العاده ناراحت‌کننده‌ای نامیدم اینست که دولت انگلیس بدون اینکه باما مشورت کند این پیشنهاد را بدولت شوروی کرده‌است.

وزارت امور خارجه انگلیس اشعار میدارد این پیشنهاد ازآنجا ناشی‌شده‌است که اتفاقاً این قضیه را ایدن وزیر امور خارجه انگلیس با سفیر کبیرشوروی،کوزف درمیان‌نهاده‌است(۱) تلگراف‌ساده‌ومعصومانه۳۱ماه می‌چرچیل‌میگوید‌که‌دولت‌انگلیس به سفیرکبیرشوروی این پیشنهاد را کرده است‌که‌دولتین انگلیس‌و روس بین‌خودشان درمسائل یونان ورومانی موافقت کنند.

تلگراف چرچیل معلوم میدارد دول متحده امریکا در مقابل‌یك‌عمل‌انجام‌شده قرار گیرد آن عبارت از یك قرارداد خاتمه یافته برای ایجاد منطقه نفوذ در بالکان بین روس وانگلیس است.

سفیرما برای کشور یونان، لینکلن‌ماك‌وی(۲)که‌محل اودرقاهره بوددر۲۶جون

---

(1)**Frank**،
(2)**Macveagh**؛

تلگراف میکند سفیر انگلیس باو اطلاع داده دولت امریکا باپیشنهادچرچیل موافقت کرده است بااین شرط که پس‌از سه‌ماه تجدیدنظر شود.

این اولین باربودکه من ازتصمیم ۱۲ جون رئیس جمهور امریکا اطلاع یافتم نامه‌ای باونوشته‌وتلگراف ماکوی رابرای‌او فرستادم وسئوال‌کردم آیا تغییری‌درسیاست ماداده‌شده‌است؟

روزولت درماه جون فقط جمله هائی ازآن‌تلگرافات راکه بین‌چرچیل ورئیس جمهور آمریکا در ۱۲ جون‌مبادله شده‌بودبرای‌من ارسال داشت بضمیمه یك‌تلگراف چرچیل که در آن از موافقت روزولت صمیمانه تشکر کرده بود (۱)

وقتیکه بارئیس جمهور دراین باب مذاکره نمودم بطور صریح گفت :

« چرچیل ــ من و وزارت امور خارجه را در قضیه‌بالکان بستوه آورده است بعد صاف‌وساده اظهار نمودازاین حیث مارا‌ناراحت‌کرده است‌که قضیه‌بالکان را برای ما پیش‌آورده است ، در صورتیکه قبلا باروسها در میان نهاده بودند بعد بما مراجعه کرده پرسیدند آیا موافق هستید ؟

امیدوارم درآتیه از این نوع مسائل‌که بخودی خود دارای اهمیت است جلوگیری شود که باینجا ها نرسد . » صفحه ۱۴۵۷ .

کردل هول دنباله مطلب را می کشاند تا ماه اکتبر ۱۹۴۴ کــه در آن ماه می نویسد :

« چرچیل وایدن بمسکو سفرکردند تا با استالین ومولوتف ملاقات‌کنند . در این ملاقات دایره عملیات روس وانگلیس دراین ممالك وسیع ترگردید .

سفارتخانه های ما در مسکو و آنکارا در گزارش های تلگرافی خود اطلاع دادندکه بین انگلیس وروس موافقت شده درکشورهای‌بلغارستان ــ هنگری ورومانی سهم‌روس بتناسب ۸۰ در صد وسهم انگلستان ۲۰ درصد ، و درکشور یوگسلاوی سهم هریك ۵۰ درصد معین شده است . » صفحه ۱۴۵۸ .

---

(1) Churchill had replied two days later expressing his deep gratitude · Cordell Hull · vol · 2 · P · 1456 ·

بازکردل هول می نویسد : « در ماه اکتبر سال ۱۹۴۴ تحت تلگرافهای متعدد سیاسی بدولتین انگلیس وروس برای شرایط ترك مخاصمه ، که دولت شوروی داشت باکشورهای بلغار وورومانی وهنگری مذاکره میکرد ، اعتراض نمودیم . دولت‌شوروی چند صباحی بیش نبود که بدولت بلغار اعلان جنگ داده بود .

چرچیل وایدن نیز بمسکو رفته بودند ودر این مذاکرات شرکت داشتند . مادر این‌باب نیزاعتراض‌می‌کردیم‌که شرایط متارکه جنگ باید بوسیله یك‌کمیسیون مشاورۀ اروپائی صورت بگیرد ، همچنین باتقاضاهای خسارت جنگ‌که شوروی در گرفتن‌آن اصرارمیورزید ما مخالفت میکردیم دراین موضوع هم‌مانظر داشتیم اینکار باید توسط دول متحده امریکا ، انگلیس وشوروی قطع وفصل شود .

مانظر خودرا صریحاً اظهار داشتیم‌که تقاضای دولت شوروی ازدولت هنگری بمیزان چهار صد میلیون دلار بعنوان خسارت جنگ نهایت درجه زیاد است و از توانائی‌حکومت هنگری خارج میباشد واین‌تقاضای دولت شوروی مشروع نیست . » صفحه ۱۴۶۵ .

دنباله این داستان‌بسیارمطول است وخوب پیدا است‌که درروزهای اخیرجنگ جهانی دوم اختلافات‌بین دولت شوروی ودول‌متحده امریکا ازکجاها سرچشمه میگیرد محرك ظاهری وباطنی‌کی است واین فتنه‌ها راچه‌کسانی‌برپاکرده ومیکنند .

برای شناختن‌آنهالازم است قسمت‌های هفتم وهشتم جلددوم یادداشت‌های‌کردل هول‌بدقت مطالعه شود، ایـن مطالب ازصفحه ۱۳۲۱ شروع شده بصفحه ۱۷۴۳ خاتمه می یابد.

چرا دولت انگلیس خود رااین اندازه‌بدخواه‌بشرمعرفی‌کرده است وملل‌جهان رانمیخواهد راحت وآزادبگذارد؟اروپا وآسیا دراین چند قرن‌گذشته میدان عملیات پرازفتنه وآشوب وجنگ و ستیزبوده است .

مسبب اصلی همان دولت انگلیس شناخته شده است‌برای‌اینکه دول‌اروپا بجان هم افتادند یکدیگررا تمام‌کنندتا عمال پرحرص وآزانگلستان بتوانندبسهولت مالك جان ومال ودارائی ملل‌جهان‌گردند.

ازسال اول قرن بیستم پس ازفراغت ازگرفتاریهای بسیار توجه دولت انگلیس باروپا وآسیا معطوف گشت .

دراروپا برای ایجاد فتنه وفساد ، درمیان دول بدسته‌بندی مشغول شد. یگانه مقصود آن مسدودکردن راه دولتین روس وآلمان به خلیج‌فارس وسرحدات هندوستان وضعف وزوال هردودولت مقتدراروپا بود.

دراین سالها ایران نسبتاً دوره ساکت وآرامی میگذرانید اگرپادشاه مردضعیف‌النفس وعلیل‌المزاج بود ولی در رأس امورمرد مقتدری مانند اتابك قرارداشت، رجال درباری وسران قوم ورؤسای عشایر وایلات تحت اوامراو بودند. دراین سالها نفوذروس بواسطه مساعدتهای مالی بایران همه جارو بفزونی گذاشته بود برعکس نفوذدولت انگلیس نظر به بدرفتاریهائی که نسبت بایران روا داشته بود روبزوال بود.

دولت انگلیس هیچوقت حاضر نبوددرآسیا بادولت روس داخل نبردشود میدانست که درآسیا حریف روس نیست هرگاه لازم باشدکه جلوی تهاجم روس بطرف هندوستان گرفته شود وسایل این جلوگیری باید دراروپافراهم آید چنانکه درقرن نوزدهم چندین باراین سیاست تکرارشده است.

جنگ انگلیس درجنوب افریقا تاسال ۱۹۰۲ طول کشیدتا حدی معرف ضعف‌قوای انگلیس دراروپا شد وازقدرت نظامی آن کاسته گشت، دول معظم آنروزاروپا ، فرانسه ـ روس وآلمان دیگرچندان اهمیتی باستعداد جنگی انگلیس نمیدادند.

ملکه ویکتوریا مادر بزرگ ویلهلم دوم درگذشته بود، دشمنی باطنی بین ادوارد هفتم پادشاه انگلیس وامپراطورآلمان علنی شده فرانسه ازانگلستان درسرقضایای مصر ومسائل دیگرمتنفر بود روس همیشه انگلستان رادشمن خطرناك خود میدانست بخصوص دراین ایام سیاست متهورانه روس نفوذ انگلیس را درشرق دوربکلی ضعیف کرده بود میتوان گفت بکلی آنرا ازمیان برده بود. اینست که میبینیم در این ایام دولت انگلیس بکلی عاجزو بیچاره شده است ودرمیان دول اروپا دوستی برای آن باقی نمانده است.

رجال مآل‌اندیش انگلیس دراین تاریخ تمام این گرفتاریهای صعب ومشکل را یکی بعد ازدیگری برطرف کردند لردلنزدئون معروف که تاسال آخرقرن نوزدهم وزیر

جنگ بود دراین موقع بوزارت امورخارجه منصوب شد اولین قدم سیاسی او تسخیر دولت جوان ژاپون بود که با نزدیك شدن باآن دولت سدی محکم برای جلوگیری روس درشرق دورایجاد کرد.

درصورتیکه درهمین تاریخ یکی از بزرگترین رجال معروف ژاپون موسوم به پرنس ایتو به پطرزبورك رفته بود که با دولت روس وسائل اتحاد را بین روس و ژاپون عملی کند موضوع هم قضایای چین بود که بینشان وحدت نظر ایجاد شود . اما لرد لنزدئون به کنت هیاشی سفیر کبیر ژاپون چه وعده‌هائی داده بود، وی را مفتون مواعید وزیر امور خارجه انگلستان نمود، نتیجه این شد که دولت ژاپون مشی سیاسی خود را تغییر داد از پطرز بورك برید بلندن پیوست ومعاهدهٔ انگلیس وژاپون درماه ژانویه ۱۹۰۲ بامضای طرفین رسید وخیال دولت انگلیس از قضایای شرق دور راحت شد متعاقب این واقعه جنگ انگلیس با ترانسوال دراوایل همین سال خاتمه یافت ودولت انگلیس از یك گرفتاری فوق العاده وخطرناك دیگر رهائی یافت واین جنگ برای دولت انگلیس بسیار گران تمام شد و نزدیك بود تاروپود امپراطوری آنرا ازهم بپاشد.

اینك با فراغت خاطر میتوانست بمسئله ایران توجه کند و نفوذ ازدست رفته خودرا درآن سرزمین بدست آورد.

یگانه مسبب ازبین رفتن نفوذ انگلیس درایران میرزاعلی اصغرخان اتابك بود اتابك دراین سالها کاملا ازمساعدتهای دولت روس برخوردار بود بااینکه باطناً ازروسها دلخوشی نداشت اما برای اینکه از دسایس عمال انگلستان مصون بماند ظاهراً بطرف روسها اظهار تمایل میکرد ولی ازاین اظهار تمایل چندان سودی هم عاید روسها نمی‌گردید ظاهر امراین بود که اتابك تحت حمایت روسها قرارگرفته است.

مأموریت سروالنتین چیرول بایران درهمین سال است. هرگاه کتاب معروف او راکه بنام مسئله شرق وسطی است سرفرصت و بادقت مورد مطالعه قراردهید بطور روشن دیده میشود که اعزام وی فقط برای پیداکردن وسیله عزل و اخراج اتابك از ایران است .

چیرول همان راه ورسم را پیشنهاد کرد که سرجان ملکم درمسافرت اول خود

بایران برای عزل وزوال حاج ابراهیم‌خان اعتمادالدوله شیرازی پیشنهاد کرد.

طبقه روحانیون که درآن روزها افسرده وازسیاست دورافتاده بودند بنا به‌پیشنهاد چیرول مورد توجه قرارگرفتند و به‌آنها تلقین شد فریاد «وطن با جانب فروخته شد» را بلندکنند تا بگوش شاه برسد . ایـن مؤثرترین وسائلی است که بدون تردید بـه نتیجه میرسد.

همانطورهم شد رفتن سرآرتور هاردینگ به‌عتبات وملاقات با عده‌ای ازعلمای روحانی درنجف وخرج مبالغ زیادی ازوجوه‌اوقاف هندوستان‌که دراختیاروزیرمختار انگلیس مقیم دربارایران‌بود زمینهٔ تکفیررا فراهم‌نمود وآخرین تهمتی هم‌که‌باتابك بستند قتل حکیم‌الملك دررشت‌بود ودرضمن وعدهٔ هم بشاه دادند که خـرج سفرسوم شاهرا باروپا تأمین خواهندنمود .

مظفرالدین شاه ضـرر و زیان عزل اتابك را بکشور پنهاور ایران نمیتوانست تمیز بدهد. حب جاه ومقام چشم اطرافیان شاه راکورکرده بود وحواس جمع نداشتند ونتوانستند بفهمند عزل اتابك مقدمه زوال سلسله قاجاراست.

با بودن اتابك نه دولت انگلیس و نه دولت روس هیچ یك نمیتوانستند در ایران اعمال‌نفوذکنند ، اتابك زمام امور را کاملا دردست داشت و در سرتاسر ایران دارای نفوذ وقدرت فوق‌العاده بود همه کس را در هرجای ایران‌کـه صاحب نفـوذ و قدرت بودبخوبی‌میشناخت، تمام آنهاازاتابك شنوائی داشتند، اتابك در مسائل‌داخلی وخارجی ایران وارد بود ومیدانست چه باید کرد.

در آن تاریخ هنوز باد سموم مهلك آزادی بمزرعه سبز و خرم ایران نـوزیده بود وافسار طبقه رذل وپست جامعه ایرانی گسیخته نگشته بود، طبقات مختلفه ایران ازهرصنف ودسته که تصور شود هریك دردایره معمول ومعین خود بسنن جاری‌کشور بکسب وکارمشغول بودند.

ایمان وعقیده جامعه درآن روزها محکم و ثابت بود ، همینکه عین‌الدوله در مسند صدارت قرارگرفت قدرت دولت رو بضعف گذاشت نظام اجتماع ایران متزلزل شـد .

انگلیسهاکه تا این تاریخ در دادن قرض بایران اینهمه تعلل وایراد داشتندبعد ازرفتن اتابك برای مسافرت سوم شاه بمیل و رضاقرض دادند واورا باروپا روانه کردند، عین الدوله نیز بامقام صدارت ایران همراه شاه بود درغیبت شاه محمدعلی میرزاکه سمت ولیعهدی داشت وطرف نفرت مردم بود بعنوان نایب السلطنه، ایران مدارشد تامراجعت شاه از اروپا که چند ماهی بیش طول نکشید، تمام فتنه‌های خفته انگلیسهاکه دردورهٔ زمامداری اتابك بخواب رفته بودند بیدار گشتند ، در هر گوشه و کنار ایران سر و صدائی مصنوعی بلند شد و این سر و صداها را بعدم رضایت مردم از وضع حکومت نسبت میدادند .

درقضیه رژی یا تنباکو نفوذعلمای روحانی درمیان مردم که تحریك شده بودندخوب شناخته شد اگرچه اقدام آنها دراین مورد بضرر انگلیسها بود ولی ازاین پیش آمد بعدها سود فراوان بردند وفهمیدند درآینده چه باید بکنند (۱)

این درس را انگلیسها درسابق یادگرفته بودند، مخصوصاً درزمان فتحعلی شاه. درقضیهٔ رژی حریف آنها ازاین حربه استفاده نمود، بعد موردی پیداکردکوشیدندآن حربه برنده را خود دردست گیرند ، البته دست یافتن باین حربه مرور زمان لازم داشت تا مقدمه آن فراهم گردد، ولی بیکارننشستند بقول سرآرتورهاردینگ اهرم نیرومند (۲) را بکار انداختند ، آن اهرم عبارت ازوجوه اوقاف ایالت اودا (یوپی کنونی) بودکه برای وقف مجتهدان کربلا ونجف معین کرده بودندکه شرح آن درجلد ششم فصل هفتادونهم بتفصیل گذشت.

تا ناصرالدین شاه حیات داشت ومیرزاعلی اصغرخان درمقام خود باقی بود سر وصدائی ازعدم رضایت مردم ایران ودعاگویان شنیده نمیشد تا اینکه شاه درگذشت بهتر بگویم بقتل رسید واتابك هم برای مدتی ازصدارت برکنارشد وبقم پناه بردوزمام امور بدست یکعده رجال غیر مجرب وپرادعا افتاد ، در همین ایام است که رفته

---

(۱) پطرکبیر در جنگ با شارل دوازدهم پادشاه سوئد شکست خورد وازمعرکه بیرون رفت بعدقشون شکست خورده خود راجمع آوری کرده باآنهاگفت: «سوئدیها مارا شکست دادند ولی درعین حال بمایاد دادند چگونه آنها را شکست بدهیم» تاریخ پطرکبیر تألیف ولتر . این کتاب بفارسی هم ترجمه شده است ـ

(2) Powerfull Lever ·

ضعف در دولت مرکزی پیدا میشود وگاهگاهی هم هرج و مرج در نواحی و اطراف ظاهر میگردد .

این تغییر صدارت اینقدر ها طول نکشید . گرفتاریهائی برای دولت انگلیس پشت سرهم روآورد که نتوانستند در این ایام در ایران اعمال نفوذکنند ناچار صحنه مبارزه راکه در این‌کشور باروسها داشتند ترك‌گفتند دوباره اتابك‌که دشمن انگلیسها شناخته شده بود وآنها باعث عزل وی شده بودند بصدارت برقرارگردید .

اتابك قریب ۵ سال باکمال اقتدار صدارت‌کرد تا سال ۱۳۲۰ قمری برابرسال ۱۹۰۲، بدون دغدغه خاطرایران مداربود ولی دراین سال دولت انگلیس بدوموفقیت شایان نایل‌آمد یکی معاهده باژاپون،دیگری صلح باجنگجویان جنوب افریقا. این دو پیش‌آمد دست انگلیسها را مجدداً در ایران بازکرد .

در این سالها اتابك تحت حمایت روسها بود بهمین ملاحظه در این چند سال نتوانستند علیه اتابك قدمی بردارند اما در این سال انگلیسها مطمئن بودند روسها دیگر قادر نخواهند بودبحمایت خودشان نسبت باتابك علناً ادامه دهند این بود نقشه ضعف وزوال اتابك را فراهم نمودند .

اتابك اعتنائی بدرباریان ناراضی‌نداشت وتمام‌آنها ازنفوذ اتابك مرعوب بودند ولی دراین‌سال همینکه سیاست انگلیس مجدداً در ایران ظاهرگشت ناراضیها هم قوت گرفتند طبقه دیگرکه تا این تاریخ ساکت وآرام بودند بتك ودو افتادندآنها نیزکه عبارت ازعدهٔ علمای روحانی بود،جسته جسته‌با اتابك اظهار مخالفت‌نمودند، مخالفت علماء هم باز از طرف انگلیسها سرچشمه میگرفت مخصوصاً وجوه اوقاف هند (اودا) که مبالغ زیادی فراهم شده بودکار را آسان نمود و اتابك از ناحیه علماء تکفیر شد وقتل حکیم‌الملك در رشت‌سبب شد سروصدائی علیه اتابك‌بلند شودکه این قتل‌بوسیله کسان اتابك انجام شده است .

در نتیجه این تحریکات درسال ۱۳۲۱ هجری قمری اتابك از صدارت استعفاء داد و ایران را ترك نمود .

با رفتن اتابك وآمدن عین‌الدوله انگلیسها براوضاع ایران مسلط شدند .

از سال۱۸۹۲ میلادی برابر سال ۱۳۰۹ هجری قمری تااین تاریخ یعنی۱۳۲۱ که تاریخ عزل اتابك است ، از نفوذ انگلستان در دربار ایران چیزی دیده نمیشود فقط نفوذ روس است که دردربارایران برقرار شده است. از این تاریخ ببعد نفوذروس رو بضعف میرود و نفوذ دولت انگلیس روبفزونی است .

در سال ۱۳۲۱ هجری برابر سال ۱۹۰۳ بعد از عزل اتابك سه واقعه مهم روی داد: آمدن کرزن بخلیج فارس رفتن هاردینگ وجرج چرچیل به عتبات واعزام کلنل ماکماهان به سیستان .

درسال۱۳۲۲ برابر سال ۱۹۰۴ جنگ روس وژاپون شروع میشود . در ایران دولت انگلیس برای مسافرت سفرسوم مظفرالدین شاه باروپا در مقابل وثیقة عایدات گمرکات جنوب قرض میدهد .

سروصدای عمومی برای عزل نوز رئیس گمرکات ایران بلند میشود.(۱) درسال ۱۳۲۳ برابر سال ۱۹۰۵ اتحاد بین آقایان بهبهانی و طباطبائی برای همکاری عملی میگردد ، طلاب واهل علم دراطراف این آقایان جمع میشوند و از این اتحاد جنبش آزادی ایران سرچشمه میگیرد . (۲)

کسروی از قول نویسنده تاریخ بیداری که خود از بستگان طباطبائی بود مینویسد :

« این دوسید بهرچه باهم پیمان بستند، و چه دراندیشه میداشتند، وازگفتگوی آندو چیزی نمیآورد .

---

(۱) در سال ۱۳۲۲ برابر سال ۱۹۰۳ لرد کرزن فرمانفرمای هندوستان به خلیج فارس آمدسر آرتورهاردینگ وزیر مختارانگلیس در تهران بملاقات اورفت درضمن دستورهائی که کرزن بوزیر مختار داد یکی این بود ، باید مستشاران بلژیکی که در ادارهٔ گمرکات ایران خدمت میکنند اخراج شوند بعد از مراجعت هاردینگ از خلیج‌فارس و عتبات سرو صدا علیه بلجیکیها آغازشد .

(۲) کسروی در تاریخ خود مینویسد: « این همدستی میان دوسید در روزهای نخست سال ۱۳۲۳ بود و آغاز جنبش مشروطه را هم‌ازآنروز باید شمرد » صفحه ۴۹

ولی ازکارها پیدا استکه این دوتن ، از نخست دراندیشه مشروطه و قانون و دارالشوری میبوده‌اند.» صفحه ۴۹

کسروی در صفحه بعد مینویسد : «آری توده انبوه و مردم بازاری از آن‌آگاه نبودند (از مشروطه و قانون) ولی این جزازآن استکه دوسیدهم ندانسته باشند.

اگراینان معنی مشروطه‌رانمیدانستند وآن‌رانمیخواستندپس‌بچه میکوشیدند.» صفحه ۵۱ .

علمای روحانی درکربلا ونجف، سیدین سندین و طلاب مدارس دینی درتهران و ولایات به تحریك عوام دست زدند .

« حاجی محمد رضا نامی از علمای‌کرمان کـه سالها در نجف درس خوانده و مجتهدگردیده بود ، بادل پرازآرزوی پیشوائی بکرمان بازگشت » آشوبی در آنشهر بر پا نمود.

در تهران بعمارت بانك روس‌که داشتند پشت بازار کفشدوزان بنا میکردند به تحریك علماء بعنوان‌اینکه درزمین قبرستان ومدرسه است مردم اجتماع‌کرده ریختند آن بنای نیمه تمام را خراب‌کردند .

(سال ۱۳۲۳ برابر ۱۹۰۵) این حرکت باقیام مردم اولین ضربتی بودکه علیه نفوذ روسها درطهران واردآمد ، این هنگامی استکه روسها در دست قوای نیرومند ژاپون ذلیل و بیچاره شده‌اند .

کسروی مینویسد: «در این‌کارهای بهبهانی‌وطباطبائی ، یکی ازکوشندگان‌کار-آمد شادروان میرزامصطفی آشتیانی (پسرکوچك میرزای‌آشتیانی) میبود این جوان بسیار زیرك و هوشیار وکاردان میبود.

کسانی‌گفته‌اند میرزامصطفی به چهل تن مردو بیست تن زن بهریکی سه تومان مزد داده و برای اینکار آماده‌گردانیده بود.» صفحه ۵۷ .

دنبال این پیش‌آمد واقعه دیگر بروزکرد ، آن چوب زدن علاء الدوله به‌پای تجار قندبود، از این اقدام بازاریان تحریك شده دکاکین را بستند و تعطیل عمومی‌شد دامنه‌آشوب و فتنه بالاگرفت،علماء بمسجد شاه رفتند درآنجا غائله بزرگ شد،کسان

جمعه تهران به حضرات تعرض کردند ، سروصدائی راه افتاد .

این داستانرا کسروی در تاریخ خود چنین مینویسد . «پیش آمد مسجد شاه ، چنانکه گفتیم بازرگانان تهران‌را ، با دوسید وهمراهان ایشان پیوستگی میبود ودر کوشش‌های آنان همدستی مینمودند وبیاری همدیگر پشت‌گرمی میداشتند این بود ، چنانکه دژ رفتاری علاءالدوله وچوب زدن بپای حاجی سیدهاشم ودیگران‌راشنیدند هنگام پسین بودکه بازارها بسته رو بمسجد شاه آوردند ، ودر آنجا بشور وهیاهو برخاستند ، وبیگمان این با آگاهی دوسید میبود .

آنروز بدینسان گذشت . شبا هنگام امام جمعه کسانی ازسران اینان‌را بخانه خود خواند ، وبا آنان مهربانی نمود وهمراهی نشان داد وچنین گفت: امروز هنگام پسین بود که بازارهارا بستید وبسیاری از مردم از چگونگی آگاه نشدند .

فردا بازارهارا ببندید ، وعلماء راهم بمسجد آورید تا بهمدستی کاری پیش رود .

بازرگانان این‌کار را خواستندی‌کرد، ولی‌از این‌گفته‌های‌امام جمعه بدلگرمی افزودند ، وفردا بازارها را باز نکرده در مسجد شاه انبوه شدند وهنگام پسین‌دنبال علماء فرستاده وجز از حاجی شیخ فضل‌الله که رو ننمود،دیگران‌را کشیده وبه‌مسجد آوردند وامام جمعه نیزمیبود وباهمگی‌گرمی مینمود .

چنین پیداست‌که این میخواست رسوائی بر سر دوسید آورد ورشته کوششهای آنانراگسیخته‌گرداند ، واین آهنگ خودرا بعین‌الدوله هم آگاهی داده همین را نوشته‌اند ، وگزارش داستان نیزآنرا میرساند .

امام جمعه وحاجی شیخ فضل‌الله ودیگران ، پیش افتادن دو سید ودلبستگی یافتن مردم‌را بآنان برنمیتافتند ، در جهان همچشمی‌که میان این گروه بودی،چنان پیشرفتی بآنان بسیار گران میافتاد . این بود از دشمنی وبد خواهی خود داری نمی‌توانستند .

ازاین گذشته ، امام جمعه‌را بابهبهانی‌کینه‌هائی در میان میبوده‌که‌داستان‌آنرا در تاریخ بیداری نوشته .

پس از همه اینها، همکاری‌صدر اعظم‌کشور ودوستی‌باوی، نتیجه‌های بزرگی‌را در پی توانستی داشت ، وخواهیم دید که امام جمعه بچه سودی از این راه رسید .

حاجی شیخ فضل‌الله از درون‌کار آگاهی میداشت ، واین بود رو پنهان نمود وبه مسجد نیامد .

ولی دیگران آمدند وباهم نشسته وگفتگوکرده ، وچنین نهادندکه بکیفر دژرفتاری علاءالدوله (۱) برداشته شدن اورا از حکمرانی تهران بخواهند . نیز ازشاه در خواست‌کنند مجلسی برای رسیدگی بداد خواهی‌های مردم برپاگردانند . دو سید وهمراهان ایشان نیك میدانستند که عین‌الدوله اینهارا نخواهد پذیرفت وخواستشان جزنبرد بااو وشورانیدن مردم نمیبود .

چون چنین نهادند خواستند واعظی بمنبر رود واین را بمردم بازگوید . سید جمال‌الدین اصفهانی از چند هفته باز بطهران آمده ودر مسجد شاه بمنبر میرفت ، واو نیز دل سوزی توده مینمودی وسخنان سودمند میگفتی، واز عین‌الدوله ودیگران آزردگی مینمودی از این‌رو اورا برگزیدندکه‌بمنبر رود. سیدجمال‌الدین نمیپذیرفت. امام جمعه پافشاری نمود وخود دستور داد که چگونه سخن‌را آغازکند ، وچه‌گوید، ورشته‌راتا بکجا رساند .

برخی از باشندگان ، از این همدستی امام جمعه بادوسید ، وپروای او بکار مردم وباینگونه دلسوزی نمودنش ، بدگمان شدند وبه بهبهانی‌گفتند : چنین مینماید اینخواست دیگری در دل میدارد ، ومیباید هوشیار بود . بهبهانی بی پروایی نموده

---

(۱) گناه علاءالدوله در این تاریخ چوب زدن تجار نبود بلکه تقصیر او در هنگام مسافرت فرمانفرمای هندوستان (لرد کرزن) بخلیج فارس بودکه از رفتن‌بکشتی فرمانفرمای هندوستان امتناع‌کرد در صورتیکه قبلا قرار تشریفات کرزن در بوشهر باوزیرمختار انگلیس در تهران داده شده بود اول بایدکرزن در شهر پیاده شده از اوپذیرائی‌بعمل آید بعد علاءالدوله‌درکشتی از او باز دیدکند .

چراکرزن از این قرار عدول‌کرد برای خوداز آمدن به‌بوشهر تصور یکنوع‌توهین مینمود که اول او بدیدن علاءالدوله برود .

وگفت ، آنچه خدا خواسته خواهد شد .

نزدیك بآغاز شب بودکه سید جمال‌الدین بمنبر رفت وبه شیوه واعظان آیه‌ای از قرآن را عنوان کرد وسپس چنین گفت : از آقایان که اینجایند پیشوایان دین وجانشینان امامند وهمگی باهم یکدست شده‌اند ومیخواهند ریشه ستم‌را بر اندازند توده اسلام وهمهٔ علماء با اینانند وهریکی از علماء که در اینجا نباشند،اگر با اینان همراه نیست تا همراهی او تنها زیانی نخواهد داشت .»

(مقصود حاجی شیخ فضل‌الله بود) . سپس دژ رفتاری علاءالدوله‌را با بازرگانان یادکرده سخن را باینجا رسانیده گفت : «اعلیحضرت‌شاهنشاه اگر مسلمانست با علمای اعلام همراهی خواهند فرمود وعرایض بی غرضانه علماء را خواهد شنید ... والا اگر ...»

امام جمعه (حاج میرزا ابوالقاسم) نگذاشت سخنش‌را دنبال کند وبیکبار بانگ‌برآورد: «ای‌سید بیدین؛ ای‌لامذهب بی‌احترامی‌بشاه‌کردی، ایکافر، ای‌بابی ، چرا بشاه‌بدمیگوئی...»

از این رفتار او سیدجمال‌الدین بالای منبر خیره ماند وبا شندگان سخت در شگفت شدند . سید جمال‌الدین خویشتن داری نموده گفت : «من بی احترامی‌بشاه نکردم .گفتم والا اگر ، کلمهٔ اگرکه پیداست چه معنائی میدهد .»

امام جمعه چون خواستش چیزدیگر میبودگوش بسخن‌او نداد وفریاد برآورد: «بکشید این بابی‌را ، بزنید ... آهای بچه‌هاکجائید ؟ .» این‌را که گفت نوکران او بافراشان دولتی‌که از پیش بسیجیده شده بودند باچوب وقداره بمیان مردم ریختند ، برخی هم تپانچه میداشتند . در همان هنگام کسانی هم ارابه «کر» (۱) را در دالان مسجد بتکان آوردند ومردم از خاخار چرخهای‌آن چنین پنداشتندکه توپ میآورند چون هوا تاریك شده وچراغهای مسجد روشن نکرده بودند در میان آن تاریکی ، این هیا هوی فراشان ونوکران،آن خاخار ارابه‌کر، مردم‌را سراسمه‌گردانید،وانبوهی

(۱) کر نام ارابه‌ای است‌که برای شستن ناپاکی‌ها درمسجدبکار میبردند . کسروی صفحه ۶۲

از ترس رو بگریز گذاردند ومسجد بیکبار بهم خورد ، دو سید ودیگران در جای خود ایستاده و بکسان خود بانگ میزدند : «دستی در نیاورید» .

در این میان کسانی بطباطبائی گفتند: «باشدکه امام جمعه بخواهد بآقای بهبهانی آسیبی رساند » . طباطبائی به‌پیرامونیان‌خود دستور دادگرد بهبهانی‌راگرفتند ، واورا برداشته بیرون برند . خود طباطبائی نیز چون کفشدارش گریخته بود با پای برهنه همراه‌کسانی بخانه خود رفت .

سید جمال واعظ‌که از منبر پائین آمده واز ترس جان خود بیخود وار در گوشه‌ای از مسجد ایستاده بود پسران طباطبائی اورا در یافته بخانه‌خودشان بردند.» صفحه ۶۲ .

برای اینکه‌از تعرض دولت ایمن باشندجملگی تصمیم گرفتند بحضرت‌عبدالعظیم مهاجرت‌کنندروز بعدجمعیت زیادی‌عازم حضرت‌عبدالعظیم‌شدند بساط شکایت در آنجا گسترده شد این بار دیگر حضرات علماء بشاه ودولت‌علناً بدگوئی میکردند .

امیربهادر سعی‌کرد بحضرت‌عبدالعظیم رفته شایدحضرات را قانع‌کرده به شهر برگرداند حتی تهدید هم‌کرد فایده‌ای نبخشید این موضوع باطلاع شاه رسید امیر-بهادر احضار شد وبشهر مراجعت‌کرد چون شاه از قضا یا اطلاع حاصل‌کرده بود به عین‌الدوله تأکید شد با حضرات علماء باوفق ومدارا رفتار کند بهیچ وجه زور وفشار بکار نرود . عین‌الدوله طبق دستور شاه عمل‌کرد خواست علماء نماینده‌ای معین‌کنند مقصود شان را به عرض شاه برسانند ، پس از مذاکره باینجا منجرشدکه سفیر کبیر عثمانی در این میان واسطه شده عرایض حضرات علماء را باطلاع شاه برساند . سفیر عثمانی این رسالت‌را قبول‌کرد ، حضرات علماء در خواستهای خودشان را روی کاغذ آورده بسفیر تسلیم کردند . اینست در خواستهای حضرات علماء که ازکتاب تاریخ مشروطیت مرحوم‌کسروی نقل میشود .

«اول ـ نبودن عسکرگاری چی در راه قم (این مرد درشکه وگاری رانی راه قم را از دولت امتیازگرفته وبا رهگذاران بدرفتاری بسیار میکرد ، واین بودهمیشه علمای قم وطلبه‌های آنجا از این ناله وگله میداشتند ، وبعلمای تهران داد خواهی

مینمودند . دوسیدچون میخواستند دلجوئی از علماء وطلبه‌های قم نمایند این‌رایکی از در خواست های خودگرفتند .)

دوم ـ باز گردانیدن حاجی محمدرضا از رفسنجان بکرمان .

سوم ـ باز گرداندن تولیت مدرسه خان مروی بحاج شیخ مرتضی .

چهارم ـ بنیاد «عدالتخانه» در همه جای ایران .

پنجم ـ روان‌گردانیدن قانون اسلام بهمگی مردم کشور .

ششم ـ برداشتن مسیو نوزازسرگمرك ومالیه .

هفتم ـ برداشتن علاءالدوله از حکمرانی تهران .

هشتم ـ کم نکردن توان دهشاهی از مواجب ومستمری . (این رایکسال‌پیش نهاده بودند).

«سفیرعثمانی‌این نوشته‌را بنزدمشیرالدوله(میرزا نصرالله‌خان)وزیرخارجه‌فرستاد، واونیزبنزدشاه برده‌با بودن‌عین‌الدوله‌برایش‌خواند .گویاشاه‌تاآنروزآگاهی‌ازخواستهای اینان نمیداشت،گفت‌به سفیرعثمانی‌بنویسیدکه خواستهـای‌آقایان پذیرفته شده،وخود آنان‌باشکوه وپاسداری‌بتهران بازگردانیده خواهند شد. سپس روبعین‌الدوله‌گردانیده گفت: آقایان را پاسدارانه بازگردانید، عین‌الدوله‌گفت. اطاعت میکنم لیکن عودت آنان موقوف‌است‌برمقدماتی‌که همین دوسه‌روزه‌بعمل‌خواهدآمد.این شدنتیجه‌میانجی گری سفیرعثمانی.

بدینسان روزهامیـگذشت وکوشندگان وکوچندگان روزهای سخت سرمارا در آن پناهـگاه‌بسرمیبردند. درکتاب آبی مینویسد: کوچندگان دادخواهی‌های خودرابا زبان ساده وشورانگیز نوشته وچاپ‌کرده ومیان مردم پراکندند ولی از چنین داستانی آگاه نیستیم.

آنچه مامیدانیم‌ایشان خواستهای‌خودرا بازبان واعظان بمردم میرساندندازروزی که رفته‌بودند هرروزحاجی‌شیخ‌محمدیاواعظ دیگری‌بمنبررفتی ،به شیوه واعظان‌آیه یاحدیثی‌عنوان‌کردی ودراین‌میان‌ازستمگری‌های‌حکمرانان وازخودکامگی‌عین‌الدوله و ازگرفتاری هـای مردم سخن راندی ، هنوزنام مشروطه و آزادی درمیان نمی‌بود.

ولـی برای نخستین بار کسانی آزادانه سخن از بدیهای دولت رانده ودلسوزی بتوده مینمودند.»

آقایان علماء از نشستن درحضرت عبدالعظیم خسته شده تصمیم گرفتند نمایندگانی نزد عین‌الدوله فرستاده باخود اودراصلاح امرمذاکره نمایند. کسروی مینویسد:

«اینان چهارتن برگزیدند: میرزاابوالقاسم پسر بزرگتر طباطبائی، میرزا مصطفی آشتیانی برادرحاج شیخ مرتضی، میرزامحسن برادرصدرالعلماء وسید علاءالدین داماد بهبهانی. اینان خودپیشکاران آقایان میبودند و بیشتر کارها بادست اینان پیش میرفت.»

مرحوم کسروی دردنبال این انتخاب مطالب ذیل رامینویسد:

«شب چهارشنبه بیستم دیماه (۱۴ذیقعده) اینان بشهرآمده و بخانه عین‌الدولـه رفتند وبا اوبگفتگو پرداختند ، عین‌الدوله بدستاویزآنکه این گفتگو رابشاه برسانـد آنان رادرخانه خودنگه داشت وگفت میبایدفردا شب راهم اینجا بمانیدگویا میخواست نگذاردآنها بازگردند وهریکی رابجای دوردیگری بفرستد. بعین‌الدولـه گفته بودند همه کارهـا دردست این چهارتن میباشد ، آقایان خرسندند کـه بشهر بازگردند ولی اینـان نمیگذارنـد . این بـود میخواست اینان را از میان بردارد وپـروبال علماء را بکند.

فردا این آگاهی‌هم درشهروهم درعبدالعظیم پراکنده گردید. درعبدالعظیم آقایان بیفسردند واندوهناك شدند.

اما درشهراین روزشاه برای‌ناهاربخانه امیربهادرجنگ رفت، ودرآنجا میبود که‌آگهی دادند شهربهم خورد ومردم بازارها رابستند ، شاه پرسیدبرای چه ؟ گفتند برای‌آنکه‌نمایندگان‌آقایان رانگاهداشته‌اند و مردم میپندارند که از شهر بیرونشان خواهند راند. درباریان پرك (اجازه) میخواستندکه بازورازشورش جلوگیرند ومردم رابباز کردن‌بازارها وادارند ولی شاه‌پرك‌نداد.

پس ازصرف‌ناهار،چون شاه‌بازمیگشت ، مردم درسرراه او انبوه شدند و زنـان گـردکالسکه اورا گرفته فـریاد میزدند: « ماآقایان وپیشوایان دین را میخواهیم... عقد ماراآقایان‌بسته‌اند،خانه‌های ماراآقایان اجاره میدهند ... ای شاه مسلمان بفرما

رؤسای‌مسلمانانرا احترام‌کنند... ای پادشاه اسلام اگروقتی روس‌یاانگلیس باتوطرف شود شصت‌کرورملت ایران‌بحکم این‌آقایان جهاد میکنند...» از ایـن سخنان بسیار میگفتند.

امروز زنان ، همه‌باروبند و چادر ، کاربسیاری‌کردند. شاه بعین‌الدوله گفت : « البته مقاصدآقایان را اجراء دارید وآنهاراتافردابیاوریدبشهر، والامن‌خودم میروم آنهارامیاورم.» ازاین‌پافشاری شاه عین‌الدوله ناگزیرشد، از هرراهـی است علماء را رام‌گرداند وبشهر بازآورد،وهمان روز،باتلفن بعبدالعظیم آگاهی‌دادکه شاه درخواستهای آقایانراپذیرفت. ولی مردم دلگرم نبودند وبازارها را بـاز نکردند ودستهٔ انبوهی از شهرروانهٔ عبدالعظیم شدند.

آمد ورفت میان این دوجا چندان‌بودکه‌گفتی دوآبادی‌بهم پیوسته است . مردم همه درتکان وجوش میبودند.

عین‌الدوله‌نامه‌آقایان راگرفته وخودنامه‌ای‌بشاه‌نوشته و بداستان‌رویهٔ میانجی‌گری داد ودرخواستهای‌آقایان را ازز‌بان خودفهرست‌کرد وهمه رابشاه داد. شاه‌بنامه آقایان‌پاسخ داد ، و در بالای نامهٔ عین‌الدولـه پذیـرفته شدن درخواستها را نوشت و سپس « عدالتخانه » که خواست‌بزرگ‌آقایان‌بود دستخط جداگانه بیرون داد. مـا در اینجا نامهٔ عین‌الدوله رابا فهرستی‌که از درخواستهاکرده با دستخط ، «عدالتخانـه» می‌آوریم.

« قربان خاکپای جواهر آسای بندگان اعلیحضرت قویشوکت اقدس همایونت شوم برخاطرمهرمظاهرهمایون اعلیحضرت قـدر قدرت شاهنشاهی روحنا فداه پوشیده نیست‌که این غلام خانه‌زاد ازبدوافتخارجاروب‌کشی‌اقدس اعلی‌تاکنون چهل‌سال است همه وقت درهرمأموریت طالب‌ازدیاد دعاگوئی‌ذات‌ادیم‌المثال مبارك‌بوده ودرهیچ‌مورد ازاین مقصود غفلت‌نداشته است ولی دراین مقدمه حضرات علماءکه تصدی جز دعا و ثنا نداشته‌اند و همه وقت بدعاگوئی خودشان مشغول بوده‌اند بطوری پیش‌آمدکارشده که اصل مقصود ازمیان رفته وحالااین غلام خانه‌زادبی‌مقدار را درآستان اعلی‌شفیع انگیختندکه‌نظرتوجهی ازطرف قرین‌الشرف همایون درانجاح عرایض‌آنها معطوف و

با امیدواری بمراحم شاهانه بدگوعائی ذات بابرکات همایون مشغول شوند وچون عرایض آنهاازروی دعاگوئی محض است اینست که بعرض آستان مبارك میرسانند وامیدواراست که مشمول مراحم ملوکانهٔ افتخارحاصل نماید.»

صورت مقاصد آقایان :

اول ـ محض سلامت ذات اقدس مبارك قیمت تمبرراکه برای عامه اسباب ازدیاد دعاگوئی است گذشت فرمائید اگرچه دراینجا ضرری بدولت متوجه است ولی این غلام بیمقداردرصورت قبول عرض آنرا محض اجرای این امرخیردعاگوئی علماء وامیدواری عامه ازخودتقدیم میداردکه بدولت هم ضرری متوجه نشود و اسباب مزید دعاگوئی ذات اقدس نیزفراهم آید.

دوم ـ نظربه بی‌احترامی که نسبت بحاجی میرزا محمد رضا شده چون ازدعا-گویان دولت است اظهار مرحمتی نشودکه موجب مزید امیدواری و دعـاگوئی طبقه علماء اعلام گردد .

سوم ـ سیئات اعمال عسکرگـاریچی متصدی راه عراق بعرض اولیـاء دولت رسیده و اجزاء و اتباع اواز جانب دولت تنبیه شدند خود عسکر را هم مقرر فرمائید از دخالت بکارمنفصل و از جانب دولت توجهی درتنبیه اوبشودکه حدخلاف کاری خود را بداند و موجب امیدواری و دعا گوئی عامه رعایا گردد و در عرایض سایر آقایان عظام هم باید ارادهٔ مخصوص مبذول فرمائید که آنها هم مقرون با جابت گردد .

چهارم ـ برای رسیدگی بعرایض کلیه رعایا ومظلومین از جانب سنی الجوانب همایونی ترتیبی درامر عدالتخـانهٔ دولتی داده شود که رفع ظلم از مظلوم حقاً وعدلاً بعمل آید و در اجراء عدل ملاحظه از احدی نشود.

دستخط مظفرالدین شاه ـ جناب اشرف اتابك اعظم ـ چنانکه مکرر این نیت خودمانرا اظهار فـرموده‌ایم ترتیب و تأسیس عدالتخانهٔ دولتی برای اجـراء احکـام شرع مطاع وآسایش رعیت از هر مقصود مهمی واجب تراست و این است بالصراحه میفرمائیم برای اجراء این نیت مقدس‌قانون معدلت اسلامیه‌که عبارت از تعیین‌حدود و اجراء احکام شریعت مطهره است باید در تمام محروسه ایران عاجلا دایر شود

بروجهی که میان هیچ یك از طبقات رعیت فرقی گذاشته نشود و در اجرای عدل و سیاسات بطوریکه در نظامنامه این قانون اشاره خواهیم کرد ملاحظه اشخاص و طرفداریهای بی‌وجه قطعاً و جداً ممنوع باشد البته بهمین ترتیب کتابچه نوشته مطابق قوانین شرع مطاع فصول آنرا ترتیب و بعرض برسانید تادر تمام ولایات دائر و ترتیبات مجلس آنهم بروجه صحیح داده شود والبته این قبیل مستدعیات علماء اعلام که باعث مزید دعاگوئی ما است همه وقت مقبول خواهد بود همین دستخط ماراهم بعموم ولایات ابلاغ کنید . شهر ذیقعده ۱۳۲۳ .»

در اینجا مرحوم کسروی از عدالتخانه صحبت میکند ، میگوید: «عدالتخانه همانست که امروز عدلیه مینامند . . . . این اداره مگر نمیبود ، سپس هم ، این چه ارزش داشت که یکدسته از سران علماء برای درخواست آن از شهر کوچند و آن آسیب هارا بخود هموار گردانند ، . . . در میان وزارتخانه ها یکی راهم باین نام میخواندند . . .

نظام الملك (میرزا عبدالوهاب خان) وزیر عدلیه نامیده میشد ... راست است که آنزمان انبوه مردم کمتر نیاز بعدلیه داشتندی زیراکمتر به بیدادگری گراییدندی و ازآن سوی بیشتر گفتگوها بادست ملایان وریش سفیدان و سران کویها بپایان آورده شدی.» صفحهٔ ۷۲ .

دیده میشود در این ایام وزارت عدلیه بوده وزیر عدلیه هم داشته مرافعات هم در محضر علماء حل و عقد میگشت. هرگاه خوب دقت شود واضح است که این نمایشات چقدر سست و بیمایه بوده و تقاضاها چقدر کم ارزش و کوچك و درضمن پیدا است حضرات متوجه شدند اگر توقف آنها در حضرت عبدالعظیم بطول انجامد اطرافیان پراکنده خواهند شد ، تصمیم گرفتند باخود عین الدوله کنار آیند .

در ۱۶ ماه ذیقعده ۱۳۲۳ روز بازگشت را بتهران انتخاب نمودند مرحوم کسروی مینویسد «دراین روز بادستور شاه امیر بهادر وزیر دربار واقبال الدوله ونصرالسلطنه کسان دیگر ازدرباریان باکالسکه های سلطنتی ویدك های زرین افزار و سیمین افزار باشکوه بسیار بعبدالعظیم رفتند که آقایان را بشهر آورند بازارها بسته شده ومردم دسته

دسته رو به عبدالعظیم آوردند ، امیرخان سردار تلفن کرد درشکه‌ها وکالسکه های شهر همه را بآنجا بردند .

نیز بسیاری از اعیانها وتوانگران درشکه هاو وکالسکه‌های خودرافرستادند. راه‌آهن تهران و عبدالعظیم را نیز مجانی‌کردند . مردم چندان انبوه شدندو بهم‌فشار میآوردندکه بیم نابودی‌کسانی میرفت .

سه ساعت به نیمروز منبری در صحن گذاردند ، و حاجی شیخ محمد واعظ بالای آن رفت ، در بودن همه علمـاء و مردان درباری و دیگـران دستخط شاه را خواند .

پس از او شیخ مهدی واعظ وسید اکبر شاه‌که هردو از واعظان بنام میبودند به منبر رفتند و باز دستخط شاه و دستخط های‌کوشندگان را خواندند . و شادیهـا وسپاسگزاریها نمودند .

مردم با آواز بلند « زنده‌باد پـادشاه اسلام » « زنده‌باد ملت ایران » گفتند به نوشته تاریخ بیداری این نخستین بار بود که آواز «زنده باد ملت ایران » شنیده میشد و نخستین بار بودکه مردم بنام توده دعاکرده وشادی مینمودند.» ص۷۴

بازکسروی مینویسد «یکساعت پس از نیمروز کالسکه هاآماده گردیدوکاروان براه افتاد. دوسید باحاج شیخ مرتضی و صدرالعلماء و امیر بهادر درکالسکه شش‌اسبه پادشاهی نشستند ودیگران هرچندتنی دریك‌کالسکه جاگرفتند. ومردم نیز درشکه‌ها نشستند یدك‌ها در جلو براه افتادند .

بدین سان باشکوه بسیار روانه‌گردیدند چون بشهر در آمدند از میان مردم گذشته خیابانها را پیموده درجلو کاخ‌گلستان پیاده شدند .

علماء بدرون ارك درآمده وپس‌از دیدن‌عین‌الدوله همراه‌او ومشیرالدوله بنزد شاه رفتند .

شاه با سادگی بسیار آنان را پذیرفته وپس از پرسش ونوازش‌گفت : « بیش از آنکه شما درخواست‌کنید من‌خودم میخواستم عدالتخانه برپاگردد . درنیمه شعبان به نظام‌الملك‌گفتم آن‌را برپاگرداند . پس ازاین هرکاری دارید بخودمن باز نمائید .»

آقایان در پاسخ سپاس گذاردند .

سپس شاه بگله پرداخته چنین گفت: «چرا در پیش آمد سرای بانك بخود من نگفتید و بی آگاهی از دولت بکار پرداختید ؟ » طباطبائی پاسخ داد : « مشیرالدوله و مشیر-السلطنه هر دو در اینجا هستند من بارها بآنان گفتم و نامه هم نوشتم و پاسخی که دادند در اینجاست . »

در این میان چون مردم در بیرون چشم براه علماء میداشتند شاه آنان را براه انداخت آنان چون بیرون آمدند مردم با شادی وهایهوی بسیار گردشانرا گرفتند و هریکی بخانه خود میرفت دسته‌ای از مردم با او رفتند و تا دم خانه رسانیدند ...

از فردا مردم دسته دسته بدیدن دو سید میرفتند وشب یکشنبه شهررا چراغان کردند ، و بنام عدالتخانه جشن و شادمانی بسیار نمودند . عین‌الدوله از علماء دیدن کرد ، وچنانکه درخواست ایشان بودعلاء الدوله را از حکمرانی تهران برداشت.

کسروی مینویسد : آگاهی ازاین پیش آمد به روزنامه های اروپا هم رسید و آن را باستایشی ازعلماء یادکردند(۱) ولی‌آنها عدالتخانه را پارلمان یا مجلس‌شوری معنی میکردند و در روزنامه ها داستانها بنام شورش علماء بردولت یادکرده چنین مینوشتند : که دستگاه خودکامگی از ایران برچیده شد و شاه بمردم آزادی داده و دارالشوری برپا خواهدگردید وآزادی زبان وخامه خواهدبود .

بدین سان داستانرا بسیار بزرگتر ازآنچه بوده میفهمیدند.»

کسروی از تبعید سعدالدوله مینویسد : شب چهارشنبه هیجدهم بهمن (سیزده ذیحجه) ۱۳۲۳ سعدالدوله وزیر تجارت و دکترمحمد خان احیاء الملك را از خانه-های خودشان گرفتند و از شهر بیرون راندند، سعدالدوله را به یزد دکتر محمدخان را بمازندران . »

مینویسد : « گناه اینها دانسته نبود جزآنکه سعدالدوله مردگرد نکشی میبود

---

(۱) باید در خاطر داشت اولیاء امور انگلستان درهر یك از پایتخت های‌کشورهای جهان یك عده روزنامه نویس متمایل بخودشان در اختیار دارند که دستور های آن ها را اجراء میکنند .

و چنانکه‌گفتیم دربرابرعین‌الدوله ایستاده بکارهای نوز وعلاءالدوله خورده میگرفت [۱] و به بازرگانان هواداری مینمود .

دکتر محمد خان پزشك امین السلطان بوده و گویا همین مایه دشمنی عین‌الدوله شده .

در ماه اسفند یك داستان دیگری رخ داد آن بیرون‌کردن سید جمال واعظ از شهر بود . چنانکه‌گفتیم از شبی‌که داستان مسجد شاه رخ داد سید جمال در خانهٔ ناظم‌الاسلام نهان میزیست .

ولی‌درآخرین شب درنگ‌کوشندگان در عبدالعظیم ناظم‌الاسلام با معین‌العلماء اصفهانی او را برداشته و بعبدالعظیم بردند . . . چند ساعتی درآنجا میبود تا همراه دیگران به شهر بازگشت وبخانه خود رفت ولی عین‌الدوله او را نیامرزیده وگاهی نامش را باخشم میبرد و این بود سید جمال بیمناك میزیست .

در آغازهای اسفند بودکه نیرالدوله که پس ازعلاء الدوله حکمران شده بود به حاج شیخ مرتضی نامه‌ای نوشت، بدین سان‌که بهتراینست سید جمال برای زیارت به مشهد رود و در رفت سفر او راهم من دهم . پیدا بودکه عین‌الدوله میخواهد سید جمال رابیرون‌کند واین‌نخستین نمونه بداندیشیهای او بود. طلبه‌ها خواستند بشورند و نگذارند دوسید جلو ایشانراگرفتند .

بهبهانی برای میان جیگری‌شیخ مهدی واعظ رانزد عین‌الدوله فرستاد ولی او نپذیرفت وچنین‌گفت: «محال است این خواهش آقارا قبول‌کنم. البته بایدسیدجمال دهه عاشورا را در تهران نباشد . چه مذاکرات منبری او باعث فتنه و آشوب خواهد گردید . » سوگند خوردکه اگر سید جمال نرود او را خواهم‌کشت ، ولی اگر خودش برود زبان میدهم که بعد از عاشورا او را بازگردانم و شاه هزار تومان باو در رفت سفر میدهد .

بهبهانی ناگزیر شد بپذیرد و به سید جمال‌گفت روانه قم‌گردد مینویسد: «آقا سید جمال گفت مقصود همهٔ ما فقط اینست‌که شاه مجلس شوری بدهد . من اگربدانم

---

(۱) در این تاریخ سعدالدوله سخن‌گوی دولت انگلیس بود.

مجلس دادن موقوف ومنوط بکشته شدن من است باکمال رضا ورغبت ومیل برای کشته شدن حاضر میشوم. آقای بهبهانی فرمود این لفظ هنوز زود است و بزبان نیاورید. فقط بهمان لفظ عدالتخانه اکتفاء کنید تا زمانش برسد.»

باری روز دوشنبه ۲۶ ذیحجه ۱۳۲۳ سید جمال با پسرخود و با یك نوکر از تهران بیرون رفت و دهۀ عاشورا در قم میبودتاسپس دوباره بازگشت. کسروی مینویسد در آخرهای فروردین ۱۲۸۵ که اوایل سال ۱۳۲۴ هجری قمری است بین عین الدوله وطباطبائی ملاقاتی دست دادو آن چنین بودکه احتشام السلطنه، که از کسان نیکنام شمرده میشد و تازه از سفارت آلمان بازگردیده بود، بخانه طباطبائی آمد، و با او سخن از عین الدوله وکارهای او بمیان آورد.

و چنین درخواست کردکه طباطبائی با عین الدوله ملاقات کندکه دو تن تنها با هم نشینند، و چنین باز نمود کـه گره کار از چنین دیدار بازخواهد شد. شادروان طباطبائی گفته او را پذیرفت وشبانه در تاریکی بخانه عین الدوله رفت دو تن تنها با هم نشستند و به سخن پرداختند. عین الـدوله قرآن خواست و بآن سوگند خورد که « من با مقصود شما حاضرم و قول میدهم که بهمین زودی مجلس تشکیل گردد. من خیال شما را مقدس میدانم وتاکنون که مسامحه کردم خواستم موانع را از جلو بردارم اینك بشما قول میدهم که همین چند روزه عدالتخانۀ صحیح بر پاشود ...»

طباطبائی باین سوگند و پیمان دلگرم گردیده بازگشت. ولی در بیرون نشانی از این نویددیده نشد و در همان روزها، داستان نشست باغشاه پیش آمدکه دانسته شد همۀ آن سخنان دروغ بوده.

جلسه در باغشاه: در این هنگام مظفرالدین شاه در باغشاه می نشست.

عین الدوله روزسه شنبه دهم اردیبهشت نشستی درآنجا برپاکرد، و از وزیران در باره عدالتخانه و بکار بستن دستخط شاه سکالش خواست چونکه گفتیم عین الدوله هیچ گاه نمیخواست گردن بدرخواستهای کوشندگان بگذارد. گذشته ازآنکه نمی‌خواست رشته فرمانروائی خودکامانه را از دست دهد، چون خودسروکم دانشی میبود، از قانون و مجلس و اینگونه اندیشه ها میرمید، وآنها را دشمن میداشت. این بود

پافشاری در نپذیرفتن درخواستها میکرد .

چیزی کـه هست نمیخواست همه‌گناهان بگردن او باشد و میخواست کسانیرا نیز همیازگرداند .

عین‌الدوله سخن را چنین آغازکرد: «همه میدانیدکه اعلیحضرت پادشاه دستخط عدالتخانه را بیرون داده .

من اگرچه دستور داده‌ام نظامنامه‌آنرا نوشته‌اند واینك به پایان میرسانند ولی خود ایستادگی نشان داده‌ام ، و اکنون چون ملایان دست برنمیدارند و شب نامه ها مینویسند، شماببینیدآیا بهتراست‌که دستخط را بکار بندیم یا ملایان را نومیدگردانیم و با نیروی دوستی پاسخ دهیم . »

باشندگان همه خاموش ماندند دو باره گفتگو را بمیان‌آورده پرسید .

احتشام السلطنه پاسخ داد : « بهتر است دستخط را روان‌گردانید . زیرا اگـر روان نگردانید برای دولت بنزد مردم ارجی نماند.ازآنسوی بنیاد عدالتخانه زیانی بدولت نخواهد داشت . »

امیر بهادر جنگ (وزیر دربار) گفت : « چنین نیست برای دولت آن بهتر استکه دستخط بکار بسته نشود. چه اگر عدالتخانه بر پاگردد باید پسر پادشاه باپسر یـك میوه فروش یکسان گردد . آنگاه هیچ حـکمرانی نتواند دخل‌کند و راه دخل بسته شود . »

احتشام السلطنه گفت : « جناب وزیر دربار ، دیگر بس است ، دخـل تاکی ؟ ستم تا چند ؟ . تا چه اندازه مردم را خوار و نادار خواهید ؟ اندکی هم دلتان بحال توده بسوزد . بیش از این مردم را از دولت رنجیده نگردانید ، علماء را دشمن شاه نسازید . »

حاجب‌الدوله به سخن در آمده گفت : « اگر عدالتخانه بر پا شود دولت نابود خواهد شد . »

ناصرالملك وزیر اروپا دیـدهٔ مالیه‌گفت : « آری چنین است. هنوز در ایران هنگام برپا کردن مجلس نرسیده عدالتخانه را با این دولت سازش نخواهد بود.»

امیر بهادر دوباره به سخن درآمده گفت «جناب احتشام السلطنه شما ازقاجاریان میباشید نباید خرسندی دهیدکه پادشاهی ازاین خاندان بیرون رود. »

احتشام السلطنه پاسخ داد : « پیشرفت دولت و فزونی نیروی او در همراهی و همدستی با توده است .

امروز دولت راخوشبختی روداده‌که توده خود در بند نیکیهاگردیده . ارجاین را بدانید، و با توده دست بهم داده به بدیها چاره‌کنید ودولت را دارای‌آبروگردانید، قانون بگذاریدکه همه‌پیروی کنند. دیگرستمگری بس‌است، شاه را بدنام‌نکنید، دولت را رسوا نسازید . »

امیر بهادر روبعین‌الدوله‌گردانیده‌چنین‌گفت، «احتشام السلطنه میخواهدتوانائی شاه را از میان ببرد . »

احتشام‌السلطنه‌گفت . « من آرزومندم پادشاه و «ولی النعمه» خود را ، مانند امپراطورآلمان و انگلیس توانا بینم، لیکن شما میخواهید او را همچون خدیومصرو امیر افغانستان‌گردانید . »

امیر بهادر گفت : من تا جان دارم نگذارم عدالتخانه بر پا شود خوبست شما بروید درکشورآلمان وبامپراطورآلمان بندگی‌کنید. آقای من ، پادشاه من، اینگونه بندگی ها را دربایست نمیدارد . »

گفتگو چون باینجا رسید عین‌الدوله رشته را بریده وچنین‌گفت . «من میباید گفتگو را باعلیحضرت بازنمایم . واز خودشان دستور خواهم . »

بدین سان نشست بپایان رسید . عین‌الدوله میخواست مردم نگویند که او تنها ناخرسند است و نمیگذارد عدالتخانه بر پا شود و همداستانی دیگر وزیران را هم بدانند .

چون در این نشست احتشام‌السلطنه پیروی از دیگران ننموده ، وهواخواهی توده نشان داده بود ، چند روز دیگر ، او را بدست‌آویز نگهبانی وسرکشی بکارهای مرزی روانه‌کردستان‌گردانیدند .

زیرا چنانکه خواهیم‌آورد دراین هنگام سپاه عثمانی از مرزگذشته ویك رشته

گفتگو وکشاکش در میان میبود . مردم اینرا « دور راندن او از تهران » دانسته‌اند، و این جایـگاهی برای او در نزد آزادیخواهان بباز کرد . (چنانکه بیرون راندن سعدالدوله ، جایگاهی برای او بازکرده بود .)

بعد از جلسه باغشاه احتشام‌السلطنه مأمورکردستان شدکه در تهران نباشد.

نامهٔ مرحوم‌طباطبائی بعین‌الدوله نوشته است،کسروی‌خلاصه آنرا درکتاب‌خود میآورد ، مینویسد :

« کو آنهمه راز وعهد و پیمان ـ مسلم است از خرابی این مملکت و استیصال این مردم و خطراتی که این صفحه را احاطه نموده است خوب مطلعید و هم بدیهی است ومیدانید اصلاح تمام اینها منحصر است به تأسیس مجلس و اتحاد دولت و ملت ورجال دولت باعلماء ، عجب در این‌است‌که مرض را شناخته و طریق علاج هم معلوم و اقدام نمیفرمائید .

این اصلاحات عم‌النقریب واقع خواهد شد لیکن ما میخواهیم بدست پادشاه و اتابك خودمان باشد نه بدست روس وانگلیس‌وعثمانی، ما نمیخواهیم درصفحات‌تاریخ بنویسند دولت به مظفرالدین شاه منقرض و ایران در عهد آن پادشاه بر باد رفته... خطر نزدیك ووقت مضیق وحال این مریض مشرف بموت است در علاج چنین‌مریضی آیا مسامحه روا است و یا علاج را بتأخیر انداختن سزاوار است.

بخداونـد متعال و بجمیع انبیاء و اولیاء قسم باندکی مسامحد و تـأخیر ایران میرود، من اگرجسارت‌کرده و بکنم معذورم زیرا وطن من است اعتبارات من در این مملکت است خدمت من باسلام در این محل است عزت مـن تمام بسته باین دولت است میبینم این مملکت بدست‌اجانب می‌افتد و تمام‌شؤونات واعتبارات من میرودپس تا نفس دارم در نگهداری این مملکت میکوشم بلکه هنگام لزوم جانرا در راه این کار خواهم‌گذاشت. امروز باید اغراض شخصیه راکنارگذارده و محض خدا جان‌نثاری کرد این‌کارچرا باسم فلان وفلان انجام‌گیرد.

وقت تنگ و مطلب مهم است و وقت این خیالات نیست من حاضرم در این راه از همه چیز بگذرم شأن و اعتبار راکنارگذارده انجام این‌کار را اگر موقوف باشدباین

که در دولت منزل حضرت والا کفش‌برداری ودربانی کنم حاضرم (برای ملت ورفع ظلم) حضرت‌والا را بخدا ورسول قسم‌میدهم بریزید آنچه دردامان است این‌مملکت و این مردم‌را اسیر روس وانگلیس وعثمانی نفرمائید عهد چه‌شد قرآن‌چه ، عهدما برای‌این کار یعنی تأسیس مجلس بودوالا مابه‌الاشتراك نداشتیم مختصراً اقدام‌در این‌کارفرمودید ماهم حاضر وهمراهیم اقدام نفرمودید .

یکتنه اقدام خواهم‌کرد یاانجام مقصود یامردن، پروا ندارم‌زیرااول‌ازجان گذشتم بعداقدام نمودم چیزی ازعمرمن باقی نمانده وازچیزی محظوظ نمیشودپس حظم‌اقدام باینکار ومنتهی آمالم انجام‌اینکار است یاجان‌دادن دراین‌راه‌که مایه آمرزش وافتخار خودم واخلافم است اینکاررا بلند واسمی برای خود در صفحه روزگار باقی‌بگذارم این‌کار اگر صورت‌نگیرد برما لعن خواهندکرد چنانکه ما بااخلافمان خوب‌نمی - گوئیم باز عاجزانه التماس میکنم هرچه‌زودتر این‌کار را انجام‌دهید تأخیر این‌کارولو یکروزهم باشد اثر سم‌قاتل رادارد فعلادفع شرعثمانی نمیشود مگربااین مجلس‌واتحاد ملت ودولت و رجال دولت وعلماء نتایج حسنه دیگرمحتاج به‌بیان است فعلا بیش‌از این مصدع نمیشوم والسلام . »

دراینجاکسروی داستانی مینویسد اینکه عین‌الدوله بعد از خواندن نامه یك تنه را یکشنبه فرض‌کرده و ترسیده بودکه روزیکشنبه شورش پیش‌آید این بود چند فوج سرباز راکه در بیرون شهر لشکرگاه داشتند بدرون شهر میآورد و به‌نگهبانی ارك و قراول خانه‌ها میگمارد و بعرض شاه‌میرساند: « ملایان میخواهند روزیکشنبه بشورش برخیزند از طرف‌دیگرمیان‌مردم نیز هیاهو افتادکه روزیکشنبه جهادخواهد شد . عین‌الدوله بدوسید ودیگران پیامهائی ازبیم‌ونوید میفرستاد .

روز یکشنبه آمد و رفت هیچ‌کاری روی نداد ولی مردم پی‌بردندکه دولت از کوشندگان دربیم‌است واین بردلیری آنان‌افزود .

مرحوم‌کسروی پس‌از شرح‌آشوب مشهد وایالت‌فارس ازنامه مرحوم طباطبائی بمظفرالدین‌شاه شمه‌ای مینویسد .

میگوید : دراین روزها طباطبائی نامهٔ بخود شاه نوشت آنراشش‌نسخه‌گردانید

از شش‌راه فرستادکه باری‌یکی باو برسد و مااینك نسخهٔ آنرا دراینجامیآوریم .

« فریاد دل وطن پرستان ـ بعرض اعلیحضرت اقدس شهریاری خلدالله سلطانــه میرساند چون حضوراً فرمودید هروقت عرض دارید بلاواسطه بخود من اظهار دارید باین‌جهت باین عرایض مصدع خاطر مبارك میشود این ایام طرقرا بردعاگویان سد نموده‌اند عرایض‌دعاگویان‌را نمیگذارند بحضورمبارك مشرف‌شود بااینحال‌اگرمطلبی رابر اعلیحضرت مشتبه‌کرده باشند چگونه رفع اشتباه کنیم محض‌پیشرفت مقاصدشان دعاگویان را بدخواه دولت و شخص همایونی قلم‌داده خاطر مبارکرا مشوش‌نموده‌اند تااگر مفاسد اعمالشانرا عرض کنیم مقبول نیفتد بخداوند متعال . . . قسم دعاگویان اعلیحضرت رادوست داریم صحت وبقای وجود مبارك را روز و شب از خداوند تعالی میخواهیم پادشاه رئوف ومهربان بی‌طمع باگذشت را چرانخواهیم راحت‌وآسایش‌ماها از دولت اعلیحضرت‌است مقاصددعاگویان درزمان همایونی صورت‌خواهدگرفت‌چنین پادشاهی‌را ممکن‌است دوست نداشته‌باشیم حالاماها طالب دنیاباشیم یاآخرت‌غرضمان ریاست باشد وجلب‌نفع یاخدمت بشرع منحصر دراین دولت‌است حال‌علمائی‌راکه در ممالك خارجه هستند میدانیم ایران وطن ومحل‌انجام مقاصد دعاگویان است‌باید در ترقی ایران ونجات‌آن از خطرات جاهد باشیم ممکن‌نیست بد این دولت را بخواهیم عقل حکم نمیکندکه‌دعاگویان بااین‌خطرات ساکت و اضمحلال دولترا طالب باشیم نمیگذارند اعلیحضرت‌برحال مملکت و خرابی وخطرات آن وپریشانی رعیت و ظلم ظلمه واز حکام وغیرهم‌وقضایای ناگوار واقعه مطلع شوند متصل‌عرض میکنندمملکت آباد ومنظم ودورازخطر،رعیت راحت وآسوده بدعاگوئی مشغول وقضیه‌ناگواری واقع نشده ونمیشود .

اعلیحضرتا مملکت‌خراب رعیت‌پریشان وگدا دست‌تعدی حکام‌ومأمورین برمال و عرض وجان‌رعیت دراز ظلم‌حکام ومأمورین اندازه‌ندارد ازمال رعیت هرقدرمیلشان اقتضاکند میبرند قوه‌غضب وشهوتشان بهرچه میل‌وحکم‌کند ازردن و کشتن و ناقص کردن اطاعت‌میکنند این‌عمارت ومبلها وجوهات واملاك دراندك‌زمان ازکجا تحصیل شده تمام‌مال رعیت بیچاره‌است این ثروت همان فقرای بی‌مکنت است‌که اعلیحضرت

برحالشان مطلعید دراندك زمان ازمال‌رعیت صاحب مکنت وثروت شدندپارسال‌دختر-
های قوچانی را درعوض سه‌ری‌گندم مالیات‌که نداشتند بدهند گرفته به‌ترکمن‌ها و
ارامنه عشق‌آباد بقیمت‌گزاف فروختند ده‌هزار رعیت قوچانی ازظلم بخاك روس‌فرار
کردند هزارها رعیت ایران ازظلم حکام و مأمورین بممالك خارجه هجرت کرده و
بحمالی و فعلگی گذران میکنند و درذلت و خواری میمیرند بیان‌حال این مردم را
از ظلم‌ظلمه باین مختصر عرضه ممکن نیست تمام‌این قضایاراازاعلیحضرت مخفی‌میکنند
و نمیگذارند اعلیحضرت مطلع شده‌درمقام چاره‌برآید حالیه این مملکت اگراصلاح
نشود عن‌قریب این مملکت جزو ممالك خارجه خواهد شد البته اعلیحضرت راضی
نمیشود در تواریخ نوشته شود درعهد همایونی ایران بباد رفت‌اسلام ضعیف ومسلمین
ذلیل شدند .

اعلیحضرتا تمام این مفاسدرا مجلس عدالت یعنی انجمنی مرکب ازتمام‌اصناف
مردم‌که درآن انجمن بداد عامه‌مردم برسند شاه وگدا درآن‌مساوی‌باشند فواید این
مجلس‌را اعلیحضرت همایونی‌بهتراز همه‌میدانند مجلس‌اگرباشد این‌ظلم‌ها رفع‌خواهد
شد خرابیها آباد خواهدشد خارجه طمع به‌مملکت‌نخواهد کردسیستان و بلوچستان
را انگلیس نخواهدبرد فلان محل‌را نخواهدبرد عثمانی تعدی‌بایران نمیتواند بکند
وضع‌نان وگوشت‌که قوت‌غالب مردم‌است ومایة‌الحیات خلق‌اندبسیار مغشوش وبداست
بیشترمردم از این‌دومحروم‌اند اعلیحضرت‌همایونی اقدام باصلاح‌این‌دو فرمودندبعضی
خیرخواهان حاضرشدند افسوس آنهاکه روزی مبلغ‌گزاف از خباز و قصاب میگیرند
نمیگذارند این‌مقصود حاصل ومردم آسوده‌شوند .

حال سربازکه‌حافظ دولت‌وملتند براعلیحضرت مخفی‌است جزئی‌جیره ومواجب
راهم بآنها نمیدهند بیشتر به‌عملگی و فعلگی قوتی تحصیل میکردند آنراهم غدغن
نمودند همه‌روزه جمعی ازآنها از گرسنگی میمیرند برای دولت نقصی از این‌بالاتر
تصور نمیشود .

در زاویه حضرت‌عبدالعظیم سی‌روز باکمال‌سختی گذرانديم تادستخط همایونی
درتأسیس مجلس مقصود صادرشد شکرها بجاآوردیم وبشکرانه مرحمت‌چراغانی‌کرده

جشن بزرگی گرفته‌شد بانتظار انجام‌مضمون دستخط مبارك روزمیگذرانیم اثری ظاهر نشد همه به‌طفره‌گذرانیده بلکه‌صریحاً میگویند اینکار نخواهدشدو تأسیس مجلس منافی سلطنت است نمی‌دانندسلطنت صحیح بی‌زوال بودن مجلس است بی‌مجلس سلطنت بی‌معنی و درمعرض زوال است اعلیحضرتا سی‌کرور نفوس‌راکه اولاد پادشاهند اسیر استبداد یك نفرنفرمائید برای‌خاطر یکنفر مستبد چشم‌از سی‌کرورفرزندان‌خود نپوشید مطلب‌زیاد است فعلا بیش ازاین مصدع نمیشوم مستدعیم این عریضه رابدقت ملاحظه فرمائید و پیش از انقطاع راه چاره‌ای بفرمائید تامملکت ازدست نرفته ویکمشت رعیت بیچاره که به منزلهٔ فرزندان اعلیحضرت‌اند اسیر وذلیل خارجه نشوند . » الامرالاعلی‌مطاع (محمدبن‌صادق‌الحسینی الطباطبائی) .

درتاریخ‌کسروی میخوانیم : « باین نامه پاسخی رسید نزدیك باین : « جناب آقا سیدمحمد مجتهد ، نامه شمارا خواندیم باتابك میسپاریم‌که خواستهای‌شما رابه‌ـ انجام رساند . شماهم در باینده خودکوتاهی ننمائید و بدعاگوئی پرداخته و هرآینه اشرار والوار را باندرز خاموش‌گردانید وشورش وآشوب‌را فرونشانید وچنان نکنید که خشم‌ما همگی‌را فراگیرد . »

علماء دانستندکه جواب از عین‌الدوله است ونامه ایشان بشاه نرسیده‌راستی‌آن بودکه این زمان‌شاه دچار افلیجی شده‌وجز بخود نتوانستی پرداخت وعین‌الدوله‌آزادتر شده است ومصمم است‌که ایستادگی کند .

بازکسروی مینویسد : عین‌الدوله از آنسوی به‌یك‌کار بزرگ دیگری برخاسته بود و آن اینکه ولیعهد را دیگرگرداند : محمد علی میرزاکه ولیعهد میبود او را بردارد و یکی دیگر از پسران شاه را بجای‌او برگزینند وچنین‌گفته میشدکه شعاع ـ السلطنه برگزیده خواهدشد ... بی‌گمان‌این فکراز سیاست‌سرچشمه میگرفته .آنچه دربیرون فهمیده میشد این بودکه عین‌الدوله خواهد شاهزادگان را از شعاع‌السلطنه و سالارالدوله ودیگران بسوی خودکشد و آنگاه چون یکی را بولیعهدی یا بهتر بگوئیم بشاهی رسانید خود همیشه صدراعظم اوباشد .

هرچه بود بجائی نرسید نتیجه‌ای‌که ازآن پدیدآمد دوچیزبود . یکی آنکه

محمد علی‌میرزا باعین‌الدوله دشمن گردید و بسوی کوشندگان گرائید .

دیگر اینکه شاهزادگان که هریکی جداگانه آرزومند ولیعهدی میبودند بسوی عین‌الدوله‌گرائیدند ، و برخی از ایشان که بکوشندگان گرایش مینمودند اینزمان خود راکنار کشیدند .

در خردادماه (ربیع‌الثانی) دوسید وهمراهانشان قرار دادندکه هرشب جمعیت را در مسجد جمع کنند و آنها را اداره کنند شب‌هـای جمعه خود بهبهانی در مسجد سرپولك وشب‌های دوشنبه خودطباطبائی درمسجد چاله حصار به‌منبرمیرفتند . دراین مکان کسانی‌ازمردم سبك مغزانه بسخنانی برآمده بودند، از اینگونه‌که‌باید بادولت جهادکرد . بانداشتن هیچ‌بسیجی باین سخنان میپرداختند ، وبیشتر امیدشان باین‌بود که سرباز وتوپچی مسلمانند واگر علماء بجهاد برخیزند دربرابر اینان نایستند ، ودر اینباره شب‌نامه‌ها پراکنده میکردند . و میان مردم هیاهو افتاده و چنین‌گفته میشد کوشندگان درخانه طباطبائی‌گرد خواهندآمد واز آنجا برای جنگ بیرون خواهند ریخت . این سخن چندان بزرگ شدکه عین‌الدوله ترسید ومن نامه‌ای دیدم‌که می‌نویسد اتابك (عین‌الدوله) جواهرات خودرا ازخانه‌اش بیرون فرستاد .

عین‌الدوله قشون را دربیرون شهرآماده نگه میداشت همین‌که پیش‌آمدی‌کرد به‌شهرآورد وهرکه خواست بگیرد وهرکه را خواست بکشد .

یکشب طباطبائی درمنبر باین زمینه پرداخت وگفت ، « ازگوشه‌وکنار میشنوم که میگویند ملاها خیال جهاد دارند .

این شایعه دروغ و خلاف واقع است ما نه‌جنگی داریم نه نزاعی ، پادشاه ما مسلمان است باپادشاه مسلمان جهاد متصور نیست ..: » سپس بمردم اندرزها سرود و بآنان دستور شکیب وآرامی داد وجلو تندروی راگرفت .

کسروی در دنبال این مینویسد : « عین‌الدوله خواست ازاین‌مسجدهای شبانه جلوگیرد وآگهی دادکه‌پس ازسه‌ساعت ازشب‌کسی دربیرون نباشد وباداره پلیس‌دستور دادکه هرکه را پس از آن ساعت درکوچه یا خیابان ببیند دستگیرکنند و به زندان اندازند این‌کار مایه رنجی برای مردم شد ، و هرشبی‌کسان بسیاری باین نام‌گرفتار

میشدند . . . نخست جیب وکیسه وبغل اورا تهی ساخته‌سپس بزندان میفرستادند .

ازآنسوی عین‌الدوله خواست‌کسانی را از تندروان ازشهر بیرون‌راندوچشمهای دیگران را بترساند .

در شب ۲۴ ربیع‌الثانی ۳ تن راکه حاجی میرزا حسن رشدیه و مجدالاسلام کرمانی ومیرزا آقا اصفهانی بودند از خانه‌شان دستگیرکردند ، وهریکی را بدستهٔ دیگری از سواران‌کشیك‌خانه سپرده وبکهریزك فرستادند وازآنجابدرشگه نشانده‌با سوار بکلات نادری روانه‌کرد .

اینان هیچ یك ازدسته‌کوشندگان نمیبودند . رشدیه بنیادگزار دبستان و خود مرد زباندار وبی‌پروائی می‌بود ، ودراینجاوآنجا ازبدگوئی بعین‌الدوله‌بازنمی‌ایستاد.
مجدالاسلام یکی ازکارکنان عین‌الدوله وبگفته‌آنزمان (راپرت‌چی) او بوداز دستگاه او نان میخورد .

میرزاآقا (معروف‌به‌تفتی) از استانبول تازه‌آمده ونزد عین‌الدوله خودراقانون‌دان نشان‌داد وچنین پیشنهادکرده بودکه قانونی‌که خواسته میشود اوبنویسد و چون مرد خودنما وهوس‌ناکی‌میبود دراینجا وآنجا سخنانی‌ازقانون وآزادی‌وچگونگیهای توده‌های اروپا میراند .

ولی عین‌الدوله چون اینان راگرفت چنین پراکندکه بابی (بهائی) میبودند و به طباطبائی‌که میانجی‌گری دربارهٔ مجدالاسلام‌میکرد ، همین را پیام فرستاد و برای فریب مردم دستور داد سه‌تن از بازرگانان راکه ببابی‌گری شناخته میبودندگرفتند و بندکردند وچندگاهی نگه داشتند وسپس ازهرکدام یکصد و پنجاه تومان‌گرفته ورها گردانیدند . »

کسروی بداستان مهدی‌گاوکش اشاره‌میکند میگوید این‌مرد درکوی سرپولك سردسته شمرده میشد و جوانان مشدیان را برسرخود میداشت ، وچون از پیروان و هواداران بهبهانی میبود و در قهوه خانه نشسته و بیباکانه از عین‌الدوله بد گوئی میکرد . عین‌الدوله‌که از بهبهانی همیشه خشمناك میبود و دل پراز کینه میداشت از ازشنیدن آنکه ازپیروان او چنین بی‌باکی مینمایدسخت برآشفت وچنین‌خواست‌همه

خشم خودرا برسر بیچاره مهدی‌گاوکش فرودآورد ، دستور داد شبانه بخانهٔ اوریختند وآنچه توانستند دریغ نداشتند .

این رفتار ستمگرانه عین الدوله بمردم‌گران افتاد و یکدسته سخت ترسیدند و خود راکنارکشیدند و یکدسته بخشم افزوده و در راه‌کوشش پافشار ترگردیدند . رویهمرفته‌کار بزرگتر‌گردید و به سختی افزود .

در این میان چون جمادی الاولی رسیده بود مردم بشیوه هرساله سیزده و چهارده و پانزده‌آن رابنام اینکه روزهای مرگ دختر پیغمبر اسلام است بسوگواری پرداختند و مجلس ها برای روضه خوانی برپاکردند و دریکی از آن روزها (روز چهاردهم) شادروان طباطبائی بابودن مردم بس انبوهی بالای منبررفت و بیك رشته سخنانی بس‌ارج داری‌پرداخت. کسانی‌گفته های او را مینوشتند وتاریخ بیداری همه آنراآورده است .

مرد خردمند نخست پادشاه کرد واز او خشنودیهائی نمود ولی‌گفت‌که اوبیمار است سخنان مارا باو نمیرسانند .

سپس‌گفت : میگویند ماشاه نمیخواهیم، ما مشروطه طلب و جمهوری خواهیم و با اینها میخواهند شاه را ازما برنجانند. ولی ماتنها عدالتخانه میخواهیم « مجلسی که درآن باشند و بدرد مردم و رعیت برسند .» سپس بیاد بیدادگریهای دولتیان پرداخته وداستان فارس ومانند آنرا سرود و درپایان چنین‌گفت:

«ایمردم شما مکلفید برفع ظلم » سپس داستان ستمگری عثمان و برانداختن او را درآغاز اسلام ، یادکرده چنین‌گفت : «امروزهم باعث ظلم یکنفر شده است که اتابك باشد او را علاج‌کنید ...» وباآنکه از مشروطه خواهی بیزاری جسته بودسخن راکشانید به بدی خودکامگی (استبداد) و زیانهای‌آن وآشکاره نکوهش ازآن‌کرد ، و درمیان سخن سرگذشت دلسوز مهدی‌گاوکش را یادکرد ، و از سختی‌کار زندگانی در تهران‌گله نمود وگفت : «مردی میرود پی طبیب‌که بچه‌اش خناق‌گرفته بلکه اورا معالجه‌کند ، در راه بیچاره راگرفته تاصبح نگاه میدارند . صبح‌که برمیگردد پسرش مرده است .

زن حامله است میروند پی‌ماما ، او را میگیرند ، صبح که برمیگردد زن و طفل هردو مرده .

کدام یك ازکارها رابگویم ؟... اگر بدانید در این شب هاچه ظلمهاکه‌میشود. مردم‌که یاغی دولت نمی‌باشند . کلمه عدل‌که اینهمه داد وفریاد و صدمه ندارد . »
سپس‌گفت : «مردم بیدار شوید ، درد خود را بدانید، دوای درد پیداکنید، و زود در مقام معالجه برآئید.» سپس‌گفت هردردی را درمانی است و درمان خود کامگی(شور ومشاورت است) در پایان چنین گفت : اگر یکسال یاده سال طول بکشد ، عدل و عدالتخانه میخواهیم، مااجرای قانون اسلام را میخواهیم ، ما مجلس میخواهیم‌که در آن مجلس شاه وگدا در حدود قانون مساوی باشند .» بدینسان بی‌آنکه پرده را درد خواست خودشان را بمردم فهمانید و بآن دل داد .

در دنبال‌گفتار طباطبائی‌کسروی مینویسد: عین الدوله چون‌گفتار طباطبائی را شنیدکه‌آشکارا از استبداد بدگفته ، و ازآنسوی نیرومندی‌آنان را میدید ، بیك‌چارهٔ دیگری برخاست وآن اینکه ناصر الملك راکه در انگلستان درس خوانده ، و خودبدانشمندی ونیکی شناخته میبود واز اینسوی دینداری هم‌از خودمینمود واداشت که نامه‌ای بطباطبائی نویسد و باو چنین‌گویدکه مشروطه برای ایران هنوز زوداست، و میبایدکنون را بفزونی دبستانهاکوشید و بمدرسه‌ها که هست سامانی داد وبدینسان مردم را برای مشروطه خواهی‌آماده‌گردانید (۱) (نامه ناصرالملك در اول این فصل آمده است .)

---

(۱)اینکه دراینجا اشاره‌شده است نامهٔناصرالملك‌به‌طباطبائی برحسب دستورعین‌الدوله بوده صحیح نیست ، مدارکی دردست است در سفرسوم مظفرالدین شاه باروپا در میان همراهان شاه از دیدن اوضاع و احوال اروپا این صحبت‌ها بین خودشان پیش می‌آمد و افسوس میخوردند چرانباید ایران نیز چنین و چنان باشد ناصر الملك درآن هنگام نیزآنهارا نصیحت میکرد و میگفت قبل از اینکه این‌اوضاع واحوال درایران برقرارگردد میبایست ملت را برای قبول این نوع حکومت آماده نمود و عدهٔ زیادی را برای اداره‌کردن امور ملت و مملکت تربیت کرد حال در تمام ایران نمیتوانید صد نفر را پیداکنیدکه از تشکیلات اداری حکومتهای دول اروپا مطلع و بصیر باشند بعلاوه وسیله تعلیم و تربیت‌آنها در ایران موجود نیست باید قبلا از روی اطلاع و بصیرت جمعی را برای اینکار تربیت کرد و ملت را برای قبول حکومت برمردم آماده ساخت و آنوقت دست باین نغمه ها زد فعلا این وسائل در ایران موجودنیست ، نتیجهٔ‌که خواهد داد پیداشدن یك عدهٔ زیادی فضول است .

در اینجا مرحوم کسروی دنباله سخن را بگرفتاری حاجی شیخ محمد واعظ اشاره میکند مینویسد حاجی شیخ محمد واعظ در این روزها زبان خود را نگه نمیداشت و در منبرها به نکوهش ازکارهای عین الدوله میپرداخت .

عین الدوله دستور داد او را بگیرند در هیجدهم جمادی الاولی دو ساعت از روزگذشته به هنگامی که حاج شیخ محمد سوار خرخود شده و همراه یکتن نوکر میرفت ، درکوی سرپولك ، ناگهان احمدخان یاور بایکدسته از سربازان از پشت سر باشتاب رسیدند حاجی شیخ محمد چون آنان را دید لگام خرراکشیده ایستاد.

احمدخان فرارسیده گفت «بسم اله برویم» پرسید «من کیستم وآنگاه کجا برویم» گفت . «شما حاجی شیخ محمد واعظ هستید و میباید باما بخانه عین الدوله برویم» دانست که نافهمیده نگرفته‌اند وگزیر شده خود را بآنان سپرد . سربازان گرد او را گرفتند و روبسوی خانه عین الدوله روان گردیدند، ولی چون بنزدیك مسجد و مدرسه حاج ابوالحسن معمار رسیدند ، طلبه های مدرسه از چگونگی آگاه شدند وبهم‌دستی مردم بازارچه جلوراگرفتند .

احمدخان نخواست باآنان زورآزماید وحاجی شیخ محمد راازخرپیاده گردانیده درقراولخانه که درآن نزدیکی میبودبندکرد . مردم در پیرامون قراولخانه انبوه‌شدند ودر این میان آگاهی ببهبهانی رسید واوپسرخود سیداحمد را باکسانی برای رهانیدن اوفرستاد .

از رسیدن ایشان مردم بدلیری افزودند و ادیب الذاکرین کرمانی مردم را شورانید وخود پیش افتاده بقراولخانه تاختند و بازور بدرون رفتند وحاج شیخ محمد رابدوش برداشته وروانه گردیدند. احمدخان فرمان شلیك داد . سربازان شلیك هوائی کردند وتنها یك تیر برای ادیب الذاکرین خورد و او را بزمین انداخت ولی باز برخاسته روان گردید .

دراین میان سید عبدالحمید نامی از طلبه‌ها ازدرس بازمیگشت وبهنگامه‌فرا رسید وچگونگی رادید ودرجلو احمدخان ایستاده بنکوهش اوپرداخت : «تو مگر مسلمان نیستی ؟ چرافرمان شلیك دادی ؟» احمدخان برآشفته تفنگ یکی‌ازسربازان

راگرفت و روبسوی سید نشانه‌رفت .

تیراز پستان‌چپ سیدخورده وازپشت‌سر بدرکرد و درزمان بزمین افتاد . مردم هم‌اورا برداشتند وهمگی باهم بمدرسه شتافتند . ادیب‌الذاکرین باپای خونین یکسو افتاده وتن خونین سیدرا دریکسو نهادند . سیدهنوز جان‌میداشت و آب برای خوردن خواست ولی تابیاورند درگذشت .

حاج‌شیخ‌محمد خون اورا بسرورو مالید ، وبشیون‌وفریاد برخاست ومرد و زن هم‌بناله وشیون پرداختند .

دراین هنگام صدرالعلماء بادسته‌ای سید وطلبه بآنجا رسید شورشیان ازدیدن او بدلیری افزوده .... صدرالعلماء دستور دادکشته سیدرا بردارند وبسوی مسجدآدینه روانه‌کردند .

مردم بآن انبوهی جنازه رابرداشته باشیون و ناله روانه گردیدند کم‌کم بشهر آوازه افتاد وبازارها وکاروانسراها و تیمچه‌ها بسته میشد بدینسان شورشیان بمسجد جامع درآمدند ازعلماء نخست بهبهانی ، وسپس شیخ‌محمدرضای‌قمی‌وسپس‌طباطبائی هریکی بادسته‌بزرگی بآنجا آمدند . بدینسان‌درپایتخت ایران شورش‌بزرگی برخاسته ومردم دربرابر دولت‌ایستادند .

یکدسته ازپی‌علماء رفته هرکه‌را می‌یافتند بمسجدمیآوردند. امروز حاج‌شیخ فضل‌الله نیز باینان‌پیوست وبادسته‌ای بمسجد درآمد. جزامام جمعه‌که درشهر نمیبودهمه علمای‌بزرگ خواه وناخواه همراهی نمودند . بازرگانان و بازاریان همه میبودند و میکوشیدند . بزازان چادر بزرگی آورده ودرحیاط مسجد افراشتند و سماور و افزار آنچه درمیبایست‌ازخانه‌ها آوردند دراین‌پیش‌آمدنیززنان‌درمیان میداشتند ودرآوردن ملایان بمسجد بامردان همراهی مینمودند .

علماء گفتگوکردند چه‌باید بکنند وبنابراین نهادندکه برپاشدن عدالتخانه‌را بخواهندوتاخواست خودرا پیش نبرند ازمسجد بیرون‌نروند. کسانی میگفتند برداشته شدن‌عین‌الدوله رابخواهیم‌طباطبائی‌گفت :«اگرعدالتخانه‌را برپانمودیم‌دیگرعین‌الدوله داخل آدمی نیست »

کسروی مینویسد پسین آنروز یکدسته سرباز ازلشکرگاه بشهر درآمدند و در خیابانها چاتمه زده وبنگهبانی پرداختند شب پنج شنبه ازطرف دولتجار کشیدند: «هرکسی که فردا دکان خود را باز نکند کالایش تاراج و خود او کیفر خواهد یافت.» از ساعت پنج شب تانزدیکی بامداد جارچی در خیابانها وکوچه‌هامیگردید واین جار رامیزد.

امروزعین‌الدوله بایکدسته‌سوار درپیرامون خودهمراه‌امیربهادر ونصرالسلطنه از نیاوران بشهرآمد میخواست ازچگونگی نیك آگاه‌گردد و از نزدیك بچاره‌کوشد چون باهمراهان بگفتگو نشست چنین نهادندکه دربرابر شورش‌ایستادگی نمایندواین بوداو کسی بمسجدفرستاد وبه‌علماء پیام‌داد شمابروید بخانه خود تامادرخواست‌شمارا بکار بندیم آنان‌دلیرانه پاسخ‌دادند «مقصودما تأسیس مجلس عدل‌استکه پس‌از این کسی ظلم‌وتعدی نکند وباید عین‌الدوله ازمسند وزارت برخیزد.»

کسروی مینویسد امروز باهمه جاردولت جزاز نانوایان ومانند آنان‌کسی‌دکان خودرا بازنکرده ودرمسجد و پیرامونهای آن انبوهی بیشتر گردید. بیش از نیم‌روز ختم سیدعبدالحمید رابرداشتند وروضه خواندند، واعظانی بمنبررفته از عین‌الدوله و کارهای او بدگفتند وهنگام پسین بزازان‌بکاردیگری برخاستند و آن‌اینکه‌پیراهن خونین سیدرا بسر چوبی‌بسته وآن‌را بیرق‌کرده و در پیرامون آن‌دسته بستند وبشیوه دسته‌های سینه‌زنی آنروزی نوحه خوانان وسینه زنان بتکان‌درآمدند «محمدیامحمد یامحمد، برس فریاد امت یامحمد» نخست چند بار در مسجد گردیدند و سپس ببازار بیرون آمدند و در پیرامونهای مسجد شاه و مسجد آدینه گردیده دوباره بازگشتند.

شب‌آدینه را علماء وسران درمسجد ماندند وشب‌راهم باروضه ودعا و نماز بسر بردند... روزآدینه، بازمردم‌در مسجد و درپیرامون های آن انبوه‌شدند... بازختم سید عبدالحمید را میداشتند و روضه میخواندند. امروز هم‌کسانی دسته‌های سینه‌زنی پدید آوردند.

بدینسان که از پیراهن و دستار سید کشته، دوبیرق و دو دسته پدید آورده

هریکی را بدنبال یکی از بیرقها انداختند و باز میخواستند بیرون آیند و در بازار گردیده و سینه‌زده و باز آیند بهبهانی اجازه نمیداد و میگفت باشد که نگذارند و یا شلیکی کنند گفتندکه دیروز رفتیم و کسی جلو نگرفت ... راستی این بود که گمان نمیکردند که سربازان بسید وملاشلیك‌کنند ، از آنسوی درمسجد به‌تنگنا افتاده‌واز بیکاری دلتنگ‌گردیده میخواستند تکانی بخود دهند .

دستهٔ نخست راه‌افتاد انبوهی بچه‌سید درجلو وگروهی ازسید وطلبه‌عمامه‌هارا بگردن پیچیده و قرآنی بدست‌گرفته درپشت سرآنان ، وسینه‌زنان درپشت‌سرهمگی بدینسان ازمسجد بیرون آمده روبسوی چهارسو پیش رفتند . ولی به‌چهارسو نرسیده سربازان جلوشان راگرفتند اینان خواستند گوش‌ندهند واز پشت‌سر نیز مردم فشار میآوردند وناگهان سرکرده فرمان شلیك‌داد .

سربازان تفنگهارا سربالاگرفته شلیك کردند مردم بهم‌برآمده و پس‌نشستند و دراین‌میان بچگانی‌که در پشت‌بام می‌بودند بسربازان سنگ پرانیدند سرکرده دوباره فرمان شلیك داد سربازان بازشلیك کردند ، و این‌بار کسان‌بسیاری تیرخورده‌وبزمین افتادند ، ودیگران‌سراسیمه ودرهم روگردانیده‌بافشار خودرا بمسجدرسانیدندهنگامه غریبی برخاست زنان و مردان بهم آمیخته و هریکی جستجوی کسان خود می‌کرد و فریاد و ناله از هرسو برمیخاست انبوهی از زنان و مردان گرد علماء را گرفتند و بی‌اختیار می‌گریستند و مینالیدند مدتی گذشت تا دوباره سامان و آرامش بجای خود برگشت کسانی میخواستند باافزاریکه میداشتند بجنگ برخیزندوعلماء نگزاردند .

ازکشتگان‌دوتن‌را بیرون‌آورده‌بودندیکی‌سیدمصطفی‌پیشنمازیکی‌حاج‌سیدحسین این یکی‌رابمسجد آوردند پیرمرد نیکی میبود واو نیز تیر از سینه خورده‌بودعده‌ای هم زخمی شده بودند .

شمارکشتگان‌راکسی نیك ندانست زیرا مردم چون‌گریختند هرچه افتاده بود چه‌کشته وچه زخمی سربازان ازمیان برداشتند واز میان بردند، وبی آنکه بزخمیان چاره‌کنند همه‌را بانبارکشیدند وشبانه چندگاری‌را پرازکشتگان‌گردانیده بیرون شهر

فرستادند . هوا خواهان دولت شماره آنان‌را دوازده نوشته‌اند ولی دیگران میگویند از صدتن بیشتر بودند .

کسروی مینویسد : «در این میان در مسجد یکداستان دیگری رخ دادو آن اینکه چند ساعت پس از پیش آمد شلیك وکشتار که تازه دلها آرام گرفته ورنگها برخسارها بازگردیده بود ناگهان از میان مردم صدای دو تیر برخاست ، یکی پس از دیگری در رفت مردم چنین دانستند که سربازان بمسجد ریخته‌اند ودر اینجا هم شلیکی خواهندکرد این بود سخت بهم برآمدندو وبگریز آوردند وهرکسی پناهگاهی میجست علماء هم بارنگهای پریده ودست وپای لرزان‌از صحن مسجد بایوان وشبستان گریختند وهریکی در جستجوی فرزندان وکسان خود بودند .

در اینهنگام از شادروان بهبهانی رفتاری دیده شدکه دلیری وبزرگی اورانیك میرساند . بدینسان‌که بیدرنگ خودرا روی یك بلندی رسانید وسینه خودرا بازکرد ورو بمردم‌گردانیده وبآواز بلند چنین گفت : «ای مـردم نترسید واهمه نکنید اینها کاری داشته باشند بامن دارند . این سینه من ، کجا است آنکه بزند؟ شهادت وکشته شدن ارث ماست.» چندان ایستاد واز این سخنان گفت که مردم‌را دوباره بازگردانید وبدلها آرامش باز آورد .

در این روز یك‌کار نابجائی از سیدمحمد رضا شیرازی سرزد وآن اینکه بقزاقی رسید وباتپانچه تیری باو زدکه پس از چند ساعتی باهمان زخم درگذشت .

کسروی در دنبال این پیش آمدها مینویسد : «از یکسو سختی عین‌الدوله را در کار ، وبیباکی اورا در خونریزی نشان داده ، وازیکسو ترسندگی مردم‌وایستادگی نیارستن آنان‌را هویدا میگردانید ، رویهمرفته یك آینده بیمناك دیده میشد اگـر سربازان بمسجد تاختندی انبوه مردم نایستاده‌گریختندی واگر نتاخته وبهمان‌گردفرا گرفتن ونان وآب‌را بستن بس کردندی وچند روزی همچنان ایستادندی، مردم‌بخود دلتنگ شده وکم‌کم‌رو بپراکندگی آوردندودلستان باخواری وسرافکندگـی بپایان آمدی . ص ۱۵۳

کسانی از سوی دولت میآمدند وچنین پیام میآوردندکه مردم‌را پراکنده کنید

ومایه آشوب نباشید واز خود شاه نامه‌ای در اینباره بادست پسرش عضدالسلطان رسید شادورانان بهبهانی وطباطبائی همان‌را عنوان‌کردند واز مردم در خواستندکه‌پراکنده شوند . بهبهانی قرآنی‌بدست‌گرفته بمردم سوگند داد پراکنده شوند وبازارها را باز کنند . پیامهائی راکه از شاه ودولت رسیده بود بمردم خوانده وچنین‌گفت‌ای‌مردم‌شما از دولت دادگری خواستیدجزباگلوله پاسخ نشنیدیدکار بجا های سختی خواهد رسید پس هرچه زودتر است شما بروید .

نزدیك‌بپایان روزکه مردم‌پراکنده شدند وبخانه‌های‌خود رفتند ونماند درمسجد مگر علماء وخویشان وبستگان ایشان وطلبه‌ها .

روز شنبه بازارها باز شد ومردم بکار خود پرداختند ولی سرباز وقزاق‌وتوپچی درجاهای خود باقی بودند ، امروز بادستور عین‌الدوله بمسجدیان بیشترسخت‌گرفتند، بدینسان‌که اگرکسی میخواست بدرون رود نمیگذاردند .ولی اگرکسی بیرون‌میآمد جلو نمیگرفتند .

از نان وآب‌ودیگر خوردنیها جلوگیری میکردند . نزدیك نیمروز نصرالسلطنه بنزد علماء آمدوچنین گفت : «من از طرف دولت مأمورم‌که شماهارا بمنزل‌های خودتان ببرم ولی نظر بارادت باطنی خود شمارا با احترام بخانه های خودتان برمیگردانم .» آنان مردانه جواب دادند : «تاسرباز نیاید ومارا مجبور نکنند ما از این مسجد ومجلس بیرون نخواهیم رفت. یاباید عدالتخانه برپا شودویامارا بکشید.» نصرالسلطنه چون‌ایستادگی آنان‌را دید دانست‌که اگربکاری برخیزدآشوب برپاخواهد شد وباهمه تندی وبیباکی‌که در او بود نرمی نموده وبیرون رفت .

یکشنبه۲۲جمادی‌الاولی باز بمسجدیان سخت‌میگرفتند...امروز بازمیانجیانی آمد وشد میکردند واز عین‌الدوله پیامهائی نهانی بکسانی میآوردند خواست او این بودکه پراکندگی بمیانه اندازدودیگران‌را از بهبهانی جداگردانیده واز اوکینه‌جوید ولی‌کاری نتوانست .

امروز چنین پیشنهادنمودند: «یاعدالتخانه‌را برپاکنید یامارا بکشید ویابماراه بدهید از شهر بیرون رویم .» پس‌از آمد ورفت میانجیان دولت پذیرفت وشاه‌دستخطی

بیرون دادکه آقایان آزادانه بهرکجاکه میخواهند بروند. اینان گفتند به عتبات خواهیم رفت شب دو شنبه یکساعت از شب رفته از مسجد پراکنده شدند ... بدینسان داستان مسجد جمعه بپایان رسید .

در دنباله این داستان کسروی مینویسد: «همان شب بامدادان بهبهانی و طباطبائی وصدرالعلماء و برخی دیگران از شهر بیرون شده آهنگ ابن بابویه (در نزدیکی عبدالعظیم) کردند که بازماندگان نیز بآنها بپیوندد . همه علماء ، ملایان وطلبه ها ودیگران که در مسجد همراهی بادوسید کرده بودند دراین سفر نیز همراهی نمودند. حاج شیخ فضل‌الله او نیز دو روز دیگر روانه گردید درکهریزك بآنان پیوست رویهمرفته هزار تن کمابیش میبودند ، با آنکه بنام عتبات بیرون رفته بودند در قم نشیمن گرفتند . (۱)

در تهران بازارها باز ومردم آرام بودند وسرباز وقزاق وتوپچی همچنان درشهر میبودند ولی درون دلها از شور نیفتاد ویکسو خشم ویکسو بیم بسیاری از مردم را ناآسوده میگردانید .

فرصت شیرازی میگوید : خود من دیدم زنی مقنعه خودرا برسر چوبی کرده بود فریاد میکردکه بعد از این دختران شمارا مسیو نوز بلجیکی باید عقد نماید والا دیگرعلماء نداریم .»

از روزیکه علماء رفتند دروغهائی در شهرپراکنده میشد. گاهی گفته میشدپانصد سوار فرستادندکه همه را بگیرندگاهی گفته میشد عین‌الدوله از نامه‌ای که طباطبائی با او نوشته بود بسیار خشمناك است و او را خواهدکشت . ازآنسوی کسانی ازبازرگانان و دیگران ،که بادو سید ازنخست همراهی نموده و شناخته شده بودند همچون حاجی محمد تقی بنکدار و حاجی حسن برادر او و برخی دیگران چون در تهران مانده و بقم نرفته بودند از عین‌الدوله بجان و دارائی خود میترسیدند اینان را از ترس اندیشه‌ای درسر افتاد وآن اینکه بسفارت انگلیس روند و بست نشینند. انگلیسها در مشروطه خواهی پیشگام گردیده وباین نام درهمه جا شناخته میبودند.

---

(۱) جرج چرچیل منشی سفارت انگلیس در تهران بنام آخوند طالقانی همراه بود .

درکتاب آبی مینویسد در نهم ماه جولای کـه در روز پیش ازکشته شدن سید عبدالحمید میبود بهبهانی نامه‌ای به سفیر نوشت ویاوری او را درخواست نمود.

سفیر پاسخ دادکه دولت انگلیس یاوری بکسانی نتواندکردکه رفتارشان با دولت خود دشمنانه است .

روز شانزدهم جولای که از تهران بیرون رفتند بازنامه‌ای نوشت بـدینسان : ماعلماء ومجتهدان چون نمیخواهیم کاربخونریزی‌کشد ازشهر بیرون میرویم ولی ازشما خواستاریم‌که در این‌کوشش بابیدادگری از مادریغ ندارید.

پس ازرفتن علماء بقم‌کسانی بقلهك رفته و ازکارکنان سفارت پرسیدنـد اگر ما بسفارتخانه پناهیم راه داده‌خواهد شد یا نه ؟

سفارتیان با آنکه پاسخ دادند : « راه داده نخواهد شد» بسیار سخت نگرفتند این بود پنجشنبه ۲۶ جمادی‌الاولی نخست پنجاه تن از بازرگانان و طلبه‌ها به سرای سفارت در شهر رفته درآنجا نشیمن‌گزیدند.

فرداکسان دیگر نیزآمدند، و مردم چون دیدند جلوگیری نمیشود روآوردند هرگروهی ازپیشه وران برای خـود چادر دیگری در حیاط سفارت افراشتند ، و از بازاردیگ های دسته دار بزرگی آورده و آشپزخانه درست‌کردند، شگفت اینجا است که دولت هم بجلوگیری برنخاست .

روز دوشنبه شماره‌شان تا ۸۵۸ تن میبود ولی سه روز دیگر تا پنجهزار رسید و چهار روز دیگر تا سیزده هزار بالارفت وبازارها بیکباره بسته‌گردید . قریب‌پانصد خیمه بلکه بیشتر زده شد تمام اصناف حتی پینه دوز و گردوفروش و کاسه بند زن‌که اضعف اصنافند درآنجا خیمه زدند .

مینویسد : چیزی در خور خرسندی آنست که همه با آرامش و سامان رفتار میکردند چنانکه خود انگلیسیان ستایش نوشتند درکتاب آبی مینویسد: « رفتارشان بسیار ستوده و بسامان میبود ، و این نیکی رفتار و بسامانی کارها در میان خودشان، نتیجه بیداری سرانشان میبودکه بکسانی که‌گمان آشوب طلبی میرفت بمیان خود راه نداده بودند . » بآنهمه‌گروه انبوه شام و ناهار میدادند بی‌آنکه نابسامانی رخ دهد و

یا گفتگو و رنجش بمیان آید .

بیش ازده دیگ بزرگ را بکارگزارده یکبار آبگوشت و یکبار پلو و خورش میپختند و درسینی های بزرگ بچادرها میفرستادند .

در رفت را خود بازرگانان و پیشه وران ازکیسه خود میدادند ، و در اینجاهم حاجی محمدتقی سررشته دار میبود.

اما در خواستهای اینان: روزهای نخست چون از ترس جان بسفارتخانه رفته بودند وازآنسوی خود را ناتوان میدیدند و دلیری کم میداشتند درخواستهای خود را بمیانجیگری مستر کرانت دف(۱) شارژ دافرانگلیس بدولت چنین بازنمودند.

اول ـ معاودت علماء مهاجرین بتهران .

دوم ـ اطمینان براینکه احدیرا ببهانهٔ نخواهند گرفت وشکنجه نخواهندکرد.

سوم ـ امنیت مملکت ، چه امروزکسی دارای اختیارمال وجان خود نیست.

چهارم ـ افتتاح عدالتخانه‌که ازطبقه علما وتجار و سایراصناف برای رسیدگی در مرافعات شرکت درآن داشته باشند .

پنجم ـ قاتل دوسید بزرگوار را قصاص نمایند .

عین‌الدوله و وزیران او همچنان بیباکی مینمودند و ازنادانی و نافهمی کار را باینجا رسانیده وپایان آنرا نمیاندیشیدند ، و باین درخواستها نیز پاسخ سربالا دادند بدینسان :

«اول ـ چندنفرآقایان باختیار خود عازم عتبات‌شده دیگران در شهرهستند ، وجود آنها لازم نیست .

دوم ـ بی‌تقصیر دولت‌کسی را نمیگیرد .

سوم ـ مملکت درکمال امنیت است

چهارم ـ سالها است عدالتخانه باز و در انجام امور ساعی ، مخصوصاً این ایام حضرت‌اشرف والا شعاع‌السلطنه رئیس دیوانخانه مبارکه مقررشده‌اندکه بعرض‌عارضین رسیدگی کامل شود .

---

(1) Grant Duff' Evely Mountstuart

هیچوقت درایران مرسوم نبوده که از طبقات رعایا شرکت دردیوانخانه مبارکه داشته باشند .

پنجم ـ قاتل کسی کشته نشده که قصاصش لازم آید .

کسروی مینویسد تا این جواب رسید حال دیگر شده بود، زیرا ازیکسو شماره مردم در سفارتخانه بسیار فزون گردیده و ازیکسو زبانها بخواستن مشروطه باز شده و درآن چند روزه کسانی بمردم معنی آزادی ومشروطه وپارلمان راتایك اندازه فهمانیده بودند . انبوهی از مردم که در یکجا گرد آمده و بدرخواستهائی برخیزند زمان بزمان به دلیری فزایند و درخواست بیشتر کنند . از این گذشته ، دراین میان یکداستان شگفتی روی داده بود، وآن اینکه محمد علی میرزای ولیعهد از تبریز باکوشندگان هم آوازگردیده و مجتهدان آن شهر را به تلگرافخانه فرستاده بودکه بشاه و بقم و دیگر شهرها تلگراف کنند و از علماء کوچنده هواداری نشان دهند . و خود او تلگرافی بپدرش فرستاده بود این کار ولیعهد گذشته از آنکه خود پشتیبانی بجائی بکوشندگان شمرده میشد نتیجه دیگری هم دربرمیداشت وآن اینکه علماء درشهرهای دیگر از پیش آمد آگاه کردند وآنان هم به تلگرافخانه برخیزند .

چنانکه دراین هنگام تلگرافهائی ازایشان ازاصفهان وشیرازمیرسید. همچنین از نجف از علماء آنجا تلگرافی آمد . عین‌الدوله برای خفه گردانیدن کوشندگان نمیگذاشت آوازشان بجای دیگررسد، ودر شهرها جز آگاهی بسیار اندکی ازپیش آمد های تهران نمیبود ولی اینکار ولیعهد وتلگراف های علمای تبریز آن بندرا شکست وآگاهی های بیشتر بشهرها رسانید.

اینها همگی مایهٔ دلیری بستیان میشد و چنین پیداست که دراین هنگام سربازان وتوپچیان ودیگران نیز بمردم گرائیده ودرنهان باآنان همداستانی مینمودند. چنانکه یکدسته سرباز که در جلودر سفارت میبودند به بستیان آمیخته و خود را کنار نمیگرفتند .

درنتیجهٔ اینهاکوشندگان آخرین خواست خود را بمیان نهاده و این بارآشکارا مشروطه وپارلمان طلبیدند. دولت که آن درخواستها را نپذیرفته بود اینبار بادرخواستهای

دیگری روبروگردید بدینسان :

اول بازگشت علمای اعلام .

دوم ـ عزل شاهزاده اتابك .

سوم افتتاح دارالشوری .

چهارم ـ قصاص قاتلین شهدای وطن .

پنجم ـ دعوت مطرودین (رشدیه و دیگران) .

کسروی مینویسد: شارژدافر انگلیس اینها را بشاه بازنمود شاه گفت مجلسی با بودن وزیر خارجه برپاگردد و در پیرامون آنها گفتگو شود و بروزدوشنبه هفتم مرداد وقت داده شدکه آن مجلس برپاگردد ولی چنین مجلس صورت نگرفت پیش از آن روز عین الدوله ازکارکناره جست .

در باب محمد علی میرزا مینویسد: «محمد علی میرزا باکوشندگان هم‌آوازی نمود علماء بزرگ شهر راکه حاجی میرزا حسن مجتهد و امام جمعه و میرزا صادق و حاجی میرزا محسن وثقة الاسلام میبودند بپیش خود خواند وبا آنان گفتگوکرد و واداشت آنها به تلگرافخانه رفتند نخست تلگرافی بنام هم آوازی باعلماء کوچنده بشاه فرستادند ، چون جوابی رسیدگمان میرفت از شاه نباشد دوباره تلگراف مفصلی فرستادند سپس تلگرافی به قم بعلماءکردند پس از همه تلگرافهائی به علمای شهر-های دیگر فرستاده وآنان رابهم آوازی واداشتند . پس از دوسه روز تلگرافی هم خود ولیعهد بپدرش فرستاد . شاه روز هفتم جمادی الثانی بعلمای تبریز و بولیعهد جواب داد و نیز در همان روز بود که عین الدوله از کار برداشته شد چون خواست محمد علی میرزا نیز همین میبود دیگر خاموش گردید و علماء را نیز خاموش گردانید .

مرحوم‌کسروی سواد تلگراف علمای تبریز بشاه را درکتاب خود مینویسد که که نقل‌آن در اینجا مورد ندارد ، همچنین تلگراف ولیعهد بشاه را درکتاب خود آورده است بعد مینویسد :

«چنانکه‌گفتیم این جواب ازشاه روز هفتم جمادی الثانی منتشرشد پیداست‌که

هنگامی که این تلگراف را میفرستاده ، چنین میخواستند که مشیرالدوله وزیر خارجه را بقم فرستدکه رفته از علماء دلجوئی کند و آنان را باخود بتهران باز گرداند و بهمین یك کاربس کرده و بدیگر درخواستهای مردم گردن نگذارد. پیداست که این نتیجه ایستادگی عین الدوله و همدستان او میبود .. و هنوز امید به فیروزی خود میداشته اند .

ولی کاربزرگتر از آن میبود که آنان میفهمیدند.. ولی درباریان اینرا درنمی یافتند هرزمان به نیرنگ دیگری دست میآزیدند . همان روز عین الدوله از صدر اعظمی کناره جوئی نمود و شاه جای او را به مشیرالدوله سپرد و برای رفتن به قم عضدالملك رئیس ایل قاجار وحاجی نظام الدوله را برگزیدند .

بعد در دنباله این مطالب کسروی مینویسد : « این زمان شماره بستیان بیش از چهارده هزار نفر شده بود ، دولت انگلیس بمیانجیگری برخاسته از راه رسمی از دولت ایران خواستارگردیدکه هرچه زودتر بدرخواستها پاسخ دهد وشورش را بپایان رساند ، و در پارلمان نیزگفتگو دراین باره بمیان آمد .

میتوان گفت که تااین هنگام شاه از پیش آمدها آگاهی درستی نمیداشت. چون در صاحبقرانیه دربیرون شهر مینشست و درباریان گردش راگرفته وبکسی دیگر راه نمیدادندازچگونگی آگاه نبود، ولی اینزمان که پیش آمد را نیك دانست ازدرهمداستانی درآمد و روز یکشنبه چهارده جمادی الثانیه فرمانی راکه امروز سردیباچه قانونها است بیرون داد و ماانیك آنرا دراینجا میآوریم.

«جناب اشرف صدراعظم - ازآنجاکه حضرت باریتعالی جل شأنه سررشتهٔ ترقی و سعادت ممالك محروسه ایران رابکف کفایت ماسپرده و شخص همایون مارا حافظ حقوق قاطبه اهالی ایران و رعایای صدیق خودمان قرار داده لهذا در این موقع که رأی واراده همایون مابدان تعلق گرفت که برای رفاهیت و امنیت قاطبه اهالی ایران و تشیید وتأیید مبانی دولت اصلاحات مقتضیه بمرور در دوایر دولتی و مملکتی بموقع اجراءگزارده شود چنان مصمم شدیم که مجلس شورایملی از منتخبین شاهزادهگان و علماء قاجاریه واعیان واشراف وملاکین واصناف بانتخاب طبقات مرقومه دردارالخلافه

تهران تشکیل وتنظیم شود که مهام امور دولتی و مملکتی ومصالح عامه مشاوره ومداقه لازم را بعمل آورده و به هیئت وزراء دولتخواه ما در اصلاحاتی که برای سعادت و خوشبختی ایران خواهد شد اعانت وکمك لازم را بنماید و درکمال امنیت و اطمینان عقاید خود را درخیر دولت وملت و مصالح عامه و احتیاجات قاطبهٔ اهالی مملکت بتوسط شخص اول‌دولت بعرض برساندکه بصحهٔ همایونی موشح وبموقع اجراءگزارده شود بدیهی است‌که بموجب این دستخط مبارك نظامنامه و ترتیبات این‌مجلس ولوازم تشکیل‌آنرا موافق تصویب و امضای منتخبین از این تاریخ مرتب و مهیا خواهدنمود که بصحهٔ ملوکانه رسیده و بعون الله تعالی مجلس شورایملی مرقوم‌که نگهبان عدل ما است افتتاح و باصلاحات لازمه امور مملکت واجرای قوانین‌شرع مقدس شروع نماید و نیز مقرر میداریم‌که سواد دستخط مبارك را اعلام ومنتشر نمائید تا قاطبهٔ اهالی از نیات حسنه ماکه تماماً راجع بترقی دولت وملت ایران است کماینبغی مطلع ومرفه‌الحال مشغول دعاگوئی دوام این دولت و این نعمت بی‌زوال باشند .

در قصر صاحب قـرانیه بتاریخ ۱۴ شهرجمادی الثانی ۱۳۲۴ هجری در سال یازدهم سلطنت‌ما . »

در دنبال این فرمان‌کسروی مینویسد . « روز چهاردهم جمادی الثانی‌که این فرمان بیرون داده‌شد روز تولد شاه بود بستیان بنام دلبستگی بشاه و پاسداری با او در جشن همراهـی نمودند و در سفـارت را آراسته و بیرقهـای شیرو خورشید فراوان آویخته و با شکوه بسیار چراغان‌کردند . در این جشن زنان نیز پا در میان داشتند ».

ولی چون فرمان مشروطه بیرون آمد وآنرا چاپ‌کرده وبدیوارها چسبانیدند کوشندگان آنرا نپسندیده وبا خواست خود سازگار ندیدند و کسانی فرستاده چاپ‌شده‌های آنرا از دیوارهاکندند. زیرا در آن نام ملت برده نشده‌واز آنسوی‌جمله‌های آن روشن نمیبود وبدین سان نتیجه‌از فرمان‌بدست نیامد وچنین نهاده شد شب‌هفدهم جملدالثانیه مجلسی ازسران‌کوشندگان در خانه مشیرالدوله در قلهك باشد وگفتگـو بمیان آید در نتیجه آن مجلسی بودکه شاه دوباره فرمان ذیل را بیرون داد . اینست

فرمان ثانی :

«جناب اشرف صدر اعظم ـ در تکمیل دستخط سابق خودمان مورخه چهارده جمادی‌الثانیه ۱۳۲۴ که امروز فرمان صریحاً در تأسیس مجلس منتخبین ملت فرموده بودیم مجدداً برای آنکه عموم اهالی وافراد ملت از توجهات کامله همایون ما واقف باشند امر ومقرر میداریم که مجلس مزبوررا بشرح دستخط سابق صریحاً دایر نموده بعداز انتخاب اجزای مجلس فصول وشرایط نظام مجلس شورایملی اسلامی را موافق تصویب وامضای منتخبین بطوریکه شایسته ملت ومملکت وقوانین شرع مقدس باشد مرتب نمایندکه بشرف وامضای همایونی ماموشح ومطابق نظامنامه مزبور این مقصود مقدس صورت وانجام پذیرد .» خاتمه

کسروی مینویسد مردم این را پذیرفتند وبجنبش وشادمانی برخاستند همان روز از سفارت رو بپراکندگی آوردند وبازارها بازگردید وبچراغانی پرداختندسه‌شب در شهر جشن وچراغانی باشکوهی میبود . ازآنسوی‌علماءدر قم‌که‌گفته‌های عضدالملك را نپذیرفته وهمچنان میماندند، به آگاهی از چگونگی آماده بازگشتن شدند وپس وپیش براه افتادند وهمگی‌درکهریزك‌گرد آمده روز ۲۴ جمادی‌الثانی به عبدالعظیم در آمدند که فردا روانه شهرگردند .

مردم پیشواز بسیار بزرگی‌کردند وشاه کالسکه‌ای دولتی‌را برای سواری آنان فرستاد ودوباره دو شب جشن وچراغانی بود .

کسروی مینویسد در ۲۷ جمادی‌الثانیه ۱۳۲۴ در مدرسه نظام نشست بس باشکوه وارجداری برپاگردید وهمه علماء وسران‌کوشندگان وکسان دیگر از وزیران ودرباریان در آنجاگرد آمدند عضدالملك از طرف دولت پذیرائی‌از آیندگان‌مینمود این مجلس برای‌گشایش مجلس موقتی بود که میبایست نظامنامه انتخابات‌را بنویسد ودیگر کارهائیکه‌برای پیش‌رفتن مشروطه وبنیاد یافتن دارالشوری درمیبایست‌بگردن گیرد ، امروز نزدیك به دوهزار نفردر آن‌گرد آمدند چون هنگام سخن رسید نخست مشیرالدوله‌گفتاری راند وخواستی‌راکه از این مجلس در میان‌میبود باز نمود وپس‌از او حاجی‌میرزا نصرالله ملك‌المتکلمین بنام ملت خطبه‌ای خواند وسپاسگذاری نمود

پس از همه سه تکه پیکره از باشندگان برداشته شد ومجلس بپایان رسید .

در اینجا مرحوم کسروی نطق مشیرالدوله راکه در مدرسه نظام ایرادکرده بود میآورد بعد مینویسد :

«بدینسان مشروطه در ایران پدید آمد . ولی مردم بسیار دور میبودند ومعنی وارج آنرا نمیدانستند ، وخود در مانده بودند که چکارکنند . یکی ازسبکسریها در ایرانیان بویژه در تهرانیان آنست که همین که یکی دوکسی بکاری برخاستند صدها دیگران برخیزند .

در این هنگام نیزصدکس شبنانه مینوشتند هرکسی دانسته های خودرا بیرون میریختند . بجای اینکه در پی یادگرفتن باشند وبدانند مشروطه چیست واکنون که آنرا بدست آورده‌اند چکار بایدکنند ، از چه راهی پیش روند ، میدان یافته بخود-نمائیها می‌کوشیدند .

مجلس موقتی هفته‌ای دو روز برپا میگردید نظامنامه انتخابات چندگونه نوشته شده بود واز رویهمرفته یك نظامنامه بهتری پدید آوردند وچنین قرار شد که روز پنجشنبه ۱۶ رجب بامضای شاه رسد و در تهران بانتخاب نمایندگان پردازند ولی در این میان داستان دیگری رخ داد وآن اینکه دانسته شد هواداران استبداد نومید نشده‌اند وباین آسانی نمیخواهند دست از چیرگی بردارند وشاه‌را پشیمان گردانیده وشاه از امضای نظامنامه خودداری دارد ، وفرمانی‌که داده شد بآن معنی دیگری کنند .

شنیده شدکه عین‌الدوله‌که باوشان رفته بود بمبارك آباد آمده میگفتند بشهر خواهد آمد وبازکارها بدست او خواهد بود . از این‌داستان مردم شوریدند وکسانی میکوشیدندکه فتوی ازعلماء برای بیرون‌کردن‌امیر بهادر ونصرالسلطنه وحاجب‌الدوله از ایران بگیرند .

در نتیجه این هیاهو دولت ناگزیرشد بازنرمی نماید وشاه در۱۹رجب نظامنامه را امضاءکرد وامرشد عین‌الدوله بخراسان رود .

بدینسان دوباره شورش خوابید وچون نظامنامه امضاء شده بود در تهران به

برگزیدن نمایندگان شصت‌گانه آغازکردند دولت ایران بشمار دولتهای مشروطه در آمد وروزنامه‌های مصروهند واروپا مقالات نوشتند .

لیکن دربار هنوز از ایستادگی نومید نگشته واندیشه رام شدن نمیداشت . اینست چگونگی‌را بشهرها آگاهی نمیدادند . در تهران این همه داستانها روداده بود در تبریز ورشت ومشهد واسپهان وشیراز وکرمان مردم چیزی نمیدانستند جلوگیری از تلگراف بحال خود میبود مشیرالدوله جانشین عین‌الدوله شده وهمان رفتار اورا میکرد واز اینجا دانسته میشد عین‌الدوله تنها نمیبود ودیگرانی یا بهتر گوئیم : دستهای دیگری هم کار میکردند وجلو مردم‌را میگرفتند .

در تهران مشروطه داده شد مجلس موقتی بازگردید ولی در شهرها همچنان آئین استبداد بکار بسته میشد . روزنامه‌های اروپا از شورش ایران واز مشروطه‌آن سخن می‌راندند ولی در تبریز ودیگر شهرهاکه روزنامه میبود یك آگاهی در اینباره نمیتوانستند داد .

کوتاه سخن: در نتیجه‌کوششهای مردانه وبخردانه یکسال‌ونیم‌دوسیدوهمدستان ایشان ، مشروطه در ایران پیدا شد ولی یك تکان دیگری میخواست‌که آنرا روان گرداند وپیش برد واین تکان‌را تبریز بگردن‌گرفت‌که بایك جنبش ناگهانی آخرین امید درباریان را از میان برد وآوازکوشندگان تهران‌را بهمه‌جا رسانید .»

برای اینکه سابقه پیدایش مشروطه درایران خوب روشن شود ازکجاسرچشمه گرفته ناچار بذکر مختصر توضیح مبادرت میشود :

در قضیهٔ الغای امتیاز تنباکو وتوتون روابط معنوی بین ایران وانگلیس تیره شد ولی شاه و صدراعظم از یکطرف و دولت انگلیس از طرف دیگر ظاهر را حفظ میکردند . ناصرالدین شاه درعالم سیاست مرد مجرب شناخته‌شده بود .

دولت انگلیس از او ملاحظه میکرد و دقت بعمل میآمد این تیرکی روابط بین دولتین علنی نشود وناصرالدین شاه بیش از این ازرفتار دولت انگلیس‌کدورت و

رنجش حاصل نکند . (۱)

دراین تاریخ ناصرالدین‌شاه‌کمال قدرت رادرسرتاسرایران داشت. عمال‌سیاسی یا غیره جرئت نداشتند دست بدسیسه بزنند . شاه کاملا مواظب بود در مملکت سر و صدائی بلند نشود . ایلات و عشایر جزشاه دیگری را نمیشناختند . هنوز مشروطه و آزادی کسی را در ایران گمراه و خود سر بار نیاورده بود.

عمال بیگانه نمیتوانستند درمیان آنها فتنه وآشوب برپاکنند . هر کس دنبال کار خود بود مگر عده بس معدودی .

ناصرالدین شاه با آن شرحیکه قبلا گذشت ، به تحریك سیدجمال الدین‌اسد-آبادی که برای انجام این مقصود ازلندن راه افتاده وباستانبول آمده بود بقتل رسید. باازبین رفتن یك چنین‌شخص‌مقتدری‌راه برای عمال‌سیاسی‌انگلستان بازشد، پس‌ازقتل شاه اتابك را هم ازکاربرکنارکردند و دورهٔ نوی برای اعاده نفوذ از دست رفته دولت انگلیس پیش‌آمد.

عمر این دوره چندان طولانی نبود یعنی بیش از یکسال و اندی طول نکشید. اتابك مجدداً بمقام صدارت رسید ، در این ایام نفوذ انگلستان در دربار ایران بکلی از بین رفت اتابك بار دیگر قریب پنج سال باکمال اقتدار ایران مدار شد، در این بین‌انگلیسها هم درجنوب افریقا ودرجاهای دیگرگرفتاریهای بسیارسخت پیداکردند خواه ناخواه ازصحنه سیاست ایران بیرون رفتند ، میدان سیاست ایران تماماً بدست روسها افتاد .

گرفتاری انگلیسها ازسال ۱۸۹۹ شدت یافته تا سال۱۹۰۲ ادامه داشت. همین که‌فراغت حاصل‌کردند اول متوجه ایران شدندکه‌نقطهٔ حساس برای سلطهٔ امپراطوری بریطانیای کبیر درشرق بشمارمیرفت بهتر بگوئیم درقارهٔ آسیا مهمترین پایگاه بود.

---

(۱) در تاریخ زندگانی لرد کرزن که پس از درگذشت او بطبع رسید ، خواندم ، لرد کرزن درکتاب معروف خودکه درباب ایران نوشته بود ، نسبتهای بسیار زشت و ناروا به‌شخص ناصرالدین شاه داده بود لردسالزبوری از درج‌آنها مانع شد ونگذاشت بشاه ایران توهین وارد شود ، اظهار داشت بیش از این که تا حال شده صلاح نیست لردکرزن این قسمت را از کتاب خود برداشت .

مساعدتهای مالی روس و حمایت جدی آن از شاه و اتابك ، دربار ایران را تحت نفوذ روسها قرارداده بود . اقتدار اتابك و حمایت دولت امپراطوری روس مانع ازآن بود که دولت انگلیس بتواند در ایران اعمال نفوذ کند .

رجال مآل اندیش انگلستان تصمیم گرفتند اول نفوذ حامی دولت ایران را از بین ببرند بعد بسر وقت خود ایرانیان آیند چارهٔ روس را درآن دیدندکه دولت تازه بدوران رسیدهٔ ژاپون را حاضر نمایند وازآن همه نوع تقویت کنند تا تضعیف روسها فراهم آید .

نتیجه درست بدست آمد در تمام میدانهای شرق دور قشون روس شکست خورد در دریا نیز مغلوب گردید و ناچار شد واسطه انگیخته بصلح وهن آوری تن دردهد و اعتبار نظامی آن در دنیای آنروز متزلزل گردید .

در همان سال که این اتحاد بین انگلیس و ژاپون عملی گردید سر والنتین-چپرول نیز مأمور شد در ایران مطالعات کند وبگوید چه بایدکرد . مطالعات چپرول نیز بنتیجه صحیح رسید .

تشخیص اواین بودکه برای عزل وبرکناری اتابك وسیلهٔ بهتر از طبقه روحانی نیست و آنها را باید علیه اتابك حاضر و آماده ساخت . درسال ۱۹۰۳ این پیشنهاد عملی گردید .

باین ترتیب سرآرتورهاردینگ باتفاق جرج چرچیل‌به‌بغداد ونجف سفرکردند و عدهٔ از علماء را دیدن نمودند وامیدوار شدند .

دراینجا نیز موفق شدند اتابك تکفیرشد ازصدارت ایران استعفاء داد وبعنوان سفر مکه از ایران خارج شد .

با رفتن‌اتابك وآمدن عین الدوله، عمال انگلیس دردربار دست یافتند. اولین کار دولت انگلیس این بود که برای مسافرت سوم مظفر الدین شاه پول تهیه کنند و گمرکات جنوب را بوثیقه بگیرند ، با این قرضه دست انگلیسها در ایران باز شد و بمقصود خود نائل‌آمدند .

میرزا علی اصغرخان اتابك در مدت قریب به دوازده سال نفوذ انگلیسها رادر

ایران ریشه‌کن کرده بود ، یعنی از سال ۱۳۰۹ هجری قمری مطابق سال ۱۸۹۲ تا سال ۱۳۲۱ هجری مطابق سال ۱۹۰۳ ، نفوذ انگلیسها بطور کلی از ایران رخت بر بسته بود ، ومجال اعمال دسیسهٔ یا دخالت درامور ایران دراین مدت ممکن نبود.

اتابك تمام راههای فتنه و فساد را مسدود ساخته بود، ولی بعد از برکناری‌او تمام این راهها برای عمال انگلیس بازشد وعین‌الدوله حاضربود هرچه تقاضا داشتند او انجام دهد .

وقتیکه عمال سیاسی دولت انگلیس توجه‌کردند بچه سهولت با مساعدت طبقه روحانی میتوان یك مانع بسیارمقتدری‌راازمیان برداشت ، چرا مانع اصلی‌رابدست همین طبقه از میان برندارند ؟ چرا مرکزثقل‌حکومت ایران‌را از میان نبرند ؟

قرن نوزدهم‌میلادی‌نشان داده بودکه یك‌صدراعظم موافق سیاست دولت‌انگلیس تاچه اندازه حاضر بود بآن دولت خدمت نماید ، ولی شاه هر قدر هم عیاش و کودن وبی‌علاقه بود بالاخره‌تمیزمیدادکه صدراعظم‌اوعامل اجنبی است ، وبه نفع بیگانگان تلاش میکند و یا دیگران که ذینفع بودند باو حالی میکردند ، بهرحال هرچه بود شاه متوجه می شد و او را از صدارت معزول میکرد و مقام صدارت بعهده دیگری محول میشد .

در قرن فوق الذکر این عمل یعنی عزل و نصب ، چندین بار تکرار شده است حال در این ایام وسیلهٔ بهتر و مؤثرتر حاضر است‌که مقصود عمدهٔ بریتانیای کبیر را که برداشتن مانع اصلی است بکاررود .

دراینجا مقصود عمده‌گرفتن اختیارات ازدست شاه‌است‌ودادن‌آن بمردم‌که‌اساس حکومت مردم بر مردم در ایران برقرار شود ، این ظاهر امر است ولی در باطن متزلزل کردن حکومت مرکزی ایران بود ، رواج هرج و مرج ، ازبین رفتن امنیت تشویق طبقات پست ملت برای رذالت ، ایجاد فتنه وفساد درمیان طبقات مردم خوش باور وسیلهٔ برای جنگهای داخلی ، دزدی ، چپاول و غارت در تمام راهها وضعف و زوال سلسهٔ قاجارکه تحت حمایت روس شناخته شده بود .

طبقه روحانی برای انجام این مقصود عمده‌که ظاهراً بسیارخوش آیند مینمود

مجهز شد بدون اینکه ازعواقب اقدامات خودکوچك ترین وقوفی داشته باشد.

در آن ایام ملت ایران بهیچ وجه از یك چنین حکومتی که طبقه روحانی در صدد تشکیل آن بودند اطلاعی نداشت حتی از معنی کلمه مشروطه هم چیزی بگوش آنها نخورده بود .

این کلمه را در روزهای اخیر که عـدهٔ زیادی در سفارت انگلیس متحصن شده بودند (میگویند در حدود ۱۴ هزارنفر) از تلقین بیگانگان درك کردند ، مبتکرخود مردم نبودند ، ولی شدآنچه نباید بشود .

بازیگردانان ازضعف دولت وحال احتضار شاه استفاده کرده بسعی خود افزودند با ارادهٔ لین صدراعظم وقت(۱) فرمان مشروطه را بامضای شاه رسانیدند، وسیله ضعف دولت و باعث ذلت و بدبختی ملت ایران را فراهم نمودند .

مشروطه برای یك ملتی آخرین مرحلهٔ ترقیات علمی - صنعتی - و اقتصادیآن ملت است .

این قبا هنوز بقامت ملل آسیا راست نیامده است ، دلیل آن پر معلوم است. اقوی دلیل بی‌علمی ، بی‌صنعتی و عقب ماندگی ملل آسیاست .

مقایسه‌کنید . ملل آسیائی را با ملل اروپائی ، هنوز تردید دارم در این‌حرف آیا صحیح است ؟

میتوان این مقایسه راکرد؟

فرض شود ترقیات یکی از ملل آسیائی را با ترقیات یکی از ملل اروپائی در معرض مقایسه قرار دهیم .

آیـا درست در میآید ؟ بنظر من خیر ، درست در نمی آیـد و قابل مقایسه

---

(۱) چه قدر خوب بود تاریخ زندگانی میرزا نصرالله خان مشیر الدوله که در صدور فرمان مشروطه صدر اعظم ایران بود و سالها مصدر مشاغل عمده بوده مخصوصاً در وزارت امور خارجه ایران نوشته میشد ، در وزارت امورخارجه ایران پرونده هائی وجود دارد که مطالعه آنها درنوشتن تاریخ سیاسی ایران درزمان سلطنت مظفرالدین شاه وتاریخ زندگانی مشیرالدوله کمك بسزا خواهدکرد .

نیست . (۱)

در آن ایام و درآن وضع ملت ایران برای حکومت مشروطه آماده نبود ملت ایران خواهان چنین تحفهٔ نبود، اما این تحفه را دیگران که بدخواه ایران بودند برای ضعف و زوال دولت و ملت ایران هدیه کردند .

---

(۱) قبل ازجنگ جهانی دوم عدهٔ از رجال درجه اول دولت ژاپون راخود ژاپونیها ترور کردند چونکه این رجال حاضر نمی شدند بتندروی های ژاپونی تسلیم شوند و ژاپون را به میدانهای جنگ جهانی بکشند ، تندروها این رجال مجرب و مآل اندیش را ازبین بردند وملت ژاپون را باین مصیبت عظمی گرفتار کردند .

فصل نودم

بریطانیای کبیر و معاهدۀ ۱۹۰۷

عواملی که دولت انگلیس را بقرار داد ۱۹۰۷ کشانید ـ قرار داد ۱۹۰۷ یك مظفریت‌شایان برای دولت انگلیس بود ـ اشاره بسوابق این موضوع ـ دول بزرگ اروپا در قرن ۱۹ ـ ظهور دولت آلمان در صحنه سیاست اروپا ـ دولت انگلیس از ترقیات مادی و معنوی آلمان نگران میشود ـ کنگره برلن بین روس و آلمان دشمنی ایجاد کرد ـ برکناری بیزمارك از سیاست اروپا زمینه را برای اتحاد فرانسه و روس بعد باانگلیس تهیه نمود ـ اشاره به نیروی دریائی آلمان ـ نگرانی دولت انگلیس از نیروی دریائی آلمان ـ در سال ۱۹۰۴ اتحاد صمیمانه بین انگلستان و فرانسه عملی گردید ـ روس نیز باین اتحاد کشیده شد ـ دونقطه حساس باعث ایجاد دشمنی بین روس و انگلیس بود ـ دولت انگلیس بین دو خطر بزرگ واقع شده بود ـ خطر روس و خطر آلمان ـ دولت انگلیس چگونه از خطر جست ـ سراسپرنك رایس ـ شکایت لرد ـ کرزن از تنزل نفوذانگلیس در ایران ـ گزارش سرآتورها ردینگ از طهران نفوذ سفارت روس را در ایران گذارش میدهد ـ توسعه

نفوذ روس بجنوب ایران ـ نمایندگان دولت روس در میان ایالات جنوب ـ دوستی انگلیس با فرانسه ـ نفوذ فرانسه در ایجاد دوستی بین انگلیس و روس ـ درسال ۱۹۰۳ پیش نهاد لردلنزدئون به سفیر روس ـ دولت انگلیس جداً برای اتحاد باروس اقدام میکند ـ ولایل تسلیم روس به پیشنهاد دوستی و اتحاد باانگلیس ـ لنزدئون و گری هردو برای دوستی باروس اقدام کردند ـ ادعای دولت انگلیس که همیشه‌خواهان استقلال وتمامیت‌ایران‌بود ـ ایزولسکی و بنکین‌دورف ـ فریب خوردن رجال سیاسی روس ـ وسیله فریب آنها فقط با حرف بود ـ اشاره بگفتار جنرال پالیت زین رئیس ستاد ارتش روس ـ سیاست جانشین های مراویوف ـ سازش دولتین روس و انگلیس در ایران ـ دستور دولتین به مأمورین سیاسی خودشان در ایران برای همکاری ـ عقیده سراسپرنك رایس درباب اتحاد روس و انگلیس ـ تقاضای دولت ایران برای قرض از دولتین ـ مخالفت مجلس اول با این قرض ـ راه آهن ماورای بحرخزر و رسیدن آن بخلیج فارس از راه سیستان و بلوچستان ـ اشاره بمسافرت کرزن به خلیج‌فارس سال ۱۹۰۳ـ اعلامیه دولت انگلیس راجع بخلیج فارس ـ دولت انگلیس مدعی است در خلیج فارس منافع مخصوص دارد ـ ایزولسکی این ادعا را رد میکند ـ دنباله این ادعا ـ گذارش سرآرتور نیکولسن راجع بخلیج فارس ـ مقاومت ایزولسکی در این ادعا ـ انگلیسی ها این ادعای خودش را چگونه بکرسی نشاندند ـ در آخر کار چگونه ایزولسکی در این قضیه فریب خورد ـ پیشنهاد سرآرتور نیکولسن راجع به خلیج ـ اصرارلندن در باب خلیج فارس ـ پیشنهاد گری به نیکولسن که سفیر فرانسه را واسطه قرار دهند ـ گری متوجه اشتباه خود میشود ـ تصمیم دولت انگلیس ، خود یك اعلامیه راجع بخلیج فارس بدهد ـ تهیه زمینه طرح اعلامیه ـ دولت انگلیس میخواهد این طرح خیلی مؤثر باشد ـ طرح تهیه شده‌برای نیکولسن فرستاده میشود‌که به ایزولسکی ارائه دهد ـ ایزولسکی با این عبارت‌که «دولت امپراطوری روس نسبت به منافع مخصوص دولت

انگلیس در خلیج فارس ایرادی ندارد . » موافقت کرد ـ یگانه سند انگلیس که در باب خلیج فارس از ایزولسکی بدست آورد ـ طبع اعلامیه در جراید ۲۹ اوت ۱۹۰۷ - متن اعلامیه - امضاء قرار داد ۱۹۰۷ ـ عبارت مختصر سرادوارد گری در تعریف قرارداد ۱۹۰۷ ـ «آنچه که ما بدست آورده‌ایم دارای اهمیت نظامی واقعی است و آنچه که در ظاهر قربانی نموده‌ایم یك امر تجارتی است و چندان دارای اهمیت نیست . » ـ قدردانی از خدمات نیکولسن در انجام قرارداد ۱۹۰۷ـ نامه ادوارد هفتم به نیکولسن ـ ادوارد هفتم مینویسد این خدمت نیکولسن وی را در ردیف دیپلومات های درجه اول قرارداد ـ قدردانی نیکلای دوم از نیکولسن ـ انتشار خبر قرارداد ۱۹۰۷ در میان دول بزرگ آن ایام چگونه تلقی شد ـ گفتار کلمانسو نخست‌وزیر فرانسه ـ اظهارات کامبون سفیر فرانسه‌درلندن به سرادوارد گری ـ دولت اطریش چندان توجهی بقرارداد ۱۹۰۷ نکرد ـ اثرات قرارداد ۱۹۰۷ درآلمان ـ اشاره بملاقات ادوارد‌هفتم وامپراطور روس درروال ـ ایزولسکی وآلمان ـ اشاره به کنفرانس الجزیره ـ قرارداد ۱۹۰۷ و مسئله آسیا ـ اهمیت قرارداد ۱۹۰۷ برای اروپا بود ـ ملاقات دو امپراطور درنقطهٔ سواین‌موند ـ اثرات این ملاقات در فرانسه وانگلستان ـ نگرانی دولت‌انگلیس ازدولت‌آلمان ـ اقدامات دولت انگلیس برای رفع سوء ظن دولت آلمان ـ چگونه موضوع قرارداد ۱۹۰۷ سری نگاهداشته میشد ـ گزارش شارژدافر سفارت آلمان در پطرزبورغ راجع بقرارداد ۱۹۰۷ ـ اثرات این گزارش درآلمان ـ ترقی روز افزون آلمان باعث ایجاد قرار داد ۱۹۰۷ گشت ـ توصیهٔ سرآرتور نیکولسن ـ اشاره بقرارداد ۱۹۱۵ بین چهاردولت : فرانسه ، روس ، انگلیس و ایتالی .

در فصل هشتاد و هشتم جریان مذاکرات بین روس وانگلیس را برای قرارداد دولتین شرح دادم تاآنجائی‌که عین قرارداد ازطرف ایزولسکی وزیرامور خارجه‌روس و سرآرتور نیکولسن سفیردولت انگلستان مقیم دربار پطرز بورغ امضاء گردید .

این عمل یك مظفریت بزرگی برای رجال سیاسی انگلستان در جهان‌آنروزی سیاست محسوب‌گردید وآنرا باید یکی از شاهکارهای سیاست انگلستان نام نهاد.

اینك در این فصل میخواهیم از عواملی‌که انگلیسها را باین اقدام وادار کرد صحبت‌کنم درضمن شرح وقایع قرن نوزدهم‌به جریان سیاست انگلیس در اروپااشاره نموده‌ام اینك برای‌اینکه رشتهٔ سخن بدست‌آید مختصراشاره‌ای دراینجا لازم میباشد که خواننده را بمطلب آشناکند .

ازجنگ‌۱۸۷۱ بین فرانسه وآلمان، یك‌دولت‌مقتدری‌بنام‌دولت آلمان درمرکز اروپا بوجودآمدکه در دنیای‌آنروز اروپا دارای نیروی فوق‌العاده شناخته شده بود و ملل اروپا از ترقیات روزافزون آندولت حسد میبردند .

دول معظم‌آن‌ایام عبارت بود از انگلیس - اطریش - روس و فرانسه ، این‌چهار دولت‌هریك‌بجهاتی‌باین دولت جوان حسدمیبردند ولی‌آلمان اعتنائی به بدبینی‌هیچ‌یك از آنها نداشت فقط ملاحظه ای که داشت از انتقام ملت فرانسه بود ولی با بودن رجلی مانند بیز ماك در رأس امور آلمان کسی جرأت نداشت علناً با آندولت مخالفت‌کند .

بعلاوه بیزمارك سیاستی راتعقیب مینمودکه دولت فرانسه قادرنبود برعلیه‌آلمان اقدامی‌بکند ولی‌آسوده هم‌ننشسته بودمدام درپی فرصت میگشت بدست‌آورده شکست ۱۸۷۱ را جبران‌کند ، در یك مدت که قریب بیست سال طول‌کشید ، دولت انگلیس چندین بار از این قدرت آلمان استفاده نمود، اول در قضیه مصر بودکه دولت‌انگلیس باتکای قدرت دولت‌آلمان برضد فرانسه در مصر دست بعملیات زدکه‌کشور فراعنه را بتنهائی تصاحب‌کند .

بعضی ازنویسنده ها را عقیده براین است‌که دولت‌انگلیس مصر رابکمك‌آلمان از چنگ فرانسه بیرون آورد .

قبلا نیز درکنکرهٔ برلن دولت انگلیس باعلی درجه ازاقتدار آلمان در اروپاو آسیا استفاده نمود .

درهمین کنگرهٔ برلن بودکه روسها قلباً ازآلمان رنجیدند و کینهآندولت رادر دل گرفتند .

دولت فرانسه هم از این کینه وکدورت بهتر توانست استفاده نموده و روسها را جلب کند ولی وجود بیزمارك در رأس امور آلمان مانع بودکه بتوانند این احساسات را علنی کنند .

بیزمارك درسال ۱۸۹۰ از سیاست کنار رفت سیاست غیر عاقلانه ویلهلم دوم باعث شد بین فرانسه وروس بسرعت روابط دوستی برقرارگردد.این اولین قدم بودکهفرانسه برضد دولت آلمان برداشت بعدها هم دولت انگلیس بااین دو دولت ملحق گردید ولی قدری طول کشید تا این عمل انجام گشت آنهم برای این بودکه ملکه ویکتوریا حیات داشت نفوذ این ملکه معمر مانع ازاین بود ازطرف دولت انگلیس علیه آلمان اقدام خصمانه بشود .

درسال ۱۸۹۸ ملکه انگلستان بازازقدرت آلمان استفادهنموده آنرا برخفرانسه کشیده آندولت راازمیدان درکرد .

درهرحال دولتانگلیس ازقدرت نظامی واستعداد صنعتی وازدیادتجارتآلمان نگران بود وحسدمی بردولیخود اونیز ازاستعداد وترقی ونفوذنظامی روزافزونآلمان ملاحظه داشت ولیساکت بود .

اما موقعیکه امپراطور آلمان بخیالافتاد نیروی دریائی قابلملاحظهای برای حفظ تجارت آلمان تهیهکند دراینجا دیگر دولت مآلاندیش انگلیس نتوانستتحمل کند درصدد برآمدکه برایامنیت وحفاظتامپراطوری خوداقدام مؤثریبکند این بود بفکرافتاد دوستانی درمیان دولاروپا بدستآورد .

ازاتحاد فرانسه و روس مطلع بود و میدانست هردو اینها باانگلستان خصومت دیرینه دارند ، مشکلاست دشمنیهای یکصدساله یا دویست ساله آنها باین آسانیها بدوستی مبدل شود .

اول بسیار کوشید با آلمان کنار بیاید ولی بجائی نرسید حتی حاضر شد در باغ سبز هم نشان بدهد ولی نتیجه نگرفت آلمانها بهیچ وسیله‌ای حاضر نمیشدند آلت انگلستان گردند و پیشنهادهای آنهارا قبول کنند ، بقول بعضی از رجال سیاسی انگلیس آلمانها بیش از ارزش خودشان قیمت روی خود گذاشته بودند .

باری انگلیسها پس از یأس از آلمان بطرف اتحاد فرانسه وروس متوجه شدند اتحاد بافرانسه چندان اشکالی نداشت چه هردو دولت فرانسه وانگلیس قضایا را خوب تمیز میدادند وهردو احساسات ضد آلمانی داشتند .

اولی برای شکست ۱۸۷۱ دومی داشتن حسد به ترقیات روزافزون آلمان . این بود که برای هردو آسان مینمود که اختلافات قرون گذشته را درمقابل خطر آلمان کنار بگذارند وباهم متحد شوند .

اما این اتحاد ونزدیکی بادولتی مانند دولت تساری مشکل مینمود ودراینکار کمك جدی فرانسه را لازم داشت که این اتحادرا بین دولتین روس وانگلیس برقرار کند اینست مختصر داستان آن .

من درجای دیگر باتحاد انگلیس و فرانسه اشاره نموده جریان وتاریخ دوستی این دو دولت راکه درسال ۱۹۰۴ سر و صورت حسابی گرفت شرح داده‌ام. این اتحاد بنام اتحاد صمیمانه (۱) موسوم گردید حال رجال انگلیس و فرانسه هردو یکنفس راحت کشیدند که بدشمنی ورقابت چندقرن خودشان خاتمه داده‌اند واینك میتوانند بافراغت خاطر باین اتحاد توسعه دهند ودولت روس راهم وارد این اتحاد کنند بعد زمینه برای سایر دول آماده شود (۲)

اساس عمل دراین اتحاد بود که دولتین باموافقت یکدیگر در مسائل سیاسی جهان قدم بردارند و این عمل را صمیمانه انجام دهند ، دولت فرانسه بادولت تساری اتحاد صمیمانه داشت ، انگلیس باژاپون متحد بود درصورتی که روس و ژاپون دشمن

---

(1) Entente Cordiale

(۲) رل عمده را دراین میان دلکاسه وزیر امورخارجه فرانسه بازی نمود پس از آنکه موفق شد روسهارا داخل بازی کند خیلی محرمانه ایتالی و اسپانیول رانیزداخل بازی نموده که پرده آن درسال ۱۹۱٤ بالارفت .

خطرناك یکدیگر بودند اما منافع انگلیس و فرانسه هردو اقتضاء داشت بلکه لازم میشمردند روس وژاپون‌هم بااین‌اتحاد فرانسه وانگلیس داخل‌شوند لیکن‌بلندپروازی روسها دراین تاریخ وقدرت نظامی آن و نزدیکی امپراطور روس باآلمان که روابط دوستانه باهم داشتند سدراه بود ، مانع اول را بادست ژاپون حل‌کردند مانع دوم را بعهدهٔ زمان‌گذاشتند .

همینکه روس ازژاپون شکست‌خورد ، زمینه برای این‌اتحاد آماده‌گشت.دولت فرانسه دراینراه جدیت فوق‌العاده ازخودنشان‌داد تااینکه‌اختلافات‌بین‌دولتین‌انگلیس وروس برطرف شد .

دردونقطه حساس انگلیسها باروس مخالفت داشتند یکی دربالکان برای‌تصرف بغازهای بسفر وداردانل ، دیگری‌درکشور ایران .

درتمام مدت قرن‌نوزدهم قصددولت‌روس این‌بود دراین‌دومحل بمروراعمال‌نفوذ کرده آنهارا بچنگ‌آورد .

تصمیم‌دولت‌انگلیس‌هم‌این‌بودکه این نواحی‌کاملا دراختیاردولت‌انگلیس‌باشد اینموضوع یکدشمنی ورقابت شدید بین‌دولتین بوجود آورده بوداینددشمنی‌درمیان‌بود تااینکه دولت‌آلمان دراروپا دارای قدرت ونفوذشد .

دیده میشودکه بعداز سال ۱۸۷۱ نفوذ آلمان عامل مؤثری در سیاست‌های دول اروپا بشمار است .

در این سالها است‌که دولت آلمان در فکر سیاست جهانی است و دست و پا میکند مانند سایردول اروپا مستعمرات داشته‌باشدبااینکه خیلی‌دیرتراز سایرین‌به‌این خیال افتاده بود بااین‌حال چندنقطه رابدست‌آورد ولی‌خیلی بااحتیاط دراین راه قدم برمیداشت ومواظب بود بادولت انگلیس تصادمی‌پیدانکند این‌نظر شخص بیزمارك‌بود وسیاست‌او .

ولی بعداز بیزمارك این احتیاط دردولت آلمان رعایت‌نشد . اینست‌که رجال انگلیس بیش‌ازپیش متوجه ترقیات وتوسعه آلمان‌شدند مخصوصاً هنگامیکه راه‌آهن بغداد بدست آنهاافتاد .

انگلیسها مردمان عاقلی هستند بملاحظاتی دشمنی خودشان را باآلمان علنی نمیکردند تااینکه آن ملاحظات برطرف‌شد بعدمصمم شدند نگذارندآلمانها دراروپا دارای اینهمه‌قدرت ونفوذشوند واقدامات جدی وسریع‌نمودندکه‌سروکله‌آنهادرخارج ازاروپا مخصوصاً درخلیج‌فارس پیدا نشود . انگلیسها حساب‌کار خودرا از روی دقت جمع وخرج می‌کنند درسیاست نیزچنین هستند کوشش‌آنها همیشه‌مانند تیشه نجاری روبخود است .

انگلیسها از یکطرف خطر روس را در ایران و بالکان مشاهده میکردند ، ازطرف‌دیگر خطر آلمان‌را درآسیای صغیر وخلیج‌فارس واتصال‌راه‌آهن‌بغداد بداخله ایران . نزدیك‌شدن هریك ازایندوخطر بسرحدات هندوستان‌مشکلات‌دفاع‌آنکشور راچندین برابر مینمود . اینطور نتیجه میگرفتند هرگاه یکی‌از ایندودولت‌را بطرف خود جلب کنند و خود نیزجداً داخل معرکه شوند . ایندو خطر را بجان هم انداخته قوای یکدیگر را فلج خواهندکرد . اما تأمل‌دراین بودبکدام یك ملحق‌شده آن‌دیگری را محوکنند .

منافع‌آنها بهزار دلیل‌حکم میکرد بروسها نزدیك‌شوند چونکه عقل ودرایتشان اندك ، زور و قدرتشان زیادتر بود . ولی یك موضوع باقی بودکه باید چگونه آنرا حل‌کرد و آن عبارت ازتقاضاهای دولت روس بود : در بالکان ــ داردانل ــ ایران و وافغانستان. موضوع‌ایران وافغانستان‌برای‌انگلیسها موضوع حیاتی بودبهیچوجه‌صلاح نبود درآن دو قسمت بمیدان عملیات روسها وسعت داد .

در این تاریخ بهتر تمیز میدادند روسهارا بطرف بالکان وداردانل سوق‌دهند وآنهارا امیدوارکنندکه‌بآرزوهای‌تاریخی خودشان در آن نواحی‌نایل خواهندگشت، بعلاوه آن قسمتها بامنافع فعلی آلمان اصطکاك پیدا میکند واین عین آرزوی قلبی انگلستان است یعنی تصادم منافع روس وآلمان در نقاطی که دور از سرحدات هنداست .

اما در نظر رجال سیاسی انگلستان‌کشور ایران وصل بهندوستان است، نه روس نه آلمان ونه دولت دیگر نباید در این‌کشور دارای نفوذ سیاسی، نظامی یااقتصادی

باشد اگر چه دولت ایران ضعیف وقدرتی از خود ندارد ولی موقعیت ایران دارای اهمیت بسیار است وروسها فعلا در آنجا دارای نفوذ وقدرت‌شده‌اند بامساعدتهای‌مادی ومعنوی نسبت بایران که اعمال میکنند شاه ودر باریان بطرف آنها متمایـل هستند برعکس دولت انگلیس نفوذ خودرا در آنکشور از دست داده است . در قضیه‌رژی نفوذانگلیسها بکلی از بین‌رفت علت هم تعدی دولت‌انگلستان بودکه‌برای‌الغای‌امتیاز رژی پانصد هزار لیره از دولت تهی دست ایران غرامت‌گرفتند ودر آنروزها معروف بودگرفتن این غرامت از یك چنین دولتی ناحق ونارواست .

از سال ۱۸۹۱ مطابق سال ۱۳۰۹ هجری قمری دیگر آن دوستـی وروابط معنوی بین ایران وانگلیس وجود نداشت .

من در جای دیگر بایـن روابط اشاره نموده‌ام کـه قبلا بین ایران وانگلیس چقدر دوستانه وصمیمی بود مخصوصاً هنگامی‌که لرد کرزن بایران آمده بود وشاه ایران در همان اوقات در لندن از طرف دولت انگلیس پذیرائی میشد . لرد کرزن شرحی مینویسد وچقدر از این دوستی ویگانگی بین دولتین تمجید میکند ولی این دوستی‌بیش‌از چندصباحی دوام‌نکرد موضوع الغاء قرارداد تنباکو پیش‌آمدوروابطشان سخت تیره شد دیگرحسنه نگردید تازمزمه مشروطیت درایران آغاز شد وآن زمان بودکه ایرانیان‌بطرف انگلیسها سوق داده شدند وبرای برانداختن هیئت حاکمه‌ایران که درمدت دوازده‌ساله اخیراینهمه اسباب زحمت دولت‌بریتانیای‌کبیرشده بودند ازشر آنهاخلاص شوند (۱۹۰۶-۱۸۹۱) از (۱۳۲۴-۱۳۰۹)

دلسوزیهای پروفسور برون-فریادهای روزنامه حبل‌المتین - روزنامه قانون و رساله‌های میرزا ملکم خان - نطق‌های سید جمال‌الدین‌اسد آبادی برضد شاه وصدر اعظم ایران برای اعاده همان روابط حسنه بین ایران وانگلیس بود (۱)- باتمام‌این

(۱) دست اندازی دولت انگلیس هم به جزیره بحرین از این تاریخ (۱۸۹۱) شروع میشود . قبل از این تاریخ در هیچیك از نوشتجات یاسالنامهای‌دولت انگلیس رسمی یاغیررسمی سابقه‌ای دیده نمیشود که جزیره بحرین بستگی‌بدولت‌انگلیس‌داشته باشد وقتیکه ازخلیج فارس صحبت شوددر اینباره بیشتر بحث خواهیم نمود .

اقدامات رنجش دولت ایران‌از انگلیس وتوجه آن بدولت روس تامیرزاعلی‌اصغرخان اتابك در صدارت باقی بود ادامه داشت .

از این پیش آمدکه روسها در دربار ایران تفوق پیدا کرده بودند انگلیس ها فوق‌العاده شاکی وناراضی بودند .

در تاریخ ۱۸۹۹ که سراسپرینك رایس در طهران منشی اول سفارت‌انگلیس بود گزارش میدهد نفوذ انگلستان در دربار ایران فوق‌العاده تنزل نموده‌است .

در سال ۱۹۰۱ لردکرزن شکایت‌کرده مینویسد در مدت بیست‌وپنج‌سال‌گذشته هیچوقت حیثیت ونفوذ انگلستان باینددرجه در ایران تنزل‌نکرده است‌فعلا از بدرو به بدتر میرود. (۱)

درهمان سال‌سرآرتورهاردینگ وزیر مختار انگلیس‌در تهران ازمقام‌واهمیت روسها در دربارایران‌گزارش داده مینویسد: «روسهاایرانرا خانه خود تصور میکنند همه‌کس خودرا محتاج میداندکه باسفارت روس حسن سلوك داشته باشد .»

در این ایام عمال‌سیاسی انگلستان بقدری عصبانی شده بودندکه دست ازمتانت اصلی وذاتی خود برداشته بودند .

سروالنتین چیرول‌که مکرر نامی از اودر این تاریخ برده شده است ودرهمین سالها درایران مسافرت میکرد (۱۹۰۲) از متانت خارج شده عبارات زشت وموهن نسبت بشاه ودر باریان بکار میبرد واز نفوذ روز افزون روسها در ایران شکایت میکند .

در این‌تاریخ‌روسها نفوذ فوق‌العاده‌ای‌در جنوب ایران‌پیداکرده بودند، کشتیهای آنها بخلیج فارس راه یافته بود رجال سیاسی آنها در میان ایلات وعشایر رفت‌وآمد

---

(1) Lord Curzon, himself , on 5 April 1901 , declared that a situation already bad was becoming materially worse, and his grudging admission that whithin the last twentin - five years British Prestige and influence have never sunk so low. The Conventionof 1907 ByR. P . Churchill P. 213

داشتند بخصوص در میان بختیاریهاکه این ایل طرف توجه مخصوص انگلیسها بودند. از این حیث عمال سیاسی انگلیس خودشانرا بسیار ناراحت نشان میدادند واینکه نمیتوانستند مثل سابق در مقابل روسهادر ایران سیاست بازی‌کنند بی‌اندازه خشمناك بودند. در اروپا نیز در میان دول دوستی نداشتندکه برای آنها شمشیر بکشدو باروسها نبردکند در این صورت چاره جز تحمل و بردباری در میان نبود .

این وضع تا ۱۹۰۲ ادامه داشت دراین تاریخ استمتوسل بفرانسه شده باآندولت پیشنهاد ایجاد دوستی ومودت میکند باین نیت‌که بتوسط فرانسه روسهارا جلب‌کند تا بتواند خودرا ازخطرهائیکه از اطراف برای‌امپراطوری انگلیس‌روآورده است خود راایمن دارد .

بااینکه دولت انگلیس کوشش فراوان داشت نفوذ دول اروپائی بخلیج فارس سرایت نکند ازترس رسیدن آلمان بخلیج‌فارس حاضر بوددرآن خلیج باروسها کنار بیاید . درسال ۱۹۰۳ لرد لنزدئون بسفیر روس بنکین‌دورف نزدیك شده‌گوید دولت انگلیس حاضراست تسهیلاتی برای تجارت‌روس در جنوب ایران ویا در خلیج فارس فراهم‌گردد . (۱)

این‌خوش زبانی لردلنزدئون بسفیرروس‌نشان می‌دهد دولت‌انگلیس‌تااین‌تاریخ بطورجدی تصمیم نداشت باروسهاکنار بیاید اما در این سال (۱۹۰۳) برای اولین‌بار است‌که ازراه تحبیب بطرف‌روسها قدم‌برمیدارد باین‌معنی نزدیکی باروس جدائی از آلمان ودخالت درایران بوسیله تقسیم ایران بادولت‌روس . قبلا این حرف‌را نمیزدند که‌ایران‌را بین خودشان تقسیم‌کنند ترس ازاین داشتندمبادا دولت روس این‌پیشنهاد دولت انگلیس راباطلاع دولت‌ایران برساند ، بعلاوه ملاحظه میکردند مبادا روسها درجواب بگویند دولت‌انگلیس درایران نفوذی نداردکه بخواهند درتقسیم ایران‌باما شریك‌باشند .

---

(1) Iord Lansdowne told BencKendorff that his government was not insisting upon the denial to Russia of commercial fassilities in the south of persia or on the Persian Gulf.R.P. Churchill p. 218.

دولت انگلیس باتمام این ملاحظات منتظر زمان بودکه دولت ژاپون نفوذوقدرت نظامی روسهارا ازبین ببرد واین فرصت درسال ۱۹۰۵ پیش آمدکه دولت روس بالتماس افتاده بود دست و پامیکرد دولت انگلیس و دولت آمریکا جلو تهاجمات ژاپون راکه سخت دولت روس را درمضیقه گذاشته بود بگیرند .

یکی ازنویسنده‌های معاصرمینویسد : « سه پیش آمد عمده روسهارامجبور نمود بتقاضاهای انگلیس تن دردهند یکی شکستی سخت بودکه ازژاپون بدان وارد آمد ، دوم انقلابات داخلی روسیه بود ، سوم نفوذ روزافزون آلمانها »

اینك در این تاریخ میدان بدست انگلیسها افتاده بود مشاهده می کردند دولت روس حاضراست بنصایح دولت انگلیس راجع بایران توجه کند مقصود عمده تقسیم ایران بودکه سهمی برای انگلیس‌ها معین شود تابتوانند بدان وسیله در مسائل مستقیماً دخالت کنند .

راجرزپلات چرچیل که تاریخ قرارداد ۱۹۰۷ را بدقت مطالعه کرده‌است ودر کتاب خود جزئیات آنرا آورده‌مینویسد: « رجال سیاسی انگلستان چقدر شایق بودند ایران بمنطقهٔ نفوذ تقسیم شود از کوشش های لـردلنزدئون و ادواردگری پیداست این‌دو نفر چقدر سعی وکوشش داشتند باروسها بیك‌قراردادی برسند و ایران‌را تقسیم کنند، اینها همان‌رجال‌دولت انگلیس بودندکه به‌شهریار ایران میگفتند تجربه‌یکصد ساله برای انگلستان این‌نتیجه‌را داده‌است‌که بریتانیای‌کبیر هیچ‌نوع سوءقصدو نیت‌بد بحق حاکمیت شاهنشاه‌ایران واستقلال مملکت اونداشته‌باشد . (۱)

این سیاست دولت‌انگلیس بود یاگردش دوران‌که روسها را بزانو درآوردکه ناچار شدند تقاضاهای انگلستان‌را قبول‌کنند .

طبیعت‌هم‌اشخاص‌را مانند ایزولسکی و بنکین‌دورف تربیت‌کرده‌بودحاضر باشند

---

(1) How eagerly British policy came to favour a division of Persia into spheres of influence is revealed in the efforts of Lansdowne and Grey to reach an agreement with Russia ... when the opportunity finally came ... British policy departed without a murmur from the experience of 100 years, that Great Britain has no designs upon the sovereignty of the shah or the independence of his state. R.P.C.p. 231

این‌رل بی‌سابقه را بخوبی بازی‌کنند تااینکه ایران و افغانستان و تبت را در اختیار انگلستان بگذارند .

وقتیکه انسان جزئیات جریان‌معاهده ۱۹۰۷ رااز‌سال ۱۹۰۱ تا ۱۹۰۷ازجلو نظر میگذراند ازمهارت وزبردستی سیاسیون انگلستان مبهوت‌میشودکه باچه‌حیله و تزویر روسهارا برای‌قبول این‌کار آماده‌ساختند وباچه‌زبردستی رجال‌آن‌دولت‌رافریفته که‌بدون سروصدا یك‌چنین قراردادی‌را امضاءنمایند .

در سر تقسیم این‌ممالك قدم‌بقدم روسهارا باحرف خوشحال نموده بوعده‌های دور و دراز امیدوار می‌کردند تاخود آن نقاطی را که در نظرداشتند تصاحب نمایند و در هرقسمتی حق خود را مسجل کردند اماقسمت روس‌ها را بمرور زمان حواله دادند .

انگلیسهادراین‌تاریخ نه‌درشمال‌و نه‌درجنوب ایران‌و نه‌درخلیج‌فارس نمیتوانستند برای‌خود حق و حقوق سیاسی واقتصادی یانظامی قائل شوند ولی دراین عمل روسها راحاضرکردند برای‌آنها درخلیج‌فارس ـ درجنوب ایران ـ درسیستان‌منطقه نفوذقائل شوند همین تصدیق روسهارا مدرك قرارداده درخلیج فارس و ایالات جنوبی ایران دخالت‌کردند .

درسال ۱۹۰۰ کنت مراویف وزیر امور خارجه امپراطوری روس می‌گوید : « انگلیسهادرجنوب ایران دارای حقوقی نیستندکه‌بتوانند برای روسها درآن‌نواحی حدوحدودی قائل شوند ، دولت‌روس تصمیم‌دارد بدون وقفه تجارت‌خودرادرآن‌نواحی توسعه دهد .» (۱)

درجای دیگر ازقول همین‌وزیر امورخارجه روس مینویسد : « بریتانیای‌کبیر دشمن‌عمدهٔ روسیه‌است . » (۲)

---

(1) There was, indeed, no disposition to admit the British rights in the southern, thereby setting a limit to Russian expansinon, on the contrary there was the determination to Support Russian trade and to push on Russian influence without stint R P.C. 216

(2) Gr east Britain remained the chief enemy of Russia .

وقتیکه اتاشه نظامی دولت انگلیس در پطرز بورغ خواست نظریات نظامیان دولت روس را بدانند باژنرال پالیت زین(۱) رئیس ارکان حرب دولت امپراطورروس ملاقات نمود و موضوع اتحاد دولتین را با او درمیان نهاد وتقسیم‌ایران‌را بدو منطقه نفوذ عنوان کرد .

ژنرال پالیت زین در جواب اظهارنمود اتحاد دولتین بسیار خوب نظری است وقابل قبول میباشد ولی با تقسیم ایران بدومنطقه نفوذ مخالف است و عملی نمیداند اما در باب ایرادات ازنظر سوق الجیشی هیچ صحبت نکرد .

سر ادواردگری وچارلزهاردینگ پس از اطلاع از نتیجه این ملاقات اینطور استدلال‌کردندوگفتند اگردولت روس حاضرنیست برای دولت انگلیس درایران‌منطقه نفوذ قائل شود در اینصورت مقصود اینست که سران نظامی دولت امپراطوری روس قصد تجاوز بسوی هندوستان دارند وبهمین دلیل است که ایالت سیستان را میخواهند مرکز عملیات نظامی خود قرار بدهند . (۲)

اما جانشین‌های مراویف که پس ازاو بوزارت امور خارجه دولت امپراطوری روس منصوب شدند مانند لمزدرف وایزولسکی دارای‌آن‌روح روس پرستی وصمیمیت نسبت به‌امپراطورنبودندکه سیاست تاریخی روس‌راتعقیب‌کنند، منافع دوستان‌صمیمی را که در لندن پیدا کرده بودند برمنافع امپراطوری روس ترجیح میدادند بخصوص بنکین دورف سفیرروس درلندن‌که مجذوب ادوارد هفتم و وزرای انگلستان شده‌بود. عمداً یاسهواً هرسه نفرآلت اجرای نقشه انگلستان شده بودند . انگلیسهاکه‌هیچ‌حق و حقوقی نمیتوانستند برای خود در ایران قائل شده و ادعا کنند توسط ایزولسکی آنها را بدست آوردند .

منطقه نفوذ پیدا کردندو روی آن عمل نموده در مسائل ایران‌که تاحال‌دستی

---

(1) Palitzin .

(2) Both Grey and Hardingc minuted that' if Russia refused to admit the British sphere, it could only mean that the military havr aggressive intentions against India for which they want Seistan as a base . R. P. C P. 242.

نداشتند و نمیتوانستند عنوانی بکنند دخالت کردند .

در این تاریخ سراسپرینك رایس(۱) بسمت وزیر مختاری تام الاختیار دولت انگلیس عازم ایران گردیدکه باهارت و یك (۲) وزیرمختار روس درایران با موافقت نظر یکدیگر کارکنند .

از این تاریخ ببعد در تهران وولایات مأمورین دولتین روس وانگلیس دستور دادند درکارهائی که مربوط باموردولتین است با اطلاع یکدیگر انجام دهندگاهگاهی هم انگلیس ها شکایت داشتند که روسها باآنها همکاری نمیکنند ومیل ندارند با آن ها شور ومشورت کنند .

سراسپرینك رایس چنانکه بعدها خواهدآمد از اتحاد روس و انگلیس راضی نبود وعقیده داشت این اتحاددولت انگلیس با روسها ملت ایران رانسبت بانگلیس بدبین خواهدکرد بعقیده اوایرانیان انتظارداشتند هیچوقت بین روس وانگلیس چنین اتحادی واقع نشود و اظهار مینمودند اگر هم چنین اتفاقی بین دولتین بملاحظاتی واقع شود تقسیم ایران بمنطقه نفوذ پیش نیاید هرگاه چنین عملی صورت گیرد آنگاه در میان ایرانیان گفته خواهد شد دولت انگلیس دوستی دولت روس را به بهای استقلال وتمامیت ایران خریداری نموده است .

در اواخر سال ۱۹۰۶ تقریباً بین دولتین روس وانگلیس تمام مذاکرات برای این اتحاد بآخررسیده بود دراین تاریخ است که دولت ایران محتاج باستقراض شده است و از دولت روس تقاضای چنین قرضی را میکند .

روسها دراین باب دولت انگلیس را هم دخالت میدهند ولی مجلس اول ایران قرض خارجی را قبول نمیکند .

درژانویه ۱۹۰۷ سراسپرینك رایس وزیر مختار انگلیس ازتهران مینویسد :

« مجلس ملی ایران اختیار مالی را دردست خود دارد بنابراین دولت ایران نمیتواند این قرض را با دولتین انجام دهد . »

---

(1) Sir Spring Rice .
(2) Hartwig .

درفوریه همان سال سرادواردگری سعی دارد بدولت ایران این قرض داده‌شود در صورتی‌که ایزولسکی هم موافقت کند که دولتین بشرکت هم این قرض را بدولت ایران بدهند ، ولی در این تاریخ دولت ایران هیچ اقدامی ننمود که این قرض عملی شود چونکه مجلس ایران جداً با قرض از خارجه مخالف بود .

درضمن مذاکرات برای اتحاد و دوستی دولتین روس و انگلیس گاهگاهی هم انگلیسها باکمال احتیاط موضوع‌خلیج فارس را پیش میکشیدند . چه انگلیسها برای خلیج فارس از خطر دوطرف در وحشت بودند یکی ازطرف آلمانها دیگری ازطرف روسها .

این مسلم بودکه آلمانها بوسیله راه‌آهن‌بغداد بدون تردیدبخلیج فارس‌خواهند رسید روسها هم برای اینکه در خلیج فارس برای خود بندری تهیه نمایند در تلاش بودند ودرنظر داشتند ازمشهد به سیستان وازآنجا ازراه بلوچستان خودشانرا بوسیلهٔ راه آهن بخلیج فارس برسانند .

اما دولت انگلیس برای اینکه پای هیچ یك از این دودولت باین خلیج نرسد چنین پیش بینی کرده بود که با یکی از آن دو دولت کنارآمده‌کلاه دیگری راپس معرکه بگذارد این بودکه روسها راانتخاب نموده‌بآنها روی خوش نشان‌داد . اینست که لرد لنزدئون میگوید‌ما مخالف این نیستیم که روسها در خلیج فارس رفت وآمد داشته باشند .

انگلیسها بسهولت میتوانستند روسها را بفریبند ، ولی‌گول زدن‌آلمانها بسیار مشکل بود این فکر از سالهای قبل در دماغ رجال انگلیس پیدا شده بود ولی موقع عمل موکول به بعدها بود و مرور زمان لازم داشت ، اما همینکه آلمانها در ساختن راه‌آهن بغداد از خود جدیت نشان دادند این فکر درانگلیسها قوت‌گرفت مخصوصاً موقعی‌که دولت انگلیس پیشنهادهای دولت آلمان را برای شرکت سرمایه انگلیسی در ساختن راه‌آهن بغداد ردکرد این عمل‌بیشتر فکر‌نزدیکی بروسها را تقویت‌نمود.

درسال۱۹۰۳ که‌لردلنزدئون دست وپامیکرد بروسها نزدیك‌شود موضوع‌تقسیم ایران‌را باسفیر دولت‌روس کنت‌بنکین دورف در لندن درمیان‌نهاد . سفیرروس بدون

ملاحظهٔ نزاکت دیپلوماسی اظهار کرد برای چه دولت روس کشور ایران را باانگلیس تقسیم کند و تجارت خودرا بنصف آن مملکت منحصر کند، اگرچه انگلیسها در خلیج فارس سابقه رفت و آمد دارند دلیل ندارد دولت روس بندری در آنجا برای تجارت خود نداشته باشند. (۱)

انگلیسها میدانستند روسها نقشه‌ای معین برای خلیج فارس دارند و برای دست یافتن بخلیج فارس نقشه راه‌آهن ماوراء بحر خزر خودشان را طوری طرح کرده بودند که در چاه‌بهار بخلیج فارس منتهی میشد برای پیشرفت این کار بعدهٔ کنسول گری‌های خود افزوده بودند کشتی‌های تجارتی آنها بخلیج فارس رفت‌وآمد میکردند.

این اقدامات رادولت انگلیس کاملا اطلاع داشت میدانست دسته‌های مأمورین روس دراین نواحی برای تحقیقات علمی درتردد بودند ولی بواسطه تفوق روسها در دربار ایران و توسعه تجارت آنها در تمام نواحی آن کشور انگلیسها را ناراحت کرده بود فقط کاریکه میتوانستند بکنند بدولت ایران تذکر بدهند که دولت انگلیس ازمقامیکه درعرض چندین سال درایران بدست آورده است صرف نظر نخواهد کرد وازروی مسالمت راضی نخواهند شد پایگاه نظامی یا بحری در خلیج فارس بدولت امپراطوری روس داده شود.

درسال ۱۹۰۳ لردکرزن را بخلیج فارس فرستادند لرد مزبور باجلال و شکوه تمام درخلیج گردش نمود شیوخ سواحل خلیج را همه‌جا بکشتی خوددعوت مینمود و از آنها دلجوئی میکرد و بآنها وعده مساعدت میداد و آنهارا باتحاد بادولت انگلیس تشویق مینمود.

باز درهمان سال یعنی ۱۹۰۳ دولت انگلیس اعلامیه مخصوص برای خلیج فارس صادر کرد درآن اعلامیه گوید: «دولت انگلستان برقراری یك پایگاه نظامی یا بندر بحری درخلیج فارس از طرف هر دولتی باشد این یك اقدامی است علیه منافع دولت بریتانیای کبیر لذا دولت انگلیس با تمام قوائی که در اختیار دارد در مقابل چنین اقدامی مقاومت خواهد کرد.» (۲)

---

(1) The Convention of 1907. p. 142.

(۲) ایضاً صفحه ۲۱۸ کتاب چرچیل.

در این تاریخ است‌که انگلیسها مأمورین مخصوص از هرطبقه سیاسی-نظامی‌و اقتصادی بخلیج فارس اعزام میدارند بنادر وجزایر آن را بدقت تحت مراقبت خود قرار میدهند .

حکومت هندوستان نقشه‌های نظامی خودرا برای دفاع تکمیل میکندکه‌خطری متوجه خلیج فارس وسرحدات هندوستان نشود وکوشش دارد بهروسیله‌ای شده‌تجارت انگلستان وهندوستان در این نواحی توسعه یابد . همچنین دولت انگلیس حاضر شد در لندن وهم در هندوستان بدولت ایران بااصرار ومنت قرض بدهند وسعی کنند در مقابل بعضی منابع عایدات‌گمرکی ومالی برای این قرض وثیقه بگیرند کوشش‌زیادی بکار بردند تاکنسولگریهای خودرا توسعه دهندکه باکنسولگریهای‌روسیه در ایران رقابت‌کنند ، تمام این عملیات برای‌پیش‌بینی بود مبادا از طرف دولت آلمان‌بادولت روس بخلیج فارس دست یابند .

همه جا مأمورین بیدار انگلستان مواظب رفتار وحرکات عمال این دو دولت بودند در صورتیکه جداً باروسها در مذاکره بودند بامید اینکه باآنها در مسائل‌آسیا کنار بیایند .

باتمام این احوال انگلیسها احتیاط میکردند مبادا در باب خلیج فارس‌صحبتی بمیان بیاید وروسها اظهار نظرکنند ودستی در خلیج‌داشته باشند تامذاکرات وشرایط طرفین برای تعیین منطقه نفوذ بپایان برسد همینکه اختلاف طرفین رفع شد آنوقت فرصت بدست آورده عنوان نمایندکه در قرار داد از «تفوق» دولت انگلیس درخلیج فارس جملهٔ قید شود .

ولی زمینه هنوز آماده‌نگشته بودکه رسماً این عنوان‌بشود ولی سرادواردگری وسرچارلز هاردینگ‌میخواستند ایزولسکی قبول‌کند در موقعی‌که دولت ثالثی راجع بخلیج فارس بخواهد عنوانی بکند دولت روس بی‌طرفی اختیار نماید . (۱)

چون در تمام جریان‌ها سرآرتورنیکولسن سفیر انگلیس در پطرزبورغ وارد

---

(1) **Grey and Hardinge wanted to have Izvolsky accept it inorder to insure the neutrality of Russia in any question involving other powers in the persian Gulf. R. P. C. P 261 .**

بود وقتیکه این مطلب باطلاع او رسید صلاح ندید دولت روس چنین تعهدی بکند، اول اینکه صلاح نیست روس مقام دولت انگلیس‌را در خلیج فارس ضمانت‌کند ، دوم تعهدکند بامنافع سایر دول در خلیج فارس مخالفت نمایند ، البته بهترخواهد بودراه دیگری ارائه دهدکه بی‌طرفی‌دولت روس محرزگردد ودرضمن نسبت بدول دیگرنیز اطلاق بشودکه دولت روس بی‌طرف خواهد بود .

هرگاه از این راه‌نتیجه بدست‌نیایدکـه در مقدمه قرار داد۱۹۰۷از خلیج‌فارس ذکری بشود آنوقت در پارلمان انگلستان نظیراعلامیه لردلنزدئون‌که در سال۱۹۰۳ اعلام‌گردید یك‌چنین اعلامیه‌ای در موقع انتشار مواد وشرایط قرار داد ۱۹۰۷ آن اعلامیه نیز انتشار یابد تا ادعای دولت انگلیس درباب خلیج‌فارس رسمیت پیداکند، یقین است اظهاراتی در این باب نخواهد شد تاموقعی‌که بکلی از موافقت ایزولسکی مأیوس شویم .

از جریان امر پیدا است‌که ایزولسکی پیشنهاد دولت انگلیس را قبول‌ننمودو در ۲۸ ماه‌ژوئن ۱۹۰۷ بموجب یك یادداشتی‌به‌سرآرتور نیکولسن ، عدم قبولی‌خود را اعلام داشت وتقاضاکرد این موضوع‌بکلی از قرار داد حذف شود ضمناً اظهارنمود تصدیق قبلی خودراکه«دولت امپراطوری روس منافع انگلستان‌رادر خلیج‌فارس‌انکار نمی‌کند»مایل‌است‌در مذاکرات‌آینده‌در این باب‌بحث شود. نیکولسن‌پس‌ازاین‌یادداشت مأیوس‌گردید وبلندن‌هم‌اطلاع دادغیرممکن است ایزولسکی‌را در این باب‌موافق‌نمود توصیه‌کرد جمله‌ای‌که راجع به‌خلیج فارس‌است ازقرارداد حذف شود ضمناً علاوه‌کرد که ازتصدیق ضمنی ایزولسکی استفاده شود که منافع دولت انگلیس رادر خلیج‌فارس شناخته است.

بااینکه نیکولسن غیرممکن میدانست‌ایزولسکی قضیه خلیج‌فارس‌راموافق‌میل انگلیس قبول‌کندبازلندن اصرار داشت شایدبشود نتیجه‌گرفت‌اماتمام مساعی‌نیکولسن این‌بارنیز بجائی نرسید وایزولسکی همچنان درعقیده خودباقی‌بود. بالاخره‌نیکولسن بوزیر امور خارجـه روس پیشنهاد کـرد اینکه دولت انگلیس درباب خلیج فـارس میخواهد عنوان یکطرفی بکندالبته ایزولسکی راجع باین عنوان ایرادی نخواهـد

داشت فقط تقاضائی که‌دارد اینست بدانند طرح‌عنوان چگونه خواهد بود روی کاغذ بیاید . ایزولسکی برای دفعه سوم‌هم این مسئله را ردکرد و حاضر نشد آنراهم قبول کند . این دفعه‌دیگر نیکولسن آنچه درقوه‌داشت بکاربرد که لندن را از این خیال منصرف‌کند و اظهارنمود تعقیب ایزولسکی دراین‌باب بیش‌ازاین صلاح‌نیست، اصرار دراین موضوع راه را برای سایرمسائل نیزمسدود خواهدکرد بهتراست از این تقاضا صرفنظرکنیم.

لندن برای‌انجام‌این‌مقصود اصرار زیادداشت‌وعجله‌مینمود به‌روسیله‌ای‌شده نتیجه بگیرد ، ایندفعه بنیکولسن دستورداد سفیرفرانسه را دراین موضوع واسطه قرار دهد شاید او ایزولسکی را راضی‌کند .

نیکولسن این‌پیشنهاد راردکرد واظهارنمود : دراولین‌جلسه مذاکرات دولتین موافقت کردند برای انجام‌اتحاد پیشنهاد خوددولت انگلیس این بودکه موضوع‌اتحاد روس وانگلیس‌کاملا سری‌بماند احدی‌ازآن اطلاع‌حاصل‌نکند . هرگاه‌سفیر فرانسه داخل قضیه‌شودممکن‌است ایزولسکی‌هم‌این‌سری‌بودن‌قضیه‌راکناربگذارد،شایدبادولت آلمان دراین موضوع مشورت‌کند .

سرادواردگری متوجه این‌نکته شد وازنیکولسن‌تشکرنمود ، دیگر اقدام بیش ازاین رادراین موضوع‌صلاح‌ندیدقضیه‌را مسکوت‌گذاشت‌وبرای‌ایزولسکی‌هم‌یادداشتی نفرستادکه گفته اورا برای‌اثبات منافع‌مخصوص دولت‌انگلیس درخلیج‌مسجل‌کند،فقط باین قناعت کردکه درخاتمه کاردراین باب یك‌اعلامیه‌ای خواهندداد.همینکه زمینه آن‌طرح حاضرشد برای‌دولت امپراطوری روس‌بفرستد .

اماطرزتهیه‌چنین اعلامیه‌ای‌ازطرف‌دولت آزادیخواه انگلستان‌کاربسیارمشکلی بود . اعلامیه لردلنزدئون درسال۱۹۰۳ خودیك سابقه‌ای‌بودکلمات وعبارات‌آن‌نیزتند وزننده تهیه شده‌بود بااینحال چندان مؤثر واقع‌نشد .

آزادیخواهان‌کابینه انگلیس‌میخواستندیك‌چیز نسبتاً مؤثرتری تهیه‌شودوعبارات آن بازبان دیپلوماسی بیشتر موافقت داشته‌باشد دراینجالازم‌بود باحکومت هندوستان نیز مشورت‌شود .

بالاخره کابینه‌لندن زمینهٔ این طرح‌راطوری‌که شایستهٔ یك‌دولت آزادیخواه

عدالت‌دوست بود تهیه‌نمود و برای سر آرتورنیکولسن سفیر انگلیس در پطرز بورغ فرستاده‌شد که پس‌ازمطالعه ودقت سوادی از آن برای ایزولسکی بفرستد . نیکولسن طبق دستورلندن عمل‌نمود . ایزولسکی بعداز اصلاح این‌عبارت: « دولت امپراطوری روس نسبت بمنافع مخصوص دولت انگلیس در خلیج فارس ایرادی ندارد » موافقت کرد . (۱)

یگانه‌دست‌آویزی که‌دولت بریتانیای کبیر بدست‌آورد همین‌است‌که‌ازایزولسکی گرفته‌است وآنرا در ۲۹ ماه‌اوت ۱۹۰۷ درجراید اعلام‌کرد وبدینوسیله مقام مخصوص خودرا درخلیج‌فارس محکم‌نمود .

بعلاوه این‌عبارت راهم علاوه کـرد : « پس‌ازاین کسی‌نمیتواند مقام مخصوص دولت انگلیس‌را درخلیج‌فارس‌منکرشود »(۲) بعبارت‌دیگر می‌توان‌این‌جمله‌را ترجمه نمود یعنی : « بعدازاین دنیا بداندکه انگلستان در خلیج‌فارس دارای مقام مخصوص است‌که دیگران آن‌مقام‌را دارا نمی‌باشند »

اینك متن اعلامیه دولت انگلیس راجع بخلیج فارس که در تاریخ ۲۹ اوت ۱۹۰۷ درجرایدمنتشرشده :« برای‌اینکه‌کاملا روشن‌گردد که‌قرارداد فعلی تأثیری در وضعیت خلیج‌فارس‌ندارد وهیچ‌نشان نمیدهدکه تغییری درسیاست‌دولت انگلیس دراین باب حاصل شده‌باشد دولت بریتانیای‌کبیر تصورمی‌کند حال‌موقع مناسب میباشد که‌بـه اعلامیه‌های قبلی راجع‌بسیاست دولت پادشاهی‌انگلستان درخلیج‌فارس جلب‌نظرنماید وبیانات سابق‌را دراین موضوع بطورکلی تثبیت وتأییدکندکـه منافع انگلستان را در خلیج‌فارس حفظ وحراست خواهدکرد دولت بریتانیای‌کبیر تمام‌سعی وکوشش خود را برای نگاهداری‌حالت حاضرهٔ خلیج‌فارس بکاربرده‌آنرا ادامه‌خواهدداد.وتجارت‌خود راحفظ خواهدنمود.

---

(1) Didnot dispute British special interests in tbe persian Gulf .

(2) Nobody can in future plead ignorance of our attitude in pegard to the persian Culf .

درضمن این‌اقدام هیچ نیتی‌ندارد ازاین که‌تجارت مشروع سایردول‌رادرخلیج فارس‌مانع‌شود . » (۱)

در ۳۱ اوت ۱۹۰۷ قـرارداد دولتین بامضاء رسید از طرف دولت انـگلیس سرآرتور نیکولسن واز طرف دولت امپراطوری روس ایزولسکی وزیر امور خارجه روس‌آنرا امضاکردند .

همینکه‌این‌موضوع خاتمه‌یافت دولت‌انگلیس یك‌نفس‌راحت‌کشید .سرادوارد-گری دریك عبارت مختصر خلاصهٔ معامله رابیان نمود و خیال سیاسیون انگلستان را آسوده‌گردانید .

آن عبارت این بود : « من تصدیق نمیکنم این قرارداد یك قراردادبدی‌است. زیراآنهائی‌که‌درپس پرده‌هستند آگاهندآنچه‌که مابدست‌آوردیم دارای‌اهمیت نظامی واقعی است وآنچه‌که درظاهرامر قربانی نموده‌ایم‌یك امرتجارتی است‌وچندان دارای

---

(1) In order to meke it quite clear that the present arrangement is not intended to affect the position in t he Culf, and does not imply any change of policy respecting it on the part of Great Britain' His Mojesty's government think it desirable to draw attention to previous declarations of British policy, and to reaffirm generally previous statements as to British interests in the persian Gulf and the importance of maintaining them .

His Magesty ,s gover nment will continue to direct all their efforts to the preservation of the status qus in the Gulf ahd the maintenance of British trade .

in doing so they have no desire to exclude the legitimate trate of any other power . R p . C . p . 268 .

اهمیت نمی‌باشد » (۱)

هیچ‌کس بقدر سرآرتورنیکولسن درمورد انجام قرارداد ۱۹۰۷ ازطرف اولیای امور انگلستان مورد تعریف و تحسین واقع نگردید ، سرچارلزهاردینگ معاون دایمی وزارت امورخارجه انگلستان ازمعاونت دوستانه نیکولسن صمیمانه تشکرکرد واز خدمات وی دراین باب قدردانی نمود ، که برسیدن این موفقیت چهار سال تمام سعی‌وکوشش نموده بود .

مورلی وزیر هندوستان از زحمات نیکولسن تشکر نموده بسوی نوشت کشور انگلستان مدیون خدمات بزرگ نیکولسن میباشد . (۲)

سرادواردگری همچنین برای نیکولسن نوشت وباو اطمینان دادکارهای او در انجام این‌قرارداد ازاول تاآخر باکامیابی توأم بوده‌است و از خدا خواست این نوع خدمات او بمملکت انگلستان مکررگردد و در هرجاکه مشکلاتی پیش آید وی مأمور حل وعقدآن‌گردد .

نیکولسن نیزبنوبت خود از سرادواردگری تشکر نمودکه مساعدت وحمایت‌او از اقدامات و پیش‌نهادات نیکولسن به‌پیشرفت وی‌کمك‌کرد ، حمایت‌وراهنمائی‌گری او را درانجام این‌خدمت موفق‌گردانید .

ادوارد هفتم پادشاه انگلستان به‌نیکولسن نوشت : مهارت وکاردانی نیکولسن یك مظفریت بزرگی برای دیپلوماسی انگلیس‌بود این‌خدمت نیکولسن اورا درردیف اول دیپلوماتهای ماقرار داد .» (۳)

---

(1) I do not agree · the convention is a bad one , because anyone behind the scenes knows that what we have gained strategically is real, while the apparent sacrifices we have made commercially are not real. R. P. C P. 339.

(2)Morley wrote from Lake Leman that thecountry owed Nicolson agreat debt. R. P. Churchill p 312.

(3) King Edward wrote that Nicolson's skill had resol led in « a great triumph for British dipiomacy » and placed him in the from rank of our diplomatists . » R. p. Churchill. p 312 .

هم‌چنین نیکلای دوم امپراطور روسیه از خدمات نیکولسن اظهار خوشنودی کرد و در ضمن اظهار امیدواری نمود از اینکه تك احساسات کاملا دوستانه (بین دولتین) برقرارگشته است . (۱)

اما خبرقرارداد ۱۹۰۷ رادول معظم‌آن ایام بااشتیاق و بی‌صبرانه‌انتظارداشتند. دولت فرانسه‌که متحد دولت امپراطوری روس بود ودوست بریطانیای‌کبیر در تمام مدت جریان این قرارداد ناظرومشوق وتماشاچی بازیکنان این‌بازی بود ولی‌از انجام وانتشار خبرآن از خشنودی خودچندان خودنمائی نکرد .

هنگامیکه به‌کلمانسو نخست وزیر فرانسه خلاصهٔ آن ارائه شد اظهار داشت بعقیده او این قرارداد بسیار رضایت بخش است ، چونکه حل و عقد مسائل آسیائی زمینه را برای مذاکرات راه‌آهن بغداد روشن ساخته است بخصوص مسئله مهم خلیج فارس . (۲)

کامبون ، (۳) سفیر دولت فرانسه در لندن به سرادواردگری اطمینان دادکه بریتانیای‌کبیر دراین قرارداد بهترین شرایط‌آنرا بدست‌آورده است (۴)

امادولت اطریش‌چون دراین‌ایام‌گرفتاری داخلی داشت چندان‌توجهی‌بقرارداد ۱۹۰۷ نکرد .

اما دولت آلمان‌که تمام بلایا دراطراف آن دولت از این قرارداد دور میزد ، بسیار نگران بود ولی اطمینانهائیکه ایزولسکی دراین باب میداد اولیای امور آن

---

(1) the tsar expressed his pleasure to Nicolson' and « looked forward also to the establishmen of thoroughly friendly feeling · R. p Churchill. p 312

(2) When Clemenceau, then premier, was shown a sommary of the terms, he thought it was very satisfactory · because the settlement of these Asiatic questions cleared the ground for coming discussians on the Bagdad railway, along with the important question of the persian Gulf· R p. Churchill p. 313

(3) paul Cambon·

(4) Cambon' the french Ambassador in London,assured Grey that Great Britain « had got much teh best of the agreement · R P. C p 313 ·

آن دولت را بکلی اغفال نموده بود .

بعدازآنکه قرارداد بامضا رسید وزارت امورخارجه لندن انتظارداشت آنچه‌که ممکن بود ایزولسکی انجام خواهد دادکه دولت آلمان را ازنگرانی بیرون بیاوردو روابط دوستانه او با برلن تیره نگردد و خود را چنین نشان میدادکه‌حاضراست آنچه که برلن صلاح بداند وی ازآن پیروی خواهد نمود . (۱)

نیکولسن مراقب جریان روابط‌بین برلن و پطرز بورغ بود هم او مینویسد : « دانستن این موضوع برای ما نهایت اهمیت را داشت‌که بدانیم جریـان دیپلوماسی روسیه درآینده نزدیك چگونه خواهد بود . » (۲)

قبل از ملاقات ادوارد هفتم پادشاه انگلستان با امپراطور روس درمحـل روال که ازنهم تا دهم ماه ژوئن ۱۹۰۸ یعنی دوروز طول‌کشید وچه بعد از این تاریخ (۳) ایزولسکی پیوسته میکوشید و مایل بود با دولت آلمان « روابط فوق العاده صمیمانه داشته باشد (۴) ولی نه از بند و بستهای‌سیاسی تازه و نه از روابط قدیمی برای‌هیچ کدام نقشهٔ طرح نگردید اما بمرور ایزولسکی در مشی سیاسی خود دیگر نتوانست‌با آلمان‌کنار بیاید ـ نه در بالتیك و نه درردریاهای شمالی و جزائر آلاند ونه درمسائل ایران روابط دوستانه روس وآلمان را توانست حفظ کند، وقضیهٔ شکست ایزولسکی درموضوع بوسیناپاك دوستی ایزولسکی را با دولت آلمان قطع‌کرد.

نیکولسن مینویسد :«چگونه اتحاد فرانسه و انگلیس بواسطه اشتباهات‌سیاسی

---

(1) After the convention waz signed , the British foreign office expected him to do what favors he could to placate the strong western nighbor, to have (very intimate relations with, Berlin ' anc a desire to follow advice and guidance from that capital .) R . P . Churchill . p . 343 .

(2) (It would be of great interest to follow the development of Russian diplomacy in the near future.) R . P Ch . p . 343

(۳) در فصول آینده بیان خواهد شد .

(4) (The most cordial relatins . R . P . Ch . p . 343

دولت آلمان در کنفرانس الجزائر باعث شد که این اتحاد استحکام پیدا کند همینطور هم در مسئله اتحاد وقرار داد ۱۹۰۷ روس و انگلیس ، بواسطه اشتباهات دولتین آلمان و اطریش در طرز رفتار سیاسی خودشان در مسئله شرق نزدیك ، سبب شد که اتحاد دولتین انگلیس و روس استحکام پیدا کند . »

« هرگاه قرارداد ۱۹۰۷ فقط برای حل مسائل قاره آسیا بود (چنانکه خیلی‌ها مایل بودند چنین باشد) بدون‌تردید بین انگلیس وروس بجدائی دائمی منجر میگشت فقط رفتار تند و خشنی که دولتین اطریش وآلمان در مسئله بوسینا پیش گرفتند سبب شد که قرارداد ۱۹۰۷ برای قارهٔ آسیا حالت منفی بخود بگیرد وبرای اروپا بطورکلی مثبت داشته باشد . » (۱)

ازابتدا نقشه دولت انگلیس این بود بهرتدبیری شده روسها را بدام انداخته آنها را بمیدان جنگ‌آینده با آلمان‌گسیل دارد .

تا ایزولسکی در وزارت امور خارجه روس بود این سیاستمدار تازه نتوانست دست انگلیسها را بخواند و وی را آزاد گذاشته بودند روابط خود را با دولت‌آلمان طوریکه میخواهد تعقیب کند تاکار خود را که عبارت از انجام قرار داد ۱۹۰۷ باشد بدلخواه انگلیسها به نتیجهٔ مطلوب برساند . حتی درملاقات محرمانهٔ‌که دوامپراطور

---

(1) Had the Anglo - Russian Convention remainod confined to Asia (as many desired it to remain confined) it would unquestionably have led to a pemanent estrangement between England and Russia . It was the violent attitude adopted by Austria and Germany in the Bosnian crisis which transformed what was a negative arrangement applicable only to Asia into a positive understanding applicable mainly to Europe . Even as the Anglo - French under stan d ing had been quickened into life by the mistakes of German diplomacy at Algeciras' so also was the Anglo-Russian understanding vtolised by the mistakes of Austro-German diplomacy in the Near Eastern crisis Sir Artheur Nicolson . p. 261

آلمان و روس در نقطه موسوم به سواین موند (۱) صورت گرفت وسه روزاین ملاقات بطول انجامید ایزولسکی دراین نقطه حاضر بود.

این ملاقات محرمانه بر حسب دعوت امپراطور آلمان بود که در دوازدهم ماه جولای ۱۹۰۷ بعمل آمد و امپراطورروس این دعوت را قبول نمودکه درسوم ماه اوت درنقطه سواین موند حاضرخواهدبود .

این ملاقات ۳ روز بطول انجامید عنوان دعوت این بودکه امپراطورروس مانور دریائی کشتیهای جنگی آلمان را مشاهده کنند همراه امپراطورروس یك عده صاحب منصبان بحری روس بودند بعلاوه ایزولسکی نیزهمراه بود .

این ملاقات را ویلهلم فون شوئی (۲) خوب شرح داده است مینویسد :

رفتار وزیر امور خارجه روس ایزولسکی با وجود مشکلات و ناکامی‌ها هنوز می‌کوشید نسبت بآلمان وفادارباشد وسعی داشت « روابط صمیمی بین دوهمسایه باقی بماند . »(۳)

باز شوئن علاوه‌کرده گوید : « ایزولسکی قول وقرارسابق خود را باآلمان‌حفظ کرده بودکه بمنافع‌آلمان درقرارداد روس‌وانگلیس هرگز تعدی وتجاوز نخواهدشد، در حالیکه‌خودرا از سایروزراء سابق دولت امپراطوری روس آزادتر معرفی می‌کرد اصرارداشت ثابت‌بکند بهیچوجه طرفدار انگلیس نیست . » (٤)

---

(1) Swinemunde

(2) Wilhelm von Schoen.

سفیرکبیر آلمان در پطرز بورغ در این تاریخ .

(3) Izwolsky's conduct. despite difficulties and some failures in minor instances, still strove to be loya to Germany . R . P . C . P . 170 .

(4) Izwolsky had kept his vear old assurances that no Coreman intereste be molested in the Anglo – Russian negotiations and , while not denying that he wes mnch more liberal that Russian ministers had formerly been , insisted that he was by no means pro : English. R . P . C . P . 170

ولی قبلاخودامپراطور آلمان راجع بهایزولسکی نوشته بوداین شخص انگلیس‌پرست است اما چندان یقین نبودتااینکه متن قرارداد ۱۹۰۷ انتشار یافت وحقیقت امر کشف شد. (۱)

دراین ملاقات ایزولسکی سوادی ازقرارداد جدید روس و ژاپون را بصدراعظم آلمان داددرضمن توضیحات مفصل دراین باره بیان نمود بلو صدراعظم آلمان موافقت خودرا بااین قرارداداظهارکرد وگفت این قرارداد بانظر وسیاست آلمان در شرق دور موافقت دارد.

امادرباب قرارداد روس وانگلیس ازآن چندان سخنی بمیان نیامد فقط ایزولسکی اظهارکرداین قرارداد بزودی خاتمه خواهدیافت و مربوط بمسائل آسیا است در آن و به‌هیچ‌وجه به‌حقوق ومنافع آلمان خطری متوجه نیست وهم‌چنین کلمهٔ درباب راه‌آهن بغداد درآن برده نشده‌است. (۲)

راندولف پلات چرچیل که‌درکتاب خود جزئیات این ملاقات‌را نوشته‌است، گوید امپراطور روس درتمام این‌مدت درنهایت خوشی وخرمی بود و خودایزولسکی نیز از این‌فرصت خوب استفاده کرد مذاکرات طولانی و عمیق درهرباب وهرموضوعی بمیان

---

(1) Earlier the Kaiser had written of Izwolsky : «Aha He was and is anglophil .»

the German critical attitude towards Iswolsky first became earnest only when the convnention of 1907 appeared certain. » R. P. C. P. 170.

(2)Nothing in detail was told of contents ofthe Anglo Russian negotiations as Iswolsky only declared that the agreement was soon to be conpleted and concerned such Asiatic afairs in which n o German rights or interests were harmed , with not a word said about the Baghdad railway. R. P. C. P. 171

میآورد که اطمینان و اعتماد مقابل ایجاد شود(۱)

در مراجعت به پطرزبورغ ایزولسکی بنظر میآمد نهایت درجه ازاین ملاقات راضی است و به شارژدافر انگلیس اظهار نموده برد دیدار سواین موندبسیاردلچسب بود . (۲)

قبل از اینکه نمایندگان سیاسی دولتین فرانسه و انگلیس و روسیه ازموضوع اینملاقاتاطلاع حاصل کنند منتها درجه دروحشت افتاده بودند. و بیاندازه نگرانی داشته چونکه این ملاقات کاملا سری نگاهداشته شده بود، فقط دو روز پروزملاقات مانده جسته جسته خبرهائی راجع باین ملاقات منتشرمیگشت .

چرچیل مینویسد:«انتشاراین خبرسبب شدسفیرکبیر دولت فرانسهدرپطرزبورغ بعجله و شتاب نزد ایزولسکی برود، منتهی درجه عصبانی ودرحال تشویش واضطراب بود و بایك آهنگ ملایم ولی ملالتآمیز ازاینکه خبر اینملاقات سرینگاشتهشده وزیر امورخارجه روس را ملامت نمود.

ایزولسکی بزحمت توانست وی راازآن حال پریشانی واضطراب فرونشاند(۳)

از طرف دیگر سفیر انگلیس مقیم پطرز بورغ وی نیز مانند همکارخودسفیر فرانسه درحال اضطراب وپریشانی بود ازترس اینکه مباداتحادسه دولت امپراطوری سر و صورت بگیرد و باعث نگرانی گردد .

---

(1)Izvolsky enjoyed the opportunity to have profound conversations on all subjects in order to win mutual confidence P. 171.

(2) The Swinemund visit was execssively « couleur de rose› »

(3) The news seni the French ambassador scurrying to lzvolsky in a state of nervous excitement › mildly reproachful because of secrecy used.

Izvolky could hardly have soothed hisr uffled disposition . . R. P. C. P. 171.

دراین ضمن بعضی اخبار نیز منتشرشده بود ازاینکه دولت آلمان جداً مشغول است از این اتحاد روس و انگلیس جلوگیری کندکه صورت نگیرد .(۱)

اما این وحشت و اضطراب بزودی فرونشست، دولت امپراطوری نهایت درجه سعی وکوشش خود را بکاربردکه سفرای فرانسه و انگلیس اطمینان حاصل کنندکه‌در ملاقات سواین‌موند هیچ موضوع سیاسی در بین‌نبود، و اولیای امورلندن وپطرزبورغ نسبت بهم اطمینان حاصل کردندکه باتحادآنها خللی وارد نخواهد آمد. سرادوارد-گری نیز فراغت خاطرحاصل نمود که روسها از دام انگلیس فرار نکرده‌اند و وزیر خارجه انگلیس بوفاداری دولت امپراطوری روس اطمینان داردکه تحت نفوذ دولت آلمان‌واقع نخواهدگشت، بخصوص درمسائلیکه آن مسائل‌بزیان بریطانیای‌کبیرباشد که‌زیان‌آن متوجه دولت‌امپراطوری روس وخود ما باشد . (۲)

با وجود تمام‌اینها ترس ازآنها فرو نه‌نشست هردودولت ازطرف‌آلمان نگران بودند وآلمان تحت نظربود . (۳) و نمیتوانستند اسرار قرار داد ۱۹۰۷ را از دولت آلمان‌مخفی دارند، سیاسیون انگلیس مخصوصاً ایزولسکی‌میکوشیدند سوء ظن‌دولت آلمان‌را برطرف‌کنند وبارها اظهارمیداشتند وبآلمان اطمینان میدادند قرارداد۱۹۰۷ هرچه باشد با دقت کامل منافع آلمان مورد نظر است و نسبت بآن دولتین احترام دارند ودرهرموضوعی‌که مربوط بدولت آلمان باشد بدون دخالت مخصوص‌آن دولت

---

(1) Some rumors were being bandied about which suggested that Germany was actively engaged in blocking a reconciliation between Russia and Great Britain· p·171

(2)Sir Edward Grey gladly accepted all the assurances while he explained how he relied on the Russian government not to be influenced by Germany to the disadvantage of Great Britain « in matters which affected Russia and overselves alone ·» R·P·C·P· 172

(3)Above all élse the attitude of Germany waz watched R· P· C· P · 317

حل و عقد نخواهدگشت . (۱)

با تمام این توضیحات هیچ یك از دو طرف نگذاشتند کمترین اطلاعات نه از لندن و نه ازپطرز بورغ از مطالب این قرار داد بآلمان برسد هرگاه مطلبی بخارج داده میشد عبارت ازاین بودکه این‌قرار داد عبارت ازچند صورت مجلس بی اهمیت وکاملا عاری ازاتحاد سیاسی است . (۲)

اما طولی نکشید متن قرار داد منتشرگردید و همه‌کس ازموضوع آن اطلاع حاصل‌کرد .

درماه سپتامبر۱۹۰۷هانس فون میکل(۳) منشی اول سفارت‌آلمان‌درپطرزبورغ که مرد زیرك وبا هوش بود قرار داد۱۹۰۷ را بدقت مورد مطالعه قرارداده وگذارش جامع به برلن ارسال داشت درآن گذارش گفت‌محرك اصلی وعمده در این کار دولت انگلیس بوده روسیه فقط ازآن دولت پیروی نموده است وتا حدی روس مجبوربوده بواسطه ضعف خود ازآن دولت تبعیت نماید . (۴)

---

(1) British diplomats‹ but especially Izvolshy‹ endeavored to lull German suspicions with frequent assurances that any Anglo – russian agreement would scrupulonsly respect all German interestes ‹ and that no question in which Germany waz involved would be settled without its proper participation · R· P· C· P· 317

(2) It wouldconsist of several « protocoles de desinteressement » but there would be absolutely no political alliance· R· P· C·P· 317·

(3) Have Von Miqucl ·

(4) Most of the driving force fot the reconciliation came from the British · Russia had hung back‹ and to a degree had been compelled to go along because of its weakness· R· P· C· P· 317

میکل در گذارش ۲۵ سپتامبر ۱۹۰۷ دردنباله گذارش قبلی‌خود مینویسد :

« اینکه قبلاانتشار داده‌بودند این‌قرارداد مربوط بمسائل آسیا است برعکس چیزی تازه راجع‌بآسیانیست فقط‌تعیین مناطق نفوذ وحفظ منافع طرفین است‌درایران، واین‌یگانه موضوع اساسی‌است‌که دارای اهمیت است .

چیزیکه دراینجا قابل ملاحظه‌است اینکه مقصود قرارداد ۱۹۰۷ برای مسائل آسیانیست بلکه‌زیادتر مربوط باروپاست که اثرات آن چندی طول خواهد کشید تا درك‌شود .

فقط نفوذ دولت‌انگلیس است‌که دراروپا روبازدیادگذارد واینکه نفع روسها دراینجا این خواهد بودکه بمرور زمان بدون تعرض ازطرف سایر دول خرابی های خودرا اصلاح‌کند. (۱)

میکل بعد ازدوروز دیگر نظریات خود راراجع به‌این قرارداد طوری ماهرانه داده شده است‌که هیچ ملتی حتی ملت‌آلمان هم‌نمیتواند مضامین ومندرجات‌آنرامورد حمله قرار دهد. لیکن این ملت‌آلمان است‌که‌این‌قرارداد درآن تأثیر دارد ، مطلعین عقیده‌دارند این دولت انگلیس است‌که این‌قراردادرا بوجودآورده است.

انعقاد این قرارداد برای جلوگیری ازخطری‌که درآسیاوجوددارد نیست، بلکه برای این است که دراروپا یك دولت تهدیدکننده که درحال‌رشد و نمواست برای‌آن بوجود آمده است .

هیچ‌کس دولت انگلیس را برای این سیاستی‌که درپیش‌گرفته است‌ملامت‌نمی-

---

(1) « The meaning of the Anglo – Russian agreement lay not so much in Asia·but much more in Europe· where its consequences could be made noticeable for a long time ».
It would be British influence tbat would rise in Europe wbat Russia won was time for reorganization undisturbed by any other power· R· P· C· P· 318·

کند ولی ازموقعیت آن درشگفت است . » (۱)

دراین جا چرچیل حاشیه رفته مینویسد :« امپراطورآلمان کاملامندرجات این گذارش را تصدیق نمود چنین عقیده‌مند شدکه پس ازاین بریتانیای کبیرنسبت بمادر اروپا بیش ازپیش ناخشنود خواهدبود . » (۲)

استنباط امپراطورآلمان ازگذارش میکل صحیح بود، نزدیکی روس وانگلیس فقط برای ترس ازبزرگ شدن بود . این اتحاد برقابت دیرینهٔ دولتین در ظاهر امر خاتمه داد، ولی ارزش اصلی این اتحاد، برای مسائل اروپا بودکه در این موضوع در قرارداد هیچ ذکری نشده بود . (۳)

مقصود عمدهٔ اولیای امور انگلستان این بود که دست روسها را ازشرق دور کوتاه‌کرده آن دولت را دراروپا مشغول کنندتا سد بزرگی درمقابل قدرت روزافزون آلمان ایجاد کنند . (۴)

رشد و نمو و توسعهٔ آلمان وسیاست آن دولت عمده محرك این اتحاد بود که

---

(1) The negotiations had been so skilfully condueted that no nati on including his own ‹ could take offence at any of the provisions Yet Germany was thc nation most affected by the agreement whsch some quarters bellieved Great Britain had made› less because of danger in Asia‹but rather because of , the growth of a threatening power its Europe› no one cold reproach Great Britain for its policy and could only marvcl at its success R· p· C· P· 318·

(2) The Kaiser entirely agreed› and bèliéved that Great Britain ‹ will become still more unpleasant to us in Europe than before› p . 318

(3) The Convention of 1907 setteld Asiatic rivalries yet had its greaterst importance in Europe whieh it never mentioned· R. P. C· P. 341·

(4) An additianal source of strength against a growing ' aggressive Germon ascendancy· p. 341 ·

انگلیسها نهایت درجه از آن برای آینده خودشان در وحشت بودند .

سرآرتور نیکولسن درجولای ۱۹۰۸ که هنوز یکسال از عمر قرارداد ۱۹۰۷ نگذشته بود توصیهٔ مهمی بدولت انگلیس پیشنهاد میکند ، مینویسد :

« اگرما بخواهیم ، من یقین دارم‌که ما میخواهیم، برای‌خاطرصلح، بدفع‌خطر احتمالی یك دولتی‌که بخواهد یك مقامی را احراز بکند و ازآن مقام قادرباشدبسایر دول تحکم کند یا برتری جوید ' برای جلوگیری ازآن‌لازم میآید ، یك اتحادی با فرانسه و روس محکم داشته باشیم وبرای بدست‌آوردن این اتحاد ازهیچ‌کوششی نباید فروگذاری کنیم .

ما این اتحاد را با فرانسه با اطمینان خاطر بدست آورده‌ایم اما با دولت‌روس این اتحاد درسنین اولیه است .

بدلائلی‌که نمیخواهم دراینجا بیاورم، این طفل نوزاد محتاج بتوجه دقیق‌است که رشد و نمو بکند ، چنانچه از ادامه حیات آن جلوگیری کنندممکن‌است قبل از اینکه بسن‌رشد برسد درگذرد، دراینصورت‌بدون تردید ازدست رفتن‌آن مآلادرروابط ما با دولت فرانسه نیزتأثیری مهم خواهد داشت . (۱)

با اینکه روسها را با دست رجال خودآن دولت دربند قرارداد۱۹۰۷ کشیده بودند بازرجال انگلستان ایمن نبودند این‌اتحاد باروس‌دوام داشته باشد. حال‌دیگر

---

(1) If we wish ' and I presume that we wish in the interest of peace ، tó avert the possibility of any power assuming a position from which she could dictate to others' a close under standing with France and Russia' is I submit ' an abject for the attain - ment of which every effort should be made.

We have secured an undertaking wish France.

That with Russia is in its very early infancy' and will require' for reasos which I need not explain, cariful nurture and treatment.any serious check to this infant growth may kill it beforeit has advanced in years' and its disappearance would doubtless eventually react on our relation with France. R. P. C. P 342.

آلمان متوجه نقشه خطرناك انگلیس شده بودمیکوشید درمقابل این نقشه‌عکس‌العمل نشان بدهد .

دوستی خود را با روس محکم نگاهدارد با امپراطور روس امپراطور آلمان مکاتبات دوستانه خودرا ادامه دهد . حتی میکوشید ایزولسکی را بطرف خود جلب کند . درهمان ماهی‌که قرارداد باید بامضای روس و انگلیس برسد ایزولسکی مایل بودسفیرروسیه‌درآلمان تعیین شودکه برای استحکام دوستی بین‌دودولت‌سعی‌وافی‌بعمل آورد وبعد از امضای قرارداد وزیرامورخارجه روس بیشترمتمایل بدوستی‌آلمان بود که روابط صمیمانه بابرلن داشته باشد (۱) .

ولی‌عمال سیاسی انگلستان‌که درهمه‌جابیدار ومواظب اعمال ایزولسکی‌بودند اینقدرها زمان طولانی لازم نداشت ایزولسکی را ازاین‌آلمان دوستی منصرف کنند چند اتفاق نامساعد پیش‌آمدکه‌آلمانها را درنظر ایزولسکی منفورنمود، ازآن جمله موضوع بالتیك ـ دریاهای‌شمالی وجزایرآلاند، همچنین اقدامات آلمان در این ایام در ایران وبخصوص مسئلهٔ بوسینا تمام اینها مسائلی بودندکه بین ایزولسکی و آلمان جدائی افکند .

قصد عمدهٔ انگلیس هم این بود که روسها را درآسیا متوقف بکنند ودر اروپا مشغول دارند .

درآسیا مخصوصاً درایران انگلیسها جلو روسها را در این سالها باز کردند و روسها هم‌هرچه خواستند درایران انجام دادند برای‌اینکه روسها رادراروپالازم‌داشتند باوجود این سر ادواردگری بعملیات روسها در ایران اعتراض میکرد بعد ازاعتراض راضی میشد وراه خودراپیش میگرفت وسکوت میکرد . (۲)

گاهی سر ادواردگری اعتراف میکردکه « مسئلهٔ ایران ازهرموضوعی بیشتراو

---

(1) To have very intimate relations with Berlin, and a desie to follow advice and guidance from that capital R.p C.P 343

(2) In Persia ' particulary' the Russians took a high hand while R. P. C. P 344

را ناراحت نموده است » گری گویدیك وقتی به بنکین دورف سفیر روسیه در لندن اظهار داشتم هرگاه روسیه بخواهد درایران اینقدراشکالاتایجادکند سیاست قرارداد دوستانه باآن دولت ممکن است غیر ممکنگردد » .

این‌تهدید درروسها هیچ اثرنکرد چونکه‌آنها میدانستند چقدربکمك‌ما(روس) دراروپا محتاج بودند برای اینکه جلو تسلط وغلبه‌آلمانها را بگیریم (۱)

راجرزپلات چرچیل در اینجا اضافه‌کرده و مینویسد : « سازانوف‌که بعد از ایزولسکی بمقام وزارت امورخارجه روسیه رسید درتاریخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۱۰ به سفیر روس‌درتهران پاکلاوسکی کوزل، مینویسد:مااطمینان خاطرداریم‌وآسوده خاطرهستیم که دولت‌انگلیس‌مشغول‌است سیاست مخصوصی‌دراروپاکه خیلی‌مهم است تعقیب میکند و ممکن است ازروی اضطرار حاضرباشد منافع مخصوص درآسیا قربانی بکند برای اینکه قرارداد خود را با ما حفظ کند .

این قرارداد برای آن دولت فعلا بسیار مهم میباشد ؛ البته ازاین پیش آمد ما باید استفاده کنیم و بنفع ما تمام شود ، بخصوص درمسائل ایران » (۲)

---

(1)Grey has admitted that « persia tried my patience more than any other subject

I once told Benckendorff that if Russia made things too diffcult the policy of friendly agreement with her might become impos - sible »

that threat never worried the Russians'who knew how hadly their sup ort was needed to prevent German domination in Europe. R. p. c. p . 344

(2) Sazonov ' the successor of Izvolsky as Rusian foreign minister wrote to Poklevsky - Kozell in Teheran on 25 Septemher 1910 «we ma rest assured that the English'engaged in the pursuit of political aims of vital Importance in Europe ' may ' in case of necessity'be prepared to sacrifice certain interests inAsia in order to keep a convention alive which is of such importance to them

this is a circumstance which we can 'of course' exploit for aurselves ' as ' for instance ' in Persian affairs » R. p. C. p. 344

بعد چرچیل علاوه کرده مینویسد ، بعدها تحت اثرات جنگ جهانی اول یك عهدنامه سری‌درسال۱۹۱۵درپطرزبورغ با دولت امپراطوری روس‌بسته شد درآن‌کاملا رضایت خاطر روسها را بدست‌آوردند،وخواهش بیشترروسهارادراستانبول قبول‌نمودند درعوض تحت قـرارداد جداگانه قسمت مهم منطقه بی‌طرف درایران بدولت انگلیس تعلق گرفت ویکقسمت‌های‌کوچك هم‌بروسها واگذارشد .

در اوایل سال ۱۹۱۷ تقسیمات افغانستان نیز عملی گردیـد برای روسـها در افغانستان منطقهٔ تجارتی درشمال معین گردید ، اما انقلاب روسیه فرصت عملی شدن اینها را نداد (۱).

مطالب نوشتنی دراین موضوع زیاداست این داستان‌قابل دقت وتوجه تاانقلاب روسیه ادامه پیدا میکند وهرسالی که برآن میگذارد تقاضاهای روسیهٔ تساری زیاده میگردد وانگلیسها برای اینکه دولت روس را در دایره خود نگاهدارند، امتیازات بس‌عریض وطویل بروسها دادند ازآن جمله قرارداد بیست وششم ماه‌آپریل‌سال۱۹۱۵ میباشدکه قبلااشاره شد درلندن بین دول فرانسه ـ انگلیس ـ روسیه وایتالی درشانزده ماده بسته شد وممملکت عثمانی را بین خود تقسیم نمودند و در این قرارداد سهم‌مهمی برای روسها قائل شده‌اند . (۲)

---

(1)Early in 1917 a partition of Afghanistan'whereby Russia was to gain at least a commercial Sphere in the north'was nearly ready for acceptance.

None ' of course contemplated sharings of the spoils of war ever materialized

(2)Agreement between France,Russia'Great Britain And Italy

سواد این قرارداد در دوزبان فرانسه وانگلیسی درکتاب ذیل دیده میشود .

«the Meditierranean and its Problems. By major E. w. Polson Newman. P. 317

London. 1829

فصل نود و یکم

دولت امپراطوری روس و معاهدهٔ ۱۹۰۷

مدارك روسها دردست نگارنده نیست ـ غالب اطلاعات راجع بسیاست روس ازمنابع خارجی است ـ وصیت‌نامه پطر کبیر وکتاب‌دالکورکی ساختکی است ـ قرارداد ۱۹۰۷ ازکجاسرچشمه‌گرفته ـ جدیت‌روسها از قرن ۱۸ برای پیداکردن راه‌آزاد بحری شروع میشود ـ روسهاو داردانل ـ انگلیسها قبل از روسها باهمیت داردانل پی‌برده بودند ـ قرن نوزدهم تاریخ کش مکش است‌بین روس وعثمانی ـ جنگ‌های سال ۱۸۷۸ ، ۱۸۵۴ و سال ۱۸۷۷ برای تصرف داردانل بود ـ در این سالها فقط دولت انگلیس بود که جلو روسها راسدکرد ـ درکنگره برلن‌روسهامتوجه شدنداین‌دولت‌انگلیس‌است‌که داردانل‌رابروی‌آنها بسته است ـ از این تاریخ روسها جداً متوجه ممالك آسیای مرکزی شده‌اند ـ خیال دولت انگلیس بعد از کنگره برلن راحت و متوجه شمال‌افریقا شد ـ روسها درمدت هفت‌سال خودشان را تاپشت دروازه هرات رساندند ـ فرمانفرمای هندوستان به عبدالرحمن‌خان شمشیر هدیه میکند ـ کوشش انگلیسها درایران و افغانستان ـ جلب امین ـ السلطان بطرف دوستی انگلیس ـ میرزا ملکم‌خان و سردروماندولف ـ

بازار فروش امتیاز بانگلیسها رواج گرفت ـ اشاره بسوانح این‌ایام ـ در قضیه تنباکو ایران جبهه سیاست خودرا عوض کرد ـ رویهٔ سیاسی روس وانگلیس‌دراین سالها ـ روسها متوجه شدند ناچارندباانگلیس مدارا کنند ـ کرزن و کینهٔ او نسبت بروسها ـ مسافرت کرزن به ترکستان روس ـ ایران در دایرهٔ سیاست‌روس ـ اشاره‌بقتل ناصرالدین شاه ـ جلوس مظفرالدین شاه وسوانح این ایام ـ عقیدهٔ نیکلای دوم نسبت بانگلیسها ـ سیاست دول در شرق دور ـ اشاره بسال ۱۸۹۸ ـ توجه دولت انگلیس بروسها ـ تلگراف ژوزف چمبرلین‌بسفیرانگلیس در پطرزبورغ برای همکاری با دولت‌روس ـ اشاره بمذاکرات بین سفیر انگلیس وکنت‌ویت ـ گذارش این ملاقات بامپراطور روس ـ صحبت از تقسیم کشور چین ـ شرح این داستان ـ اشاره بیادداشت امپراطور روس که در آن مخالفت خودرا با اتحاد انگلیس صریحاً اظهار داشته است ـ اشاره بکشور ایران ـ اشاره بآشوب چین ـ اتحاد روس‌وانگلیس بواسطه سیاست محرمانه دولت انگلیس‌درکشور چین سرنگرفت ـ روسها پیش‌نهاد دولت انگلیس را ردمیکنند ـ شرح این داستان ـ اقدامات روسها درکشور چین ـ دولت انگلیس ناچار متوسل بدولت‌آلمان‌میشود ـ اهمیت پرت‌آرتور درنظر روسها ـ دولت انگلیس‌ازنفوذ روسها نگران است ـ باز اقدامات دولت انگلیس‌برای دوستی روسها ـ مختصر اشاره باقدامات دولت انگلیس ـ وساطت دلکاسه وزیرامور خارجه فرانسه غیظ وغضب روسها را فرو نشاند ـ جریان این مذاکرات ـ موافقت ظاهری بین روس وانگلیس راجع‌به چین ـ باز غدردولت انگلیس دراین همکاری ـ داستان‌آن ـ سیاست بازی دولت انگلیس بیشتربه شعبده شبیه‌است ـ بالاخره درسال۱۸۹۹ بین روس و انگلیس راجع به چین موافقت حاصل شد ـ داستان این موافقت ـ گرفتاری دولت انگلیس درجنوب افریقا ـ سعی‌دولت روس برای دسته‌بندی در میان دول اروپا علیه انگلیس ـ اشاره باین دسته بندی ـ اقدامات مراویوف به نتیجه نرسید ـ بیانات سفیر روس در لندن ـ اقدامات سفیرروس دربرلن ـ امپراطور آلمان حاضر نمیشود علیه انگلستان اقدام خصمانه بشود ـ اشاره بمذاکرات سفیر روس‌با

امپراطور آلمان ـ مراویوف از اقدامات علیه انگلستان آرام نمیگیرد ـ شرح اقدامات مراویوف ـ امپراطور آلمان مخالف اقدام علیه انگلستان بود ـ ایجاد تیرگی بین آلمان وروس در این ایام ـ مراویوف کینهٔ انگلیسها راسخت دردل داشت ـ اقدامات بعدی مراویوف ـ اشاره به اقدامات روسها در شرق دور ـ درگذشت مراویوف ـ کنت لمزدورف بوزارت امور خارجه منصوب میشود ـ ایجاد روابط حسنه بین لمزدورف ولنزدئون ـ سال ۱۹۰۱ ـ کشور چین ودول بزرگ ـ سیاست روس با دولت چین ـ دولت انگلیس تصمیم میگیرد با دولت روس همکاری کند ـ روزنامه‌های انگلستان مقالات دوستانه نسبت بروسها انتشار میدادند ـ اتحاد انگلیس و ژاپون ـ اقدامات روسها ـ دلکاسه وزیرامورخارجه فرانسه میکوشد برای اتحاد انگلیس وروس ـ دنباله این اتحاد ـ دولت انگلیس وایران ـ اقدامات این ایام دولت انگلیس درایران ـ وحشت روسها از جنگ آینده ژاپون ـ دلکاسه به لردلنزدئون متوسل میشود وی نگذارد ژاپون باروس وارد جنگ شود ـ لنزدئون حاضر نیست وساطت کند ـ ادوارد هفتم وایزولسکی ـ مکاتبه دوستانه بین ادوارد هفتم و نیکلای دوم ـ جنگ روس و ژاپون ـ اقدامات انگلیس در کشور تبت ـ انگلیس و افغانستان ـ جنگ ژاپون برای روسها مصیبت بزرگی بود ـ اثرات زیان بخش این جنگ برای روس ـ مصائب این جنگ برای امپراطوری روس ـ مصائب وگرفتاری روس دست انگلیسها را درآسیا آزادگذاشت ـ دولت روس بعداز جنگ با ژاپون ـ تجدید اتحاد انگلیس و ژاپون روسها را نسبت به دولت انگلیس بدبین نمود ـ مشکلات روس در این ایام ـ انقلاب داخلی وفقر مالی روس ـ فرانسه و انگلیس مایلند بدولت روس کمك مالی بکنند ـ سوانح این ایام ـ جدیت ادوارد هفتم برای دوستی باامپراطور روس ـ سرادواردگری بجای لرد لنزئون ـ جای کنت لمزدورف را ایزولسکی اشغال میکند ـ اشاره بکنفرانس الجزیره ـ در کنفرانس الجزیره آلمانها متوجه شدند که در اروپا تنها مانده‌اند ـ رفتار ایزولسکی آلمانهارا اغفال کرد ـ ایران وآلمان دراین تاریخ ـ انگلیسها مایل بودند روسها درایران باآلمانها طرف شوند ـ اقدامات ایزولسکی

در سال ۱۹۰۶ ـ ایزولسکی در برلن ـ توضیحات ایزولسکی به دولت آلمان ـ بیانات ایزولسکی درباب ایران ـ موضوع خلیج فارس ومنافع خصوصی انگلیس درخلیج ـ تحصیل موافقت بین دولتین ـ حکومت هندوستان و قرارداد ۱۹۰۷ ـ انتشار قرارداد ۱۹۰۷ ـ اطلاع دول از مضمون قرارداد ـ چگونه بدولت ایران اطلاع بدهند ـ سراسپرنك رایس وهارتویك ـ ایزولسکی وادوارد هفتم در ماریباد ـ گذارش ایزولسکی در انجام قرار داد ۱۹۰۷ ـ اظهار نگرانی ایزولسکی از دولت آلمان ـ درماریباد ایزولسکی موردمهربانی ادواردهفتم قرار گرفت ـ نامه ادواردهفتم به‌نیکولسن که درآن‌نامه ایزولسکی را مرد توانا ، شریف و درست مینامد ـ بایـزولسکی نشان صلیب ویکتوریا اعطاء میشود .

متأسفانه اسنادومدارك خود روسها دردست نیست که بتوان درست‌راجع‌بسیاست خارجی خودشان درقرن ۱۹ چه‌گفته وچه‌نوشته‌اند اطلاع حاصل‌کرد . این‌اطلاعات غالباً ازمنابع غیرروسی است لذا آنچه‌گفته ونوشته است‌یکطرفی است . بعضی‌اوقات هم مدارك خالی‌ازحقیقت بیرون داده آنهاراهم متهم نموده‌اند مانند وصیت‌نامه‌پطرـ کبیر ویادداشت‌های پرنس‌دالگورکی ،که هیچوقت حقیقت نداشته است چه بسا این نوع مدارك نویسنده‌های معاصر را گمراه‌کرده است و خود روسها هم متحمل زحمت نشده‌که این‌ها را تکذیب‌کنند اینست‌که‌حقیقت قضایا برای بیشتراز نویسنده‌هاکشف نشده است .

در هرحال مرور زمان حقایقراکشف خواهد نمود وچنانکه امروز پس‌ازچهل وپنج سال واندی مامیتوانیم بفهمیم معاهده ۱۹۰۷ چگونه سروصورت گرفته است و مسبب آن‌کدام دولت بوده وبچه قصد و نیتی این قرار داد بسته شده است . مجاهدات دولت شوروی بعدها خیلی ازحقایق راازپرده بیرون‌آورد وآنها را تحت عنوان‌آرشیو سرخ (۱) منتشر نمود ، متأسفانه همه‌کس یکی هم نگارنده این اوراق است‌که بدان دست‌رس نداشته‌آنچه‌که دراینجانوشته میشود ازمنابع غیرروسی است .

(1) Krasny Arkhiv .

درقرن هیجدهم روسها جد داشتند خود را بدریای آزاد برسانند وبتوانند بسوی ممالك غربی راه آزاد داشته باشند وآنراهرا پیش خود تصورکرده بودند ، از راه بسفور و داردانل خواهد بود و سعی داشتند حکومت آل عثمانرا برانداخته خود مالك آن تنگه‌ها شوند .

این بود مقصود عمده آنها وسیاست روس در اینراه دور میزدکه خودی باستانبول برسانند ، ولی دولت بیدار انگلستان شاید قبل از خود روسها باین مسئله برخورده بود ویگانه مدعی که روسهادرجلو داشتند همان دولت بریتانیای کبیر بودکه درمقابل آمال وآرزوی روسیه سد محکمی بشمار میرفت ومانع از آن بودکه روسها بآرزوی خود برسند ، تاریخ قرن نوزدهم دولت عثمانی تقریباً تاریخ کشمکش آن دولت با دولت روس است .

روسها در دووهله کوشش فوق‌العاده نمودند که بآرزوی خود برسند ودر هردو وهله مورد مخالفت جدی انگلیسها قرارگرفتند یکی درجنگ کریمه بوددیگری در سال ۱۸۷۸ . اولی باشکست نظامی روس در سواستاپول سال ۱۸۵۶ خاتمه یافت دومی درکنگره برلن به یأس مبدل گردید. (۱)

درکنگره برلن روسهابدوموضوع متوجه شدند اول اینکه انگلیسها داردانل را بروی آنها بسته‌اند . دوم آلمان نیز نظری بسوی شرق داردکه مخالف با نظروآمال دولت روس میباشد دراینصورت کوشش‌های آنها برای رسیدن بدانطرف بیفایده است اینست که متوجه دشت‌های آسیای مرکزی شدندکه درآنجاکشتی‌های جنگی انگلیس نمی توانستند راه پیداکنند ، انگلیسها هم خیالشان راحت شده متوجه دریای مدیترانه شدند وسعی خودشان را درآنجاها بکار بردند در نتیجه مصررا تصاحب کردند کلاه فرانسه پس معرکه افتاد . من این داستان را در فصل پنجاه وسوم درکتاب چهارم شرح داده‌ام .

---

(۱) - لیپسون درکتاب خودموسوم به تاریخ اروپادرقرن نوزدهم **Europe In The 19 Th Century By Lipson** می‌نویسد: « جنگ کریمه صلح اروپا را برهم زدواروپا را برای یکسلسله جنگها آماده نمود تمام قاره اروپا رابیك اردوی جنگی مبدل کرد خرابیرا مقصود اصلی بشر قرار داد وغرور ملی را برای جاه‌طلبی بوجود آورد » صفحه ۳۸ .

روسها درمدت هفت سال تمام آن نواحیرا متصرف شدند خودشانرا تا پشت دروازه هرات رسانیدند تادولت انگلیس رفت از کارمصر وسودان فراغت حاصل کند روسها کار خودشانرا انجام داده بودند مجاهدت امیرعبدالرحمن خان هم که باشمشیر فرمانفرمای هندوستان مسلح شده بود نتوانست کاری بکند . (۱)

البته این یك خار بزرگی بودکه بپهلوی حکومت هندوستان فرورفت. اماخطر دیگری ازداخله ایران برای هندوستان متوجه میشد آن کوشش روسها بود برای رسیدن بخلیج فارس .

دراین تاریخ بسیار کوشیدند تاتوانستند دولت ایران را تحبیب کنند چونکه دوره میرزا حسین خان سپه سالار سپری شده بود این باردیگری را تحت نفوذ خود قراردادند آن میرزا علی اصغرخان امین السلطان بود درجلب امین السلطان برای دوستی باانگلیسها میرزا ملکم خان رل مهمی بازی کرد بعد بسعی وکوشش سرهنری درومو ندولف امین السلطان کاملا بدام انگلیسها افتاد وناصرالدین شاه هم بآن دام کشیده شد .

ولف ازسال ۱۸۸۷ تاسال ۱۸۹۱ سفیر کبیر انگلیس درایران بود این شخص با راهنمائی ملکم امتیازهای ذیقیمتی از دولت ایران بدست آورد از آن جمله کشتیرانی در رودکارون ـ بانك شاهی وغیره ، شاه وصدراعظم رابلندن بردپذیرائی شایانی از آنها بعمل آورد .

ولی این اوضاع چندان دوام نکرد درسر امتیاز تنباکو بلوائی در ایران بظهور رسیدکه شاه وصدراعظم هردوخودشان را بدوستی روسها بستند وازانگلیسها درباطن بریدند ونفوذ روسها درایران پیش افتاد وانگلیسهارا عقب زدند .

روسها درایران وترکستان پیش افتاده بودند برای اینکه انگلیسها زیاد وحشت نکنند باآنها راه وفق ومدارا پیش گرفتند شاید انگلیسهاهم تمیزداده بودند بهتر است آنهاهم همین رویه را پیش گیرند .

---

(۱) دراین سال لرددفرین اندآواشمشیر هدیه دولت انگلیس رابکمر امیر عبدالرحمن خان امیرکابل بست ، امیرشمشیررا کشیده گفت ، «من بااین شمشیر دشمنان انگلستان را بخاك هلاك خواهم انداخت».

سفیر روس در لندن بارون استال (۱) ، سردروموندولف، حتی خود پرنس ادوارد که بعدها ادوارد هفتم پادشاه انگلستان شد دراین موضوع هم‌رأی بودند ، بعدها لرد سالزبوری صدراعظم انگلستان نیز بااین نظر موافق‌شد ، یعنی برای جلوگیری روسها بهتراز دوست‌شدن باآنها راه‌دیگری بنظر نمیرسد .

روسها متوجه بودند که انگلیسها راحت نخواهند نشست همیشه دولت روس‌را گرفتار خواهندکرد مگراینکه درآسیا باآنها کنار بیایند اینست‌که هروقت از طرف انگلیسها نسبت بروسها عنوان دوستی می‌شد روسها هم تمایل خود را اظهار می‌داشتند.

در سال ۱۸۹۲ کتاب‌های‌معروف لردکرزن‌راجع بایران منتشر شددرمندرجات آن بغض وکینه خود وانگلیسها را نسبت بروسها ظاهر ساخته‌بود ولی عمال دیگر انگلیس از روسها تحبیب می‌کردند و سفیر روس‌هم در لندن کاملا بانظر آنها همراه‌بود .

درسال ۱۸۹۴ لردکرزن‌سفری‌درپیش داشت‌که‌به‌پامیر و نواحی‌ترکستان‌مسافرت کندروسها ازاین مسافرت اوراضی نبودند چونکه‌درکتابهای خود دشمنی نسبت‌بروسها را علنی کرده بود ، برای اینکه روسها را راضی نگاهدارند حکومت هندوستان ازمسافرت لردکرزن جلوگیری نمود .

سفیرروس درلندن این‌خبر راباآب وتاب بوزیر امورخارجه دولت روس‌اطلاع داد . انگلیسها دراین تاریخ‌چارهٔ نداشتندجزاینکه باروسهاکنار بیایندچونکه‌روسها دربارایران راکاملا دردست داشتند.

درسال۱۸۹۶ ناصرالدینشاه‌بدست میرزا رضای‌کرمانی که‌ازطرف‌سیدجمال‌الدین اسدآبادی فرستاده شده‌بود مقتول شد مظفرالدین‌شاه بجای اونشست دراین تاریخ یك روزنه‌امیدی برای انگلیسها پیداشد کوشیدند تااتابك معزول شد امین‌الدوله بصدارت رسید سیاست‌انگلیس چندروزی‌رونقی‌گرفت ولی‌گرفتاری خود انگلیسها بواسطه‌بروز جنگ ترانسول باعث‌شدکه نتوانند بعهد خودشان نسبت به‌امین‌الدوله وفاکنندناچار

(1)Baron E E . Staal.

امین‌الدوله استعفا داد اتابك مجدداً بصدارت رسید . شرح این واقعه قبلا به تفصیل گذشته‌است .

وقتیکه بوقایع این ایام‌مراجعه‌می‌شود آهنگ بیانات‌رجال‌انگلیس نسبت بروسها خیلی ملایم است‌ولی روسهاهنوز از دشمنی خود نسبت بانگلیسها چیزی نکـاسته‌اند مطبوعات‌روسیه‌غالباً برضد انگلیسها مقالات مینویسند‌حتی‌امپراطور روس نیزخودرا دشمن انگلیسها معرفی می‌کند ومی‌گوید خداوند بمن اینقدر عمر بدهدتابچشم خود به‌بینم انگلیسها راازمصر اخراج‌نموده‌اند (۱)

روسهادربار ایران‌را بوسیله اتابك در دست‌گرفتند خیال آنها از طرف ایران راحت بود ولی درشرق اقصی ازژاپون نگران‌بودند ژاپون را مخالف توسعه نفوذخود می‌دانستند مقصود روسها تسلط برمنچوری بود درکشور کره‌آزادی عمل داشته باشند کشتی‌های‌جنگی‌خودرا به‌پرت‌آرتور فرستادند آلمانهاهم دراین‌تاریخ‌به‌بندر کیائوچئو دست‌یافتند .

این‌اقدامات مخالف‌میل انگلیسها بود آنهامیل‌داشتند شایدبتوانندبوسیله‌اتحاد بادولت روس‌تاحدی مسائل شرق‌دوررا بحال‌خود مساعدکنند .

دراول‌سال۱۸۹۸ دولت‌انگلیس‌تصمیم‌می‌گیرد باروسها نزدیك‌شودلردسالزبوری باموافقت‌ژزف چمبرلن تلگرافی به‌سفیر خود درپطرزبورغ سرنیکولسن‌اوکونر (۲) بدین مضمون مخابره می‌کند : « ازکنت‌ویت که اول شخص دولت امپراطوری روسیه است استمزاج‌کنید . درصورتیکه عملی بدانید ، آیاممکن است برای دولتین روس و انگلیس درکشور چین اشتراك‌مساعی بعمل‌آید ؟

زیرا منافع دولتین مخالف یکدیگر نمی‌باشد ، دولت‌انگلستان تااین اندازه مساعدت خواهدنمودکه‌تجارت دولت‌امپراطوری روس‌درشمال‌توسعه یابداین‌درصورتی است که اطمینان حاصل‌کنیم که دولت امپراطوری روس مایل است با ماهمکـاری کند (۳)

---

(1) He minght live to see Hngland turned our of Egypt
(2) Sie Nicholson O,coner .
(3) R . P Churchill . p. 18 .

دراین تاریخ هنوز مراویف وزیر امور خارجه دولت امپراطوری‌است.وقتیکه سفیر انگلیس موضوع اتحاددولتین انگلیس وروس را پیش‌کشید و منافع دولت روس را بنظر وزیر امور خارجه رسانید ، مراویف حاضر شد پیشنهاد دولت انگلیس را قبول‌کند وعلاوه‌کرده‌گفت نه تنها حاضر است در مسائل چین باانگلستان همکاری کند درسایر نقاط آسیا نیز حاضر است باانگلستان کنار بیاید ، بهتر است لردسالز- بوری نظریات خود راااظهار دارد دولت روس نیز نظریات خودرااظهار خواهدنمود .

روسها میدانستند این دولت انگلیس است‌نه دولت ژاپون‌که باخیالات روسها درکشور چین مخالفت میکند .

با این پیشنهاد لرد سالز بوری برای نزدیکی بادولت روس ، کنت ویت صدراعظم روس و مراویف هردو موافق شدند هر دو تصور مینمودند بوسیله دوستی بادولت‌انگلیس مشکلات دولت روس‌درشمال چین‌ونواحی منچوری‌حل خواهدگشت.

روسها خیال میکردند بادوستی دولت انگلیس میتوانند پرت آتور را تصاحب کنند چنانکه در ملاقات اول کنت ویت این سؤال‌را از سفیر دولت انگلیس پرسید: هرگاه دولت روس توقف خود رادر پرت آرتور دائمی‌کند دولت انگلیس دراین‌باب چه نظر خواهد داشت ؟

دیگر اینکه باایجاد دوستی بین‌روس وانگلیس‌آیا از اتحاد انگلیس و ژاپون جلوگیری‌خواهد شد یانه ؟

مراویف مأمور شد تمایل انگلیسها رابرای عملی شدن اتجاد روس و انگلیس باطلاع امپراطور برساند .

مراویف در ملاقات خودبا امپراطور از محاسن اتحاد باانگلیس صحبت‌میکند آنرا مهم میشمارد و پیشنهادلرد سالزبوری را برای تقسیم‌کشورچین بمنطقه‌های‌نفوذ دولتین بعرض‌امپراطور میرساندوجزئیات آنراشرح‌میدهد میگوید دراتحادباانگلیس دوفایده‌است اول آزادی‌عمل درخلیج پیچیلی (۱) دوم عدم‌مخالفت بادخالت انگلیس

(1) Pechili .

درشمال کشورچین ، این‌دوفایده‌است که‌میتوان ازاین‌اتحاد بدست‌آورد .

مراویف‌اجازه خواست باسفیر انگلیس داخل مذاکره شود وپیشنهاد سالزبوری را عملی‌کند ، امپراطور این اجازه را داد و درشب مهمانی بال هم امپراطور با سفیر انگلیس در این باب صحبت بمیان آورد و از مذاکراتی‌که شده بود تااین حداظهار رضایت نمود.

درضمن اسناد محرمانهٔ سیاسی‌که بعدها دولت شوروی بنام آرشیو سرخ انتشار داد ، یادداشتی از امپراطور روس‌که در همان سال نوشته شده ، میرساند امپراطور اطمینان نداشت اتحاد با انگلستان منافع روس در شرق اقصی تأمین خواهد شد ، درآنجا علاوه‌کرده‌گوید : « بدبختانه من باور ندارم‌که از این اتحاد نتیجه خوبی بدست‌آید .» (۱)

روز دیگر سفیر انگلیس از وزیر امور خارجه روس ملاقات نمود و در این ملاقات اظهارکرد ، حاضر است در باب‌کشور چین بادولت امپراطوری روس داخل مذاکره شود در این باب بیك قراردادی برسند ، وقتی که مذاکرات در باب چین بنتیجه مطلوب رسید ، در باب‌کشور عثمانی نیز داخل مذاکره خواهند شد ، و منطقه نفوذی بین دولتین در قلمرو دولت عثمانی برقرار خواهندکرد و این تعیین منطقه نفوذ در آن‌کشور برای این خواهد بود که سوء ظن دولت انگلیس را نسبت به خیالات دولت روس در باب هندوستان رفع خواهد کرد و این عین پیشنهاد لرد-سالزبوری است .

امپراطور روس راضی نشد در باب کشور عثمانی مذاکره شود فقط اجازه داد صحبت راجع بکشور چین بعمل‌آید .

ولی سفیر انگلیس اظهار داشت و عقیده مند بود حال وقت‌کار است یك قرارداد صریح وروشن بین‌دولتین‌منعقدگردد وموضوع آن قراردادازکشور چین‌تجاوز نموده شامل تمام نواحی‌آسیاگرددکه منافع دولتین درآنجا مخالف یکدیگر شناخته

---

(1) Unfortunately , Iam not convineed of the favorable out come of such an arralgemeet with Fngland . The convention Of 1907 p . 21 .

شده است . اگر چه لرد سالز بوری درست خاطر جمع نبود مشکلات دولتین در ایران بزودی رفع شود و شمال ایران بضمیمه شهر تهران جزو منطقه روسها واقع شود ، چونکه روسها در این تاریخ حاضر نبودند راجع بکشور های ایران و عثمانی با انگلیسها داخل مذاکره گردند فقط نظرشان این بود موضوع چین را با انگلیسها حل‌کنند و میخواستند شرایط اتحاد و قرارداد راجع به چین را انگلیسها پیشنهاد کنند .

مسئله کشور چین هم مانند سایر ممالك‌آسیا یك مسئله سیاسی بین‌المللی‌است مثل مسئله‌کشور بلادیده ایران آن نیز دردام سیاست دودولت طماع و متعدی‌گرفتار شده ، داستان‌آن بسی شگفت تر از داستان‌کشور آسمانی است شاید بعدها پیش آید بتاریخ سیاسی دولت انگلیس درچین اشاره شود .

شرح این داستان یك درس عبرت آمیز بسیار مؤثر برای ملل آسیا است فعلا بهمین قدراکتفاکرده‌گویم: بدبختی‌که بکشور چین از۱۹۰۰ باینطرف روآورده مسبب اصلی و باطنی دولت انگلستان است‌که سالها پیش از این تاریخ بکشور چین تجاوز نموده اسباب ضعف و زوال حکومت آن مملکت چهارصد میلیونی را فراهم نموده است.

امروز روس و انگلیس وآمریکا در این کشور آسمانی ذینفع هستند وباین زودی مسئله آن حل نخواهدگشت میلیونها نفوس بشری درسر این مسئله بخاك‌هلاك خواهد افتاد و سالها نیزکشمکش و جنگ وستیز وکشت وکشتار ادامه خواهد داشت ومسئله چین حل‌نخواهدگشت مگر اینکه‌سیاسیون دول‌متعدی جهان فکرجهانگیری را از سر بیرون کنند و تعدی و تجاوز راکنار بگذارند .

این خود یك بحث جداگانه است صلح باین زودیها دراین‌کره محدود برقرار نخواهدگشت .

حکومت مرکزی‌ایرانرا باتلقین مشروطیت وبرقراری‌آن ازبین بردند، حکومت مرکزی چین راهم بواسطه ایجاد جمهوریت فلج‌کردند. وقتی‌که حکومت مرکزی‌یك کشوری را باین عناوین ضعیف‌کنند زوال‌آن بدون تردید دردنبال خواهدبود عنوان

مشروطیت یاجمهوریت ، زمزمه برقراری آزادی در یك مملکت عقب‌افتاده شرقی ، باعث ناامنی، هرج ومرج ، فتنه وآشوب‌است، آنوقت است دول ذینفع‌که باعث‌اشاعه این عناوین شده‌اند هریك بعنوانی‌قدم پیش‌گذاشته‌هستی‌آن ملت را پایمال‌می‌کنند .

درحینیکه دولت‌انگلیس‌بادولت‌روس درمذاکره تعیین منطقه‌نفوذطرفین‌درچین مشغول بودند روسها اطلاع‌حاصل کردند دولت انگلیس محرمانه مشغول‌است بادولت چین‌کنار بیاید و بآن دولت قرض‌بدهد ، بدولت انگلیس اعتراض‌کردند و امپراطور روس ازطرزسیاست دولت‌انگلیس‌عصبانی‌شد دیگرحاضر نشد بادولت‌انگلیس‌درموضوع کشورهای چین وعثمانی که لردسالزبوری پیشنهاد نموده بود تجدید مذاکره نماید . دراول ماه‌مارس ۱۸۹۸ اعلان‌این قرضه درلندن‌منتشر شد سفیر روس درلندن بارون‌ـ استال به‌پطرزبورغ اطلاع داد ، روز بعدکه سفیرانگلیس باوزیر امـور خارجه روس برای ادامه مذاکرات اتحاد دولتین ملاقـات نمود وزیر امور خارجه روس صریحـاً جواب‌دادکه دولت‌روس ازدادن قرض‌به‌چین‌که توسط دولتین انگلیس و آلمان انجام می‌شود فوق‌العاده ناراضی است و امپراطور روس متأثر شده این اقـدام را یك نوع دوروئی دانسته است . (۱)

ازاین‌اقدام انگلیسها ، روسهابقدری عصبانی شدندکه برای‌مدتی‌صحبت دوستی بادولت انگلیس‌را برزبان نراندند در صورتیکه این مذاکرات برحسب تقاضای خود انگلیسها بوده وبرای مدت‌دوماه در جریان بود ولی روسها در اول ماه مارس ۱۸۹۸ این‌مذاکرات را قطع‌کردند .

راجرزپلات‌چرچیل‌این موضوع را بهتراز هرکسی درکتاب خود آورده است ، مینویسد : « در این تاریخ می‌توان‌گفت دیگر انگلیسها مایل نبودند با دولت روس متحد شوند .

ازدوم فوریه ۱۸۹۸ محرمانه‌باچین‌در مذاکره‌بودندکه‌باتفاق‌دولت‌آلمان‌بدولت

---

(1)When O ·Conor called on Lamsdorff the next time he was plainly told of the Rusian displeasure on the conclusion of this loan, and that the Rsar was deeply offended by what he considered to be double dealing. R. P. C. P. 24

چین قرض بدهند انگلیسها سعی داشتند این مسئله محرمانه انجام شود. ناگهان در اول ماه مارس اعلان این قرض در لندن منتشر شد این عمل روسهارا بی اندازه عصبانی کرد ومذاکرات خودرا باانگلیسها قطع کردند .

عنوان انگلیسها اینست که بواسطه تصرف پورت آرتور از طرف روسها روابط خودشانرا باروسها قطع کردند در صورتیکه این صحیح نیست ، دولت روس بودکه مذاکرات خود را برای اتحاد دولتین قطع نمود نه دولت انگلیس ، علت هم این بوده دولت انگلیس محرمانه وبدون اطلاع روسها این قرضه را بدولت چین داد ، روسها پورت آرتور رادر ۱۶ ماه مارس تصرف نمودند ودر ۲۷ همان ماه از دولت چین این بندر را اجاره کردند .

انتشار خبردادن قرضه بچین دراول ماه مارس بود ودرسوم مارس هم روسها مذاکره راقطع نمودند .

استناد انگلیسها باینکه بواسطه تصرف پورت آرتور مجبورشدند باروسها قطع مذاکره کنند ، برخلاف حقیقت تاریخی است . » (۱)

دراین سال (۱۸۹۸) روابط انگلیسها باآلمانها خوب بود دراین سال است که انگلیسها باکمك آلمان بفرانسه در کشورسیام چیره شدند وفرانسویهارا مجبور نمودند تسلیم انگلیسها گردند، این قسمت درجای دیگر هم تفصیلا آمده است. هم دراین سال است انگلیسها تقسیم ایران را بدولت آلمان پیشنهاد می کنند .

همچنین دراین سال است که باتفاق آلمانها بدولت چین قرض می دهند، و دولت آلمان تشویق می شود بندر کیائوچئو راکه متعلق بچین است تصرف کند. اما این نزدیکی باآلمان چندان دوامی نداشت .

همینکه روسها مذاکره خودشانرا باانگلیسها قطع کردند درشرق دورمشغول کار

---

(1) R . P . Churchill ' P . 25 .

خودشدند نفوذ سیاسی ونظامی آن‌دولت باعلی درجه‌رسید دراین‌تاریخ دیگر اعتنائی بدول دیگر ندارند ، چنانکه قبلاهم اشاره‌شده پس‌از قطع مذاکرات بادولت انگلیس پورت‌آرتور راتصرف نمودند .

این محل‌دارای اعتبار نظامی است ، روسها آنرا بسفور شرق دور نامیدند (۱) وبدارا شدن یك‌چنین‌محل معتبری مباهات می‌کردند آنرایك‌بندر و پناهگـاه معتبر میدانستند که‌تمام کشتی‌های دریای‌پاسیفیك دولت روس‌را پناه خواهدداد که از هـر خطری‌مصون باشد وازآنجا میتوان منافع امپراطوری روس‌را درشمال چین از خطر-های احتمالی حفظ‌کرد .

دولت‌انگلیس ازنفوذ روسها نگرانی‌داشت وتمیزداده بوداز راه دشمنی بـرای آن‌دولت ممکن نبودکاری صورت بگیرد سعی‌داشت ازراه‌دوستی داخـل‌شود (۲) بدو وسیله شروع بکارکرد یکی‌اینکه سفیر خودرا از پطرز بورغ احضار کرد بجای او سرچارلزاسکات تعیین‌شد. (۳)

دوم‌ازاین تاریخ‌ببعد مسیودلکاسه (۴) وزیر امورخارجه فرانسه بکمك دولت انگلیس واردمعرکه‌می‌شود ودرراه نزدیکی روس‌وانگلیس سعی‌بلیغ‌میکند.ازیکطرف اسکات سفیرانگلیس درآشتی‌را باروسها می‌کوبد ، ازطرف‌دیگر دخالت‌دلکاسه‌زمینه راآماده می‌کند .

ازبیانات اوست : « من‌هرگزکوتـاهی نکرده‌ام ازاینکه بدربـار پطـرز بورغ حالی‌کنم‌که دولت جمهوری فرانسه همیشه سعی‌وکوشش داردکه هیچ‌نوع سوءتفاهمی بین بریتانیای‌کبیر وامپراطوری روس وجود نداشته‌باشد . من‌عقیده دارم طـوری کـه

---

(1) The Bosphorus of the Far East .

(۲) یکی‌از نویسنده‌هـای‌معروف فرانسه هنری‌بردو، مینویسد، زوال‌یك‌ملتی‌ازآن‌تاریخ شروع‌میشودکه بدوستی‌انگلیس متمایل‌گردد.

(3) Sir Charler Scott

(4) Theophile Delcassé .

خودآنها دارای این‌عقیده هستند مانع ویامشکل غیرقابل حلی برای‌ایجادموافقت‌بین آنها وجودندارد .

بالاخره سعی اسکات‌سفیر انگلیس درپطرزبورغ برای حل اختلافات درکشور چین وتلقینات دلکاسه وزیرامورخارجه فرانسه ازغیظ و غضب روسهاکاست‌وآنهارااز خر شیطان پائین آوردورام‌کُرد وحاضرنمود اولین‌موافقت‌خودشان را بادولت‌انگلیس اظهاردارند ، ودرتاریخ ۱۶ سپتامبر سال ۱۸۹۸ درمسئله چین باانگلیسهاکنارآمدند نتیجه‌آنکه ، منطقه نفوذروسها منچوری شناخته‌شد ومنطقه نفوذ انگلیسها آن‌نواحی که‌رود یانك‌تزه (۱) آنهارا مشروب می‌کند و هردودولت در این موافقت‌که روی‌کاغذ آمدتعهدنمودنددرقسمت دیگری‌امتیازراه‌آهن‌وامتیازات دیگر برای خودوبرای‌اتباع خود تقاضانکنند .

روسها درتعهد خودباقی بودند ولی‌انگلیسها دراین موضوع تعلل‌داشتند.قریب دوماه این موضوع را معطل گذاشتند بطوریکه کنت‌ویت صدراعظم روس بـه‌اسکات سفیر انگلستان شکایت‌کرد واظهارنمود : « نظربقول وقراری‌که داده‌شده از شرکت بانك روس درکارهای‌نواحی جنوبی‌که منطقه‌انگلیس‌شناخته‌شده جلوگیری‌بعمل‌آمده ولی‌انگلیسها بعهدخود وفانکردند ، درصورتیکه دولت‌روس درنظر دارد باانگلیسها نه‌تنها درچین بلکه‌درجاهای دیگرهم موافقت‌بکند ».

انگلیسها درهمین‌سال مشغول بودند باآلمانها قول و قرار تـازه‌ای‌بدهندشاید بتوانند آن‌دولت‌را درسیاست خودشریك‌کنند.

لردسالزبوری باروسها بازی‌می‌کرد . در همان حین‌بالفوروچمبرلین باآلمانها مشغول بندوبست بودند ولی‌آلمانها خیلی احتیاط می‌کردند میدانستند این تقاضاهای دولت انگلیس برای‌اتحاداینست‌که آلمان‌درمقابل روسها برای‌خاطرانگلیسهاشمشیر بکشد . بااینکه ازکشورچین یك‌حصه‌قابلی (کیائوچئو) به‌آلمانهاداده‌بودند بااینحال آنهاگول نخوردند وکناررفتند .

مجدداً دولت‌انگلیس‌بطرف روسها متوجه‌شد.اسکات‌سفیرانگلیس‌درپطرزبورغ

---

(1) Yangtse

از تعلل دولت انگلیس شکایت کرد .

در این تاریخ باز انگلیسها بطرف روسها متوجه می‌شوند روسها هم در شرق دور صلاح خودشان را در اتحاد با انگلیس میدیدند با این امید بتوانند از نزدیکی انگلیس با ژاپون جلوگیری کنند لذا مذاکراتی که در سپتامبر گذشته مسکوت مانده بود دوباره دنبال کردند چون برای دولت انگلیس درجنوب افریقا گرفتاری پیش آمده بود در ۲۸ آپریل ۱۸۹۹ درباب مسائل چین بین دولتین روس وانگلیس قرارداد رسمی بامضارسید ومنطقه نفوذ طرفین معین گردید و هردودولت ازروی ایمان (۱) اظهار نمودند هیچ قصدی ندارند بحق حاکمیت چین خلل وارد آورند، به دولت چین نیز ازقرارداد طرفین آگاهی داده شد و بآن اطمینان دادندکه این عمل دولتین بنفع کشور چین است زیرا قرارداد دولتین تمام مشکلات راکه ممکن بود ازمخالفت دولتین برای دولت چین ایجاد شود برطرف نمود .

دولت انگلیس بیك قسمتی ازآرزوهای خودرسیدکه باروسها درموضوع چین کنار آمده است ولی روسها چندان رضایتی ازاین پیش آمد نداشتند، همینکه انگلیسها درجنوب افریقا گرفتار شدند دسایس روسها شروع گردید مخصوصاً مراویف وزیرامور خارجه روس کوشش مینمود یك دسته بندی محکمی ازدول اروپا برعلیه انگلستان ایجادکنند تا بتوانند در نقاطی که انگلیسها ازپیشرفت نفوذروس جلوگیری می نمودند درآنجاها اقدامات مؤثری بکنند .

مراویف سعی داشت یك اتحاد ثابتی ازدول اروپا برضد انگلیس تشکیل دهدکه بوسیله یك چنین اتحادی ازنفوذ انگلیسها جلوگیری شود . از ملکه اسپانیول که در آن تاریخ نایب السلطنه بوددیدن نمود وامیدوار مراجعت کرد . سعی نمود دولت آلمان و جمهوری فرانسه هم دراین اتحاد داخل شوند ، درپاریس جدوجهد زیادی نمود، تادلکاسه وزیرامورخارجه فرانسه را نیزهمراه کند ، جواب دلکاسه این بوده بهترین سیاست برای

(1) Both piously agreed that they had no intention of infringing the sovereign rights of China . The Convention of 1907 P .31.

دولت‌جمهوری فرانسه همان‌اتحاد بادولت‌انگلستان است .

در آلمان نیزروی مساعدت ندید وقتی‌که به‌پطرزبورغ مراجعت نمود از کوشش های خود نتیجه نگرفت و کاملا مأیوس بود ازاینکه بتواند برضدانگلستان دسته‌بندی کند.

دراوایل سال ۱۹۰۰ روسها دیگر مأیوس شده بودند از اینکه بتوانند برضد انگلیسها کاری بکنند . دراوایل همین سال بنکین‌دورف سفیرروس درلندن برجال سیاسی آن‌دولت‌گوید :

« امپراطور روس سعی می‌کند از احساسات ملت روس برعلیه انگلستان جلوگیری کند و دولت روس بهیچ‌وجه‌دخالتی در جریان جنگ ترانسوال‌نخواهد نمود.

راجرزپلات چرچیل درکتاب خودمذاکرات سفیر روس‌کنت استن‌ساکن(۱) را که‌دربرلن مأموریت داشت‌شرح‌می‌دهد ، مینویسد : « مراویف وزیر امورخارجه‌روس کینه غریبی‌نسبت بانگلیسها دردل‌داشت ، دراین ایام دنبال مینمود مقصود خودرا که عبارت ازدسته‌بندی دول‌اروپا برضددولت انگلیس باشد عملی‌کند .

دردوازدهم ژانویه ۱۹۰۰ ، کنت‌استن‌ساکن سفیرروس‌مقیم برلن برای‌سومین‌بار از بلو صدراعظم آلمان سؤال می‌کند ، آیادولت آلمان حاضر می‌شود یك‌قدم مشترك برضددولت انگلیس برداشته‌شود ؟

بلو صدراعظم‌آلمان‌جواب می‌دهد: دولت‌آلمان هرگزحاضر نیست‌چنین‌اقدامی بکند ».

روزدیگرکه امپراطور آلمان برای‌تبریك سال‌نو (۱۳ژانویه اول روزعید سال روسهااست) بسفارت روس می‌رود در آنجا باز سفیر روس مطلب راعنوان می‌کند ، میپرسد آیاممکن‌است یك‌نمایش‌مشترك علیه‌انگلستان داده‌شود ؟

بعدخیلی صریح وروشن علاوه‌نموده‌گوید : باوضع حاضر انگلستان، آیادولت آلمان حاضراست فکریك‌اقدام مشتركرا برضد انگلستان عملی‌کند ؟

---

(1) Count Osten Sacken.

امپراطور آلمان این پیشنهاد را جداً ردمی کند وحاضر نمیشود دولت آلمان از بی‌طرفی صرفنظر کند مگر اینکه درمقابل عدم ملاحظه و بیفکری دولت انگلیس مجبور شود . »

سفیرروس دراین موقع سؤال دیگرعنوان می کند ، می پرسد: هرگاه دولت روس درآسیا گرفتاریهائی پیداکند وداخل جنگ شود آیادولت آلمان دراروپا بدولت روس حمله خواهد نمود .

امپراطور آلمان جواب میدهد : « همانطور که آلمان حافظ هندوستان انگلستان نیست حافظ اتحاد دوگانه روس ـ فرانسه هم برای افریقای شرقی نمیباشد . » (۱)

دراین تاریخ شایعاتی درپایتخت‌های اروپا جریان داشت که دول روس ـ فرانسه وآلمان برضد دولت انگلیس مشغول دسته‌بندی هستند حتی این شایعات باین اندازه‌ها هم رسید که سرچارلز اسکات سفیرانگلیس درپطرزبورغ گزارش داد که امپراطور آلمان به یکنفر دیپلمات معروف اظهار داشته‌است : « موقع آن رسیده است که دول اروپا بر انگلستان حمله کنند . »

اسکات تعجب می کند چگونه است که تاحال اقدام باین حمله نشده‌است ولی دولت آلمان این شایعات رابکلی تکذیب نمود .

چرچیل می نویسد: « بالاخره مراویف موفق شد باینکه، دلکاسه وزیرامورخارجه فرانسه را باخود همراه کند که باتفاق دولت آلمان بانگلستان اعتراض کنند. این اعتراض هم توسط دولت آلمان درلندن صورت بگیرد . درنتیجه این قول وقرار دراواخر فوریه ۱۹۰۰ اعتراض کتبی که مراویف تهیه نمود بود به برلن رسید اعتراض باین عبارت تهیه شده بود : « چون دولت انگلیس دراین اواخر بمظفریت بزرگی در جنوب افریقا نایل شده‌است ، دول اروپا متفقاً دوستانه بدولت بریتانیای کبیر (۲) فشار میآورند که باین جنگ خونین که یگانه نتیجه آن زوال وفنای قطعی جمهوری بوئرها خواهد بود خاتمه داده

---

(۱) چرچیل صفحه ۳۷

(2) Pressure upon Great Britain ·P· 37 .

شود درضمن‌علاوه شده‌بود : « درصورتیکه دولتین آلمان وفرانسه بااین نظر موافقت کنند دولت امپراطوری روس مشعوف خواهدبودکه بادولتین تشریك‌مساعی کند، این اقدام مطابق اصول بشردوستی است‌که دول اروپا درکنفرانس صلح‌که‌در لاهــه منعقد شده‌بود بدان‌اعتراف‌نمودند » . (۱)

چرچیل‌می نویسد : «جواب دولت‌فرانسه بااین‌پیش‌نهاد معلوم‌نیست اگرجواب‌هم داده‌باشد چندان مهم‌نمیباشد چونکه ازاول دولت فرانسه اقدام خود را مـوکـول بـه موافقت آلمان نموده بود ودولت آلمان‌هم قبول‌نکردکه‌دراین‌کارمقدم‌شودفقط‌پیشنهاد را برای وزیرامورخارجه روس پس‌فرستاد اظهار نمودبهتراست خود دولت روس‌دراین کارپیش‌قدم باشد .

مراویف این جواب‌آلمان‌را ردصریح‌تفسیرنمود، دانست‌که دولت آلمان‌حاضر نیست دراین‌اقدام شریك‌باشد وازاین جواب فوق‌العاده مأیوس شد .

این‌موضوع بین برلن وپطرزبورغ آشوبی راه‌انداخت وتیرگی‌پیداشد ، وزیـر امورخارجه روس پیدایش این‌فکر حمله بانگلستان‌را بآلمان نسبت داد . امپراطـور آلمان‌سخت برآشفت ونسبت بموراویف بدگفت وحقیقت امررا برای سفیر انگـلیس سرفرانك‌لاسلس (۲) کاملا شرح‌داد ودرخاتمه‌اظهارنمود من بودم‌ازاین‌دوپلنگ(روس وفرانسه‌جلوگیری کردم) (۳)

مراویف ازکینه‌ای‌که نسبت بانگلیسهاداشت نمیتوانست راحت‌باشددرتمام‌سال ۱۹۰۰ میکوشید درجاهائی‌که بتواند دست‌اندازی‌کنداقدام نماید چونکه انگلیسهارا سخت‌گرفتار میدید .

درنظرگرفته‌بود ازدولت اسپانیا نقطه‌سوتا (۴) که درطرف مقابل جبل‌الطـارق است برای دولت‌روس خریداری کند . این نقطه محل پـایگاه نظامی مهمی است باینمقصودکه‌درهنگام جنگ باانگلستان آنجارا پایگاه‌نظامی خود قراردهدودرشرق نزدیك به‌تنگه بسفر دست‌اندازی‌کند ودرامور دول بالکان دخالت‌کرده آنجاراتحت

(۱)کتاب چ.چیل صفحه ۳۷

(2) Sir Frank Lascelles.

(3)I have kcpt thesetwo tigers. P: 39

(4)Ceuta

نفوذ خود قرار دهد ، درکشور ایران‌هم نفوذ خودرا توسعه داده یکی از بنادر خلیج فارس‌را تصرف‌کند .

دراین تاریخ دولت ایرانرا بواسطه مساعدتهای مالی خود بطرف روسیه جلب نموده‌بود ودربار مظفرالدین‌شاه راکاملا تحت‌نفوذ خودداشت .

چرچیل مینویسددراین‌تاریخ روسهادرایران‌بقدری نفوذپیداکرده‌بودندکه‌هرچه بشهریار ایران بگویند وبخواهندانجام‌خواهدداد ولی مراویف ووزراءهم‌فکراوصلاح نمیدیدند در ایران‌یادرافغانستان یادرنواحی‌هرات قطعه‌ای ازاراضی آنهاضمیمه‌قلمرو امپراطوری روس بشودچونکه نگاهداری آنها بسی مشکل‌خواهد بودفقطروابط‌حسنه برقرارگردد وتجارت‌روس رونق بگیرد کافی‌است . حتی‌برعلیه هندوستان انگلیس‌هم اقدامی‌ننمود .

اگرچه انگلیسها درموقع جنگ ترانسول از طرف روسهانگرانی داشتند ولی روسها اقدام‌مؤثر نکردند .

درشرق اقصی‌نیز بافراغت خاطرسیاست تجاوزکارانه خودرا نسبت بکشورچین تعقیب مینمود وآرزوهای دور و دراز برای محل‌پورت‌آرتورکه تازه بتصرف روس‌ها درآمده بود درسرداشت ومیکوشید راه‌آهن‌سیبری راتکمیل کند . از دولت‌کره نیز بندر مهمی بوسیله‌یك قراردادی بدست آورده‌بودکه بروحشت‌ژاپون‌وانگلیس‌مزیدشد توسعه‌نفوذ روسها درشرق دور دراین ایام بضررژاپون و انگلیس هردو بود . باتمام این اقدامات وکوششها برای توسعه امپراطوری‌روس عمرمراویف چندان دوامی‌نکرد و درهمان‌سال یعنی درتابستان ۱۹۰۰ درگذشت جای اوراکنت لمزدورف که سابقاً نامی‌هم از او برده شده بود گرفت ، ازمرگ او انگلیسها از یك بلای پردرد سری خلاص‌شدند .

با تمام این‌کینه وحسد و جدوجهد و اقدامات علیه انگلستان ، مراویف نتوانست کاری انجام دهد و تمام نقشه های او با خود او مدفون گشت ، جانشینان او هم یکی بعد از دیگری مفتون دولت بریتانیای کبیر شدند و تحت نفوذ انگلستان قرارگرفتند .

کنت لمزدورف از کارمندان با سابقه وزارت امور خارجه روس بود ، طرف وثوق کنت ویت صدراعظم روس قرار داشت و بتوصیه کنت ویت امپراطور روس او را باین سمت انتخاب‌کرد ، اگر چه نمیتوان او را فوق العاده با هوش نامید ولی به سلف خود که در آن مقام بود تفوق داشت . آلمانها نظر خوب نسبت باو داشتند .

لمزدورف دراندك زمانی طرف توجه‌لردلنزدئون وزیر امور خارجه انگلستان واقع‌گردید در نامه‌ای‌که به سرچارلز اسکات سفیر انگلیس مقیم دربار روس مینویسد به لمزدورف اشاره‌کرده گوید : «رفتار او در من تأثیر نیك نموده من نیز مانندشما (اسکات) حاضرم باو اعتبار و اعتمادکنم برای یك آرزوئی‌که او یك سیاست موافقت آمیزی تعقیب‌کند .»(۱)

مراویف رامرگ ربود ولی سیاست تقدم او باین زودیها متوقف نگشت ، در-همان سال بازروسها بخاك‌کشور چین تجاوزکردند و تقاضا های بیشتر نمودند .

دراین‌تاریخ(۱۹۰۱) دولت‌انگلیس‌تااندازه‌ای‌ازجنگ ترانسوال‌فراغت حاصل نموده بود، باتفاق دولت ژاپون وتااندازه‌ای بکمك آلمان بداد چین رسیدند واظهار کردند ، دول اروپا و ژاپون این تقاضاهای دولت امپراطوری روس را مخالف حق حاکمیت دولت چین میدانند ، همین اظهار بدولت چین جرأت داد که تقاضا های روسرا رد کند ، اگر چه این جسارت بروسها خیلی گران آمد ولی نسبت بچین ملایم شدند .

در ماه‌آپریل ۱۹۰۱ دولت روس با دولت چین ازدر استمالت درآمد وتقاضا-های خودرا مسکوت‌گذاشت ، اما دریاد داشتی‌که بدولت چین‌داد در آن متذکرشد

---

(1) [Lamsdorff] soon won the compliment fron Lord Lansdowne that he «has always impressed me favorabsy» and I am as ready as you [Sir Charles Scott] are to give him credit for a dessire to pursue a conciliatory policy .» R. P. Churchill .P. 43.

پرگرامی که ازاول برای سیاست خوددرچین تنظیم کرده‌است بمرورزمان بطورمسالمت آمیزی آنرا تعقیب خواهد نمود .

وزارت امور خارجه انگلیس در حالیکه خود را در موضوع چین مخالف روسها نشان میداد ، باز امیدوار بـود و پیش خود چنین تصمیم داشت بهر قیمتی شده با روسهاکنار بیاید، چنین تشخیص داده بود نزدیکی باروس صلاح دولت انگلیس میباشد .

وزیرامور خارجه تازه‌کار دولت امپراطوری‌روس تمایل بیشتر بطرف انگلیسها نشان میدادچه دولت ژاپون میدانست دولت انگلیس محرك استواز جنگ‌آینده با ژاپون وحشت داشت مایل بود بادولت انگلیس روابط حسنه داشته باشد . وقتیکه موقع‌بدست میآمد انگلیسها روی‌خوش نشان میدادند روزنامه‌های انگلستان ومجلات آن برای جلب دوستی دولت روس مقالات مینوشتند .

درنوامبر ۱۹۰۱ باز لردلنزدئون به استال سفیر روس مقیم لندن نزدیك شده اظهار داشت بهترین وسیلهٔ رفع اختلافاف دولتین اینست باهم اتحاد داشته باشند ، استال بیانات او را تصدیق نموده‌گفت اونیزهمین عقیده را داردکه اختلافات وسوء ـ ظن هـای طرفین از بین برود ولـی بهتر آنست دولت انگلیس برای چنین اتحادی پیشنهاد خود را بدهد زیراکه همیشه دولت انگلیس استکه نغمه های مخالف را ساز میکند .

در حینیکه صحبت از اتحاد بین روس و انگلیس درجریان بود یکمرتبه‌خبر اتحاد انگلیس وژاپون درجراید منتشر شدازاین خبر بازروسها رنجیده و فوق‌العاده ناراحت شدند .

قرارداد انگلیس و ژاپون درسی‌ام ماه ژانویه ۱۹۰۲ بامضا رسید ، یکی‌دوروز بعد لمزدورف تأسف خود را از انعقاد این قرارداد اظهار نموده‌گفت این پیش‌آمد باعث خواهد شد مذاکرات دولتین روس و انگلیس برای ایجاد یك اتحاد صمیمانه عملی نگرددکه بتوانند اختلافات خودشانرا دوستانه حل نمایند.

در این تاریخ باز روسها خودشانرا ازانگلیسها کنار کشیدند و مشغول کارخود

شدند .

بادولت چین راه مدارا و تحبیب را پیش‌گرفتند نتیجه آن‌شدکه قرارداد بین طرفین بامضاء رسید درآنجا قیدشده بودقشون روس تاماه اکتبر ۱۹۰۳ ایالت‌منچوری راتخلیه‌کند .

درسال ۱۹۰۳ امپراطور روس از لمزدورف وزیر امور خارجه خود ظنین‌شده یك مشاور مخصوص برای حل مسائل خارجی انتخاب نمود ، این شخص موسوم به بزوبرازف میباشد (۱)

کارهای مهم سیاسی را این شخص تحت اوامر مخصوص امپراطور انجام میداد بهمین سبب از نفوذ و اختیارات لمزدورف کاسته شد . اقدامات بزوبرازف بیشترروابط ژاپون و روسرا تیره‌کرد .

دراین تاریخ (۱۹۰۳) مسیودلکاسه وزیر امورخارجه فرانسه‌بیکار ننشسته‌بود، پیشرفت سیاست فرانسه را دراین تشخیص داده‌بودکه بین‌دولتین‌روس وانگلیس بایست دوستی برقرار شود، شب و روز میکوشید روسها را برای انجام این مقصودآماده‌کند، سفرای دول‌سه‌گانه درلندن ـ پاریس و پطرز بورغ برای تهیه زمینه‌این اتحاد مشغول کاربودند .

بالاخره دلکاسه موفق‌شد لمزدورف را جلب‌کند واورا بطرف اتحاد دول‌سه‌گانه سوق دهد ودریك ملاقاتی‌که دراکتبر سال ۱۹۰۳ در پاریس بین‌دلکاسه و لمزدورف واقع شد وزیر امور خارجه فرانسه لمزدورف را حاضرکرد باانگلیسها کنار بیاید و علاوه‌کرده‌گفت: «دراینجالازم است قدری صمیمی بودتابتوان راه‌را برای حل‌مشکلات بازکرد و دوستی را بین روس و انگلستان ایجاد نمود .»

مجاهدت دلکاسه بنتیجه رسید، ده روز بعد مذاکرات درلندن آغاز شد، کنت بنکین‌دورف که‌نسبت بانگلیسها وفادار بوداز طرف لمز دورف‌مأمور شدبالردلنزدئون داخل مذاکره شود در بین این مذاکرات زمینه دوستی انگلیس وروس تهیه گردید وتاانقلاب کبیر روسیه این اتحاد باقی بود .

---

(1) **A . M . Bezobrazov .**

روسها دست انگلیسها را در ایران بازکردند در این مـدت انگلیسها ساکت وآرام بودند در اینکه درایران یادر خلیج فارس دست بعملیات بزنند همینکه باروسها وارد مذاکره شدند انگلیسها نیزدست بکار شدند .

لردکرزن فرمانفرمای هندوستان که حاضر وآماده بود برای مسافرت خلیج فارس ردولت انگلستان اجازه این مسافرت را نمیداد در همان ماه نوامبر ۱۹۰۳ که زمینه اتحاد بین روس وانگلیس آماده گشت این اجازه بکرزن داده شدکه داخل خلیج فارس شود کرزن در این مسافرت در هرنقطه‌ای از سواحـل خلیج فارس درباری تشکیـل میداد در عرشه کشتی شیوخ وسران اعراب را پذیرائی میکرد وآنهارا بمساعدت دولت انگلیس وحکـومت هندوستان امیدوار مینمود . در دنبال این مسافرت کرزن بتبت نیز دست درازی کرد باین عنوان که جزو سـرحدات هندوستان است ویکعده نظامـی برای این مقصود بآن نواحی گسیل داشت .

این اقدامات کرزن در خلیج فارس وتبت ، واقدامات دولت انگلیس درشرق دور وتحریك وتشویق نهانی انگلیسها از ژاپون روسهارا به تردید انداخت بدولت انگلیس تذکر دادند .

جوابیکه داده شد از این نوع عبارات است که نمونه آن ذیلا نقل میشود:«لرد لنزدئون اطمینان دادکه مسافرت لردکرزن در خلیج فارس فقط برای سرکشی وتفتیش کنسولگری های انگلیس است که تحت سرپرستی حکومت هندوستان میباشد وهیچ نیتی در بین نیست که حالت حاضره را در خلیج فارس تغییردهد .» (۱)

روسها امیدوار بودند نظر بدوستی که دولت فرانسه باانگلیس دارد ، وتمایـل خود روسها بطرف انگلیسهاکه روابط حسنه بین دولتین ایجاد بشود ، مشکلات روس بادولت ژاپون نیز در آن بین حل خواهد شد .

مسیو دلکاسه وزیر امور خارجه فرانسه صمیمانه میکـوشید جنگ بین روس

(1) Curzon was making an inspection of the consulates run by the government of India , but that there was no intention of altering the Status Qus in the Culf . The Convention . P 58 .

وژاپون واقع نشود، به لرد لنزدئون متوسل میشدکه بهم پیمان زرد پوست خودتوصیه کندکه راه وفق ومدارا بادولت روس پیش بگیرد، ولی لرد نامبرده‌جداً این توصیه‌را رد میکرد ونمیخواست دولت ژاپون‌رانصیحت‌کند از اینکه در تقاضای های خود از روسها تخفیفی قائل بشود (۱)

در تمام مدت‌بحران‌که بین روس وژاپون در جریان بود وبالاخره منجر بجنگ شد انگلیسها برای وساطت وجلوگیری از این جنگ هیچ اقدامی نکردند حتی‌برای حفظ صلح هم هیچ‌کاری انجام ندادندکه بدولت ژاپون توصیه‌کنند(۲) .

وزارت امور خارجه انگلستان میدانست ، وساطت ودخالت لزومی ندارد. در هر حال کوشش خود روسها ودخالت فرانسویها بجائی نرسید،دوست باوفای‌انگلستان یعنی ژاپون در هشتم ماه فوریه ۱۹۰۴ بروسها در شرق دور حمله‌کرد ، وآن جنگ معروف روس وژاپون پیش آمد . ژاپونیها همه‌جا فاتح بودند وقشون روس شکست میخورد در نتیجه اعتبار نظامی روسها در اروپا از بین رفت .

انگلیسها این جنگ‌را برای روسها لازم میدانستند ، اولا دست روسها را از دریای آزاد کوتاه کنند دوم از قدرت نظامی او کاسته شود تادولت انگلیس بتواند

---

(1) The French minister tried valiantly to have Creat Britain join in offering (sedativeadvice) to its Yellow Ally , but Lans downe absolutely refused to encourage japan to modify its demands . R · P · C P. 61 ·

(۲) راجرز پلات چرچیل در کتاب‌خود در این‌باب تلگراف لرد لنزدئون وزیرامور-خارجه، انگلیس‌راکه به سفیر خود درواشنگتن مخابره‌کرده است نقل‌میکند در تلگراف‌گوید. «نظریات خصوصی ما مانع است از اینکه از این جنگ جلوگیری کنیم (صفحه ۶۱) سواد عین تلگراف :

In a telegram of 5 February 1904 to the British ambassdor tn Washington ' Lonsdowne indicatcd some of ‹ our private views› in declinng to ask Japan to abate itr demands: We might' moreover, incur the lastinf resentmente of Japan if we were to stand in her way and deprive her of an opportunity which she has apparently determined to turn to account .

If she were to miss her cha ce now she might suffer for it hereafter · p . 61 .

باروس شکست خورده بهتر کنار بیاید .

روسها در تمام مدت جنگ باژاپون در هر قدم بمخالفت انگلیسها برخورد می‌کردند . همه‌جا وهمه وقت انگلیسها طرفدار جدی ژاپونیها بودند در هرجا که ممکن بودباروسها ضدیت میکردند باتمام این احوال‌دست‌از سیاست خود برنمیداشتند وآن این بودکه زمینه را برای دوستی باروسها از دست نمیدادند .

در همین سال است (۱۹۰۴) ادوارد هفتم در کپن‌ها گـن پایتخت‌دانمارك با ایزولسکی ملاقات میکند واز دوستی انگلیس باروس سخن بمیان میآورد .

از همین تاریخ است ایزولسکی مفتون اخلاق حمیده ادوارد هفتم میشود وخودرا طرفدار جدی اتحاد دولتین معرفی میکند . (۱)

در این ملاقات است که ادوارد هفتم‌میگوید ، طوریکه اتحادانگلیس وفرانسه باین وسائل عملی‌گردید امیدوار است بهمین وسیله نیز بعملی نمودن اتحاد انگلیس وروس موفق خواهند شد .

در دنباله این ملاقات بودکه مکاتبه بین ادوارد هفتم و نیکلای دوم امپراطور روسیه شروع میشود واین مکاتبات تماماً خصوصی ودوستانه بود . پس از این ملاقات ومکاتبات بودکه روسها مطلع شدند در تاریخ ۷ سپتامبر ۱۹۰۴ انگلیسها باکشور تبت قرار دادی بسته‌اند ودراین قرار داد کلاه دولت روسیه پس معرکه افتاده است ، اگرچه لمزدروف باین عمل اعتراض نمود ولی دولت انگلستان اظهار بی‌اطلاعی‌کرد و گفت این موضوع برحسب دستور حکومت هند صورت‌گرفته است . بهر وسیله بود وزارت امور خارجه انگلستان روسهارا متقاعدکرد که بمنافع دولت روس خللی‌وارد نیامده است ممکن است در آینده اصلاحی در آن باب بعمل آید .

اینست خلاصه کرده گوئیم : انگلیسها از گرفتاری روس باژاپون باعلی درجه

---

(1)This meeting has remained famous as a landmark on the slow and difficult road to an Anglo Russin Agreemen R.p.C. p. 64

استفاده نمودند : در ایران دست آزاد پیداکردند، به تبت قشون فرستادند بافغانستان مأمور عالیرتبه مخصوصی فرستادند وامیر حبیب‌الله خان را به تجدید قرار داد حاضر کردند که افغانستان را تحت نفوذ عالیه انگلستان قرار دهد ـ هم از حیث سیاسی وهم از حیث نظامی ، که آن مملکت را بطور مؤثری در مقابل روسها محکم‌کنندکه روسها نتوانند از طرف افغانستان بسرحدات هندوستان دست یابند .

از این اقدامات انگلیسها ، روسها بی‌اندازه متوحش بودند یکعده‌ازقشونهائی که مأمور شرق دور بودند به ترکستان فرستادندکه از تجاوزات احتمالی انگلیس ها جلوگیری‌کنند .

بااینکه انگلستان در آشتی میکوبید این عملیات را هم محرمانه انجام میداد پس از اینکه بنتیجه رسیده بود روسها مطلع میشدند .

در این تاریخ روسها قوای بحری خودرا که در دریای بالتیك بود بشرق دور اعزام داشتندکه توسط این‌کشتی‌های جنگی بفتح نایل آیند ولی از این اقدام نتیجه بدست نیامد ، در ۲۷ و ۲۸ ماه مای ۱۹۰۵ این دسته‌کشتی بآبهای شرق دور رسید ، قوای دریائی ژاپون شب وروز در انتظار ورود آنها بودند در نتیجه جنگ دریائی همان روزها قسمت مهم آنهارا هم اسیر نمودند ، واین امید روسها هم مبدل به یأس شد چاره منحصر آنها این بودکه برئیس جمهور امریکا مستر روز ولت متوسل شده اورا واسطه صلح قرار بدهند.

در اواسط سال ۱۹۰۵ جنگ روس باژاپون خاتمه یافت وقدرت نظامی‌روس‌در شرق دور از بین رفت ، اعتبار نظامی روس در اروپاهم تنزل‌کرد ودر اثر این جنگ از حیث مالی در مضیقه افتادند وانقلاب داخلی روسهارا پریشان وناراحت کرد . آن دولت روسی که در سال ۱۹۰۳ در جهان اروپا ودر شرق دور آسیا دارای قدرت نظامی ونفوذ سیاسی بود ، پس از خاتمه جنگ ضعیف وناتوان شد گرفتار انقلاب داخلی‌گشت واعتبار خودرا در میان دول اروپا از دست داد .

خلاصه امپراطوری سال۱۹۰۵غیر از امپراطوری سال۱۹۰۳ بود ، حال‌بهترین

فرصت برای دولت انگلستان پیش آمده بود که دست دوستی واتحادرا بطرف روسها درازکند چون میدانست در این ایام روسها محتاج بکمك هستند .

روسها هم آگاه بودندکه بازار سیاسی آنها رونقی ندارد ، دیپلماسی آنها یك سکه‌ای است‌که از اعتبار افتاده است بااین حال‌کنت لمزدورف عقیده داشت روسیه‌یك عروس ثروتمندی است‌که همه مایلند خویشتن‌را نزدیك‌او بشمار برند ، فرانسه ـ انگلیس وآلمان هرسه خودشانرا منسوب این‌عروس زیبای ثروتمند معرفی‌میکردند.

امپراطور روس در این‌ایام خیلی مایل‌بود باآلمان کنار بیاید مکرر درمکرر با امپراطور آلمان مذاکره نموده بودند حتی در یك موقع هم در دریای بالتیك با امپراطور آلمان داخل مذاکره شد زمینه قرار دادی هم تهیه گـردید وبامضای دو امپراطور هم رسید ولی لمزدورف وکنت ویت صدر اعظم روس هر دو رأی امپراطور را زدند وصلاح اندیشی‌کردند باتحاد انگلستان وفرانسه ملحق شود .

این قرار داد معروف بقرار داد بیارکـو (۱) است‌که در ۲۴ جیولیای ۱۹۰۵ بامضای امپراطور روس وامپراطور آلمان رسید ولی چندان دوامی نکرد ، طوریکه گفته شده با مخالف‌کنت ویت ولمزدورف عملی نگردید . پیشنهاد هردو این بودبهتر است روسیه بانگلیسها نزدیك شود .

اما در این بین‌هاانگلیسها بیك اقدام دیگری دست زدند که روسها انتظارآنرا نداشتند آن اتحاد انگلیس باژاپون بودکه قرار داد سابق خودشان‌را دو مرتبه تجدید نمودند ودرتاریخ ۱۲ اوت ۱۹۰۵ در لندن بامضای طرفین رسید باز همین مـوضوع سبب شد که روسها از انگلیسها رمیدند .

وقتیکه سرچارلزهاردینگ پیشنهاد تجدیدمذاکرات قبلی‌را برای‌اتحاد دولتین عنوان نمودکنت لمزدورف جواب داد باتجدید اتحاد ژاپون وانگلیس اتحاد روس و انگلیس دیگر موضوعی ندارد وحال مقتضی نیست این مطلب عنوان شود دولت روس معاهده انگلیس وژاپون‌را برعلیه‌خودمیداند در ضمن‌پس ازاصرار سرچارلزهاردینگ لمزدورف اظهار نمود، شخصاً مایل‌است روابط حسنه بین دولتین‌روس وانگلیس برقرار

(1) Bjorko .

شود ولی بهتراست فعلا این موضوع مسکوت بماند تااثرات سوء اتحاد انگلیس وژاپون از اذهان ملت روس برطرف شود . (۱)

روسها پس از خاتمه جنگ باژاپون بدو مشکل بسیار سخت دچار بودند یکی انقلاب داخلی دیگر تهیدستی یافقر مالی .

از این دو حیث گرفتای سخت داشتند، دولتین انگلیس وفرانسه هردومتوجه این نکته بودندو نمایندگان آنها میکوشیدنداحتیاج روسهارا از حیث مالی رفع کنندسفیر فرانسه عقیده داشت انگلیسها میبایست در این موقع بروسها کمك مالی بکنند تابتوانند از اینراه جلب قلوب کرده باشند، هاردینگ سفیر انگلیس این پیشنهادکمك مالی را به لنزدئون گوشزدکرد باین عبارت : «دولت انگلیس ممکن است یك مساعدت دوستانه بدولت امپراطوری روس بکند.»(۲) وعلاوه کرده گفت که دولت روس بریتانیای کبیر میکوشد با سرمایه داران بین المللی مذاکره کندکه یك قرضی بدولت بدهند . همچنین ادوارد هفتم پادشاه انگلستان میل دارد، امپراطور روس بداندکه آرزوی قلبی پادشاه انگلستان اینست که روابط بهتر ودائمی بین دوکشور برقرارشود (۳)

دراین تاریخ است که انگلیسها تمیز داده بودند بودن روسها دراستانبول بهتراز بودن آلمانها درخلیج فارس است. از نیمه اکتبر سال ۱۹۰۵ جداً مشغول شدندبهروسیله شده روسهارا بخود نزدیك کنند ویك قراردادی نظیرقرارداد انگلیس و فرانسه منعقد نمایند ، تاسال ۱۹۰۵ بپایان رسید انگلیسها موفق شده بودندروسهارا بکلی از آلمان جدا نمایند .

---

(1) It would be better to give time for the effect of the Anglo-Japanese Alliance renewed to pass off R. P. C. P 44

(2) A friendly advance might be made to Russia R P. C. P. 101.

(3) King Edward wanted the Tsar to know of his earnest desire that the best and most durable relations should be established between the two countries. The Convention. P. 101.

درآخرسال ۱۹۰۵ کابینه انگلستان عوض شد . لردلنزدئون ازوزارت امورخارجه رفت و سرادواردگری جای او را گرفت و همان سیاست لنزدئون را نسبت بروسها تعقیب نمود .

سرچارلزهاردینگ که اطلاعات وسیعی ازاوضاع واحوال روس داشت از پطرزبورغ که درآنجا سفیر انگلستان بود بوزارت امورخارجه لندن منتقل شدجای اوراسرآرتور-نیکولسن گرفت، سابقاً شرح مأموریت او درپطرزبورغ داده شده است.

سال ۱۹۰۶ شروع میشود دراین سال است که روابط روسها بادولت انگلیس سروصورت میگیرد وسیاسیون انگلیس توجه مخصوص وعلاقه بیشتری نسبت بروسها نشان میدهند .

کنت ویت تقاضادارد که ادوارد هفتم پادشاه انگلستان از امپراطور روس دیدن کند ودرضمن عنوان میکند بهترین مساعدت انگلستان نسبت بدولت روس اینست که دادن یك قرضه را عملی کند و باعملی شدن این قرض دولت روس اعتبار مالی خودرا بدست خواهدآورد وازنو دارای نفوذسیاسی خواهدشد ، رجال سیاسی انگلستان نیزموافقت داشتند فوری این قرض داده شود مشروط براینکه روسهانیز تعهدکنند مذاکرات دولتین برای اتحاد ویگانگی فوری شروع گردد این تعهد برای این بودکه ممکن است روسها پول را بگیرند ولی برای اتحاد حاضر نشوند دراین تاریخ یعنی درسال ۱۹۰۶ یك تغییر مهمی دروزارت امورخارجه روسیه پیش آمد آن رفتن کنت لمزدورف وآمدن ایزولسکی بودکه دراوایل ماه می بوزارت امورخارجه منسوب شد .

این همان مردی است که در کپن هاگن پایتخت دانمارك با ادوارد هفتم پادشاه انگلستان ملاقات نمود (۱۹۰۴) و از همانروز طرفدار جدی اتحاد انگلیس و روس گردید وبادست اومعاهدهٔ سال ۱۹۰۷ انگلیس وروس باتمام رسیدهم چنین دراین سال بود (۱۹۰۶) که کنفراس الجزیره تشکیل شد ودراین کنفرانس مقدرات کشور مراکش تعیین گردید دولت روس برله فرانسه و انگلیس رأی داد ، آلمانها در این کنفرانس شکست خوردند وفهمیدندکه دراروپا تنها مانده اند .

حال دیگر باآمدن ایزولسکی بوزارت امورخارجه روس نگرانی انگلیسها بپایان

رسید چونکه ایزولسکی ساخته وپرداخته شده سیاست‌مداران درجه‌اول انگلستان بود ودربازی‌کردن رل‌گری قسمت‌عمده رابعهده داشت طوری‌که دراوایل امر آلمانها بهیچ وجه نتوانستنددست ایزولسکی رابخوانندو باکمال صمیمیت نسبت بانگلیسها و برحسب دستورآنها مذاکرات اتحادروس باانگلیس راکاملا مخفی‌میداشت و درظاهر دوستی و مناسبات حسنه خودرا باآلمانهاحفظ میکردبلکه‌دولت‌آلمان رانیزفریب‌داد،طوریکه پس‌از اطلاع ازجریان قرارداد روس وانگلیس ، پرنس‌بلوصدراعظم آلمان‌درپارلمان آن‌کشور بطور صریح اظهارنمودکه این‌قرارداد خطری برای‌کشور آلمان‌ندارد، این نطق‌هم دراثر این‌بودکه ایزولسکی آنهارا اغفال‌نموده بود بعلاوه تمایل امپراطورنیز بطرف‌آلمانها باطناً متوجه‌بود.

قبلا اشاره‌شدکه دراین‌تاریخ (۱۹۰۶) آلمانها درایران مشغول اقدام‌بودندکه امتیاز بانك‌وبعضی‌امتیازات دیگر ازدولت ایران بدست‌آورند، ایزولسکی ازاین‌حیث فوق‌العاده دروحشت‌بود ، انگلیسها ازآن مآل‌اندیشی‌که درسیاست دارند منتظربودند روسها جلوآلمانهارابگیرند زیرااقدامات آلمان درقسمتی‌بودکه جزومنطقه‌نفوذروسها محسوب میشد.

ایزولسکی کاملا بااتحاد انگلیس موافق بود فقط موافقت امپراطور روس را لازم‌داشت .

درضمن ترس ازآلمانهاهم مانع بزرگی در سرراه ایزولسکی بود و می‌کوشید به‌یکطریقی‌آندومشکل راحل‌کند پس‌ازآن بفراغت بال‌وقت‌خودرا به‌حل‌مسائل‌انگلیس وروس تخصیص دهد .

دراکتبر۱۹۰۶ مسافرتی باروپای‌غربی‌نمود در۲۲همان‌ماه‌درپاریس‌مدت‌طولانی باسفیر انگلیس سرفرانسس برتی (۱) صحبت داشت . ایزولسکی‌باکمال گشاده روئی وصمیمت بااوسخن‌راند وازمقصودو مرام‌خود بطورروشن برای‌اوحکایت کرد درضمن باتحاد دولتین اشاره‌کرده‌گفت : « قبل‌ازاینکه اتحاد دولت‌روس باانگلستان عملی

---

(۱) Sir Francis Bertie.

گردد باید مسافرتی به برلن بکند وکشف نماید چه منافعی امپراطور آلمان ودولت اودر کشور ایران دارند .

مقصود این نیست که ممکن است آلمانها مانع اتحاد روس انگلیس بشوند ، من میخواهم نظیر واقعه مراکش دیگر پیش نیاید که دولت روس در محذور واقع شود ، لازم است من اطلاعاتی بدست بیاورم بدانم تاکجاها می توانم قدم بردارم که به مخالفت آلمانها دچار نگردم . باوضع حاضر روسیه ، لازم است استعداد آلمانهارا هم در نظر بگیرم . »

ایزولسکی قبلا خبرداده بوددر مراجعت از پاریس در برلن ازامپراطور آلمان وصدر اعظم اوملاقات خواهدنمود بعضی مسائل سیاسی را مذاکره خواهدکرد، صریح و روشن مقصود خودرا دراتحاد بادولت انگلیس باطلاع آنها خواهدرسانید ، همچنین در باب ایران نیزمذاکره خواهدکرد ، چونکه اخیراً اخبار متضادی درباره ایران انتشاریافته درصورتیکه نفوذسیاسی واقتصادی روسها درآن مملکت باعلی درجه است .

هنگامیکه ایزولسکی در پاریس بود ادوارد هفتم پادشاه انگلستان از ایشان دعوت نمود بلندن برود اما ایزولسکی صلاح ندید ایندعوت را قبول کند ، پادشاه انگلستان عذر اورا پذیرفته گفت : «من دلائل اورا می پذیرم ومیفهمم وتقدیر میکنم و همیشه افسوس خواهم خورد آقای ایزولسکی نتوانست در این سال بلندن بیاید .» (۱)

روزهای ۲۸-۲۹و۳۰ اکتبررا ایزولسکی در برلن تمام اوقات او در وزارت خارجه ودر حضور امپراطور بمذاکره گذشت ، بقول خودش باکمال آزادی وصداقت باآنها درباب لزوم اتحاد روس با انگلیس صحبت کرد ، برای آنها توضیح داد چقدر برای مملکت روس لازم است اختلافات خودرا با دولت انگلیس برطرف کند . دولت امپراطوری روس در شرق دور موفقیت حاصل نکرد وتجدید اتحاد انگلیس وژاپون

---

(1) King Fdward was able to understand and appreciate the reasons given Although he would always regret that Mr . Izwolsky was unable to come to London this yeas , The Convention p . 136 .

برای دولت روس خطر بزرگی است، برای روسیه تاچند سال دیگر مشکل است بتواند روابط خودرا باژاپون روی مناسبات حسنه قرار دهد ، برای اینکه بتواند خودرا از نوصاحب نفوذ واقتدارکندلازم است اختلافات خودرا بادشمن دیرینه خودکه انگلیسها باشند ، درکشورهای تبت ـ افغانستان وایران رفع کند .

پیدا است که در تمام این اقدامات هیچ جای نگرانی نیست که دولت آلمان ظنین باشد یا برضرر منافع آن بشمار رود ، بعلاوه هنوز مذاکرات جدی در این باب بجریان نیفتاده اگرصحبتی هم شده باشد جریان آن خیلی کند است وهنوز درمراحل اولیه سیرمیکند .

ایزولسکی پس از این بیانات بمسئله ایران اشاره نمـود واز اقدامات اخیر آلمانها در آن‌کشور صحبت‌کرد وگفت : «دولت امپراطوری روس نمیتواند درمقابل این اقدامات خودرا بیعلاقه نشان بدهد ، از آنجمله تأسیس بانك آلمان در تهران ودادن قرض وساختن راه‌آهن درآن‌کشور ، این قضایا تاحدی‌مربوط بدولتین‌انگلیس وروس میباشد زیرا این دو دولت در این‌کشور دارای تعهدات مالی وسیاسی هستند . یقیناً این مسئله باید در نظرگرفته شده ورعایت شود .

در اینجا به ایزولسکی جواب داده شد گرفتن امتیاز برای تأسیس بانك‌آلمان هنوز صورت واقعی ندارد هرگاه چنین فکری عملی گردد برای بهبود امور تجارتـی است‌که تجارت آلمان‌را در ایران ترقی دهد . دولت آلمان هیچ نظر سیاسی در آن کشور ندارد .

اما درباب اتصال راه آهن بغدادبه قسمتی از راه‌آهن فرضی‌ایران، این‌کاراگر چه در قسمت شمالی ایران واقع است ولـی هیچ تصادم بامنافع دولت امپراطـوری روسیه درآن‌کشور نخواهد داشت، در اینصورت ممکن است بین‌دولتین روس‌وآلمان در این مسئله موافقت حاصل شود .»

قبل از اینکه ایزولسکی برلن را ترك‌کند از سفیر انگلیس سرفرانك لاسلس دیدن کرد وبرای او چگونگی مذاکرات خودرا باآلمانها گزارش داد وگفت پـرنس بلوصدراعظم آلمانرا متقاعد نموده است که قرارداداتحاد روس‌وانگلیس برضدآلمان

نیست ، حال دیگر امیدواری کامـل دارد که بعملـی نمودن قرار داد روس وانگلیس موفق خواهد شد ، فقط قدری مرور زمان لازم است که سوء ظن ادوار گذشته روسها نسبت به انگلیسها برطرف شود .

ایزولسکی از این مسافرت شاد وخرم به پطرزبورغ مراجعت نمود، ازمذاکرات خود بادولت آلمان کمال رضایت را داشت ، وقتی که باسفیر آلمان در پطر زبـورغ ملاقات کرد بوسیله او آگاه شد که امپراطور آلمان هم از بیانات او رضایت دارد .

ایزولسکی باز توسط سفیر آلمان بدولت آلمان اطلاع داد که پس از این دولت آلمان مطمئن باشد کاری از او سر نخواهد زد که اسباب یأس دولت آلمان گردد .

نگرانی که برای ایزولسکی از طرف آلمانها باقی مانده بود دراین مسافرت برطرف شد اینك با اطمینان خاطر میتوانست در راه اتحاد دولتین انگلیس وروس قدم بردارد .

دو هفته بعد پرنس بلو صدراعظم آلمان در ۱۴ نوامبر ۱۹۰۶ درپارلمان آلمان توضیح داده گفت : «ما هرگز چنین خیالی نداریـم خودرا در مذاکرات فـرانسه ـ انگلیس یا انگلیس وروس وارد کنیم ویااینکه در انجام اتحاد آنها اخلال کنیم ویا تصور کنیم اتحاذ آنها بـرضررماماست ویا به نتایج احتمالـی آن سوء ظن داشته باشیم . »

دولتین فرانسه وانگلیس ترس داشتند از اینکه مبادا ایزولسکی اسراردولتین را راجع باتحاد روس وانگلیس بآلمانها گفته باشد ولی رفتار واطمینانی که صمیمانه نسبت بآنها نشانداد آن سوء ظن بکلی برطرف شد ، فهمیدند ایزولسکی رل خودرا خوب بازی کرده است ، بعبارت دیگر دستور آنهارا نسبت باغفال آلمانها خوب بکار بسته است . پس از این دیگر زمینه مذاکرات تهیه گردیده بود نمایندگان انگلیس وفرانسه در پطرز بورغ آنی ازایزولسکی غفلت نداشتند ، دنبال اورا داشتند تااتحاد دولتین عملی گردد .

من در جای دیگر اشاره نموده ام که انگلیسها اصرار داشتند راجع بمسائـل ایران نظر روسهارا بدانند ولی همیشه روسها در موضوع ایران ساکت بودند چه نفوذ

سودشان را در آن مملکت باعلی درجه میدانستند خودرا محتاج نمیدیدندکه درآن موضوع وارد شوند از طرف دیگر انگلیسها سعی داشتند در ایران وسائلی پیداکنند که بتوانند در آن کشور رخنه‌کنند یا بتوانند در امور داخلی آن دخالت‌کنندبهمین ملاحظه همیشه مایل بودند موضوع ایران در درجه اول مذاکرات قرار بگیردنظر- شان این بود بتوانند درمرکز وایالات شرقی وجنوبی عملا دخالت کنند ، (۱) البته بدون رضایت روسها ممکن نبود این کار عملی شود .

صلاح دراین دیده شد روسها رابطرف دیگر متوجه‌کنند آنطرف هم‌بایدجائی باشدکه روسها مفتون‌آن باشند ، بهتراز داردانل و بسفور جائی نبودکه روسها شیفته آن باشند انگلیسها خوب میدانستند باچه میتوان روسها راگول زد. لذابهتر از نقطه داردانل و بسفر جائی را نتوانستند پیداکنند . این بود مسئله ایرانرا پیش‌کشیدند این دونقطه را تسلیم روسهاکنند درعوض ایالت سیستان‌را تقاضا نمایند ، در همین جا روسهاگول خوردند .

پس ازیکرشته مذاکرات طولانی ایزولسکی موافقت‌کرد، طوری‌که انگلیسها در قرارداد ذکرکنند و روسها بمرور زمان داردانل را تصاحب‌کنند و انگلیسها سندکتبی بدهند داردانل و بسفور نصیب روسها خواهدگشت .

یك‌موضوع دیگرکه پیش ازهرموضوعی‌قابل مذاکره بودآن راجع بخلیج‌فارس است . دولت پادشاهی انگلستان اصرار داشت دولت امپراطوری روس منافع سیاسی‌و تجارتی انگلیس را درخلیج فارس تصدیق‌کند .

---

(۱) بفصل ۸۹ تاریخ روابط سیاسی دقت شود . جار وجنجال وفتنه وفسادی که در سال ۱۳۲٤ هجری قمری برابر سال ۱۹۰٦ میلادی در تهران برای خواستن عدالتخانه ، بعد خواستن مجلس ، دنبال آن عنوان مشروطه ، مهاجرت علماء به قم که جرج چرچیل منشی شرقی سفارت انگلیس در تهران که زبان فارسی را مانند یکنفر ایرانی صحبت می‌کرد ، بنام آخوند طالقانی در لباس زهد وتقوی همراه بود ، تحریك مردم که در سفارت انگلیس پناهنده شوند ، برای این بودکه برخ روسها بکشند انگلیسها هم در ایران طرف توجه سکنه مملکت می‌باشند .

چون در این موضوع قبلا بحث شده در اینجا تکرار لزومی ندارد. فقط باید دراینجا مختصر اشاره‌ای بشود چگونه‌انگلیسها ایزولسکی را اغفال‌کردند و درضمن صحبت ایزولسکی برای اسکات طرف اعتراف‌کرده‌گفت: «من‌منافع خصوصی‌انگلستان را در خلیج فارس تصدیق میکنم.» رجال موقع شناس انگلیس این بیان ساده را سند قرار داده اعلامیه مخصوصی دراین باب قبل از امضای قرارداد ۱۹۰۷ در جراید انتشار دادند خلاصه اعلامیه‌اینکه: «دولت بریتانیای‌کبیر در خلیج فارس دارای‌منافع خصوصی است وسعی جدی خواهد نمودآنها را حفظ‌کند.»

اینستدیده میشود خلیج فارس‌که هزار هاسالست جزو مملکت ایران میباشد باعتراف یك نفرروس بنام وزیر امورخارجه روسیه‌که ادوارد هفتم پادشاه انگلستان تقریباً درچهار سال قبل ازاین تاریخ برای انجام مقاصد سیاسی انگلستان اوراآماده نموده است جزو منطقه نفوذ انگلستان شناخته میشودکه دارای منافع خصوصی است. اینست عدالت بین‌المللی واصول حکومت دموکراسی که دولت انگلیس بهترین آن طرز حکومت است .

تاریخ اعلامیه راجع بخلیج فارس در۲۹ اوت، تاریخ امضای قرارداد ۱۹۰۷ در ۳۱ اوت ۱۹۰۷ یعنی دوروزبعد از تاریخ اعلامیه است .

همینکه قرارداد ۱۹۰۷ بامضا رسید انگلیسها مایل نبودند مفاد قرارداد منتشر شود میخواستند جراید چیزی در این باب ننویسند تاحکومت هندوستان قبلا سوادی از قرارداد بامیر افغانستان ارائه بدهد، ولی ایزولسکی اصرار داشت حتماً باید بجراید مهم پطرز بورغ اطلاع داد چونکه اصرار دارند بدانند موضوع اتحاد انگلیس و روس چیست ، جراید روسیه برای کسب اطلاعات میکوشند و دارند بـه ایزولسکی بدگوئی میکنند .(۱)

حتی‌کفیل وزارت امور خارجه روس (۲) به نیکولسن متوسل شدکه بگذارد

---

(1) The Russian Press ... «clamoring for information» and abusing him for his slence . R . P . C . P . 309.

(2) M . Gubastov .

ایزولسکی بچند روزنامه مهم پطرز بورغ سوادی ازقرارداد داده شود، ولی‌نیکولسن جدداشت انتشارآن مدتی‌به تعویق افتد ولی امیدی نداشت این سر بیش ازچندصباحی درپردهٔ استتار بماند . (۱) بالاخره مبـادلـه قرار داد در ۲۲ سپتامبر درپطرز بورغ صورت‌گرفت و روزنامه هادر ۲۶ همان ماه‌آنرا انتشار دادند.

راجرزپلات چرچیل مینویسد : « نزاکت بین‌المللی رعایت این نکته را لازم میداندکه قبلایك اطلاع محرمانه به‌بعضی از دول بزرگ داده شود بعدسایر دول از جرایدکسب اطلاع خواهندکرد .

ایزولسکی قبل از اینکه برای رفع خستگی بمسافرت برود بدولت انگلیس پیش نهادکرد بهتر است دولتین باتفاق هم بدولت ایران در باب قرارداد دریك نامهٔ توضیحات داده شودکه از این اقدام دولتین ایران اطمینان خاطر داشته باشد ، هم‌چنین بدولت حین درباب کشور تبت ، وزارت امور خاجه انگلستان بااین پیشنهاد موافقت نمود .»

عاقدین قرارداد ۱۹۰۷ جد داشتند هیچ یك از دول‌از مدلول قرارداد برای مدتی اطلاع حاصل نکنند چنانکه قریب ۲۶ روزآنراآشکار نکردند ولی مطبوعات اروپا مطالب زیاد در اطراف‌آن همه روزه مینوشتند ولی‌کسی از باطن آن قرارداد اطـلاعی نداشت : وقتی کـه قـرار شد بدول اطلاع دهند آن اطلاع هـم شفاهی بـود آن هم‌کـاملا سری و از مضمون و مطلب آن قبل از انتشار رسمـی خبر دار نشوند . (۲)

---

(1)Nicolson tried to forestall any premature revelation ، bur he had little hope that secrecy would last more than a few days longer . P . 309 .

(2) These indications should be verbal and strictly confidential and the powers in general should not be made acquainted with the text until shortly before its publication . R . P . C . P . 310 .

مخصوصاً نیکولسن محرمانه به‌کفیل وزارت امور خارجه روس تأکیدکرده بود که درواشنگتون بهتراست از این موضوع چیزی‌گفته نشود زیرا خیلی مشکل است جلوگیری‌کرد این خبرازآنجا درز نکند . (۱)

در تاریخ یازدهم سپتامبر ۱۹۰۷ سراسپرنك رایس وزیرمختار انگلیس وهار- تویك نماینده روس در طهران دستور داشتند هرکدام دریك یادداشتی انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ را بدولت ایران اطلاع دهند (شرح آن بیاید)

چرچیل مینویسد : «همینکه این دستورها داده‌شد ایزولسکی قبل از سایر بازی‌کنان این معرکه برای استراحت از شهر پطرز بورغ خارج شدیك سربکار- لزباد (۲) رفت و از آنجا به ماریانباد (۳)که ادوارد هفتم پادشاه انگلستان در آنجا بود و از ایزولسکی دعوت شده‌بود ناهاررا باادوارد هفتم صرف‌کند .»

ایزولسکی درماریانباد باسرادواردگوشین (۴) سفیرانگلیس‌مقیم دربار اطریش که‌همراه پادشاه بود بمذاکره پرداخت .

ایزولسکی ازمشکلات و زحماتی‌که درکار انجام قرارداد۱۹۰۷ بودصحبت به میان آورد واظهارداشت درحین‌انجام قرارداد بعضی‌اوقات سخت مأیوس می‌شد که نمیتواند درمقابل دشمنان خودمقاومت‌کند نظامیان مخالف جدی این‌قرارداد بودند که‌بادولت انگلیس بسته میشود . بعداز سرآرتور نیکولسن تمجید نموده گفت : نیکولسن همیشه مواظب‌جریان بود ، اوضاع واحوال‌راخوب تمیزمیدادبعدعلاوه‌نموده اظهارکرد :

« بهتر وعاقلتر ازاوبرای انجام این‌قرارداد نمی‌شد انتخاب‌کرد.»بعدایزولسکی

---

(1)Nicolson privately warned Gobastov that «it would be wise to saynothing at Washington as it was most difficult to prevent leakages there . P 310 .

(2) Karlsbad .

(3) Marienbad .

(4) Sir Edward Gosehen .

گفت : « هنوززحمات من‌راجع بقرارداد خاتمه نیافته است ، در داخله خودمان بـه تنقیدات سخت دستهٔ نظامیان‌گرفتارم، این‌دسته فرداًفرد آنها برضدمن‌هستندبعلاوه‌عده زیادی ازمرتجعین بامن‌دشمن میباشند . »

دراینجا ایزولسکی اشاره بآلمانها نموده‌گفت : « من از آلمان نگران هستم وازآنها میترسم چونکه آلمانهاسخت‌درایران مشغول هستندودارند سیاست‌خودشانرا دراینجا پیش‌میبرندکه ازتناسب خارج‌میباشد وبیش‌از منافع تصوری‌خودشان‌تلاش‌می‌کنند ، باتمام این‌احوال قراردادما ارزش‌این‌را داردکه من‌این زحمات رامتحمل‌بشوم چونکه شرایط‌مهم‌آن‌مربوط بممالك دوردست است‌که‌فایدهٔ‌عمدهٔ‌آن‌راجع‌بصلح نواحی شرق دوراست ، بعلاوه فرصت خوبی‌است برای‌ماکه‌باحیای مسائل سیاسی‌ونظامی‌کشور امپراطوری روسیه مبادرت‌کنیم . » بعدگفت : « امیدواراست تمام‌اینهاتأثیرات‌حسابی درکشور پهناور روسیه خواهدداشت.

درماریانباد ادواردهفتم‌پادشاه انگلستان بامهربانی ایزولسکی‌رابحضورپذیرفت و در حضور پادشاه ناهار صرف‌کرد ، پس‌از آن دریك‌جلسه بطور خصوصی در حضور پادشاه انگلستان نشان‌عالی صلیب‌ویکتوریا بایزولسکی داده‌شد . (۲)

دراینجا ایزولسکی بآرزوی‌خود نایل‌آمد ، واین ایام‌تعطیل‌او برای‌وی میمون ومبارك‌بود .

متعاقب این‌تشریفات ، پادشاه‌انگلستان ، دریك نامهٔ به‌نیکولسن‌راجع‌بملاقات خودبا ایزولسکی چنین‌مینویسد : « من‌ازصحبت‌خود باآقای ایزولسکی در ماریانباد بسیار مشعوف شدم وهم‌ازتجدید آشنائی‌خودباوی . بدون شك وتردید ایزولسکی‌یك شخص توانائی است ، من‌اورا یك‌آدم شریف ودرست میدانم . » (۳)

---

(1) The Crand Cross of the Victorian Order . R . P . C . P . 312 .

(2) I was much pleased with my acnversation wich M Izwolsky at Marienbab .... and to renew my acqueintenc . with him . He is undoubtedly a very able men and lbelieve him honest and streig htforward R . P C . P . 312 .

فصل نودودوم

قرارداد ۱۹۰۷

ایران از یك قرن متجاوز گرفتار تعدی و تجاوز همسایگان خود بوده

نظری بسوانح قرن نوزدهم در ایران ـ دولت انگلیس چه سیاستی را در ایران تعقیب مینمود ـ درمقابل سیاست جابرانه انگلیس ایران فقط سیاست حسن روابط را در پیش داشت ـ اشاره بادوار سلاطین قاجار ـ دورهٔ پنجاه ساله ناصرالدین شاه ـ تعدیات انگلیس در این ایام ـ حل مسئله ایران بسته بسیاست انگلیس در اروپاست ـ نظر باهمیت اوضاع اروپا دولت انگلیس ناچار سیاست انزوای خود را ترك می‌کند ـ هدف ضعف وزوال امپراطوری آلمان است ـ فرانسه وسیلهٔ مناسبی برای نزدیکی با روس بود ـ جریان مسائل سیاسی این ایام ـ تهیه زمینه قرارداد ۱۹۰۷ ـ این مسئله کاملا سری بود ـ ایران سخت گرفتار تب مشروطه بود ـ از جریان قرارداد بکلی بی‌اطلاع بود ـ عقیده ایرانیان بانگلیس ـ وزیر مختار ایران از وزیر امور خارجه

انگلیس راجع بقرارداد۱۹۰۷ توضیح میخواهد- جواب‌گری به وزیر امور خارجه ایران - جواب ایزولسکی - قرارداد ۱۹۰۷ در ۳۱ اوت ۱۹۰۷ بامضا رسید - متن قرارداد - اثرات انتشار قرار داد ۱۹۰۷ در ایران - دولت انگلیس درباب قرارداد بدولت ایران توضیح میدهد - مراسلهٔ رسمی وزیرمختار انگلیس بایران- هیجان ملی در ایران برای قرارداد ۱۹۰۷ - موضوع قرار داد در مجلس شورای ملی - مکتوب یکی از دانشمندان راجع بقرارداد ۱۹۰۷ - تلگراف از لندن - بیانات حاج معین‌التجاردرمجلس- بیانات اسدالله میرزا - بیانات حاج‌امین‌الضرب - بیانات میرزا ابوالحسن خان شیرازی- قتل اتابك- کابینهٔ مشیرالسلطنه- ورود قشون عثمانی بنواحی ایالت آذربایجان- موضوع ورود قشون عثمانی در مجلس شورای ملی‌ایران - موضوع قرار داد ۱۹۰۷ در مجلس- شرح مذاکرات در این باب - نامه سفارت انگلیس بوزارت امور خارجه ایران۲۴ سپتمبر۱۹۰۷ درمجلس‌خوانده میشود- دنبالهٔمذاکرات- بیانات مستشار الدوله -بیانات وکیل‌التجار- بیانات رئیس‌مجلس‌وثوق‌الدوله-بیاناتمیرزاابوالحسنخان‌شیرازی-بیاناتسید حسن‌تقی‌زاده-بیاناتحاج‌شیخ‌علی-بیاناتوکیل‌الرعایا-اسداللهمیرزا- بیاناترئیس مجلس -دنباله مطلب قرارداد ۱۹۰۷- اشاره بمذاکرات دهم شعبان ۱۳۲۵ مجلس - سؤال میرزا ابوالحسن خان شیرازی در مجلس ۵ رمضان۱۳۲۵ - کابینه ناصرالملك - میرزا ابوالحسن خان شیرازی‌وقرارداد۱۹۰۷-سؤال‌میرزاابوالحسن‌خان وجواب مشیرالدوله وزیر امور خارجه ایران در مجلس - دوفقره سؤال میرزا ابوالحسن خان شیرازی در جلسه ۲۶ رمضان ۱۳۲۵ مجلس - جواب وزیر امور خارجه ایران - جلسهٔ ۲۸ رمضان ۱۳۲۵ مجلس - نطق مهم میرزا ابوالحسن‌خان‌شیرازی راجع بقرارداد۱۹۰۷- اثر نطق میرزاابوالحسن خان شیرازی - جلسه دوم شوال ۱۳۲۵ مجلس - بیان ناصر الملك - بیان مشیرالدوله - مشیرالدوله از نزاکت بین‌المللی صحبت میکند - جواب میرزاابوالحسن خان به آقایان - اشاره باقدامات مرحوم میرزا محمد خان قزوینی در این ایام

در چند فصل اخیر دیده شد چقدر انگلیسها کوشیدند تاموفق شدند قرارداد ۱۹۰۷ را باروسها منعقدکنند .

دولت انگلیس از اوایل قرن نوزدهم چندین بار جد وجهد نمود ایرانرا تحت نفوذ دائمی خود قرار دهد.

دوره فتحعلی شاه را ازنظر بگذرانیم دیده میشود تمام آن دوره قریب چهل سال دولت ایران کاملا تحت نفوذ انگلیسها بود. نمایندگان سیاسی انگلستان نفوذکاملی در دربار شاه داشتند، فقط چند صباحی صاحب منصبان فرانسه درایران به تعلیم قشون پرداختند عمر این مدت بسیار کوتاه بود شرح آن در جلد اول بنظر خوانندگان رسیده است .

در اوایل دوره محمد شاه نیز شاه و درباریان با عمال سیاسی انگلیس روابط حسنه داشتند در این بین موضوع هرات پیش آمد و انگلیسها آغاز بیمهری نمودند عهد و پیمان خودشانرا با ایران شکستند ، جنگ هرات - روابط عمال انگلیس با یارمحمدخان وآمدن کشتی‌های انگلیس بخلیج فارس ودادن اولتیماتوم به شهریارایران سوانحی بودکه در آن ایام رو داد ولی همینکه محمد شاه از هرات مراجعت نمود روابط حسنه بین ایران وانگلیس برقرارگردید طوریکه حاجی میرزا آقاسی توانست قریب چهارده سال ایران مدار باشد و دراین دوره نیز رفتار صدراعظم ایران مطابق میل انگلیسها بود .

در دوره ناصرالدین شاه‌که مدت‌سلطنت‌اوقریب به پنجاه سال طول‌کشیدمیتوان بجرأت‌گفت‌که چهل سال آن نفوذدولت انگلستان در دربار ایران با علی‌درجه‌رسیده بود من وقایع تمام آن دوره چهل ساله را باجزئیات آن شرح داده‌ام . در دووهله روابط دولتین دراین میان تیره شد دفعه اول منجر بجنگ شددلیل‌آنهم این‌بود دولت انگلیس قصد داشت بخیال خود ناصرالدین شاه را تـأدیب کند دسایسی بکار برده شدکه بایران حمله مسلحانه نمایند این بودکه بوشهر و محمره (خرمشهر) راگلوله باران‌کردند وتصرف نمودند چنانکه شرح‌آن‌گذشته است بروز انقلاب هندبآن تجاوز و تعدی خاتمه دادبعجله هرچه‌تمامتر وسیله برانگیخته‌عهدنامه پاریسرا در سال۱۸۵۷

مطابق۱۲۷۳ هجری قمری درپاریس منعقد نمودندبین ایران وانگلیس مجدداًروابط حسنه ایجاد گردید . دفعه ثانی در قضیه انحصار تنباکوبود در این موقع قوای مسلح بکار برده نشد ولی باخدعه وتزویرمبلغ پانصدهزارلیره ازدولت ایران بعنوان‌خسارت کمپانی انحصار توتون وتنباکو دریافت داشتند (۱۳۰۹ = ۱۸۹۱) غیراز این دو واقعه باقی‌ایام سلطنت ناصرالدینشاه دولت‌ایران بطورکلی تحت‌نفوذ عمال سیاسی‌انگلستان قرارداشت .

از شرح مختصر بالادیده میشودکه تمام مدت قرن‌نوزدهم، ایران دوست وفادار دولت انگلیس بود ولی دولت انگلیس از دولت ایران غیراز وفاداری انتظار دیگر داشت و آن عبارت بود از تسلط‌کامل بتمام قلمرو ایران و اطاعت صرف از دربارلندن یا حکومت هندوستان .

وقتی‌که‌کار باینجا میکشید دربار ایران سرکشی میکرد وکارهای برگزیدگان آنها را فلج مینمود وخودآنها را هم ازبین می‌برد.

شرح حال هریك ازاین‌برگزیدگان راکه مطالعه‌کنید از عاقبت‌کارآنها بخوبی آگاه میشوید .

خلاصه‌کلام ، من اینطور نتیجه می‌گیرم عاقبت انگلیسها درسنوات اخیر بستوه آمدند متوجه شدند موضوع ایران بستگی بسیاست امپراطوری روس دارد حل مسئله ایران قبل از اینکه بتواند سیاست خود را باروسها روشن‌کند مشکل‌است .

پس باید اقدامی بکند روسها را ضعیف‌کرده بطرف خود جلب نماید هم نقشه خود را درصحنه سیاست اروپا عملی‌گرداندوهم موضوع ایرانرا باروسها درمیان نهاده برای طرفین منطقه نفوذ تعیین‌کند چه اوضاع اروپا طوری بودکه انگلستان درمقابل حوادث‌آن ایام تنها مانده بود .

اول‌کاری‌که‌کردبفکر رفع اختلافات خود با دولت فرانسه افتاد در نتیجه اتحاد صمیمانه بین دولتین فرانسه وانگلیس در سال ۱۹۰۴ عملی‌گردید . درآن ایام روسها قدرت نظامی فوق‌العاده مهمی‌بهم زده بودند و اعتنائی بدولت انگلیس نداشتند خود دولت انگلیس هم‌این موضوع‌را میدانست‌که پیشنهادهای‌آن دولت برای‌اتحادباروس

مؤثر نیست تا از قدت نظامی روس‌کاسته نشود باتحاد انگلیس تن‌در نخواهد داد .
این بود بطرف دولت جوان ژاپون متوجه شد و آنرا بدام انداخت و همه نوع وعده مساعدت‌داد تاروسها بدست او ضعیف شوند .

دولت ژاپون ایـن تعهد را بخوبی انجـام داد و روسهـا را از پا درآورد بـا میانجیگری تئو دور روزولت رئیس جمهور آمریکا که باشاره دولت انگلیس پا در میان نهاده بود صلح برقرار گردید و گریبان دولت امپراطوری روس از دست ژاپون رها شد .

در این هنگام است‌که دولت انگلیس علناً برای عقد یك قراردادی بادولت روس خیلی محرمانه داخل مذاکره شد بعناوینی روسها را حاضرکردبه پیشنهادهای دولت انگلیس تن دردهند یگانه مقصود دولت روس در این میان این بود بانزدیکی بدولت انگلیس اعتبار نظامی خود راکه درجنگ ژاپون متزلزل شده بـود دوبـاره بدست‌آورد .

در این ایام دولت انگلیس خود را یگانه دوست صمیمی امپراطوری روس معرفی میکرد تمام اینها برای حاضر نمودن زمینه قرارداد ۱۹۰۷ بود و طوری این مطلب تاروز امضای این قراردادکاملا در پرده استتار بود که‌کسی ازجریان‌آن اطلاع حاصل نکرد و بنا به توصیه دولت انگلیس موضوع کاملا سری بود مگرتا اندازه‌ای دولت‌فرانسه‌که‌ظاهراًدوست صمیمی‌هردوطرف بودگاه‌گاهی ازجریان‌آن خبردار میشد بعضی‌اوقات آلمانها هم خبرهائی میشنیدند و نزدیکی روس وانگلیس را بضرر خود می‌پنداشتندوسروصدائی هم بلند می‌کردند ولی ازباطن امراطلاع صحیحی نداشتند .

اما دولت ایران‌که این دام برای او تهیه میشد هیچ اطلاعی از آن نداشت‌اگر احیاناً بوسیله جراید خارجی از جریان یك‌چنین قراردادی خبردار میشد جوابهائی که از وزارت خارجه انگلیس میشنیدآنراکافی میدانست .

جز این‌کاری انجام نمیداد دولت و ملت ایران درآن روزها وارد این قضایا نبودند اگرهم دولت اطلاع پیدامیکرد نمیتوانست بفهمد موضوع چیست، از این قراردادچه مقصود دارند وملت‌ایرانرا بموضوع آزادی - برادری - برابری وحکومت

مردم برمردم طوری به هیجان آورده بودندکه کسی فرصتی نداشت و وسیله‌ای در دست نبود این موضوع را تمیز بدهند و از طرف دیگر دولت انگلیس طوری خود را محبوب و هواخواه ایران برای‌گرفتن مشروطه معرفی‌کرده بودکه نماینده سیاسی آنرا فرشته آسمانی میشناختند . و نفوذی در دلهای مردم ایجادکرده بودندکه به تلقینات آنها مفتون میشدند .

در اولین تاریخی‌که اولیاء دولت ایران از این قرارداد اطلاع پیداکردند در ماه می ۱۹۰۶ بود در این تاریخ اگر خاطر داشته باشند ایران‌گرفتار مطالبه آزادی و مشروطیت بود در این موقع روزنامه استاندارد لندن مقاله نوشت واز اتحاد دولتین روس وانگلیس سخن‌راند، نماینده ایران در پطرز بورغ ازوزارت امور خارجه‌روس توضیح خواست مقصود از این قرارداد چیست، از جوابی‌که روسها دادند ونماینده ایران‌هم آنرا تصدیق‌کرد اینکه موضوع حقیقت ندارد (۱) روزنامه استاندارد این مقاله رابعد از انتصاب ایزولسکی بوزارت امور خارجه روس انتشار داده بود و تا اندازه‌ای مندرجات‌آن صحیح بود منتهی دولتین انگلیس و روس نمیخواستندقبل از امضای قراردادکسی از موضوع آن اطلاع حاصل‌کند .

ایرانیان‌آن‌ایام‌اعتقاد فوق‌العاده محکمی بانصاف وعدالتخواهی دولت‌انگلیس داشتند بااینکه درقضیه‌رژی زهرکشنده خودرا بایرانیان چشانده بودند ولی‌عوام‌الناس ازآن خبردار نبودند فقط خواص و درباریان بودند که از این قضیه اطلاع داشتند آنهم از چند نفر تجاوز نمیکرد .

در این ایام مردم ایران عموماً دولت انگلستانرا حامی مللی تصور می‌کردند

---

(۱) کتاب قرارداد ۱۹۰۷ تألیف راجرز پلات چرچیل صفحه ۱۲۲ .

the persian charged· affaires in st · Petersburg claimed to have heard that the account in the «STANDARD» had sprung from German inspiration .

Even he did not believe his information · R . P .C. P · 122 .

که برآن هاظلم وستم وارد آید برعکس روسها را چنین می‌پنداشتندکه دشمن جان و مال دول‌کوچك وضعیف است و یك دولت جابر و ظالم و مستبد و متعدی است . ایرانیان آن ایام دولت انگلیس را چنان و دولت روسرا چنین شناخته بودند .

در این تاریخ دولت ایران بادولت انگلیس تماس داشت و راجع بقرارداد دولتین از وزارت امور خارجه انگلستان تحقیق میکرد و جواب میشنید و میگفتند چنین موضوعی دربین نیست ، دولت خوش باور ایران نیز قبول میکرد تاآن روزی که موضوع از پرده بیرون افتـاد و جهانیان از چنین قرار دادی آگـاه شدند دولت ایران نیز در این میان خبردارشد .

راجرز پلات چرچیل در کتاب خود راجع باین موضوع شرحی مینویسد . میگوید :

«سرادواردگـری همیشه سرپوش روی این موضوع میگذاشت وآنرا از دولت ایران مخفی میداشت .»

در ۲۱ ماه جون ۱۹۰۷ وزیر مختار ایران راجع باین موضوع باسرادوارد-گری وزیرامور خارجه انگلیس ملاقات‌کرد وازاو استفسار نمود وگفت درباب‌قرارداد انگلیس وروس راجع بایران باواطلاعات بدهد وعلاوه‌کرده‌گفت اطلاع حاصل نموده است‌که کشور ایران را دولتین روس وانگلیس بمنطقهٔ نفوذ تقسیم‌کرده‌اند انتشاراین موضوع اضطرابی در ایران ایجاد نموده است .

جوابی‌که سرادواردگری در این باب میدهد قابل دقت و ملاحظه است خود گری میگوید: «من باوجواب‌دادم‌آنچه وزیر مختار ایران استنباط‌کرده صحیح‌نیست. بهترآنست بگوئیم این قرارداد دولتین انگلیس و روس که مامیخواهیم بوسیله آن بین خود موافقت حاصل‌کنیم ، این خواهد بودکه مامیل داریم نفوذ خودمانرا بآن نواحی‌کشور ایران‌که مجاور بسرحدات روسیه است ومحاذی قسمت‌های امپراطوری انگلستان می‌باشد توسعه دهیم» مقارن همین اوقات نماینده ایران در پطرز بورغ از ایزولسکی هم سئوال نموده است جوابی که ایزولسکی داده دولت ایران را متقاعد

نکرده است » (۱)

قرارداد ۱۹۰۷ در ۳۱ اوت‌همان‌سال در پطرزبورغ بامضای نمایندگان دولتین رسید و درهمان شب‌هم میرزاعلی اصغرخان اتابك اعظم‌که یگانه مرد میدان سیاست ایران بود درجلو در مجلس مقتول گردید و دولت سقوط‌کرد حال خوب در نظر مجسم‌کنید .

هجوم‌قشون عثمانی برایران ، هرج‌ومرج وناامنی درایالات و ولایات، نبودآدم لایق دررأس امور ، نفاق ، ضدیت و دشمنی بین‌شاه و مجلس ، رواج بازار آزادی خواهی ومشروطه‌طلبی که ملت‌ایران را بدودسته مخالف تقسیم نموده و یگانه مرد مقتدر ایران‌هم بقتل میرسد ـ در چنین‌هنگام است انعقاد قرار داد۱۹۰۷ را بایران اعلام میکنند .

زمینه‌موافقت دولتین نتیجه قرار داد ۱۹۰۷ درتاریخ ۳۱ اوت ۱۹۰۷ مطابق

---

(۱) راجرز پلات چرچیل صفحه ۳۶۰ عبارت انگلیسی آن نقل میشود ،

The Persian minister came to him (Grey) on21 june and told hin of the anxiety in persia over a division of the land into spkeres of influence ·

Grey ، sanswer is remrkable : «Itold him this was not a correct impression · It would be more correct to say that the agreement at which we desired to arrive was one by which we should not push our influence in those parts of Parsia which borderd on the frontiers» of Russia and adjaccnt parts of the Beritish empire· The reply received upon an atmost contemporane ous inquity directed to Izvolsky was not satisfsctoy to the persian · Government Whether Izvolsky،s failure to pleaseby his explanations proceedcd only fiem greater honesty or less skill cannot bc determined ·R· P· C· P 1905 ·

۲۱ رجب ۱۳۲۵ هجری قمری بامضای طرفین رسید.

این قرارداد در باب سه کشور آسیائی است ایران ـ افغانستان و تبت راجع باین دو کشور اخیر الذکر در اینجا صحبتی نمیرود چونکه موضوع مربوط بتاریخ ایران نیست فقط آن قسمتی که راجع بایران است ذیلا نقل میشود .

متن قرارداد (۱) اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه و اعلیحضرت پادشاه انگلستان وامپراطور هندوستان چون ازروی صداقت مایل بودند که بارضایت طرفین بعضی مسائلی راکه در آسیادولتین درآن ذیمنفعت بودند تصفیه نمایند مصمم شدند که بعقد موافقتی ازهرگونه اختلافات فیمابین روسیه و بریتانیا جلوگیری نمایندو باین مقصود امپراطور روسیه مسیوایزولسکی وزیرامورخارجه را واعلیحضرت پادشاه انگلستان و ایرلاند وامپراطور هندوستان سرنیکولسن سفیرکبیر خود مقیم دربار روسیه را وکیل خود قراردادند وایشان بعداز ارائه اختیارنامجات خودکه صحیح ومعتبر بودمراتب ذیل رامقرر داشتند .

فصل اول ـ دولت بریتانیا متعهدمیشودکه درماوراء خطی که ازقصرشیرین شروع شده از اصفهان ویزدوخواف گذشته بنقطهٔ در سرحد ایران در مقطع حدود روسیه و افغانستان (ذوالفقار) منتهی میشود برای خود امتیازی خواه تجارتی باشدخواه سیاسی ازقبیل امتیاز راه آهن وبانک وتلگراف وحمل ونقل وبیمه وغیره تحصیل ننماید و از رعایای انگلیس یادولت دیگر درتحصیل این امتیازات تقویت نکند ودرصورتیکه دولت روسیه درتحصیل این قبیل امتیازات تقویت بکند دولت انگلیس بطورمستقیم یاغیرمستقیم تعرض ننماید .

بدیهی است محل مفصله فوق قطعه‌ای است که دولت بریتانیامتعهدمیشوددرآنجا درصدد تحصیل امتیازی نباشد .

فصل دوم ـ دولت روسیه ازطرف خودمتعهدمی‌شودکه در ماوراء خطی که ازسرحد افغانستان ازگزیک شروع شده ازبیرجند وکرمان گذشته ببندرعباس منتهی میشود برای

---

(۱) نقل ازکتاب موسوم به قرارداد ۱۹۰۷ تألیف: ع ـ وحیدمازندرانی صفحه ۲۷ همچنین کتاب اسرار سیاسی صفحه ۱۹۴

خود امتیازی خواه تجارتی باشد خواه سیاسی از قبیل امتیاز راه آهن و بانک و راه و حمل و نقل و بیمه وغیره تحصیل نکند و در صورتیکه دولت انگلیس در تحصیل این امتیازات تقویت بکند دولت روسیه بطور مستقیم یا غیر مستقیم تعرض ننماید بدیهی است محل مفصله فوق قطعه ایست که دولت روسیه متعهد میشود در آنجا درصدد امتیاز نباشد.

فصل سوم - دولت روسیه متعهد می‌شود که بدون مذاکره و قرارداد با دولت انگلیس از اینکه در وسط خطوط مفصله در مواد ۱ و ۲ امتیازی برعایای انگلیس داده شود ممانعت ننماید و همچنین بریتانیا در باب امتیازی که برعایای دولت روسیه در نقاط مزبور داده شود همین تعهد را مینماید تمام امتیازات که فعلا در نقاط مفصله در مواد ۱ و ۲ موجود است بحال خود باقی خواهد بود.

فصل چهارم - واضح است که عایدات گمرکات ایران غیر از گمرکات فارس و خلیج فارس که محل تأدیه اصل و فرع قروضی میباشد که دولت ایران از بانک استقراضی و رهنی ایران تا تاریخ امضای این قرارداد نموده است کماکان بهمان مصرف خواهد رسید و واضح است که عایدات گمرکات ایران درفارس و خلیج فارس و نیز عایدات صید ماهی در کنار بحر خزر که متعلق با یران است و همچنین عایدات پست و تلگراف کمافی السابق بمصرف استقراضی خواهد رسید که دولت ایران از بانک شاهنشاهی تا تاریخ امضای این قرارداد نموده است. (۱)

فصل پنجم - درصورتیکه در استهلاك یا در تأدیه تنزیل قروض که ایران از بانک شاهنشاهی ایران و بانک استقراضی و رهنی تا تاریخ امضای این قرارداد نموده است بی‌ترتیبی بروز نماید و اگر مقتضی بشود که در عایداتی که محل استقراضی است که از بانک استقراضی و رهنی ایران شده است روسیه در نقاطی که در ماده دوم ذکر شده است نظارت نماید و اگر برای دولت انگلیس اقتضا نماید که در عایداتی که در ماده اول این قرارداد ذکر شده است نظارت نماید دولتین روس و انگلیس متعهد میشوند که قبل از وقت دوستانه

(۱) این قرض بمصرف خرج مسافرت سوم مظفرالدین‌شاه رسید و انگلیسها باصرار این قرض را بدولت ایران در زمان صدارت عین‌الدوله (عبدالمجید میرزا) دادند و گمرکات جنوب را بگرو برداشتند.

مبادله‌افکار نموده دراقدامی که برای نظارت باید بکنند اتفاق کرده ازاقدامی که مغایر اساسی این قرارداد باشد احتراز نماید.

امضای آرتور نیکولسن نماینده انگلیس و امضای الکساندر ایزولسکی نماینده روس بتاریخ ۳۱ اوت ۱۹۰۷ درشهر پطرزبورغ.

انتشار خبر انعقاد قرارداد دولتین هیجانی درمردم ایران تولید نمود مجامع زیاد در تهران تشکیل شد ودراطراف آن ببحث وانتقاد پرداختند همه کس نسبت بآن قرارداد بدبین بود.

بااینکه مقدمه آنرا خوب فراهم نموده بودند وقتل اتابك نیزدرهمان روز اتفاق افتاد رجال درجه اول ایران ووکلای مجلس همه بهت‌زده درحیرت بودند.

ازآنجائیکه دولت انگلیس نمیخواست وجهه‌ای که دراین ایام بواسطه مساعدت وهمراهی بامشروطه‌طلبان پیدانموده بود ازدست بدهد روزچهارم سپتامبر ۱۹۰۷ یعنی چهار روز پس‌از امضای قرارداد در یك مراسله مخصوص غرض ومقصود این اتحاد را برای دولت ایران تشریح نمود سوادآن مکتوب دراینجا نقل میشود، مراسله رسمی وزیر مختار انگلیس سرسیسیل اسپرینگ‌رایس (۱) بوزارت امورخارجه ایران بتاریخ چهارم سپتامبر ۱۹۰۷ مطابق ۲۶ ماه‌رجب ۱۳۲۵ هجری قمری.

« بدوستدار اطلاع رسیده که در ایران شهرت دارد فیمابین انگلیس و روس قراردادی منعقد شده‌که نتیجه‌آن دخالت دولتین درایران وتقسیم این‌مملکت‌فیمابین آنها خواهد بود خاطر جناب اشرف ارفع مسبوق است که مذاکرات فیمابین دولتین روس وانگلیس بکلی طور دیگراست چراکه جناب مشیرالملك (۲) که دراین اواخر به‌پطرزبورغ و لندن رفته مذاکراتی‌که باوزیر خارجه روس وانگلیس نموده و مشارالیهما از طرف دولتین خود مقصود دولتین را در ایران صریحاً توضیح کرده‌اند باید راپورت داده‌باشندجناب سرادواردگری‌وزیر امورخارجه انگلیس مفادمذاکراتی

---

(1) Sir Cecil Spring Rice.

(۲) مرحوم عبدالله مستوفی در جلد دوم کتاب خود راجع بمسافرت آقای مشیرالملك (حسن‌پیرنیا مشیرالدوله) شرحی‌نوشته است‌جلددوم صفحه ۲۵۱ ایضاً ۲۷۳.

خود مستوفی هم‌همراه بودراجع به‌قرارداد ۱۹۰۷ درصفحه ۳۶۷چنین مینویسد:
این ر» دروزها دولت‌انگلیس دراین‌کشور بی‌اندازه محبوب‌بود مگرهمین انگلیس‌نبود

که باجناب مشیرالملك داشته‌اند وهمچنین مفاد مذاکرات مسیو ایزولسکی‌دردو نکته اصلیه باهم‌کاملا متفقند .

یکی اینکه هیچ‌یك ازدولتین درامور ایران مداخله نخواهندکرد مگراینکه صدمه بمال و جان رعایای آنها واردآید .

دیگراینکه مذاکرات درباب قرارداد فیمابین روس وانگلیس‌نبایستی برخلاف تمامیت و استقلال ایران بوده باشد جناب سرادواردگری نیزاظهار داشته بودند که‌تا بحال فیمابین روس وانگلیس ضدیت بود وهریك میخواستند که‌توفیق دیگری را در ایران مانع شوند وهرگاه این ضدیت در این حال نامعلوم ایران امتداد پیدا میکرد برای طرفین یا برای یکطرف وسوسه پیدا میشدکه درامور داخله ایران مداخله‌کنند ونگذارد دیگری از این‌وضع حالیه فایده‌ای ببرد ویابضرر دیگری برای‌خود تحصیل فایده بنماید مقصود ازمذاکرات حالیه فیمابین روس وانگلیس اینست‌که‌چنین‌اشکالی فیمابین بروز نکند و این مذاکرات بهیچ وجه برضد ایران نبوده درحقیقت چنانکه

بقیه پاورقی از صفحه قبل

که درباغ سفارت خودرا بروی آزادیخواهان‌گشوده بود ؟

درست‌است‌که ایرانی‌ها ازرفتن بسفارت جزمحلی‌که ازحمله حکومت نظامی‌آسوده بوده‌و بآزادی حرف خودرا باشاه خودبزنند مقصودی نداشتند و انگلیسها هم در این آزادی خواهی کمك مادی ومعنوی بایرانی‌ها نکرده بودند بلکه شاه بعد از دانستن مقاصد ملت خود فرمان مشروطیت را داده‌بود ولی همین بیرون‌آمدن آزادی‌از سفارت انگلیس چیز کوچکی نبود و انگلیسها را درنزد ملت‌ایران بی‌اندازه محبوب‌کرده بود .

معاهدهٔ ۱۹۰۷ بین این‌دولت ودولت روسیه‌هم‌گرچه برضرر حیثیتی ایران بود ولی‌از حیث‌ماده اگرچه موقةولی درهرحال تاحدی جلوتجاوزات روسیه‌راکه بخیال بلع‌کردن‌تمام‌ایران بود می‌گرفت وآن‌دولت رادرعملیات تجاوزکارانهٔ خودمحدود می‌کرد .

پس بستن‌همین پیمان هم‌باهمهٔ منکری‌که‌داشت درواقع برای‌جلوگیری ازتعدیات روسیه بایران جلوه‌کرده بودآزادیخواهان ایران‌تصور می‌کردندکه دولت‌انگلیس مدافع آزادی ایران است و از هرسوء قصدی که از طرف روسها نسبت به‌آزادی بشود باهم پیمانی‌که با آنها دارد جلوگیری خواهدکرد .

بلی همین حسن‌ظنها بودکه‌آزادی‌خواهان را فریفته‌واز تدارك قوهٔ مسلح بازداشت والا مقاومت درمقابل یکی‌دوهزار نفرمسلح‌که اکثر آنها بقال‌زاده‌های شهر واز سلحشوری بی‌خبر بودند‌کار مشکلی‌نبود . (صفحه ۳۶۸) جلددوم .

مسیو ایزولسکی برای مشیرالملك توضیح کرده و گفته اند «هیچ یك از دو دولت مطالبهٔ از ایران ننموده و باین جهت دولت ایران میتوانسته تمام هم خودرا برای انجام مسائل داخله صرف نماید» هر دو وزیر کاملا در خصوص مداخله نکردن موافق بوده و جای شبهه باقی نگذارده اند، کلمات مسیو ایزولسکی که نیز حاوی قصد انگلیس است از قرار ذیل است :

« قانون نامه دولت روس این خواهد بود که مادامی که بمصالح آنها خللی وارد نیامده از هرگونه مداخله در امور داخله ممالك دیگر احتراز جویند و بکلی انحراف از این قانون در این مسئله حالیه غیر ممکن است »

در باب شهرت تقسیم ایران فیمابین روس و انگلیس که میگویند دولتین مزبور میخواهند حوزه اقتدار برای خود تعیین کنند جنابان سرادواردگری و مسیو ایزولسکی این فقره را صریحاً توضیح کرده اند که بهیچ وجه این شهرت ها مأخذی ندارد و چیزی که دولتین میخواهند اینست که قراردادی برای منع اشکالات و اختلافات آتیه بسته شود که بموجب آن قرارداد هیچ یك از دولتین در آن نقاط ایران که متصل بسرحد دیگری است نفوذ خودرا پیشنهاد ننمایند این قرارداد بمصالح خود ایران یا ملت خارجه دیگری خللی وارد نمی آورد وفقط دولتین روس و انگلیس را متعهد میسازد که در ایران درصدد اقدامی که مضر بحال یکدیگر باشد برنیایند ودر آتیه از مطالباتی که در گذشته تا آندرجه مخل به پیشرفت خیالات سیاسی ایران بوده است ایرانرا مستخلص سازد و اظهارات جناب مسیو ایزولسکی اینست (قرارداد فیمابین دو دولت اروپائی که نهایت مصالح را در ایران دارند و آن قرارداد مبتنی است بر ضمانت استقلال و تمامیت ارضی ایران اسباب ترقی مصالح ایران خواهد بود و ایران بهمراهی و کمك دو دولت مقتدر همجوار خود میتواند بعد از این تمام قوای خودرا صرف ترقی داخله خود بنماید) از مطالب فوق ملاحظه خواهند فرمود که این شهرت هائی که در این اواخر در خصوص خیالات سیاسی انگلیس وروس در ایران داده اند تا چه اندازه بی مأخذ است به هیچ وجه نیت حمله به استقلال ایران نداشته قصد دولتین از بستن این قرارداد اینست که استقلال ایران را ابدالدهر تأمین نمایند نه فقط میخواهند عذری بجهت مداخله کردن در دست نداشته باشند بلکه قصدشان در این مذاکرات دوستانه این بود که یکدیگررا نگذارند

در ایران بعذرحفظ مصالح خوددخالت کنند ودولتین مزبور امیدوارندکه درآتیه دولت ایران ابدالدهر ازطرز مداخله خارجه مستخلص ودر اجرای امورمملکتی خودبوضع خودشان کاملا آزاد بوده باشندکه فوائدآن عاید خودشان وتمام دنیاگردد.» انتهی(۱)

گفته شد انتشار این عهد نامه یا قرارداد هیجان فوق‌العاده‌ای درتهران وسایر نقاط ایران ایجاد نمود مردم تاآنروز نسبت بدولت انگلیس حسن ظن داشتند دراین روزها بکلی ازآندولت مأیوس شدند درآن تاریخ احساسات مردم سطحی نبود بعد از اعلان مشروطیت مردم ایران درمسائل عمومی علاقه پیدا کرده بودند وشورغریبی درمردم پیدا شده بود وروزنامه خوان شده بودند وجراید هرروز مقالات مفصل‌دراین باب مینوشتند .

دراثرهمان هیجان واحساسات مردم بود که دولت انگلیس بعجله وشتاب کاغذ فوق را توسط وزیر مختار خود درتهران بوزارت خارجه ایران نوشت.

این نامه جزو اسناد سیاسی که ازطرف وزیرامورخارجه انگلستان گاه بگاهی منتشرمیشد بنظر نمیرسید واسمی از آن برده نمی‌شد تا در دسامبر سال ۱۹۱۱ علنی گردید وپارلمان انگلیس ازوجودچنین نامه‌ای آگاهی یافت .

درآخراین فصل اشاره خواهد شد وقول وقراروتعهدات واطمینانی که دراین نامه وزیرمختارانگلیس بدولت ایران داده بودکه « دخالت درامورداخلی ایران نخواهند کرد ودولت ایران آزاد خواهند بودامورخود رابطور دلخواه نظم وترتیب خواهدداد وبعدازاین ایران ازخوف مداخله‌اجانب نجات یافته » این‌قول وقرارهای دولتین روس و انگلیس چه‌اندازه عاری از حقیقت بوده این دودولت مقتدراروپائی باچه‌بی رحمی وبی انصافی بایك دولت وملت کهنسال آسیائی که‌تازه درراه‌ترقی وسعادت خود با احتیاط قدم برمیداردرفتارنموده تمام‌آمال وآرزوهای‌آنرا باخشونت تمام وتند خوئی ظالمانه ببادداده مانع هرنوع‌اقدام برای ترقی‌آن ملت شدند وهزاران گرفتاری‌ایجاد نمودند که نتوانند در راه خیروصلاح وطن‌خود قدمی بردارند .

مدتها جراید‌پایتخت دراطراف این‌قرارداد مقالات مینوشتندومعایب و مضرات

---

(۱) قرارداد ۱۹۰۷ تألیف ع . وحید مازندرانی صفحه ۲۳ .

آنراشرح میدادند تااینکه این‌موضوع بمجلس‌کشیده شد ودرمجلس وکلای‌دوره اول مدتی دراین باب بحث میکردند مختصری ازآن‌دراینجا نقل میشود .

اولین بارکه‌درروزنامه «مجلس» سخن ازقراردادبرده شد درشماره ۱۶۸ بتاریخ ۲۱ رجب ۱۳۲۵ هجری قمری مطابق ۳۱ اوت ۱۹۰۷ می‌باشد.

دراینجانقل ازمکتوبی است‌که یکی ازدانشمندان ازپاریس مینویسد ودرضمن مطلب خود این سؤال را می‌کند : « ای رئیسان ملت ، ای وکلای‌محترم‌آیا از اتحاد روس وانگلیس خبردارید ؟

آیا میدانید برای وطن عزیزشما چه‌خوابها دیده‌اند .آیاکلمه‌ای ازفصول‌قرار دادآنها مستحضرشده‌اید ...؟

این‌نامه درست درهمان روز درروزنامه مجلس بچاپ رسید اشعارمیداشت این قرارداد درپطرزبورغ بامضاء رسیده است وعصرآنروزاتابك‌درتهران مقتول شده وخبر عبور قشون عثمانی ازسرحدایران داده شده هم چنین درخبرعلاوه میکند « حکومت ایران ازاین حرکت قشون عثمانی مضطرب شده ازآنجائی‌که خود را در دفاع حاضر نمیداند بفکرآنست که از روس وانگلیس استمدادجسته حمایت بطلبد . »

در شمارهٔ ۱۷۰ روزنامه « مجلس » نگارنده‌ای از پاریس مینویسد : « معاهده انگلیس وروس ـ عهدنامه‌ای بسته شده بزودی بامضای دولتین خواهد رسید .

تلگرافی ازلندن بتاریخ پنجم اوت۱۹۰۷درروزنامه استانداردلندن نوشته‌شده که معاهده بین انگلیس وروس باختتام رسیده . . . در باب تبت ـ افغانستان و ایران قراردادهائی گذاشته شد و ازقرار معلوم کابینه‌های لندن وپطرزبورغ در خصوص این مطالب بایکدیگر معیت تام پیداکرده ورفع ایرادات یکدیگر را کرده وبکلی متحد شده‌اند .

ازقراری‌که در دوایر رسمی لندن مذکوراست امضای عهدنامه پس ازمراجعت نیکولسن سفیرانگلیس به‌پطرز بورغ صورت خواهدگرفت » .

درضمن مذاکرات بیست‌ونهم رجب۱۳۲۵ هجری قمری مطابق۸سپتامبر۱۹۰۷ (روزنامه مجلس شماره۱۷۴ مورخه۳۰ رجب۱۳۲۵ هجری قمری) درمجلس‌موضوع

قراردادانگلیس وروس‌هم مطرح شده این اولین‌باراست‌که درمذاکرات مجلس راجع بقراردادصحبت می‌شود اینست‌تمام‌آن مذاکرات :

حاج معین التجار (محمد دهدشتی) ـ «گویا چندروزاست‌که قرارداد روس‌و انگلیس تمام شده ویك اندازه اسباب وحشت مردم گردیده صورت‌آن قرارداد را هم گویا بوزارت خارجه فرستاده‌اند اگرچه ظاهراً میگویند این معاهده دراستقلال‌ایران است ولی نمیشود اطمینان حاصل‌کرد بایدآن قرارنامه راچون‌درباب ایران‌است‌رسما ما بدانیم وآن قرارنامه رابدهند ونوشته‌هم بدهندکه غیرازاین صورت ظاهری‌قرارداد دیگری درخفاندارند »

اسدالله میرزا (شهاب‌الدوله ملك‌آراء) ـ « ازقراری‌که‌گفتند عهدنامه بین روس و انگلیس درخصوص‌آسیا تمام شده وهمانطورکه‌گفتند صورت آن عهدنامه را باید به‌مجلس بفرستند یکی ازموادآن‌اینست‌که درنفوذ پلتیکی وتجارتی‌هرکدام طرفی را اختیارنمایند ویك‌چیزدیگری هم دربین هست‌که استقلال دولت ایران‌را این‌دودولت ضمانت‌کرده‌اندآن ماده اول را درروزنامجات نوشته‌اندپس بایداین‌را خواست‌ودید.»

حاج امین الضرب (حاج حسین آقا مهدوی) ـ « دریك سوادی دیدم‌که این ماده آخری را بیك طوری نوشته بودند اگر درحقیقت اینطور باشد خوبست ضرری ندارد ولی درهرصورت بایدآن عهدنامه را دید . »

آمیرزا ابوالحسن‌خان ـ«لایحهٔ از سفارت بوزیرامورخارجه‌نوشته شده صریحاً نوشته‌اند نفوذ این دودولت درمملکتی‌که همسایه هستند بتساوی باشد یعنی انگلیس در طرف جنوب و روس درطرف شمال و هیچ یك از این دو دولت در طرف دیگری دخالت نکند و من معنی‌آن کلامیراکه امین‌الضرب‌گفتند نفهمیدم و یك‌کلمه دیگرهم هست‌که اموری‌که از برای دولت‌ایران رخ میدهد بکمك این دودولت فیصل بگیرد این مطلبرا هم نفهمیدم پس باید نوشت که صورت عهدنامه را بفرستند بوزارت امور خارجه و استدعا میکنم‌که صورت آنرا داده و بنویسندکه غیراز این قرارداد دیگری نداریم مابیش ازاین سؤال وخواستن حق دیگری نداریم.»

حاج معین‌التجارـ «سفرای ما باید بدانندکه ترتیب این مملکت‌حالیه‌برخلاف

سابق است سابق شاید راپرتی میفرستادند و خوانده نمی‌شد ولی حالا باید این گونه راپرت‌هارا بوزارت خارجه بفرستند و از وزارت خارجه‌هم بمجلس بفرستند خوانده شده معلوم شود.»

مستشارالدوله (صادق) ـ «باید وزیرامورخارجه را دریك‌مجلس خواست و از کلیه معاهداتی‌که‌شده مفصلا توضیح خواست و بما اطمینان بدهندکه از این‌معاهدات ضرری باستقلال ایران برنخواهد خورد.»

حاج معین التجار ـ «عرض دیگر دارم. . . » در اینجا موضوع صحبت عوض میشود بدون اینکه در این باب صحبت بجائی رسیده باشد یا نتیجه بگیرند میروند سرموضوع‌دیگر.»

بعد از قتل میرزا علی اصغرخان اتابك دیگر دولتی درکار نبود تا اینکه‌کابینه مشیرالسلطنه (میرزا احمدخان) در ۲۹ رجب ۱۳۲۵ هجری قمری تشکیل شد روز یکشنبه۶ شعبان وزراء بمجلس معرفی شدند۔ در این دولت مشیرالسلطنه(میرزااحمد خان) رئیس الوزراء و وزیر داخله، سعدالدوله (میرزاجوادخان) وزیر امورخارجه مشیرالملك (میرزاحسنخان پیرنیامشیرالدوله) وزیرعدلیه ، قوام‌الدوله (میرزا محمد علیخان) وزیر مالیه، مجدالملك (میرزا تقی‌خان) وزیرتجارت ، مستوفی الممالك (میرزاحسنخان) وزیرجنگ ومهندس الممالك (نظام الدین غفاری) وزیر فوائدعامه (سعدالدوله نیزکه وزیر امور خارجه شد یکماه طول نکشید ازوزارت خارجه رفت مشیرالدوله جای او راگرفت وتا اوایل سال ۱۳۲۶ در وزارت امورخارجه باقی‌بود).

اوقـات و کـلای مجلس صرف قضایای هجوم قشون عثمانی بنواحی ایالت آذربایجان بود تلگرافات زیاد از فجایع اعمال آنها به مجلس میرسید وقت مجلس‌را می‌گرفت .

در تاریخ‌سیزدهم شعبان ۱۳۲۵ مطابق ۲۳ سپتامبر۱۹۰۷ (شماره ۱۸۵روزنامه مجلس) وزیرامور خارجه بمجلس‌آمده درباب قشون عثمانی توضیحات داده بعدعلاوه نمود نتیجه اقدامات وزیر امور خارجه و سفیر انگلیس و روس و مأمورین دیگر در ایران و سفیر دولت روس و انگلیس ، درباب عالی اینست‌که سفیر دولت انگلیس به

من نوشته و ترجمه آن قرائت میشود ، قرائت شد بدین مضمون که : « نواب سلطان عثمانی امررا برایشان مشتبه کرده بودند بطوریکه مسئله سرحدی را بکلی خلاف دانسته نمایندگان دولت انگلیس و روس اقدامات کرده و همین روزها عساکر عثمانی بکلی عقب خواهند نشست بنحوی که اسباب آسایش خاطردولت علیه ایران گردد.»

اما موضوع قرارداد دولتین روس وانگلیس- این موضوع در تاریخ ۲۶ شعبان ۱۳۰۵ هجری مطابق ۱۹۰۷ میلادی دو باره در مجلس مطرح شد و عین آن در اینجا نقل میشود (شماره ۱۸۹ روزنامه مجلس)

رئیس - «این قرارنامه و مراسله ایست که ازسفارت انگلیس برای وزارت امور خارجه رسیده و ایشان آن قرارنامه را بامراسله فرستادند بمجلس قرائت شود و دراین قرارنامه بین دولتین روس و انگلیس آنچه راجع بایران است نوشته‌اند»

سواد مراسله سفارت انگلیس بوزارت امور خارجه بتاریخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۰۷ ۱۵ شعبان ۱۳۲۵ :

جناب مستطاب اجل اکرم افخم را باکمال احترام تصدیع افزا میگردد برحسب دستورالعملی که از دولت متبوعه دوستدار رسیده شرف دارم که صورت ترتیب منعقده فیمابین دولتین انگلیس و روس مورخه ۳۱ اوت ۱۹۰۸ را تا اندازهٔ که راجع بدولت علیه ایران است لفاً ایفا دارم، محض تسهیل قرائت نوشته مزبور ترجمه غیرمستند آن را به نسخه فرانسه الحاق داشت محض احتراز از هرگونه اشتباه نیز باید اظهاردارم که مسلم است نسخه فرانسه سندیت خواهند داشت ، صورت این قرارداد رسماً بدول معظم ایفاد خواهد شد و بزودی نیز انتشار خواهد یافت دراین موقع احترامات فائقه را تجدید مینماید .

قرارداد درباب ایران - در اینجا آن قسمتی ازقراردادکه مربوط بایران بوده درمجلس قرائت میشود یعنی یك مقدمه وپنج فصل که در قراردادکلی ، این قسمت که مربوط به ایران است عین آن در صفحه قبلی نقل شده‌است .

دنباله مذاکرات ۲۶ شعبان. مستشارالدوله - «برهمه معلوم است که مدتهادولت روس و انگلیس درایران نفوذ پلتیکی وتجارتی داشته‌اند و دربعضی نواحی مال بعضی

زیادتر بود در حقیقت ایران میدان کاملی بود بجهت آن دو دولت اگر دولت ایران واقف نه نکات‌کار خود بود میتوانست درآنحال مبانیت فوائد و منافع بیشمار حاصل نماید ولی متأسفانه موقع را از دست داد وآن مبانیت از بین مرتفع شد خیلی جای تعجب است‌که دودولت درداخله دولت مستقلی قرارداد میگذارند معلوم است‌که دول حقوق تجارتی خود را بهروسیلهٔ باشد برقرارمیدارند بدون اینکه صاحب خانه مطلع باشد ، با این قرارداد و معاهده‌ای که بین دولتین شده است دولت ایران میتواند بهر کس امتیاز بدهد ولی درنواحی وجاهائی‌که امتیاز داده نشده باشد اعم ازاینکه طرف دولت انگلیس و روس باشد یا غیرازآنها در هرنقطه و ناحیه‌ای که نفع خود را در او به بیبند پس این قرارداد آن اختیار داخلی مارا سلب نخواهدکرد ، بر فرض این دو دولت‌برای خود ورعایای خودقرارداده‌اند ربطی بعمل ما ندارد ما نمیتوانیم‌ترتیب مملکت خود را تغییر بدهیم‌امااینکه نوشته شده‌که گمرکات جنوبی مرهون استقراض است اگر تأخیر افتادکنترل‌بگذارند، اگرچه این مسئله با وزیر مالیه است ولی‌چون دراینجا مطرح شد بنده عرض مینمایم‌که درآن‌قرارداد استقراضی چنین شرطی نباشد و درصورت عدم‌آن حق ندارند و درکنترلی‌که از برای وصول عایدی‌گمرکات شمالی در صورت تأخیر قسط‌آن میگذارید، آنهم باید موافق باقرارنامه استقراضی‌باشد .»

وکیل التجار ـ « این دو دولت محترم چون در سابق میان خودشان درتجارت زد وخوردی‌داشتند میخواستندیك قراردادی میان خودشان بگذارندکه بتجارت‌یك‌ـ دیگر خسارت وارد نیاورند و مزاحم نشوند.

اما درباب‌کنترل اینجا نوشته شده که برای اینکه اطمینان حاصل بشود حق دارند آنکه درصورت نرسیدن قسط .

دیگراینکه‌بایدازوزارت‌امورخارجه پرسیدآیا مطالب محرمانه وقراردادمخفی هست یا خیر؟»

رئیس ـ «آنچه بوزارت امورخارجه نوشته‌اند همین است دیگر نمی‌شود آنها را قسم دادکه آیا غیراز این هست یانیست؟ »

وثوق‌الدوله (حسن وثوق) ـ گویا چیزی دراین خصوص ازآن بیانی‌که جناب

مستشارالدوله گفتند اولی تر نباشد ، ماحصل مدلول این قرارداد این است که دولت انگلیس در شمال امتیاز نگیرد و دولت روس درجنوب و باین ترتیب حال ایرانرا با سابق تغییر نخواهند داد ودرهرموقع دولت ایران میتواند بهریك از دول امتیاز بدهد. اما درباب کنترل باید این ترتیب از روی معاهده وقرارداد استقراض باشد.»

آقا میرزاابوالحسن خان- «این معاهده ظاهرش چون گور کافر پر خلل - باطنش قهرخدا عزوجل - حفظ حقوق تجارتی و حدود سیاسی مسئلهٔ جداگانه ایست رجوع به‌تواریخ گذشته بایدنمود که مقصود از تجارت چه بوده است من چیزی عرض نمیکنم همین قدر چیزی راکه بعضی از روزنامجات دولت انگلیس گفته‌اند عرض میکنم که مینویسند در این موقع که دولت ایران پابجاده ترقی و مشروطیت گذارده ما از دولت دوستی مثل دولت معظم انگلیس متوقع نبودیم که با یك دولت دوست دیگر ما چنین قراردادی بگذارند . »

آقاسید حسن تقی‌زاده- «هر چه بگوئیم تأییدمطالب سابق است البته همه‌کس میداند از برای‌دولتیکه دو دولت دیگر درخاك اوقرارداد بگذارند جای تأسف است ولی این راهم میگویم که دولت ایران میتواند حقوق خود را حفظ کند و هیچ خللی بر او وارد نیاید و بعدازتمام مذاکرت میگوئیم زنده‌باد استقلال ایران.»

حاج شیخ علی - «آیا این قرارداد را نمیشودتغییرداد؟»

رئیس - « خیر ماکاری بآنها نداریم وهر دولتی که امتیاز میخواهد ما با کمال استقلال میدهیم .»

وکیل الرعایا - «آرزومندیم که دولت ایران تمام منافع خود را حفظ کندالبته این دو دولت مادامیکه دوستی مابین خود شانرا طالبند ماهم تا آنجائیکه لازم است حاضر خواهیم بود واین قرارداد هم بدیهی است و مابین خودآنها است ومامیتوانیم باکمال استقلال هرامتیازی که مقرون بصواب بدانیم بسایردول بدهیم .»

رئیس - « فقط مقصوداز این‌قرائت اطلاع بود البته وزارت امورخارجه جوابی که لازم است خواهد نوشت.»

اسداله میرزا- «آنچه‌که روزنامجات انگلیس انتشار میدهنداین است‌که غرض از معاهده این بوده است که بعدها روس بطرق تجارتی افغانستان و راههای دیگر، راه‌به هندوستان پیدا نکند وهندوستان تحت حمایت انگلیس بماندگذشته از این‌هیئت حالیه وزرای انگلستان در کمال صداقت طرفدارآزادی هستند چنانچه در این مدت اخیرترانسوالرا آزادی دادند و بایرلاندکه مدتها است درتحت حمایت انگلیس‌است میخواهندکه پارلمان وآزادی بدهند با وجود این دولت انگلیس هرگزراضی‌نخواهد شدکه باستقلال ایران صدمه واردآید.» (۱)

آقا شیخ حسین - « مطلب همین بودکه‌گفته شد چیزی‌که هست همین‌طور که امروزه اجانب اتحاد میکنندکه ثروت خود شانرا زیادکنند ماهم کوشش‌کنیم‌که مالیه خودمانرا زیادکنیم وخودمانرا حفظ نمائیم.»

آقا میرزا فضلعلی‌آقا - « دیگران هرچه بکنندازبرای خود میکنند چیزی‌که برما لازم است همین است‌که دقت‌کرده خود را حفظ‌کنیم.»

وکیل‌التجار-«قناعت توانگرکندمرد را- چیزیکه امروز میتواند مارا مستخلص سازد قناعت است.»

آقا شیخ یوسف- «روزیکه سعدالدوله به مجلس آمدندنوشتهٔ ازسفارت انگلیس ارائه دادندکه نوشته بود تحصن ایرانیها در قونسل خانه های انگلیس اسباب‌زحمت دولت انگلیس است.»

رئیس - « صحیح است با بودن دارالشوری نباید جائی متحصن شوند.»

حاج میرزاعلی‌آقا - «مطلب اول من راجع است بعهدنامه‌آنچه از این‌عهدنامه مفهوم میشود مضمون‌آن فرمایش خداوند است‌که میفرماید خودتان خودتان را درست دارید ضلالت‌دیگران بشماربط ندارد عهدنامه ربطی بماندارد ماباید‌استقلال خودمان را حفظ‌کنیم، مطلب دیگر راجع به تحصن است‌آنچه را میتوان ازشرع مقدس سند

(۱) عین عبارت سرادواردگری دراینجا نوشته میشود، گری همان‌کسی است که بعداز لرد لنزدئون نقشه اتحاد باروس را عملی‌کرد،

عبارت‌گری، « استقلال ایران بقدر یك استخوان پوسیدهٔ سرباز انگلیسی ارزش‌ندارد».

بدست‌آورد ازبرای بست‌بودن‌آن‌خانه خدا است‌دیگر درموضع‌دیگرسندی‌نیست محل امن همان خانه خدا است در هرجاکه‌کسی متحصن شود و احتمال داده شودکه باعث تعطیل اجرای حکم است خلاف قانون است.»

این بود تمام مذاکرات و بحث در اطراف قرارداد روس و انگلیس در مجلس شورای ملی ایران درآن تاریخ ، از مطالعه‌آن میتوان درجه رشد سیاسی وکلای‌آن دوره را بخوبی استنباط‌کرد.

ازنامه سرسیسیل اسپرنك رایس وزیرمختار دولت‌انگلیس‌که درچهارم سپتامبر ۱۹۰۷ مطابق‌۲۶ رجب‌۱۳۲۵ بوزارت امور خارجهٔ ایران نوشته است ودرآن نامه‌یك رشته‌توضیحات‌داده‌است درصورت جلسات مجلس‌نیست‌حتی‌خود روزنامه‌مجلس‌نیزآ نرا چاپ‌نکرده است .

نوشتن این‌نامه درنتیجهٔ بروز هیجان ملت ایران بوده‌که دولت انگلیس‌مجبور شد چنین‌نامه بوزارت امورخارجه ایران‌ارسال دارد وسعی‌کند درآن‌عباراتی بگنجاند که‌افکار عمومی رااز‌این هیجان‌ها تسکین دهد.

ازمطالعه صورت‌جلسات مجلس دراین‌ایام‌دیده میشود وقت‌مجلس‌صرف‌خواندن تلگراف وشکایات تضرع آمیزولایات است‌که ازاغتشاش وناامنی وهرج‌ومرج‌حکایت میکند گاه‌گاهی هم ازقرارداد دولتین صحبت بمیان‌میآید .

دراین‌تاریخ‌که مجلس تازه شروع بکارکرده بود ومیرفت‌دست باصلاحات بزند انعقاد قرارداد دولتین شدیدترین ضربتی بودکه باستقلال ایران وارد آوردند .

در نتیجه این قرارداد است‌که‌دخالت رسمی وعلنی دولتین درامورداخلی‌ایران شروع میشود، اشخاص ناراحت وماجراجو، غارتگر وآشوب طلب، تحت‌حمایت‌دولتین قرار می‌گیرند، درسرتاسر ایران میدان‌فتنه وفساد وسعت پیدا میکند، هرکس‌وناکس دست از آستین در آورده بشرارت وهرزگی شروع میکنند وحکومت مرکزی را پاك فلج نموده وامنیت‌را در تمام مملکت متزلزل کرده راحتی وآسایش را ازملت ایران سلب مینمایند .

یك نمونه از مذاکرات وکلای مجلس (روزنامه مجلس شماره ۱۸۲ دهم‌شعبان

۱۳۱۵) روز شنبه هفتم شعبان ۱۳۲۵ (۱۶سپتامبر ۱۹۰۷)

حاج امام جمعه ـ «دیگرحالت تکلم‌ندارم الان نشسته‌اموطن‌مرا توپ‌بسته‌اند جمعی از بستگانم‌را کشته‌اند اقوامم‌را فدای ملت‌کرده‌اند نمیخواهم بگویم روزی‌که باین مجلس آمدم همه‌را درراه ملت‌دادم میخواهم این مطلب‌را از وزراء بپرسم‌شمارا به پیغمبرشمارا بهرچه‌که میپرستیدماشمارا وزیر مسئول نمی‌گوئیم چیزی‌هم‌بشما نداده‌ایم آیا از اهل این وطن هم نیستید ؟

کواقدام شما ، چه‌کردید ، چه فکری بخاطر آوردید ، آخر تا کی بمسامحه می‌گذرانید ، شما آخر عرق اسلامی دارید مگر این وطن شما نیست .»

در این تاریخ تازه شانزده روز از تاریخ قرار داد دولتین گذشته بود ویکسال واندی از ظهور وبرقراری مشروطیت ، دولت مرکزی ایران بقدری ضعیف وناتوان شده بود که قادر نبودکوچکترین قدمی برای امنیت وآسایش مردم بردارد .

در پنجم ماه رمضان ۱۳۲۵مطابق ۱۳ اکتبر۱۹۰۷باز موضوع قرار داد دولتین در مجلس مطرح میشود ، میرزا ابوالحسن‌خان سؤال میکند ومیپرسد درباب‌معاهده بسفارت انگلیس چه نوشته‌اند ؟ اگر نوشته‌اند برای چه ننوشته‌اند باین سؤال‌کسی جواب نمیدهد .

در هیجدهم ماه رمضان ۱۳۲۵ مطابق ۲۶ اکتبر ۱۹۰۷ ناصرالملک(ابوالقاسم) رئیس الوزراء انتخاب میشود .

وزیر امورخارجه باز آقای مشیرالدوله‌است‌درهمین‌روز بمجلس‌معرفی‌میشوند. در این ضمن‌آقای میرزا ابوالحسن خان موضوع‌قرارداد انگلیس وروس‌راعنوان‌کرده سؤال میکند: «اگرچه قبل ازوقت اخطار نشده ولی از وزیرامورخارجه استدعامیشود اگر جواب سفارت از بابت معاهده حاضرشده است ارائه بشود واگر حاضرنشده‌حاضر کرده بمجلس ارائه دهندکه بدانیم چه جواب‌میدهند ، همه میدانندکه مجلس‌هیچ‌یك از این فصول‌را قبول نکرده است وایراد دارد .» وزیر امور خارجه: «البته میدانید قبل از آنکه وزیر معرفی بشود بکار شروع نمیکند البته بعد از معرفی‌اول کاری که شروع شود همین است .»

در تاریخ ۲۶ ماه رمضان ۱۳۲۵ مطابق سوم ماه نوامبر ۱۹۰۷ باردیگر موضوع قرار داد دولتین در مجلس مطرح شد . اینك شرح آن :

آقامیرزا ابوالحسن خان «دو فقره سؤال است که مجلس میخواهد از جناب وزیر امور خارجه بنماید یکی اینکه جواب مراسلهٔ سفارت دولت فخیمه انگلیس را در باب معاهده چه نوشته‌اند و دیگر اینکه از بابت حکمیت اخباری که از نتایج کنفرانس لاهه است چه اطلاع دارند .»

وزیر امور خارجه: «جوابیکه در باب مراسله سفارت دولت فخیمه انگلیس داده شده است از این قرار است سواد مراسله متحدالمضمونی است که بتاریخ ۲۵ رمضان المعظم ۱۳۲۵ مطابق ۲۴ سپتامبر ۱۹۰۷ که سواد یك قسمت قرار داد منعقد فیمابین دولتین قوی شوکتین روس وانگلیس راجع بایران ودارای یك مقدمه وپنج فصل بود واصل انامل توقیر گردید .

اینك در جواب زحمت افزا میشود که چنانکه خاطر نصفت مظاهر آن جناب تصدیق خواهد کرد قرار داد مزبور فیما بین دولتین قوی شوکتین روس وانگلیس منعقد شده وبنا براین مفاد آنهم راجع بدولتین مرقومتین که قرار داد مزبور را امضا کرده‌اند خواهد بود ودولت علیه ایران نظر باستقلالی که بفضل خداوند متعال بخودی خود دارا است کلیه حقوق واختیاراتی راکه دراستقلال تمام این دولت علیه حاصل است از اثر نفوذ هر قسم قرار دادی که ما بین دو یا چند دولت خارجه در باب ایران منعقد شده یا میشود اصولاً وحقاً مصون ومحفوظ میداند ودر روابط خود بادول متحاربه و تشیید مبانی و داد ویك جهتی موافق اصول عهود مقدسه وقاعدهٔ درهای باز برای تجارت بین‌المللی سعی بلیغ خواهد داشت ، درباب وجوه استقراضی هم بدیهی است که دولت علیه قرار دادهائی را که در این باب منعقد شده است بلا تخلف رعایت خواهد نمود .

برای اظهار واعلام اصولی که در این مراسله مقید ومصرح است سوادی از آن نمایندگان دول متحاره به مقیمین دربار دولت علیه ارسال شد. در این موقع احترامات فائقه را نسبت بآن جناب جلالت مآب تجدید مینماید .»

در بیست‌وهشتم ماه رمضان ۱۳۲۵ هجری‌قمری مطابق پنجم نوامبر ۱۹۰۷ میلادی درمجلس باز میرزاابوالحسن‌خان نطق مهم ومهیجی ایراد میکند، این بار خودرا خیلی عصبانی نشان میدهد، گوید : «مقدمةً عرضی دارم مملکت را مغشوش ومخصوصاً فارس را از همه بدتر می‌بینم لازم میدانم حضور و کلای عظام عرض نمایم ومقصود خود را روی کاغذ آورم بسبب آن حال عصبانی که دارم بتوانم مقاصد خود را کاملا ادا نمایم خاطرمحترم‌شما و کلارامتوجه‌میسازم بجوابی که ازطرف‌دولت علیه بسفارت‌دولت انگلیس درخصوص قراردادفیمابین انگلیس وروس راجع بایران نوشته شده وجناب وزیر امور خارجه پریروزحضوراً اعلام فرمودند من میگویم این استقلال خدا داد را که مرقوم فرموده بودند ایران بخودی‌خود دارا است درصورتی معنی حقیقی پیدا خواهد کرد وپایدار خواهد ماندکه ما ایرانیان این‌نفاق واغراض را یك‌سو نهیم جنگ خانگی را کنارگذاریم وجان ودل ازروی‌قلب با یکدیگر متحدشویم تا ازبرکت این‌اتفاق‌واتحاد تحصیل قدرت وقوتی نموده بتوانیم باطل السحرآن معاهده شویم .

مگر این‌آتش که‌شعلهٔ آن‌تمام مملکت ما رافروگرفته نمی‌بینید(۲) مگراستغاثهٔ و استعانه ایران‌را نمی‌شنوید ؟

درکجا است‌که این‌آتش شعله ورنیست ! درفارس نیست، درکرمان نیست ، در آذربایجان نیست ، دراسترآباد نیست، درخراسان نیست، درمازندران وگیلان نیست؟

همه جا خشك وتررامی‌سوزانند وازکجاست استغاثه‌که میفرماید - ای اولادمن مراکمك نمائید و بفریادمن برسید شنیده نمی‌شود نمیدانم‌چرا درراه چاره واطفاءآن آتش‌نمی‌کوشید وایران‌که همه‌چیز ماست‌احیا نمیکنید عزت ماایران‌است شرافت ما ایران است شما را بخدای ایران قسم میدهم بیایید هروکیلی ازهرکجا که هست بهر وسیله وترتیبی‌که میتواند ومیداند اهل مملکت خود راازمخاطره وطن خودبیاگاهانید وعلاج این درد بی‌درمان راکه امروزفقط باتحاد ممکن است حاصل‌شود بنمائید والا

(۱)حال دراین تاریخ تازه یکسال ازظهور مشروطه ایران میگذرد اینهمه هرج و مرج وعدم امنیت درسراسر ایران پیدا شده است .

با این طول زمان اغتشاش وانقلاب روزگار ایران و ایرانی ازاین سیاه‌ترخواهدشد و فاتحه‌شوم‌این مملکت رابابد بخوانید واستقلالی‌که میشنویم بعضی‌باعلیحضرت‌همایونی که جان ما ایرانیها بفدای تاج وتخت مقدس اوبادو عده وحضوراً متعهدشده‌اند همان استقلالی است که برای (کشور)کره یا دولتین انگلیس وژاپون درمعاهده نامه خود قرار داده‌اند چه امپراطور سـابق (مملکت) کره ؟ کجا رفت استقـلال آن دولت امپراطوری ؟

تمام‌ترس من‌ازاین‌است‌که ملتفت تحریك وتفتین‌نباشیم واغراض‌راکنارنگذاریم ویك وقت ببینیم‌که تمام درهای چاره بروی ما بسته شده‌است مفعول مجبورباچشم باز ودست‌گشاده تسلیم گردیم .

ازاین میترسم ایرانرا ارزان نه‌گران بخدا قسم‌کم‌کمترین بهای ایران جانهای پاك‌ایرانیان است‌که معنی حب‌الوطن را دانسته قیمت‌وطن عزیزرا شناخته ومعنی‌شرف وافتخاررا درعالم‌فهمیده باشیم‌شما تمام چیزها راکنارگذاشته ومشغول هستیم‌که‌به‌بینیم فلان شخص دربالای منبرچه‌گفت من وکیل شیرازم ازطرف موکلین خودم دادوفریاد می کنم و یکی دیگر از طرف اشخاصی که او را وکیل کردند فریاد میکند شما را به خدا قسم بیائید اتفاق کنید و نفاق را کنار بگذارید و نـگذارید ایران از دست برود » (۲)

پیداست بیانات میرزاابوالحسن خان شیرازی درمجلس شورای‌ملی سروصدائی درخارج بلندکرده است .

درجلسه دوم شوال ۱۳۲۵ مطابق نهم ماه نوامبر۱۹۰۷ ضمن مذاکرات مجلس ناصرالملك ومشیرالدوله یکی بعنوان رئیس دولت دیگری بعنوان وزیر امورخارجه درآن‌جلسه بیاناتی نموده‌اند .

رئیس دولت از « رعایت حفظ روابط بین دول » واینکه « ما باید خیلی دقت کنیم که تا بتوانیم روابط خودمان را با دول همجوار زیاد و محکم نمائیم نه اینکه

---

(۲) نقل ازروزنامه مجلس شماره ۲۰۳ بتاریخ سلخ ۱۳۲۵ .

بر خلاف آن اظهار و ابرازی کنیم در این موضوع وزیر امور خارجه خواهند بیان فرمود . »

مشیرالدوله وزیرامورخارجه:«نزاکت بین المللی ازچیزهائی استکه درهمه جا معمول است ودول همجوار را همه طورمحترم میدانند بعضی اوقات ملاحظه میشودکه درباره پارهٔ ازروزنامجات پارهٔ عنوانات میشودکه احتمال میرودواسباب رنجش گردد هم‌چنین درمجلس مکررخواستیم که خواهش کنیم ازطرف مجلس دراین باب مراقبتی شود میدانیدکه مجلس واضع قوانینی است واجرای آن با قوهٔ مجریه است پس همیشه باید رعایت شرایط اجراء ملحوظ گردد . »

آقامیرزا ابوالحسن خان: مطالبی راکه جناب رئیس الوزراء وجناب وزیرامور خارجه بیان فرمودند تمام صحیح است مجلس هم برهمین عقیده است ولی خوب است این نزاکت بین المللی را توضیح کنند وحدی ازبرای آن معین نمایند به‌عقیده بنده اگر یك وکیلی مثلا درباب معاهده دولت روس ودولت انگلیس عقیده‌اش براین باشد که‌این معاهده مضربحال مملکت است وتقسیم آنست اگراظهار نکند ادای تکلیف خود رانکرده‌است ودرهرپارلمان اینگونه مذاکرات میشود وکیل‌هم بایددراینگونه‌موارد عقاید خودرا بگوید . »

این مرد درجای رسمی با این‌صراحت لهجه‌صحبت میکندومقصود خودراروشن‌و واضح باطلاع‌حاضرین میرساند وضررهای‌آن واثرات‌شوم‌آینده این قرارداد راگوشزد میکند ولی‌درهردفعه سایرین مطلب رالوث‌کرده بجاهای دیگرمیکشانند وموضوع از بین میرود .

این‌بود سیاست اولیای اموردراین ایام !

این بودبحث‌های عمده‌که وکلای دوره اول مجلس شورای ملی درباب قرارداد دولتین روس و انگلیس نمودند .

دراین‌تاریخ عدهٔ هم ازایرانیان مقیم خارجه بودندکه‌دراطراف این‌قرارداد و مضرات آن سخن رانده جراید خارجی را که در باب قرارداد مطالبی نوشته‌شده بود

ترجمه کرده برای جراید طهران و اولیای امورمی‌فرستادند ، ازآنجمله که بیش از هرکس زحمت کشیده و دلسوزی نموده و علاقه نشان داده است مرحوم شیخ محـمد قزوینی است .

این مرد ایران دوست درآن اوقات در پاریس اقامت داشت مندرجات جـرايد خارجی راکه راجع بقرارداد دولتین مطالبی نوشته بودند ترجمه‌کرده‌بایران‌میفرستادند و ازقراردادروس و انگلیس جداً تنقیدمیکردند.

فصل نود و سوم

اثرات شوم قرارداد ۱۹۰۷ در ایران

فایده قرارداد ۱۹۰۷ فقط برای دولت انگلیس بود - دولتیکه صدمه دید دولت و ملت ایران بود - ظهور مشروطه در ایران بابروز ذلت و بدبختی برای ملت توأم بود - عدهٔ بسیار قلیلی برای برقراری مشروطه جدیت میکردند - از ضعف شاه و دولت استفاده شد - بست نشستن در سفارت انگلیس - تیره‌روزی ایران شروع میشود - اشاره بدورهٔ ناصری - دورهٔ مظفری - سوانح این ایام - اتابك در دستگاه مظفرالدین شاه عامل مهم بود - مشروطه ایران ودولت انگلیس - ادوار تعدی و تجاوز دولتین روس وانگلیس - شرح این مصائب - حسن نیت ملت ایران نسبت بانگلیسها - اشاره بمجلس اول - نقل از شمارهٔ ۲۵ روزنامهٔ «کاوه» چاپ برلن - کارهای برجسته مجلس اول - نقل از شمارهٔ ۲۶ روزنامهٔ «کاوه» - مجلس اول چگونه خاتمه‌یافت - سوانح این ایام - افتتاح مجلس دوم - کارهای مجلس دوم - استخدام مستشاران خارجی - اشاره بقرض ۵ کرور تومان وجریان آن - شرایط قرض فوق - پیشنهاد روس وانگلیس - رد این پیشنهاد از طرف ایران - صحبت قرض از سندیکای بین‌المللی - تهدید روس و انگلیس برای انجام این قرض -

دنباله آن - وقایع ناگوار این ایام - تهدیدات روس و انگلیس بدولت ایران - اشاره بموضوع آلمان وایران - دسایس روس و انگلیس در داخله ایران - گرفتاری‌های مجلس ودولت ایران که روس وانگلیس ایجاد میکردند - عظیم‌ترین ضربت دولتین باستقلال ایران - جریان آن - اقدامات روس وانگلیس برای اخراج شوستر امریکائی مستشار مالی‌ایران - اشاره باصطلاحات مجلس دوم - مجلس دوم چگونه خاتمه یافت - نقل از روزنامه «کاوه» - سیاست وحشیانه روس و انگلیس دراین ایام - قتل‌عام تبریز ورشت - توپ بستن گنبدحضرت رضا (ع) - تبعید آزادی‌طلبان - تحصیل جبری روس وانگلیس امتیازات وتعهدات - دولت وملت‌ایران قریب به‌سه‌سال گرفتارزجر وشکنجه روس‌وانگلیس بود - کوشش ملت‌ایران برای افتتاح مجلس سوم - عمرمجلس‌سوم - جریان امور دراین ایام - دخالت روس وانگلیس درکلیه‌اموراایران - کابینهٔ میرزا حسن‌خان مشیرالدوله - اقدامات روس و انگلیس برای عزل مشیرالدوله - روس وانگلیس سعدالدوله رابرای تشکیل دولت ایران پیشنهاد میکنند - دنباله این جریان - روس و انگلیس با قزاقخانه و عمال دولتین برای بهم زدن مجلس سوم اقدام میکنند - قوای ملی ایران در مقابل مفسدین مقاومت میکنند - از تشکیل دولت بریاست سعدالدوله جلوگیری میشود - عین‌الدوله برای‌تشکیل دولت معین‌میشود - مجلس سوم با مهاجرت ملیون خاتمه یافت - بمرور از عده با ایمان و وطن دوست کاسته میشود - اشاره بانقلاب روسیه و اثرات آن درایران - دولت شوروی امتیازات و تعهدات دولت تزاری را باایران تماماً لغوکرده بدولت ایران واگذار میکند - اشاره بمجلس چهارم - عناصری که بعنوان وکیل ملت در مجلس چهارم حضور یافتند - اثرات اعمال آنها درکارهای مجلس‌های اول ،دوم وسوم - آوردن مشروطه بایران مقدمه ضعف وزوال ملت‌ایران بود - مشروطه درایران‌چه‌نکرد - ایجاد ناامنی واغتشاش - اشاره بقرارداد ۱۹۰۷- قرارداد زمینه رابرای دخالت روس وانگلیس در ایران بهتر فراهم نمود - انگلیس بعداز امضای قرارداد با مشروطه و مشروطه طلب همراه‌نبود - مارلینك وهارت‌ویك - تهدید این دونفر-محمدعلیشاه-

نمایندگان روس و انگلیس مجلس راتهدید میکنند - اشاره به نقشه تاریخی انگلیس نسبت به‌سلسله‌قاجار-توپ بستن مجلس- قیام‌مشروطه‌طلبان علیه محمدعلی‌شاه - خلع محمدعلی‌شاه - مجلس دوم تشکیل میشود - عضدالملك بنیابت سلطنت انتخاب میشود - سوانح‌این‌ایام- مجلس دوم از بهترین رجال ایران‌تشکیل شده‌بود - یگانه مانع پیش‌رفت کار مجلس‌عمال‌فتنه‌انگیز روس وانگلیس‌بود- اشاره بمندرجات شماره ۲۶ روزنامه «کاوه» راجع بمظالم انگلیس - روسهادر ایران آلت‌دست انگلیسها بودند - اشاره بمستشاران‌امریکائی - اختیار مالی را از دولت ایران‌گرفتند - یادداشت دولت انگلیس بایران - این یادداشت حکم اولتیماتوم‌راداشت - دولت انگلیس ایران‌راتهدیدمیکند- مقدمه تشکیل پلیس‌جنوب -جواب اولتیماتوم انگلیس -حسینقلی‌خان نواب واقدام دولت انگلیس - قتل‌های این‌ایام‌که واقع‌شد -مراجعت محمد علی‌میرزا - شکست محمدعلی میرزا ودخالت روس و انگلیس در این واقعه - شوستر مستشار مالی امریکائی - اقدامات شوستر - سوانح این‌ایام - دسایس‌عمال‌روس وانگلیس علیه شوستر-اولتیماتوم ۲۹ نوامبر ۱۹۱۱ -اخراج شوستر - ظلم‌وستم روس وانگلیس در این ایام نسبت بایران ازحدگذشت - عملیات وحشیانه روسها دراین‌سال- اشاره بناصرالملك نایب‌السلطنه ایران دراین تاریخ .

فوائد معاهدهٔ ۱۹۰۷ فقط برای دولت انگلیس بودکه برای بدست آوردن آن متجاوز از ده سال متحمل رنج و زحمت شده بود .

کوشش های دولت فرانسه هم که برای انجام این قرار داد بکار رفته بود برای کشیدن انتقام از دولت‌آلمان بود فقط دولتی‌که در این میان صدمه دید - زجر کشید - خسارت دید ودوچار انواع بدبختی وفلاکت گردید ملت ایران بود که‌بدست دژخیمان تساری با صوابدید و اشاره دولت انگلیس وارد آمد .

بسیاری با ایجاد مشروطه درایران بدبین بودند ظهور آنرا در ایران با بروز

ذلت و بدبختی برای ملت ایران توأم می‌دانستند. (۱)

ملتی‌که هیچ آشنائی با اصول حکومت مشروطه ندارد حتی حکومت قانونی هم در میان آن ملت برقرار نبوده چگونه یك عدهٔ بسیار قلیلی با القای بیگانهٔ ذی‌نفع که همیشه برای ضعف و زوال ایران می‌کوشید ، خواهان برقراری حکومت مردم بر مردم در ایران می‌شوند .

با جارو جنجال و بستن بازاروریختن مـردمان فقیر و تنگدست و بیکار و ولگرد بسفارت اجنبی که بهریك در روز دوقران نقره داده می‌شد ، از یك پادشاه پیر و فرسوده ، علیل و مشرف بموت ، فرمان برقراری حکومت مشروطه را بدست آوردند .

بدبختی ملت ایران از همان روز شروع گردید که ملت از همه جا بی‌خبر ایران را بقبول این نوع حکومت واداشتند .

ناصرالدین‌شاه در سالهای اخیر سلطنت خود مرد مجربی شده بود کشور ایران را خوب می‌شناخت و خوب اداره می‌کرد ، دیگر این ایام آلت دست اجانب نبود.
دولت انگلیس هم بکلی از او مأیوس شده بود دیگر نمی توانستند از او استفاده کنند چونکه شاه بدسایس آنها واقف شده بود وتلقینات آن دولت دراودیگر تأثیری نداشت .

در این صورت بودن چنین پادشاهی برای کشور ایران در این تاریخ لزومی نداشت این بود فتنه‌جویان جهان سیدجمال‌الدین اسدآبادی را محرك شدند تاوسیله قتل شاهرا فراهم نمود و شاه بدست میرزارضای کرمانی بقتل رسید .

حال نوبت باتابك رسیده بود او نیز مانند شاه مقصر بود و باید کیفرببیند.

در اوایل سلطنت مظفرالدین‌شاه از مابهتران باعث عزل او شدند ولی تحصن او در قم موقتاً اورا از مرگ نجات داد اگر طبیب سفارت انگلیس را همراه برده‌بود جابجا تلف می‌شد ولی تقاضای وزیرمختار انگلیس را قبول نکرد که طبیب سفـارت انگلیس همراه او بقم برود .

---

(۱) به‌فصل ۸۹ مراجعه شود .

اتابك مدتی در قم متحصن بود تا دوباره دعوت شد بطهران بیاید و به مقام صدارت برسد .

صدارت اتابك این بار قریب پنج سال طول کشید در عرض این سالها دوفقره قرض از روسها گرفت و دوبار همراه شاه باروپا رفت ، قرار داد گمرکی با روس و انگلیس بست اینها از مهمترین کارهای اتابك دراین مدت بود .(۱)

اتابك دشمنان خارجی و مدعیان سرسخت داخلی داشت خود را مجبور دید از صدارت ایران دست بردارد . درسال ۱۳۲۱ هجری قمری مطابق سال ۱۹۰۳ میلادی از ایران خارج شد .

اگرچه دوسه‌سالی‌هم چرخهای دربار و حکومت با دست‌عین‌الدوله چرخیدولی این چرخیدن شبیه بچرخیدن آن دستگاهی است‌که پس از برداشتن دست استادماهر از روی آن دستگاه چندی می‌چرخید ، کند و آهسته ، بعد ازکار می‌افتد ، دولت ایران هم بعد از اتابك درست همین حال را داشت یواش یواش از کار افتاد وباظهور مشروطه بکلی فلج شد .

من چنین پندارم تحریك ایرانیان برای مشروطه خواستن جزو نقشه بوده‌برای عملی نمودن قرارداد ۱۹۰۷ ، اگر این تحریکات صورت نمی‌گرفت و از نفوذ دولت مرکزی ایران کاسته نمی‌شد ، مردم بطرف انگلیسها نمی‌گرویدند انگلیسها دارای نفوذ نمی‌شدند وملت ایران را بداشتن‌حکومت مشروطه تحریك و تشویق نمیکردند.

همینکه قرارداد منحوس‌بامضای نمایندگان طرفین رسید دولت انگلیس‌دیگر آن دولت نبود که‌خود را بطرفداری ایران و هواخواه مشروطهٔ ایران معرفی کرده بود .

دولت انگلیس نه‌تنها خود یکی از مخالفین مشروطه ایران شد بلکه دست روسها را هم در ایران آزاد گذاشت هرنوع فتنه و فسادی‌که می‌خواستند برپاکنند .

پس از این قرارداد تا زوال دولت تساری که قریب ده سال‌طول‌کشید بایداین

---

(۱) شرح مفصل این داستان درجلد ششم از فصل هفتادوششم تا آخر فصل هشتاد ویکم آمده است .

سالها را در دوره تعدی و تجاوز دولتین روس و انگلیس درایران نامید .

با اعلان مشروطه دولت ایران بی اقتدار گشت دیگر نفوذی در میان ملت نداشت در حقیقت جای هزار افسوس است که در آن روزها هیچ اقدام رسمی وجدی و اعتراض مؤثری علیه قرارداد نشد نه در مجلس و نه از طرف دولت ایران هیچ‌یك بطوری جدی با قرارداد ۱۹۰۷ مبارزه نکردند .(۱)

اما طولی نکشید که ثمرات تلخ این شجره خبیثه‌را چشیدند ، ملت‌ایران‌دراثر این قرارداد به‌سخت‌ترین شکنجه‌های طاقت فرساگرفتارآمد واینقدر زمانی نگذشت که همان وکلا دانستندگرفتارچه مصائبی شده‌اند وتمام این‌آوازها چنانکه درچندفصل گذشتهٔ اخیر شرح‌آنرا دادم ازطرف انگلیسها بود . برای واردآوردن‌آن صدمات‌که غالباً بدست عمال روسها بموقع‌اجراگذاشته میشد قبلا دولت انگلیس نظرموافق‌باآن عملیات وحشیانه ابراز داشته بود منتهی طوری با مهارت واستادی این صدمات‌را بر ملت ایران واردمیآوردندکه ملت بلادیده ایران‌نمیتوانست تمیز بدهدکه همه‌صدمات از جانب‌آن دولت پرمکروحیله یعنی دولت انگلیس است . با همه این احوال‌بازملت ایران درمقابل این مصائب وشدائد، ظلم وستم ، تعدی وتجاوزکه بعداز انعقادقرارداد ۱۹۰۷ وارد میآمد برای جلوگیری ازاین صدمات بدولت انگلیس متوسل میشد واز آن دولت محیل چاره مصائب خود را خواستار میشد . حسن نیت را مشاهده‌کنید در ملت ایران تا چه پایه بوده .

من اینك صدمات ومصائبی‌که ازاین‌قرارداد منحوس ۱۹۰۷ بـایران واردآمد شرح میدهم .مدارك این سوانح کتب ذیل است :

---

(۱) مشیرالملك فرزند میرزانصرالله خان مشیرالدوله مأمور شد بدربار های‌پطرزبورغ و لندن با چند نفر برای این‌کار بروند .

مرحوم عبدالله مستوفی درجلد دوم کتاب خوداین داستان را مینویسد و خود نیزهمراه بوده و در بعضی صفحات هم باین مأموریت اشاره می کند ولی چه مذاکره شده یا در مراجعت چه گزارشی داده ازآن‌اسم نمی‌بردبصفحات ۲۵۳و۲۷۳و۳۶۸ جلد دوم مراجعه شود .

انقلاب ایـران تألیف ادوارد برئون ـ اختناق ایـران تألیف شوستر امریکائی خزانه دار ایران ـ کتاب کشف تلبیس که درچاپخانه کاوه در برلن بطبع رسیده ـ روزنامه مجلس دوره اول ـ حبل المتین یومیه که درهمان اوقات در تهران منتشر میشد ـ کتاب موسوم به معاهده ۱۹۰۷ تألیف راجرز پلات چرچیل امریکائی ـ کتاب کارلتون هـایس (۱) موسوم بتاریخ سیاسی واجتماعی اروپای کنونی . و یکعده مدارك دیگر که درضمن شرح تاریخ اشاره خواهد شد.

مشروطه ایران وقرارداد ۱۹۰۷ درواقع دنبال یکدیگر بفاصله بسیارکمی در ایران اعلان شد این مشروطه بسعی وکوشش یك عده قلیلی گرفته شد محرك عمده این پیش آمد یك دولت اروپائی بـودکه ازضعف شاه استفاده نموده درهای سفارت خود را درتهران بروی مردم عوام بازنمود و آنهارا بدرون سفارت دعوت کرد . دستگاه سور درآنجا علم شد درعرض چند روز درهمان مکان کلمه مشروطه بآنها تلقین شد . هنوز هم درست معلوم نشده این کلمه را چه کسی درآن هنگامه وضع نموده است.

درهرحال هرچه بود وعقیده هرکس بودطرفداران جدی و با ایمان پیدا کرد بخصوص باکلمات وعبارات شیرین نیز مانندآزادی ـ برادری ـ برابری ـ قانون مساوات ـ عدل وانصاف ادامیشد وبسامعه ملت ایران که قـرنها تحت حکومت استبدادی امـرارحیات کرده بود میرسید البته بسیارخوش آیند بود درنتیجه ازمیان هرطبقه مخصوص ایرانی یك عده مردان باایمان ، درست کار و وطن دوست باین نواها مفتون شدندکورکورانه مال وجان خود را ازدست دادند .

درمجلس اول عدۀ مردان بـا ایمان جدی و وطن دوست برای وکالت انتخاب شدند این عده وکالت را وظیفه وجدانی وخدمت بوطن وملت میدانستند .

با اینکه اکثرآنها عوام بودندکارهای بسیارنیکی انجام دادند اثرات آنها در تاریخ ایران زوال ناپذیر است . درشماره ۲۵ کاوه چاپ برلن بتاریخ سوم جمادی الاول ۱۳۳۶ هجری قمری مطابق با ۱۵ فوریه ۱۹۱۸ راجع بمجلس اول مینگارد :

---

(1) A political And Social History of Modern Europe . By Carlton Hayes . 2vols .

«مجلس ملی اول (۱۷ شعبان ۱۳۲۴ تا ۲۳ جمادی اول ۱۳۲۶) که مادر مشروطیت ایران بود نه تنها مجلس ملی بلکه مجلس اساسی توانش نامید بزرگترین و بهترین و پرشورترین و کاری‌ترین مجلس ایران بود.

این مجلس علاوه برقانون‌گذاری تکالیف عظیمه بیشماری داشت که در تاریخ شرق برعهده هیچ مجمعی محول نشده است ... از ابتدا قوت وقدرت آن صرف شناساندن خود شد بدولت وتحصیل حقوق لازمه برای خود.

دولت این مجلس را باکمال بی‌اعتنائی وبعنوان یك عدالتخانه میپذیرفت لکن صدای مهیب وشورانگیز وکلای ملت بزودی دولت را از اشتباه بیرون آورد وقسمت اول قانونی اساسی که مشتمل بر ۵۱ اصل است درچهاردهم ذیقعده ۱۳۲۴ بامضای شاه وولیعهد رسید ... تبعید واخراج متنفذین و ملوك الطوایف در ولایـات مختلفه وکندن ریشه ظلام روزبروز مداومت داشت ولی هرکدام بایك زحمات فوق العاده واغلب بایك انقلاب کوچك، عزل کامران میرزا عمو وپدر زن محمد علیشاه ازوزارت جنگ، برانداختن حاج آقا محسن ملاك وملای بزرگ ازعراق، سردار منصور وحاج خمامی از رشت، سپهدار از تنکابن، قوام الملك ازشیراز، ظل السلطان ازاصفهان، میرزا حسن مجتهد و حاج میرزاکریم امام جمعه از تبریز، آصف الدوله ازخراسان، حشمت الملك ازقائن، عزل لیاخوف روسی ازریاست ایل شاهسون بغدادی، دنبال کردن مسئله فـروش اسراء بترکمن‌ها وحبس سالار معظم بجنوردی. حبس رحیمخان چلبیانلو. مقهورکردن علمای مستبد تهران که هـرچند اسباب یك انقلابی میشدند و جنگیدن بـا دسایس متوالیه شاه و مستبدین ازجمله امور جاریه مجلس بود با آنکه هرکدام از آنها یك تاریخی است...

مجلس ملی انجمن تحقیقی باسم انجمن مالیه مأمور اصلاح جمع‌وخرج کردو این انجمن که مرکب از دوازده نفر بود در هفت هشت ماه کار دایمی بدون راحت ۲۱ کرورونیم تومان خرج دولت را جرح وتعدیل کرد و۱۵ کرورونیم عایدات دولت رامبالغی تزییدکرد بطوریکه هشت کرور تومان تفاوت معامله شد...

درشماره ۲۶ کاوه بتاریخ غره جمادی‌الاخر همانسال بازدرباره مجلس اول ایران

مینویسد :

«این مجاهدات‌که نتایج عظیمه منفی یامثبت‌آن اساس اجتماعی وسیاسی‌ایران را زیر و روکرد تنها اعمال مجلس اول نبود آن مجلس بزرگ تاریخی‌که شب و روز اوقاتش با جنگ برضد قوای تاریك ظلم وظلمت مشغول بود باز درعین اشغال خود بمجاهدات فوق‌العاده مقدار زیادی ازقوانین اساسی ومدنی وضع و تصویب کرد که مجالس ملی‌دوم وسوم بافراغت بالنسبه بیشترشاید بقدرمجلس‌اول کامیاب‌نشدند ...»

نویسنده کاوه در این شماره فهرستی از عملیات مجلس اول را مینویسد حقیقتاً اسباب حیرت است در عرض دوسال بامخالفتهای جدی ومؤثر شاه ودرباریان و دولت ظالم وجابر تزاری این‌همه‌کارهای اساسی صورت دادند هرگاه دولت سفاك تزاری و مأمورین بی‌رحم‌آن‌مانندکنسول ووزیرمختار روس‌وصاحب منصبان قزاقخانه‌که‌دررأس آن لیاخوف قرارگرفته بود مانع نمیشدند ملت ایران بشاهراه ترقی افتاده بودوگلیم خود را دراین‌گیرودار ازآب‌بیرون میکشید یعنی طرزکار وعمل بعدازقرارداد۱۹۰۷ این بود وجزاین نمیتوانست‌بشود مجلس اول بااین جدیت‌وپشت‌کار وشهامت‌وفداکاری که روح‌آن‌یك‌عده‌بسیارقلیلی‌مردان‌ازجان‌گذشته بود در۲۳جمادی‌الاول ۱۳۲۶هجری قمری دراثرگلوله باران نمودن‌آن وتوپ بستن بوسیله قزاقهای تزاری ایران‌ویران گردید وآن عده قلیل هم فراری وپراکنده شدند .

چه‌کسی‌میتواند انکارکندکه این‌عمل‌جابرانه وظالمانه‌ازاثرشوم قراردادمنحوس ۱۹۰۷ نبود ؟

این عده قلیل با ایمان پس ازآوارگی ودربدری متجاوز از یکسال شب و روز کوشیدند تاتوانستند محمد علیشاه راخلع‌کنند وپسراوسلطان احمد میرزا را بجای‌او بنشانند ومجلس دوم راافتتاح‌کنند.مجلس‌دوم دردوم ماه ذیقعده ۱۳۲۷ هجری قمری مفتوح‌گردید دراین مجلس‌باهمان عده قلیل وچند نفردیگربا ایمان بآنها علاوه شده بودو دراین مجلس حضورداشتند وکارهای بزرگ ومهم انجام دادند مهم‌ترازهمه‌آنها اعدام - حبس - تبعید وجریمه طرفداران محمد علیشاه بود .

باز درشماره ۲۸ مجله‌کاوه بتاریخ ۳ رجب ۱۳۳۶ هجری قمری مطابق ۲۵ ماه

آپریل ۱۹۱۸ میلادی مینویسد :

«مجلس شورای ملی‌دوم درابتدا از یك طرف دچار یك‌سلسله اشکالات‌خارجی ازبدترین اقسام آن بود (ازاثرات شوم معاهده ۱۹۰۷) وازطرف دیگر مبتلای بحران مالی وتنگدستی فوق‌العاده بودکه‌آن نیزازسخت‌گیری‌های دول خارجه پیش‌آمد این مجلس درباریکترین موقع تاریخی ایران‌وخطرناك‌ترین بحرانات مملکتی وخوفناك‌ترین زمانی واقع شده بود هیچ مجلس‌درایران وبلکه هیچ مجلس در دنیا بجزمجلس ملی لهستان درسنه ۱۱۸۰ این‌قدر موقع مشکل و باریك وهولناك نداشته حتی‌مجلس ملی سوم نیزکه در زمان جنگ دنیاگیرافتتاح یافت درگرداب چنین هائل‌واقع نشده واینقدرپرقضاوقدرنبود.

این مجلس‌که شایدهم ازحیث اجزای تربیت شده وعالم‌پرمایه‌ترین‌مجالس‌ملی ما بود درزیرتندباد حوادث خارجی‌وتهدیدات متولد شده درزیر یادداشتهای جان‌ستان ودسایس گوناگون خارجی بسربرد و در زیر صاعقه‌های اتمام حجت‌هـا (اولتیماتوم) درگذشت .

دولت روس خلع محمد علیشاه راکه ضربتی برنفوذ وعظمت خود تصورمیکرد نمیتوانست هضم‌کندوبدین جهت‌دولت‌جدید درهرقدم مصادف شد بایك سلسله‌تحریکات واغتشاشات‌عظیمهٔ‌که طغیان رحیم‌خان قراجه‌داغی‌وعشایرشاهسون ، عودت شاه‌مخلوع وطغیان تراکمه ویاغیگری وافساد داراب میرزا ازجمله‌آن اسباب چینی‌ها بود.»

تمام‌این تحریکات وایجاد موانع درراه ترقی ملت ایران همانا درنتیجه اثرات شوم قرارداد ۱۹۰۷ بود درابتدای‌کار مجلس خواست استقراضی ازخارج بکنددولتین روس وانگلیس شرایطآنرا پیشنهادکردند «که مخل استقلال سیاسی واقتصادی‌بود»از خارج خواستند این قرض را انجام دهندمانع شدند خواستند ازفرانسه وایتالی‌مستشار مالی وقره سورانـی استخدام‌کنند ودو دولت مذکور بـواسط تحریك روس وانگلیس امتناع‌کردندبااینحال ملیون ایران مأیوس نشدندومستشار مالی را ازآمریکاوصاحب منصبان ژاندارمری را ازسوئد استخدام نمودند .

مستشاران مالی ازآمریکا وارد شدند با اختیارات‌کلی داخل‌کارگشتند.

اصلاحات اساسی مالی شروع گردید امید میرفت امور مالی ایران سر وصورت حسابی بگیرد اما دودولت معظم شمالی وجنوبی (روس وانگلیس) مایل نبودند مشاهده کنند ایران در راه اصلاحات اساسی قدم برمیدارد بجدیت خود افزودند آن یك عده قلیلی راکه برای احیای ایران میکوشیدند ازبین ببرند .

روزنامه کاوه درشماره ۱۷ مینویسد : «بزرگترین گزارش مجلس ملی دوم مبارزه بافشارهای خارجی بود .

ابتدا در ۲۹ ذیقعده ۱۳۲۷ دولت بتصویب مجلس قرضی بمبلغ ۵ کرور تومان از روس وانگلس خواست در ۵ صفر ۱۳۲۸ آن دو دولت جواب دادند کـه حاضرند فقط چهار صد هزار لیره انگلیسی بدولت ایران قرض بدهند بشرایط ذیل: صورت مخارج بتصویب دو دولت برسد وخرج آن درتحت نظارت هیأتی باشد مرکب ازدو نفرفرنگی و چهار نفرایرانی ، هفت نفر فرانسوی برای اداره امور مالیه استخدام شود با اختیارات اجرائیه ، یك قوهٔ نظامی در زیر اداره صاحب منصبان خارجه تشکیل شود واستخدام صاحب منصبان مزبوربتصویب دو دولت باشد، امتیاز راه آهن بهیچ کس ازخارجه واتباع داخله که سرمایه خارجی درکارآنها دخیل باشد داده نشود مگر آنکه حق تقدم بدولت روس وانگلیس داده شود ، امتیازکشتی رانی دریاچه ارومیه بروسها داده شود علاوه برگمرکات،ضرابخانه هم گروتأدیه اقساط این قرض کوچك باشد .

این شرایط چنانکه واضح است ازطرف مجلس قبول نشده ودراین اثنا دولت با یك اتحادیه (سندیکای بین المللی) برای استقراض پانصد هزار لیره انگلیسی بضمانت واعتبار عایدات ضرابخانه وعایدات معدن نفت وغیره مذاکرات کرد و این فقره باعث آن شدکه بتاریخ سوم ربیع الاول ۱۳۲۸ روس وانگلیس یادداشتی بدولت ایران دادند ودولت را تهدیدکرده وگفتندکه وی حق ندارد هیچ منبع مـالیاتی خود را درمقابل هیچ قرضی بضمانت گذاشته ومحل تأدیه آن قراردهد دولت ایران در ۸ ربیع الاول ۱۳۲۸ این تکلیف دودولت را ردکرده وگفت که دولت خود را درمنابع مالیاتی که گروقروض سابق نیست آزاد میداند .

این فقره باعث برآشفتن آن دودولت گردیدوموجب فرستادن یادداشت های مشهور

۲۶ ربیع‌الاول و ۱۰ جمادی‌اولی ۱۳۲۸ گردید که بزرگترین ضربت‌ها باستقلال ایران بود.

یادداشت مزبور درحین آنکه بشرایط چندی بایران آزادی استقراض ازخارجه میبخشید دادن هر نوع امتیاز رابخارجه که با منافع سیاسی یا نظامی آن دودولت منافی باشد بدولت ایران غدغن میکرد.

این دست‌وپاچگی انگلیس وروس یك جهت خارجی دیگرهم‌داشت وآن این بود که در ماه ربیع الاول سال (۱۳۲۸) مدت تعهدنامه ایران بروس در باب ندادن امتیازراه آهن بخارجه منقضی میشد واز آن طرف مسافرت سیدروت نماینده بانك شرقی آلمان بتهران اسباب تزلزل خاطر آن دودولت گردیده بود واین مسافرت را مربوط به بعضی خیالات از قبیل تحصیل امتیاز راه‌آهن خانقین وتهران میدانستند.

دراین‌اثنا اشکالات وتحریکات دایمی خارجی منقطع نمود: پناه‌دادن‌روسها رحیم‌خان غارتگر مشهوررا بعدازآنهمه زحمات وقشون‌کشی‌دولت‌ایران درخاك خود، یاغی‌گری داراب‌میرزا صاحب‌منصب روس در اردوی روس درقزوین وعلم بلند کردن او بهوا خواهی شاه مخلوع وآشوب وی درزنجان، اتمام حجت تهدیدآمیز انگلیس‌در دهم شوال ۱۳۲۸، عودت دادن روسها محمد علی‌میرزا را بایران و اغتشاش عظیم در تمام ایران وچندین اشکالات عظیمه دیگر که پی درپی حادث میشد دایماً اوقات مجلس وملت را مشغول میداشت وفرصت‌کار نمیداد. بالاخره‌کاسه زجر وآزاربه حادثه شوسترامریکائی لبریز شد وعظیم‌ترین ضربت باستقلال وآزادی وترقی وامیدایران در آن فقره واردآمد.

دولت ومجلس‌که درتمام این دوسال بعدازخلع محمدعلی میرزا با اشکالاتی‌که بتحریك‌خارجیان تولید میشد دست بگریبان وبخاموش‌کردن فتنه‌های عظیم دراکناف مملکت مشغول بودو بانداشتن وسائل ازپول‌وقشون وقوت بازوی بیگانگان دردسایس و تحریکات‌به هزارجان‌کندن‌فتنه رحیم‌خان وشاهسون‌ها وداراب‌میرزا وسالارالدوله و محمد علی میرزا و ترکمن ها ورشیدالسلطان و امیر مکرم وآخوند ملاقربانعلی و غیره را برطرف ساخته و پا از جلواشکالات عقب نگذاشت از یکطرف نیز باکمال سرگرمی باصلاحات اساسی پرداختند درجلب مستخدمین‌خارجی‌اقدام نمود. ابتدا بدولت

فرانسه وایطالی برای مستشاران مالیه وداخله و قراسوران رجوع کرد واین دو دولت بتحریك روس و انگلیس امتناع از اجابت تقاضای ایران کردند.

دولت ایران بدولت ینگی دنیای شمالی وسوئد متوسل شده و از اولی برای مالیه و از دومی برای قراسورانی مستخدمین و صاحب منصبان آورد . لکن همینکه شوستر رئیس هیئت مأمورین آمریکائی دست باصلاحات جدی مالیه زد دولت روس را اضطراب عظیمی دست داد و بهر وسیله ممکنه ازدسایس واسباب چینی وکارشکنی که در قوه اوبود متوسل شد تا اصلاحات مالیه را عقیم گذاشته وآن نقشه را بهم بزند ولی چون استقامت مجلس و ملت بتمام این دسایس آشکار و پنهان غلبه کرد وداشت اصلاحات مالی و نظامی بنا میگرفت دولت روس به رضا و اشاره انگلیس علناً جلو آمـده و با اتمام حجت سخت و کمرشکنی و لشکرکشی بـطرف طهران تمام آن بناهای عالی امید یك ملت معصوم را باآشیانه امید او یعنی مجلس درچندروز برانداخت .

مجلس ملی دوم در میان مبارزات داخلی و خارجی بسر برد و با آتش و خون برانداخته شد .

این مجلس درتاریخ ایران یکی ازپرزحمت ترین وهم باشرفترین مجلس ملی یاد خواهد شد .

باهمه این زحمات که آن مجلس مبتلای آن بودباز دردوره تقنینیه خودبناهای چندی نهادکه هنوز هم پایدار است و ازآن جمله علاوه بر تأسیس قراسورانی ونظمیه منظم و اصلاحات دیوان خانه ها وفرستادن عده شاگردان بفرنگستان یك انبوهی از قوانین مدنی نیز وضع کردکه خلل مملکت داری را درآن رشته‌ها سد نمود و ما نیز فهرست مختصری ازآن قوانین درج میکنیم ولی پیش ازآن باین فقره نیز اشاره را لازم میدانیم که مجلس دوم ترقی بالنسبه خیلی بزرگی در اصول ورسوم مجلس آرائی وترتیب مجلس نمودکه تا اندازهٔ ترقی انقلابی توانش گفت .

مثلا وکلا از روی زمین برخاسته روی صندلیها نشستند ووضع ظاهری مجلس راکاملا بترتیب فرنگی درآوردند ، نظامنامه داخلی خود را از روی نظامنامه داخلی مجلس ملی فرانسه ترتیب دادند وآنرا کاملا رعایت نمودند.

ترتیب مشروطیت را نیز بقاعده حکومت مجلسی و ملی (پارلمان تاریزم) در آوردند. فرقه‌های سیاسی پیدا شد و اکثریت و اقلیت در اداره حکومت و نکته گیری باعمال دولت جد داشتند و در حقیقت این مجلس اولین مجلسی بودکه بشکل مجالس ملی فرنگستان افتاد . قوانین عمده‌که در مدت اجلاس این مجلس وضع شدبرحسب کتابچهٔکه از طرف اداره خود مجلس بعدها نشرشد بقرار ذیل است: (دراینجا بیست و یك فقره قوانینی‌که در آن مجلس‌گذشته بود شرح میدهد)

این نیزمجلس دوم‌بودکه بااولتیماتوم روس‌که باتحریك و تلقین عمال انگلیس بایران‌داده شده بود خاتمه یافت یکدوره فترت باردیگر پیش‌آمد وآن عده قلیل وطن دوستان با ایمان‌گرفتار انواع مصائب و محن گردیدند که قرارداد ۱۹۰۷ برای ملت ایران تهیه نموده بود .

در این گیرودارکه ملیون ایران گرفتار بودند یك عده هم از مردان وطنخواه با ایمان درمیان زجر و شکنجه های دولتین جان سپردند و ازعده آنها بمراتب‌کاسته شدکه جای آنها را بعدهاکسی پیدانشد پرکند .

راجع برفتاری‌که دولتین روس و انگلیس در این تاریخ نموده‌اند یعنی بعداز قرارداد ۱۹۰۷ شرحی در روزنامـه کاوه اشاره شده است (شماره های ۲۹ ر ۳۰) مینویسد :

«مجلس ملی دوم درسوم محرم ۱۳۳۰ مطابق ۱۹۱۲ میلادی منفصل شد واتمام حجت و قشون‌کشی‌های روس شوستر امریکائی و مجلس ملی را از میان برد . بعد از آن یك دوره فترت شروع گردید که علائم آن یأس عمومی و ظلم های فاحش روس و سخت‌گیری بآزادی طلبان بود قتل عام تبریز و رشت. توپ بستن مشهد، تبعیدآزادی طلبان طهران، تحصیل جبری روس‌و انگلیس امتیازات وتعهدات از دولت‌ایران وزجر کشی دولت ایران ازطرف‌آن دو دولت باسخت گیری مالی قریب به سه سال مملکت را درحال ناامیدی نگاه داشت .

از اوایل سال ۱۳۳۲ یك حرکت جـدی برای استرداد مشروطیت درکاربود و رؤسای ایل بختیاری در تهران هم جدوجهدی دراین‌کار داشتند . در ماه رجب همان

سال فرمان انتخابات ازطرف شاه صادر و انتخابات بتدریج شروع شد وبالاخره در۱۶ محرم ۱۳۳۳ مجلس سوم افتتاح یافت .

«مجلس سوم بیش ازیکسال عمرنکرد و همه آن مدت را نیزدرحال اضطراب عصبانی و در میان و لسوله بسربرد . اخبار موحشه مکرر از حرکت قشون روس از قزوین بطرف طهران و از مقاصد سوء روس و انگلیس نسبت بترتیب اداره مملکت و قصد بهم زدن مشروطیت و تبدیل هیئت وزراء یا تغییر عنیف وضع برافتادن هیئتهای مختلفه وزراء بمداخله یا دسیسه اجانب وسختگیری مالی و غیره حواس جمعی برای مجلس نمیگذاشت . مخصوصاً واقعه دهم جمادی الاخرو هنگامه عجیب بی‌مانندی‌از مداخلات علنی خارجه در امور مملکت‌که در آنموقع بظهور رسید تقلای فوق‌العاده ازطرف مجلس لازم داشت .

توضیح‌آنکه سفرای روس وانگلیس پس از اجبار میرزا حسن‌خان مشیرالدوله (پیرنیا) باستعفاء از ریاست وزراء بغتتاً در تاریخ مزبورخود سرانـه پیش شاه رفته تشکیل هیئت دولتی را بریاست میرزا جوادخان سعدالدوله خواستار شدند ودرهمان روزقزاقخانه ایرانی در تهران وقـوای‌مسلح ارامنه و تمام عناصر روسی و انگلیسی و بلژیکی واتباع و طرفداران‌آنها برای حمایت وضع تازه و بهم‌زدن مجلس و مجبور کردن ایران‌بسیاست دوستی واتحادباخودشان صف‌آرائی‌کرده بودندلکن تمام مشروطه طلبان و وطن دوستان وقوای نظمیه وقراسوران و مجلس ملی باتمام قوای خودکوشید و این اقدام را عقیم‌کردند. سفیرعثمانی وکفیل سفارت‌آلمان نیزدرنصف شب‌بحضور پادشاهی‌رفته ناسخ حکم تعیین سعدالدوله راتقاضاکردند وکامیاب هم شدند ودریازدهم جمادی‌الاخرسلطان عبدالمجید میرزاعین‌الدوله بریاست‌هیئت وزراءنامزد شد وبحران خطرناك‌گذشت . » (۱)

مجلس سوم چنانکه قبلا اشاره شد بیش ازیکسال طول نکشیدبا مهاجرت‌عمر قانونگذاری‌آن بپایان رسید قسمت عمده وکلاکه ازوطن دوستان حقیقی بودندیعنی همان عده قلیلی‌که مکرر بدان اشاره شده است ازطهران مهاجرت‌کردندکه خود یك

(۱) نقل از روزنامه «کاوه» شماره ۲۹ و ۳۰

داستان جداگانه است .

با این مقدمه آن عده محدودی که طرفـدار مشروطیت شده در زیر پرچم آن گرد آمدند ، و در هر سه دوره مجلس حضور داشتند بمرور زمان از عده آنها کاسته میشد از دست مرگ طبیعی یا غیر طبیعی خلاصی نداشتند طوریکه در مجلس چهارم عده آنها بسی اندك بود دیگر نمیتوانستند اعمال نفوذکنند بعلاوه اوضاع جهان نیز تغییرکرده بود یکی از بازیکنان‌اصلی این تراژدی ازبین رفته جای آنرا یك دولت انقلابی به حیطه تصرف درآورده بود درست نقطه مقابل آن بود وهرچه دولت تزاری در مدت یکصدسال واندی بظلم به جبر وتعدی ازدولت ایران‌گرفته بود غیر ازشهرها و اراضی قفقاز همه را بایران پس‌داد وحاضر شدبا عدل و انصاف باوفق ومدارا باملت ایران رفتارکند وبموجب‌نامه رسمی‌کمیسر امورخارجه دولت شوروی تمام‌آن وسائل دخالتها از بین رفت. (۱)

درمجلس چهارم‌آن روح وایمان وجدیت وفداکاری دیگر دروکلای‌آن وجود نداشت اگرچند نفری هم بودندآنها راخفه‌کردند وکارهای سه دوره مجلس‌گذشته را تا توانستند خنثی‌کردند حتی قانون اساسی‌آنرا هم‌که تغییرناپذیر نام داده بودند دست بردند و مواد اصلی‌آنرا زیر وروکردند که مورد بحث آن درینجا نیست ، بعد همان عمال ارتجاع‌که مجلس اول ودوم وسوم باآنها مبارزه میکردهمانها بمساعدت‌خارجی کرسیهای مجلسرا اشغال نمودند.

طرف همان نتیجه راکه از آوردن مشروطیت بایران حتی درمملکت عثمانی میخواست بدست‌آورد : از بین بردن حکومت مرکزی ـ بروز هرج و مرج در تمام نواحی‌کشور ایران ـ جازدن دست آموزان خود بعوض وکـلای حقیقی ملت ـ ایجاد ناامنی درتمام طرق وشوارع خلاصه برانداختن سلسله قاجاریه‌که برای از بین بردن آن یکصد سال تلاش میکردند، توسط سود پرستان و هرج ومرج طلبان باسم وکلای ملت‌که‌اصول مشروطیت‌آنها رابصف‌اول رسانیده بود ریشه یکصدو پنجاه ساله دودمان

---

(۱) ۱۳ ربیع الثانی ۱۳۳۶ مطابق اوایل سال ۱۹۱۸ تروتسکی‌کمیسر خارجه روس ابطال عهدنامه ۱۹۰۷ را بدولت ایران اطلاع داد . ایضاً «کاوه»

قاجاریه راکه نهال‌آن بدست میرزا ابراهیم خان‌کلانتر شیرازی اعتماد الدوله نشانده شده بودکندند و دورانداختند.« فاعتبرو ایا اولی‌الالباب».

آوردن مشروطه بایران مقدمه ضعف وزوال ایران بود با ایجاد مشروطه هرج‌و مرج درایران رواج یافت ملت سر گرم مشروطه شد عده ساده لوح و وطنخواه با یك شوق وذوق مشروطه را استقبال‌کردند شیادان‌که این نام را سرزبانها انداخته بودند آنها رابیشترحریص وتشویق‌کردند تاکاراغتشاش ونا‌امنی بعلت ازبین رفتن نفوذ دولت مرکزی بالاگرفت‌که نه مجلس و نه دولتهای خلق الساعه هیچ یك قادر نبودند دوباره امنیت را برقرارکنند .

ملت ایران‌گرفتار این مصائب ومحن بودکه ناگاه در ۲۲ رجب ۱۳۲۵ هجری قمری مطابق ۳۱ اوت ۱۹۰۷ معاهده دولتین‌که بعد ها بقرار داد ۱۹۰۷ معروف گشت باطلاع مردم رسید .

این قرارداد زمینه را برای دخالت علنی روس و انگلیس مجاز نمود از این تاریخ به‌بعد است‌که عمال دودولت مقتدراروپائی در ایران از هیچ نوع ظلم و ستم و تعدی و تجاوزکوتاهی نمیکنند .

پیداست طرفداری دولت انگلیس و مساعدت آن بارواج مشروطه درایران‌فقط تا آنجا بودکه قرارداد ۱۹۰۷ بامضا برسد و روسها کاملا در تحت نفوذ انگلیس قرار گیرند از این ببعد دولت انگلیس تغییرمشی داد دیگر طرفداری ازمشروطه ایران نمیکرد بلکه‌گاه‌گاهی هم مخالفت خود را نشان میداد .(۱)

مارلینك شارژ دافر (کاردار) سفارت انگلیس در تهران باهارت و یك وزیر مختار روس متحد شده ملت ایران را تهدیدکردند .

در دوم جمادی الاول ۱۳۲۶ مطابق ششم ماه جون ۱۹۰۸ نمایندگان رسمی‌هر دودولت درتهران مجلس وملیون‌راسخت‌تهدیدنمودندکه اگرمقاومت‌آنها درمقابل‌میل

---

(۱) در فصل نود و پنجم خواهید خواند چگونه در همین ایام مأمورین سیاسی انگلیس علناً از مشروطیت ایران بدگوئی میکردند . کتاب سرآرنولد ویلسن موسوم به « هفت سال در جنوب غربی ایران » .

محمد علیشاه خاتمه پیدا نکند ایشان(یعنی نمایندگان رسمی روس وانگلیس درایران) اقدامات سخت خواهند نمود درصورتیکه هنوزمرکب نامه سراسپرینك رایس بوزارت امور خارجه ایران خشك نشده بودکه دولتین درآن نامه وعده داده بودندکه درامور داخلی ایران دخالت نخواهند نمود .

شاید درتاریخ ایران پادشاهی ببدی‌ونادرستی محمد علیشاه پیدا نکنید، فساد اخلاق اوبرکسی پوشیده نبود ولی دراین ایام نمایندگان دولتین پس ازچندصباحی‌که ازامضای قرارداد ۱۹۰۷ گذشت مجلس وسران ملیون ایران را تهدید میکردندکه در مقابل یك چنین پادشاهی تسلیم شوند .

نماینده آن دولتی‌که این تهدید را علنی میکردکلمه مشروطه وظهورآنرا در ایران خود بکار بسته بود معلوم است این مشروطه تاآنجا مورد نظربودکه قرارداد با روسها عملی‌گردد .

طرفداری نمایندگان‌روس وانگلیس درتهران از محمدعلیشاه، باوجرأت‌دادن، واورا برعلیه ملت ایران برانگیختن ، وتوقیف ناصرالملك رئیس الوزراء در دربار و قضیه میدان توپخانه، بالاخره‌کودتای ۲۲جمادی الاول ۱۳۲۶ مطابق ۲۳ جون۱۹۰۸ که مجلسرا بادست قزاقها بفرماندهی‌لیاخوف روسی ویران نمود وعدهٔ ازآزادی‌طلبان را بقتل رسانید وجمعیرا حبس وزنجیرکرد وبمشروطیت وآزادی که مروج آن‌دولت انگلیس درایران بود خاتمه داد .

اماهرفکر تازه‌ای‌که درمیان‌ملتی پیداشدبالطبع یك عده‌طرفدارویکعده‌مخالف پیدا میکند .

ظهور مشروطیت نیز درایران چنین بوده ، طرفداران ازجان‌گذشته ومخالفین سرسخت پیدا کـرد دشمنان سرسخت مشروطـه درایـران دور محمدعلی میـرزا را گرفتند وبساط مشروطه را برهم‌زدند ولی‌کار دراینجا خاتمه نیافت پس ازگلوله باران کردن مجلس وغارت‌آن، اهالی‌آذربایجان‌که نسبتاً ساده وباایمان بودند درطرفداری مشروطه باقی‌ماندند ونگذاشتند این فکرازبین‌برود قریب یکسال درمقابل‌قشون‌دولتی که ازطرف روسها جداً تقویت میشدپایداری نمودند این مجاهدت سکنه تبریزبسایر

شهرها هم تأثیرکرد درآن جاها نیزسروصدای مشروطه خواهان شنیده میشد.

نقشه انگلیسها برای زوال سلسله قاجارکه تقریباً یکقرن بود تحت حمایت روسها قرارگرفته بودند این بود میبایست بادست خود روسها ازبین برود بازجدیت روسها بتحریك خود انگلیسها بوسیله تشویق‌و قیام ملیون ایران علیه محمد علیخان فراهم‌آمد حاجی علیقلی خان‌بختیاری ازجنوب ، محمد ولیخان تنکابنی ازشمال‌برای خلع محمدعلیشاه بادارودسته خودشان بحرکت‌آمدند .

آزادیخواهان مفتون به‌کلمه ویا باصول مشروطه با حضرات‌همصدا شده‌بتهران حمله ورشدند روسها بطرفداری‌ازمحمد ولیخان،انگلیسها بهواداری حاجی‌علیقلیخان پایتخت را گرفتند محمد علیشاه را خلع کردند و سلطان احمد شاه فرزند او بجایش برقرارگردید (۲۷ جمادی‌الاخر۱۳۲۷ هجری قمری مطابق ۱۶ جولای ۱۹۰۹) چون احمد شاه بحد رشد نرسیده بود عضدالملك (علیرضا خان قاجار) به‌نیابت‌سلطنت انتخاب‌گشت مجلس دوم‌دراوایل ذیقعده۱۳۲۷ مطابق نیمه‌نوامبر ۱۹۰۹افتتاح‌شد.حال دیگر نفوذ دربار ایران درتمام قلمروومملکت بسیار محدودشده بود .ناصرالدینشاه‌را کشتند برای اینکه مظفرالدینشاه علیل وپیر فرسوده بجایش نشیند . محمد علیشاه را برداشتند تا یك طفل نارس تاج‌وتخت ایران‌راتصاحب‌کند عضدالملك‌را بنیابت‌سلطنت برگزیدندکه هیچ‌کاری ازطرف دربار انجام نگیرد برای همین بود انگلیسها مدت یکقرن ضعف وزوال سلسله قاجار میکوشیدند بالاخره بمقصود رسیدند .

بدبخت ملتی‌که حکومت ضعیف دارد ، برای یك مملکتی بلائی بزرگترازاین نمیتوان تصورکرد .

درهمین اوقات است بیگانگان ذینفعناامنی‌را بهانه‌نموده بایران قشون‌وارد کردند وبدزدان وغارتگران پناه دادند ، ازجانیها وآدم‌کشان حمایت نمودند.

مجلس دوم ازبهترین عنصر ایرانی تشکیل شده بود مردان نامی ووطن خواه، با ایمان وفداکار درآن مجلس وجود داشت هرگاه عمال فتنه انگیز روس وانگلیس نبود مجلسراآزادگذاشته بودند دست‌باصلاحات حسابی زده بودند وایران بجاده‌ترقی افتاده بود.

اما عمال جابرومتعدی دولتین مانع عملیات آنها بودنددرهرقدمی که میخواستند بسود ملت ایران بردارند موانع بیشماری درسرراه آنها ایجاد میکردند .

روزنامه کاوه در شماره ۲۶ خود چه خوب شرح داده مینویسد : « خود دولت انگلیس نه تنها بقدرحکومت تزاری روس درشرق مستبد وظالم است بلکه تمام مکاری وغداری لجاجت وفریب دیرینه انگلیسرا نیز باظلم روسی درخود جمع کرده و بقول عامه یك شکم توی دل خود داردویك تنه دومرده حلاج است . داستان تعدیات وظلم انگلیس درایران وخصوصاً تجاوزات واضح آندولت ورخنه‌های صریح وارد آوردن بر بی‌طرفی ایران هفتادمن کاغذ میخواهد . »

جریان امر وقضایای سیاسی این ایام یعنی پس از قرارداد منحوس ۱۹۰۷ نشان میدهدکه روسها تا حدی سپر سیاسیون انگلیس درایران بودند . روسهای تزاری یا رجال آن فهم وشعور سیاسی را بقدرانگلیسها نداشتند و نمیتوانستند مقصود انگلیسها را درجهان سیاست مخصوصاً درایران تمیز بدهند . غالباً بتحریك انگلیسها باعث عملیاتی میشدندکه نتیجه آن مستقیماً عاید انگلستان میشد .

اصلاحات مالی مستشاران امریکائی داشت احتیاجات مالی ایران را رفع مینمود دستگاه مالیه ایران رامنظم میکرد این عمل بضررمنافع انگلیس بود حاضرنبوداین اصلات مالی را درایران مشاهده کنند محرك روسها میشد ازاقدامات شوسترجلوگیری کنند این خود یك وسیله‌ای بودکه دشمنی بسیار تلخی بین ایران وروس ایجادکنداز طرف دیگر خود اسباب نگرانی اولیاء امور را فراهم مینمود واولتیماتوم میدادکه راههای جنوب امنیت ندارد ...

ازیکطرف منابع عایدات ایران را ازدست دولت ایران گرفته بودند ومانع ازآن بودند پولی بمرکز برسد حوائج روزانه را رفع کند، ازطرف دیگر برای قرض دادن بایران انواع واقسام شرایط سخت پیشنهادمیکردند درهیچ وقت دولت ایران را راحت نمیگذاشتند نقشه‌های اصلاحی را تعقیب کنند عمال دولتین روس وانگلیس پیوسته ودایم اسباب زحمت ودرد سر برای دولت ومجلس فراهم میآوردند . دراینجا بیکرشته عملیات انگلیسها اشاره میشود .

بااینکه درنامه نماینده رسمی دولت انگلیس درپایتخت ایران بنام سرسیسیل-

اسپرینك رایس در روزهای اول انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ صریحاً اظهارکرده بود : «که هیچیك ازدولتین متعاهد تین به هیچ وجه چیزی ازایران نمیخواهند بنابراین ایران میتواند قوای خود را صرف انتظام امور داخلی خودکند ...»

بااین تعهد واضح و روشن و صریح دولت انگلیس یادداشتی در تاریخ ۱۱ شوال ۱۳۲۸ هجری قمری مطابق با ۱۶ اکتبر ۱۹۱۰ میلادی بدولت ایران داد این یادداشت حکم یك اولتیماتوم راداشت مضمون آن این بودکه « اگر برقراری نظم و امنیت درراه‌های‌تجارتی جنوب‌ایران بطور دلخواه دولت‌انگلیس درظرف سه ماه‌انجام نپذیرد دولت‌انگلیس‌این‌مسئله راخودبنفسه بواسطه‌یك قشون ۱۰۰۰ الی‌۱۲۰۰ نفری درتحت فرماندهی صاحبمنصبان هندی و انگلیس دردست خود خواهدگرفت ومخارج این‌قشون ازاضافه صدی‌ده برگمرکات واردات بنادر جنوب ایران بعلاوه مالیات‌ایالت فارس پرداخته خواهدشد بعبارت واضح‌تر انگلیس فقط برای رواج تجارت خود در ایران میخواست‌که دولت مستقل ایران از عایدات خود یك قشون پلیس حاضر کرده آنها را مسلح سازد و از همه حیث ازآنها نگاهداری‌کند .»

(این مقدمه تهیه پلیس جنوب بود) در این تاریخ حسینقلی خان نواب وزیر امور خارجه ایران بود، جواب منطقی و مدلل باین التیماتوم دولت انگلیس داد «بزبان سیاسی و در زیرپرده اصطلاحات دیپلماسی تمام تقصیرات را یك‌بیك بگردن انگلیس و روس انداخت و این ادعای انگلیس راکه او بمیل خود میتواندگمرکات واردات مملکتی مستقل مثل ایران را صدی‌ده بالا ببرد بکلی رد میکند. واین اقدام را فقط حق طلق دولت ایران‌میداند ودر مقابل شکایات انگلیس در خصوص‌خسارت‌های تجارتی‌که باو وارد آمده ثابت میکندکه باوجود ناامنی عمومی نه آنکه فقط در واردات مال التجاره در ایران اختلال و نقصانی راه نیافته بلکه در سال‌گذشته واردات مال التجاره در ایران صدی ده هم نسبت بواردات سالهای گذشته ترقی‌حاصل شده است .»

دولت‌انگلیس هیچوقت انتظار نداشت یك چنین جواب منطقی بادلیل و برهان ازیك دولت آسیائی باوداده شود اگرچه این جواب برای دولت انگلیس خیلی‌ناگوار

بود ولی ناچار شده در این مورد سکوت اختیارکند ولی تلافی را از جای دیگر در آورد و روسها راآنقدر تحریك نمود و باحسینقلی خان نواب‌کج تابی‌کردند تا ناچار شده ازکارکناره‌کند .

برای مرعوب نمودن وطن خواهـان ایران بعداز این دیگر دست بترور و آدمکشی میگذارند ، اتباع روس معتمد خاقان را در اصفهان تروركردند و چند روزبعد صنیع‌الدوله (مرتضی‌قلی هدایت) را در مقابل منزل خود دونفر گرجی تبعه روس مقتول نمودنـد جانیها را سفارت روس پنـاه داد و معلوم نگردید باآنها چـه معامله‌کردند .

یکی از نویسنده های مطلع معاصر راجع باین ایام چنین مینویسد: «ناامنی‌و اغتشاش در ایران بواسطه سوء قصد های پی‌درپی و حمایت روسیه از مـرتکبین‌کـه دلیل‌بر این بودکه روسها این اعمال راتصویب میکنند، روزبروز شدیدتر میشد تمام زحمات دولت ایران را برای برقرارکردن نظم وامنیت‌که انگلیسها بزور تهدیدآنرا تقاضا میکردند خنثی میگذاشت .

این‌اغتشاش عمومی موقع مراجعت شاه مخلوع بدرجه اعلی رسید. شاه مخلوع کـه از ایـران تبعید شده بود و درادسا میزیست ظـاهراً باسم عـوضی و لباس مبدل بااسلحه و ذخیرۀکه باسم‌آب معدنی باخود حمل‌کرده بـود بسواحـل ایـران واردشد (۲۱ رجب ۱۳۲۹) ومتفقاً بابرادر خودسالار الدوله‌که درطرف غربی ایران اغتشاش میکرد یك جنگ مختصری باقشون ایران‌کرده شکست خورد .

بعد از چندین مرتبه جنگ که در همه آنهابر شاه مخلوع شکست وارد آمد بالاخره‌در ۱۳ رمضان ۱۳۲۹ مطابق ۷ سپتامبر ۱۹۱۱ دوباره ازایران فرارکرده‌بایك کشتی روسی ازبحرخزر عبورنموده بروسیه مراجعت نمود .»

بانك روس و انگلیس موافقت نموده بودند هرگاه شاه مخلوع قصد ایران‌کند مقرری او قطع خواهد شدباا ینحال بافضاحت تمام مقرری اورا از دولت ایران‌گرفته برای او فرستادند این تعدی وستم از طرف هردو دولت نسبت بملت و دولت ایران واردآمد .

نویسنده مطلع راجع باین موضوع مینویسد: « درماههای ربیع الاول و ربیع‌الثانی ۱۳۳۰ دولتین روس و انگلیس دولت ایرانرا مجبور کردند که مجدداً بشاه که اتباع او ترکمنها و قفقازیها (بیشتر اتباع روس) در ایالت مازندران قتل و غارت کرده و بسیاری از مستملکات اهالی را بباد فنا دادند یك مقرری سالیانه به مقدار هفتادو پنج هزار تومان بدهد . بالاتر از این روس و انگلیس باکمال وقاحت از دولت ایران تقاضا کردند که نه فقط براهزنان ایرانی و روسی اطمینان و امنیت داده بلکه در مقابل اغتشاشی هم که آنها کرده‌اند هفتاد هزار تومان پول بپردازد و این جریمه از یك قرض تازه‌ای از روس و انگلیس پرداخته شدکه دولت ایران برای‌آن صدی۸ تنزیل بایستی بدهد .»

پس از این‌گرفتاریهاکه برای ایران ازطرف عمال دولتین انگلیس و روس‌تهیه میشد موضوع شوستر مستشار مالی آمریکائی پیش‌آمد .

ایرانیان و وطن دوستان حقیقی امیدواریهای زیاد باین شخص داشتند قانون ۲۳ جوزای ۱۳۲۹ نشان میدهد مجلس و دولت ایران تاچه اندازه باین مرد جدی و باوفا ایمان و اطمینان داشتند که تمام اختیارات مالی را در دست این مستشارامریکائی قراردادندالحق اوهم‌بامنتهای جدیت وصمیمت‌خدمت خود را انجام میداد ملت ایران امیدوار بود بزودی دستگاه پراکنده مالی‌آن جمع آوری شده عایدات و مخارج مملکتی سرو صورت خواهدگرفت .

فتنه‌مجدد محمد علیشاه مخلوع درزمان خزانه داری شوستر برخاست این‌مرد بایك جدیت تام و تمامی دررفع این غائله‌کوشید تاخاتمه پذیرفت .

بازهمان شخص مطلع‌دراین مورد مینویسد: شوستر ترتیب مالیه قشونی راکه بجنگ‌شاه مخلوع وبرادرش فرستادند منظم‌کرد ویك مقدار اسلحه وذخیره‌ای‌که‌تازه واردشده بود ضبط نمود وبین قشون مذکور تقسیم‌کرد وفقط بواسطه اقدامات سریع‌و جدی شوستر بودکه‌آتش فتنهٔ‌که شاه مخلوع با اتباع ترکمن و قفقازی خود درایران‌بر پاکرده بود زودخاموش شد. »

« اعتمادایران جوان به شوستربی‌اندازه بود وامیدی هم‌که وطن خواهان‌ایران

بخط سیر این ستاره بسته بودند بیحد بود ولی بدبختانه زودگذر بود .

سفیر انگلیس سرجرج بارکلی دردهم رجب ۱۳۲۹ به سرادوارد گری مینویسد: مستر شوستر حال فقط دوماه است که در تهران است و در این مدت قلیل نفوذ او یکی از عوامل مهم اوضاع عمومی شده است.

خیال اساسی شوستر با آن اختیارات تامه‌ای که باو داده شده بود آن بود که از خود ایران هر آنچه برای ترقی آن مملکت لازم است استخراج نماید و این یك مسئلهٔ بود که تا بحال در آن اهمال ورزیده شده بود .

یکی از مسائل اساسی مهم تقسیم متساوی مالیات وگرفتن منظم آن بود. از برای تنظیم این امر شوستر یك قراسورانی مالیه تشکیل داد و در نواحی مملکت پراکنده کرد برای اینکه بدون ملاحظه از کسی، لکن از روی حق بقانون مالیات را گرفته و در صورت لزوم باقوه جبریه این امر را انجام دهند .

بسیاری از رجال بزرگ متمول ایران مانند علاء الدوله (احمد) و سپهدار (محمد ولی) و فرمانفرما (عبدالحسین) وغیرهم مبلغ زیادی مالیات عقب افتاده داشتند و تاآنزمان از پرداختن آن اباکرده بودند .

باید آن قضیه مضحك را در کتاب خود شوستر خواند که چگونه شاهزاده فرمانفرما که دارای چندین میلیون تمول است و یکی از دوستان صمیمی روس است گریه کنان از مجلس شورای دولتی استدعا میکند که او را در مقابل خدماتی که برای مملکت کرده است از پرداختن مالیات عقب افتاده که خزانه دارکل از او میخواهد معفو دارند .

لکن شوستر محکم ایستادگی کرد و عقب نرفت و باین شکل از چندین سال باینطرف دفعه اول بود که نمایندگان سیاسی ایران در خارجه از خزانه که در وقت ورود شوستر بکلی تهی بود و حالا کم کم پر میشد منظماً مواجب خود را دریافت کردند .

اشکالات و موانعی که جلو این اقدامات شوستر موجود بود هرکسی را اگر اندك ضعفی در طبیعت داشت بزودی مأیوس میساخت .

روسیه از اغتشاشی که شاه مخلوع با اتباع خود و سالارالدوله در بعضی ایالات ایران بر پا کرده بودند تا اندازه که ممکن بود فایده برد و در این موقع چندین بار عهدشکنی و نقض قول نمود و انگلیس هم باآن سیاست تأویل بردار خود طرفداری از این عهد شکنی ها کـرد طرف شمال ایران مخصوصاً تبریز و طرف جنوب آن مخصوصاً ایالت فارس و سواحل خلیج میدان تاخت وتاز خوبی برای روس و انگلیس گشت و این دو دولت درآن صفحات اقداماتی کردند که باستقلال دولت ایران اهانت وارد میآورد .

انگلیس ... ازاین حالت بحرانی ایران که بواسطه اوضاع نظامی پیداکرده بود استفاده کردباین شکل که جنگ رقابتی مابین رؤسای ایلات جنوب راکه ازقدیم الایام وجود داشت برای فایده خودش بکار برد .

ابتدا برقشون قنسولخانه انگلیس درجنوب افزودند در غره ذیقعده ۱۳۲۹ دولت انگلیس بدولت ایران اطلاع داد که چهار صد نفر سپاهی هندی برای حفظ منافع انگلیس حرکت کردند خواهش های متوالی دولت ایران از انگلیس که بگذاردخود دولت ایران نظم وامنیت را درمملکت خود برقرارکند وانگلیس دراقدامات قراسوران در تحت ریاست سوئدی ها پیشدستی نکند ، پشت گوش انداخته شده و رعایت نشد این اقدامات دولت انگلیس وسیلهٔ شد برای روسیه که او هم بنوبت خود برقزاقهای کنسولخانـه روس در اصفهان و رشت افزود و عـده آنها را به سیصد و پنجاه نفر رسانید .»(۱)

دولتین روس و انگلیس از اقدامات مسترمرگـان شوستر امریکائی فوق العاده نگران بودند .

بر عمال این دو دولت روشن بودکه اگر اقدامات شوستر چند صباحی هم ادامه پیداکند ملت ایران سعادتمند خواهدگشت یگانه اصلاح مملکت سر وصورت گرفتن

---

(۱) سرآرنولد ویلسن در همین ایام در نـواحی جنوبی ایران بود خود محرك اصلی ورود قشون انگلیس بایران بوده همینکه دید روسها از این اقدام انگلیس تقلیدکرده آنها هم قشون قزاق روس را وارد ایران کردند توبه میکند کاش ما چنین اقدامی نکرده بودیم . شرح آن در فصل ۹۵ بیاید .

مالیه مملکت بود پس‌ازاین اصلاح‌اصلاحات بعدی‌سهل و آسان‌بود لذا ازهیچ‌نوع اشکال تراشی و ایجاد موانع‌کوتاهی نمیکردند .

مطالعه تاریخ این ایام حقیقتاً برای هـر ایرانی یك تازیانه عبرت فراموش نشدنی است .

بالاخره تصمیم دولتین روس و انگلیس این شد بایـد شوستر از ایران برود و اخراج او هم از ایران تلقین دولت انگلیس بود، سرودی‌یاد روسها دادند و آنها را حاضرکردند اولتیماتوم‌کذائی ۲۹ نوامبر ۱۸۱۱ مطابق۷ ذیحجه ۱۳۲۹ هجری قمری بایران بدهند .

البته دادن‌این التیماتوم یك مقدمه طولانی دارد من ازشرح‌آن صرفنظرمیکنم همین قدر اشاره میکنم این التیماتوم برای‌اخراج شوسترتحت‌سه ماده بدولت ایران تسلیم‌گردیدکه در مدت ۴۸ ساعت دولت ایران جواب بدهد .

اول ـ اخراج شوستر.

دوم ـ تعهد دولت ایران باینکه دزآتیه بدون تصویب دولتین روس و انگلیس یك نفرغیرایرانی را بخدمت ایران قبول نکنند .

سوم- پرداختن‌یك وجه خسارتی برای فرستادن قشون روس بایران.

البته مقصود عمده ازاین‌التیماتوم اخراج شوستربود، خود شوستر درکتاب‌خود چنین شرح میدهد : « چندی بظهرمانده مجلس رأی علنی گرفت اسم هروکیلی را که میخواندندآن وکیل ازجای خود برخاسته و رأی خود را میگفت. رأی مخفی دراین خصوص‌گرفته نشد.

بعد ازاتمام‌خواندن اسامی وکلانتیجه‌آن شدکه هریك از ایشان مهره مقدرات خود را با دست خود انداخته و بدون اینکه فکرآینده خود و خانواده خود را بکند رأی خود را اظهارکرده بود .

همه وکلا متحداً بخرس بزرگ شمالی‌آن جوابی را دادند کـه ممکن بود یك ملت مأیوس پامال شده درچنین موقعی بـدهد ، همه و کـلاپیمودن یك راه مشکوك خطرناکی را برای آینده ترجیح دادند برآنکه شرف و حیثیت ملی خود و حقوقی‌را

که تازه بدست آورده بودند باختیار خود تسلیم دشمن نمایند همه وکلا تقاضاهای روس را ردکردند.» (۱)

هرگاه بخواهم وقایع این ایام را بنویسم باید خود را حاضر کنم یک روضه حسابی دراینجا برای خوانندگان بنویسم تصور نمیکنم نظیر این حرکات وحشیانه روسها را کسی در تاریخ سراغ داشته باشد.

پیش خود تصور کنید یک دولت یکصدوشصت میلیونی سر تا پا مسلح بانواع سلاحهای امروزی، بر یك ملت ۱۵ میلیونی، که سیاست ظالمانه یکصد واندی سال همسایه های شمال و جنوب آن این ملت را باعلی درجه خسته وفرسوده وضعیف نموده باشند، این دولت مقتدر بصوابدید یك دولت محیل دیگر باسم دولت انگلیس که جهانی را بآتش بیداد خود سوخته است، برچنین ملت ضعیف مانند ملت ایران وحشیانه و ظالمانه حمله‌کنند، تعدی و تجاوز نمایند حال آن ملت چه خواهد شد؟

در روز عاشورا درتبریز و رشت چوبهای دار برپا شد این چوبهای دار بابیرق-های دولت وحشی روس آنروز آراسته شده بود زعمای ملت را از مذهبی وغیرمذهبی برسر دارکردند.

« قشون روس در این شهرها عده‌ای از رجال ایران را تیرباران کردند بدار زدند شکنجه نمودند قطعه قطعه کردند جلوتوپ بستند وزنان و اطفال را به بدترین وضعی کشتند ».

یکی از مطلعین مینویسد: « این وحشی‌گریها وظلمهای پی در پی اهالی‌شمال را خوفناك و ترسوکرد و در این‌گیرودار قضیه شوستر در تهران کم‌کم فراموش شد. مجلس را جبراً تعطیل‌کردند ومجامع علمی و بسیاری از روزنامجات را غدغن‌نمودند و در اواخر محرم ۱۳۳۰ مطابق اواخر دسامبر ۱۹۱۱ شوستر اخراج شد و التیماتوم روس را قبول کردند در اینجا بهترین زمانی برای ایران‌که پایه همه نوع امیدی‌بود بختام رسید.

---

(۱) اختناق ایران صفحه ۱۷٦.

شوستر در خاتمه یکی از فصول کتابی که در سرگذشت خود نوشته خطاب بروس و انگلیس کرده و با الفاظ سخت و تلخی فقره ذیل را مینگارد : « فهمیدن دلایل انحطاط ایران چشم تمام مردمان حتی چشم آن کسانی را هم که هیچ وقت گمان بد نمیبرند باز میکند .

واضح است که ایران بیچاره فدای بازی چند دولت اروپائی گشت که از صدها سال باینطرف در زجردادن وفناکردن ملل کوچك و ضعیف ، عملیات و تجربه داشتند و برای رسیدن بمقصد خود از هیچ وسیلهٔ مضایقه ننمودند . نه از خونریزی پروائی داشتند و نه از برباد دادن شرف و افتخار و ترقی یك نژاد بالتمام» .

در این تاریخ میرزا ابوالقاسم خان قره‌گوزلو ناصرالملك نایب السلطنه بود . کسی که در انگلستان درس سیاست را آموخته و در همان مکتب که لردکرزن معروف درس تزویر و نیرنگ خوانده بود این نیزازهمان مکتب تصدیق داشت کسانی که در آن ایام وآن روزها با این شخص سروکار داشتند میدانند چه سلیقه مخصوصی داشت بخصوص ازآن کسانی بودکه درهمان اوقات صحبت از ساختن راه‌آهن درایران مینمود منتهی جسارت و جرأت دیگران را نداشت که باین نغمه دست بزند.

در هرحال نایب السلطنه یعنی ناصرالملك مجلس را قهراً تعطیل نمود و یك عده از وکلا و آزادیخواهان را بقم تبعید کرد همان عملی راکه یك نایب السلطنه هندوستان میتوانست انجام دهد این نایب السلطنه بموقع اجراگذاشت .

پس از تعطیل مجلس و تبعید وکلا وتوقیف جراید دست باصلاحات گذاشت‌در ادارات دولتی و درهرگوشه وکنار مرد وطن خواه و ایران دوست بود آنها را خارج کرد و تمام خواهش های دولتین را انجام داد و تمام این اعمال را برای خاطردوستان دیرینهٔ خود بجاآورد .

فصل نود و چهارم

ایران پس از معاهدهٔ ۱۹۰۷

از این تاریخ نفوذ دولت ایران رو به ضعف گذاشت ـ منابع عایدات ایران بدست عمال روس و انگلیس افتاد ـ دستگاه دولت بکلی فلج شد ـ وجوهیکه روس و انگلیس بایران میپرداختند ـ محل مصرف آنها ـ یادداشت ۲۰ سپتمبر ۱۹۱۲ دولت انگلیس ـ دولت انگلیس خواهان امتیاز راه‌آهن محمره وخرم‌آباد است ـ پیشنهاد سعدالدوله بریاست دولت ایران ـ این نظر سازانوف وگری بود ـ شرایط پیش‌نهادی آنها ـ روس وانگلیس هردو خواهان امتیاز راه‌آهن درایران هستند ـ رویهٔ دولتین دراین‌ایام ـ نقل از کتاب «کشف تلبیس» ـ اشاره به ادوار تاریخ ایران ـ اشاره بتاریخ اخیر اروپا ـ سیاست تحبیب دولت انگلیس در ایران ـ ایضاً نقل از کتاب «کشف تلبیس» ـ رقابت انگلیس با روس ـ اشاره به ژاندارمری ایـران ـ متحدالمآل شماره یك سال ۱۹۱۴ سرولتر تـاونلی راجع بامور ایران ـ اشاره بمرنـارد مستشار بلجیکی ـ اشاره به‌نقشه راه‌آهن سرتاسرایران ـ بختیاریها ـ نایب‌حسین کاشی ـ اشاره‌باوضاع‌فارس ـ متحدالمآل‌دیگرسفیرانگلیس درطهران ـ اهمیت‌این‌متحدالمآل ـ جزئیات آن ـ سواد متحدالمآل

شماره (۲) از قلهك ژون ۱۹۱۴ (۲شعبان۱۳۳۲) خیلی محرمانه - بیان نـویسندهٔ کتاب «کشف تلبیس» - از شرکت نفت انگلیس و ایران صحبت میکند- سرمایه اصلی شرکت - اشاره بشرایط امتیاز شرکت نفت - اشاره به شکسته شدن یکی از لوله‌های نفت شرکت - دولت انگلیس برای این شکستن از دولت ایران غرامت میخواهد - میزان این غرامت - اشاره به نطق رئیس شرکت نفت راجع باین غرامت - اشاره بمتحدالمآل سوم سفیرانگلیس - اشاره بتاج‌گذاری شاه-اشاره بنایب‌السلطنه (ناصرالملك) کـه گوش شنوائی بـه نصایح انگلیسها میداد - اشاره به مسئله ژاندارمری - مستشار بلجیکی که مالیه ایران را دست‌گرفته بودند به‌تحریك‌انگلیسها به ژاندارمری پول نمیدهند- جریان این امر - نمونه رفتار انگلیسها با صاحب منصبان سوئدی - ترجمه متحد المآل سوم سفیر انگلیس‌درطهران قلهك۲۲ اوت ۱۹۱۴ (۳۰ رمضان ۱۳۳۲) - مطالب‌آن - جریان تاج‌گذاری شاه - مشکلات صاحب منصبان سوئدی - اشاره باقدامات نمایندگان رسمی دولت روس در شمال ایران - اشاره بشماره ۲۰ روزنامه «کـاوه» - اشاره بانقلاب روسیه - فصل چهارم کتاب «کشف تلبیس» - از خدمات صاحب‌منصبان‌سوئدی‌صحبت میکند - حل‌مسئله‌دادن‌پول بژاندارمری- دلیل این موضوع - وضع پریشان ایران در این هنگام - چگونه انگلیسها بمقاصدخویش‌نایل‌گشتند- شرح آن- مأمورین رسمی انگلیس درایران از خدمات ژاندارمری رضایت دارند- ژاندارمری به‌راههای جنوب امنیت کـامل داد - خدمات صاحب منصبان سوئـدی بایران باعث نا رضایتی انگلیسها را فراهم نمود- شرح آن - انگلیسهامانع بودند اسلحه خریداری ایران برای ژاندارمـری بدست‌آنها برسد - انگلیسها بـه صاحب منصبان سوئـدی در خدمت دولت ایـران تهمت میزنند - شرح این داستان - طرح نقشه برای اخراج صاحب‌منصبان سوئدی از ایران - مؤلف کتاب کشف تلبیس در اینجا اظهار عقیده میکند - دنبالـه مطلب - انگلیسها نسبت بجنرال یـالمارسون رئیس ژاندارمری کینه مخصوصی داشتند - انگلیسها یا لمارسون را اول صاحب منصب لایق مینامیدند و سربـاز قابل میدانستند دو سال بعد او را دیوانهٔ ضعیف‌مغزی مینامیدند - سفیر انگلیس از طهران‌ببوشهر

و شیراز در ۱۳ فوریه ۱۹۱۵ تلگراف کرده گوید «یالمارسون عقل خود را گم کرده ... ـ ما امیدواریم عنقریب ازدست او خلاص شویم» ـ دنباله‌مطلب ـ اشاره بمریل امریکائی ـ نامه یالمارسون بسفیر روس ـ سفیر انگلیس تاونلی بسفیر روس گوید: «هرچه از دستتان برمیآید بکنید که یالمارسون را فوراً بیرون کنید و من قول میدهم که ازطرف من همه‌گونه حمایت خواهد شد» ـ احضار صاحب منصبان سوئدی ازطرف دولت سوئد ـ دنباله مطلب ـ هنسنس خزانه دار کل بلجیکی درخدمت ایران آنچه‌درقوه دارد خواهد کرد که پول بصاحب‌منصبان سوئدی داده نشود ـ تهمت‌آلمان دوستی بصاحبمنصبان سوئدی‌داده میشود ـ دنباله مطلب ـ پیشنهاد سرادوارد گری ـ گری بنمایندگان سیاسی انگلیس امر کرد بصاحب منصبان سوئدی پول بدهند شاید آنها را بطرف انگلیسها استمالت کنند ـ تلگراف سفیر انگلیس به سرادوارد گری ، سواد به قونسولهای انگلیس در شیراز ، بوشهر و بصره ـ سواد تلگراف ـ رفتار خشونت آمیز انگلیسها و بلجیکیها نسبت به صاحب منصبان سوئدی ـ دنباله مطلب ـ گذارشهای مریل صاحب منصب امریکائی ـ اظهارات مؤلف کتاب «کشف تلبیس» ـ قونسول انگلیس درشیرازاز مدیر بانك شاهنشاهی درآنشهرمیخواهد ازپول شخصی صاحب‌منصبان سوئدی صورتی بدهد ـ ژاندارمری در مضیقه مالی ـ رئیس ژاندارمری کتباً از خزانه داری شکایت میکند ـ نامه وی ـ رل بلجیکیها درآزار صاحب منصبان سوئدی ـ نمونه رفتار آنها ـ بیانات مؤلف کتاب«کشف تلبیس» عیناً نقل میشود ـ خلاصه نامه سروالتر تاونلی سفیر انگلیس در وقت حرکت خود از ایران (۷ آپریل۱۹۱۵) ـ فصل پنجم کتاب «کشف‌تلبیس» معرفی‌مریل‌امریکائی «خدمات مریل بمنافع انگلیس در فارس» ـ مخبرالسلطنه مریل را جاسوس معرفی میکند ـ مریل درطهران ـ زندگانی مریل در پایتخت ایران ـ مریل برای خبر چینی در طهران‌سرچشمهٔ معلومات پربهائی بود ـ گذارشهای مریل ـ مریل شیاد دنیاگرد ـ صفحه ۸۶ کتاب «کشف تلبیس» ـ چرا انگلیسها مارلینك را بایران مأمور نمودند ـ رقابت بین سفیر روس وسفیر انگلیس ـ نامه مارلینك بسفیر انگلیس

در پطر زبوغ - از شیطنت‌های مریل - نامه های مریل به قونسول انگلیس در شیراز ۲۰ ژانویه ۱۹۱۵ - گذارش تضییقات مأمورین بلجیکی نسبت بصاحب منصبان سوئدی - مطالب دیگر نامهٔ مریل - نامهٔ محرمانه دیگر مریل اول فوریه ۱۹۱۵ - مطالب قابل ملاحظه این نامه - نامه دیگر مریل بقونسول انگلیس درفارس (۲۱ مارس ۱۹۱۵)- نامهٔ ۲۶ مارس ۱۹۱۵ مریل به قونسول انگلیس در شیراز - مریل مینویسد : « امروز تاونلی بمن گفت سرادواردگری در ۲۴ مارس از استکهلم تقاضا کرده است که سوئدیها را ازفارس بخواهند. ایرانیها را ترسانده گفته است بیم آن میرود که ده هزار نفر قشون روس طهرانرا تصرف‌نمایند . . . - انگلیس وروس دربیرون کردن‌سوئدیها متحدند - نامه ۲۱ ماه می ۱۹۱۵ مریل فرمانفرما و سوئدیها - ظل‌السلطان وحکومت فارس - مؤلف کتاب کشف تلبیس و شرح حال ظل‌السلطان - مندرجات مرنینگ پست درباب ظل‌السلطان - مارلینگ از ظل‌السلطان صحبت میکند - اشاره بفصل‌ششم کتاب «کشف‌تلبیس- رود فرات باید سرحد هندوستان شود - زنجیرمستحفظی که بدورآن جواهر تاج یعنی هندوستان بمرور زمان کشیده شده - شرح این داستان حیرت‌انگیز - اشاره به‌تعدیات دولت انگلیس - اقدامات‌دولت انگلیس درخلیج فارس - روابط محرمانه انگلیس باشیخ محمره - اشاره بعراق عرب - مسافرت لرد هاردینگ فرمانفرمای هندوستان بخلیج فارس - سروالنتین چیرول معروف در خلیج فارس - نامه چیرول به قونسول انگلیس در شیراز - مؤلف کتاب «کشف تلبیس» چه مینویسد - ایران‌یکی از حساسترین نقطه در راه جهانگیری‌دولت انگلیس محسوب میشود - اشاره بگفتار سروالتر تاونلی راجع بایران افغانستان وهندوستان - گرانت معاون وزارت خارجه هندوستان به قونسول انگلیس درشیراز مینویسد - گذارش وی راجع بهندوستان- اشاره بقرارداد ۱۹۰۷ - انگلیسها دایم درمنطقه روسها اشکال‌تراشی میکردند - اشاره بحرص و طمع انگلیسها که خیلی بیش از اندازه پیش میرفتند - مینویسد : «بیرون کردن شاه مخلوع ، تأسیس دولت مشروطه : حمایت بختیاریها وخوانین آنها، صمصام السلطنه‌وسردار

جنگ ، خواستن امریکائیها وسوئدیها برای مالیه و ژاندارمری تمام اینها اقدامات عاقلانه بود لکن نه برای ترقی ملت ایران چنانکه ابتدا ایرانیها تصور میکردند بلکه فقط برای ضدیت با روسیه » - نامه ۷ اپریل ۱۹۱۵ تاونلی به قونسول انگلیس در شیراز - مطالب قابل توجه این‌نامه- تگراف‌پنجم فوریه۱۹۱۳سرادواردگری - اشاره به نقشهٔ راه آهن روس به خلیج فارس - اشاره براه آهن سرتاسر ایران- باز مؤلف کتاب « اسرار محرمانه » -کوشش دولت انگلیس این است اصفهان جزء منطقهٔ نفوذ روس واقع نشود - مؤلف اسرار محرمانه‌گوید این انگلیس پای بند هیچ قرار دادی نیست - کوشش دولت انگلیس برای بیرون‌کردن تجارت سایردول ازایران-راه‌تجارتی بوشهر ، شیراز واصفهان -گذارش مستشار تجارتی انگلیس‌دربوشهر نقشه اساسی برانداختن‌تجارت‌روس از جنوب ایران است - «تجارت روس را باید در یك جاده سراشیبی انداخت » - نقشه‌تجارتی ایرانی برای تأسیس یك شرکت برای ساختن راه‌آهن بین شیراز و بوشهر - گذارش قونسول انگلیس در شیراز بسفیر انگلیس در تهران -نقشهٔ اتومبیل‌رانی بین‌بوشهروتهران - آخرین عبارت مؤلف‌کتاب«کشف تلبیس» - اشارهٔ بگفتار یك شاعرانگلیسی در دفاع از ملت ایران و توبیخ اولیای امور انگلستان

دراین تاریخ دیگر از دولت ایران قدرت ونفوذی باقی نمانده بود وهیئت مقننه‌آن نیزازبین رفت ازطرف دیگر تمام منابع عایدات ایران بدست عمال روس وانگلیس افتاد دستگاه دولت بکلی فلج‌گردیدگاهگاهی مختصر وجهی بعنوان‌کمك و مساعده بدولت ایران از طرف دولتین روس وانگلیس داده میشداین وجوه نیزبواسطه تقاضاهای گوناگون همان دو دولت‌که روز بروز در تزاید بود خیلی زود بمصرف میرسید.

یك‌نظر به یادداشت سرادواردگری سفیر انگلیس‌درتهران در۲۰ سپتامبر۱۹۱۲

برابر ۸ شوال ۱۳۳۰ بدولت ایران داددرست نشان میدهدکه باچه حرص وطمعی این دو دولت بزرگ برایران بیچاره هجوم آورده بودند ، در آن یادداشت میگوید که «قشون انگلیسی وهندی عنقریب ازاصفهان حرکت نموده بشیراز رجعت خواهدکرد دولت ایران باید در شیراز از برای آن قشون مکانی تعیین نماید والا بپول دولت ایران درشیراز سربازخانه خواهیم ساخت .

« هم روس و هم انگلیس بخصوص انگلیس که برقابت روس امتیاز راه‌آهن محمره خرم‌آباد را از دولت ایران تقاضا می‌کرد از بطؤ رفتار هیئت وزراء و تأخیر آن در انجام امور سفارتین منزجرگشتند سفارتین می‌خواستند يك شخص مطلع تری کار را در دست بگیرد و خیالشان به سعدالدوله (جواد) رفت یعنی همان وزیر مستبدی که تنفر ملت ایران اورا با شاه مخلوع از مملکت بیرون‌کرده بود .

این خیال عجیب را سازانف و گری در لندن باهم مذاکره کردند و برای انتخاب این وزیر تازه باهم متحداً شرایطی گذاردند که منافی با هرگونه حیثیت انسانیت بود . عین آن شرایط چنانکه سرادواردگری وزیر امور خارجه انگلستان طرح کرده بود از این قرار است :

۱ـ سعدالدوله باید قول بدهد درصورتی‌که دولتین بخواهند وضع مالیه‌ایران را بشکل خوب و صحیحی اداره‌کنند بهیچ وجه مانع نشود .

۲ـ اطمینان به سعدالدوله می‌دهندکه بعد از آنکه او و تمام حکامی که او تعیین نماید ماده اول را رعایت نمایند ، درتمام نقاط ایران ازطرف دولتین‌وجمیع نمایندگان آنها معناً بایشان کمك و مساعدت خواهدشد. »

تاحال هرصدراعظم یا رئیس‌الوزرائی که می‌بایست سرکار بیاید قبلا خیلی محرمانه زمینه برای او حاضر می‌کردند ، مخصوصاً این رویهٔ دولت انگلیس بود در تمام مدت قرن نوزدهم ولی هیچ وقت این عمل باین اندازه علنی نبوده اما دراین تاریخ هیچ ترس و پرده پوشی دیگر نداشتند چونکه تمام نفوذ و قدرتی‌که برای يك ملت یا يك دولت است که خودرا اداره نماید دولتین تمام آنهارا از میان برده‌بودند اینست که دیده می‌شود با رئیس‌الوزراء آینده قرارداد خود را مسجل می‌کنند بعد

اورا سرکار می‌آورند .

در این تاریخ دولتین روس و انگلیس هردو خواهان امتیاز راه آهن درایران بودند روسها امتیاز خط آهن از جلفا به تبریز و ارومیـه را می‌خواستند انگلیسها راه‌آهن خط محمره به خرم‌آباد ، هردو جد داشتند این امتیازها را بدست‌آورند.

« این دو دولت بزرگ مقدرات ایران را بخودی خود دردست گرفته‌بودند.»

بالاخره در ماه فوریه ۱۹۱۳ مطابق صفر ۱۳۳۱ روسها موفق شدند این امتیاز راه‌آهن را بدست آورند ولی این امتیاز قانونی نبود باید مجلس ملی آنرا تصدیق نماید همچنین بانگلیسها هم قول و وعده امتیاز راه آهن را از محمره تاخرم آباد داده شد .

در مقابل گاه‌گاهی مبلغ جزئی بدولت ایران بعنوان مساعده قرض میدادند:

« این رویه روس و انگلیس که قروض یا مساعده‌هائی با قیمت گران بدولت ایران می‌دادند و فوراً از همان پول خسارتها و مخارج قزاق و قراسوران را که فقط برای منافع شخصی خودشان می‌خواستند کسر می‌گذاشتند نتیجه این شدکه هیئت وزراءرا بکلی سرگرم کرده ادارات دولتی را کاملا خراب‌کرده و قوه مرکزی دولت را بکلی ضعیف و ناتوان ساخته بودند و مقصد دولتین همجوار هم جزاین نبود ارتباط حـکام ولایات با دولت مرکزی روزبروز سست‌ترگشت .

در هرجائی‌که به رویه قدیم مشرق زمینی نمی‌شد پول و وسائل زندگی‌بدست آورد و حاکم هم نمی‌خواست از سرمایه خود خرج کند آنوقت حاکم بیچاره مجبور می‌شد که مانند نوکر و غلام هرچه رؤسای قوی ایلات یا اشـرار و مفسدین دیگر مانند سالارالدوله (ابوالفتح میرزا) با او می‌کردند تحمل نماید. »

« رویه‌ای که باینطور پیش گرفته بودند حاکم را از حیث روابط مالی از حکومت مرکزی تهران مجزی کرده تابع لندن وپطرزبورغ نموده بودند. »

« از برای ژاندارمری یك دفتر مخصوصی در بانك شاهی ایران که (بکلی‌یك اداره انگلیسی صرف است) در تهران بازشد که از آنجا در تحت مراقبت خزانه‌دار کل مقدار وجوه لازمه بریاست ژاندارمری پرداخته می‌شد . این پول را واضح است

که خود دولت ایران بایستی بپردازد . »

« چنین بنظرمی‌آمد که حکام بزرگ ایالات و قشون وژاندارمری که‌برعکس قزاقها طرف میل ملت ایران و تنها قوه نظامی قابل ایرانند مطیع اوامر و اشارات انگلیس و دست نشانده‌های او یعنی بلژیکی‌ها باشند .

انگلیس یك بند محکمی بتمام اعضای ایران بسته و بدون آنکه ابداً گوش بناله‌های آنها یا شکایت یا تعرض ایران بدهد باز از سرنو عهد تازه را شکست و با وجود آنکه همیشه از اقدامات قراسورانهای ایرانی اظهار رضایت می‌کرد در بهار سال ۱۹۱۳ برابر با (۱۳۳۱هجری‌قمری) راجپوت ۷ (عساکر هندی)ازبلوچستان به بوشهر حرکت داد .

ایران بیچاره که مابین دوچنگال آهنین قوی گیرکرده بود و روزبروز بیش از پیش مورد فشار بیگانگان واقع می‌شد باخزانهٔ خالی و بدون مجلس درصورتیکه مردان قابلش را فنا کرده بودند و فقط یك شاه نا بالـغ سلطنت آنرا می‌نمود فجر خونین جنگ دنیائی را دید که از افق تاریك طالع گشت » (۱)

---

(۱) نقل ازکتاب کشف تلبیس صفحه ٤٤ . این کتاب در برلن در اداره کاوه به طبع رسیده حاوی اسناد سیاسی دولت انگلیس میباشد که در ایران بدست آمده است این‌کتاب را می‌بایست هر ایرانی مطالعه کند و بداند این دو دولت ظالم و جابر و متعدی جهان چه بر سر این ملت ستمدیده ایران درآورده‌اند .

در شماره ۲۹ روزنامه « کاوه » بتاریخ ششم شوال ۱۳۳۶ مطابق پانزدهم جولای ۱۹۱۸ درباب این‌کتاب چنین می‌نویسد :

کتاب « کشف تلبیس » که اخیراً از طرف ادارهٔ روزنامهٔ « کاوه » منتشرشده یکی از سلسلهٔ انتشارات کاوه و از بهترین آثار سیاسی است راجع بایران .

این کتاب ترجمهٔ فارسی کتابی است که باسم آلمانی :

Englishe Dokumente zur Erdrosselung Persiens

در اوایل سال گذشته در زبان‌آلمانی در برلین منتشرشده و دارای سواد اسنادمحرمانهٔ انگلیسی است که در اوایل سال ۱۳۳۴ در شیراز در قونسولخانهٔ انگلیس بدست افتاده و به برلین آورده شد .

این اسناد بیشتر از کتابهای آبی انگلیسی راجع بایران پرده از روی نیات انگلیس در باره ایران برمیدارد زیرا که غالباً عبارت از مراسلات محرمانهٔ هستند که در کتابهای آبی درج آنها محتمل نبود .

یك مقدمهٔ هم ناشر آلمـانی این رساله بسواداین اسناد ضمیمه کرده که عبارت ازهمین

بقیه درصفحه بعد

دوره مشروطیت ایران ازمهمترین ادوارتاریخی این‌کشوراست .

مورخین با استعدادآینده ایران باید وقایع این ایام را بدو دوره تقسیم کنند یکی از اول قرن بیستم مطابق‌با ۱۳۱۸ هجری قمری تا شروع جنگ بین‌المللی‌اول یعنی تا سال ۱۹۱۴ میلادی .

دوم ازسال ۱۹۱۴ تا زمان پیدایش رضاخان سردار سپه‌که درتاریخ ایران بنام رضاشاه پهلوی معروف‌گشته .

در این مدت تقریباً بیست سال سوانح و پیش‌آمدهای مهمی درایران روی‌داده که نظیرآنها درتاریخ ایران وجود ندارد .

درآغاز این قرن دولت انگلیس دشمنی تاریخی خود را با روسها برای ترسی که ازآلمانها داشتند کنار گذاشت البته برای دولت انگلیس این روش‌تازگی نداشت هر وقت و درهر زمان سیاست او اقتضاکند و صلاح خود را درآن بیند تغییرسیاست خواهد داد همین عمل را هم با فرانسه پیش آورد با آندولت نیزکینه و دشمنی‌های تاریخی چند قرن را برای جلوگیری از ترقی بحریه ـ تجارت و نفوذ جهانی‌آلمانی کنارگذاشت با دولت فرانسه در اروپا و در قسمت های دیگر جهان‌کنار آمد و طرح دوستی‌ریخت و با روسها نیزدرآسیا اختلافات خود را حل نمود و بسرحدات‌آسیائی خود سروصورت حسابی داد وروسها را متقاعدکرد از افغانستان چشم بپوشند و روسها را با خود همراه‌کرد در مقابل‌آلمان صف‌آرائی‌کنند .

بقیه از صفحه قبل

رساله است و برای روشن کردن مطالب مندرجه در اسناد انگلیسی شرحی از اوضاع سیاسی اخیر ایران نگاشته که با خبرت وبصیرت لازم خلاصهٔ تاریخ سیاسی عهد انقلاب را شرح میدهد و اگرچه مندرجات آن کاملا از سهو و خطا مصون نیست لکن توان گفت که ازاین حیث بر اغلب کتبی که در فرنگ در باب ایران نوشته شده مزیت دارد ونواقص آن محدود ترومعدود‌تر است .

ما در شمارهٔ ۲۰ کاوه شرحی مبنی برتقریظ این رساله نوشته و وعده نشر ترجمهٔ آنرا داده بودیم که اینك خوشبختانه بانجام آن کامیاب شده‌ایم ؛

البته‌این تاآن روز بودکه دولت آلمان‌ازپای درآید ودرهمان روزیکه متارکه جنگ اول جهانی اعلام شد دشمنی انگلیس با فرانسه و دشمنی فرانسه با آمریکا بهتربگوئیم دشمنی انگلیس با هردو دولت شروع‌گردید.(۱)

هرگاه روسها هم گرفتار انقلاب داخلی نشده بودند بدون تردید اختلافات‌بین روس و انگلیس شروع میگشت مانندامروزکه اختلافات بین این دو دولت یعنی‌روس و انگلیس بمنتهی درجه رسیده تصور نمیرود بدون جنگ وخونریزی هولناك دیگر که دنیائی راگرفتار انواع مصائب بکند اختلافات رفع شود ، دول متحده امریکا نیز از این نمدکلاهی خواهد داشت آن‌نیزچین‌وشمال چین‌است.

در سال دوم جنگ جهانی اول بودکه اثرات ضعف در قوای آلمان ظاهرگشت انگلیسها حس‌کردند دیریازود آلمان خسته و فرسوده شده اسلحه را زمین خواهد گذاشت دراین صورت لازم بود زمینه جلوگیری روسها را درآسیا و بخصوص‌درایران فراهم آورد، این جلوگیری از دوطریق قابل امکان بود: یکی تحبیب‌ایرانیان، دوم صلح نمودن ایلات درجنوب، طریق اول روی‌کارآوردن طرفداران خود و ازبین‌بردن رجال طرفدار روس .

ظاهر امر نشان میدادکه نسبت بایران و ایرانیان حس همدردی دارد باستقلال وتمامیت‌ایران علاقمند است دیگرآن حرفهای‌گری تکرارنمیشدکه استقلال وتمامیت ایران باندازه یك استخوان‌پوسیده سرباز انگلیسی ارزش نداردگاهگاهی هم جراید انگلستان وبعضی اوقات رجال سیاسی‌آن بدخالت روسها در ایران اعتراض میکردند و دخالت‌کنسولهای روس را در اموردا‌خلی ایران و درجمع‌آوری مالیات وجلوگیری از اقدامات دولت برای استقرار امنیت و یا برداشتن اشخاص جانی ـ ظالم وجابر و متعدی‌که در سرکارهای مهم‌گماشته بودند، درتمام این مسائل انگلیسها با ایران‌اظهار همدردی‌میکردند منظورصلاح خودشان رادراین میدیدندکه زمینه را برای‌جلوگیری از بسط نفوذ روسهاآماده‌کنند.

---

(1) Behind The Scenes Of The International Finance, By paul Einzig London ' 1932

در حالیکه در جنوب ایران خود انگلیسها همان عملیات روسها را تعقیب مینمودند عمال سیاسی آنها در تمام نواحی جنوب در هرامری ازامور ایران دخالت داشتند مخصوصاً با صاحب منصبان سوئدی‌که امنیت قابل ملاحظهٔ درراههای جنوبی ایران داده بودند ضدیت میکردند .

بلجیکی‌هاراکه‌متصدی امورمالی‌ایران کرده بودند محرك میشدند حقوق‌آنها را بدهند من در این باب مخصوصاً باین قسمت اشاره خواهم نمود چگونه بوسیله کاپیتان مریل آمریکائی که از بقایای همراهان شوستر بود علیه صاحب منصبان سوئدی اقدامات میکرد و بلجیکی‌ها که پس از شوستر امور مالی ایران را در دست گرفته بودند ازدادن حقوق ومقرری‌به صاحب منصبان سوئدی و ژاندارمری‌خودداری مینمودند .

برای روشن‌نمودن این قسمت باز بنوشته‌های شخص مطلعی‌که دراین باب‌دارد اشاره میکنم : (۱)

« انگلیس بالاخره در ایران چاره خود را در این دیدکه مخفیانه در جلو راه رقیب روسی خود سدبگذارد و درپرده موانع و اشکالات برای او بتراشد. لهذا تمام نفوذ خود را بکار میبرد که وزراء و حکام متمایل بروس را براندازد و بجای آنها یك هیئت وزراء و عمال انگلیس دوست بنشاند.

در خفا نقشه های راهها و راه آهن‌های روس را به تعویق میانداخت مخصوصاً مذاکرات درباب نقشه راه‌آهن راکه میبایست ازوسط ایران بگذرد سعی‌کردکه بطول انجامد انگلیس ها برای اینکه قویترین ایلات ایران یعنی ایل بختیاری را که در عایدات اراضی نفت هم شریك بودند بطرف خود استمالت نمایند و این قوه مهم را بر ضد روس بکار بیندازد از صرف پول بهیچ وجه امساك نکرد و چون روسیه بریگاد قزاق ایرانی را که فقط اسماً قشون ایرانی است بکلی در دست داشت انگلیس سعی کرد قشون ژاندارمری ایران راکه در تحت فرماندهی صاحب منصبان سوئدی بودند و دولت ایران با قروضی که برای آنها تنزیلهای سنگین میداد آنها را نگاهداری

---

(۱) کتاب کشف تلبیس صفحه ۴۷ .

میکرد در مقابل قشون قزاق در دست گرفته و آنها را درتمام ایران مسلط نماید.

اماهمینکه انگلیسها دیدند که قشوق ژاندارمری سوئدی تابع اشارات واحکام آنها نشدآنوقت باوجود قرارهائی‌که با صاحب منصبان سوئدی در ایران در خصوص کمك مالی به‌نگاهداری‌قوه‌ژاندارمری داده بودند مخارج‌ژاندارمری را نمی‌رسانیدند و شکایت میکردند غیرممکن است برای این قشون‌که بتشویق خود آنها تأسیس شده بود پول بدست بیاورند .

مراسلات « خیلی محرمانه» سفیر انگلیس در تهران در خصوص اوضاع سیاسی ایران که تا اندازهٔ نیز از وقایع ماههای اخیر بلافاصله قبل از جنگ عمومی و بعداز آن‌سخن میراند شخص راخوب ازسیاست باطنی انگلیس و دوروئی‌آن مطلع‌می‌کند . نویسنده این‌مراسلات‌سروالترتاونلی(۱) مانند همقطار خودمارلینگ(۲) جای‌سیاسیون « با حس خوش طینت» انگلیس رادر دربارایران‌گرفت.

اینك متحد المآل سرولترتاونلی در تهران :

متحدالمآل شماره (۱)تهران ۲۳ مارس ۱۹۱۴(۲۵ ربیع الثانی ۱۳۳۲)خلاصه اوضاع سیاسی ایران راکه در ذیل دیده میشود باید به‌کنسولهای انگلیس دراصفهان، شیراز ، تبریز، مشهد، کرمان و بوشهر فرستاد تا ازآن مطلع شوند و خیلی محرمانه است در صورت امکان هرماه یك چنین متحدالمآلی فرستاده خواهد شد هر چند تا امروز نمیتوان یك موعد معینی برای این مسئله قرار داد .

اوضاع سیاسی از این قرار است :

امور ایران باعث بعضی مذاکرات مخالفت‌آمیز بین روس و انگلیس‌شده است. ارتباط این دو مملکت در اینجا بآن صمیمیت و یگانگی قدیمی نیست .

وزیر تازه روس (کوروستووتس) (۳) درحرکات خود قدری غریب بنظر میآید (رجوع‌کنید بآن ملاقات در روزنامه ایرانی‌که سوادی ازآن‌لفاً میفرستم).

---

(1) Sir Walter Townley
(2) Marling .
(3) Korostovetz .

ما از عین‌الدوله وژاندارمری و بختیاری‌ها حمایت میکنیم. روسها حالا برضد عین‌الدوله هستند .

مذاکره اینهم هست که ژاندارمری را بواسطه برداشتن آنها از شمال ایران کمتر کنند .

روسها بدوستی ما نسبت‌به بختیاریها بنظر حسد ورقابت مینگرند، ماعین‌الدوله را درسرکار خودش نگاهداشته‌ایم واواز برای ما همه‌کارخواهدکرد. دولت‌انگلستان فعلادر خصوص ژاندارمری در پطرز بورغ مشغول مـذاکرات است و میل دارد کـه ژاندارمری درهمه نقاط ایران وسعت‌گیرد .

روسیه مایل است‌که بر بریگاد قزاق افزوده شود و در شمال ایران قزاق جای قراسوران را بگیرد.

بختیاری ها محکم در دست ما هستند. نـامزد شدن آنها باصفهان و کرمان و مراجعت ایلخانی (مقصود سردارجنگ با نفوذ ترین و مهمترین خان بختیاری است که امنیت راه لنج را باو واگذارکردند.) به سرشغل خود بتوسط این سفارت (یعنی سفارت انگلیس) انجام یافت .

فرستادن‌شوکت بسیستان وتوقیف‌حشمت الملك(شوکت‌الملك‌وحشمت الملك‌دو برادرهستند.شوکت مشهوربانگلیس‌دوستی بودلهذا بسمت‌حکومت سیستان‌نامزدگردید و حشمت الملك‌که بتحریك انگلیسهاگرفتارشد، مستبد و روس پرست است.)بواسطه مساعد بودن عین‌الدوله ازپیش رفت .

مهمترین مقصد نایب السلطنه (نـاصرالملك) آنست‌که در مـاه ژولای آینده (شعبان) شاهرا بتخت نشانیده خود از مملکت خارج شود .

نایب السلطنه از این میترسدکه مجلس جدید به تعویق اعلان بالغ بودن شاه رأی بدهد و این مسئله باعث استعفای خود او و انتخاب شخص دیگری که‌آلت دست مجلس و تابع تمایلات او باشدگردد. بدون ملاحظه‌نایب السلطنه انتخابات را بطول انداخت برای‌آنکه‌افتتاح مجلس‌حتی‌الامکان بموعد تاجگذاری نزدیك شود انتخابات

تهران حالا تمام شده است.

عناصر دموکرات بکلی خارج شده‌اند انتخابات ایالات فوری انجام خواهد یافت ولی قریب به یقین است که تبریز وکیل نخواهد فرستاد.(۱)

اوضاع تبریز بواسطه حرکات ناشایست شجاع‌الدوله (صمدخان) و استقلالی که او بمناسبت حمایت شدن از طرف روسها پیداکرده است بسی یأس‌آور است.

اشکالات مالی ایران خیلی زیاد است. مورنارد(۲) خوب کار میکند . بدست آوردن پول برای مخارج ژاندارمری که حالا بسالی ششصدهزار لیره رسیده است خیلی مشکل شده است.

نقشه راه‌آهن سرتاسری ایران اسباب اشکالات گردیده است.(۳)

مذاکرات در لندن و پطرزبورغ بنظرمیآید که منتج به نتیجه نشود . روسیه مایل است که خط راه آهن را از کرمان به بندرچاه بهار منتهی نماید در صورتیکه دولت انگلستان برضد اینست که منتهی الیه خط‌آهن در مشرق بندر عباس باشد.

دولت ایران میتواند یکصدهزار لیره ازیك شرکت انگلیسی برای امتیاز معادن کرمان بدست بیاورد ... به بختیاریها وعده داده شده که درماه اپریل (جمادی‌الاول) یزد را بآنها بدهند . نایب حسین را کم کم در کاشان خوف گرفته است چه وی دایماً بیش از پیش محصور میشود . نایب از دولت ایران استدعای اجازه سفرکربلا نموده است .

اوضاع فارس کمافی‌السابق اسباب تشویش است کنسول انگلیس البته درموقع

---

(۱) چنانکه درپیش اشاره‌شد شجاع‌الدوله خونخوارغاصب تبریزکه ازطرف روسهاحمایت میشد مانع انتخابات تبریزگردید .

(2) Mornard .

(۳) مقصود نقشه راه آهن باکو - نوشکی (بلوچستان) است که اداره مالیه آنرا انجمن تحقیقات پاریس (Société d' Ftudes) با سرمایه انگلیسی و فرانسوی وروسی در دست گرفته بود . نقشه این راه‌آهن را درآخرکتاب طرح‌کرده است.)

لزوم نفوذ خود را بکار خواهد برد حاکم حالیه (۱) آنجا برای ما نتیجه خوبی نداد و بایدکسی دیگر پیداکردکه بیشتر تابع باشد. وزیر مالیه حالیه (۲) بنظر میآیدکه بسیار مناسب باشد چون او برضد عین الدوله است غیبت او از پایتخت عین‌الدوله را قویترخواهدکرد... »

در جای دیگر از متحدالمآل دیگری صحبت میکند آن در۲۶ ژوئن ۱۹۱۴ (۲ شعبان ۱۳۳۲ سفیر انگلیس از ییلاق قلهك صادر نموده صفحه ۵۵) در اینجا مینویسد این متحدالمآل بیش از پیش پرده ازروی بازی انگلیس و روس برداشته و آنراآشکار میسازد.

ایران‌که فقط‌بقوت‌لایموت زندگی میکند باز پول لازم دارد، سابقاً در دسامبر ۱۹۱۲ (محرم ۱۳۳۱) سروالتر تاونلی به سرادواردگری باشعف زیاد تلگراف کرده بود، «احتیاج بپول ممکن است ایران را مجبورکندکه امتیازراه‌آهن را امضانماید.» ولی چون حالا هیچ هیئت وزرائی پیدا نشدکه مجدداً مسئولیت ازدست دادن حقوق ایران را بعهده بگیرد بتحریك گری سعد الدولـه راکه تنفرملت ایران او را با شاه مخلوع ازایران بیرون‌کرده بود دو باره ازگوشه انزوا بتهران طلبیده و خواستند اورا آلت دست خودقراردهند.

فقط ناصرالملك نایب السلطنه‌که هر چند دوست و همشاگردی گری بودلکن بی‌پروائی او را نداشت مضایقه‌کرد از اینکه‌کابینه سعدالدوله را بشناسد.

مساعده‌ای که فوراً روسیه به ایران داد باعث این شدکه امتیاز راه‌آهن جلفا ـ تبریز را بروسیه واگذار کردنـد ولی اشتهای انـگلیس باابسیون (وعده) ساختن راه محمره ـ خرم‌آبادکه جبراً ازدولت ایران‌گرفته شد فقط نیمه ساکن‌گردید.

اینك‌ترجمه تحت‌اللفظی متحدالمآل مذکور: متحدالمآل‌نمره ۲ قلهك ۲۶ژون ۱۹۱۴ (۲ شعبان ۱۳۳۲)

خیلی محرمانه رجوع شود به متحدالمآل محرمانه من مورخه ۲۳ مارس.

---

(۱) مخبرالسلطنه (مهدیقلی)

(۲) وثوق‌الدوله (حسن وثوق)

« با نزدیك شدن روز تاجگذاری اوضاع پایتخت خیلی تاریك میشود. دولت‌در نهایت تنگدستی وضیق مالی است و هیچ معلوم نیست که از چه منبعی پول میتوان بدست‌آورد دولت انگلیس بنظر میآیدکه حاضر نیست بهیچ وجه‌کمکی بکند. از آن طرف دولت ایران‌هم‌هیچ میل نداردکه‌ازروسیه تقاضای‌کمکی بکند چه از آن میترسد که با روسیه درمقابل مدد مالی امتیازاتی چند در خواست‌کند از قبیل‌کشتی رانی‌در دریاچه ارومیه، تجدید نظردر خط سرحدی ایران و روس در نزدیکی صحرای‌مغان امتیاز بعضی‌آبیاریها وواگذار کردن بعضی‌اراضی بروسها، بعلاوه امتیازآبیاری **کار کنان** که بایست آب رودخانه کارون را از یك منبعی نزدیك کوهرنگ برگردانیده بدشت اصفهان بیاندازد .

کابینه وزراء درخصوص حل بعضی مسائل سرگردان هستند ومخصوصاً نمیدانند به چه شکل برضد مداخلات روس در ایالات آذربایجان پروتست‌کنند ، حاکم آنجا با حمایت روس خود را بکلی از حکومت تهران مجزی‌کرده و مستقلا کار میکند و ژنرال قنسول روس هم درآنجا بحکم پطرزبورغ از اتباع روس یاکسانی‌که در تحت حمایت روس هستند و یاکسانی‌که املاك خود را به این قبیل اشخاص اجاره داده‌اند مالیات میگیرد. این‌شکل‌مالیات‌گیری در بعضی نقاط دیگر واقعه در منطقه روس‌نیز اجرا شده است. بعضی ادارات پستی هم از طرف روسیه در تهران و تبریز و چنانکه شنیده میشود درمشهد هم افتتاح شده است .

اخباریکه از ایالات میرسد مشعراست که انتخابات خیلی به تأنی پیش میرود. هیچ امید نیست‌که در موقع تاجگذاری عده نصابی از اعضای مجلس جدید در تهران بتوانند حاضر باشند تا شاه درحضور آنها بوفاداری بمشروطیت قسم یادکند.

لهذا اینطورپیشنهاد شده است‌که شاه درحضوریك عده مختلطی ازوکلای‌مجلس قدیم و مجلس جدید قسم بخورد .

و این هم یك عملیه مشکوکی است چه ممکن‌است درآینده اسباب گفتگو در مشروعیت تاجگذاری‌گردد .

نایب السلطنه مصمم است‌که جشن تاجگذاری را به تأخیر بیاندازد وخیال‌دارد

که فوراً بعد از انقضاء مراسم تاجگذاری مسافرتی باروپا بکند . هنوز معلوم نیست که اولین کابینه دولت تازه راکی تشکیل خواهد داد.

روسها ازسعدالدوله خیلی حمایت میکنند لکن احتمال قوی میرود که شاه جوان مستوفی الممالك را ترجیح بدهد» .

جمله ذیل که تاونلی در آن حرکات غیر قانونی روسها را در آذربایجان تنقید کرده و از یك تقسیم دو بـاره ایران یعنی از یك تجدید نظری در قرار داد ۱۹۰۷ سخن میراند بهترین مثالی است برای اثبات اینکه چگونه انگلیس و روس درابتدای جنگ از «قاعده اساس قومیت»(۱) که امروز ورد زبان ایشان است حمایت وطرفداری میکردند .

« تصور میرود که لندن و پطرز بورغ امروز در صدد آن هستند که یك تجدید نظر اساسی در مسئله ایران کرده ومعین کنند که بچه شکلی ممکن است معاهده ۱۹۰۷ را تغییر داده آنرا محکمتر کرد تا اوضاع امروزه مناسبتر گردد. لزوم این مسئله منشأ آن اقداماتی است که روسیه دراین اواخر در شمال ایران کرده است وتا اندازهٔ هم شاید بواسطه قراردادی است که چندی پیش دولت انگلیس با « شرکت نفت انگلیس وایران» بسته است وبآن واسطه دولت انگلیس در جنوب ایران و ظائف و مسئولیت‌های تازه پیداکرده که باید ازآنجا حمایت کند .

ازقراین همچو معلوم میشود که بعضی از ایلات عمده جنوب سعی میکنند که با یکدیگر متحد شوندگویا بعلت آنکه تصورمیکنند که ممکن است بعد ازتاجگذاری بعضی تغییرات درشمال ایران روی دهد ومیترسند که آن تغییرات شاید برضد منافع آنها باشد. و نیزاز قراین معلوم میشود که بعضی ازاین ایلات مایلند داخل ارتباط نزدیکی با دولت انگلیس بشوند » امضا: و تاونلی،(۲)

دراینجا نویسنده کتاب «کشف تلبیس» علاوه کـرده مینویسد : بعبارت اخـری چون بطوروضوح روسیه اقداماتی مخالف باحقوق بین المللی درشمال ایران کرده است و

(1)Principe de Nationalité

(۲) اسرار محرمانه سیاسی صفحه ۵۷ کتاب (کشف تلبیس)

بدین طریق حسیات عدالت خواهی انگلیس را مجروح ساخته انگلیس هم مایل است برای آنکه مرهمی برای قلب جراحت دیده خودپیداکند استمالت روس را درمنطقه بیطرف برضرر ایران بیچاره بدست آورد والاآن وظائف و مسئولیت های تازه‌ای که انگلیس درجنوب ایران پیداکرده کدام هااست ؟ وچه قراردادی دولت انگلیس باشرکت نفت انگلیسی وایرانی بسته است؟

«شرکت نفت انگلیسی وایرانی» هیچ چیزدیگر باکس دیگر نیست غیرازخود دولت انگلیس بنفسه ، دولت انگلیس است در عقب آن شرکتی که درسال ۱۹۰۹ (۱۳۲۷) ایجاد شد ومنابع نفت هنگفت جنوب ایران را در ست گرفت (از شوشتر تا بندرعباس طول این اراضی نفت است) در۱۸ ژوئن ۱۹۱۴ (۲۴ رجب۱۳۳۳ پیشنهاد دولت انگلیس که بریتانیای کبیر با یك مبلغی معادل دومیلیون وهزار لیره داخل‌در این شرکت بشود با ۲۵۴ رأی موافق در مقابل ۱۸ رأی مخالف در مجلس وکلای انگلیس قبول شد .

تقسیم اسهام این شرکت ازقرارذیل است :

دولت انگلیس	۲،۰۰۱،۰۰۰ لیره
شرکاء دیگر (مخصوصاً شرکت انگلیسی نفت بورما)	۱،۹۹۹،۰۰۰ «
	۴،۰۰۰،۰۰۰ لیره

دولت انگلیس که یك نماینده با حق رأی امتناع ازطرف اداره مالیه وبحریه انگلیس درهیئت نظار این شرکت دارد بادوهزارلیره اسهام همیشه دراکثریت است . برای محافظت این اراضی نفت که بقول رئیس شرکت نفت انگلیسی وایرانی ؟ گرین-وای[1] «باندازهٔ پرنفت که برای تمام احتیاجات قوای بحریه انگلیس و بیشترهم کافی است» انگلیسهای قشون وارد عراق کردند .

روزنامه انگلیسی «اکونومیست» مورخ ۱۱ دسامبر ۱۹۱۰ (سوم صفر۱۳۳۴) مینویسد :

---

(۱)Greenway

«باین جنگ شوم عراق‌عرب مخصوصاً اقدام شد برای‌محافظت اراضی بی‌پایان نفتی‌که وزارت بحریه انگلیس بدست‌آورده بود.»

بدولت ایران قرارشد سالیانه‌صدی شانزده ازمنافع این شرکت و بایل‌بختیاری که معادل نفت «شرکت بختیاری» (کـه‌آن نیزیك شرکت انگلیسی صرف است) در اراضی آنها واقع است صدی سه از اسهام شرکت بعلاوه سه هـزار لیره نقد سالیانـه پرداخته شود.

بکیسه دولت ایران‌آیاازاین منافع قراردادی چه داخل‌میشود مخصوصاًوقتیکه مانند سال ۱۹۱۵(۱۳۳۳) یکی ازایلات خود سربواسطه شکستن یکی از لولـه‌های نفت یا حرکت دیگر به‌شرکت ضرری واردآورد؟

این فقره ازنطق رئیس «شرکت نفت انگلیسی و ایـرانی» خوب واضح میشود که میگوید (رجوع شود بـه «تیمز» مـورخه ۲۱ دسامبر ۱۹۱۵ (۱۳ صفر ۱۳۳۴) «دولت ایران مجبور است غرامت جمیع خساراتی‌که بما وشرکاء ما بواسطه هدررفتن مقدار زیادی نفت (یکصد و چهل و چهار هزارتن یا چهار صدو سی‌ودهزار خروار) واردآمده بپردازد وهمچنین باید ازعهده جمیع مخارج فوق‌العاده‌ای که ماکرده‌ایم‌در عرض‌آن مدتی‌که بواسطه دیوانگی یکی از رعایـای ایران مجبور شدیم‌کار خود را چندی قطع‌کرده وکارخانه را بخوابانیم برآید.»

نویسندهٔ‌کتاب‌کشف تلبیس یا اسرار محرمانه مینویسد ، «متحدالمآل‌سوم سفیر انگلیس درایران **تاونلی** مصادف میشود بازمان جنگ عمومی.

تاجگذاری شاه جدید انجام یافته وکمی بعد ازآن‌کابینه وزراء استعفا داده. نایب‌السلطنه‌که‌گوش خیلی‌شنوائی بنصایح انگلیسها میداد انتخابات مجلس رابطوری عقب‌انداخت‌که اعضاء مجلس تازه درموقع تاجگذاری تماماً حاضر نبود. هرچندکه متحدالمآل نمره ۱مورخه۲۳ مارس ۱۹۱۴ (۲۵ ربیع‌الثانی ۱۳۳۲)چنین اشاره‌میرود که «درانتخابات‌جدید اعضای دموکرات‌بکلی خارج‌هستند» یعنی‌آن‌اشخاص‌وطنپرستی که باعقد استقراضات انگلیس وروس‌که درمقابل یك تنزیل خانه خرابکنی‌آخرین

حقوق ایران را میخواستند از او سلب کنند ضدیت مینمودند [۱] لکن بـاوجود این بازروس وانگلیس ازمجلس جدیدهم مطمئن نیستند.

بعقیده‌آنها بازهنوز درایران وطنپرستان یـافت میشوند ؟ و ازآنجائیکه پول کم است یعنی خطریك قرض‌تازه‌ای باتنزیلهای گزاف در پیش است وازآنجاکه‌بتصدیق خود انگلیسها ـ روسها برخلاف قوانین بین‌المللی با ثروت‌ترین ایالات ایران یعنی آذربایجان را غصب کرده‌ورئیس‌الوزراء تازه نمیتوانند برای‌کابینه‌خود اشخاص‌بااطلاع کاردان بدست بیاورد زیرا طبیعی است هیچ‌کس حاضر نبود که مسئولیت آنرابگردن بگیردکه جارچی‌های امروزه «حفظ اساس قومیت» یك ملت ضعیفی را درهم شکسته وفنا نمایند.

هم‌چنین ژاندارمری ایرانی‌درتحت فرمان صاحب‌منصبان‌سوئدی‌که‌بهترین‌قشون ایران محسوب میشود روبطرف انحلال میرود چه مواجب‌آنها منظماً نمیرسد. چرا پول‌آنها منظماً ادا نمیشد ؟

زیرا که سوئدی‌ها باقشونی‌که‌درتحت فرماندهی‌آنها بود برخلاف بریگادقزاق ایرانی‌خودرا خدمت‌گذاریك‌مملکت خارجه‌ای‌که‌دراین‌مورد انگلیس باشدنمیپنداشتند بلکه برعکس‌خود را دفاع‌کننده ایران وحامی‌رفاهیت این مملکت میدانستند. لکن این خیال چندان بامنافع انگلیس موافق نمیآمد.

اینست‌که انگلیسها با استعانت دست نشانده‌های بلژیکی خود مانند خزانه‌دار کل هنسنس [۲] راه پول را برژاندارمری مسدودکردند.

صاحب منصب ژاندارمری‌مریل [۳]که تنها امریکائی بودکه بعداز قضیه‌شوستر

---

(۱) رجوع شود به‌مجله «نیواستیتس من» مورخ اول ژانویه ۱۹۱۶ (۲۴ صفر۱۳۳۳) درآنجا میگوید:

«جمیع اشخاصی‌که خبره هستند ورأی متینی دارند تصدیق‌کردندکه درست‌کارترین‌فرقه سیاسی ایران همان فرقهٔ دموکراتی است‌که امروزه با بسیاری ازمردم‌دیگرطرفدارآلمان‌هستند. فرق واشخاصی راکه طرفدار متفقین هستند نمیتوان‌اهمیتی داد.»

(۲) Heynsens　　(۳) Merrill

بارئیس وهم‌وطنان‌دیگرخود همراهی نکرده ازایران بیرون‌نرفت در ۴ مارس ۱۹۱۵ (۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ بکنسولگری انگلیس در شیراز ماژوراوکونر [۱] مینویسد : «ازمنابع محرمانه وخیلی‌موثق‌میشنوم‌که خزانه دارکل هنسنس درهفته‌های‌آتیه‌آنچه درقوه دارد خواهدکردکه از رسیدن پول بسوئدی‌ها برای ژاندارمری‌جلوگیری‌نماید بطوری‌که بالاخره همه‌ناچار خارج خواهند شد .»وچند ماه بعد نایب‌سفارت انگلیس کر [۲] به مریل چنین گفت ومریل هم فوراً حرف‌اورا بشیراز تلگراف‌کرد :«بیشتر مایل هستیم‌که ژاندارمری را درعمل قوم لوط ببینیم تاآنکه یك شاهی پول‌انگلس‌را را برای‌آنها صرف‌کنیم .»

(مریل به اوکونر در ۱۴ اوت ۱۹۱۵ ـ ۳ شوال ۱۳۳۳) . اینطور نمایندگان سیاسی انگلیس با صاحب منصبان سوئدی‌که باصرار خودآنها بایران‌آورده شده‌بودند رفتار میکردند !

اینك ترجمه تحت‌اللفظی متحدالمآل سوم سفیرانگلیس :

قلهك ۲۲ اوت ۱۹۱۴ (۳۰ رمضان ۱۳۳۲) . خیلی محرمانـه . متحدالمآل محرمانه من مورخه ۲۶ ژوئن .

تاجگذاری بدون هیچ اشکالی انجام یافت . ازآنجاکه عده نصاب هفتاد نفر از وکلای مجلس جدیددرتهران حاضر نبودند شاه قسم بوفاداری بمشروطیت رادرحضور شصت‌وهشت نفرکه میگویند ازوکلای مجلس قدیم بودند خورد .

مشروعیت این عمل را باین طورتأویل کردندکه برطبق یکی از مواد قانون اساسی وقتی‌که پادشاه در موقعی وفات نمایدکه مجلس جدیدی هنوزگرد نیامده است شاه تازه باید قسم را درحضور اعضای مجلس قدیم یادکند .

تشریفاتی‌که درمُوقع تاج‌گذاری بعمل‌آمده خیلی ساده بـود چیز تازه‌ای فقط مهمانی بودکه شاه به رؤسای سفارتخانه‌های خارجه وخانم‌های‌آنهاداد .

تمام سفرا باستثنای شارژدافر ایتالیا یك مکتوب‌فوق‌العاده‌ای داشتندکه‌بموجب

---

(۱) O'connor

(۲) Kerr. کر: سابق دربرلن وروم نایب‌سفارت‌بوده‌است.

آن رؤسای دول متبوعه ایشان آنها را برای این موقع سمت نمایندگی فوق‌العاده اعطا کرده بودند .

ولیعهد و وزراء و هم‌چنین عموی شاه نصرت‌السلطنه در این مهمانی حضور داشتند. بعداز تاجگذاری علاءالسلطنه درسر کار خود باقی‌ماند لکن وزیر خارجه وثوق‌الدوله استعفا داد و باین جهت تمام کارهای مهم در فلج و تعویق افتاد .

چند روز قبل کابینه جدیدی بریاست مستوفی‌الممالک تشکیل شد . علاءالسلطنه وزارت خارجه را درعهده گرفت وخود رئیس‌الـوزراء وزارت داخله را دارد . مابقی اعضای کابینه درجه اهمیتشان کمتر است : محتشم‌السلطنه (حسن) وزیر مالیه است ، صاحب اختیار (غلامحسین غفاری) وزیر جنگ، ذکاء الملک وزیر عدلیه، مهندس‌الممالک وزیر تجارت ، شهاب‌الدوله (اسدالله میرزا) وزیر فوائد عامه وپست وتلگراف . بمناسبت فقدان پول واوضاع مشکلی کـه بواسطه روسیه پیش‌آمده است رئیس‌الوزراء نتوانست همکاری بعضی از سیاسیون قابلی راکه درموقع قبول ریاست وزراء در نظر داشت بدست بیاورد .

مسئله مالیه کمافی‌السابق باعلی درجه سخت است . خزانه بکلی خالی است و تصور آن هم که با اوضاع امـروزه در اروپا ازجائـی بتوان پول بدست آورد بغایت دشوار است .

صاحب منصبان سوئدی لاینقطع شکایت میکنندکه اگر بآنها پول نرسدآنها دیگر نمیتوانند مسئولیت حرکات تابین‌های خود را بعهده بگیرند وتهدید میکنندکه اگر منظماً پول بآنها پرداخته نشود ازدولت سوئد تقاضای احضار خودرا خواهندکرد. دولت سوئدکه بادولت انگلیس قرار دادی داردکه بموجب آن صاحب‌منصبان سوئدی تاماه مارس آینده باید درایران بمانند این اقدامات تهدیدآمیز را نپسندیده است ولی تصورآن مشکل است که این‌خدمت نظامی را چطورمیتوان تعقیب‌کرد اگروجوه لازمه برای آن بدست نیاید . قراردادی‌که مـابین دولت سوئـد ودولت انگلیس بسته شده مفادش این است که ازحالا تا مارس آینده حدودی بـرای عملیات ژاندارمری مـوافق رضای روس معین گردد ومسئله مالیه آن برروی یك پـایـه مستحکمی نهاده شود .

دولت انگلیس پنجاه هزار لیره برای مصارف ژاندارمری در فارس وکرمان مساعده داده است.

اقدامات اداره مالیه بواسطه حرکات کنسولهای روس در منطقه نفوذ روس بسی دشوار شده است. مالیاتی راکه روسها وکسانی که درتحت حمایت روس هستند باید بدهند وهم چنین دهاتی راکه اشخاص فوق مالك هستند یا در اجاره دارند کنسولهای روس گرفته و تمام دولت ایران ببانك روس تحویل میدهند. لکن از زمانی که این پولها گرفته شده تا امروز یك دینار ازآن بکیسه دولت ایران داخل نشده است. کنسولهای روس در ادارات ولایاتی که در آنجا ها اتباع روس باکسانی که درتحت حمایت روس هستند مالك یا اجاره دار اراضی باشند کاملامداخله میکنند.»

تا اینجا اسناد خود انگلیسها بود که از رفتارآنها نسبت بایران حکایت مینمود وسیاست بیرحمانه آنها را نشان میداد، تمام اینها درنتیجه بستن قرارداد ۱۹۰۷ بود که راه انگلیسها را درایران صاف کرد وآنها توانستند درهرجا رخنه کنند ودرهر رشته‌ای از امور مملکت ایران دخالت کنند. روسها درشمال وانگلیسها در جنوب بواسطه دخالت‌های خود حکومت ایران را درمرکز بکلی فلج نمودند.

با مطالعه اوضاع واحوال این سنوات پیداست که دخالتهای ظالمانه آنها تماماً بعد ازامضای قراردادمنحوس ۱۹۰۷ است. دراین تاریخ چندکتاب که حاوی شرح سوانح آن ایام است بدست اروپائی وامریکائی تألیف شده است مهم‌ترین آنها کتاب شوستر امریکائی که بسمت خزانه‌دارکل ایران باین کشورآمده بودمیباشدکه درسال ۱۹۱۲ بطبع رسید، دیگرکتابی است بنام اسرار سیاست دولت انگلیس در ایران یا بهتربگوئیم اسناد محرمانه عمال رسمی دولت انگلیس که‌درسال ۱۹۱۷ ازطبع خارج شده وترجمه آن بزبان فارسی درمطبعه‌کاویانی برلن‌درهمان اوقات بطبع رسیده است. اسنادومدارکی که دراین فصل نگاشته شده اقتباس ازاین دوکتاب است.

در این دو جلدکتاب مفیدکه هرایرانی بایدآنها را بدقت مطالعه کند. مظالم انگلیسها و روس‌ها را پس از امضای قرارداد ۱۹۰۷که برایران واردآمده است شرح داده شده.

اگرخوب بخواهید در این دوجلدکتاب فقط یکی از هزار مصائب ومحنی‌است که درآنها ذکرشده برای نویسندگان آنها ممکن نبوده جزئیات تعدیات و مظالم‌آنها را درتمام نواحی و اطراف قلمروایران بدست آورند یا ازآنها اطلاع پیداکنند فقط هریکی مختصری از جریانات کلی بگوش شنیده‌اند یا اسناد و مدارك آنها بنظرشان رسیده است .

هرگز ممکن‌نبود تمام ظلم‌ـستم ـ تجاوز و تعدی این دو دولت طماع وحریص را در جنوب وشمال و شرق و غرب ایران ببینند یا بدست بیاورند هرگاه چنین‌کاری لازم بود باید درهر شهر و ناحیه‌ای‌آنچه‌که برآنهاگذشته برای هریك جداگانه‌کتابی تألیف نمایند تا معلوم‌گردد ملت ایران تا چه اندازه گرفتار مصائب این دو همسایه مقتدر خود واقع شده است.(۱)

---

(۱) در شماره ۱۰ روزنامه‌کاوه ، ۱۵ اپریل ۱۹۱۷ مطابق ۲۲ جمادی الاخر۱۳۳۵ راجع به این‌کتاب چنین مینویسد :

«کتاب اسناد محرمانه‌انگلیس درباب‌خفه‌کردن ایران ، با اینکه فرنگستان‌خودمشغول است وجنگ هولناکی‌که درسرتاسراین قطعه برپا است فرصتی بیاد آوری مسائل مشرق زمین نمیدهد، بازگاهگاهی‌ازگوشه وکنارشعاعی از نورحق میتابد ودرمیان امواج فتن‌یادی ازمملکت بدبخت و بیگناه شرقی هم میشود .

آنانکه برای استیلای بیمانع دنیا جنگ رابرافروخته‌اند وروضه خوانی برای بلژیك و اوکزامبورك را مانندخون سیاوش دست‌آویزفتنه و دسیسه خود قرار داده‌اند در همان حین‌با وجود ادعای حقوق و اصول ملیت و طرفداری ملل کوچك وضعیف قدیم ترین نمونه‌های ملیت آسیا واروپارا پایمال میکنند .

ازیکطرف یونان را در زیرشکنجه وزجرکشی خفه میکنند و ازطرف دیگرجسد بی‌رمق بلا دیده ایران را مثله مینمایندکیست در میان آنها دراین‌گیرو دارآتش و خون ... در میان این همه نفاق و دروغ‌که‌آنرا خود خواهی مقدس نام نهاده اند جرئت ندای حق‌وعدالت برای شهدای مظالم خودآنان‌بکند ؟

پیش ازجنگ چند نفر انگلیسی وامریکائی‌گاهی ازظلمهای وارده برایران شکایت‌کردند و یك فاضل انگلیسی و یك مأمور امریکائی هریك در دنیاکتابی منتشرکردند.

لیکن‌پس‌ازاعلان جنگ وظیفه پای‌روی حق‌گذاشتن‌که پیشوایان انگلیس بنام‌وطنپرستی افراد ملت خود را بآن دعوت‌کردند ویا قدرت نظارت انطباعات انگلیس ومتحدینش باعث‌آن شدکه درآن‌ممالك صدائی جز تقدیس و تحسین قزاقان مسکوی شنیده‌نگشت .

بقیه درصفحه بعد

خوشبختانه حوادث روزگار مساعدت نمود انقلاب کبیر روسیه کاخ ظلم و تعدی و استبداد تزاری را خراب و ویران نمود بجای آن بنای با عظمت حکومت شوروی سوسیالیستی برقرارگردید. که اساس سیاست آن روی عدل و انصاف ورعایت واحترام استقلال وآزادی ملل دور و نزدیك قرارگرفت، در همان روزهای اولیه بودکه دولت انقلابی سوسیالیستی روسیه تمام معاهدات و امتیازاتی راکه دولت تزاری بزور وجبر و شکنجه از ملت جفادیدهٔ ایران در عرض سالهای درازگرفته بودلغو و باطل نمود و قروضی‌که ایران بدولت تزاری داشت بخشید یك رفتارعادلانه‌ای نسبت بایران درپیش گرفت‌که پایه‌آن روی وفق و مداراگذاشته شد .

هرگاه تغییراتی درایران پیش نیامده بود ملت‌ایران طبق سنن تاریخی خودراه ترقی را پیش‌گرفته بسعادت نایل شده بود، چه میشودکرد یك بند محکمی از دست‌و پای ملت ایران‌گشاده‌گشت و بدام حیله و تزویر همسایه دیگری ، مثل اینکه انتظار چنین پیش‌آمدی را داشت، گرفتارآمد.

شرح این داستان بسیار غـم انگیز و حزن آوراست و این خود محتاج بچند جلد کتاب دیگری است که استعداد ذاتی و قلم تـوانا و بااطلاع‌یك نویسنده مطلع

بقیه از صفحه قبل

اینك‌یك صدای حقانیت و ندای عدالت تازه‌ای از برلن مرکزآن مملکتی‌که مستعمرات کنندگان دو ثلث دنیاآن را بجهانگیری و تجاوز بملل‌کوچك متهم میکنند برخاسته .

این‌صدابشکل رسالهٔ است‌که اوضاع چند ساله اخیر ایران را بزبان حق‌گوئی شرح‌داده و هر سخن خود را با اسناد و دلایل‌کتبی وزراء و رجال مسئول مخالفین خود و دشمنان ایران اثبات نموده .

علاوه براقتباسات زیاد ازکتابهای‌آبی وزارت امورخارجه انگلیس درباب ایران، مزیت فوق‌العاده این رساله‌آنست‌که قسمت زیادی از اسناد مهم ومحرمانه انگلیسی‌راکه درکارپردازی انگلیس در شیرازبدست آمده وبدست‌آلمانهاافتاده است عیناً نشر کرده وعکس‌آنها را نیزچاپ نموده است .

اسناد مزبوره غالباً مراسلاتی است که مابین وزیرمختار انگلیس درتهران سرتاونلی‌وا کار پردازآن دولت در شیراز اوکونر رد وبدل شده است.

ما درصفحه دیگریك فقره از آن اسناد را نشرکرده‌ایم . وچون عنقریب ترجمه فارسی خود رساله هم‌طبع و نشر میشود بیش از این تفصیل درباب آن لازم ندانسته وطالبین رابمطالعه اصل خود رساله که‌گرانبها و بی‌نظیراست حواله میدهیم .

لازم دارد که تاریخ سنوات گذشته آنرا برشته تحریر در آورد و بهم وطنان خود عرضه‌کند .

درهرحال موضوع بحث در این نیست. اینك دنباله سخن‌از بعد از معاهده۱۹۰۷ است چه سوانحی برملت ایران‌گذشت .

درفصل چهارم‌کتاب اسناد محرمانه انگلیس‌که قبلا بدان اشاره شده مینویسد: « در ۱۶ اکتبر۱۹۱۰ مطابق ۱۱ شوال ۱۳۲۸ دولت‌انگلیس‌آن اولتیماتوم مشهور را بدولت‌ایران فرستادکه بمفادآن اگردرظرف مدت سه ماه امنیت راههای جنوب‌ایران که بزعم دولت‌انگلیس بواسط قبایل غارتگر سلب شده بود دوباره برقرارنگردد خود دولت‌انگلیس برای محافظت راههای مذکور قشونی‌درتحت فرماندهی صاحب منصبان انگلیسی برقرار خواهد نمود .

این مسئله راکه ضعف اقتدار دولت ایران در مقابل ایلات مختلفة نتیجه آن سیاست خفه‌کننده روس وانگلیس است،انگلیسها تجاهل‌کردند و هم چنین باظهارات حقه دولت ایران‌که جمع‌آوری قشون روس و انگلیس در خاك ایران خود باعث این اقدامات قبائل و ناامنی طرق شده است‌گوش ندادند .

انگلیس جداً اصرار نمودکه دولت ایران باید در منطقه « بی‌طرف» با مخارج خود یك قشون ژاندارمری‌تأسیس نماید وآن التیماتوم سابق رااینطور جرح وتعدیل کردکه درعوض صاحب منصبان انگلیسی بدولت ایران اجازه داد که از یك مملکت کوچکی صاحب منصب اجیرنماید .

گری برای اینکه‌لاینقطع دولت ایران را بزحمت میانداخت اینطور دلیل‌می‌آورد که وی نمیتواند بیش از این شکایات تجار منچستر را در خصوص ناامنی راه بوشهر - شیراز - اصفهان تجاهل‌کند و پشت‌گوش بیاندازد .

در اینکه‌این شکایات بی اساس و زورکی بودند از یك تلگراف سفیرانگلیس در تهران سرجارج بارکلی (۱) مورخه ۲۸ مه ۱۹۱۱(۲۹ جمادی‌الاولی۱۳۱۹)خوب

(1) Sir G . Barcly

واضح میشود [۱] : در خصوص راه بوشهر باصفهان کنسولهای شیراز و بوشهر خبر میدهندکه اوضاع آن راه ازسال سابق بمراتب بهتر است . و چون من تصور میکنم که شکایات تجار منچستر راجع بهمین راه مذکور است باید بگویم‌که آن تجار در سهو هستند .

از مدت مدیدی‌باینطرف دیگرهیچ خبری نرسیده که در قسمت بوشهر بشیراز از راه مذکور دزدی روی داده باشد . از ماه دسامبر (ذیحجه) گذشته باین طرف هیچ دزدی نشده است که در آن مال انگلیس بهدر رفته باشد . امسال هیچ خط تلگرافی هم چنانکه معمولا در موقع کوچ ییلاق و قشلاقی ایلات روی میداد خراب نشده است . »

ابتدا دولت ایران خواست ازایتالیاصاحب منصب بطلبد ولی ایتالیا قبول‌نکرد سوئدکه ازرضایت همه طرف خاطر جمع شد بالاخره یك دسته صاحب منصبان قابلی در تحت ریاست یالمارسون[۲] بایران فرستاد .

یالمارسون (۳)رئیس ژاندارمری‌ایران‌گشت ودر۱۵ اوت ۱۹۱۱ (نوزده‌شعبان ۱۳۳۹)وارد تهران شد.

یالمارسون و رفقای او که در بهار ۱۹۱۲ (۱۳۳۰)عده آنها به ۲۰ نفررسیده بود با حدیت مشغول کار شدند و توانستند که در اندك مدتی یك دسته قشوق منظم خوبی حاضرکنندکه نه فقطاسباب ملاحظه مردم شده بود بلکه تا اندازه‌ای هم‌محبت عمومی ملت‌را بواسطه استفاده‌از اوضاع محلی هر ناحیه بطرف خود جلب‌کرده‌بودند مثلابتجربه دانستندکه بعضی ازافراد ایلات‌که بواسطه بیکاری و فقر غارتگر راهها شده بودند عین همان اشخاص راکه ممکن است با یك مواجب کافی منظمی مستحفظ همان راهها‌کرد لهذا آنها را جمع‌کرده و بکار و امیداشتند. بکلی برعکس بریگاد قزاق بداخلاق‌که در هرموقعی اموال و املال مردم را بانواع بهانه‌ها ضبط میکردند و قطع نظر از آنکه‌احکام آنهاهمیشه از تفلیس وسفارت روس در تهران صادرمیشد

---

(۱) کتاب‌آبی انگلیس «ایران» شماره ۳ (۱۹۱۲) نمره ۱۲۳

(2) Hjalmarson

ژاندارمری جدید ازابتدا خود را بکلی برای منافع ایران واز نقطه نظر ایرانی حاضر کار ساخت . هرکس نظامیان سوئد را بشناسد خوب میفهمد که این صاحب منصبان سوئدی که اجیر ایران بودند و از این دولت پول میگرفتند اگر هم فقط بدلیل آن باشدکه نظام سوئد را در انظارپست نکنند، سعی میکردند باعتمادی که دولت ایران بآنها ابرازکرده بود سکتهای وارد نیاورند و از عهده این امرخطیر برآیند.

اقدامات سوئدیها نتیجه خود را بخشید. برعده صاحب منصب و تابین روزبروز افزوده شد و دایرهکارآنها ماه بماه وسعتگرفت . اوضاع راههای کاروان‌رو روزبروز منظم‌تر شد .

انگلیس‌که درتجارت خود در جنوب ایران بعد از بر قرارشدن‌نظم وامنیت‌در راهها ترقی زیادی کرد و فایده زیادی برد ، بواسطه سفیرخود در تهران قابلیت و لیاقت ژاندارمری را تصدیق میکنند . سفیر مذکور در ژانویه ۱۹۱۳ (صفر۱۳۳۱) درحق سوئدیها و ژاندارم ها میگوید : « آنها تمام سرباز های قابلی هستند که جداً مشغول خدمت میباشند . »

در یك سانی که در آوریل ۱۹۱۳ (جمادی الاولی ۱۳۳۱) در مقابل شاه جوان داده شد تمام طبقات مختلفه ملت ایران ژاندارمری را با شعف زیادی تحسین کردند .

در صورتیکه روز پیش، در موقع‌سان بریگاد قزاق ، همه سکوت اختیارکرده بودند(۱) .

ایران بیچارهکه همواره ازطرف دو دولت بزرگ اروپائی زحمت دیده وزجر میکشید امیدخود را باین قشون تازه که هم طرف اعتماد ملت و هم در عوض دزدی و غارتگری حامی دولت بود بسته بود و تصورآن میرفت‌که‌این‌قشون جای دستجات از دست رفته یفرم خان راکه برای آزادی ملی ایران جنگیدند بگیرند .

ترتیب مالیه ژاندارمری بفشار انگلیس باینطور تصفیه شده بودکه دولت ایران

---

(۱) کتاب آبی انگلیس «ایران» شماره ۱ (۱۹۱۴) نمره ۲۳۷

مخارج آنهارا قبل از همه مخارج دیگراز قروض بدهدکه این دو دولت اروپائی با تنزیلهای گزاف بایران میدادند . در ۳ می ۱۹۱۱ (۵ جمادی الاولی ۱۳۲۹) [۱] گری بسفیر انگلیس در تهران تلگراف کرد : « بدولت ایران فشار بیاوریدکه ازقروضی که میشود قبل از همه چیز مخارج پول ژاندارمری راکه برای امنیت راهها پیشنهاد شده است پرداخته شود».

لکن انگلیس بالاخره مسئله پول ژاندارمری را باینطور ترتیب دادکه در بانك شاهنشاهی ایران که یك تأسیس انگلیسی صرف است و جزنام هیچ ارتباطی با ایران ندارد یك دفتر مخصوصی برای ژاندارمری بازکرد وازآنجا بانظارت خزانه دارکل بلژیکی وبدون مداخله دولت مرکزی ایران وحاکم فارس مستقیماً بەریاست ژاندارمری پول داده میشد.

دلایل این فقره واضح‌تر میشود اگر ما بخاطر بیاوریم که بعد از رفتن شوستر روابط سفیر انگلیس و مستشار او درکارهای فارس ، کنسول انگلیس درشیراز ماژور اوکونر باخزانه دارکل بلژیکی ونماینده او در شیراز[۲] خیلی صمیمی‌ترشده بود تا با خود دولت ایران . چه واضح است دولت ایران که عبارت بود ازچندنفر وزراء هر چه بود رویهم رفته منافع ایران را درنظرداشتند .

بعدازآنکه نایب السلطنه ناصرالملك ازقبول سعدالدوله مستبدکه حامی نقشه امتیازات روس و انگلیس بوددرکابینه جداًامتناع ورزید اوضاع مملکت بیش ازپیش رو بخرابی گذارد . وقتی که سفیرانگلیس سروالترتاونلی ازمتحدالمآل خود شکایت میکند

---

(۱) کتاب آبی انگلیس «ایران» شماره ۳ (۱۹۱۲) نمره ۹۸

(۲) این مسئله ازآنجا هم واضح میشودکه بعضی کاغذی های شخصی بدست آمد که رئیس گمرکات شیراز استاس بلژیکی وقتی درسال ۱۹۱۵ مرخصی گرفته ودر لندن بودازآنجا به‌قنسول انگلیس در شیرازنوشته است

کنسول انگلیس کاغذهای معرفی وسفارشنامه های متعدد برای لندن باستاس داده بودو ازجمله کاغذی بودکه کنسول انگلیس استاس را بخانواده خود درلندن معرفی میکند.

که اوضاع عمومی خوب نیست و برای ژاندارمری هم نمیشود تحصیل پولی کرد معنی این مسئله چیزی دیگر نیست جز آنکه ازقرارآن تنزیلهای گزافی که روس و انگلیس میخواهند دولت ایران نمیخواهد قرض تازهٔ نماید.

صاحب منصبان سوئدی که بعضی ازآنهاهم با سرمایه بودند این پریشانی اوضاع راکه بواسطه تضییقات روس وانگلیس بعمل آمده بودفی الحقیقه اسباب توهین خودتصور میکردند و مکررعزم کردند که از خدمت استعفا دهند ولی بواسطه دولت خود یعنی سوئد و بواسطه و عده انگلیس که عنقریب بهبودی دراوضاع مالی ژاندارمری حاصل خواهدگشت ساکت شده و بازسرکارخود ماندند .

بالاخره انگلیس بمقاصدخویش نایل گشت. عیناً مثل خود دولت ایران ژاندارمها را هم بامساعده های کمی نگاه میداشتند و دائماً بارقرض ایران را سنگین ترمیکردند. چنین بنظرمیاآیدکه بواسطه تضییقات دایمی ومنظماً ضعیف کردن قدرت حکومت مرکزی بالاخره شرایط تابعیت ایران جمع شده بود.

انگلیسهامیخواستندکه سوئدیها را بازیچه دست خود قرارداده و مخصوصاً آنها را برضدبریگاد قزاق بکاربیندازند و حتی آنکه چون مالیه ژاندارمری مطلقاً بدست آنها بوددر پطرزبورغ مشغول مذاکرات وطرح نقشه‌هائی بودندکه انحلال تام بریگاد قزاق را در نتیجه داشت .

سفیرانگلیس دریك متحدالمآل محرمانه بکونسولهای تابع خود درمارس۱۹۱۴ (ربیع الثانی ۱۳۳۲) نوشت که « دولت انگلیس با دولت روس در پطرزبورغ مشغول مذاکرات است ومیخواهد طوری کندکه ژاندارمری سوئدی درتمام ایران توسعه داده شود». ودرهمان متحدالمآل از اعزام یك دسته ژاندارمری مرکب از۱۲۰۰ نفرباصفهان و توسعه کارآنجا صحبت میشود .

هرچندکه نمایندگان سیاسی انگلیس در تهران کراراً از اقدامات ژاندارمری سابقاً اظهار رضامندی کرده بودند لکن ژنرال قنسول انگلیس در اصفهان گراهام[1] بعد ازیك مسافرتی که از بوشهر باصفهان کرد تمجیدشایانی از ژاندارمری نمودکه در

(1) Grahame

ذیل بعضی فقرات مهم آن نقل میشود.

در مکتوبی که گراهام در ۲۵ دسامبر ۱۹۱۴ (۷ صفر ۱۳۳۳) بسفیرانگلیس در تهران مینویسد چنین میگوید : « قطعاً مبالغه نیست اگر بگوئیم که راه بوشهر - شیراز - اصفهان امروزه با خود ژاندارمری است ، باین اندازه که ژاندارمری این راه رادر تحت فرمان خود آورده و تمام عناصر دیگر را محوونابودکرده است ...حسیات تابین ها نسبت به صاحب منصبان سوئدی خود بنظر میآیدکه عموماً خیلی خوب است (مخصوصاً ماژورلندبرگ[1] وکاپیتان چیلاندر[2] گویا خیلی طرف میل بودند). در تمام راه مابین بوشهر واصفهان بنظرمیآیدکه همه جا امنیت تام حکمفرما است وتمام دهاتی هائی که من از آنها در خصوص ژاندارمری سؤال کردم بی‌اندازه ازآن تمجید کرده و اوضاع امروزه را با اوضاع آن زمانی که هنوز ژاندارمری تأسیس نشده بود سنجیده وهمه ازاصلاحات عظیمی که بواسطه وجود ژاندارمری بعمل آمده فوق‌العاده اظهار امتنان میکردند از مهربانیها و احتراماتی که در این سفر اخیر از ژاندارمری نسبت بشخص من بجاآورده شد هرچه تشکر بکنم کم کرده‌ام و همچنین نسبت بسایر مسافرین انگلیسی که در همان اوقات ازاین راه سفرکرده‌اند ... » این کلمات ازدهان يك کنسول انگلیسی که در ایران چندین بار مسافرت کرده و حقیقتی راکه آن نشان میدهد اگر انگلیس فی‌الواقع و جداً مایل به اعاده نظم وامنیت در ایران بود بایستی کافی باشد . لکن انگلیس يك نظم انگلیسی میخواست نه ایرانی .

همان تجربه‌هائی که درزمان شوستر بدست آمده بود بنظرمیآمدکه تکرارمیشود مجدداً معلوم گشت که مساعی انگلیسها که از نقطه نظر خود خواهی و منافع شخصی میخواستنددرایران نظم برقرارکنند برخلاف منافع آنها گردیدچه کارکنان نمیخواستند بازیچه‌دست انگلیس شده ومطیع اوامر و نواحی آنها باشندبلکه ایشان خود را فقط خادم ایران دانسته و فقط منافع ایران را در نظرداشتند .

بدین ملاحظات انگلیسها خواستندکه ژاندارمری رابواسطه ندادن پول هرچند

---

(1) Lundberg
(2) Killander.

بنابه قرارداد مجبور بدادن بودند ضعیف نمایند و چون برای اینکار بهانه‌ای لازم‌بود شروع کردند بصاحب منصبان سوئدی (چنانکه خود سفیرانگلیس هم دریك مکتوب خصوصی آشکارا اقرار میکند) تهمت بسته و آنها رادر انظار خراب کنند. سروالتر- تاونلی در موقع مرخصی خود از ایران ۷ آوریل ۱۹۱۵ (۱۲ جمادی الاولی۱۳۳۳) مینویسد: «من تصور میکنم که این حرفها در خصوص رفتار دشمنانه سوئدیها نسبت بما مبالغه بوده است و ما بیش از اندازه بحرف تهمت زنندگان که دراین کار منفعتی داشته‌اندگوش داده‌ایم» .(۱)

راجع به ضبط اسلحهٔ که برای ژاندارمری خریداری‌شده بود وانگلیسها برخلاف هرقانونی آنها را ضبط کردند، خرید بعدی را خودژاندارمری حمل نمودکه بدست انگلیسها گرفتار نشود، در این باب مینویسد: «حمل و نقل ذخیره‌که باستحضاردولت انگلیس برای مصارف ژاندارمری سفارش داده شده بود و در سال ۱۹۱۵ (۱۳۳۳)از بوشهر بداخلهٔ ایران حمل شد هر چند بالطبیعه یکی از وظایف ژاندارمری بودلکن برای مقصد مذکوریعنی تهمت زدن به سوئدیها بهانه بزرگی بدست انگلیسها داد. این ذخیره تقریباً یکسال‌بودکه بواسطه ناامنی راه و خطرحمل ونقل در بوشهر مانده‌بود و چون انگلیسها سابقاً یك مقدار ذخیرهٔ معادل دویست‌هزار فشنگ‌که دولت ایران برای اصفهان سفارش داده‌بود درراه محمره باهواز برخلاف‌هرقانونی ضبط‌کرده‌بودند لهذااین‌مرتبه صاحب منصبان سوئدی‌که‌مأموراین حمل ونقل‌بودند یعنی‌لوندبرگ(۲) و پوست(۳) بعضی پیشدستیها واحتیاطاتی بجاآورده بودند که این دفعه دیگرآن اتفاق روی ندهد . این مسئله بنظر انگلستان مظنون آمده حتی آنرا یك حرکت خصمانه نسبت بانگلیس فرض‌کردند. در صورتیکه ماژورپراویتس (۴) رئیس فوج ژاندارمری ساخلوی شیراز بهیچ وجه مقصد فرستادن این دوصاحب منصب رابابوشهرپنهان نکرده

---

(۱) کتاب اسرار محرمانه صفحه۶۹.

(2) Iundberg .

(3) Pousette .

(4) Pravitz .

بود ، چنانکه از تلگرافی که قونسول انگلیس در شیراز در۶ ژانویه ۱۹۱۵ (۱۹ صفر ۱۳۳۳) بطهران و بوشهر در این خصوص نمود صریحاً واضح میشود. ترجمه تلگراف مذکور از این قراراست: پرودروم[۱]، طهران. کنوکس[۲] بوشهر. « ماژورپراویتس امروز مرا مطلع ساخت که کاپیتن لوندبرگ و پوست که قراربود فردا از شیرازبطرف طهران حرکت کنند الآن مأموریتی از طهران برای ایشان رسیدکه برای حمل یك میلیون فشنگ و بعضی کارهای دیگر ببوشهر باید بروند . اوکونر .»

دنباله این «تهمت» (لفظی است که خود سفیرانگلیس در تهران استعمال کرده است) نسبت به صاحب منصبان سوئدی که بکلی از روی صحت و قانون رفتارکرده‌اند هر روز توسعه یافت و از تلگراف جوابیه نماینده انگلیس در بوشهرکه ۱۷ ژانویه ۱۹۱۵ (غره ربیع الاول ۱۳۳۳) مخابره‌کرده است این فقره خوب معلوم میشود. نایب سرهنگ کنوکس بسفیرانگلیس در طهران و به بصره و شیراز و دهلی تلگراف ذیل را مخابره کرد :

«مقایسه شودبا تلگراف از شیراز مورخه ۶ ژانویه. لوندبرگ در ۱۵ ژانویه (۲۸ صفر) از بوشهر با ۴۶۳ قاطرکه بار ذخیرهٔ داشتند حرکت‌کرد . وی مدت خیلی قلیلی دراینجا اقامت نمود واقدامات خود را خیلی مخفی‌کرد که اسباب شبهه هیچکس نشود لکن بعضی حرفهای عجیب وغریب درافواه منتشر شده است‌که سوئدیها بادولت ایران معناً نقشه‌ای ریخته‌اند وگفته میشودکه مقصود ایرانیها از این نقشه یا عثمانی است یاروس، ازطرف دیگر مشهور است‌که عثمانیها و سوئدی‌ها بتحریك آلمانها بر ضد ایران اقداماتی میخواهند بنمایند. بعلاوه شنیده میشودکه یالمارسون بامر دولت سوئد اعمال خیانت آمیزی در نظر دارد. همکار روسی من اهمیت زیادی بحرکات و سکنات سوئدیها میدهد و اغلب در این خصوص از من سؤالات مینماید.»

---

(1) **Prodrome** .

پرودروم رمزتلگرافی است برای سفارت انگلیس درتهران درزمان جنگ . مأمور و جنرال قنسول انگلیس در بوشهر و بنادر خلیج فارس .

(2) **Knox**

در دنباله تلگراف راجع بخیانت صاحب منصبان سوئدی مؤلف کتاب چنین مینویسد: « خیانتی که صاحب منصبان سوئدی را بدان متهم میکردند طولی نکشید که معلوم شد چیست . این همان خیانت لایغفری بود که بهر مملکت بی طرفی اگر آن مملکت تمایلی نسبت بآلمان نشان میداد یانعوذبالله اگر آن مملکت باآلمان قرار-دادی می بست نسبت میدادند چنانکه ازتلگراف فوق مفهوم میگردد باکی نداشتندکه دولت سوئد راهم بنقض بیطرفی متهم کنند باوجودآنکه دولت سوئد بملاحظه تجهیز قشون خودتمام صاحب منصبان سرخدمت راازایران بسوئد احضارکرده بود اما باهمه اینها انگلیسها بازمتردد بودندکه مبادا بیرون کردن معلمین سوئدی که امتحانات خیلی خوبی داده بودند اسباب هرج ومرج وخسارت زیادی برای آنها گردد زیراکه بواسطه اقدامات خیلی جدی ژاندارمری درتأمین طرق و شوارع تجارت انگلیس که درشش ماهه اول جنگ دنیائی تقریباً بکلی معدوم شده بود بازمجدداً روبترقی گذاشته بود. حتی انگلیسها امید داشتندکه تجارت چای آنها عنقریب جای یك مقدار زیادی از تجارت چای روس را بگیرد. سفیرانگلیس در ۲۳ ژانویه ۱۹۱۵ (۷ربیع‌الاول۱۳۳۳) بوزارت خارجه لندن تلگراف ذیل را مینماید : «اگر هم جواب دولت روس چندان مساعد نباشد بازمن خیلی اهمیت میدهم که ما بهرنحواست ازدولت سوئد اجازه بگیریم که ماژورفولکه(۱) وماژور کارلبرگ (۲) یا مولر(۳) در اینجابمانند تا چنانکه باید و شاید مراقب راه اصفهان ـ بوشهر باشند . . . راه امروز بکلی باز است و از قرار راپورت ادارات گمرکی بوشهر عایدات گمرگات روبترقی است . تمام چای که معمولا از شمال میآمد امروز از جنوب ایران داخل میشود . تصور میرود که اگر غدغن صادرات از حوائج ضروریه یومیه در هند برداشته شود قند هم همین حال را پیدا کند . بدین شکل گمان میرود که اگر امنیت راههای تجارتی همین طور نگاه داشته شود یك قسمت زیادی از تجارت مفقود ما مجدداً روی کارآید. من تصور میکنم که اگر صاحب منصبان قابلی در شیراز ریاست رادرعهده داشته باشند امنیت مذکور

---

(1) FolKe .
(2) Carlberg .
(3) Moeller .

برقرار خواهد ماند . »

در دنباله درج تلگراف فوق مؤلف کتاب چنین مینویسد: « در اینجا نیرنگ‌بازی معهود انگلیس باز شروع میشود : انگلیسها سعی کردند که یك صاحب منصبی را که بنظر متمایل تر بطرف آنها میآمد برضد صاحب منصبان دیگر که برای تعقیب یك سیاستی صرف نافع بحال انگلیس حاضر نمودند تحریك نمایند. در یك تلگراف که کنسول شیراز بنماینده انگلیس در بوشهر و سفیر انگلیس در تهران مخابره کرده نیز از رفتاریکه حاکم ایالت فارس مخبرالسلطنه اتخاذ نموده سخن میراند وازآنجا معلوم میشودکه چرا انگلیسها آنقدرساعی بودند که او را متزلزل کنند . اینك آن تلگراف .

۳۱ ژانویه ۱۹۱۵ (۱۵ ربیع الاول ۱۳۳۳)

«مهمترین مقصرین درشایعات آلمان دوستی کاپیتان لوندبرگ وکاپیتان چیلاندر هستند :

لوندبرگ ازشیراز بتهران رفته است وچیلاندر برضد ماژور پراویتس برخاسته و امید استکه عنقریب از فارس خارج شود ... حاکم نیز خیلی آلمان دوست است و منبعی است که ازآنجااخبار آلمانی و عثمانی منتشر میشود اخبار آلمانی و عثمانی باسیم تلگراف ایران یاباپست ازتهران بشیراز میرسد .»

در دنبال این تلگراف مؤلف علاوه کرده مینویسد : «نسبت بژنرال یالمارسون رئیس ژاندارمری، انگلیسهاکینه مخصوص داشتند یارلمارسون که از نیرنگ‌بازیهای انگلیسهاوبلژیکیهاکه بدان واسطه صاحبمنصبان وتابین های ژاندارمری ماههای دراز بی‌پول مانده بودند بالاخره بتنگ‌آمده بود به ماژورپراویتس حکم دادکه درصورت لزوم باکمك مأمورین مالی مواجب خود را دریافت نماید . بعد ازصدور این حکم پراویتس مبلغ ده‌هزار تومان پولکه از عایدات آباده پیش مأمورین بلژیکی گمرك آنجاموجود بودوبرطبق قرارداد انگلیس وایران ازآن پول‌بایستی مخارج‌ژاندارمری داده شود ضبط نمود .

ازاین حرکت صاحب منصبان سوئدیکه چندان‌هم نامعقول بنظر نمی‌آمدچه

بواسطهٔ سوء رفتار انگلیسها لاینقطع بعزت نفس آنها اهانت وارد میآمد سفیر انگلیس بی‌اندازه متغیر گشت .

این فرمانده لایق سوئدی (یعنی ژنرال یالمار سون) راکه یکی از صاحب‌منصبان ارکان حرب سوئد بود و در دو سال قبل خود انگلیسها او را یك « سرباز قابلی » میخواندند بعد از این حرکت یك باره «یك دیوانه ضعیف مغزی » نامیدند. سروالتر تاونلی در ۱۳ فوریه ۱۹۱۵ (۲۸ ربیع الاول ۱۳۳۳) ببوشهر و شیراز تلگراف کرد : « چنین بنظر میآمد که یالمارسون عقل خود راگم کرده و کار خود را میخواهد بدست خود خراب کند چه او در هرجا هرقدر میتواند ضرر میرساند .

ما امیدواریم عنقریب از دست اوخلاص شویم ولی بایداین مسئله بطوری بشود که او صاحب منصبان دیگر سوئدی را باخود نبرد .

او خودش اعلام‌کردکه دولت سوئد تمام صاحب منصبان سرخدمت‌را بسوئد احضارکرده است . بنابه تقاضای دولتین روس و انگلیس به فولکه اجازه داده شده است‌که در ایران بماند و ریاست ژاندارمری را بعهده بگیرد لذابرای یالمارسون بسی‌دشوار است‌که بازتوقف‌کند .

بلژیکیها واضح است‌که خیلی غضبناك شده اند ودراین دیوانگی ژنرال‌مقاصد سیاسی حس میکنند . لکن من خود در این خصوص شك دارم . هرچند مغزضعیف ژنرال ممکن است کـه بواسطه مشاورین عثمانی و آلمانی او را وادارد که بعضی زحمتها برساند.»

مؤلف گوید : « این مقصدکه ژنرال یالمارسون را بیرون کنند چنانکه همه اشخاص‌کارکن و سیاسیون قابل ایران را بیرون‌کرده بودند از دیرگاهی در کله ها جایگیر بود .

کلنل مریل امریکائی‌که بعدها از تحریکات و تقلبات او سخن رانده خواهد شددرغره فوریه (۱۶ ربیع‌الاول) بطور «محرمانه» بکنسول انگلیس در شیرازنوشت : نزاعی که در قزوین مابین ژاندارمری و قشون روس اتفاق افتاد درسر سربازخانه

ژاندارمری بودکه‌روسها میخواستند آنرا ضبط نمایند ... یالمارسون چند روز قبل یك کاغذ بیشرمانه به‌کورو ستووتس [1] نوشت و او هم‌آن‌کاغذ را بتاونلی ارائه داد. یالمارسون درآن‌کاغذ میگویدکه برای جلوگیری از یك زدوخورد خوب بود روسها ژاندارمری را در قزوین بحال خود میگذاشتند .

تاونلی به‌کورو ستووتس‌گفت: «هرچه از دستتان برمیآید بکنیدکه یالمارسون را فوراً بیرون کنید ومن قول میدهم‌که از طرف من همه‌گونه حمایت خواهدشد..»

مؤلف علاوه میکند: «درماه مارس ۱۹۱۵(۱۴ ربیع الثانی) - (۱۶ جمادی - الاولی۱۳۳۳) تمام صاحب‌منصبان‌سرخدمت سوئدی از طرف دولت خود احضارشده و ازایران خارج‌گشتند وفقط صاحب منصبان احتیاطی‌باقی ماندند. ریاست ژاندارمری بکلنل ادوال‌واگذارشد .

غریب‌است‌که بدترین دشمن ژاندارمری‌یعنی مریل‌که دایماً برای بیرون‌کردن سوئدیها اسباب چینی میکرد از اقدامات ادوال و تابین های او تمجید میکند . در ۶مارس (۱۹ ربیع الثانی) بکنسول انگلیس در شیراز مینویسد: «من باید تصدیق‌کنم که این صاحب‌منصبان احتیاطی سوئدی بنظر میآیدکه خوب‌کار میکنند». باوجود همه اینها بازنسبت باین سوئدی های باقی مانده چون متهم بآلمان دوستی بودند همان رویه معهود زجر و تضییق اتخاذکرده شد بخصوص از طرف مأمورین مالیه بلژیکی . مریل در ۴ مارس (۱۷ ربیع الثانی) بشیراز تلگراف میکند : «از منابع محرمانه و خیلی موثق میشنوم‌که خزانه دارکل‌هنسنس (بلژیکی) در هفته های آتیه آنچه در قوه دارد خواهدکردکه از رسیدن پول بسوئدیها برای ژاندارمری جلوگیری نماید بطوریکه بالاخره همه ناچار خارج خواهند شد .»

اگرچه پاره اظهارات‌آلمان دوستی‌که از زبان بعضی سوئدیها بیرون جسته‌بود بهانه اثبات تقصیر بزرگی برای‌آنها شده و باعث رد و بدل این همه تلگرافات بین تهران و لندن‌گشت ولی نه بلژیکی هاونه انگلیسها هیچکدام نتوانستند بسوئدیها هیچ حرکت بی‌قاعده و خلاف قانون نسبت دهند .

---

(1) **Korostovetz**

دایماً بین این دوشق مترددد بودند : میل باینکه صاحب منصبان سوئدی را کهاینقدر محبوب القلوب‌ملت ایران بودندآنقدر بستوه بیاورند تا بالاخره خود بروند و ترس از اینکه مجدداً بهرج ومرج سابق‌که تجارت انگلیس را در جنوب ایران و بلکه تمام مزایای سیاسی‌آن دولت را ممکن بود بروس انتقال دهد عودت کنند . بالاخره خواهی نخواهی اهون‌الشرین را اختیارکردند .

گری آن آدم مجرب پخته‌که بطون طبیعت بشری را خوب میشناخت تدبیری بنظرش رسید وپیشنهادی نمود. ولی‌آن پیشنهاد خیلی اثر خوبی میبخشید اگرباعیان بخارست وگستنجه میشد نه‌برعایای ملت سوئد .گری بنمایندگان سیاسی انگلیس در ایران امرکردکه بصاحب منصبان سوئدی پول بدهند تاشایدآنهارا بدین طریق‌بطرف انگلستان استمالت نمایند .

در۳ مارس ۱۹۱۵ (۱۶ ربیع الثانی ۱۳۳۳) سفیر انگلیس‌کنسولهای انگلیس در شیراز و بوشهر و بصره را از تلگراف عجیب ذیل‌که بگری (وزیر امور خارجه انگلیس)کرده بود مطلع ساخت :

« ... من چنین ملتفت شده‌ام‌که سوئدیها عموماً آن‌قدرهم آلمان دوست‌نیستند که تصور میرود . یك صاحب منصبی راکه متهم‌کرده بودندکه تمایلات خود راآشکارا اظهارمیکند امروز بامن ملاقاتی‌کرد وگفت‌که من ازنژاد فرانسوی هستم و تمام اقوام‌من درانگلستانند ودفاع میکنم خود را ازآنکه مرا بآلمان دوستی متهم کنند . ولی چنین بنظر میآیدکه همه صاحب منصبان سوئدی دشمن روس باشند .

این موقع بنظر من هیچ مناسب نمیآید که صاحب منصبان‌خارجهٔ ژاندارمری را تغییر بدهند .

صاحب منصبان انگلیسی شاید در دست نباشند و اگر امروز دولت ایران را مجبورکنیم که آنهارا قبول نماید ممکن است که اثرخیلی بدی ببخشد . برای یك صاحب منصب آمریکائی هم این شغل بسی دشوار است .

من این پیشنهاد را باید رد کنم که سوئدیها . . [1] و بواسطه پول دادن بطرف خود جلب نمائیم .»

مؤلف در صفحه ۷۸ کتاب خود ازرفتار نمایندگان سیاسی انگلیس وهم دستان آنها « بلجیکیها » نسبت بژاندارمری شرحی مینویسد ، میگوید : « رفتاری که نمایندگان سیاسی انگلیس وهم دستهای آنها بلژیکیها در ماههای اخیر نسبت بژاندارمری کردند کافی بود که آخرین بقیهٔ حسیات و تمایلات ژاندارمری را نسبت بانگلیسها (اگر چنین حسیات و تمایلاتی هرگز موجود بوده) بکلی زایل نماید . مریل که در تهران بود وقایع را بایك خباثت تمامی بقونسول انگلیس در شیراز ، او کونر ، مینوشت . بعضی از فقرات مکتوبات او از قرار ذیل است:

۱۴ آوریل ۱۹۱۵ (۲۹ جمادی الاولی ۱۳۳۳) : « پول ژاندارمری پنج ماه است عقب افتاده است و ادارهٔ پلیس هم یکصد هزار تومان طلبکار است» .

«تاونلی وکوروستووتس تاآخرین دقیقه بایکدیگرضدیت میکردند مگرآنکه در بیرون کردن سوئدیها باهم متحد بودند . »

۳۱مه ۱۹۱۵ (۱۷ رجب ۱۳۳۳): «دیشب فرمانفرما وزیر داخله بمیرزا یانس که یکی از معتبرین ارامنه واز دوستان من است گفته بودکه دولت ایران مصمم شده است سوئدیها رابیرون بکند لیکن مجبور است که با احتیاط وتأنی در این امراقدام کند چه حسیات مردم بی‌اندازه بطرف سوئدیها متمایل است .»

۸ ژولای ۱۹۱۵ (۲۵ شعبان ۱۳۳۳) : « سفیر انگلیس بمن گفت « تنها دلیلی که چرا او هنوز سوئدیها را حمایت میکند اینست که سوئدیها بازیرکی خود میتوانند صاحب منصبان ایرانی راکه تماماً آلمان دوست هستند مواظبت و مراقبت کنند.

بعلاوه گفت که ادوال بکلی در دست آلمانها است و او یك «احمق خیلی هولناکی است .»

---

(۱) در اینجا قونسول انگلیس یك سطر از تلگراف رمزی سفیر را نتوانسته است استخراج نماید . مؤلف .

۲۵ ژولای ۱۹۱۵ (۱۳رمضان ۱۳۳۳) : «برای ژاندارمری خیلی دشوار است که اصلا دیگر بتوانند باقی باشند .

برای تمام ژاندارمری‌که اینجا هستند بیش از روزی صدالی سیصد تومان پول بدست نمی‌آید (باستثنای روز های جمعه و دوشنبه !!!) این یك عملیه‌کند تدریجی است ولی همینطور بتدریج آنها خفه خواهندشد . . . »

۱۴ اوت ۱۹۱۵ (۳ شوال ۱۳۳۳) : «کر (۱) دیشب بمن‌گفت که ما بیشترمایل هستیم‌که ژاندارمری را در عمل قوم لوط ببینیم تا آنکه یك شاهی پول انگلیسی را برای‌آنها صرف‌کنیم .»

آنچه‌درفوق‌گذشت قسمت هائی بودکه ازنوشتجات مریل صاحب منصب‌امریکائی برای قونسول انگلیس درشیراز نوشته شده است .

اینك بقیه این داستان از صفحهٔ ۷۹ :

مؤلف‌کتاب اسرار محرمانهٔ انگلیس مینویسد : بعد ازآنکه دست نشانده‌های بلژیکی روس و انگلیس پول سوئدیها را بریدند و بعد از آنکه نمایندگان سیاسی انگلیس باافراد این ملتی‌که در تمام دنیا محترم هستند بافحش وشتم معامله‌کرده و سعی کردند که آنها را بطرف فساد اخلاق بکشند بازمتوقع بودند که این صاحب‌ـ منصبان سوئدی تاآخرین لحظه «باوفا و صادق» بمانند یعنی حسیات انگلیس دوستی داشتهٔ باشند .

این اندازه توهیناتی که بسوئدیها وارد آورده بودند گویا هنوزکافی نبود . برای آنکه ، باز بهانه‌ای برای اتهام تازه دردست داشته باشند قونسول انگلیس در شیراز در ۵ ژوئیه ۱۹۱۵ (۲۲ شعبان ۱۳۳۳) از مدیر بانك شاهنشاهی در آن شهر فرگوسون (۲) خواهش کرد که صورتی از حساب صاحب منصبان سوئدی که با بانك داشتند بدهد . مدیر بانك شاهنشاهی ایران برخلاف تمام قوانین تجارتی « برای اطلاعات شخصی و استعمال محرمانه در صورت لزوم » معین میکند که

---

(1) **Archibald kerr.**

(2) **Ferguson .**

چه قدر پول شخصی صاحب منصبان سوئدی از تحت نظر او گذشته و صورتی از آن میدهد !

در ۸ آوریل (۲۳ جمادی الاولی (رئیس فوج ژاندارمری شیراز ماژور پراویتس مکتوب ذیل را بخزانه دارکل شیراز مینویسد و درآن اشاره میکند که وی مسبوق است که خزانه داری پول ژاندارمری رانداده است در صورتیکه برای مقاصد دیگر پول زیاد در این اواخر مصرف شده است .

«خزانه داری لابد مسبوق است که بمقتضای قرار دادتعهد شده است که مخارج لازمه برای ژاندارمری قبل از مخارج دیگر مانند پولیس یاسایر ادارات باید پرداخته شود .»

این مکتوب بعبارت ذیل ختم میشود : « از آنجائیکه با این ترتیب اوضاع مالی ما روز بروز دشوارتر میشود و ادارهٔ خزانه داری باوجود این نمی خواهد نسبت باین اداره مملکتی ما که عبارت از ژاندارمری باشد بوظیفه خود رفتار کند من مجبور هستم و اولین اقدام من این خواهد بود که تابینهای خود و اهالی را که امنیت آنها بسته بوجود ژاندارمری است از این رفتار دشمنانهٔ خزانه داری مطلع سازم و از برای آنکه سوء تفاهمی در میان واقع نشود من مجبورم که اسامی آن اشخاصی را که برضد منافع ایران کار میکنند آشکار سازم . . . . »

« این حرکت یکی از صاحب منصبان عاقل مانند پراویتس که خود قونسول انگلیس درشیراز دربارهٔ اوگفته بود «مرد عاقلی است که فقط مشغول کارخود میباشد» نتیجه‌سوء رفتار دست نشانده‌های انگلیس وروس یعنی بلژیکیها بود . این بلژیکیها مستخدم ایران بودند ومواجب خود راازایران میگرفتند معذلك کتباً اقرارکردندکه آنها برضد منافع ایران‌کارمیکنند .

«خزانه‌داری شیراز صاحب منصبانی راکه برای گرفتن حقوق عقب افتادهٔ خود پیش او میآمدند مضایقه‌کردکه بپذیرد .

وقتی کاپیتان اورتنگرن (۱) ازرفتارمفتش مالی شیراز بسختی شکایت کردقونسول

---

(1) Oertengren .

انگلیس درشیراز دریك مكتوب سخت مشتعلی که بسفیر انگلیس درطهران نوشت‌ودر آخرآن بتمام ملت سوئد دشنام‌داده بود ازسفیردرخواست‌کردکه اورتنگرن‌را احضار کنند . ازجمله نوشته‌است :

«کاپیتان اورتنگرن‌که پست‌ترین نمونهٔ يك صاحب منصبی‌است حتی‌برای‌يك سوئدی‌هم ... (۱) »

دراینجا مؤلف‌کتاب‌علاوه‌کرده‌گوید : «این فصل غمگین جوانمردی‌ومردانگی انگلیسها را برای ما خوب مجسم میکند که بجای تشکر از خدمات دسته صاحب منصبان قابلی‌که محبوب‌القلوبی‌تمام ایرانیان را جلب‌کرده بودند وحتی خودانگلیسها هم از آنها اظهار کمال رضایت میکردند سزای آنها را سفیر انگلیس فقط زدن يك لگدی (۲) میداند ومناسب‌آنست‌که ما این فصل را با خلاصهٔ‌کاغذی‌که سفیرانگلیس سروالترتاونلی دروقت حرکت‌خود ازطهران ۷آوریل ۱۹۱۵(۲۲جمادی‌الاولی۱۳۳۳) بکنسول انگلیس نوشته است‌ختم‌کنیم .

«سوئدیها شاید ازآنجائیکه‌آلمان دوست هستند طرف میل ملت ایران‌شده‌اند وکارخلافی نمی‌توانند بکنند .

برای هرکابینه بسیارمشکل است‌که جداً برضدآنها اقدامی‌کند . فقط امیدی که مادار‌یم‌آنست‌که شاید بشود بتوسط دولت سوئد ازشرآنها خلاص بشویم ولی‌نتیجهٔ این آن میشودکه‌آنها از تمام ایران باید بیرون بروندآنوقت حرف درسراین مسئله است‌که‌آیا اوضاع لاحقه بدترازاوضاع سابقه نخواهد شد ؟

اگرسوئدیها خارج شوند وکسی هم دردست نباشدکه جای‌آنهارا بگیردناامنی راهها بازشروع خواهد شد .

من که اینجا نخواهم بود که اوضاع را به‌بینم چه پیش میآید و از آنجا که نمی‌توانستم تصورکنم‌که شماها همه‌آقایان جنوب این هجومهای برضد ژاندارمری را

---

(1) Who is an officer of an unusually inferior type, even for a Swede. این عین عبارت است . صفحه ۸۰

(2) Coup de pied عین عبارت تاونلی است صفحه ۸۱

پرورانده‌اید بالاخره من‌صدای خود را باخصومت بلندکردم .

بنظرمیآیدکه بلژیکیها در نتیجهٔ این‌پیش‌آمدکم بی‌تقصیر نیستند ودراین‌موقع هیجان این فقره بنظرمن یك بدبختی است چه ایران‌بعادت معهود بازجداً کمك مالی لازم دارد وتا وقتیکه ضمانتی دراداره مالی بدست نباشد واشخاص باکفایت باشرفی‌در سرکارنباشدکه بتوانندپول را اداره‌کنند (۱) واضح‌است‌که هیچ کس حاضر نیست کمك مالی بکند فی‌الواقع چه‌کار یأس‌آوری است !

دراینجا حالا سه سالی است که من با کمال سعی ومشقت دو ادارهٔ اروپائی را نگاهداری کرده آنها را در مقابل انواع تحریکات و ضدیتها حتی از جانب بهترین دوستان خود حمایت کرده‌ام .

لکن امروزمن قدرت اینرا در خود نمی‌بینم‌که دراین روزهای‌آخراقامت‌خود در این جا یکی از این‌دو اداره را سرپا نگاهداشته و بدیگری با تمام قوت خودیك لگدی بزنم .

بنظرمن میآید این قدر زحمت و اتلاف وقت برای یك چنین نتیجهٔ حقیری خیلی حیف‌بوده‌است .

این راهم باید بگویم که من نمیتوانم از این عقیدهٔ خود دست بردارم که این حرفها درخصوص رفتار دشمنانه سوئدیها نسبت بما مبالغه‌بوده است واما بیش‌ازاندازه بحرف تهمت زنندگان‌که دراین‌کار منفعتی داشته‌اندگوش داده‌ایم . من نتیجه و خیم اینراکه سوئدیهاآشکارا عقیدهٔ‌خود رااظهار میکردندکه‌آلمانها فتح خواهندکردخوب حس میکنم .

این عقیده‌که بنظرمردم ازیك منبع نظامی بیغرضی (یعنی‌صاحب‌منصبان‌سوئدی) تراوش میکرده تأثیر بزرگ درافکار عمومی بی‌اساس ایران داشته‌که مغلوبیت‌کامل‌و حتمی دشمن منفور خود یعنی روسها را باکمال شعف قبل‌الوقت باورکرده‌اند ...»(۲)

---

(۱) در این جا مؤلف حاشیه رفته چنین مینویسد ، این حرف را سفیر انگلیس میزند بعدازآنکه انگلیس وروس ادارهٔ قابل شوستررا ازایران بیرون‌کردند صفحه ۸۱

(۲) صفحه۸۲ .

مؤلف کتاب کشف تلبیس درفصل پنجم کتاب چنین آغاز سخن میکند .

«وقایع نگاری که در نامه‌های خود که صورت آنها درجای خود دراین کتاب درج شده دسایس وحالت افکار عمومی را درتهران درنصف اول سال ۱۹۱۵ (۱۳۳۳)شرح میدهد مریل آمریکائی است .

مریل باهم وطن مشهور خود شوستر بایران آمده بود وازمیان همکاران خزانه‌دارکل سابق مریل فقط آمریکائی بودکه پس از قضیهٔ اولتیماتوم روس با رئیس خود همراهی ننمود .

خلاصه شوستر وهمکارانش ازایران بیرون رفتند ومریل ماند . سفارت انگلیس ابتدا او را داخل ژاندارمری که در تحت فرماندهی یالمارسن تشکیل شده بود نمود سپس در فوریه ۱۹۱۳ (ربیع‌الاول ۱۳۳۱) سروالتر تاونلی بگری پیشنهاد نمودکه مشارالیه رئیس دستجات پولیس حکومتی فارس گردد وقبول شد [1] چگونه مریل این مستخدم با شرف دولت ایران ازعهدهٔ خدمت مرجوعه بوی برآمد خود اوبطور خیلی موجز ومفید میگوید : «هرچه از دست من برآمد درخدمت بمنافع انگلیس درفارس بجای آوردم.»

مخبرالسلطنه یکی از رجال باکفایت ایران که تحصیلات خود را درآلمان تمام کرده و انگلیسها بدرستی او اطمینان تام داشتند (والا با نصب او بحکومت فارس که برای آنها دارای اهمیت زیاد است آنقدر همراهی نمی‌نمودند . بزودی ملتفت شد که شخص مریل یك نفر جاسوسی است که در پهلوی او جای داده اند و یکی از آن اشخاص پست، تنگ افقی است که با نظرکوته بین خود هرشرقی را بنظرحقارت مینگرد .

در سپتامبر ۱۹۱۴ (شوال ۱۳۳۲) مریل از شغل خود معزول شده به طهران

---

(۱) کتاب آبی انگلیس «ایران» شماره۱ (۱۹۰۴) نمرهٔ ۲ ، «من پیشنهاد نمودم مریل امریکائی راکه پس ازحرکت شوستر درایران مانده است .» انسان بیان جرج چهارم را بیاد میآورد که میگوید ، «دولت انگلیس مخالف ودشمن هرمرد شریفی است وازهررذل وپستی حمایت میکند .» تاریخ روابط سیاسی جلد دوم صفحهٔ ۶۲۸

مراجعت میکند و در آنجا مشغول اسباب چینی بر ضد حاکم فارس و صاحب‌منصبان سوئدی میگردد.

زندگانی مریل درطهران زندگانی‌یك نامجوی شیادی‌است‌که مردم‌پایتخت‌های مشرق زمین اغلب با انواع مختلفهٔ آن سروکار دارند .

مریل مفتخر است‌که بتواند باسفیر انگلیس‌ناهار یاچای‌صرف نمایدو بصحبتهای اوگوش بدهد .

مریل با سفرای خارجه وتابینهای سفارت خانه‌ها صحبت میکند وباآنها غذا میخورد ومخصوصاً با ارامنه ایران خیلی دوست ومعاشر است .

مریل در مهمانیهای اعیان ایران حاضر میشود از جمله مثلا مهمانی شاهزادهٔ روس پرست فرمانفرما .

مریل روزنامه‌را میخواند ودرافکار عمومی‌دقت‌مینماید . خلاصه‌مریل‌معلومات بدست‌میآورد اما نه‌فقط برای‌خودش تنها، هرچه‌معلومات بدست میآورد (در۱۶مارس ۱۹۱۵ یادداشت میکند « سرچشمه های معلومات من عالی است »)گرما گرم تقدیم قونسول انگلیس‌درشیراز ماژوراوکونر مینماید وهم احیاناًحاضر میشودکه‌برای‌ماژور مذکور واسطه معاملهٔاوتومبیل‌بشود. مریل‌مخصوصاً خیلی‌خوشوقت میشودکه‌گاهگاهی بتواندببعضی‌اروپائیهاکه‌با اوکونرضدیت ومخالفت‌دارندصدمه برساندمثل‌جرج‌چرچیل مثلاکه ازسالهای دراز مترجم سفارت انگلیس است (۱)

مریل به اوکونرمینویسد : «سروالتر تاونلی‌اعتمادی‌بچرچیل ندارد . چرچیل مکرر نسبت بشما (اکونر)اظهار بی‌میلی‌کرده است وچرچیل چنانکه منشی‌سفارت‌کر (Kerr) هم مسبوق است رشوه میگیرد .»

برای ماژوراوکونر انگلیسی (در این سرزمینهائی که باید بطور «نفوذ صلح» درآن‌داخل شد قونسولهای انگلیس چنانکه همه‌کس میداندا‌غلب‌نظامی‌هستند)شخص

---

(۱) جرج چرچیل این همان‌کسی‌است‌که همراه هاردینگ‌بعتبات رفت ودرتکفیراتابك دست داشت . همراه مهاجرین برای گرفتن مشروطه بنام آخوند طالقانی در خدمت علماء بقم رفت .

خفیه نگار خبرچین مریل‌درطهران سرچشمه‌معلومات‌پربهائی بود. اوکونربتوسطاین امریکائی اطلاع حاصل‌کرد دستگاه گرفتن تلگراف بی‌سیم آلمانی « هنوز درکمال خوبی کارمیکند » ودیگرآنکه افکار عمومی اهالی ایران‌که بواسطهٔ حرکات خلاف قانون بین‌المللی انگلیسها مانند گرفتن قونسول آلمان لیستمان (۱) در بوشهر دوباره بهیجان‌آمده است‌آشکار بطرف یك اتحادی باعثمانی میرود ، دیگرآنکه هردفعه که یك‌کابینهٔ وزرائی برخلاف میل روس وانگلیس سرکار میآید بقشون روس‌حکم‌میرسد که‌حاضرحرکت باشند ، دیگرآنکه سفیرانگلیس درطهران مشغول تهیهٔ«یك هیاهوی بزرگی است»که حاکم‌فارس را معزول نمایند . بالاخره بتوسط همین امریکائی‌بودکه اوکونر سست اساسی اتحاد مابین سفیرین روس وانگلیس را فهمید .

آیا مریل فقط یك سخن‌چین بوده ؟ درهرصورت درزمانیکه این شیاددنیاگرد بدنیاآمد معلوم میشود فرشتگان هوش و خرد فرسنگها دور ایستاده بودند ، چه این مرد از عقل چندان بهرهٔ نبرده بود.

آن وقاحت بی‌مزهٔاو مانند وقاحت صدها اشخاص ازقبیل‌اوکه باکمال بی‌مبالاتی فقط درعقب شکار منافع هستند وچندین بار در پیش ملل مشرق زمین نژاد اروپا و امریکائی را پست ساخته‌اند. ازاین قسمت مضحك کاغذش نمایان است : «من‌میترسم این سیاست‌که بگذاریم ایرانیها هرچه میخواهند بکنند نتیجه‌اش‌آن بشودکه‌بطریق معمول همهٔ مشرق زمینیهاایرانیان دوستی‌راترس پنداشته‌کارهارا برضرر روس‌وانگلیس در دست خود بگیرند ... »

مخصوصاً ازآنجائیکه‌این‌امریکائی‌دارای هیچ قوهٔ متصرفه ازخودنبودکاغذهای اوآینهٔ بی‌غل‌وغشی است ازتحریکات ودسایسی‌که درطهران بکار برده میشد وآنها را خوب‌آشکار میسازد .

حرفهائی‌که اوبسفرای خارجه ومخصوصاً به‌تاونلی ومارلینگ و کوروستووتس نسبت میدهد بدون شك زده شده است .

در۸ ماه ژوئیه ۱۹۱۵ (۲۵ شعبان ۱۳۳۳) مریل بقونسول انگلیس در شیراز ودر۱۷ مه ۱۹۱۵ (۳ رجب ۱۳۳۳) سفیر انگلیس مارلینگ بهمان قونسول فقرات

(1) Listemann

ذیل را مینویسند:

نامه مریل به اوکونر :«وزیر شما (یعنی مارلینگ) وچرچیل هردو بمن گفتند که آنها دائماً مشغول اقدامات هستندکه من بفارس مراجعت کنم .»

مارلینگ سفیرانگلیس به اوکونرمینویسد: «بکلی تصدیق دارم که حاکم شما باید معزول شود ومن ازروز ورودخود دائماً مشغول اقدامات هستم.» (مراجعت مریل بفارس فقط منوط بود بعزل حاکم آنجا مخبرالسلطنه)

مؤلف کتاب درصفحه ۸۶ راجع بضدیت ودشمنی بین نمایندگان سیاسی روس و انگلیس درایران چنین مینویسد : «ضدیت مابین تاونلی وهم قطار روس اوکوروستووتس ورقابت سیاسی این دودولت «حامی» درمدت جنگ دنیائی که هر دو چنگال خود را در گوشت این قربانی بیچاره یعنی ایران فرو برده‌اند در این بین بخوبی آشکار میگردد .

سفیر روس کوروستوتس برای تاونلی ونیز برای جانشین او مارلینگ (که گویا بزرگترین دشمن ایـران است که انگلیسها بسمت نمایندگی سیاسی به طهران فرستاده‌اند) بمنزله همان پارچهٔ قرمزی بود که برای خشم آوردن گاوهای جنگی بآنها نشان میدهند .

مارلینگ در ۱۷مه ۱۹۱۵(۳ رجب ۱۳۳۳)بقونسول انگلیس درشیرازمینویسد که «کوروستووتس یك بدبختی بود.»

ایضاً مارلینگ تنقید سخت خود را ازسفیر روس درکاغذیکه در۲۰ژوئن۱۹۱۶ (۱۸ شعبان۱۳۳۴) بسفیر انگلیس درپطرز بورغ سرجارج بوکانان [1] مینویسدباین عبارت ختم میکند .

«اما در خصوص کوروستووتس من در صمیمیت او باکمال افسوس باشماهم‌عقیده نیستم ... من بهیچ وجه اعتماد باوندارم .

همه‌کس در اینجا درحق او این طور عقیده داردکه کوروستووتس آدمی است که باوهیچ نمیتوان بسر برد ویك جنس از مخلوقات است که با شرارت و شیطنت

(1) Sir George Buchanan

کارمیکند وحظ میبرداز اینکه کارهائی بکندکه دیگران هیچ وقت حاضر نیستند بکنند...

هیچ کس در اینجا ازرفتن اوافسوس نمی‌خورد واز همه‌کمتر در سفارت خودش. کوروستووتس مارا پیش بانك روس کمك نخواهد کرد خیال او در خصوص همکاری بانك استقراضی روس با بانك شاهنشاهی ایران فقط از این نقطهٔ نظر است که بانك شاهنشاهی تجارت خوب خودرا بابانك استقراضی تقسیم کند.

وقطعاً اگر بانك شاهنشاهی یك ادارهٔ شخصی میبود حالا چندین سال بودکه ورشکست شده بود.»

مؤلف کتاب در صفحه ۸۷ باز از شیطنت های مریل امریکائی صحبت بمیان میآورد مینویسد «در ذیل ما از مریل امریکائی که دولت انگلیس در سال ۱۹۱۶ (۱۳۳۴) باو تکلیف تشکیل یك قشونی در جنوب ایران شبیه به بریگاد قزاق در شمال نمود، ولی خود مریل کمی بعد از آن رئیس قشون شاهزاده نصرت السلطنه گشت. (۱) کاغذ هائیرا که بقونسول انگلیس در شیراز ماژور اوکونر نوشته است درج میکنیم.

طهران ۲۰ ژانویه ۱۹۱۵ (ربیع الاول ۱۳۳۳).

ماژور عزیز امروز سه روز است که ادارهٔ خزانه داری برای تعرض بر ضد اقدامات خود سرانهٔ ژاندارمری که در ولایات مالیات جمع کرده اند تعطیل کرده‌اند.

ازقراریکه میشنوم بلژیکیها میگویند یاآنها ویاسوئدیها بایدازخدمت خارج شوند. ولی خیلی محتمل است‌که از هردوطرف چندنفری بیرون بروند. من تصور میکنم‌که دولت ایران ازاین اوضاع چندان ناراضی نیست‌چه باین شکل امیدداردکه شاید بالاخره از شر این بلژیکی های منفور ملت خلاص شود.

من‌گمان‌میکنم‌آنچه معروف شده‌است‌که یالمارسون قرارنامهٔ درخصوص‌تشکیل یك اردوی ژاندارمری درچین همراه خود دارد صحیح است.

بیچاره‌چین! از قراریکه سروالتر بمن میگوید اوضاع کرمان یأس آوراست.

---

(۱) ازقرار خبر «روسکواسلوو» مورخهٔ ۹ آوریل ۱۹۱٦.

ژاندارمها بطور وحشیانه درکوچه‌ها میدوند.

سروالتر تصور میکند شاید لازم باشد یك قشون مستقل دیگری ایجادکرد و اشاره‌کردکه من‌رئیس‌آن قشون باشم. مأموریت بیرجند برای من حاضر است واگر بخواهم بمن میدهند ولی اوضاع بسرعت تغییر میکند و من منتظر بعضی اقدامات هستم‌که یقیناً نتیجهٔ‌آنها رفتن صاحب‌منصبان سوئدی خواهد بود . نیسترم [۱] ومیلر-مولکه [۲] واوندینه [۳] ویالمارسون خواهند رفت .

فقط‌صاحب منصبان احتیاطی [۴] وچرچیل [۵] خواهند ماند. پوست رامیخواهند صندوقدار ژاندارمری در اینجا معین‌کنند .

به‌به عجب کارخوبی! در طهران حالا هوا مملو ازدسایس و تحریکات است. مدتی بوداینجا میان مردم حسیات دشمنی‌با خارجه‌نمایان بود ولی حالا تقریباً بکلی رفع شده است . یك دستهٔ‌کوچکی درکار آن هستندکه ایرانرا بطرف اعلان جنگ بعثمانی بکشند چنانکه من به سروالتر هم‌گفتم درمیانهٔ بختیاریها نیزمن‌کسانی دیدم که طرفدار آلمان هستند. کابینه اساسی ندارد ، بیکار و بیچاره است . مجلس هنوز مشغول ملاحظهٔ اعتبار نامهٔ وکلا است .

نادراً دیده میشودکه‌کسی از مجلس بدون اظهارکراهت و تنفر صحبت بکند حتی از خود ایرانیهاهم . [۶]

---

(1) Nystrem .

(2) Miller - Folke

(3) Undine .

(4) Reserve .

(5) Milice .

(۶) مؤلف‌کتاب در پائین صفحه این عبارت را مینویسد : سفیر انگلیس در باب مجلس میگوید : « تمام عناصر دموکراتی خارج هستند .» بعد علاوه نموده‌گوید: « مقایسه شود نیزبا آن فقرهٔ‌که سابق در صفحه ۵۹ از روزنامه « نیو استیت من » مورخه ۱ ژانویه ۱۹۱۶ نقل شده است: درستکار ترین فرقه سیاسی ایران فرقهٔ دموکراسی است .»

من امیدوارم‌که باز در شیراز فرمانده قشون بشوم. محتمل است راپرتی‌که‌من ازاقامت خود درفارس داده‌ام مخبر السلطنه راازفارس بیرون‌کند. سروالتر وچرچیل هردو را پرت را دیدندآنچه لازم بود من شرح داده‌ام و چیزی نگفته نگذارده‌ام. راپرت مزبور امروز بوزارت جنگ رفت.

درآن راپرت ضمیمهٔ هم در خصوص‌کارهای‌کازرون بود ولی من هیچ سوئدیها را در این ضمیمه داخل درکارکازرون نکرده‌ام.

چرچیل بواسطهٔ ایرانیها در تمام طهران شهرت داده است‌که درصورتیکه‌حاکم فارس استعفاء ندهدآن راپرت مرادرهرهفت روزنامهٔ طهران ودر روزنامهای انگلیس و اروپا منتشر خواهند ساخت.

سروالتر یك نقشهٔ محرمانهٔ داردکه مرارئیس ۵۰۰ سوار بختیاری در طهران بکنند. هرچندکه این تکلیف را میتوان قبول کرد ولی‌گمان میکنم‌که این فرماندهی فقط موقعی خواهد بود و بعد از رفع احتیاجات منقطع خواهدشد. درباب تبریزخیلی از این طرف وآن‌طرف صحبت شده است. دولت ایران آخرین دست و پای خود را میزندکه ولیعهد راباآنجا بفرستد.

ازاینجا وآنجایك دسته سرباز ژولیده پلاسیده ازهمه جور وهمه رنگ جمع کرده‌اندکه واقعاً مانند یك دسته بازیگر میمانند و یك ۳۰ الی ۴۰ هزارتومانی هم برای مخارج آنها فراهم آورده‌اند.

ایرانیها از ورود عثمانی‌ها بتبریز شعف زیادی اظهارکردند. ومیگویند که عثمانیها آنها رااز دست روسها نجات دادند. ایرانیها تصور میکنندکه وقتیکه ولیعهد وارد تبریز شد عثمانیها از ایران خارج خواهند شد. بعد از ورود ولیعهد بتبریزیك دسته بزرگی از همراهان او به طهران مراجعت خواهندکرد.

کوروستووتس سفیر روس در بارهٔ حفظ جان خود تا اندازهٔ واهمه پیداکرده بود، از قرار مذکور گفته بوده است که اگر روسها از قزوین بروند اودیگر در طهران نمانده و بزرگنده در شمیران که از سفارت طهران محفوظتر و امن‌تر باید

باشد خـواهد رفت . یك ارمنی بـا اطلاعی (۱) بسر والتر گفت که اگر روسها از عثمانی ها یك شکست بخورند احتمال خیلی قوی میرود که ایرانیها بهمراهی عثمانی‌ها داخل جنگ بشوند.

من حالا سعی دارم که هم برای ژاندارمری وهم برای خزانه داری مستخدمین امریکائی بدست بیاورم . من به سروالتر گفتم ایرانیها خیلی طرفدار این نقشه هستند لکن از مداخله روسیه میترسند .

مریل در اول فوریه ۱۹۱۵ (۱۶ ربیع الاول ۱۳۳۳) در نامه محرمانه دیگر چنین مینویسد . «یك اقدام خیلی جدی شدکه مرا رئیس ژاندارمری وجانشین یا لمارسن بکنند لکن گمان میکنم سروالتر بالاخره مصمم شده استکه ریاست ژاندارمری را بکلنل فولکه که نقداً رئیس اصفهان استواگذارد وماژور مولر و ماژورکارلبرگ (۲) معاون او باشد . بقیه سوئدیها تماماً باید بروند . چنانکه شما هم لابد شنیده اید تاونلی وکوروستووتس هردواحضار شده‌اند. بجای سفیرروس یك آدم کوچك ملایمی از لندن خواهدآمد . . .»

عقیده ایرانیها این‌استکه اگرتاونلی برود معنی‌آن این‌خواهد بودکه انگلیس ایران را بمیل و دلخواه روس واگذارده است . بورگـراو (۳) ولـوکونت (۴) هردو بدولتهای خود تلگراف کردندکه باید به سرادواردگری اطلاع داد کـه اگـر تاونلی برود و نفوذ شخصی او دیگر در میان نباشد عقیده‌آنها این استکه ایران بهمراهی عثمانی داخل جنگ خواهدشد . . . .

اگر تاونلی بماند لابدکوروستووتس هم خواهد ماند . یك‌کابینه جدیدی‌درکار تشکیل شدن است . ازقرار مشهور احتمال قوی میرودکه کابینه جدید خیلی‌طرفدار

---

(۱) شاید مقصود میرزایانس باشد چه‌از قراریکه مریل بعدها میگوید بااو خیلی‌دوست بوده است صفحه ۸۹ .

(2) **Carlberg** .

(3) **Borgrave** .

(4) **Leconte** .

روس باشد در این صورت گمان نمیکنم کـه دیگر یك نفر سوئدی هم در ایـران بماند. . .

دو روز قبل روسها بدون اشکال وارد تبریز شدند . تاونلی و چرچیل هردو تصدیق دارندکه در میانهٔ بختیاریها یك حس آلمان دوستی نمودار است . بعقیده من اگر ایران جرأت آنرا داشته باشد باعثمانیها متحد خواهدشد واگراین کار رابکند آنوقت بختیاریها و تمام ایلات دیگر همه کمك خواهندکرد.

ارمنیها میخواهندکه من فرماندهی یکدسته قشون یکهزار نفری (مرکب از سواران بختیاری و ارامنه) را در طهران بعهده بگیرم تا در موقعی که اگر روسها از آلمانها شکست بخورند و ایران هم جرأت کرده بطرف عثمانیها برود حاضر باشم . . .

یالمارسون چند روز قبل یك کاغذ بی‌شرمانهٔ بکوروستووتس سفیر روس نوشت و اوهم آن کاغذ را به تاونلی ارائه داد . یالمارسون درآن کاغذ میگوید : « برای جلوگیری از یك زدو خورد خوب بود روسها ژاندارمری را در قزوین بحال خود میگذاردند » . تاونلی بکور وستووتس گفت : «آنچه از دستتان برمیآید بکنید که یالمارسون رافورا بیرون کنید ومن قول میدهم که ازطرف من همه‌گونه کمکی خواهد شد ..» (صفحهٔ ۹۰)

مریل در چهارم مارس ۱۹۱۵ (۱۷ ربیع الاول ۱۳۳۳) بقونسول انگلیس اوکونر درشیراز مینویسد: « . . . از منابع محرمانه و خیلی موثق میشنوم که خزانه دارکل هنسنس در هفته‌های آتیه آنچه بتواند خواهدکردکه از رسیدن پول بسوئدیها برای ژاندارمری جلوگیری نماید بطوریکه بالاخره همه ناچار خارج خواهندشد.» (صفحه ۹۱)

ایضا مریل در ۱۶ مارس ۱۹۱۵ (۲۹ ربیع الثانی ۱۳۳۳) در نامه خود به اوکونر چنین مینویسد : « ...هنسنس در میان اعضای مجلس مقدار زیادی پول تقسیم کرده است برای تأمین آنکه بلژیکیها درکارهای خود باقی بماند . من گمان میکنم این پولها پول روسی است ، روسها هرچه از دستشان برآید میکنندکه سوئدیها را

بیرون‌کنند . ایرانیها ازبلژیکیها متنفر هستند و اگر ممکن باشد میخواهند آنها را بیرون‌کنند ... روزنامه های طهران بی‌اندازه متغیرند از اینکه قشون شما دربوشهر قونسول آلمان را (۱) دستگیرکرد .» صفحه ۹۳.

مریل از طهران در ۲۱ مارس ۱۹۱۵ (۵ جمادی الاول ۱۳۳۳) به اوکونردر شیراز مینویسد. «امروز بعد از ظهر من در سفارت شما بچای مدعو بودم و با سروالتر مذاکراتی داشتم .

سروالتر گفت : «دیروز من برئیس الوزراء تأکیدکردم‌که مخبر السلطنه رااز شیراز معزول‌کند و سوئدیها راهم ازآنجا بخواهد و ریاست ژاندارمری آنجا رابشما واگذارکند .»

بعد در همین مکتوب علاوه‌کرده مینویسد : «روسها باز هرچه در قـوه دارند میکنند که سوئدیها را بیرون‌کنند و از رساندن پول بآنهـا جلوگیری نمایند . » بعد ضمیمه‌کرده سؤال میکند : « چرا صلاح نیستکـه قشون فـارس منحل شده و جزو ژاندارمـری گـردد ؟ ما توپهای صحرائی را لازم داریم . همچنین چرا صلاح نیست که مفتشی پولیس‌را بدهند ؟ در این موقع هرج و مرج این مسئله مهم است برای آنکه نبض شیراز را دردست داشته باشیم ...» (صفحه ۹۴)

مریل در ۲۶ مارس ۱۹۱۵ (۱۰ جمادی الاول ۱۳۳۳) به اوکـونر در شیراز مینویسد: « امروز تاونلی برای من نقل‌کردکه سرادواردگری در ۲۴ مارس (۸جمادی الاول از استوکهلم تقاضاکرده استکه سوئدیهارا از فـارس بخواهند . و نیزگفت او تصورمیکندکه دیروز توانسته استدولت ایران رابترساند. تاونلی بایرانیها گفته‌است که بیم‌آن میرودکه ده هزار نفرقشون روس طهران را تصرف نماید تاآنکه تقاضاهای خود را راجع به بیطرفی ایران بزور بقبولانند ... (صفحهٔ ۹۵)

مریل‌درصفحه ۹۶مینویسد: «تاونلی وکوروستووتس تاآخرین دقیقه بایکدیگر ضدیت میکردند مگر اینکه دربیرون‌کردن سوئدیها باهم متحد بودند.»

---

(۱) مؤلف در حاشیه چنین یادداشت‌کرده، «انگلیسها قونسول آلمان **Listemann** را برخلاف هرقانونی دستگیرکرده وبه هندبردند صفحهٔ ۹۳ .

مریل در تاریخ ۳۱ ماه مه ۱۹۱۵ (۱۷ رجب ۱۳۳۳) به‌اوکونر مینویسد : بنظر میآیدکه‌کابینه حاضراست هرآنچه سفارتین پیشنهادکنند انجام دهد... یکهزار و پانصد نفرقزاق جنگ‌آزموده باتوپخانه واتومبیل و چنانکه میگویند بادواتومبیل مسلح وارد قزوین شده‌اند .

این قشون‌کمی قبل درمیدان جنگ ورشو جنگیده‌اند . من دوشب قبل در سفارت شما بشام دعوت داشتم . بعد از شام چرچیل‌گفت : سوئدیها خواهند رفت و خیلی هم زود خواهند رفت ، شما حوصله بکنید ، عنقریب‌کار برای شما پیدا خواهد شد .» دیشب فرمانفرما (عبدالحسین میرزا) وزیر داخله به میرزایانس که یکی از معتبرین ارامنه و از دوستان من است‌گفته است‌که دولت ایران مصمم شده است سوئدیها را بیرون بکند لیکن مجبور است‌که با احتیاط و تأنی در این امر اقدام‌کند چه حسیات‌مردم بی‌اندازه بطرف سوئدیهامتمایل است .... دیشب‌یك‌ایرانی‌بمن‌گفت که دولت ایران ظل السلطان (مسعود میرزا) را برای حکومت فارس احضارکرده است .» صفحهٔ ۹۷ .

مؤلف‌کتاب «کشف تلبیس» در اینجا حاشیه رفته شرحی درباب ظل السلطان نوشته است من عین‌آنرا در این جا نقل میکنم ، مینویسد: «ظل السلطان بزرگترین پسر ناصرالدین شاه است .

ده سال بطورتبعید در فرانسه‌گذرانیدو وقتی درصدد برآمدکه بایران مراجعت کند لکن ایرانیها او را در رشت توقیف کرده و بعد از آنکه مقدار گزافی از او پول‌گرفتند باو اجازه دادندکه دوباره باروپا برگردد . دوباره خواستن او طبیعی است که بفشار روس و انگلیس بوده است.

مورنینگ‌پست مورخهٔ ۲۶ مه ۱۹۱۶ مینویسد : «چنانکه ما اطلاع حاصل کرده‌ایم دولت انگلیس استناد بکفایت وکارآمدگی اودر حکمرانی نموده وامیدوارد که دوباره تا یك اندازه نظم و امنیت را در منطقه جنوب نفوذ انگلیس برقرار خواهدکرد .»

در ماه مه ۱۹۱۶ (رجب ۱۳۳۴)که ظل السلطان ازلندن و پطرز بورغ بایران

مراجعت میکرد ، هم پادشاه انگلیس وهم تسار روس از او پذیرائی‌کردند. ازآنجا-ئیکه او بزرگترین خوانین بختیاری راکشته است البته دشمن بختیاریها است . در در خصوص وعده هائی‌که این شاهزاده بزرگ ایران که بهرطرف باقتضای مصلحت وقت متمایل میشود درلندن وپطرزبورغ داده‌است سفیر انگلیس درطهران مارلینگ در ۲۰ ژوئن ۱۹۱۶ (۱۸ شعبان ۱۳۳۴) بایك حال افسردهٔ بسفیرانگلیس در پطرز-بورغ بوکانان دریك‌کاغذ خصوصی مینویسد: «من تعجب نمی‌کنم ازاینکه ظل‌السلطان هنوز آن حسیات دشمنی قدیم خود رابابختیاریها دارد ولی باوجود این‌خیلی غریب بنظر میآید که او آن حسیات را آشکارا در پطرز بورغ اظهارکرده است فقط ده روز بعد از آن‌که رسماً در لندن اطمینان دادکه وی بختیاریها را مثل اولاد خودش دوست دارد .

من خیلی میترسم‌که ظل‌السلطان بیشتر باروسها دوستی نماید تا باماو ما باید خود را برای این فقره حاضر کنیم هرچندکه ما باید صورت ظاهر را نگاه داریم و باو بنمایانیم‌که مادر اویك شخص بزرگی می‌بینیم‌که ازجانب هردو دولت بیك‌اندازه طرف مساعدت و توجه است .» (صفحه ۹۷)

راپرت های مریل را میتوان‌گفت تمام نشدنی است و تذکرآنها ملال آوراست بهتر بگویم تا این‌جاکافی است .

اینك بفصل ششم‌کتاب «کشف تلبیس یا اسرار محرمانه» مختصر اشارهٔ میکنم.

در اول فصل چنین مینویسد : مقصد سیاست مستعمراتی انگلیس در آسیا که برای توسعهٔ همان مقصد لردکرزن درسنه ۱۹۰۴ (۱) (۱۳۲۱) سفر مشهور خود را در آبهای خلیج فارس پیش‌گرفت .

در این جمله امری‌که «رود فرات باید سرحد هند بشود) باکمال ایجاز بیان شده است . (۲)

زنجیر مستحفظی‌که بدور آن جواهر تاج یعنی هندوستان‌کشیده بودند بمرور زمان ودر ظرف سالهای درازبتدریج توسعه یافته بود. بعد ازآنکه انگلیسها بواسطه خرید اغلب سهام شرکت‌کانال سوئز حق نظارت کانال مذکور را بدست آوررند و

بعد ازآنکه مصر را اشغال‌کردند، شروع بساختن بعضی بنادر جهازات در مخرج بحر احمر نمودند . وهم چنین وسائلی برای حکم فرمائی در مخارج خلیج فارس اتخاذ کردند . بارؤسای ایلات جنوب شرق عربستان بعضی قراردادها در خصوص واگذار نمودن اراضی بدولت انگلیس یا قبول حمایت آن بسته شد : جزایر **سقوطری** و **کوریاموریا** و **مسیرا** (۳) را انگلیسها تصرف‌کردند .

بحرین وعمان وحضرموت بواسطه معاهده درتحت حمایت انگلیس درآمدند. کویت بعد از آنکه انگلیسها شیخ آنجا راکه خراج‌گذار عثمانی بود بواسطهٔ پول‌و اسلحه‌والقاب بزرگ تطمیع نموده بطرف خوداستمالت دادند قونسول انگلیس درسنهٔ ۱۹۰۶ (۱۳۱۴) بیرق انگلیس رادر مدخل بندر ودر دوجزیرهٔ‌کوچکی‌که بلافاصله در مقابل بندر واقع است برافراشت . و برای‌آنکه الاحسارا نیز از مملکت عثمانی مجزاکنند انگلیسها شیخ وهابی را همواره ازسنه ۱۹۰۴ (۱۳۲۲) باینطرف باپولهای فراوان دستگیر نمودند . (۴)

و ازآنجائیکه باشیخ محمره (خزعل) نیزبعضی قرارداد های پنهان بسته شده بود خلیج فارس نیز یك دریای بن‌بستی شد و از برای استحکام تمام حصاری که انگلیسها از طرف غرب هند برپاکرده بودند دو نقطهٔ مهم دیگر باقی مانده بود : یکی عراق عرب و دیگری تأمین جلگه نشیبی‌که در جلوی افغان و هند واقع است یعنی ایران .

انگلیس از اوضاع جنگ دنیائی استفاده‌کرد ودر حینی‌که متحدین اوفرانسه‌و روس‌درصفوف‌شرق‌وغرب خون‌خودرا میریختنداوخواست‌که اصول‌کرزن رابموقع‌اجرا

---

(۱) این مسافرت در سال ۱۹۰۳ بود اشتباهاً در سال ۱۹۰٤ نوشته شده این‌آنسالی است‌که اتابك از طرف علماء تکفیر شد ۱۹۰۳ (۱۳۲۱)

(۲) جار و جنجار دربارهٔ شط العرب از اینجا سرچشمه میگیرد .

(۳) این جزایر ocotra . Kuria - Muria . Mesirah . در دریای عربستان است .

(۴) کتاب «اسرار سیاسی» صفحهٔ ۱۰۳ .

گذارده وعراق عرب راااز «متعلقات و توابع هند» نماید. اشتهای سیر نشدنی انگلیس از جهانگیری بازیك بار دیگر آشکار میگردد .

اگرمارجوع بکاغذی کنیم که یکی از معروفین سیاسیون انگلیس در امورشرقی یعنــی سروالنتین چرچیل (۱) در موقع مسافرت خود بهمراهــی نایب السلطنهٔ هند (لردهاردینگ) (۲) در۹ فوریه ۱۹۱۵ (۲۴ربیع الاول۱۳۳۳) ازکنارکشتی «نورث-

---

(1) Sir Valentine Chirol.

(۲) روزنامه انگلیس «پیونیر» (Pioneer) در خصوص این سفر نایب السلطنه چنین میگوید، «۱۲ ژانویه (۱۵ ربیع الاول ۱۳۳۳) نایب‌السلطنه بکویت رسید ونمایندهٔ انگلیس‌در خلیج فارس سرپرسی اسکات (Sir Persy Scott) را درکنارکشتی « نورث‌بروك » Northbbrook بطور خصوصی پذیرفت .

بعد ازاو شیخ طابر (Taber) پسر شیخ‌کویت‌که از جانب پدر خودبملاقات نایب-السلطنه آمده بود پذیرفته شد وکلنل‌گری (Cray) همراه او بود .

شیخ عبدالله بن‌عیسی پسر شیخ بحرین نیز بطور خصوصی بدیدن نایب السلطنه آمدو دراین ملاقات‌نمایندهٔسیاسی انگلیس در بحرین‌کاپتان کیس Keyes نیزحاضر بود. درشب‌شام مختصر درکنارکشتی «نورث بروك» داده‌شد .

در غرهٔ فوریه (۱۶ ربیع الاول) ملاقات رسمی باحکمران‌کویت شیخ سرمبارك بن صباح و شیخ عبدالله بن‌عیسی بحرینی بعمل‌آمد در این ملاقات بشیخ مبارك بن‌صباح نشان ستارهٔ هند وبشیخ عبدالله بن‌عیسی صلیب نشان دولت هندعطاشد .

در ۳ فوریه (۱۸ ربیع الاول) نایب السلطنه بمصب شط‌العرب رفت وکارخانه هــای «شرکت نفت انگلیس وایران» واقع درجزیره عبادان (آبادان)را تماشا کرد . پس از آن نایب السلطنه بطرف بصره حرکت‌کرد .»

همان روزنامه مورخه ۲۲ فوریه ۱۹۱۵ (۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳) میگوید: «این‌مسئله که فرمانفرمای هند ببصره رفته است اثر زیادی درحسیات ایلات عرب محلی‌که دایماً بــا عثمانیها در زدوخورد بودند خواهدکرد .

یك نظری بآینده بما نشان میدهدکه بصره آخرین نقطهٔ راه‌آهن بغداد است‌که دیگر اتمام‌آن خط دردست آلمانها نیست .»

در دنباله این باید بکتاب لنچوسکی بنام «شرق وسطی» صفحهٔ ۷۱ مراجعه‌کرد .

The Middle East In Wolrd Affairs. By Ceorge Lenczowtky 1952.

بروك» درآبهای خلیج فارس بقونسول انگلیس در شیراز مینویسد : من هیچ گمان نمیکردم‌که دوباره باین‌زودیها دراین آبهائی‌که اینقدر بآنها آشناهستم بایك‌نایب‌السلطنه دیگری سفر کنم برای آنکه آن سیاستی راکه بدوآکرزن در یازده سال قبل که من بـا او در این صفحات بـودم بیك شکل قطعی منقحی تجدید نمـود یکقدم بیشتر بطرف مقصد نزدیکتر نمائیم . ولی هر قدم تازه‌ای چقدر تولید مشکلات مینماید ؟

ماباکشتی لورنس تاقرنه رفتیم واز مواقع مستحکمهٔ پیشین خود اردوی‌عثمانی را از دور درکنار افق مشاهده‌کردیم .

بلاشك آنها را عنقریب از آنجابیرون خواهیم‌کرد اگرچه طغیان آب درکار است‌که عملیات را برای هردو طرف مشکل سازد .

بالاخره ماکجا خواهیم ایستاد ؟ باز مجدداً مسئله ایران است‌که پیش میآیدچه برفرض هم ما مایل باشیم‌که در ... بایستیم چطور ممکن است‌که یك قوهٔ دائمی آن طرف خطوط خود برقرارکنیم ؟ ....

ماباید خودرا بواسطه فرماندهی خوب و تشکیل منظم‌وبخت خوش‌قشون عراق عرب تبریك بگوئیم‌که بکلی برعکس قشون افریقای شرقی‌که باعث آن همه‌صدمات ولطمات شدند رفتارکردند . من‌گمان میکنم‌که اشکالات ما بواسطه اوضاع هوائی‌در زمان شدت‌گرما و بواسطه اداره‌کردن امورکه بزودی دچار آن خواهیم‌گشت شروع خواهدشد. واگرچه عراق عرب بلاشك ازمتعلقات وتوابع هند باید بشود لکن‌بعقیدهٔ من‌یك خبط اسفناکی خواهد بود اگرما همان قوانین وترتیبات دیوانی (بوروکراسی) هندوستان را درآنجا اجرا نمائیم .»

مؤلف‌کتاب اسرارسیاسی دردنباله نامه سروالنتین‌چیرول این‌عبارت رامینویسد: «دراینجا نیز مسئله ایران یکی از مشکل ترین مسائل خوانده شده است . ازبرای حل‌این مسئله خیلی‌کارها شده بودمالیه مملکت ایران را متدرجاً بکلی خراب‌کرده بودند و وطن پرستانی را که برای آنها خطرناك بودند بتحریکات ودسائس چندین ساله تبعید نموده . رجال مستبدی راکه تمایل به اشارات انگلیس داشتند بزیرکی

برضدوزرائیکه‌درظاهرچابك وحرف‌شنوولی درباطن‌ایرانی‌صرف بودندبرانگیزاندند. وهمچنین در استفاده از ضدیت ایلات بایکدیگر نیزاستادشده بودند. ولی باوجود- این معلوم همه بودکه ایران (شاید بمراتب بیشتر ازکانال سوئز) یکی ازحساس - ترین نقطه درراه جهانگیری دولت انگلیس محسوب میشدکه اگر یکدفعه بواسطه یك‌جنگ دنیائی مشتعل شود شراره‌آن بطرف شرق‌کشیده افغانستان وهندهمان هند باوفا را هم فرا خواهدگرفت .

در ۲۵ مارس ۱۹۱۵ (۹ جمادی الاولی ۱۳۳۳) سروالتر تاونلی بسرهنگ مریل امریکائی‌گفت : «دولت انگلیس از اقدامات ایران فقط بدین ملاحظه مشوش است‌که دخول ایران درجنگ‌چه تأثیری در افغانستان خواهد بخشید. درصورتیکه افغانستان بشور و حکومت هند خیال دارد قشون های خود را بجاگه های داخلی هند عقب بکشد و در آنجا منتظر شده و با افغانها مصاف نماید .

تأثیر یك شورش افغانستان درهند (همان هندی‌که انگلیسها آنقدر ازآن بی اطمینان بودندکه ذاتاً اعیان ونجبای هندی راکه ازدولت انگلیس دارای‌القاب بودند یانبودند وادار میکردندکه باوفاوصادق بودن هند رانسبت بانگلیس بواسطه نشریات و مطبوعات درهمه‌جا جاربزنند) همیشه مانند یك تمثال هولناکی درمقابل چشم سیاسیون انگلیس مجسم بود .

معاون وزارت خارجه هندگرانت [1] در ۷ دسامبر ۱۹۱۴ (۱۹ محرم ۱۳۳۳) از دهلی به قنسول انگلیس در شیراز مینویسد : «اینجا درهند اوضاع آرام است هرچندکه حسیات مسلمانان خیلی در جوش است . سیخ هاو شورش طلبان در هیجان هستند سرحد نسبتاًآرام است هرچندکه درتوخی [2] یك اغتشاش بظهور رسید اگر امیربتواند افغانستان را رویهمرفته‌آرام نگاهدارد همه کارها در دست خواهد شد . امیرآنچه ازدستش برآید میکند ولی‌باید لاینقطع‌با بعضی اشخاص متعصب پرحرارت وهمچنین‌با تحریکات عثمانی بجنگد .... اشکالات راجع بایران دراین موقع ممکن

---

(1) A . G . Grant .
(2) Tokhi .

است يك بار بسيار سنگينی بشود ».

غريب اين بودكه انگليسها از همسايه و متحد خود يك لحظه هم مطمئن نبودند . عهد نامه ۱۹۰۷ «منطقه نفوذ» اين دو مملكت «حامی» را در ايران بدقت تحديدكرده بودلكن اين‌فقره مانع اين نبودكه انگليسها (كه همواره ازاينكه روسيه در اين معاهده لقمه چرب ترا از ميانه ربوده دلتنگ بودند) لاينقطع برای روسيه «در نفوذ صلحی» در منطقه آندولت اشكال تراشی نمايد . وسائلی كه انگليسها بكار ميبردند هميشه درنتيجه بضرر خودآنها برميگشت زيراكه‌آنها در حرص وطمع خود خيلی بيش از اندازه پيش ميرفتند (۱)

بيرون‌كردن شاه مخلوع ، تأسيس دولت مشروطه ، حمايت‌بختياريها و خوانين آنها صمصام السلطنه و سردار جنگ ، خواستن امريكائی‌ها و سوئدمها برای ترتيب ماليه و ژاندارمری ، تمام اينهـا اقدامات عاقلانه بود لكن نـه برای تـرقـی ملت ايران چنانكه ابتدا ايرانيها تصور ميكردند بلكه فقط برای ضديت با روسيه . دركاغذ مرخصی خود كه در ۷ آوريل ۱۹۱۵ (۲۲ جمادی الاولی۱۳۳۳) سروالترـ تاونلی بكنسول انگليس در شيراز مينويسد اين مسائل را آشكارا تصديق ميكند .

از جمله ميگويد : «من يقين داشتم‌كه دوستان‌ما در ساحل نوا از يك شخص متنفر بودندكه وجودش فقط برای‌آن نبودكه در آنجا نشسته و نظاره‌كند كـه چطور آنها ايران راكم‌كم ميبلعند .

آذر بايجان طعمه خوبی بود ولی اشتباه مسكوی را هنوزكفايت نميكرد . بعد از آنكه آنها لقمهٔ چرب اصفهان را از گلوفروبردند طبيعی بودكه نقطه حاضر كرده بودندكه بهمان وسيله‌كه اصفهان را در تحت منطقه مراقبت خود درآوردند دست روی فارس هم بيندازند . فقط راهی برای جلوگيری آنها از اجرای اين‌نقشه اين بودكه جنگ را در قلعه محكم آنها يعنی آذربايجان آورده وبدين نحو دست آنها را از مركز و جنوب كوتاه كرد . من قصداً اين اقدام راكردم و بواسطه اينكه من پرده از روی بعضی افتضاحات آنها برداشتم بنقطه خيلی حساس آنها دست زدم .

(۱) كتاب اسرار محرمانه‌يا «كشف تلبيس» صفحه ۱۵۷ .

دوچیز را روسها نمیتوانستند عفوکنند یکی نصب صمصام السلطنه بحکومت اصفهان که متزلزل بودن مقام آنها را درآنجا آشکار میساخت .

هرچندکه پیرمرد عزیزگراهام (۱) بواسطه خطاهای خود باتمام قوا بآنهاکمك خواهد کرد . بازیك مدتی برای روسها لازم است که موقع خود را در اصفهان مستحکم سازند .

دوم وجودبانك شاهنشاهی درمنطقه روس، چه بانك شاهنشاهی بمنزله اداره ایست که بتوسط آن عایدات مملکت بطهران حمل میشود. تایك مدت مدیدی روسها نمیتوانند ازدست وود(۲) خلاص بشوند » .

انگلیس بایك تشویق واضطرابی که دیگر نمیشد پرده پوشی کرد دیدکه روسها خط راه آهن خود را دائماً بسرحد شمال ایران نزدیك ترمیکنند . در ۵ فوریه ۱۹۱۳ (۲۷ صفر ۱۳۳۱) وقتیکه روسیه امتیاز خط آهن جلفا ـ تبریز ـ ارومیه (رضائیه) را بدست آورد باکمال یأس گری بسفیر انگلیس در تهران تلگراف کرد : «دولت پادشاهی انگلیس باکمال افسوس وتعجب اطلاع یافت که دولت ایران تقاضاهای معتدل شرکت انگلیس را درخصوص یك وعده امتیاز (اوپسیون) ردکرده است در صورتیکه امتیاز راه آن جلفا ـ تبریز را داده است .» (۳)

مولف کتاب اسرار سیاسی در باب راه آهن ایران و مسئله ایران از قول مخبر روزنامه مرنینگ پست موسوم به ویگمور (۴) که دراین باب کتابی تألیف کرد وموسوم نمود به(مسئله ایران) که در سال ۱۹۰۳ مطابق ۱۳۲۱ منتشر شده اشاره میکند ، مینویسد: «مسئله راه آهن ایران بایك کمی تغییر دریکی ازعبارات کرزن که مینویسد هروزیری راکه تحمل آن کندکه روسیه یك خط آهنی از تهران یا از جای دیگری درشمال ایران بخلیج فارس وآبهای هند بکشد خائن میداند .»

---

(۱) Crahame : کنسول ژنرال انگلیس در اصفهان

(2) Wood : رئیس بانك شاهی درتهران

(۳) کتاب اسرار سیاسی صفحه ۱۰۸ .

(4) H · j · Whigmore ·

درهرحال روسیه بعدازکشیدن اولین خط راه‌آهـن در داخله ایـران یکقدم خیلی بزرگی باین مقصود نزدیك شد .

ازمتحدالمآل محرمانه تاونلی مورخه۲۳ مارس ۱۹۱۴ (۲۵ربیع‌الثانی ۱۳۳۲) که‌درآن خصوص‌پیشرفت بطی‌مذاکرات راه‌آهن صحبت‌میراند درکمال وضوح‌خیالات اورا حدس میتوان زد .

از جمله میگوید : «نقشه راه‌آهن سرتاسر ایران اسباب اشکالات شده است. مذاکرات درلندن وپطرز بورغ بنظر میآیدکه منتج نتیجه نشود روسیه.مایل استکه خط راه‌آهن ازکرمان تا تهران مستقیم برود درصورتیکه دولت انگلیس برضد این استکه منتها الیه خط‌آهن درمشرق بندرعباس باشد .»

باز مؤلف‌کتاب مینویسد : در اولین ماده عهدنامه معروف ۱۹۰۷ مابین روس و انگلیس وظایف انگلیس نسبت بروس درست معین شده بود : « دولت انگلیس متعهد میشودکه آن طرف یك خطی از قصرشیرین شروع شده از اصفهان و یزد و خواف‌گذشته بیك نقطه درسرحـد ایران و نقطه تقاطع سرحـد روس و افغانستان برسد امتیازات ذیل را نـه برای خود بدست آورد و نـه برای یك تبعه انگلیس و نـه اتباع یك دولت ثالثی را در بدست آوردن آنها حمایت نماید. بدست‌آوردن هرگونه امتیاز سیاسی یا تجارتی مانند امتیاز راه‌آهن ، بانك ، تلگـراف ، راه ، حمـل و نقل شرکت بیمه وغیره . انگلیس در داخله این منطقه نه بطور مستقیم ونه بطورغیر مستقیم‌باتقاضاهای چنین امتیازات‌که ازطرف‌دولت روسیه حمایت شودضدیت نخواهد کرد . قـرار براین‌گذارده شدکه نقاطی‌که درفـوق اسم برده شده‌اند در داخله آن منطقه محسوب میشوندکه درآن دولت انگلیس متعهد شده استکه امتیازات فوق را تحصیل نکنند . »

باین شکل ، مینویسد، اصفهان آشکارا در جزو منطقه نفوذ روس محسوب شد . دراینجاست‌که دسایس انگلیس برای‌کوتاه‌کردن دست روسها از اصفهان شروع میشود. دریك یادداشتی‌که شارژ دافرسفارت انگلیس اوبیرن [1] در ۷ اکتبر ۱۹۱۱

---

(1) O ‹ Beirne ·

(۱۳ شوال ۱۳۲۹) بدولت روس داد انگلیس صریحاً تصدیق میکندکه اصفهان جزو منطقه روس است [1]

مؤلف مینویسد : «ولی چه اهمیت کمی انگلیس به مواد قرار داد های بسته شده - خصوصاً عهدنامه ۱۹۰۷ ـ میدهد وچگونه از هرموقعی استفاده‌کرده تا آنکه ملل دیگری راکه در کنسول خانه انگلیس در شیراز بدست‌آمده است این فقره را خوب واضح میکند . یك مسئله حمل و نقلی‌که بمنفعت تجارت انگلیس انجام پذیرفته بودیعنی تجدید قیمت حمل التجاره بواسطه حیوانات در راه بوشهر وشیراز باعث رد و بدل‌مکاتبات بسیاری درسنه ۱۹۱۳ و۱۹۱۴(۱۳۳۱و۱۳۳۲)مابین بوشهر وشیراز و تهران ودهلی و لندن‌گشت .

اختلاف‌آراء مابین بوشهر وشیراز باعث آن شدکه یادداشت های‌خیلی مفصلی ترتیب داده‌شدکه تماماً یك‌مسئله اساسی راتعقیب میکردند وآن بیرون‌کردن تجارت غیر انگلیس بود از ایران بتوسط خود انگلیسها .

انگلیس باتمام قوای خود مخصوصاً برضد تجارت روس برخاست . مستشار تجارتی نماینده انگلیس در بوشهر درفوریه ۱۹۱۲ یك یادداشت محرمانه‌برای‌دولت هند و وزارت خارجه لندن‌حاضر ساخت‌که درآن یك ترتیب تازه‌ای را برای حمل‌و نقل مال التجاره در راه بوشهر و شیراز یعنی در منطقه بی‌طرف بهتر از همه چیز برای منافع انگلیس مفید میداند .

یادداشت مذکور باین عبارت ختم میشود : « مقصدما باید این باشد تا اندازه امکان بازار اصفهان را از امتعه روس پاك‌کنیم ».

در یك یادداشت دیگری‌که نماینده انگلیس در بوشهر در ۲۷ سپتامبر ۱۹۱۳ (۲۰ شوال ۱۳۳۱ به سرادوارد گری مینویسد میگوید : «سفیر دولت انگلیس در تهران دراواخر این عقیده رااظهارکرده است‌که تقاضاهای روس‌دریك قسمت بزرگی ازمنطقه‌بیطرف هرقدرکه نفوذروس بطرف جنوب بسط پیدا میکند زیادتر میگردد.» وبعد میگوید : «ما در مقابل این وظیفه هستیم‌که بچه نوع توسعهٔ تجارت روس را

---

(۲) کتاب آبی انگلیس «ایران» شماره ۳ (۱۹۱۲) نمره ۱۸ .

درایالت اصفهان و جنوب آن منع نمائیم ودر صورت امکان چطورما میتوانیم دوباره آنچه راکه تجارت روس در این اواخر دراین ایالت مسخر کرده است دوباره بدست آوریم .»

مؤلف مینویسد فقط دراین یادداشت ۱۲ مرتبه از «تخطیات روس» واز«حملات تجارت روس باصفهان و تأثیرآن بجنوب» و از اینکه «تجارت روس را باید در یك جاده سراشیبی انداخت » و «آنرا از ترقی منع کرد» و « نه فقط در اصفهان و شمال ایالت فارس بلکه درهرجای دیگری» سخن رانده میشود .

«باکمال مراقبت ودقت انگلیسها متوجه هرگونه اقداماتی بودند که در منطقه نفوذ روس یادر منطقهٔ بیطرف واقع میشد مخصوصاً آن اقداماتی‌که بتصور انگلیسها با سرمایه روسی یاسرمایه مملکت دیگری بایستی بموقع اجراء برسد.

مثلا تجار ایرانی نقشهٔ تأسیس یك شرکتی را ریختندکه راه‌آهنی مابین شیراز و بوشهر بکشند .

در این خصوص‌کنسول انگلیس در شیراز بسفیر انگلیس در تهران تلگراف میکند: «همه نوع دلیل دردست هست‌که این نقشه راکنسول آلمان درتابستان‌اخیر در مدت توقف خود (درشیراز)کشیده است . اصل خیال این بودکه این شرکت یك شرکت ایرانی باشد لکن یك مقدار هنگفتی از سرمایه بایستی درآلمان بدست‌آید. من تصور نمیکنم که این نقشه بجائی برسد لکن درهرحال این مسئله قابل آنست‌که بدقت درنظرگرفته شود .»

دردنباله‌این،مؤلف‌گوید درمارس ۱۹۱۳ (ربیع الثانی ۱۳۳۱) دریك یادداشتی که نماینده انگلیس در بوشهر به‌گری میفرستد ازیك نقشهٔ صحبت میشود که رئیس کل اداره پست‌ایران (گویا مقصودکامل مولیتور باشد) میخواهد یك‌دستگاه اتومبیل‌رانی مابین تهران و شیراز راه بیاندازد.

هم در این خصوص وهم درخصوص یادداشت های دیگر برای ترقی تجارت انگلیس وممانعت ازتجارت غیرانگلیس دولت هندهم داخل مذاکره شده ویك‌مکتوب طولانی بوزارت خارجه لندن نوشته‌که بعضی فقرات مهم‌آنرا .... درذیل‌مینگاریم‌ما

بکلی طرفدار آن هستیم ولازم میدانیم که هر وسیله صحیح عاقلانه‌ای که ممکن است باید اتخاذ شود که تجارت، ما ازجنوب تاخط بوشهر - شیراز - اصفهان - توسعه داده و تشویق شود نه فقط برای منافع تجارتی هند بلکه بدلایل سیاسی برای آنکه این سدی باشد در مقابل توسعه یافتن تجارت روس و بالتبع نفوذ روس از شمال بجنوب.

ما وسائل دیگر راکه برای ترقی دادن تجارت هند مابین شیراز و اصفهان گاه‌گاه پیشنهاد شده است تمام را در نظرگرفته وخوب سنجیده‌ایم از قبیل مساعده دولتی به تجار، و امکان اینکه «شرکت‌کشتی رانی انگلیس وهند» وسایر شرکتهای کشتی - رانی را وادارکنیم که اجرت‌کرایه چای هند رابه ایران‌کمترکنند، وتأسیس یك دستگاه اتومبیل رانی مابین شیراز و تهران. لکن الحال ماهیچ کدام از این وسائل را نمیتوانیم تصدیق‌کنیم.

درخصوص نقشه‌ای‌که سرپرسی‌کوکس (۱) بدان‌اشاره میکند یعنی نقشه‌اتومبیل رانی بین شیراز و تهران‌ما منتظریم‌که دولت پادشاهی انگلیس درصورتی‌که این نقشه صورت‌امکان پذیرد آنچه درقوه دارد بعمل‌آوردکه این نقشه راباطل نماید یا اقلا امثال این اقدام یا امتیازات دیگررا بطرفی متمایل نمایدکه منافع ماهست.

مخصوصاً بعد از تلاش روسیه درخصوص ساختن راه‌آهن از طرف شمال بیش از پیش واضح میشودکه تنها وسیله که بتوسط آن بتوان تجارت انگلیسرا در ایران محافظت‌کرد و ترقی داد همانست‌که انگلیس‌هم یك راه‌آهن از ساحل جنوبی ایران بداخله ایران بکشد.

درخاتمه مؤلف‌کتاب این‌عبارت‌راعلاوه میکند مینویسد: «اینست حقیقت‌رقابت صلح جویانه انگلیس واینست معنی احترام اوبعهد نامه‌ها.» (۲)

آخرین یادداشت مؤلف‌کتاب اسرار سیاسی باین‌عبارت بگفته‌های خود خاتمه میدهد مینویسد: «بعد ازآنکه آنها ایرانرا از حیث سیاست اهانت دادند و ازحیث مالیه اسیر خودکردند جمیع مساعی ایران راکه راههای خود را برای تجارت باز

---

(1) Sir P. Cox.

(۱) کتاب «اسرار سیاسی» صفحه ۱۱۳.

کند ویااصلاح نماید اگراین مساعی فقط وفقط فایده‌اش بسرمایه انگلیس نمیرسید باطل‌کردند . ریاکاری و دوروئی انگلیس که یك حکم قتل وغارتی را بیك شکل مهربان نرمی میتواند درآورد مانع بودکه آنها از حرص و بیشرمی خودکه یك ملت تازه بیداری را تادم پرتگاه فنا و اضمحلال‌کشیده بودند خجالت بکشند .

سخنان جان‌گالس ورذی (۱)که درسال ۱۹۱۲ بانگلیس خطاب‌کرده و ازبرای ایران دادخواهی خواست بی‌اثرماند :

افسوس که حس شرمساری — از ما شده آنچنان گریزان
تاراج امید ملتی را — باهم بندیم عهد و پیمان
ای قوم مگر ستارهٔ ما — افتاده بعقدهٔ وبال است
با قدرت کبریائی حق — مقهور شده‌است‌ودرزوال است
رخسارهٔ حق و راستی را — بی‌فایده از چه پرده پوشیم
افتاده بمنجلاب پستی — درذلت نفس‌خویش‌کوشیم.(۲)

---

(1) john Calsworthy .

شاعر ونویسنده نامی انگلستان (۱۸۶۷ - ۱۹۳۳) آثارگرانبهائی از خود بیادگار گذاشته شرح حال او را درتاریخ ادبیات انگلیس باین نام میخوانید :

Legouis And Cazamian، s History Of English Literature . London 1948 . PP . 1337 - 1342 - 1346 - 1347.

(۲) کتاب اسرار سیاسی انگلستان صفحه ۱۱۴ .

فصل نودوپنجم

هفت سال در خوزستان و لرستان

کتاب سر آرنولد ویلسن

این کتاب درسال ۱۹۴۱ بطبع رسیده ـ اسم کتاب «جنوب غربی ایران» ـ ویلسن درسالهای ۱۹۰۷ یا ۱۹۱۴ در خوزستان و لرستان ـ این کتاب بعد ازدرگذشت ویلسن بطبع رسید ـ ویلسن در ۳۰ ماه می ۱۹۴۰ در سن پنجاه وشش سالگی درگذشت ـ ویلسن درسن ۲۳ سالگی بادرجه ستوانی مأمور جنوب غربی ایران شد ـ ویلسن شیفته زبان فارسی و عربی بود هرجا کتابی که راجع بایران وافغانستان نوشته شده بود مطالعه میکرد ـ ویلسن با رفیق خود قصد داشتند از راه کویتا ، مرو و بخارا و مشهد از راه روسیه بانگلستان بروند ممکن نشد ـ از راه بندر عباس شیراز و اصفهان، تهران و رشت و راه روسیه بانگلستان رهسپار شدند ـ نه روز در بندر عباس در قرنطینه مهمان یك تاجر ایرانی بوده ـ در بندر عباس مهمان کنسول انگلیس میشود ـ کنسول روس میخواهد بداند اینها چکاره هستند ـ ویلسن از نظر نهائی حکومت هندوستان در ایران بحث میکند ـ از مأمورین سیاسی روسیه

صحبت میکند - آرزوی ویلسن - ویلسن ازلار صحبت میکند - ویلسن در شیراز - ویلسن از اغتشاش و بی‌نظمی که در جریان بود صحبت میکند - تعریف گراهام کنسول انگلیس - ویلسن باگاری پستی که‌دو نفر وکیل‌مجلس هم‌در آن‌بودند حرکت میکند- بحث باوکیل‌مجلس- ویلسن میگوید مقیاس‌تعلیم وتربیت ایرانی‌بالاتر ازتعلیم وتربیتی‌است که در ممالك شرق نزدیك وشرق وسطی معمول‌است - ویلسن میگوید مجلس ایران‌نمیتواند کار کند - دلیل آن -مآل‌آن -ریشه‌ملیت‌ایران رامحکم وقدیمی میداند - ویلسن درتهران مهمان سفیر انگلیس‌است نظریات ویلسن راجع بنواحی جنوب - شرح مسافرت ویلسن تالندن- ویلسن در هندوستان - مأموریت ویلسن با بیست‌نفرسواره نظام‌بنگالی در محمره - ویلسن در زمینهای نفت خیز خوزستان - اشاره بقرارداد دارسی - سهم طوایف بختیاری - کنسول انگلیس که عیال ایرانی داشته-ویلسن به‌حاجی رئیس‌التجار نماینده شیخ خزعل معرفی‌میشود- ویلسن‌ازرود فرات ، دجله وکارون صحبت میکند- اشاره بجنگ سال ۱۸۵۶ - ویلسن باسواره نظام هندی باهواز میرود - ازکاپیتان لورمر صحبت‌میکند - ویلسن باریش و لباس ایرانی - ویلسن از معادن نفت خوزستان بحث میکند - ویلسن ومحمدعلی شاه - عقیده ویلسن اینکه مجلس برای ملت شرقی نیست - گرمای خوزستان - نقشه برداری از خوزستان - گزارش محرمانه - سرکشی بمعادن نفت - ویلسن و علیمرادخان - بحث سیاسی ویلسن‌بارجل معتبرمحلی - پیش بینی‌برای زوال سلسلهٔ قاجار - طرز زندگانی ویلسن در خورستان - ملاقات با مجتهد دزفول - عملیات یکساله ویلسن درخوزستان - عقیده‌ویلسن برای آینده نفت - نفت و جنگ آینده - أطمینان انگلیسها به سران بختیاری وشیخ محمره -بحث دراطراف معادن نفت - ویلسن‌ازاغتشاش تهران بحث میکند - ازخوانین‌بختیاری صحبت میکند - از ملت‌ایران وعثمانی صحبت میکند - مقایسه ملت ایران با ملت عثمانی - ازکرد و ارمنی صحبت میکند - ویلسن از مشکلات خود صحبت میکند - دنباله شکایت او - ویلسن در ماه می ۱۹۰۹ - مشروطه طلبان در بوشهر - کاکس وشیخ محمره - کمپانی دارسی بنام شرکت نفت انگلیس و

ایران ـ قرارداد کاکس باشیخ خزعل ـ مذاکرات ۴ روزطول کشید ـ جریان این قرارداد ـ تقاضاهای کاکس از شیخ ـ تقاضای شیخ از دولت انگلیس ـ دولت انگلیس بکاکس اجازه داد از شیخ و از جانشینان و اعقاب او حکایت خواهد کرد ـ شیخ بعد از این تعهد تسلیم‌شد ـ وظیفه‌ویلسن در این‌میان ـ نقشه جزیره آبادان ـ مذاکرات بخوبی و خوشی خاتمه یافت ـ کاکس در بوشهر ـ ویلسن در مسجد سلیمان ـ اختلاف بین مأمورین ایران وشرکت نفت ـ ویلسن این اختلاف را رفع‌میکند ـ ویلسن گوید چگونه رفع‌شد فراموش‌میکنم ـ کاکس نشان شوالیه امپراطوری هندوستان را از طرف فرمانفرمای هند بدستور وزارت امور خارجه انگلستان با تشریفات با شکوه بشیخ خزعل میدهد ـ شرح آن ـ ویلسن مشغول تحقیقاتی‌است ازتاریخ آمدن انگلیس باین نواحی ـ شرح این داستان ـ ویلسن ومساحی راه آهن لرستان ـ شرح آن ـ بیلان ویلسن در سال ۱۹۱۰ ـ ویلسن از ملیون ایران و اقلیتهای ایران صحبت میکند ـ ویلسن از راه‌آهن‌هائی که‌به خلیج‌فارس خواهد رسید صحبت میکند ـ وضع‌سیاسی ایران ـ توسعه تجارت‌آلمان ـ صاحب منصبان سیاسی‌روس درمنطقه‌بیطرف ـ وظائف نمایندگان دولت انگلیس دراین نواحی ـ ویلسن دراوایل سال ۱۹۱۰ مأمور مساحی‌راه‌آهن‌لرستان میشود ـ صحبت ازحمایت دولت‌انگلیس نسبت بشیخ محمره ویلسن در شوش ـ مذاکره بارؤسای الوار ـ ملامحمد تقی دیرك وندی ـ ویلسن میان ایل سك وند ـ ویلسن از حاصلخیزی زمین‌های این نواحی صحبت میکند ـ ویلسن خیال رفتن به خرم آباد را دارد ـ چشمه‌های نفت این نواحی ـ سه نفر از کدخدایان قلعه وند قبول میکنند ویلسن را سالم بخرم آباد برسانند درمقابل ۵۰ لیره ـ قرارداد این در پشت یك قرآن نوشته شد حضرات مهر کردند وقسم خوردند ـ درمیان‌لرها و عرب ها این صحبت جریان داشت که بختیاریها میخواهند سلسله قاجار راتغییر بدهند ـ نارضایتی لرها ـ ویلسن در راه خرم‌آباد ـ شرح این مسافرت ـ در نزدیکی شهر مستقبلین ویلسن ـ شرح و رود بشهر خرم‌آباد ـ ویلسن مهمان دیوان بیگی‌بود ـ صحبت‌های سیاسی بادیوان بیگی ـ مسافرت ویلسن

برای دیدن نظرعلی خان ـ واقعه ناگوارکه در راه‌برای ویلسن رخ داد ـ شرح این داستان ـ ویلسن‌گرفتار راه زنان ـ این‌راه زنان چه کسانی بودند و چه‌کردند ـ قطع و فصل این واقعه ـ ویلسن مهمان نظر علی خان فتح السلطان سردار اکـرم ـ پذیرائی خوبی از ویلسن بعمل میآید ـ ویلسن بانظر علیخان بدیدن محل‌های نفت خیز میرود و از چشمه های آن نمونه‌ای در بطریها کرده همراه بـرمیدارد ـ نقشه نواحی‌آن اطراف را برمیدارد ـ ویلسن چندین بار باطراف آن محل رفته تحقیقات میکند ـ مسافـرت ویلسن ببروجرد ، همدان ، کرمانشاه و بغداد ـ این مسافرت چگونه‌گذشت ـ ویلسن درماه اوت در بوشهر مهمان کاکس بود ـ صحبت از راه‌آهن بوشهر به شیراز ـ ویلسن از اوضاع ایران صحبت میکند ـ مأمورین روس چه میکنند ـ ویلسن مأمور مساحی راه‌آهن بین بوشهر وشیراز میشود ـ شکایت از گرمای راه ـ ویلسن درنزدیکی‌شیرازگرفتارسواران قشقائی میشود ـ صولت الدوله‌او را رها میکند ـ ویلسن درشیراز ـ اشاره به پناهنده شدن برادر قوام شیرازی درکنسول گری انگلیس ـ اشاره بگزارش ویلسن راجع براه‌آهن ـ اطلاعات دیگری‌که ویلسن رر این مسافرت جمع آوری کرده بود ـ بکنسول شیراز تلگرافی حرکت سواره نظام هندوستان را به بوشهر اطلاع میدهند ـ ویلسن مأمور تهیه آذوقه برای آنها از کازرون تا اصفهان تعیین میشود ـ ویلسن باید در هفتم نوامبر در کازرون بانظامیان هندوستان ملاقات کند ـ ویلسن دستور داشت تا اصفهان همراه آنها بـاشد ـ اشاره بمسافرت این نظامیان ـ گزارش ویلسن راجع به‌ایالت فارس بـالغ بـر ۶۰۰ صفحه است ـ راهزنان ایل‌بوئراحمدی ـ خانم دکترراس‌که‌دربین را اموال اورا بغارت میبرند ـ تصادف سواران هندی باراهزنان‌ـدراین هنگام حال حاضر ایران را بدبختی میشمارد ـ احساسات ضد روسی درشمال ـ احساسات ضدانگلیس در جنوب ـ احساسات مردم در همه جا ضد دولت ایران ـ ویلسن گوید روسها بهتراز ما میتوانند امنیت ایخادکنند ـ ویلسن‌گوید مانتز تاچندسال بعداین‌گرفتاوی‌راخواهیم داشت ـ ویلسن دخالت روس و انگلیس را در ایران لازم میداند ـ

عقیده ایرانیها برای حفظ شرافت و حیثیت خود - ایرانیهاشدیداً ضد دخالت انگلیس وروس هستند - خسارات‌ایران - فقروبدبختی مردم - ده سال لازم است از هرج ومرج سه ساله اخیر رهائی یابند - ویلسن خود را دوست ملت ایـران نشان میدهد - آنهـا را انسان حسـابـی میشمارد - ایرانیها در راه ورسم خود با ما نزدیك هستند - ویلسن مینویسد مشاهدهٔ مصیبتی که گریبانگیرایرانیان است‌مراعذاب میدهد - ویلسن از راه اصفهان باهواز ومحمره وبوشهر نزدکـاکس میرود - در سال۱۹۱۲ مینویسد خرابی ایران سالهاست - جنبش‌مشروطه طلبی برای جلوگیری از این خرابی بود واکنون سریع ترشده است - اشاره بقرارداد ۱۹۰۷ - راه‌آهـن را چـارهٔ این خـرابی معرفـی میکند - اشاره براه‌آهن سرتـاسری ایران که پیشنهـاد روس است - انگلیس میخواهد راه‌آهن از خلیج فـارس بداخله ایران‌کشیده شود - راه آهن باید دور از مرز روس باشد - ویلسن خود را مخالف راه‌آهن بغدادنشان میدهد - ویلسن‌گوید مانمیخواهیم‌ایران وعثمانی مضمحل شود - سؤال میکند آیـا میتوانیم از زوال آنها جلوگیری‌کنیم - دول ضعیف همیشه برای همسـایه های خود اسبـاب خطر هستند - کوشش ویلسن برای‌استقرار شرکت نفت ایران و انگلیس - اشاره به قاچاق اسلحه - نقاط خطر منافع انگلیس - خانقین و شط العرب - نقشه های متعدد ویلسن از نواحی شط‌العرب - تشویق کاکس برای تکمیل آنها -آبادان را بندرمهم معرفی میکند - ترکها ومعاهده ارض روم - دخالت‌ویلسن دراین امروگزارش‌او - اهمیت این‌مسئله - ویلسن بلندن فرستاده میشود تابوزارت امور خارجه توضیح بدهد - (To advis the F . O) - ویلسن معاون شخصی‌سرپرسی کاکس - اختلاف انگلیس با آلمان در موضوع خاك سرخ - دولت آلمان قبول کرده موضوع بلاهه احاله شود - ویلسن در مسقط - داستان گرمای مسقط - ویلسن مینویسد مسئله مرزی بین ایران وعثمانی مهم شده - هاردینگك ومسئله مرزی - ویلسن مشغول مساحی بین اهواز و عماره- ویلسن‌درمحمره‌واشاره بگرمای‌آنجا - روابط بنی‌طرف‌باشیخ‌محمره- اشاره‌بپان‌اسلامیزم - ویلسن آنرا بی‌اهمیت‌میشمارد - ویلسن‌تخت‌های

سلطان عثمانی ، پادشاه ایران ، خدیو مصر و امیر افغانستان را متزلزل معرفی میکند - اشاره براه آهن لرستان - اشاره بجنگ عثمانی باممالك بالکان- ویلسن گوید عثمانیها دیگر نمیتوانند بر مسیحیان حکومت کنند- اشاره باوضاع ایران در آخر سال ۱۹۱۲ -فجایع روسها در نواحی شمال ایران - افسوس ویلسن از ورود قشون انگلیس بایران - اشاره بورود صاحب منصبان سوئدی برای ژاندارمری ایران - ویلسن در موفقیت آنها تردید دارد - اشاره به قاچاق اسلحه - اشاره بموضوع مرزی - پیشرفت کار شرکت نفت - ویلسن گوید وضع ایران بدتر از هر زمانی است که من در خاطر دارم - سندیکای راه آهن ایران - وعده دولت ایران برای امتیاز راه آهن - این امتیاز از خلیج فارس تا بروجرد است - تقاضای سرمایه داران برای اعزام مهندس - یك صاحبمنصب سیاسی که ویلسن باشد همراه آنها خواهد بود - اقدامات مقدماتی ویلسن برای اینکار - اشاره بسوء قصد برئیس بلژیکی گمرك بوشهر - شرح آن - ملاقات ویلسن باخوانین بختیاری - اشاره بوضع آنها - نفوذ بختیاریها دردوایر دولتی ایران - مذاکرات ویلسن با بختیاریها - ویلسن گوید در بسیاری از مسائل ما با بختیاریها اشتراك داریم - نتیجه این ملاقات - ویلسن در دزفول - اوضاع دزفول - ورود مهندسین راه آهن به محمره - خبر انتخاب ویلسن به کمیسر تعیین حدود مرزی- این تعیین حدود مرزی از فاو تا آرارات است - وظایف کمیسیون سرحدی - اسامی کمیسرهای انگلیس و روس - ویلسن در لندن - ملاقاتهای ویلسن در لندن-وظیفه انگلیس در شرق-اشاره بگفته لرد کرزن- ویلسن از لندن باسلامبول و از آنجا بتهران - در ستپامبر ۱۹۱۳ مهمان سفیر انگلیس بود - شرح مسافرت ویلسن بهمدان، بدولت آباد ملایر- در باغ سیف الدوله منزل میکند - ویلسن و تاجر سویسی- ویلسن در بروجرد و نهاوند -گزارش ویلسن بسفارت انگلیس ۲۵ ستامبر ۱۹۱۳- گزارش ویلسن برای ملاقات نظرعلیخان - ویلسن در چادر نظرعلی خان - شرح آن - صحبت راه آهن - اصرار ویلسن برای جلب نظر الوار بکشیدن راه آهن - دلایل ویلسن - پذیرائی مجلل نظرعلیخان از ویلسن - نظرعلیخان راجع براه آهن نگران بود - بالاخره چطور

شیخ خزعل نسبت بانگلیسها متعهدشده او نیز همان تعهد را بعهده خواهد گرفت ـ این قرار نظرعلی‌خان را از عذاب روحی نجات داد ـ نتیجه ـ امضای قرار داد ـ تعارفات دوستانه ـ ویلسن در خرم‌آباد ـ در خرم‌آباد از ویلسن استقبال میکنند ـ نقشه ویلسن برای سایر رؤسای طوایف الوار ـ شرح جلب آنها ـ ویلسن و ایل بیراوند ـ ویلسن می‌نویسد ایجاد چنین روابطی با این جانیان و غارتگران که مرتکب اینهمه جنایات در این چند ماهه شده‌اند مراعذاب میدهد اما تازمانی که مهندسین ما دراین نواحی هستند باید با این دسته‌ها روابط حسنه داشت تا راه‌آهن شروع شود آنوقت وسایل اقدامات دولت ایران فراهم آید ، فعلا بایست بزور کیسه‌پول متوسل شویم این یگانه وسیله‌ای است که بایددائم بمقدار آن افزود ـ گزارش ویلسن ازاوضاع لرستان ـ ویلسن مینویسد وضعیت من همچنین وضعیت دولت انگلیس در اینجا صدمه دیده‌است ـ شایع شده ایجاد ژاندارمری ایران از طرف مابوده ـ شرح این‌موضوع ـ نظر ویلسن‌نسبت‌بایران ـ نفوذ شیخ درمیان‌الوار ـ شرح‌ویلسن دراین موضوع ـ مذاکرات ویلسن باسایر رؤسای لرها ـ ویلسن از نایب السلطنه واتحاد او با بختیاریها صحبت میکند ـ ویلسن در دزفول ـ هیئت مهندسین در دزفول ـ ویلسن قرار داد هائی که با لرها بسته بود تحویل کاپیتان گروست ویت داد ـ گزارش ویلسن از اوضاع کنونی لرستان ـ ویلسن درمحمره ـ ویلسن‌دربوشهر ـ ویلسن مشغول تهیه مقدمات برای کمیسیون مرزی است ـ ویلسن ازنفوذشیخ محمره و همچنین اعتماد دولت‌انگلیس‌باو واعتماد او بدولت‌انگلیس صحبت میکند ـ ویلسن‌ازامنیت آبادان وازخطر آینده آن‌بحث میکند ـ از جنبش و انقلاب صنعتی این نواحی در آیند شرحی مینویسد ـ سرمایهٔ هنگفت دولت انگلیس در آبادان ـ اشاره بقرار داد ۱۹۰۷ ـ ویلسن از سیاست دولت انگلیس بحث میکند ـ نظر سیاسیون هرقدر بلند و دوربین باشد باز هنگام عمل کوتاه است ـ ویلسن‌گوید من و کاکس اولیای امورانگلستان را ازجزئیات امر آگاه‌کرده‌ایم ـ اشاره به هیئت نقشه برداری راه آهن ـ ویلسن از کمیسیون سرحدی‌چهار دولت بحث میکند ـ انگلیس ، روس ، ایران وعثمانی ـ اشاره بمسائل مرزی ایران‌که اسباب تعدی و تجاوز دولت انگلیس است ـ کتاب

هوبارد ـ ویلسن دلیل‌پیدایش این‌کمیسیون سرحدی راشرح‌میدهد ـ اشاره به تجاوز قشون عثمانی بایران (۱۹۰۶برابر۱۳۲۴) ـ موضوع اختلاف مرزی ـ ویلسن گوید : موضوع سرحدی در این هنگام یکی از بزرگترین مسائل مهم برای دولت انگلیس بشمار بود ـ برای‌اینکه حق حاکمیت دولت ایران را به شط‌العرب انکارکند ـ طرز استدلال سرآرنولدویلسن.

موضوع این فصل اقتباس از مندرجات کتاب سر آرنولد ویلسن معروف میباشد (۱)که درسال ۱۹۴۱ در انگلستان بطبع رسیده است . اسم این‌کتاب « جنوب غربی ایران» است‌که مؤلف درسالهای ۱۹۰۷ تاسال ۱۹۱۴ درآن ایالت و نواحی اطراف‌آن مأموریت سیاسی داشته .

ویلسن درسال ۱۹۰۷که درسن ۲۳ سالگی بوده از طرف حکومت هندوستان مأمور خوزستان شده است .

این‌کتاب تاویلسن حیات داشت بطبع نرسید یکسال‌یاکمی بعدکه‌ازمرگ وی میگذشت بطبع آن اقدام شده است .

ویلسن بعد از طی یك رشته درجات مقامات عالی در ۳۱ ماه می ۱۹۴۰ درسن پنجاه و شش سالگی‌درگذشت .

ویلسن در۲۳ سالگی‌که دارای درجه ستوانی بود(لیونتان) مأمور جنوب‌غربی ایران شد و اقامت‌گاه‌وی در خوزستان بوده تا سال ۱۹۱۴ و در این سال با درجه سروانی مأمور جبهه جنگ جهانی‌گردید .

ویلسن مینویسد : «من جزو هنگ سی‌و دوم بودم‌که بنام هنگ (پیشقدمان سیخ) معروف بودکه در سرحد شمال غربی هندوستان مأمور بودند ، تا سال ۱۹۰۶ من دراینجا مشغول خدمت بودم وبه معلومات خود میافزودم و زبانهای پنجابی ـ

---

(1) S. W. Persia: A Political Officer's Diary, 1907-1914 By Sir Arnold Wilson. London. 1941.

پشتووفارسی را بخوبی فراگرفته امتحان دادم بعلاوه هرکتابی که درکتابخانه پرارزش هنگ ما بود و مطالب آن راجع بایران و افغانستان باشد خوب مطالعه میکردم و با یك دوست خود که در همین هنگ بود قرارگذاشتیم از راه‌کویتا حرکت‌کرده ازراه مرو و بخارا و مشهد و از آنجا از راه روسیه بانگلستان برویم، اما شعبه اطلاعات بماگفت از این راه‌گذرنامه برای ماصادر نخواهد شد بنابراین مصمم شدیم عازم بندرعباس شده ازآنجا از طریق شیراز ـ اصفهان، تهران ـ رشت برویم وازراه روسیه خود را بانگلستان برسانیم . اداره اطلاعات نقشه جنوب ایران را بماداد در آن نقشه قسمتهای سفید مانده راکه علامت گذاشته بودند و تحقیقات درآن جاها نشده بود تحقیق نموده آنها را پرکنیم و مقداری هم نوشتجات راجع بهمان جاها که قبلا رسیده بود بمادادند درمحل دقت شود .

در ماه مارس ۱۹۰۷ ما باخوشحالی تمام ازآم بالا (۱) حرکت‌کرده به‌کراچی رسیدیم و از آنجا بطرف خلیج فارس راه افتادیم .

درکشتی عده‌ای عرب ـ ایرانی و تجار هندی بودند ما از آنها ناراحت وآنها ازماناخشنودبودند بالاخره تصمیم این شدما بادرجه اول سفرکنیم‌درآنجا بااستانلی ـ رید (۲)که بعدها لقب سرگرفت و سالهای بعد بامن در مجلس عوام انگلیس همکار بود هم سفر شدیم در این هنگام مستر رید مدیر روزنامه تایمس هندوستان بود اطلاعات وسیع اودر زهن من اثرات محو نشدنی باقی‌گذاشت ، پنج روز مسافرت ما باوی طول‌کشید اطلاعات بسیار راجع به‌هند ـ ایران و خلیج فارس از ایشان کسب کردیم‌که از آنهمه‌کتابهائی‌که خوانده بودیم‌کسب نشده بود . از موضوعات بسیار ما را آگاه نمودکه چندین صفحه ازکتاب یادداشت های مرا اشغال‌کرد .

در بندر عباس ۹ روز در قرنطینه بودیم ... یك نفر تاجر ایرانی که نوکرهم همراه داشت و باهمان‌کشتی ماآمده بود مارا دعوت کرد مهمان او باشیم ، ما ناهار وشام را باوی صرف‌کردیم بدون اینکه از ما پولی دریافت دارد این تاجر آداب سفر

---

(1) Ambala ·
(2) Sir Stanley Reed ·

ایرانی را بما تعلیم داد این شخص وسایر ایرانیها ساعت ها بمادرس فارسی‌میدادند این اولین بار بودما از میهمان نوازی ایرانیان برخور دار شدیم .

بعد ازرهائی قرنطینه مهمان لیوتنان‌گبریل (۱) کنسول انگلیس شدیم ، ایشان عضو اداره سیاسی هندوستان بودند . در اینجا باقونسول روس بنام اوسینکو (۲) آشنا شدیم. ایشان در احوال ما خیلی دقیق ومواظب بود بدانند ماچکاره هستیم‌کجامیرویم ونقشه‌ما چیست درصورتیکه‌ما چیزمحرمانه‌ای نداشتیم، قرارداد انگلیس وروس‌برای تقسیم‌ایران بمنطقه نفوذطرفین هنوز بامضا نرسیده بودو نمایندگان دولتین یکدیگررا باحسادت و سوءظن نگاه میکردند .

نظرنهائی حکومت هندوستان اینست‌که‌کشور ایران مستقل بماند یااگرممکن باشد شرق وجنوب ایران‌کاملا تحت نفوذ انگلستان واقع شود . اداره امور خارجه حکومت‌هندوستان دارای مأمورین زیاد ومخارج‌گزاف است‌ونصف مخارج‌کنسولهای مشهد ـ سیستان ـ بم وکرمان راحکومت‌هندوستان میدهد . نمایندگان آنها مانند نمایندگان عثمانی در آن زمان صاحب منصبان نظامی بودند ، زبان آنها را بخوبی میدانستند سیاحان ماهر ، خیلی جدی وکاری بودند بهمان اندازه نمایندگان سیاسی روسیه هستند .

اغلب‌آنها مانند سایکس (۳) لوریمر (۴) کنیون (۵) که اثرات قابل ملاحظه در ادبیات ایران باقی‌گذاشته‌اند من نیز میکوشیدم اقلا مانند یکی از آنها باشم .

سرلوئیزدین (۶) که درآن هنگام وزیر امور خارجه هندوستان بود مراتشویق میکرد مانند یکی از آنها بشوم من نیز سعی داشتم بآن مقام ها برسم بعدها وارد

(1) **LT . C . H . Gabriel .**

(2) **M . Owseenko .**

(3) **Sir P . Sykes .**

(4) **LT . – COL . L . R . Lorimer .**

(5) **LT . – COL ... R . L . Kennion .**

(6) **Sir Louis Dane .**

اداره امور خارجه هندوستان شدم ، اما رفیق من کـروئیك شنگ [۱] چنان همتی از خود نشان میداد اوخدمت نظام را مانند من دوست داشت اما همت و پشت کـار مرا نداشت.

میخواست عیال ببرد وساکت وآرام زندگی‌کند ولی او نیز در همان هنگ بود تا درجنگ ایپرس [۲] در۲۷ ماه می۱۹۱۵ کشته شد. بین ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ نصف‌تمام آن صاحب منصبانی که درآن هنگ بودند و من میشناختم کشته شدند . ما از بندر عباس بایك نوکر حرکت‌کردیم در راه یك نفرسوار بماملحق شد و همراه ما آمد ، ما حدث زدیم این شخص جاسوس باشد شب را بامابود همینکه خوابش برد اسب‌وی را بازکرده رها نمودیم بطرف بندر عباس رفت صبح که بیدارشد دید اسب او رفته است . یك الاغی تهیه‌کرد زین را روی‌آن گذاشته دنبال اسب رفت نیز ماازشر وی خلاص شدیم بعدها کنسول انگلیس بمی‌گفت اورا کنسول روس فرستاده بـود بداند ماکیستیم وبکجامیرویم .»

ویلسن بارفیق خود پس ازدادن شرح مسافرت از بندرعباس تالارکه بچه‌سختی بوده دراوایل ماه آپریل ۱۹۰۷ باین شهر میرسد، مینویسد:«باینجا هم هیچ اروپائی نیامده جزاینکه دربیست وپنج سال قبل‌یکی ازصاحب منصبان انگلیس بنام‌استوك[۳] از اینجا عبور نموده است حال این شهرآباد تراز بیست وپنج سال قبل است که او شرح داده است خان لار علی قلی‌خان ازما خوب پذیرائی کرد برای مدت سه روز مهمان او بودیم .»

ویلسن از مهمان نوازی خان تعریف میکند و او را مرد بسیار خوب وآراسته معرفی مینماید .

ویلسن‌ورفیقش ازراه جهرم‌بشیراز میروند درنزدیکی شیراز به‌کنسول‌انگلیس

---

(1) A . H . P . Cruickshnk .
(2) Ypres .
(3) E . Stack .

جرج گراهام (۱) ورود شان را اطلاع میدهند کنسول نیز با اسکورت سراره نظام هندی آنها را بشیراز وارد میکند .

ویلسن مینویسد : دراین هنگام برای مادونفر اروپائی لازم بود احتیاط کنند چونکه سخت اغتشاش و بی نظمی مشروطیت درجریان بود وممکن بود ازطرف دسته‌های متفرق صدمه‌ای بما واردشود و آن را بطرف دسته مخالف نسبت بدهند (۲)».

ویلسن از جرج گراهام کنسول انگلیس بسیار تعریف میکند میگوید گراهام مردی بود اهل مطالعه عاشق در ادبیات ایطالی - لاتین و یونان ، درادبیات کلاسیك خوب وارد بود هم چنین میتوان گفت یك نفر تحصیلکردهٔ ایرانی بشمار میرفت و شخص موقرو طرف توجه ایرانی ها بود مأموریت وی او را در شیراز بامردم آنجا مصادف کرده بود .

ویلسن درشیراز از رفیق خود جدامیشودوی ازراه بوشهر به هندوستان مراجعت میکند ، مینویسد : «من‌هم از راه اصفهان بتهران میروم من دیگر او را ندیدم حتی در مراجعت خود بهندوستان . ولی تاسال ۱۹۱۵ باهم مکاتبه داشتیم در آن سال در میدان جنگ درگذشت ».

ویلسن باگاری پستی ازشیراز حرکت میکند و دونفرهم ازوکلای مجلس شورای ملی باآن گاری بتهران حرکت میکردند .

دراینجا ویلسن مینویسد: «حال من بخوبی میتوانستم بفارسی صحبت کنم ومقصود خود را بطرف بفهمانم . من بااین دونفر وکیل مجلس خیلی صحبت کردم بعقیده آنها مجلس درمانی است برای تمام نواقص طبیعت بشری چنانکه این نواقص درنهاد حکمرانان

---

(1) George Graham.

(2) The town was at the moment a prey to violent constitutional disorders, and either party would have been very ready to infli t some indignity on a pair of foreign travellers, in the hope that it would be laid to the account of the rival gang . P . 8 .

وکارمندان دولت خمیره است .

اینها دراین عقیده راسخ بودند مکررهم از دولت انگلیس شاهد میآوردند (۱) میگفتند اگرملت فرانسه موفقیت حاصل نکرد باعث آن نواقصی بودکه در طبیعت ملت فرانسه وجود داشت .

اگر در آلمان ریشه نگرفت و در ایطالی مؤثر واقع نگشت تقصیر از خـود این ملتها است ، اینها دلیل این نیست کـه حکومت مشروطـه و اصول پارلمـانی بداست .»

مینویسد « من نتوانستم آنها را متقاعدکنم در مملکتی مانند ایران که داری

---

(1) Shiraz‹. to Isfahan... I travelled... in a springlers ptst - cart or fo urgon , drawn night and day by relays of four horses‹ sittimg or dozing uneasly upon mail bagss and personal baggage. The passengers Inclnded two newly elected deputies on their way to the recently reconstiuted persian majlisor parliament. By this timeI could understand and speak persian fairly wellsand my diary of the journey‹ completed at lsfhan‹ gives a longaccount of myconversations with them.

Their belief in parliament as a panacea for the defects of humannature‹as exhibited in the person of Governors and Governm ent officials ‹ was reinforced by repeated references to English history.

If it had been less successful in France this was due to inherent defects of France charactes ; it is failed to take roo‹ in Cermany and had reduced Italy to impotence‹ this was ' again due to these nations and was no argument

بقیه پاورقی درصفحه بعد

زبانهائی مختلف است و وسیله ای بـرای ارتباط باحکومت مرکـزی درتهران جـز گاریهای پستی ندارند، اقتدارحکومت تهران ضعیف خواهدگشت باوجود مجلس مرکزیت دولت ایران از بین خواهد رفت .

یکی ازاین دووکیل آدم تحصیل کرده‌ای بود حتی بالاتر ازمقیاس تعلیم و تربیت ایرانی درصورتی که تعلیم و تربیت ایرانیان بالاتر از تعلیم و تربیتی است که درممالك شرق نزدیك و شرق وسطی معمول است .

این وکیل کتاب فرانسه را خوب میتوانست بخواند ولی درصحبت عاجز بود ، من در این مسافرت چیزهای بسیار از اویاد گرفته . آخرین بحث مادراین موضوع

بقیه پاورقی از صفحه قبل

against representative government on a purely territorial basis .

Nor did they admit that a multilingual country like persia, with no other communicatine with the capital except past - wagons, would suffer from the concentration of authority in Tehran wich was bound to follow upon a central parliament.

In local government they took little or no interest . . . . one of them was a well - educated man , even by persian standards' which are higher than in any country in the near and middle east . he read french freely and spoke it a little . I enjoyed his company and leatned much of him , but concluded the account, in my diary of his conversation with the wofds : the majlis will not work , it has no root in the soil and no tradttion, either the Qajars or some othes dynasty will eventually destroy it and re - establish (the old) order' but persian nationalismwill get stronger for it has roots and a tradition as old as persia ttself , p. 9 .

بودکه شرح میدهم :

«مجلس نمیتواندکارکند این مجلس در اینکشور ریشه و سابقه ندارد ، یکی از پادشاهان یاسلسله دیگر بالاخره این مجلس را خراب و ویران خواهد ساخت و بجای آن رژیم سابق را برقرار خواهد نمود ولی اساس ملیت ایرانیان قویتر خواهد گشت زیرا ریشه های‌آن با سابقه است بهمان درجه باسابقه وقدیم است‌که خودکشور ایران قدیم وکهن سال است .»

ویلسن از اصفهان باگاری پستی سه‌روزه به تهران میرسد ودر سفارت انگلیس مهمان دوست خوداسمارت (۱) وایس‌کنسول میشود، دراین هنگام سراسپرینک رایس وزیر مختار انگلیس بود .

ویلسن‌گوید، «طرز رفتار وزیر مختار و رایس‌کنسول نسبت به‌صاحب منصبان حکومت هندوستان انتقاد آمیز بود تقریباً شبیه بدشمنی .»

دراین تاریخ سراسپرینك رایس مأمور دربار ایران بود ولی بادولت ایـران چندان نظر مساعدی نداشت بعقیده وی مساعدت با ایرانیان تقویت نفوذ روس است این هم برای اینستکه روسها درنزدیکی تهران قرار دارند میتوانند با قوای نظامی یابانفوذ اقتصادی آنهارا بطرف خود جلب‌کنند .

ویلسن مینویسد : « ما در هندوستان طالب آن هستیم که در سرحـد غربی خودمان و سواحل خلیج فارس ملت مستقل داشته باشیم اما ترجیح میدهیم یك رژیم کامل دارای عدم مرکزیت در آنجاها برقرار باشد همچنین مستقل از نفوذ روس نـه اینکه مرکزیت داشته باشند ولی تابع تلقینات پطرز بورغ گردند . (۲)

---

(1) W . A . Smart.

(2) We in India wanted a strong and indpendent nation on our western border and on the shore of the persian Gulf, but preferred a highly decentralized régime , independent of Russia , to a cantralized regime under the thumb of St . petersburg . p . 10 .

ویلسن مینویسد : « وزیر مختار انگلیس و سایرکارمندان سفارت تهران نسبت به من بسیار مهربان بودند ، از من تقاضاکردند آنچه در این مسافرت دیده‌وشنیده‌ام از آنها یك گزارش تهیه کرده بدهم من نیز قبول کردم تهیه نموده دادم . »

ویلسن با دستگاه پستی عازم رشت شده از آنجا از راه باکو - ورشو - برلن بلندن رفته است ، شرح مسافرت ویلسن از انزلی تا برلن خواندنی است ولی نقل‌در اینجا بی مورد است ویلسن سه ماه مرخصی خود را در لندن گذرانیده بعد به هنگ خود در هندوستان ملحق میشود شرح این مسافرت چند صفحه کتاب را اشغال نموده است .

ویلسن مینویسد : « در اواخر نوامبر ۱۹۰۷ برای من دستور رسید که با بیست نفر سواره نظام بنگالی به محمره بروم و از راه کراچی عازم محل مـأموریت خود شدم و از اینجا بعد به منطقه نفت خیز رفتم در اینجـا عده‌ای کارشناسان کانادائی و مهندسین انگلیسی در دو نقطه مأمور کندن چاه‌های نفت بودند .

دولت ایران این امتیازرا در سال ۱۹۰۱ بدارسی نامی‌داده بود و سران‌طوایف بختیاری هم درمقابل مبلغ معتنابهی وجه و همچنین وعده منافع نقدی کمکهای‌لازم را عهده‌دار شده بودند .

ولی سکنه این نواحی و خود طوایف نسبت باین اقدام سوء ظـن داشتند در حقیقت رفتار با آنها هم خیلی مشکل بود .

مستحفظین کنسولگریهادر آن‌ایام از طرف حکومت هندوستان مأمورمیشدند اینها برای شمال غربی و جنوب غربی ایران بودند .

سابقه این کار از طرف روسها شروع شده بود . بعلاوه دلیل بهتری هم داشت همین که‌رژیم مشروطیت در ایران برقرار گردید اغلب کنسولگریـهای انـگلیس مورد حمله قرار میگرفت بعلاوه کنسول‌ها و اتباع انگلیس که در راه‌های عـمده مسافرت میکردند بیرحمانه بآنها حمله میشد و آنها را غارت میکردند .

سواره نظامی که همراه من بودندظاهراً برای تقویت کنسولگری اهوازبود

ولی مقصود اصلی برای حفظ کارکنان معادن نفت است . آیا نفت بدست بیاید ؟ یا مأیوس شده آنرا ترك کنند . »

ویلسن در محمره مهمان کنسول انگلیس بوده (۱) مینویسد : « این کنسول عیال ایرانی برده بود سه یا چهار فرزند از آن داشت عیال او نیز مانندزنان ایرانی مستور بود زبان عربی و فارسی را بخوبی تحصیل کرده بود . اگر چه مسلمان نبود ولی مسلمین نسبت باو احترام داشتند و از تاریخ محلی اطلاع کامل داشت . کنسول مرا به حاجی رئیس‌التجار که نماینده شیخ محمره بود معرفی کرد . »

ویلسن از رود دجله ـ فرات و کارون صحبت میکند و از تاریخ و باستان ـ شناسی راجع باین قسمت‌ها بحث مینماید بعد به جنگ سال ۱۸۵۶ اشاره کرده از گلوله‌ریزی کشتی‌های جنگی انگلیس باین نواحی یاد میکند ، بعد آرزو میکند کاش من زبان فارسی و عربی را خوب میدانستم .

ویلسن از محمره با بیست سواره نظام هندی‌که همراه داشت باهواز میرود در آنجا به سمت وایس کنسول اهواز برقرار میگردد .

کنسول اهواز بنام کاپیتان لوریمر (۲) عضو اداره سیاسی هندوستان است این شخص برای ویلسون همکار خوبی بود وی عاشق زبان ، کتاب و نقشه جغرافی‌است ، منشی دارد یك چشم، نمونه بی نظیر حاجی بابا . اومیکوشید از وظایف‌خودو ویلسن که عهده دار خواهد بود اطلاعات کافی در اختیار ویلسن بگذارد .

ویلسن مینویسد : « تمام رؤسای ایلات دارای ریش بودند من نیز بهتر دیدم ریش داشته باشم حتی لباس ایرانی هم در بر کنم چونکه برای این جاها لباس محلی بهتر است تقریباً تمام‌آداب و رسوم زندگی ایرانی را یاد گرفته بودم و عمل‌میکردم لباس ایرانی پوشیدن ، روی زمین خوابیدن ، غذای ایرانی خوردن ومعاشرت کردن تمام اینها برای من بسیار مناسب بود و آسان و ارزان .

---

(1) Mr William Mcdouall .
(2) D . R . Lorimer .

لباس اروپائی پوشیدن در این نواحی چندان لطفی نداشت مخصوصاً برای کسانیکه مثل من هستند و با مردم اینجا سروکار دارند . »

در اینجا ویلسن پانزده صفحه (۲۹ ـ ۴۴) از کتاب خود را وقف موضوع معادن نفت خوزستان کرده است که در ابتدای عمل کندن چاه‌های نفت بودند من متعرض این قسمت نمیشوم کسانیکه بخواهند از تاریخ عملیات اولیه امتیاز دارسی اطلاع حاصل کنند که در محل چگونه بوده باین صفحات مراجعه کنند .

ویلسن در صفحه ۴۴ از محمد علیشاه صحبت میکند میگوید : « محمد علیشاه ضربت خود را به مجلس وارد آورد عمل او هر چه هست باشد اما مجلس برای ملت شرقی نیست هرگاه ما هم به هندوستان پارلمان بدهیم کار بسیار بدی برای آنها انجام داده‌ایم .

در این باب همه کس صحبت میدارند این راه تازه برای اشخاص جاه طلب است که بمقام و ثروت برسند این نهال در هیچ نقطهٔ که در طرف شرقی کانال سوئز واقع است ریشه نخواهد گرفت .

من گاهی شك پیدا میکنم بگویم ، نقاطیکه در طرف شرقی دریای مانش و دریای شمال است این نهال بتواند ریشه بگیرد . (۱)

ویلسن از تابستان آنجا مینویسد در روز هفتم ماه جولای ۱۹۰۸ گرما به ۱۲۴ درجه فرینهایت رسید تقریباً ۵۲ درجه سانتی‌گراد .

---

(1) The Shah (Mohammad Ali) has struck hard at the parliamentarians .

Whatever the merits if any of the parties I am sure of this parliaments are not for the East and we shall do an ill turn to India if we introduce parlamentary institutions .

Every one is talking about them they are the modern road for ambitious men to power and wealth but they will never take toot in this soil or anywhere Eastof Suez indeed I semetimes doubt if they will ever take root East of the English Chsnnel and the North Sea . p . 44 .

ویلسن در این سال مشغول بود از خوزستان نقشه برداری کند و هر چند یك بار هم باداره سیاسی هندوستان گزارش محرمانه تهیه میکرد و میفرستاد و غالباً نیز به محلهای نفت خیز سرکشی میکرد یکبار جرئت کرده بکهکیلویه مسافرت کرده چند روز مهمان علی مرادخان بوده و با هم بشکار رفته‌اند .

در ۲۳ نوامبر ۱۹۰۸ در یادداشت خود مینویسد : « من باز در محل نفت‌خیز هستم بعد از یکماه غیبت . من باید بیك مسافرت دیگر بروم ... این‌بار نوکرهای دیگر خواهم برد چونکه آنهائی که در سفر قبلی همراه من بودند خسته شده‌اند ، اما خود من در کمال صحت و سلامتی هستم حتی اسب خود را هم در این سفر عوض خواهم کرد ، حالا خیال دارم اوقات خود را دو قسمت کنم یك قسمت مسافـرت خواهد بود چونکه حکومت هندوستان بحقوق من افزوده است حالا میتوانم مخارج مسافرت را تحمل کنم ...

در این مسافرت که به اینجا آمده‌ام با یکی از رجال معتبر محلی همراه‌بودم با هم صحبت داشتیم ، از آن جمله این بود (ارزش احتمالی دخالت خارجی‌درامور ایران چیست) نظر وی این بود که ایران بکلی فاسد شده است .

شق دیگر در مقابل دخالت اروپا انقلاب است ، ولی از این انقلاب‌فعلاً اثری نیست هرگاه این انقلاب هم پیش بیاید توجهی بمجلس ندارد و مجلس نخواهـد بود لکن سلسله قاجار را عوض خواهدکرد و سلسله دیگر بوجود خواهد آورداماامروزه سلسله قاجار رقیبی در جلو ندارند بنظر وی بیم این میرود که دولت روس این شاه منفور فعلی را روی این تخت متزلزل نگاه بدارد . » (۱)

---

(1) On my way up here I travelled with a local magnate with whom I discused The Times leader on the possible value of foreign intervention in persia ·

His view was that persia is rotten to the core : the alternative to european tutelage is a revolution , not yet

بقیه پاورقی در صفحه بعد

درصفحه ۷۱ مینویسد : « از حیث بنیه و استعداد بهتر از سابق هستم،میتوانم سواری کنم ، پیاده روی کنم ، از تپه‌ها بالا روم ، تمام روز گـزارش‌تنظیم و نقشه‌برداری کنم تا ساعت یازده شب بعد روی زمین دراز بکشم و بخوابم ... صبح خوش و خرم از خواب بیدار شوم ، صبحانه من چای و نان جو است وسط روز یك غذای سبك خرما ، نان شاید مقدار کمی گوشت سرد ، برای شام شب هم اگر اقبالم یـاری کند و ممکن باشد غذای مناسبی . »

ویلسن بدیدن مجتهد دزفول میرود و مینویسد : « این اولین دیدار مـن از مجتهد دزفول بود ، مرد موقری است هشتاد ساله ، ضعیف و شکسته ، ولی با روح و زنده دل ، بمن دست نداد چونکه مرا نجس میدانست ولی برخورد او بسیار خوب بود با روح پدرانه با من رفتار کرد دست بپشت من زده نوازش نمود و برای من طلب توفیق کرد و در افتتاح راه کارون مرا تشویق نمود ... »

ویلسن در خاتمه سال اول مأموریت خود در خوزستان شرح ذیل رادرصفحه ۸۰ کتاب خود یادداشت میکند ، مینویسد : « سال اول اقامت من در ایران اینطور بآخر رسید این سال برای من بسیار پر زحمت ولی دلخوش کننده بـود ، من سه هزار میل راه پیموده بودم ، پیاده یا سواره تقریباً بهمان اندازه ، میل مربع ، نقشه برداری کرده بودم و در زبان فارسی اطلاعات و معلومات کسب کرده بودم و مقداری هم زبان عربی یاد گرفته بود و میتوان گفت از هندوستان و هنگ خود که در آن خدمت میکردم بی نیاز شده بودم . من قبلا پیش بینی کرده بودم که پیدایش نـفت در این نواحی بمرورتمام اوضاع واحوال این محل را تغییر خواهدداد ولی نمیتوانستم پیش بینی کنم کـه در مدت شش سال دیگر در بین‌النهرین مشغـول جنگ و ستیز

بقیه پاورقی ازصفحه قبل

in sight , which will not bring into being a parliament but replace the Qajar bynasty by another . But the Qajar have no rivals , and he was afriad that Rusaia would keep the present bad monarch on his historic but shaky throne p . 69 .

خواهم گشت و در همان هنگام با رؤسای اعراب و الوار که من با آنها دارم طرح دوستی میریزم برای نگاهداری و حفظ معادن نفت که برای ادامه جنگ این‌اندازه مهم شناخته شده است ، اعتماد خواهیم کرد .

همچنین من نمیتوانستم باور کنم که در بیست سال بعد نقشه برداری بوسیله طیاره‌که ترقی خواهد نمود در عرض چند هفته با دقت کامل نقشه برداری‌خواهد شد که برای این ، ماهها ایجاد این همه زحمت و صدها ساعت تشنگی و بالا رفتن و پائین آمدن از تپه‌ها و کوههای سخت و مشکل و عبور از دشت‌های بی آب و علف ایجاد نموده است .

باز من‌نمیتوانستم تصور کنم بعدها ممکن است دهها نفر اشخاص عالم به علم زمین شناسی (۱) برای بیست ویا سی سال مشغول تفحص و تحقیق و کشف‌بااسبابهای تازه در این نواحی خواهند گردید که علم و صنعت در اختیار آنها گذاشته‌است. من فقط با عجله و شتاب و زحمت و مشقت زیاد نقشه‌های خود را از این نواحی تهیه کرده‌ام و از عمل خود رضایت دارم از اینکه این نقشه‌ها را تهیه نموده بشعبه اطلاعات (۲) فرستاده‌ام در صورتیکه صاحبان و رؤسای آنها کوچکترین اطلاعی نداشتند که این زمینها در آیندهٔ نزدیك معلوم خواهد گشت چه در بر دارند . »

ویلسن در ژانویه سال ۱۹۰۹ معاون کنسولگری اهواز بود و با ماژورکاکس که بعدها بسر پرستی کاکس (۳) معروف گشت و در بوشهر بود مکاتبه داشت .

ویلسن گوید : « مأمورین کمپانی از اطلاعاتی که در اختیار من میگذاشتند معلوم بود که در آینده محصول نفت این قسمتها تا چه اندازه زیاد خواهد بود . بی شبهه یك لوله نفت بساحل شط‌العرب کشیده خواهد شد ، ما اطمینان داشتیم که با سران ایل بختیاری و شیخ محمره قرار اینکار را خواهیم‌داد اما ما مشکوك بودیم‌که سرمایه لازم در دسترس خواهد بود بعلاوه بفکر ما در این عمل کمی تردید بود آیا

(1) Geologists .
(2) Intelligence – Branch .
(3) Sir Percy Cox .

اداره تنظیم شدهٔ آمریکائی که دارای منافع است ، با هلند و روسیه حاضر خواهند بود یك معدن نفت که رقیب آنها خواهد گشت رونقی بگیرد ؟

آیا آنها ایجاد موانع نخواهند کرد ؟ آیا کمپانی نفت بورما [1] بقدر کافی پیش بینی خواهد داشت که از این اقدام جدید حمایت کنند و مخارج لازم را که پیش خواهد آمد عهده‌دارشوند ، اقلا برای مدت شش سال‌تا آن سر و صورت‌بگیرد؟ اینها مسائلی بود که افکار ما را همیشه مشغول میداشت و قسمت مهم یادداشت های من در این ایام مربوط باین موضوع است . »

در اوایل سال ۱۹۰۹ویلسن مینویسد : اغتشاش تهران هنوز ادامه داردعلائمی نیست که این اغتشاش باین زودیها فرونشیند ، خوانین بختیاری بر اصفهان مسلط هستند هرگاه ایلخانی کمی ثبات قدم نشان میداد حال می‌بایست شاه شده باشد ، اما نزاع داخلی آنها مانع از این عمل گشت . »

در صفحه ۸۵ می‌نویسد : « ایران خیلی عقب است‌هرگاه ملت حاضر بودوضع فعلی را تغییر بدهد یك انفجار خارق‌العاده‌ای بظهور میرسید ولی‌آنهائی‌که این سر و صداها را راه انداخته‌اند برای بدست آوردن مقامهای دلچسب است . ملت‌عثمانی هم دارد این راه را می‌پیماید همان ناخوشی را پیدا کرده است و ناخوشی او بدتر خواهد بود چونکه ملت ایران نژاداً یکی است و بهم پیوسته شده است و از نظر جغرافیائی هم بهم مربوط میباشدبرعکس ترکها عناصر ناجورو ناراحت دارند،اعراب ترکهارا دوست ندارند ، کردها استقلال طاب هستند، ارمنی‌ها باهوش واهل‌جنگ و ستیز هستند ، آنها را در شمال‌ایران خوب میشناسیم آنها با مشروطه‌طلبان‌همراهند و بر ضد سلطنت . آنها مفسدین غیر قابل‌علاج و مانند یهود فتنه انگیز هستند و برخلاف یهودیان مردان رشیدی میباشند هیچوقت از برانگیختن فتنه و فساد کوتاهی نمیکنند ولو برای‌آنها ایجاد خطر کند . »

ویلسن در بیستم ماه مارس ۱۹۰۹ چنین یادداشت میکند : « ما در یك مشکل بسیار سخت گرفتار شده‌ایم ، ما با بختیاریها و شیخ محمره دارای روابط هستیم ،

---

(1) Burma Oil Company.

برای این است که کارکمپانی نفت بآسانی پیشرفت میکند بعلاوه در اینجا ما تجارت‌خانه‌های انگلیسی و هندی داریم که آنها با مال‌التجاره روسها رقابت‌میکنند کالاهای ما که از راه دریا میرسد نمیتوانند با کاروان بطرف شمال حرکت کنند چون که راهزنان همیشه و دائم آنها را غارت میکنند ، از طرفی دیگر سیاست ما عدم‌دخالت در امور ایران است .

اما چه جوابی باید به رؤسا و سران متنفذ بدهیم که با ما قراردادهائی دارند و بما متوسل میشوند بآنها راهنمائی‌کنیم و بآنها بگوئیم از شاه و مأمورین‌اواطاعت بکنند و یا از مشروطه طلبان‌که در بعضی نواحی موفقیت بدست‌آورده‌اند . البته‌آنها نمیتوانند بهر دوطرف اطاعت بکنند . عایدات گمرکات درگرو قرضهای خارجی‌است هرگاه مشروطه طلبان دست روی عایدات گمرکی بگذارند و پیش بروند تکلیف ما چیست ، چه اقدامی میبایست بکنیم ؟ (۱)

ویلسن در ماه می ۱۹۰۹ یادداشت میکند : « هفته گذشته بوشهر به دست مشروطه طلبان افتاد رئیس آنها دست روی عایدات گمرك گذاشت و پیروان آنها گفتند ما از رؤسای خود تقلید خواهیم کرد و اعلامیه‌دادندکه آنها برای ایجاد امنیت

---

(1) We are in a real dilemma . We have relasions with the Bakhtiaris and the Shaikh on the maintenance of which the smooth working of the Oil Company depends , and we have British and Indian commercial houses ' who handle imports in competition with Russian goods .

Our sea borne goods cannot penetrate up country if the caravans are constantly robbed , as at present .

Our policy is one of nonintervention , but what reply are we to give when our influential chiefs with whom we are in contractual relations appeal to us for advice as to whether they are to obey the Shah and his officials ' or the Constitutional party which in some areas has the upper hands? They cunnot obey both : the Customs receipts are ear marked for the service of foreign loans . If the Constitutional party seizes the Customs offices and proceeds ' what if anything should we do ? p. 86.

و اجرای عدالت آمده‌اند. اینها مقرری هم نداشتند مردمان وحشی و ناراحت هستند ما ناچار خواهیم بود قشون وارد کنیم که از غارت شهر جلوگیری شود چونکه این شهر پر از مال‌التجاره انگلیس است » . (۱)

ایضاً در این ماه مینویسد : « کاکس از طرف کمپانی نفت انگلیس و ایران باینجا آمد که با شیخ محمره در باب قرار داد طرفین صحبت کند . حال کمپانی‌دارسی باین اسم نامیده میشود . (شرکت نفت انگلیس و ایران) .

مرا از مسجد سلیمان باینجا احضار کردند که برای یکهفته منشی کاکس باشم وی مرا خوب امتحان کرد و از عملیات من پرسید و از نفت و بختیاری و عربستان سئوالات کرد من آنچه میدانستم جواب دادم .

در ملاقات اول شیخ را تحت نفوذ خود درآورد ولی مواظب بود بیجهت فشار زیاد بر وی نیاید .

کاکس دارای صبر وحوصله زیاد است گرمای سواحل خلیج فارس در وی تأثیری نداشته است .

کاکس روی زمین می‌نشست و منشی با وفای وی بنام میرزا محمد که بعدها خان بهادر نامیده میشد در کنار او قرار می‌گرفت .

کاکس دقت داشت و مواظب بود کلماتی بکار برد که اسباب بحث و گفتگو نشود عبارات را در فارسی و یا عربی طرح میکرد پس از آنکه در زبان بومی در عبارات موافقت حاصل میگشت آنوقت به انگلیسی ترجمه میشد . عقیده داشت متن

---

(1) L. , may 1909 Bushire was seized by the Nationalists last week . Their leader helped himself out of the Customs receipts his followers anuounced that they would follow his example on a smaller scale . He invoked his own proclamation , they had come to restore order , promote justicesc . They replied in effect that may have been his idea but it was not theirs. They had not ' of course , been paid. They are a wild lot and we shall probably have to land troops to prevent them from sacking the town which is full of British owned goods. p 90.

فارسی رجحان داشته باشد چونکه فهم طرف ضعیف بود.

این مذاکرات سه یا چهار روزطول‌کشید و برای شیخ دارای اهمیت بسیاربود از شیخ خواسته شدبرای برقراری مؤسسات کمپانی در قلمرو خود، شیخ جداًمساعدت کند . این مؤسساتمآلاً تمام مؤسسات ومنافع دیگر را تحت‌الشعاع قرارخواهد داد و بدون تردید دولت ایران اقدام خواهد نمود اموراداری آنراکه تا حال بوی محول شده است آنها را توسعه داده و خود اداره کند چونکه شیخ عرب است طبعاً از این پیش بینی متنفر شده خواهد ترسید حتی درکسان او نیز رعب ایجاد خواهد کرد آیا او می‌تواند بما اطمینان‌کند و ما از وی حمایت‌کنیم؟

بدون تعهدیك ضمانتی‌که ما اورا کمك خواهیم‌کرد و بامنتهای قدرت‌خودمان حقوق ارثی و عادی ودارائی او را درایران‌حفظ خواهیم نمودالبته بدون چنین‌تعهدی برای او خودکشی است اگر تقاضاهای ما را قبول‌کند.

دولت ما (انگلستان) بکاکس‌اجازه داد چنین تعهدی را بشیخ بدهد و این‌تعهد جانشین ها و اعقاب او را هم شامل خواهد بود.

بعد از دادن این تضمینات شیخ موافق شد واجازه‌کشیدن لوله نفت را داد وهر قدر زمین هم لازم‌داشتند بآنها فروخت باین شرط‌که در خاتمه امتیاز، زمینها مجدداً بشیخ تعلق خواهدگرفت .(۱)

---

(1) In May 1909 Cox came up in the R. I. M. S. Lawrence to negotiat , the agrement with the Shaikh of Mohammerah on behalp of the Anglo - Persan Oil Company ' as it had now become. I was summond from Masjid - E - Suliman to assist him and spent a full week as his Cipher Clerk and Secretary - Typist .

I was , of course , very closely cross - examined by him on every phase of the company's activities ' so far as known to me , and upon what I had seen and done in Arabistan and the Bakhtiary country He bad travelled much in unknown parts of Arabia himself and had done some survey ing , so be could

بقیه درصفحه بعد

در تمام این ملاقات من فقط وظیفه منشی را انجام میدادم ولی قبلانقشه صحیح قسمت شمالی جزیره آبادان که حال پالایشگاه درآن قرارگرفته است مساحی کرده حاضرنموده بودند و عمق ساحل‌آن نیزاندازه‌گرفته شده بود، تصمیم روی همان نقشه گرفته شد .

بقیه از صفحه قبل

criticize with knowledge and speak with authority ...

His arabic was excellent , his bearink dignified . he exercised from the outset great influence on the Shaikh of mohammerah . but was careful not to Press him unduly ...

Cox was content to sit lik the Shaikh on cushions on the floor with his devoted : he attached great importance to devising a form of words which should not give rise to disputes and invariably drafted a clause in persian or Arabic , aud discussed it in that form . Only when it had been finally agreed to in the vernacular did he essay a translatinn into english .

Hes ideal was that the persion text should prevail, being that of the weaker party .

The negotiations were prolonged for three or four days: for the Shaikh it was a momentous occusion . He was called upon actively to assist in the establishment within his bailiwick of a company which ' as foresaw' would eventually oversh adow all other commercal and other interests and would inevitably cause the persian Government to seek to extend their administration (hitherto delegated to him) to every part of Arabistan a country as different from persia as is Spain from Germany .

As an arab he hated and feared such a prospect as did his people .

Could he rely upon us to protect him ?

Without a guarantee that we would assist him to the utmost of our power in maintaining his hereditary and customary

بقیه درصفحه بعد

حضرات وخودشیخ یعنی هر دوطرف از من تقاضاکردند مرزهای این قسمت‌را محدود کنم وترجیح میدادند یك خطی مستقیماً از وسط جزیره بایك حریم معین‌طرح شود عوض اینکه بطرف رودخانه بهمن شیرامتداد پیداکند . از آن جائیکه دوربین و مآل اندیش بودندگفتند وسعت آن یك میل مربع‌کافی است ، اما اینقدر سالی طول نکشیدکه وسعت‌آن‌زمینرا دو برابر کردند.

در آن ایام این محل‌که بنام آبادان معروف است چندان شهرتی نداشت آنرا جزیره خضر مینامیدند .

مذاکرات بخوبی و خوشی خاتمه یافت ماژورکاکس ببوشهر مراجعت‌کرد من‌نیز بمسجد سلیمان رفتم . »

در ماه سپتامبر۱۹۱۰ بین شرکت‌نفت انگلیس و ایران با مأمورین دولت‌ایران (نماینده وزارت امور خارجه و رئیس بلژیکی‌گمرك ایران) اختلاف پیداشدموضوع آن مطالبه حق‌العبور کشتیهای کمپانی بودکه در رودخانه‌کارون رفت و آمد داشتند مأمورین دولت ایران ، کارگزار و رئیس بلژیکی‌گمرك،هم عقیده بودندکه بایدحقوق گمرکی از این کشتیها گرفته شود شرکت نفت حاضر نبود این پول را بدهد و گرفتن این حق‌العبور در سالهای قبل از امتیاز شرکت مرسوم و عملی بود و دریافت میشده! این اختلاف به ویلسن‌که حال‌کنسول اهواز نامیده میشود مراجعه شد . در این باب ویلسن مینویسد :

« من میدانستم اگر این مطلب بتهران مراجعه شود گرفتاری پیدا خواهدکرد

بقیه از صفحه قبل

rights and his property in Persia it would be suicidal for him to meet our wishes the Home Government authorized Cox to give such assurances ' and to extent them to his heirs and successors.

The Shaikh thereupon gave the company full way-leave for the pipe - line and sold them the land .

They raquired ' on the understanding that ft would revert to him when the concession expited . P . 92 - 93 .

سفارت انگلیس هم در تهران دستش خالی نیست و نمیتواند باینکار رسیدگـی کند . من چه اقدامی کردم و چگونه آنرا انجام دادم فراموش میکنم . بهر حال کار فیصل یـافت .

در ۱۸ ماه سپتامبر ۱۹۱۰ از سرچارلزهاردینگ فرمانفرمای هندوستان برای فیصل دادن اینکار تقدیر نامه‌ای در یافت داشتم .»(۱)

ویلسن در ۲۰ ماه اکتبر ۱۹۱۰ دریادداشت خودچنین مینویسد:

« کاکس درکشتی‌لارنس باینجا آمدکه نشان شوالیه امپراطوری هندوستان‌را از طرف فرمانفرمای‌هندوستان‌که‌برحسب تعلیمات وزارت‌امورخارجه انگلستان است

---

(1) The Persian Foreign Office Agent and the Belgian Director of Customs made common cause against the Company, who appealed to me

I knew that a reference to Tehran would produce either a deadlock or a compromise : our Legation had enough on its hands without such added burdens .

What I actually did ' or how I did it ' I forget , but I received not long afterwards [Sept - 18] , the appreciation of the Viceroy himself [Sit C . Hardinge] for the action I took .

برای رفع این موضوع که ویلسن فراموش میکند بگوید چه کرده است کـه رفع مزاحمت نماینده وزارت امور خارجه ایران در محل و رئیس بلجیکی‌گمرك ایران شده‌است که کشتی های شرکت نفت انگلیس - ایران بدون پرداخت حق‌العبور در رود کارون رفت و آمدکنند، درنتیجه ازطرف فرمانفرمای‌هندوستان تقدیرنامه ذیل برای ویلسن صادر شده‌است.

Maj . Trevor brought to notice the great credit due to Lt . Wilson for the excellent manner in which he championed the Oil Company's cause in the matter of their steam launch on the Upper Karun and as regards the Company's barges .

His Excellency the Viceroy the agrees in both cases that much credit is due to Lt .

Wilson and desires his appreciation to be made known to him .P. 125 - 6 .

بشیخ بدهد ، تشریفات روی عرشه‌کشتی ، ساده ولی باشکوه انجام گرفت .

کاکس لباس‌تمام رسمی دربرداشت و بزبان عربی فصیح باشیخ‌محمره که در لباس عربی بودصحبت میکرد.

بعد ازصرف شیرینی باشلیك توپها که مقام‌فعلی شیخ هم‌بعددشلیك‌توپها افزوده بودحضرات عرشه‌کشتی‌را ترك کردند . » (۱)

ویلسن مینویسد:« حال‌من مشغول تحقیقات‌هستم بدانم‌ازچه زمان‌کمپانی‌شرقی هندوستان و دولت انگلیس بااین نواحی سروکارداشته‌اند. سوابقی بدست‌آمدکه‌این روابط ازتاریخ سال ۱۶۰۰ میلادی است، من این اسناد را به‌کاکس نشان دادم اظهار خوشحالی‌کردگفت تحقیقات من نیز راجع باین موضوعات است.بنظروی اینهامربوط بمسائل‌مرزهای‌ایران وعثمانی‌است ممکن‌است یك روزی‌اینها مورداحتیاج‌واقع‌شوند چونکه مسائل‌مرزی‌این قسمتهاکه هنوز حل نشده مانده‌است بعدهاحل‌گردد.ترتیبات فعلی از تاریخ عهدنامهٔ ارضروم است‌که‌تقریباً نیم قرن قبل میباشد(۱۸۴۷).کاکس بقدری دراین‌باب علاقمند شد دستور داداین تحقیقات را مقدم برسایرموضوعات قرار بدهم وباتمام برسانم . »

درماه نوامبر۱۹۱۰ درصفحه ۱۲۹کتاب یادداشت های خودمینویسد : « دراین هفته‌اطلاع پیداکردم‌کار مهمی برای‌من معین شده باید بلرستان بروم و مقدمه مساحی راه‌آهن را شروع‌کنم این راه‌آهن از جنوب‌بشمال‌است ازشط‌العرب درخلیج فارس‌از

---

(1) [Oct 20 , 1910] Cox has spent four days here on the Lawrence ..... He came to confer the insignia of the k c. i E. upon the Shaikh on behalf of the Viceroy under the tnstructions of the F. O The ceremony took place on board and was as simple as it was impressive.

Cox, in full uniform , spoke finely in Arabie; the Shaikh, in Arab dress ' replied with dignity and sincerity . After refreshments had been formally served he left under his new and increased salute of guns . P 127 .

راه بروجرد و همدان است .

این مدتها آرزوی من بود، این قسمتها معروف اروپائی ها نیست و نقشه آنها روی کاغذ نیامده است.

قبایل این نواحی وحشی هستند ، چندی قبل کاپیتان لورمیر و ماژور دوگلاس که وابسته نظامی سفارت انگلیس در تهران بود مورد حمله قرار گرفتند و خسارت زیاد برهردو وارد آمد البته کسی باید نقشهٔ این قسمتهارا بردارد چه بهتر که من آن اول کس باشم.»

بعد ویلسن علاوه کرده گوید:

«این قسمت ازکشور ایران از نقطه نظر سیاسی منطقه بی‌طرف است ما وروسها هردو میتوانیم در این نواحی آزادانه رفت وآمد کنیم ومنافع تجارتی خودرا توسعه دهیم، چون امتیاز نفت دردست انگلیسها است لازم است نگذاریم بمخاطره افتد ونفوذ روسها بجنوب کشیده شود یا بوسیله تجارت یا بوسیله راه آهن.

قبل ازاینکه مقدر شود انگلیس وروس رقیب یکدیگر باشند، تاما در هند هستیم آسیای شرقی دردست ما قرار دارد وروسها در قفقاز وترکستان هستند این رقابت برقرار خواهد ماند.»

ویلسن در آخر سال ۱۹۱۰ کارهائی راکه درسال ۱۹۱۰ انجام داده است بطور خلاصه ازآنها یاد میکند می نویسد : « درسال گذشته یك هزارمیل راه پیمودم، مساحی زمینها را تا ساحل دریا ومردابها انجام دادم ، در این سال باکاکس به بحریه دریائی انگلستان آشنا شدم ، تجربه زیاد درموقع رفتار وبرخورد با همنوعان خود ونژادهای هندی، ایرانی وعرب بدست آوردم ، همچنین در دایره سیاست و دیپلماسی تجربه حاصل نمودم

من خوشبخت بودم ازاینکه رضایت مافوق خود را درکارهائی که اهمیت محلی داشتند جلب نمودم وآنها را بخوبی انجام دادم و موفقیت بدست آوردم .

کار مخصوص من توجه و رسیدگی بکارهای شرکت نفت انگلیس وایران بود، حال آنها در محل مهارت مخصوص بدست آورده اند واشتباهات اولیه را جبران نموده اند ،

حال دیگر برای من زحمت فوق‌العاده ایجاد نمیکنند و با مأمورین محلی، خودشان کارهای خودرا انجام میدهند در صورتیکه قبلا تمام مراجعات آنها بکنسولگری بود و درآنجا انجام میشد .

وضع سیاسی ایران دراین سال بدتر ازسال ۱۹۰۹میباشد ولی اقداماتیکه‌برای بهبودی اوضاع این نواحی انجام داده‌ایم ، وروابط با مأمورین محلی تاحدی جنوب ایران را ازهرج ومرج سایر محلها جداکرده است .

توسعهٔ تجارت آلمان فعلابعضی‌ناراحتی‌هاراایجاد نموده‌است، همچنین اقدامات صاحب منصبان سیاسی‌کنسولگری‌های روس ، درنواحی‌منطقه بی‌طرف زیادشده‌است- مسئولیت ماکه نمایندگان دولت انگلیس درمحل هستیم این بود اول باوسائل تجارتی عمل مقابل انجام دهیم .

دوم مراقبت‌کنیم‌وگزارش دهیم، عملیات تجارتخانه‌های‌خارجی وصاحب‌منصبان کنسول‌گریهای‌آنها چگونه است .

و سوم جمع‌آوری اطلاعات و یادداشت آنها از هرقبیل‌که ممکن است مورد استفاده‌آنی واقع شود واگرچه ناچار بدخالت قوه مسلح درجنوب غربی ایران باشد .

میل داشتیم از این عمل بهر وسیله‌که باشد احترازکنیم این خود فقط ممکن بود بوسیله تقویت‌کردن طوایف محلی و رؤسائی که ریاست‌آنها ارثی است عملی شود .

این خود یك سیاست جسورانه بودکه درپیش‌آمدهای سالهای اخیر بیشتر مورد تصدیق بود .

ویلسن در اوائل سال ۱۹۱۱ مأمور مساحی و تهیه نقشهٔ‌راه‌آهن‌آینده لرستان میشود ، مینویسد :

« دراول این سال ماژورهاورت (۱) ازطرف ادارهٔ امورسیاسی هندوستان وارد خوزستان شدکه قونسولگری را تحویل بگیرد .

ویلسن قونسولگری راتحویل وی داده خود درهفتم فوریه به بوشهرنزد کاکس

---

(1) Major Haworth .

می‌رود، می نویسد :

« موضوعات مهمی که دراین روزها مورد بحث وگفتگو است یکی مسئله شیخ محمره است‌که دولت انگلیس نسبت بوی وعدهٔ مساعدت داده‌که اورا تحت حمایت خود بگیرد بشرطیکه همیشه در تبعیت دولت ایران باقی بماند، رفتار اوطوری باشد که دولت مرکزی ایران درتهران اقدامی نکندکه حقوق اجدادی وعادی اورا ضایع کند و اموال او را تصاحب نماید . » (۱)

دردنبالهٔاین موضوع ویلسن علاوه کرده مینویسد: «ملیون‌ایران متمایل هستند با اقلیتهای غیر ایرانی درایران دشمن باشند مگرباعنصر ترك زبان شمال ایران‌که در آنجا دارای اهمیت هستند .

ایرانی ها عرب ها را دوست ندارند ، از کردها بدشان میآید چونکه سنی هستند ، آشوریها را در ارومیه دوست ندارند چونکه مسیحی هستند ، پارسی ها را دوست‌ندارند، چونکه مسلمان نیستند . بلوچها، همچنین افغانهاوطوایف‌نواحی‌شرقی‌و قشقائی‌ها درجنوب غربی ایران ، بختیاریها ولرها در لرستان و در پشت‌کوه، چونکه آنها از دولت مرکزی مجزی هستند .

برای‌ایجاد وحدت قدرت‌لازم‌است، فعلا چنین قدرتی درافق ایران دیده‌نمیشود هرگاه این قدرت موجود شود بضرر آداب و رسوم و زبان باستانی واجدادی ونژادی این اقلیت ها خواهد بود ، این بقیمت‌گزاف بدست‌آید.» (۲)

---

(1) The main matters under discussion at the moment turn upon our relations with the Shaikh of Mohammerah to whom , ...

‹ we have given promises of British goodwill and protection› always provided that he remains a Persian subject.and comports himself as he shonld in respect , on the under standing again that the Cantral Government in Tehran do not try to undermine his customary and hereditary nights or to despoil him of his property. P . 136 .

(2) Pertian Nationalists are 'jnclined to be antagonistic to all non – persian minorities in persia , except the Turkish – rpeaking element which predominates in North persia .

بقیه درصفحه بعد

در دنباله مطالب فوق می‌نویسد:«من اشارات زیاد در روزنامه تایمس درمسئله راه‌آهن در شرق وسطی مشاهده میکنم ، این راه‌آهن از استانبول شروع شده از راه بغدادبه خلیج فارس خواهد رسید وازبغداد از وسط‌کشور ایران عبورکرده بهندوستان میرسد و از روسیه به هندوستان و ازخلیج فارس بطهران ، و ازدریای سیاه به‌طهران و غیره، تمام این خطوط سیاسی است، برای هیچ یك از این خطوط انتظار سودبرای سرمایه نمیرود .

حال هرچه پیش نهادکنندگان این خطوط بگویند ، دست باقدام ساختن آنها زده نخواهد شد ، مگر اینکه‌قبلا ضمانت شده باشد که ضررآنها جبران خواهدشد.

این یك بازی سیاسی است که در آن یك عده بازیگران روس،آلمان مشغول بازی هستند .

ترکها و ایرانیها هیچ‌یك‌راضی بساختن این راه آهن ها نمی‌باشند که‌کنترول اینها بدست روس یا آلمان باشد .

آنچه‌که ما انتظار داریم این است‌که صیانت نظامی هندوستان محفوظ بماند ، یعنی انتهای این راه‌آهن ها بخلیج فارس منتهی شود ودردست دولت انگلیس وتحت نفوذ آن دولت باشند.

اگراین راه‌آهن ساخته شودکمکی خواهد بود برای تجارت انگلیس وتجارت

بقیه ازصفحه‌قبل

They dislike Arabs' as such they dislike Kurds , as such and because they are Sunnis , they dislike the Assyrians of Urmi because they are christians, the Parsees because they are not Moslems , the Baluchis as such , the Afghan tribes on the eastern border and the Kashkay in the Sw ·

Persia ' the Bakhtiaris and Lurs of Luristan and pusht - i - kuh because they are to some extent independent of the Central - Government .

There should be some unifyng force , but it is not on the horizon' and if it is at the expense of the traditional usages and customs of these linguistic and racial minorities it will be dearly boueht p· 137·

هندوستان ، همچنین برای تجارت دول اروپا وکشور روسیه.»(۱)

ویلسن از ۲۳ تا ۲۶ مارس ۱۹۱۱ با یك عده همراهان خود درشوش بوده ودر اینجا با رؤسای الوار مشغول مذاکره بود و مساحان هندی که باوی بودند مشغول تهیه نقشه بودند .

ویلسن می نویسد: « یك نفر عرب بنام ملا محمدتقی دیرکوندی(۲) بمن معرفی شد وگفتند وی نفوذ زیاد در میان رؤسای طوایف لرستان دارد ، اوگفت رالنسون در سال ۱۸۴۴ در میان الوار بوده وی او را دیده است.

صحیح است رالنسون در سال ۱۸۴۴ در لرستان بوده و گزارشی هم از اوضاع این نواحی بحکومت هندوستان داده است و آن گزارش حال در این سفر همراه من است .(۳)

این شخص اظهار میکرد هفتاد وپنج سال دارم درصورتیکه باید بیش ازاین باشد و چشم و دندانهای اوخوب سالم بودند، می گفت زمانیکه رالنسون در لرستان بود او یك جوان حسابی بوده .»

---

(1) I see many references in the times and the reviews to the problem of railways in the Middle East' from Constantinople via Baghdad to the Persian Gulf , from Baghead across persia to India from Russia to India ' from the Persian Gulf to Tehran , from the Black sea to Tehran , etc .

They are all <poltical> lines, not one of them will ever pay, whatever the promoters may say now not one will he built without a guarantee.

It is a diplomatic game in which Russia and Germany are playing the leading part: the Turks and Persians at heart prefer at have no railway rather than one not under their control .

Our concern is to see that our strategic interests in India are safeguarded, i . e. the terminus the Persian Gulf should be under our Controlor influence and the railways if built shauld serve to assist British and Indian trade as well as thut of European powers and Russia p. 137.

(2) Mulla Mubammad Taki Dirkwandi , an old man who bad real influence with all the tribes and particularly with his own. p. 141.

(۳) ص ۱۴۱ .

ویلسن درنقطهٔ موسوم‌به سنجروارد خاك ایل سکوند میشود بقول خودش‌بدهن شیر میرود و درآنجا مهمان فاضل خان ایلخانی وحسن خان ایلبکی است و پذیرائی خوبی از ایشان بعمل میآید در ضمن مینویسد : « در آن ایام چنین بنظر می‌آمد اگر شرکت نفت انگلیس و ایران در محل گل آب ، چاه بزند ارزش زیاد خواهد داشت . »[۱]

باز در همین صفحه‌مینویسد : صادقخان‌پسرحسنخان جوان با استعداد بود و مهماندار من معین شده بود ، اگر چه خسته کننده بود و میل داشت زیاد صحبت‌کند، دایم از من سؤالات کند و در ضمن بسؤالات من نیز جواب میداد . من لباس لری در تن داشتم که زیاد جلب نظر نکنم، وی می‌گفت بهتراست من شال سبزهم بکمرم ببندم که علامت سیادت است ، مرا از خطر محفوظ خواهد داشت ، ولی من قبول نکردم . یکروزی باتفاق هم سوار شده بتپه های کنار رود کرخه رفتیم صادقخان در راه بزکوهی شکارکرد، من آنرا برای دوستان فرانسوی خود در شوش فرستادم.»

ویلسن از حاصلخیزی زمینهای این نواحی صبحت میکند ، می‌گوید : « این زمینها را بسهولت میتوان آبیاری کرد وحاصل بسیار برداشت ولی برای اینکار موانع بسیار است این زمینها تعلق بعموم دارد اگر برای آبیاری آن اقدام شود : سود آن نصیب یك‌ایل یایك طایفه خواهدبود، ولی سروکارداشتن باهمه مردم‌کار بسیارمشکلی است. اینها دولت را یك دولت بیگانه می‌دانند یعنی دولتیکه در طهران است ، هر گاه نفوذ دولت دراینجا ثابت وبر قرار بود' تمام عایدات را ضبط میکردند و درجای دیگر مصرف می‌نمودند .

کارهای آب یاری تشکیلات لازم دارد ، صحت عمل و دوستی میخواهد و مواظبت دایم که منظم و مرتب باشد، هیچ یك از اینها را در ایران نمی‌توان انتظار داشت .» [۲]

---

(1) If' as then semmed possible , the A. P. O. C. should bore for oil at Geiab such data would be of great value. p. 142.

(2) Irrigation works need organization, honesty and steady outgoing on maintenance. None of these are to be expected in persia . p. 142.

ویلسن در اینجا خیلی دست وپا میکرد خود را بخرم‌آباد برساند ، با اشخاص دور و نزدیك ملاقات میکرد وچاره می‌جست ، ولی‌کسی پیدا نمی‌شد جرئت‌کرده تعهدکندکه وی را صحیح و سالم بشهر خرم‌آباد خواهد رسانید .

دراین موضوع ویلسن می‌نویسد: «باین حال مأیوس نبودم و پیوسته سعی‌داشتم ولی اینکار باین زودی انجام نمی‌گشت‌که من این مسافرت را انجام دهم . من نمی‌توانستم بیك نفر یایك دسته اطمینان حاصل‌کنم‌که باتفاق آنها این سفررا پیش‌گیرم ودر رفتن هرچه اصرار میکردم قیمت همراهی‌آنها بالا میرفت، اگر من حاضر میشدم بایکی از آنها قرار این‌کار را بدهم سایر طوایف هم میخواستند دراین‌کار شرکت کنند . خلاصه تصمیم‌گرفتم برای سه‌هفته دراینجاتوقف‌کنم . شاید موضوع مسافرت من بخرم‌آباد بیك شکلی صورت بگیرد .

من بهمه جارفت وآمد میکردم وخود رابآنها می‌شناساندم وبآنها حالی‌میکردم که اولا من ازآنها ترس ندارم و ثانیاً حاضرم برای مساعدت آنهـا بامن دراین سفر مبلغی بدهم ولی نه زیاد .»(۱)

ویلسن مینویسد : «یك سفری به **گل‌آب** که‌قریب بیست میل راه است نمودم در نزدیکی این پلی بود بسیار قدیمی روی **رودبالا** در اینجا شخصی را ملاقات کردم بنام‌کدخدای‌کاندی (۲) این شخص رالنسون را در خاطر داشت و او را ایلچی لنك مینامیدکه ازخرم‌آباد به‌گل‌آب رفته است.

شخص دیگری مکنزی (۳)رادرخاطر داشت می‌گفت تاجر انگلیسی بودکه‌این راهرا طی‌کرده است . . . روز دیگر بنقطهٔ گل آب رفتم درپای یك تپهٔ از سنگ آهکی بارتفاع دوهزارپا ، ازوسط‌آن **رود دز** ازدره‌گود وعمیق‌عبور میکرد ومنظره

---

(1) I was not afraid of them ' and I would pay my way but not with undue liberality. p. 144.

(2) Kadkhuad Qandi .

(3) Mackenzie a British merchand (a partner of Lord Inchcape in early days) , who travelled this road. p. 144.

راجع به مکنزی بکتاب فهرست سرآرنولد ویلسن صفحه ۱۳۳ و ۲۰۲ مراجعه شود .

عالی داشت . من دراینجا چشمه های نفت دیدم وگزارش دادم .

من از دره دز چندان اطلاعی بدست نیاوردم، درآنجاگفته‌شدکه تاحال کسی از مردم زنده تمام قسمت آنرا ندیده است . (۱)

ایندره در وسط تپه‌ها وپشته ها واقع شده است و از وسط آنهاآب دزراه خود را تقریباً عمودی بازکرده میگذرد .

درین دره درتابستان طوایف زیاد مسکن میکنند درصورتیکه روابط آنهاباهم حسنه نیست ، برای رسیدن به‌ته دره باریکترین راهی وجود ندارد ،حتی کوره راه.

پس از یکهفته یازیادتر من باطراف رفته مراجعت کردم بالاخـره سه نفر از کدخدایان قلعه وند : فاضل ، زکی و حاضر بك راضی شدند مرا سلامت بخرم آباد برسانند درازای این خدمت پنجاه لیره دریافت دارند ، ایلخانی و ایلبکی سکوند ضمانت آنها راکتباً بنمایند .

قـرآن خطی نفیسی‌کـه داشتم درآوردم واین تعهد در پشت صفحه سفید آن بایك تشریفات عالی باقلم نی ومرکب سیاه هندی نوشته‌شد و مهرهای هرسه نفرزیر آن توسط یك نفرملازده شد و بشکل یك‌سند رسمی درآمد وهریك پس از بوسیدن کلام الله دست راست خـود را روی آن گذاشت بـااین عبارت «بحق ایـن کلام الله مجید » قسم خوردند . ولی از من سند رسمی دریافت نکردند فقط بقول من قناعت شد ، و پولراهم در خرم آباد بدهم ، موضوع بهمین جاختم شد.» (۲)

در صفحه ۱۴۶ ازکتاب یادداشت های خود ، ویلسن چنین مینویسد: «موضوع مهمی‌که دراین اوقات درجنوب غربی ایران در میان لرها وعربها درجریان بودهمانا صحبت ازخشم وغضب آنها نسبت‌بخوانین بختیاری است‌که‌بختیاری‌ها می‌خواهندسلسله

---

(1) Saw , and reported upon , the oil springs there : of the valley of the Diz itself I could gather little.

I was assured that no living man had ever seen the whole of it p. 144.

(2) My best manuscript Quran was produced , the document writen out in rouhg script with a fine reed pen and Indian ink ' upon the flyleaf ' with great ceremony ... p. 145.

قاجار را تغییر بدهند .

از اینکه چنین‌کسان کوچك برآنها سلطنت‌کنند که اجداد آنها فقط رؤسای کوچك یك طایفه بودند، برای اشخاصی مانند شیخ محمره ، صولت الدوله رئیس ایل قشقائی ، والی پشت‌کوه و امثال آنها غیرقابل تحمل است . این شخص مشغول‌توطئه بودندکه نگذارند ظهور بختیاریها در تهران عنصر مؤثری بشمار رود ، البته این موضوعها مربوط بمن نبود فقط برای یادداشت است .» (۱)

ویلسن باحضرات راه افتاد، آنها مال و حشم خود را نیز همراه داشتند خیلی آهسته راه‌می‌پیمودند ، تقریباً در هفته سی‌میل راه .

ویلسن هم‌از این‌کندراه رفتن خوشحال بود چونکه سرفرصت می‌توانست نقشه صحیح این راه و اطراف را بردارد .

می‌نویسد : «در ۱۵ ماه می ۱۹۱۱ به پل تنگ رسیدیم جائیکه رود کرخه از وسط یك تنگه باریك و عمیق عبور میکند ، درچند قدمی این پل دوقطعه سنگ برآمده درطرفین این مجرا واقع شده ۱۲ الی ۱۵ پاأز هم دورند ، رؤسای طایفه که همراه بودندگفتند جوانهای طایفه تفنگ بدست بین این دوسنگ برآمده را جستن میکنند عمق وسط این دوسنگ‌که رود خانه از آن عبور میکند پنجاه پا یاقریب به ۱۶ متر است ٠ من‌گفتم اگر آنها چنین‌کاری را انجام دهند من نیز حاضرم انجام دهم . بیایند پیش من نیز دنبال آنها جستن خواهم کرد ، قبول‌کردند و فرستادند دنبال آنها ولی‌کسی حاضر نشد . برای اینکه من جرئت وجسارت خودرا بآنها نشان بدهم گفتم من حال این عمل را انجام خواهم داد. آنها اصرار کردند نکنم چونکه اگر صدمه بینم برای آنها اسباب زحمت خواهد بود اما من اینکار راکردم، من‌گیوه در پاداشتم چند قدمی عقب رفته‌جلودویده بآن طرف پریدم . البته انجام اینکار ارزش‌داشت چونکه شهرت‌آن قبل ازمن ببروجرد رسیده بودگفته میشد فاصله

(1) The outstanding source of discussion at this period in SW. persia was resentment among Lurs and Arabs alike against the Bakhtiary Khans who appeared to aim at replacing Qajar dynasty ... p. 146.

۳۰ متر است . (۱)

دربین راه خبررسیدکه میرهای بهاروند راهرا جلوما بسته‌اند وراهداری‌مطالبه میکنند، اینها همان‌کسانی هستندکه سرراه لوریمرراگرفته بودند پولی راکه مطالبه میکردند مساوی بود بامبلغی‌که قرار بود از دزفول تاخرم‌آباد به همراهان خود بدهم. من‌پیش خود خیال‌کردم اگردر اینجاتسلیم شوم‌این عمل درهر منزل تابروجرد تجدید خواهدگشت .» (۲)

ویلسن داستان نزاع یاجنگ بین میرهای بهاروند و همراهان خود را شرح میدهد پس ازکشت وکشتارکه درآن بین عدهٔ تلف شدند بالاخره منجر بصلح می‌شود، شرایط صلح و مطالب دیگرکه ویلسن شرح می‌دهد خواندنی است و تاصفحه ۱۶۱ کتاب او ادامه دارد .

بعد علاوه میکند ، می‌نویسد: «منزلهای بعدی تاخرم‌آباد بدون حادثه‌گذشت، یك فرسخ ونیم بخرم‌آباد مانده نماینده قونسولگری انگلیس بنام میرزاعلی اکبر پیشواز آمده بود ، قدری‌که راه پیمودیم حاکم شهر موسوم به دیوان بکی بایك عده سوار منتظر ورود من بود . همراهان من میترسیدند و با اهل شهر نزدیك نمی‌شدند تااینکه نماینده قونسولگری انگلیس بآنها اطمینان دادکه بین‌آنها واهل شهر صلح خواهد بودحال میتوانستند بشهر وارد شوند .

نزدیك شهر ودم دروازه و درکوچه های تنگ شهرمردم جمع شده مارا تماشا میکردند . آدم های من میرزا داود ونبی بین‌گدایان پول پخش میکردند البته بحساب من .

دراینجا ویلسن مینویسد : «درتمام مدت توقف من در خرم‌آباد مهمان‌دیوان‌ـ بکی بودم ، منزل بسیار پاکیزه وباغ وسیع ، آب جاری حوضهای سنگی قشنگ

(1) It was certainly worth doing ' for the fame af it preceded me to Burujird ' where the chasm was later described as at least 30 yards across· p· 148·

(2) To give way to them would be to insure a repetition of such tactics at intervals of a few miles all the way to Burujird or Khurramabad p· 151·

داشت ، هرروز درکنارآنها نشسته چای صرف می‌شد وباهم صحبتهای سیاسی داشتیم. برداشت صحبت ما غالباً از جریان اغتشاش مملکت بود و بدی تجارت وناامنی ، با اینکه‌محصول بسیار خوب بودولی راهها امن نبودکه بخارج حمل‌کنند ؛ از حکومت شیخ (خزعل)صحبت می شداظهارمی‌شد درسالهای قبل‌حکومت‌شیخ خوب‌نبود ولی‌یأس‌آورهم‌نبود.ازمجلس‌شورای‌ملی‌صحبت‌میشداظهارمی‌شد نمی‌توان‌بآن‌مجلس‌امیدوارشد.

وکلای‌آن شهری هستند تقریباً از تمام شهرهای عمده ایران ، ایلات درآن شرکت ندارند ولی وسائل دیگر دارندکه اعمال نفوذکنند ، کشاورزان درآن هیچ نماینده ندارند ، هرچه مالیات وضع‌کنند روی شانه کشاورزان است؛ قشون درکار نیست ، پلیس ندارند ، دادگستری وجود ندارد، شاه ممکن است مقام سابق خود را احرازکند بشرطی‌که عقل داشته باشد و مشاورین خوب در اطرافش باشند ولی فعلا هردو را فاقد است .» (۱)

ویلسن از خرم‌آباد مینویسد: «در اوایل ماه جون ۱۹۱۱ برای تحقیق وتفحص از خرم‌آباد راه افتادم ، این قسمت‌ها ، طرف غربی‌کاشگان‌کاملا مجهول است ؛ خیال دارم بانظر علی‌خان‌که یکی‌از رؤسای عمده است‌ملاقات‌کنم .» (۲)

---

(1) The Keynote of every conversation was the prevailing anarchy: trade was bad , though harvests were good . The roads were so insecure that wheat and barley could not be sold for consumption elsewhere.

The Shoikh's Government in past years had been bed enough , but was never quite hopeless , from the Majlis they could hope nothing

It was representative only of the townsfolk , mainly from the principal cities .

The tribes - men had no voice but had other means of exerting influence ; the cultivators had no voice at all and whatever taxes might be levied would fall mainly upen them .

There was no army , no police , no justice . The Shah might still recover his position if he had wisdom or wise coursellors - but he locked both. p. 162.

(2) Early in June (1911) I left Khurramabad to explore the almost completely unknown country wert of the Kashgan , and to visit the leading chief , Nazar Ali Khan. p. 163.

دراینجا ویلسن بعد ازنوشتن شرحی ازآداب ورسوم و اخلاق وعقاید ایلات و طوایف این نواحی ، به واقعه بسیار ناگواری که در راه برای او رخ داده است اشاره میکند ، مینویسد : « در ماه جون ۱۹۱۱ که برای دیدن نظرعلی خان با یك عده بلدراه وآدمهای‌خودم عازم‌بودم‌می بایست‌ازخاك طایفه چگنی‌عبورکنم ، اینها شش دسته هستند سران دو دستهٔ آنها در مقابل مبلغی همراه من بودند و هادی راه من حساب میشدند و بمن اطمینان داده بودند دربین راه خطری متوجه من نخواهد بود .

در وسط راه یکمرتبه ترس‌آنها راگرفت وایستادند و میخواستند مراجعت‌کنند و دیگر مایل نبودند جلو بروند .

من‌اعتنا بآنها نکردم چونکه‌بعضی اوقات ازاین حرکات وقصه‌ها از آنها دیده وشنیده بودم .

ماراه افتادیم همینکه ازیك تنگهٔ خارج‌شدیم ، یك‌مرتبه عدهٔ اشخاص وحشی ازاهل همین‌طایفه مارامحاصره‌کردند وشروع‌کردندبزدن نوکرهای من‌و بریدن‌طناب‌های بارها وبایك چوب دستی‌ضربت وارد آوردن بمن، ببازو ودست من صدمه سخت وارد آوردند ضربت بعدی چنان سخت‌بودکه من‌تصورکردم بازوی‌من شکست ، باین قناعت نشد دیگری‌تفنگ‌خودرا بدندهٔ من‌گذاشته درحالیکه انگشت‌او به‌ماشهٔ‌تفنگ بود مرا تهدید بقتل‌کرداگر تفنگ‌خودرا باوتسلیم‌نکنم ، یك‌نفردیگر باچوب ضربتی بصورت من‌زد ومرا ازاسب پائین کشیده‌گفت حال سر تورامثل‌گاو خواهم‌بریدکه دست وپازدن تراتماشا کنم ...

یکی‌و دونفر ازآنهاباکشتن من‌موافق نبودندواصرارداشتند صبرکنند تاکدخدا ابراهیم‌بك برسد ، چنددقیقه بعدمردی‌را که انتظار داشتند رسید وخنده بسیاری‌کرد وبناگذاشت بعذر خواهی‌کردن ومعلوم بودآدمهای او ازدستور وی‌خارج شده بودند ، واظهار میکرد من بآنهاگفته بودم‌ترا بااحترام متوقف‌کنند ومن‌مایل نبودم شماازخاك من عبورکنید بدون‌اینکه باین‌محل محقرمن توجه‌داشته باشید ، من بآنهاگفته بودم کلاه‌شمارا بیاورند نگفته‌بودم سرشمارا بیاورند .

تسلی‌خاطر اومن بوی‌یك یادگاری‌بدهم‌که یادبودی باشد ازورود من‌بخاك او وبطایفه تامردم‌نگویند من‌این‌کار رابرای هم‌چشمی‌نظر علی‌خان‌کرده‌ام، اولیاقت پذیرائی‌یك چنین‌سفیری مانند مرانداشت .

«بعد ازاین حرفهاصحبت‌سراین آمدمن‌چه‌بایدباین شخص‌یادگار بدهم‌بالاخره اظهار داشت چهارقبضه‌تفنگ یك‌یا دورأس‌قاطر ، یکصد تومان نقد (۲۵لیره) یك یا دوعدد ساعت ویك‌جفت دوربین، فقط اینها بودند اسباب تسلی خاطر اوتامن مصاحبت اورا ترك‌کنم چونکه‌ورود من بخاك اویك‌افتخار بزرگی است .

« این‌مذاکرات قریب بیك‌ساعت طول‌کشید و من همانطور پشت‌بدرخت داده نشسته بودم .»

دراین موقع یکی‌ازآدمهای اوازجادر رفته فریادزد :«گلوی این‌سگ‌را ببرید حکومت بجهنم ،حال باید اسبابهای‌اورارسیدگی‌کرد دید چه‌اسباب سحروجادوهمراه دارد ،وچه قدرپول طلاهمراه اوست.»

دراین‌موقع اسبابهای مراگشتند چیزی‌قابل بدست نیامد ، بازیکساعت‌مذاکره وصحبت بطول انجامیدتااینکه‌من راضی‌شدم ، ساعت وزنجیرآن‌که مالك شده‌بودند، انگشتر من‌که قبلاگرفته بودند ،ششلول وپنجاه تومان نقدبآنها بدهم‌که‌رشته الفت‌ما گسیخته نگردد وقلم‌فراموشی روی‌اعمال آدم‌های وی‌کشیده شودواورا ماننديك‌دوست بشناسم وچنانچه بعدهابخاك او واردشوم ازاودیدن‌کنم .

اما موضوع دادن پول‌نقدچون این‌وجه موجود نبودمی‌بایست بخرم‌آبادحواله دهم ، چون در خرم آباد قرض‌دار بودند به‌آن‌جا نمی‌توانستند بروند ، به دزفول- همدان وکرمانشاهان هم‌خیلی دور است ، بعد بخاطرم رسید پسرعموی میرزا علی- اکبر نماینده ما دربروجـرد پسر عموئی درنهاوند دارد این پول‌را باو حواله دهم ، قبول کردند از نهاوند دریافت کنند، غائله در اینجا تمام‌گشت قاطرهـا را بار کرده براه افتادیم (۱) .

ویلسن‌درماه‌جون۱۹۱۱مهمان‌نظرعلیخان‌فتح السلطان بود.این‌مردسخت‌تریاکی

---

(۱) ص ۱۶۷

بعدبآنها ناسزا گفت (تخم حرامزادهٔ جاکش) (۱) بعد رو بمن کرده گفت بفرمائید بنشینید وقدری استراحت کنید تاخستگی شما برطرف شودخانه من خانه شمااست-مال من مال شما است من پشت بدرخت داده نشستم گفتم این محبت را درحق آدمهای من رعایت بکنید .

کدخدا ابراهیم بك بآدمهای خود دستور داد چای بیاورند ، قهوه درست کنند ، قلیان حاضر کنند ، بره بکشند وکباب تهیه کنند ، راحتی مهمانان من اسباب خوشحالی من است ، حال خط بطلان بصفحه جنایت خود بکشیم ..

ویلسن گوید تمام اینها دستورخودکدخدا بوده واجراءکنندگان ازدستور تجاوز کرده بودند (۲) .

ویلسن مینویسد :«بعدصحبت های متفرقه پیش آورد ازآنجمله سئوال کرددرجه من درنظام چیست ؟

مواجب من چه مبلغ است؟ پدرمن چکاره است ؟ چند برادر دارم ؟ اگر کشته میشدی پدرت غصه میخورد ؟گفتم پسرهای زیاد دارد .

پرسید دولت انگلیس چه می گفت؟ جواب دادم دولت انگلیس به صاحبمنصبان جزو چندان توجه ندارند خواهندگفت ما اینقدر صاحب منصبان جزو داریم که عدد آنها به عددگوسفندان لرستان است ، ولی دولت ایران غضبناك خواهدگشت و بحاکم حکم خواهد دادپول خون اورا مطالبه کنندوقاتل را بدارآویزان کنند :»

ویلسن گوید : «خیال وی این بود مرا توقیف کند ومقصود ازاین سئوالات اواین بود بفهمد چه مبلغ میتواند برای رهائی من پول بخواهد .کدخدا اظهار داشت شماچند روزی نزدمن بمانید ، یکهفته ،یکماه، همه روزه مرا بشکار خواهد برد وبرای من صیغه خواهدگرفت ،بسیارقشنگ وزیبا ..وقتیکه کدخدا باین حرفهای خود رسیدخندهٔ بسیارکرده گفت اگرتمام اینها شمارا برای اقامت تشویق نکند دراین صورت بایدبرای

---

(۱) این عبارت کتاب است صفحه ۱٦٥ ، بعد بانگلیسی ترجمه کرده چنین نوشته است:

He shouted angrily at my captor – « son of a prostitute and a pander .

What shame ful act have you committed ? p. 165.

(۲) ص ۱٦٥

بود و دارای پشتکارزیاد ومیتوانست چگونه حکومت‌کند وچطور ازپرداخت‌مالیات فرار کند .

ویلسن می‌نویسد :«یکی ازملاکین اظهار میکرد هرج‌ومرج بداست ولی ضرر آن کمتر از حکومت بد است و ارزان‌تر . (۱) به قریهٔ او از طرف ایل صدمهٔ نرسیده بود .»

نظرعلی خان ازویلسن خوب پذیرائی میکند ، پسر ارشد نظرعلیخان با شصت سوار ویدك باستقبال ویلسن‌می‌رود واورا با اعزاز واکرام وارد میکند.درمدخل‌چادر، خان ازویلسن استقبال میکند ، بعد ازسلام وتعارف معمولی خان از سلامتی پادشاه انگلستان ودولت انگلیس استفسار میکند .

ویلسن دراینجا مقصود ازآمدن خود را باین صفحات بیان میکند ، می‌گوید برای نقشه برداری و جستجوی زمین نفت خیز از دزفول بخرم آباد آمده و ازآنجا باین نقاط ، شاید زمین نفت خیز در این جاها مانند زمین های مسجد سلیمان پیدا شود .

ویلسن دراینجا ازتصادف خود با طایفه چگنی اظهاراتی میکند نظر علی‌خان ازاین اتفاق بسیار غضبناك می‌شود .

ویلسن روزبعد صبح زود بانظرعلی خان سوار شده بدیدن محل های نفت خیز میرود واز چشمه‌های‌آن نمونهٔ‌آنها را در بطریهاکرده ومقداری هم ازنمونه‌هاکه نفت ازآنها جاری می‌شود برداشته همراه می آورد وآن اطراف و نواحی را نقشه‌برداری کرده مراجعت میکند .(۲)

ویلسن بخرم‌آبادمراجعت‌میکند درآنجا چندبار بمسافرت اطراف رفته‌تحقیقات نموده است، بعد به‌بروجرد می‌رود ، ازآنجابه‌همدان ـ‌کرمانشاه وبغداد سفرمیکند ، می‌نویسد : «درهرجا می‌شنیدم مردم ازهرج‌ومرج ـ راهزنی وکشت وکشتارشکایت

(1) ‹Anarchy› said a landowner to me , ‹ is bad , but it is little worse than bad government ' and far cheaper . › p. 167.

(2) Then to the oil springs in a deep gorge ' which I examined with proper care ' taking samples in bottles , and specimens of the rocks whence it emerged p. 169.

داشتند .»(۱)

ویلسن راجع بمسافرت خود در اینجاها می نویسد : «تمام این‌مسافرتهای من با اسب بود یاباقاطر ودرهمه جا مهمان بودم ، مهمان نمایندگان‌بانك شاهنشاهی-مبلغین مسیحی ـ نمایندگان سیاسی(قونسولها) ـ رؤسای بلجیکی گمرگ ـ قونسولهای‌روس وشخصیتهای اروپائی‌که دراین شهرها بودند ، من ازآنها دیدن میکردم . در هرجاکه وارد می‌شدم مورد نظربودم ومواظب حرکات من بودند ، این بـرای من اسباب تفریح بود وقتیکه بدیدن اشخاص می‌رفتم باآنها می‌گفتم برای چه مقصودی مسافرت میکنم ، چونکه همهٔآنها ازمسافرت من باخبربودند .(۲)

ویلسن درماه اوت ۱۹۱۱ دربوشهر مهمان‌کاکس بود در این تاریخ مینویسد : «من باید بیك مسافرت دیگر برای مساحی‌راه آهن بروم ، این راه‌آهن از بوشهر به شیراز است وازراه علی‌آباد وجهرم خواهد بود.» (۳)

درصفحه‌بعد می‌نویسد : «ایران دارد پیوسته بطرف‌ضعف پیش می‌رود ، ماجداً مخالف هستیم‌که دراموردداخلی ایران دخالت‌کنیم ، ما بمیل حاضر هستیم بایران‌قرض بدهیم اما اگر اطمینان داشته باشیم‌که حیف ومیل نخواهد شد .

دولت روس نیز مخالف دخالت در امور داخلی ایـران است ولی بیشتر تحت تأثیردخالت‌کردن است ومأمورین محلی‌آن دولت‌که نصف شرقی هستند باسادگی‌تمام منتظر این پیش‌آمد هستند .»(۴)

(1) Everywherd I heard the same complaint - anarchy - robberies murders. p 172.

(2) They were all watching me closely , and it amused me to note their suprise when I paid my call and told them what they diubtless knew already of my movements. p. 172.

(3) I am installed in the Residency under the genial inspiration of Col. Cox and the moderly care of his wife... I am to go off shortly on another railway survey from Bushire to Shiraz by Aliabad and Jahrum. p. 173.

(4) Persia is getting steadily weaker. We are firmly set against in – tervention ; we would gladly lend money if they were not certain to squander it.

The Russian Government is also against intervention but under far greater temptation to intervene , and her local representatives , semi – oriental in outlook , frankly look fotward to the prospect. p. 174.

ویلسن مأمور میشود بین بوشهر تاشیرازرا مساحی‌کند ، این عمل مقدمهٔ برای کشیدن راه‌آهن است .

این مسافرت در گرمای تابستان شروع میشود ، بسیار سخت و پر زحمت و با نا امنی توأم بوده ، ودرنزدیکی شیرازسواران صولت‌الدوله دارائی ویلسن‌را غارت میکنند ، او وآدمهای اورا هم توقیف میکنند ، ولی صولت‌الدوله بزودی‌آگاه‌می‌شود می‌نویسد‌تمام‌اموال واسباب اوراردکنند وخود اورا هم باکسانش‌درشیرازبقونسولگری انگلیس تحویل بدهند ، این‌درتاریخی است‌که نظام‌السلطنه درشیراز والی است و نصرة‌الدوله برادر قوام شیرازی در نزدیکی شیراز بقتل رسیده و خود قوام هم در قونسولگری انگلیس متحصن است وقونسول انگلیس ، کاکس (۱) از وی نگهداری میکند ، سواران صولت‌الدوله هم اطراف شیراز را دارند .

ویلسن دستور داشت درشیراز بماند تا ازکاکس تعلیمات برسد وکارش این بود گزارشهای خود را تهیه‌کند وهریك را از راه بوشهر - تهران - بغداد ارسال‌دارد و ازهریك دونسخه بهندوستان بفرستد .

راجع به‌نقشه راه‌آهن بوشهربشیراز می‌نویسند : «گزارشهای من نشان می‌داد که مسیر راه‌آهن بین‌بوشهر وشیراز عملی است ، شیب‌آن از یك‌درصد تجاوز نمیکند احتیاج به‌تونل ندارد وپل سازی زیاد لازم ندارد . اما برای تجارت ، راه بندرعباس باین راه برتری دارد ودرمخارج هم درمیل تفاوت نخواهد داشت . علاوه براطلاعات راه‌آهن درمسائل دیگرهم وارد شده‌ام .

مشاهدات زیاد واطلاعات مهم شخص من‌که ازایلات وطوایف فارس وراه ورسم آنها بدست آورده‌ام ، ممکن است آنها یك روزی مورد استفاده شعبهٔ اطلاعات یا صاحب‌منصبان قونسولگریهای انگلیس درایران واقع شود .»(۲)

---

(1) G. G. Knox.

(2) My reports ... showed that a railway alignmentvia Bushire – Shiraz was feasible ; the gradients need not exceed I in joo , no tunnelling and little bridging would be necesary .

On commercial grounds an alignment via Bandar Abbas would offer

بقیه در صفحه بعد

در ۱۶ ماه اکتوبر ۱۹۱۱ تلگراف ذیل از بوشهر بکاکس قونسول انگلیس رسید «سه اسواران (اسکادرون) سواره نظام از فوج سی و نهم هندوستان مرکزی دراول نوامبر ۱۹۱۱ از بمبئی عازم بوشهر خواهند شد، ویلسن مایحتاج آنها را ازکازرون تا اصفهان درهرمنزل آماده نماید ، (ریز داده شده درهرمنزل چه میزان باشد)»

ویلسن از این خبر بسیار خوشحال میشود فوری دست بکار شده تمام این وسائل را درمنازل آماده میکند ودستور می‌دهد همه‌جا منازل وکاروانسراها راتمیز کنندو همه را روبراه میکند .

ویلسن می‌نویسد : «من می‌دانستم صاحب‌منصبان وافراد آنها چه لازم دارند و بچه محتاج خواهند بود .»

دراول نوامبر دستور می‌رسد بافرمانده لشکر هندوستان کلنل دوگلاس (۱) ملاقات کند وهمراه آنها تا اصفهان حرکت نماید .

ویلسن می‌نویسد : «ازشانزدهم اکتوبر که این دستور رسید تا هفتم نوامبر که در کازرون با نظامیان هندوستان ملاقات کردم ، هرروز بین ۲۰ الی ۳۰ میل راه می‌پیمودم و درهمه‌جا مأمورین تلگرافخانه انگلیس ، ازدشت ارژن تا شهراصفهان با من همراهی ومساعدت داشتند ، این ایام هوا بسیار سرد بود من فقط یك دست لباس خاکی در برداشتم ، زیرا هرچه لباس و اشیاء دیگر داشتم در نزدیکی شیراز قشقائیها غارت کرده بودند فقط دراین بین یك کت باآستر پوستی برای خودتهیه‌کرده بودم وباآن خود را درشبها گرم میکردم .» (۲)

«ازکازرون تا شیراز دربین راه واقعهٔ رخ نداد . سواره نظام هندوستان چنانکه

بقیه از صفحه قبل

solid advantages and would not cost more pet mile.

A part from railway matters I had gained valuable personal experience of the tribes of Fars and their ways end had amassed meterial which might one day be of use to the Intelligence Banch and to British Consular officers in persia p. 192 - 193.

(1) Col. Douglas .

(۲) صفحه ۱۹۴

انتظار می‌رفت اثر خوبی ایجاد کرد ، تمام‌آنها مسلمان بودند ، دارای هیکل خوب بودند وتمام علاقه‌مند بمذهب خود ، دارای لباس خوب ، سلاح خوب واسبان‌خوب، هرچه می‌خریدند بعد از چانه زدن وجه آنرا می‌پرداختند ، چونکه قدر پول خود را میدانستند وحاضر نبودندگول بخورند، عدهٔ از آنها زبان فارسی می‌دانستندودرحق علماء وسادات احترام زیاد قائل بودند .»

ویلسن درصفحه ۱۹۵ یادداشت‌کرده می نویسد .«گزارش من راجع بایالت‌فارس به ششصد صفحه‌بالغ شده است.»

در صفحه ۱۹۵ می‌نویسد . «هنگامیکه سواره نظام هندوستان از بوشهر عازم شیراز بودند ،عدهٔ‌ازایل بوئراحمدی‌که درتپه‌های غربی بین‌راه شیراز واصفهان‌مسکن دارندوبارخانم دکترراس را غارت‌کردند وباوی بد رفتاری نمودند (۱)کسی باونگفته بود سفرنکند واو حق سفرکردن را داشت چونکه هیچ وقت بمسافرین غیر مسلح‌کسی متعرض نشده بود این خانم به ده بید مراجعت نموده منتظر رسیدن ما بود . وزارت امورخارجه موافقت نکرد من پنجاه نفر از سواره نظام بفرستم اورا بشیراز بیاورند ، چونکه ممکن بود روسها آنرا دخالت مستقیم درامور داخلی ایران حساب‌کنندودر شمال ایران بچنین‌کاری اقدام نمایند .

حکام فارس و اصفهان نمی‌توانستند کاری بکنند جز اینکه اظهار تأسف کنند .»(۲) ازشیراز تا اصفهان دربین راه باراه‌زنان مصادف شده‌اند این درموقعی‌بود که یك عده غارتگر داشتند قافلهٔ‌را لخت‌میکردند باسواران هندی‌مصادف شده‌مختصر جنگی بین‌آنهادرگرفته است ، بعد راه زنان هرچه بچنگ‌آورده بودند زمین‌گذاشته

---

(1) While the 39 th. C. I. H. was on the road from Bushire to Shiraz party of the Boir Ahmadis , who live in the hills west of the Shiraz - Isfahan road , had twice robbed , stripped , and maltreated Dr. (Miss) Ross.

She had every right to be on the road: no one had warned her not to travel , for there had been no attacks on unarmed travellers for some time .

She returned to Del bid awaited our arrival. p. 195.

(2) The Governors of Fars and Isfahan can do nothing but express regret. p. 195.

فرارکرده‌اند.

ویلسن در دنبال‌شرح‌این پیش‌آمد می‌نویسد . ایران درحال حاضر در نهایت درجهٔ بدبختی است، حاضر است هرحکومتی راپبذیردکه باین مملکت امنیت بدهد، امروز احساسات ضد روس درشمال ایران جریان دارد و ضد انگلیس درجنوب ، و احساسات‌ضد هردولت ایرانی، هم درشمال وهم در جنوب وهم چنین احساسات ضد شاه، ضدمشروطیت در هرشهر بزرگ وجود دارد. شاید روسها بهترازما این‌شایستگی را دارندکه‌مقدمات ایجادامنیت‌را فراهم نمایند، اما همینکه‌این امنیت را برقرارکردند طولی نمیکشدکه‌گرفتاراحساسات بدمردم خواهندگشت، همچنین ماکه بعداز چندسال این‌گرفتاری راخواهیم داشت . من‌مأیوس هستم ازاینکه بهبودی حاصل شود مگربا دخالت انگلیس وروس . من با این اقدام بملاحظات سیاسی جداً مخالف هستم در صورتیکه ازاین‌گرفتاری راه فرار نیست.

من‌بانظر ایرانیان هم‌عقیده هستم ازاینکه برای‌شرافت وحفظ حیثیت خودشان بادخالت اجانب درامور ایران‌شدیداً مخالف هستند، بااینکه‌خودشان نمی‌توانندامور مملکت‌خودرا اداره نمایند . خرابی‌وخسارت نسبت بدارائی بسیار زیاد است، فقرو بدبختی فقراء رقت‌آور است ، انسان نمیتواند تحمل‌کند ، ده‌سال طول خواهد کشید بلکه‌بیشتر تا مملکت ازاین هرج ومرج سه‌ساله رهائی‌یابد ، من ایرانیهارا دوست دارم‌وتمام طبقات‌آن‌حتی طوایف‌وایلات وراه زنان آن ،آنها انسان‌هستند،کنارآمدن باآنها وکارکردن باآنها وبازی‌کردن باآنهابهتر ازهندیان هستند وآنها ازحیث راه ورسم بیشتربما نزدیك‌ترند ، این‌مرا عذاب‌میدهد وقتیکه‌مشاهده میکنم آنها در چه مصیبتی گرفتارند . (۱)

---

(1) The country is in a miserable state, and ready to accept any form of government which will give them security.

There is an anit - Russian agitation in the North and an anti - British movement in the South, an anit - persian Government (or any government) movement in North and South, and an anti - Shah and an anti - constitution agitation in every large town.

بقیه درصفحه بعد

ویلسن دراول ژانویه۱۹۱۲ ازاصفهان حرکت‌کرده باهواز میرووددرآنجامهمان کاپیتان‌گری (۱) قونسول انگلیس بوده، از آنجا به‌محمره و بـا کشتی به‌بوشهر نزد کاکس میرود (۲) .

درتاریخ ۱۵ژانویه ۱۹۱۲ ویلسن‌عبارات ذیل‌را درکتاب‌خود یاد داشت میکند مینویسد : «ایران سالها است‌که‌رو بخرابی میرود جنبش مشروطه طلبی بتوسط عدهٔ شروع‌گشت‌که‌ازاین خرابی جلوگیری‌کندولی‌خرابی سریعتر شده است قرارداد۱۹۰۷ بین روس وانگلیس باین نیت بودکه اززوال‌جلوگیری‌کند ولی‌موفق نشدند . بندهای آهنی بشکل راه‌آهن ممکن‌است آنرا بشکافد وخوردکند ، عوض‌اینکه آنرا ببندددو محکم‌کند .

دولت روس‌میخواهد راه‌آهن سرتاسر ایران‌به هندوستان متصل‌شود ، این‌عمل برای ایران وهندوستان خوب‌نیست . مامیخواهیم یك‌خط آهن‌ازخلیج فارس شروع شده بداخلهٔ ایران امتداد یابد، ولی‌این راه آهن نبایدبمرز روس‌نزدیك شود ، وضع مابهمان اندازه بداست‌که وضع ایران بدمیباشد ، زیراماباقدام دولت آلمان روبرو

بقیه ازصفحه قبل

The Russians are probably better fitted to perform the elementary task of restoring order than we are but ; having restored ‹order› , they would soon become unpopular so should we , after a few years.

I have given up hope of any improvement except by Anglo – Russian intervention to which on political grounds I am strongly opposed.

From this dilemma there is no oscape. I sympathize with persians whose self respect makes them resent foreign intervent on, though the them selves seem incapable of putting things right .

Yet the destruction of property is great and the misery of the poor pitiful to hehold .

It will be ten years or more before this county racovers from the anarchy of the last three years .

I like Persians ' of all classes; even nomads and robbers : they are very human beings , much easier to work and live and play with them than Indians and very much like us in some ways. It hurts me to see them suffer as they do. p. 197.

(1) A. J. H. Grey.

(۲) صفحهٔ ۲۰۶

شده‌ایم که میخواهد راه‌آهن بغدادرا ازراه‌کویت بخلیج فارس برساند . ماميخواهيم نه ایران ونه‌عثمانی هیچ‌یك خورد نشود .

آیا مامیتوانیم ازاین‌عمل جلوگیری کنیم ؟ دول‌ضعیف همیشه‌برای همسایه‌های خودشان اسباب خطرهستند . فعالیتهای‌سه‌ساله‌ٔگذشتهٔ من‌وقتیکه آنهارا بخاطرمیآورم مینمایدکه آنهابدون هدف بوده .

من‌منتها درجه رضایت‌خاطر پیدامیکردم اگرمن‌کمك‌کرده بودم ، (۱) شرکت نفتانگلیس وایران استقرار پیداکند (۲) .

ازقاچاق اسلحه‌جلوگیری‌کنم .(۳) ثابت‌کنم‌که ساختن‌راه آهن امکان‌دارد(یا ساختن راهها)اینها بکمك ومساعدت‌به‌ایران بـود نه خطر برای منافع‌هندوستان.»(۴)

ویلسن درصفحهٔ ۲۱۵کتاب خودمی نویسد: «منافع انگلستان‌که مورد نظر است

---

(1) Persia has been decaying for years. The constitutional movement, started by men who were trying to stop the rot , has hastened it .

The Anglo - Russian agreement of 1907 ; designed to retard it, has not succeeded , iron bands , in the form of railways, are more likely to pierce and break it tban to kold it together.

Russia wants a Traus - Persian Railway to India , which would be bad for persia and India ; we want a railway from the persian Gulf to the interior but not to anywhere near Russia.

Our position is as difficult as that of Persia , for we are also faced with the German determinatin to carry the Baghdad railway to the Persian Gulf via Koweit.

We desire neither the break – up of Turkey nor of persia, but can we pervent either ?

Weak powers a rialways a peril to their neigh bours , my activities in the last three years seem in reirospect rather pointless. I shall be well satisfied if have helped .

(2) To established the Anglo – Persian Oil Company .

(3) To suppress the Arm Traffic.

(4) To show that it is possible to construct railways (or roads) which will help Persia and not menace Indian inlerestes. p. 206.

دردو محل است:

اول درنقط نزدیك خانقین جائیکه درآنجا نفت‌خیز است‌وجزء امتیاز دارسی است ودراین نقطه نیزتعیین حدودنشده است .

دوم شط‌العرب است .

ازموضوع اول هنوزاطلاع ندارم ولی از موضوع دومی درآن باب وقتیکه در محمره بودم‌خوب مطالعه‌تاریخی کرده‌ام و نقشه‌های متعدد ازآنجا برداشته‌ام ، این در موقعی بودکه دراین باب هیچ سروصدائی نبود وخوب می‌توانستم در این موضوع قضاوت کنم .

کاکس نظریات مراتصدیق‌کرد ، هم‌چنین حکومت هندوستان و وزارت هند (India Office) ولی وزارت امورخارجه خودرا دراین‌موضوع داخل‌نکرد .حال آبادان دارد یك‌بندر مهم‌می‌شود حتی‌صحبت دراین می‌رودکه دهانه‌آنرا لاروب‌کنند ترکها دارند تحت‌عنوان معاهدهٔ ارض‌روم برای‌خود حقی‌قائل می‌شوند ، این ادعادر مدت‌چهل سال‌گذشته بزرگ‌شده است ، وزارت امورخارجه اساساً فرضیات مرا قبول کرده و برای‌ترکها فرستاده است وآنها دراین موضوع بین‌خودشان بحث ونزاع دارند مرا کارشناس محلی‌معرفی‌کرده‌اند ، اولین عقیده این است‌که مرا بلندن فرستاده به وزارت‌امورخارجه توضیحات بدهم‌وآنهارا بیاگاهانم (.To advise thd F.O)»(۱)

وزارت امورخارجه روی فرضیات ویلسن درباب شط‌العرب دریکی و دومورد نظرداشت قرارشد ویلسن به‌تحقیقات خود درمحل ادامه‌دهد .

ویلسن‌درماه مای۱۹۱۲ می‌نویسد :«حال‌من‌معاون شخصی سرپرسی‌کاکس‌شده‌ام وی‌مایل است‌من چندی‌بایشان کمك‌کنم ، فعلاموضوعی بین‌انگلیس و آلمان اسباب

---

[1] British interestes are closely concerned at two points:
(2) Near Khanikin where there are oilfields over which the D' Arcy Exploration Company has a concession and where the frontier unsettled and.

بقیه پاورقی درصفحه بعد

اختلاف است، طرف تجارتخانهٔ وونك هوس (۱) است آنهم سرمسئلهٔ خاك سرخ (۲) در خلیج فارس ، بالاخره دولت آلمان قبول نموده است این موضوع بدادگاه لاهه احاله شود .» (۳)

ویلسن در ۲۱ ماه مای ۱۹۱۲ درمسقط بوده واز گرمای آنجا می نالد ، می نویسد: «راجع بگرمای مسقط درسیصد سال قبل نوشته اندکه الماس درقاب خود در گرمای مسقط تمام میشود (۴) وآهودر بیابان آن مثل اینکه روی آتش گذاشته سرخ نموده اند، این گفتار اینقدرها هم اغراق نیست من چنین گرمائی هرگز ندیده ام ، گرمای مرطوب است مانند حمامهای کشور عثمانی .

---

(2) The Shatt - al - Arab of the former I know nothinhyet The latter l studied very closely when at Mohammerah, made a lot of maps and a detailed historical roport , at a tim when the whole question was dormant and so war fairly easy to consider impartially.

Cox endorsed my contentionr' so also - the Government of India and the India Office ' though the Foreign office did not commit itself.

Now that Abadan is to become a great port and there is even talk of dredging the bar , the Turks are asserting there de jure rights under the treaty of Er7erum against the « de facto » position which has grown up during the last forty years.

The Foreign Office have accepted my thesis in substance and put it to the Turks , who are disquting it no some points of detail as well as upon principle at one or two points

I am repuired to act as the local expert.

The first idea was to send me home to advise the F. O. - p. 215.

(1) Wonchhaus.

(2) Iron Oxide.

(۳) صفحه ۲۱۶

(4) Diamonds in scabbards were consumed by th heat, and the gazelles could be found lying roosted in the plains. This is on great exaggeration. p. 216.

من تمام روز را دراطاق کار میکنم و تلگرافات رارمز ویاکشف میکنم چونکه میخواهیم در بندرعباس قشون پیاده کنیم برای اینکه درآنجاها اغتشاش است واوضاع در شیراز وکرمـان بسیار بد ومشکل است، قیمت تلگرافات مـا در ماه بـه پانصد لیره بالغ می‌شود .

مسئله مرزی بین ایران وعثمانی قدری اهمیت پیدا کرده است . فرمـانفرمای هندوستان لردهاردینگ (این لرد چارلز هاردینگ دراوقاتی که قرار داد ۱۹۰۷ در جریان بود معاون دایمی وزارت امورخارجه انگلستان بود) شخصاً دراین کار وارد است وخیلی بااحتیاط اقدام میکند و باهمکاران سابق خود دریك چنین پیش آمدمهمی اختلاف نظر پیدا نموده است وکاملا طرفدار نظرسرپرسی کاکس می باشد .» (۱)

در ۲۸ ماه جون ۱۹۱۲ ویلسن یاد داشت میکند :«بعد ازسه هفته مشغول مساحی وتحقیق دردشت و نی‌زار بین اهواز وعماره بودم ، بمحمره مراجعت کردم ، این قسمت بکلی ناشناس است .

حال هوا درمنتهای گرمی است درجه گرما درساعت ده صبح در سایه به ۱۰۵ درجهٔ فرنهایت میرسد و در ساعت چهار بعد از ظهر درآفتاب ۱۶۰ درجه است ولی در شب هـوا بخوبـی خنك است ، سالـم و نیروبخش . در اینجاکسی را مـلاقـات کـردم ، مـی‌گفت یـکصدو بیست سال دارم ، اما یـکصد سال را خوب نشان میداد ، دارای چشمان درخشنده بـود و سروروی روشن داشت و یك دست دندان تازه ، یعنی دست سوم ، در آورده بود . گفته میشدکه نود ساله در اینجا بسیار است همه سالم و تندرست هستند. خوراك اینها نان جو شیر گاو و ماست است ، بندرت برنج وکمی گوشت .

روابط طایفهٔ بنی‌طرف باشیخ محمره دوستانه است، نوشتهٔ شیخ برای آنهاحکم جواز عبور دارد .

درآن صحرا بفاصله سی میل ازکنار رودکارون باشط العرب دو برج مربع بزرگ

---

(۱) صفحه ۲۱۸

مشاهده شدکه بنای‌آن ازآجر است ، یکی بنام‌کوشك بصره و دیگری بنام کوشك هویزه است .

می‌گفتند سرحد بین این دوبرج است . پرسیدم چه‌کسی این هارا ساخته است کسی یادندارد این برجها بنظر نمیآید قدیمی باشند در صورتیکه این قسمت قرنها است‌که دشت و بیابان است. ولی یك وقتی ، درزمانهای قدیم آباد ومعمور بوده است چونکه علایم نهرها نمایان است وآثار نهرهای بزرگ خوب پیداست دیواره‌های آنها خوب دیده می‌شود .

این‌کانال‌ها از وسط یك رشته‌کانالهای قدیم تری برده شده‌که علایم وآثارآنها ازرنگ سیاه خاك هویدا است‌که یك وقتی مجرای نهر بزرگ بوده وبستر آن دارای نمك است‌که رطوبت راحفظ‌کند .

در بعضی نقاط‌آثار نخلستان دیده می‌شود، این نقطه ده‌میل در شمال بصره‌است که فعلا دشت بی‌آب وعلف است .

من این قسمت را تمام‌کردم ممکن است به‌بوشهر مراجعت‌کنم و بسمت منشی مخصوص سر پرسی‌کاکس تعیین شوم من این شغل را بهتر دوست دارم .» (۱)

اینك ویلسن‌منشی مخصوص سرپرسی‌کاکس است درسن۲۸ سال یك مردجدی ، بصیر و مطلع مخصوصاً درمسائلیکه مربوط بجنوب غربی ایران است .

در تاریخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۲، درکتاب خود چنین مینویسد : «اینك بازصحبت از پان اسلامیزم دربین است .

این‌موضوع هرگز یك جنبش مهم بشمار نخواهد رفت. بین شیعه وسنی چندان اشتراك وجود ندارد ، مسلمین هندوستان بانظر سوءظن بآن می‌نگرند، ستون پایگاه امیر افغانستان متزلزل است ، هم چنین تخت های سلطنتی پادشاه ایران و سلطان

---

(۱) ص ۲۱۹

عثمانی وخدیو مصر. (۱)

درماه اکتوبر همین سال مینویسد: «راه‌آهن لرستان بازدرسرزبانها است ممکن است مرا مأمورکنند بامهندسین دولتی انگلیس همراه بروم ...»

ویلسن دراینجا اشاره بجنگ دولت‌عثمانی بامهالك بالکان‌کرده چنین‌می‌نویسد: «جنگ دولت عثمانی با ممالك بالکان، بعقیدهٔ من،اینرا نمی‌توان یك ضایعه نامید، قربانیهائی‌که داده‌میشود بالاخره بهدر نخواهد رفت درصورتیکه‌درآخر جنگ‌عثمانی‌ها دیگر نتوانند برمسیحیان حکومت‌کنند.

دول بالکان درصفی واقع شده اندکه ضد دولت آلمان است و دارند بادولت عثمانی می‌جنگند.» (۲)

درآخر سال ۱۹۱۲ (این سالی استکه بعداز واردشدن قشون انگلیس بایران و استقرار آن دراصفهان ، روسهاهم بایران قشون واردکردند وآن‌کشتار دسته جمعی را دررشت و تبریز مرتکب شدند)

ویلسن دراین هنگام این عبارات را در باب ایران می‌نویسد: » اوضاع‌ایران

---

(1) Pan Islamism is again being talked of. It can never become a movement of importance. Shiahs and Sunnis have verw little in common and Iodian Moslems are looked on as snspect in view of their Hindu surroundings. The Amir of Afghanisten's Pedestal is shaky : so also the thrones of the Shah and the Sultan and the Khedive. P. 222.

(2) The Turco - Balkan war is nos' to my mind' a disaster. The lives lost will not be wasted if' in the end, Turks no longer bear rule over Christians.

The Balkan States are on balance anti - German and fighting Turkey will make them even more so. P. 223.

بااین اقدام نصف‌کارهٔما هنوز تغییر نکرده است، بهترکارکرده بودیم هرگاه هیچ‌کاری انجام نمیدادیم (یعنی بایران قشون وارد نمیکردیم) ، روسها هم بشمال ایران قشون آورده‌اند ، وحشی‌گری وتحکم آمرانهٔ آنها خشم وغضب فوق العاده بوجود آورده است ، این عبارت دائم ورد زبان آنها است : « مادامیکه ازما میترسند بگذار از ما متنفر باشند .» (۱)

اگرچه عدهٔ از روسها متنفرند ولی همه ازآنها می‌ترسیدند .(۲)

دراینجاویلسن بورود صاحب‌منصبان سوئدی‌که برای تشکیل ژاندارمری‌بایران دعوت شده بودند اشاره میکند ، می‌نویسد : «صاحب‌منصبان ژاندارمری‌سوئدی وارد شده‌اند ، همه چشم زاغ وموزرد ، مانندآلمانها ، مردمان موقروخوش نیت هستندولی پیداست‌که موفق نخواهند شد،آنها مشغول شده‌اند عدهٔ اشخاصی را وارد ژاندارمری میکنندکه‌آنها ازبدترین ارازل محلی هستند .» (۳)

---

(1) Oderint dum metuant – lct them hate as long as they fear me:

عبارت سیسرو (Cicero) خطیب وفیلسوف معروف روم

(2) The position in Persia had not been improved by our half – hearted measures ; we should have done better had we done noting .

Russia also sent troops into N .

Persia ; their bruta lity and high handed methods caused much resentment ' but ' ODERINT DUM METUANT ' was their motto ' and though hated by a faw they were feared by all . p . 223 .

(3) The Swedish gendarmerie officers have arrived – blue - eyed yellow – haired like German ; well mannered and well – mean – ing ' but not likely to succeed .

They are engaged in enlisting some of the worst local scoundrels . P . 223 .

درآخرین یادداشت‌های سال ۱۹۱۲ ویلسن درباب ایران ، مینویسد : «قاچاق اسلحه داردآخرین مرحله خود را طی میکند ودارد تمام میشود . موضوع مرزایران و عثمانی در انتهای جنوبی ، پیدا است بطوریکه قبلا اشاره شده بود دارد خاتمه پیدا میکند .

شرکت نفت انگلیس وایران پیش می‌رود ،این یك‌کاربسیاربزرگ ودامنه‌داری است‌که من درانجام‌کارهای‌آن شرکت دارم .

وضع خود ایران بدترازهرزمانی است‌که من درخاطردارم ماموفق نشدیم‌که‌در اوضاع بهبودی حاصل شود ، ماپول زیاد خرج‌کرده‌ایم ولی برای خود دشمن‌های‌زیاد تهیه نموده‌ایم .»(۱)

در اینجا یادداشت ویلسن برای سال ۱۹۱۲ تمام می‌شود ، در اول سال ۱۹۱۳ می‌نویسد : «سندیکای‌محدودراه‌آهن‌ایران‌که عبارت از یك دسته سرمایه‌داران‌انگلیس هستند ودر رأس‌آنها کمپانی پیرسن قرارگرفته (۲) باین‌ها دادن امتیاز ساختن‌یك راه آهن‌ازخلیج فارس (Option) از طرف دولت ایران وعده داده شده است‌که تابروجرد امتداد دهند .

حال چندی‌است است اصرار دارند اجازه بگیرند عدهٔ را برای مساحی‌بفرستند

---

(1) The Arms Traffie is nearing its end. The South end of the Torco - persian Frontier looks like being settled on the lines originally suggested.

The Oil Company is going ahead the one really practical largescale development with which I have been associated. Persia itself is worse than at any previous time in mx memory ; we have failed to improve matters, theugh we have spent a great deal of money and made many enemies. P. 224.

(3) The persian Railwey Syndicate LTD. a Britsh group headed by Messrs Pearson. P. 225.

که از روی نقشه‌های من ودیگران که نظرداده‌اند اقدام کنند . این سرمایه داران امید مساعدت از طرف دولت ایران ندارند ، خواسته‌اند یك صاحب منصب سیاسی همراه آن عدهٔ مساح باشد ومشکلات این کار را در بین عمل رفع کند ، حکومت هندوستان ازسرپرسی کاکس چنین صاحب‌منصبی را خواسته‌اند معرفی کند ، من از ایشان تقاضا کردم این جانب را معرفی کند .

دراینجا قصدنداشتم‌دومرتبه باین لانهٔ افعی‌ها سفرکنم اما چون قبلا بدون‌خطر در این‌جاها بوده‌ام لذا مناسب‌تر ازخودکسی را ندیدم. هفته بعد حکومت هندوستان موافقت‌کرد :

اول از مرخصی خود استفاده‌کنم، بعداز راه تهران ـ لرستان بدزفول مراجعت کنم ازآنجا درماه اکتوبر ۱۹۱۳ به‌عدهٔ مساحان ملحق شوم ، مساحان زمستان‌وبهاررا مشغول خواهند شد من نیزآنها راهدایت خواهم‌کرد .

اول لازم‌بود به‌دزفول رفته بمطالعات مقدماتی بپردازم ، ولی‌چندروزی‌دربوشهر بواسطه پیش‌آمدی‌که روداده بودمعطل شدم ، علت این بودکه نسبت برئیس بلجیکی گمرك بوشهرسوء قصدی‌شده بود اتفاقاً بخود او صدمهٔ نرسیدولی‌گلوله بخانم اوصابت کرد و او را هلاك نمود .» (۱)

ویلسن‌ازملاقات خود باخوانین بختیاری می‌نویسد : «اول لازم بود رفته‌خوانین بختیاری را درمحل **آب‌بید** ، کنار رودکارون نزدیك شوشتر ملاقات‌کنم . خطاهای آنها بسیار است ومساعدت‌آنها بودکه شرکت‌نفت توانست زمین‌نفت خیزمسجدسلیمان را بکاراندازد ویکروزهم تعطیل‌نکند ، جزدرعربستان‌که‌نفوذ شیخ محمره درآنجانافذ

---

(1) An Attempt was made by a persian under the in fluence of heady wine of Constitutionalism ' to - murder the Belgian Director of Customs .

He escaped ' but his wife was shot dead . She had just returned from dinner at the Residency and I had sat ' next to her . P . 226 .

است یگانه ترس من در این است‌که جاه طلبی آنها ممکن‌است‌آنها را براههائی‌سوق دهدکه قدرت‌آنرا نداشته باشند یا اتحاد داخلی درمیان‌آنها وجود نداشته‌باشدکه‌آنها را به نتیجهٔ مطلوب برسانند ، حال حاکم اصفهان یك بختیاری است ، بختیاری دیگر حاکم لرستان است ، عدهٔ ازبختیاریها درتهران داخل دستگاه دولت هستند،آنها این لیاقت را ندارند این پست‌های حساس پرمسئولیت را با موفقیت عهده‌دار شوند .اینها بطور واضح هدفهای دور ودرازی معین ومعلوم ندارند ، هرمقامی را بدست میآورند ویا ازدست می‌دهندروی استعداد درآمدآن‌است‌تا حال هم برای مدت زیاد به‌ادامه‌آن علاقه نشان نمی‌دهند .

صحبت من با آنها روی همرفته دوستانه بود ، مادر بسیاری از مسائل با آنها اشتراك داریم .

بختیاریها همیشه مؤدب ومهمان نواز وخوش مشرب هستند ، ولی‌گفتارآنها مرا تشویق نکرد .

نظرآنها این‌بود درجنوب غربی ایران‌کشیدن‌راه‌آهن وعبورآن ازمیان‌لرستان سبب خواهد شد :

اول - قدرت دولت مرکزی درآنجاها زیادشود وبرای‌آنجاهامالیات وضع‌کنند وپول‌آنرا درجای دیگر بمصرف رسانند، مخصوصاً درپایتخت ، بادست کسانی‌که‌هیچ علاقه بمنافع وسعادت مردم جنوب غربی ایران ندارند .

دوم - این‌کارباعث خواهدشدروسها نفوذ خودشان را واگر لازم شود فشارنظامی خودشان را بایران واردآورند مستقیماً بطرف خلیج فارس .

سوم - بدین‌وسیله امنیت زمینهای نفت خیزایرانرا بخطراندازند. درخاتمه‌این صحبت چنین تصور میکردند بطور یقین‌من موفق نخواهم شدکه این عده مساحین‌رااز وسط لرستان عبوربدهم .»(۱)

---

(1) I went first to see the Bakhtiari Khans at AB - BID on the Karun River above Shushtar ... Their faults

بقیه پاورقی درصفحه بعد

دردنباله این مذاکرات باسران بختیاری ویلسن می نویسد : «من ازاینجابدزفول رفتم دراین جابین دسته‌های مختلف نفاق افتاده‌است وکارمن مشکل شده است چونکه هردستهٔ دوستان ودشمنان درمیان ایلات دارند .

بقیه‌از صفحه‌قبل

are many' but they have made it possible for the oil company to develop their Oilfield at Masjid Sulaiman witho ut a day's interruption of work.

That would have been quite impossible any where else in Persia except' of course' Arbistan' where the Shaikh of Mohammerah is supreme.

My only fear is that their ambitions may lead them into courses which they have not the strength or inward unity to pursue to a successful conclusion

A Bakhtiari is now Governor. General of Isfahan' another of Luristan ; there are Bakhtiaris in the Government in Tehran.

They have not the capacity to fill all these rasponsibl posts successfully ; they haveno clearly defined long-range objects.

Each post is taken (or refused) on its (mainly-financial) merits and never yet help for long.

My talk with them was altogether friendly and we bad much in common.

They were' as always, courteous, hospitable and genial' but offered me littlc encouragement. A railway through Luristan would.

1 - increase the power of the Central Government is S. W. Persia to levy taxes' which would be spent elsewhere' mainly in the Capitel by men with on interest whatever in the welfare or interestst of the people of S. W. persia.

2 - assist Russia to extend her sphere of influence

بقیه‌از صفحه‌قبل

همینکه من مشغول بودم وداشتم قرار اینکار را میدادم : عدهٔ مهندسین که برای مساحی معین شده بودند وارد محمره شدند، دراین بین شنیدم مرا بسمت کمیسر تعیین حدود مرزی معین نموده‌اند ، این یك کمیسیون بین‌المللی‌است که برای مرزبندی بین ایران و ترکیه انتخاب شده که از نقطهٔ **فاو** تا **آرارات** تعیین حدود کنند ، تقریباً هفتصد میل راه (دویست فرسخ) وعلامت‌گذاری شود وکار کمیسیون این خواهد بود .

دول مرزی موافقت کرده‌اند ، خط سرحدی طرفین که ردیف هم واقع شده و هریك بین بیست الی سی‌میل ازهم فاصله دارند (یعنی میل مرزی ایران بامیل مرزی ترکیه بینشان ۲۰ الی ۳۰میل فاصله است) ما باید تصمیم‌بگیریم ومعین‌کنیم محل‌اصلی مرزها درکجا است ، هرگاه اختلاف بین ایران و ترکیه بروزکند‌کمیسرهای انگلیس‌و روس دارای این اختیار هستند درهمان نقطه‌که اختلاف وجود دارد تصمیم بگیرند و نقطه میل مرزی را معین‌کنند .

هرگاه رضایت طرفین حاصل نگردد ، دولتین انگلیس و روس تصمیم نهائی خواهندگرفت .

کمیسرانگلیس‌مستروراتسلاو [۱] ازکادرکارمندان‌قونسولگری‌لوانت‌انگلیس [۲] انتخاب شده بود،کمیسرروس‌آقای مینورسکی ، [۳] یك دیپلومات معروف دولت‌روس که قبلا منشی مخصوص فرمانفرمای قفقاز بوده وحال درسفارت روس دراستانبول است آنچه‌که‌هست‌این مسئله موقتی ومحرمانه است تا دولتین ایران وعثمانی رسماً موافقت کنند واشخاص این‌کمیسیون‌رامعین نمایند .

اینك لازم است بلندن رفته قرار این‌کار را با وزارت امور خارجه انگلیس و

بقیه‌از صفحه‌قبل

and to bring if need be military pressure to bear upon Persia right down to the Gulf .

3 - would imperil , in this way , the safety of the Persian oilfields They thought I should certainly fail to get a survey party through Luristan P . 226 - 7 .

(1) Mr . A . C . Wratislaw .
(2) Britith (Levant) Consular ervice
(3) M . V . Minorsky .

وزارت هندوستان بدهم.

این کمیسیون دارای اسکورت هم خواهد بود . ازسواره نظام هندی-روس-عثمانی وایرانی واز مهندسین هرمملکت هم حضور خواهند داشت . من باید باستانبول بروم و با مأمورین روس وعثمانی ملاقات کنم وازآنجا به تهران رفته بامأمورین ایران ملاقات نمایم .»(۱)

ویلسن بلندن میرود ودرآنجا با رجال مؤثر سیاست شرقی آشنا می‌شود می نویسد: «ملاقات من با این رجال اولین بار مرا متوجه کرد درك کنم که کارها این قدر اهمیت ندارد که رجال اهمیت دارند .

هرگاه من این درس راکاملا یادگرفته بودم ممکن بود یك کارمند وخدمت گذار بسیار مفید دولت باشم. »(۲)

بعد ویلسن علاوه کرده میگوید : « من مذاکرات در باب کارهـای شرکت نفت انگلیس و ایران باسرچارلز که بعدها بنام گرین وی(۳) معروف گشت ، نمودم. همچنین با لردکودری (۴) درباب مساحی لرستان ، با دوست خودم وراتسلا(۵) ملاقات کردم و باادمیرال سرادوارد اسلید (۶) که فرماندهکل قسمت هند شرقی است دیدار خود را

---

(1) All this is' howevr' Provisionel and confidential until the Turkish and Persian Governments have given their formal consent both to the arrangements made the individuals to ba eppointed . P . 228 .

(2) My meetings with these men made me realize for the first time that «les affaires sont moins importantes que les hommes» Had I fully learned that lesson I might have been a more useful servant of Government . P . 236 .

(3) Lord Greenway .

(4) Lord Cowdray .

(5) Wratislaw .

(6) Admiral Sir Edward Slade .

تجدیدگردم که در جلوگیری ازقاچاق‌اسلحه و آینده شرکت نفت جنوب ولاروب‌کردن دهانه شط العرب علاقه زیاد داشت که حال درباب شط العرب با دولت عثمانی مشغول مذاکره هستیم .

همچنین من سفارشنامه داشتم بـرای سروالنتین چیرول [۱] عضو مهم روزنامه تایمزکه مهمترین و مآل اندیش ترین روزنامه‌نگاری است که من تا حال دیده‌ام[۲]

ویلسن از مطالعات و برخوردهای خود با رجال انگلستان و خواندن آثار آنها دارای این عقیده شده بود که برای انگلستان مقدر است و موظف که شرق را متحد و متمدن‌گرداند و این ایمان و عقیدهٔ محکم وثابتی است برای هر انگلیسی چنانکه لردکرزن هم دارای همین عقید و ایمان است که می‌گوید . « این پیام در سنگ‌خارا حك شده و در سنگ‌تقدیر نقش بسته است که‌کارما نیکوکاری وعادلانه است وکامیابی حاصل خواهدکرد . »[۳]

ویلسن از سفرلندن - استانبول مراجعت کرده در ماه سپتمبر ۱۹۱۳ درسفارت انگلیس در طهران مهمان سرولترتاونلی[۴] سفیرانگلیس بوده[۵]

ویلسن بعد از مذاکره باسفیرانگلیس واولیای سفارت روس‌عازم همدان‌میشود، درآنجا دو نفراز دستهٔ مساحین انتظار ورود وی را داشتند، باتفاق آنها بواسطه‌ناامنی راه از بیراهه شبانه حرکت کرده خود را بدولت آباد ملایر می‌رسانند و درباغ حاج

---

(1) Sir Valentine Chirol .

(۲) صفحه ۲۳۶ .

(3) The most complete confidence in the unifying and civilizing mission of Critain in the East and the conviction' voiced by Lord curzon that «the message is carved iu granite' it is hewn out of the rock of doom that our work is righteous and that it shall prevail . P . 237 .

(4) Sir Walter Townley .

(۵) صفحه ۲۴۰ .

سیف‌الدوله پدر بزرگ زن شیخ محمره منزل میکنند.

ویلسن در ملایر با یك تاجر سویسی نماینده‌کمپانی سویس برای خرید فرش که با یك‌کمپانی آمریکائی در ترکیه ارتباط داشت‌آشنا می‌شود .

در خدمت این‌کمپانی هیچ کارمند انگلیسی وجود نداشت مگر در شعبهٔ لندن این‌کمپانی این تاجر تحت حمایت قونسول انگلیس بود، ویلسن مینویسد: « این‌تاجر سویسی اظهار میکرد اگر اتفاق سوئی رخ بدهد من برای حفظ خود بیرق انگلیس میکشم. من از وی پرسیدم‌کمپانی شما چه مالیاتی بدولت انگلیس می‌دهد و چرا در خدمت این کمپانی هیچ‌کارمند انگلیسی نیست ؟

در صورتیکه برای آمریکا متاع ایران را تحت لوای انگلیس خرید و فروش میکنند .

جواب او این بود ، پرچم انگلیس بهترین پرچمی است که او می‌تواند در در اینجا از آن استفاده کند . من این موضوع را بسفارت انگلیس در تهران گزارش کردم .» (۱)

ویلسن از ملایر به بروجرد میرود بعد بـه نهاوند ، در اینجا عدهٔ از معروفین محل و تجار بدیدن او می‌روند و درضمن ازدولت انگلیس تشکر میکنندکه باصاحب منصبان سوئدی ژاندارمری مساعدت مالی‌نموده‌اند وهمچنین شکایت داشتند ازاینکه عدهٔ از صاحب منصبان را احضارکرده‌اند و دوباره امنیت متزلزل شده است این پیش آمد نقشه های ویلسن را بهم زد .

ویلسن می‌نویسد . « ملاقات من از معروفین محل مثل این بودکه من بمجلس عزارفته‌ام چونکه یك عده از مردم شهر توسط الوارکشته شده بود و نمی‌توانستندرفته جسدآنها را بیاورند و دفن‌کنند ، حتی باشخاصیکه رفته بودند نعش‌ها را بیاورندنیز حمله شده‌است بدون اینکه بتوانند نعش‌ها را بیاورند فرارکرده‌اند و اجساددرصحرا

(۱) صفحه ۲۴۲ .

همچنان مانده است.»(۱)

در ۲۵ سپتمبر ۱۹۱۳ ویلسن از نهاوند بسفارت انگلیس درتهران گزارشی میدهد می‌نویسد : « دیشب در تمام شب تیراندازی بود ، امروز هم ادامه دارد ، دیروز نیز تیراندازی درکار بود . تعقیب ژاندارمری ناامنی محلی را زیادتر کرده است . الوار بدهات حمله میکنند .

رؤسای ایل بیرانوند میخواهند از مسافرت من بخرم‌آباد که از میان آنها باید عبور کنم استفاد نموده دولت ایرانرا مجبور کنندکسان آنها راکه گرفتار کرده اند آزاد سازند .

امید است وقتیکه دولت‌ایران بااعاده امنیت این‌جاها اقدام‌خواهد کرد بایل بیرانوندو رؤسای آنها هیچ‌رحم نکنند .

این‌ناحیه بطوری غارت شده‌است‌که‌سالها باید بگذردتااینکه‌جبران‌این‌غارتها بشود ، رؤساء همه‌متمول شده‌اند دارای زمین ودهات هستند ، این‌خود کمك‌خواهد کرد برای‌برقراری امنیت ،گرچه‌تنبیه جزمرگ برای خوانین اینهاکافی‌نیست‌چونکه بدبختی فوق‌العادهٔ بوجود آورده‌اند.» (۲)

هنگامیکه ویلسن درنهاوند بوده باشاهزاده احتشام الدوله ملاقات‌میکند. بعد مینویسد : «دراول ماه‌اکتوبر ۱۹۱۳ ازنهاوند حرکت‌کردم سه‌تن ازفرزندان شاهزاده مقداری راه‌مرا بدرقه‌کردند در راه شنیده‌شد راه زنان الوار سرراه گرفته وسه نفررا هم‌کشته‌اند ، فاصلهٔ مابا آنها بیش‌ازسه میل‌راه نبود حضرات گفتند بهتر است بشهر مراجعت‌کنیم امانظر باینکه۴۰نفر مسلح همراه من‌بودند گفتم‌همراهان کافی‌است‌واز راه‌زنان جلوگیری خواهیم‌کرد وآنهارا فراری خواهیم ساخت .

---

(۱) ایضاً صفحه ۲۴۲.

(2) «There was firing by night to - day and yesterday. The gendarmerie raid has increased local insecurity and there have been further attacks by Lurs on villages.

Bairanwand chiefs intend to make use of my proposed

بقیه درصفحه بعد

در دوم اکتوبر از تنگهٔ خواتون راه عبورکردیم وازمیان کوه مرتفع گذشتیم که‌حدود کردستان را ازعراق‌عجم جدامیسازد، دراینجا اسکورت‌من که چهل نفربودند مراجعت‌کردند .

دراینجا بودکه چشم‌من بجلگه حاصلخیز و دشت‌های **خاوه وجادری** افتاد ، زمینهائیکه درایام رفاه وآسایش‌وامنیت به‌یکصد برابر سکنهٔ فعلی‌زندگانی خوش و خرم میبخشید ، حال هم‌می‌تواند این‌زندگانی‌را تأمین‌کند ، درصورتیکه امروزه یك عدهٔ چادرنشین این‌جاها را برای‌مال وحشم‌خودشان چراگاه قرارداده‌اند .

دراولین منزل‌عدهٔ زیادی برای استقبال‌آمده‌بودند وانتظار رسیدن مرا داشتند ازاین‌عده‌هفتاد سوار مسلح‌باطبل‌وعلم ویدك وپسرمهماندار مابود .پسرجوان مهماندار ما۱۵سال داشت اسب‌بسیار ممتاز سواربود ،همراهان من، مهندس دوکلاس ونماینده ما دربروجرد بودند ،بعداز سلام وتعارف آشنائی باتفاق هم‌بسرعت تاسنجابی‌که‌چادر نظر علی‌خان فتح‌السلطان سرداراکرم که‌حاکم این‌قسمت لرستان است رسیدیم پس‌از چند دقیقه بچادربزرگ‌که جایگاه‌خان بودهدایت شدم ، ازآنجا خان‌باپنج پسرخود نشسته بودند ، مرا به‌آن‌پنج پسرکه ازچهار ساله تا ۱۳ ساله بودند معرفی کردند ، تمام‌آنها مـانند لباس پدرشان در تـن داشتند وهمه‌شان بـایك وضع مـوقر قرار

بقیه ازصفحه قبل

trip to Khurramabad via their country to force the Persian Government to hand back the Prisoners captured.

It is to be hoped that when the Persian government take in hand the restoration of order here no mercy will be shown to the Bairanwand tribes men or their chiees.

This district has been so horried that years must elapse before it can recover.

The chiefs have grown rich and own land and villages, which should assist the Persian Government in securing restitution ' though nothing short of the death penalty for the principal Khans can be considered adequate punishment for the misery they have caused. » p. 243.

(۱) صفحه ۲۴۴

داشتند .

سن‌خان متوسط بود ، گرچه تریاك‌کش سخت‌بود اما روشن فکراست و خوش صحبت ، شخصی است‌که میتواندحکومت‌کند . صحبت‌های متفرقه پیش‌آمدبعدصحبت ازانواع تفنگ‌وهفت تیر وبردآنها بمیان‌آمد .

قرار شدمن تفنگ‌خودرا باتفنگ پسربزرگ‌خان امتحان کنیم‌که برد کـدام بهتر است .

چشم‌های پسرجوان درخشیدن‌گرفت جست سرپا، پدرش‌پرسید، چه‌میخواهـی بکنی ؟ گفت می‌خواهم چند رأس بزرا دست‌و پا بسته در پای تپه برای نشانه قرار بدهم ، این‌مهارت تیراندازی‌مارا نشان خواهدداد ، من‌خودرا برای‌چنین‌روزی‌آماده کرده‌ام .پسرخان رفت مقصودخودرا انجام دهد ودراین بین این‌خبر درتمام‌این‌نواحی پیچید ، بعداز چند دقیقه من‌نیز بچادر خود رفتم تفنگ‌خودرا بردارم میرزاعلی‌اکبر خوشحال بود ، گفت اگردر تیراندازی موفق‌شوی اعتبار خوب تحصیل‌کردهٔ ، اگـر شکست‌خوردی ازپسر سردار اکرم ، اسباب خوشحالی پدروی خواهدگشت .

من بهترین تفنگ‌خودرا باهفت‌تیر خودبرداشته آنهارادرمقابل آن‌جمعیت‌زیاد پاك وتمیزکردم همراه دوتن‌ازبرادرهای پسربزرگ سردار راه افتادم. قریب‌به چندصد قدم از چادرها کنار رفته‌تابمحل تیراندازی رسیدیم درآنجا قریب‌چندصد نفر برای تماشا جمع شده‌بودند . سه‌رأس بزسیاه درچهارصد قدمی بفاصله‌کمی ازهم جدا پای تپه‌دست وپامیزدند . قرارشد من به‌دست چپ واوبدست راست بز، تیراندازی کنیم و هریك فقط پنج فشنگ‌باید مصرف‌کنیم. هریك درکمترین مصرف فشنگ نشانه‌رازد او فاتح‌است .

همینکه‌پسرخان تفنگ خودراپرکرده ونشانه‌رفت‌فریاد یاعلی‌یاحسین‌ازجمعیت حاضر بلندشد: گلوله‌های دوتفنگ بسرعت‌دررفت وبزها جست‌وخیز کردند ولی‌معلوم نشد تیرها بکجا اصابت‌کرد چونکه‌گردی‌ازآنها بلندنشد . دفعه‌دوم این‌عمل‌راتکرار شد ، یکی ازبزهاافتاد ولی دوباره بلندشد درتیراندازی سوم هردو بزها افتادند وتیر

خوردند ، فوری چند سوار بسرعت رفتند که سر آنهارا ببرند حرام نشود ،وقتیکه آنها راآوردند تیرمن بپای حیوان اصابت کرده وتیراو بقلب .

دراین هنگام چشمهای تمام مردم بطرف خان که سواره پشت سرما ایستاده بود متوجه شد، ازموفقیت پسرخود خوشحال بود .

پدرش گفت بازتیراندازی کنید ، ماهردو درازکش کردیم، شکارپسرخان دراول تیر افتاد ولی شکار من درتیرچهارم ، برای هیچ یك خجالتی ایجاد نکرد .

یك ساعت بعدسردار اکرم بباز دیدمن آمد ، صحبت باز راجع به تیراندازی بود وامتحان تیراندازی باهفت تیر ... نشانه چه باشد و بعدتاچه اندازه، من قرار اینموضوع را به پسر سرداروا گذار کردم اومعین کند .»

دراینجا ویلسن مینویسد :«بعدازکمی صحبت موضوع دیگر پیش آمد و اشاره محبت آمیز به کاپیتان لوریمر (۱) کرده گفت : اولین بار اوبود راه ترقی را برای من نشان داد وتأییدکرد حاضربودن خودمرا کمك کردن باهیئت مهندسین ، خوب تمیز داد وفهمیدم محسنات راهها وراه آهن ها چیست ضرر وزیان آنها کدام است، راه آهن شهرنشینهارا قوی خواهد ساخت ودستهٔ کارمندان دولت را مسلط خواهدکرد که من وایل مرا غارت کنند .

روزنامه ها می نویسند راه آهن وراهها ایجادامنیت میکند ، اما این امنیت برای ملاکین وتجار است نه برای عموم مردم ،که با بندهای آهنین آنهارا اسیرکرده اند .در اینصورت چه امنیتی من می توانم بآنها بدهم؟» (۲)

---

(1) Captain horimer.

(2) After a time the talk turned to other matters. After a cordial reference to Cat.

Lorimer who' he said had first shown him the way of prosperity he confirmed his readiness to help the surveyty.

He well understood the advantages of roads and railways' and also their disadvantages, namely, the power it gave to townsmen and hordes of government officiats to harry him and

بقیه درصفحه بعد

ویلسن می‌نویسد : من‌درجواب اوگفتم : تجربه ما در ساختن راه آهن درتمام دنیا درمدت پنجاه سال یا بیشتر چنین بوده‌که درتمام آنجاها امنیت بوجود آورده‌است نه‌برای اینکه استقلال ایلات‌که مستقل هستند بکاهد بلکه برای اینست‌که تجارت‌را توسعه دهد بازارهای تازه‌برای مردم‌بازکند ، به‌ثروت اشخاص بیفزاید بخصوص‌برای آنهائیکه درنزدیکی راه‌آهن واقع‌شده‌اند ...

من ازراه خدعه و تزویر مدعی شده‌گفتم : که‌راه زنان وغارت‌گران‌درلرستان از راه فقروتهی دستی‌ناچار باین‌عملیات‌گاهگاهی مبادرت می‌کنند، اما وقتی‌که راه‌آهن بازارهارا بروی آنها بازکند که اشیاء خودراکه بعمل میآورند درجاهای‌دیگر بفروش برسانندکه وسیله ترقی وثروتمندی است، این‌خود باعث میشودکه امنیت‌ایجاد شودبعلاوه خود شمابزرگترین‌ملاك لرستان هستید، ازایجاد راه آهن شما بیشتراستفاده خواهیدکرد .

منافع زیادی ازاین زمینهای حاصلخیز وسیع بدست خواهید آورد حال‌فقط برای‌چریدن مال وحشم خودازآنها استفاده میکنید. حال‌خوب یابد شمامالك‌وصاحب این زمینهاهستید ، هیچ‌دولتی نمیتواند شماهارا ازاینجاها بیرون‌کنند .

هر تغییری در حال وعادت آهسته وبتدریج پیش‌خواهد آمد و همه‌کس از آن بهره‌مند خواهدشد .»

ویلسن می‌نویسد : «مذاکرات دراطراف اینموضوع‌زیاد شد ،گفته‌شدراه‌آهن باین زودی عملی‌نخواهدگشت ، بعدخان‌ازمن خواست تعهدبکنم که ساختن راه‌آهن درخاك او بدون رضایت قبلی‌وی شروع نخواهدشد .

من این‌تعهدرا قبول‌نمودم تا آنجائیکه مربوط بدولت انگلیس و سندیکای

بقیه ازصفحه‌قبل

his trides .

Newspapers said that railwaye and roads brought security, but the security was that of landowners and merchands' not of the common people, who were enslaved by these bands of iron. What security could I provide for them ? p. 246.

راه‌آهن ایران است ، اما راجع بدولت ایران من نمی‌توانم در آن بـاب تعهد کنم.»(۱)

ویلسن گوید : «این مذاکرات مقدماتی قریب سه ساعت طول کشید بعد ناهـار شاهانه در دیوان بزرگ چادری که در آن فرشهای پربها گسترده شده بود چیده بودند ، درسینی‌های بزرگ دراطراف آنها بشقابهای نیکلی گذاشته بودند که تمام آنها پر از غذاهای لذیذ بود نماینده بروجردما بمن گفت این تشریفات درمدت یك هفته تهیه شده است. بعد ازصرف ناهار هریك بچادر خود رفت واستراحت نمود .» (۲)

ویلسن روز دیگر بافرزندان سرداراکرم بگردش اطراف میروند وبرای ناهار مراجعت میکنند ، پس ازصرف ناهار بار دیگر موضوع راه‌آهن طرح می‌شود، سردار اکرم دراین باره مضطرب بود.

ویلسن می‌نویسد : «اوهنوز درموضوع راه‌آهن درحال نگرانی است راه‌آهن را برای‌خود وایل خودمؤثر میدانست وازآن ترس‌داشت . درضمن صحبت پیوسته به شیخ‌خزعل شیخ‌محمره اشاره می‌کرد ، شیخ برای‌او ، نه‌تنها برای او بلکه برای تمام اشخاص معروف ورؤساء ، نمونه وسرمشق بود ،که‌شیخ بدولت انگلیس کمك کرده ودر عوض آنهاهم باوکمك کرده‌اند .

بالاخره من روح تعهد شیخ‌را برای او بیان‌کردم‌که شیخ زمین مورد احتیاج را برای راه‌آهن داده است،اظهار این مطلب سردار را از عذاب روحی خلاص‌کرد،گفت من نیز مانند شیخ همین عمل را خواهم‌کرد .

اما او هنوز اصرار داشت در مقابل فشار و صدمه احتمالی دولت ایران ، باو

---

(1) « Some further discussion on the subject followed ' and on my pointing out that he was looking far ahead there being at the moment no question of actual railway construction ' he asked me to give him an undertaking that construction would not begin in his territories without his consent .

I assented to this so far as the British Government and the Persian Railway Syndicate concerned.

I could not , I said , speak for the Persian Government . » p. 247 .

(۲) صفحه ۲۴۷

اطمینان داده شود ولی من حاضر نشدم داخل این بحث بشوم گفتم حال وقت آن نیست دراین باب صحبت شود.»(۱)

در اینجا ویلسن مینویسد:«بالاخره حاضرشد قرارداد را امضاکند ، این قرارداد مربوط به محافظت راه ، مصونیت مهندسین وکارمندان آنها وخودمان در قلمرو اوکه تقریباً نصف راه بین دزفول و خرم آباد است .

پس از مذاکرات موافقت شد اشیاء ذیل بایشان داده شود : یك قبضه تفنگ با فشنگ‌های آن ، یك دوربین دو چشمی و یك عدد چادر سه‌دیرکی دو طرف باز. من سفارش بدهم از هندوستان برای او بفرستند .

روز دیگر قرارداد را امضاکرده برای من فرستاد، بعلاوه کاغذهائیکه برای بعض اشخاص سفارش نوشته بودکه با من موافقت بکنند ، در ضمن یك اسب هم برای من با یك کرهٔ اسب قشنگ فرستاده بود ، آن کره را نماینده بروجرد ما میرزاعلی اکبر تصاحب نمود . (۲)

---

(1) He was still apprehensive of the effect of the railway on his own position and that of his tribes.

He made constant references to Shaikh Khazal of Mohammerah who was to him' as to so many other chiefs and notables, the exemplar of a man who has assisted the British and in turn been assitted by them. Finally ' I told him the gist of the Shaikh's undertaking with regard to land required for railway purposes; this seemed to relive his mind, and he said he would follow the example thus set.

He still pressed for assurances against possible oppression by the persian government ' but I declined to discuss this on the ground that references to this question were premature. p 248.

(2) At last he undertook to sign the detailed agreement regarding guards etc. for the survey party and for ourselves, for such portion of the route to be surveyed as lay within his territory (i. e. nearly half of the totol distance between Dizful and Khurramabad).

After fulther discussion it was agreed that as additional consideration he should receive from me the following presents :

بقیه درصفحه بعد

« روز دیگر برای خرم‌آباد حرکت‌کردم یك اسکورت کافی همراه من بود با سردار اکرم خداحافظی‌کردم در این بین از مواد مهم قراردادکه چند ساعت قبل مهر کرده بود سخن بمیان آوردم ، چه بهترشدکه این صحبت پیش‌آمد ، سردار بانتخاب راه ماکه قبلا نقشه‌آن طرح ریزی شده بود انواع مشکلات پیش آورد و گفت تنگه کاشگان غیر قابل عبور است وامن نیست، آنجاها خالی ازسکنه است ، خلاصه بعداز بحث‌زیاد راضی شد .

آخرین بحث من این بودکه او را متقاعد کردم‌که خداوند راه خود را برای گذراندن آبهای خود از اینجا بازکرده پس ما توسل به خداوندکرده از همین راه ، راه خود را برای راه‌آهن ایجاد خواهیم‌کرد وخط راه‌آهن از کنار همین آب‌خواهد گذشت . » (۱)

در این مسافرت تاخرم آباد پیش آمدهای عجیب و غریب روی داده است ، از ذکرآنها خود داری میشود .

هنگام ورودبه خرم‌آباد از طرف عدهٔ استقبال می‌شود وبااحترام وارد شهرشده در منزل میرزا محمد مستوفی توقف میکند.

بقیه‌از صفحه قبل

I - sporting rifle and cartridges , 1 - pair Ross binoculars '
I - three - pole two - fly tent - to be ordered for him from India.

He sealed the agreements next morning and rent letters to various people counselling them to fall in with my wishes.

He also sent me a presentation horse, a nice young colt which the Burujird Agent later took as his Perquisite. I sent him a message saying that Capt.

Lorimer in 1904 and I myself in 1911 had refused to accept anything from him, as our priendship and not reached such a point as to make it suitable to do so, having regard however to changed circumstances.

I was willing to accept it on this occasion. p. 249.

(۱) صفحه ۲۴۹

ویلسن در جزویادداشت های خود درخرم آباد چنین می نویسد: «چندروزی‌در خرم‌آباد ماندم دیوان ... بیگی و بیگلربیگی بدیدن من آمدند و خواهش کردند مهمان‌آنها باشم‌بملاحظاتی قبول نکردم، وسطروزبازآمدند راجع بپاداشی که میبایست بخوانین چیگنی وکدخدایان آنها بدهم ، شرایط آنرا مذاکره کنند . هر تیره‌ای از این ایل قرار است مبلغی وجه دریافت دارند .

روز بعد درتقسیم این پول هنگامه‌ای برپاگردیدکه‌کاربخونریزی‌کشید، بعضی‌ها حاضر نشدندقبول‌کنند باین دلیل‌که‌آنها هریك یك قبضه تفنگ ومبلغی پول درحدود بیست الی سی‌لیره میخواستند دریافت دارند ، اینجا غوغائی راه انداختند ، عدهٔ هم میخواستند پول نقد بگیرند اعتنائی بمنافع آینده نداشتند میکوشیدند کیسه پول را از دست رئیسشان‌بگیرند و بسهم خودبرسند ، چونکه میترسیدند مبادا پول‌کیسه تمام شود، بالاخره مأیوس شده رفتندولی امیدواری داشتند منافع فراوان نصیب آنهاخواهد گشت.»(۱)

ویلسن می‌نویسد : « بعد از ظهر حسین خان برادر علیمردان خان سالارمظفر بیراوندی بدیدن من‌آمدکه اجازه بگیرد خلعت خود را دریافت دارد .

---

(1) The both came to see me at midday and discussed the reward to be paid on the spot to the Chigini Khans and Kadkhudas , and the tarms to be offered them hereafter.

Each « Tireh » or branch of the tribe was to receive a specified sum in cash , the distribution of which next day led to rioting and almost to blooshed

Some refused to take it , alleging that they expected a rifle and P. 20 or p 30 each .

Others blustered whilst their supporters , anxious rathes fos cash in hand than for future benefits , tried to wrest the bag from their chief and get their share before it was too late .

Finally they depadted, a little depressed, but still hopeful (the important thing) of more bounteous favours to come . p. 255 .

حسین خان ازطرف ایل بیراوند پیام دوستانه‌آورده بود ازاینکه آنها نتوانسته بودند مرادرگریوه نگاهدارند حال‌میخواهندبا من‌ایجاد دوستی کنند من این پیغام‌آنها قبول‌کرده‌گفتم من متأسفم که آنها بانجام این عمل موفق نشدند و از او خواهش‌کردم دعوت‌کند آنها بیایند و از من اینجا دیدن‌کنند .

جواب داد اینکار عملی نیست لذا من برای‌آنها‌کاغذ دوستانه نوشتم و یك‌قبضه موزر با صدوبیست عدد فشنگ همراه وی فرستادم .

با شیخ علیخان و غلامعلی خان شجاع‌السلطنه ، این دو برادرکه از سران ایل هستند باید جداگانه قراردادی گذاشت ، روابط حسین خان با آنها دوستانه نبود ، برای آنها هم جداگانه‌کاغذ نوشته برای هریك ازآنها یك عدد شش لول فرستادم این رویه‌من،امیدوارم‌باعث بشودآنهاکمك‌کنندکه احساسات مخالفی‌که توسط ژاندارمهای سوئدی ایجاد شده است برطرف شود.

ایجاد چنین روابطی با این جانیان و راه زنان‌که مرتکب این همه جنایت در این چند ماهه شده‌اند مرا عذاب می‌دهد .

اما تا زمانیکه مهندسین مساحی در این نواحی هستند ما باید با این دسته ها روابط حسنه داشته باشیم این تازمانی است که ساختن راه آهن شروع‌گردد تا وسائل اقدامات دولت ایران فراهم آید ، اما فعلا برای امروز ما بایست بزور کیسه پول متوسل شویم .

این یگانه محرك مؤثری است‌که باید دایم بمقدار آن افزود .»(۱)

---

(1) It hurts me to have any dealings with these brigands and murderers who have wrought so much misery within the last few months but so long as the survey party is in the province, we must keep on good terms with all parties.

If and when railway construction begins, other measures must be devised by the Persian Government, for the present we must rely on the power of the purse, a stimulant wich is only effective in larger and yet larger doses. p. 256.

«در اوایل شب عده زیادی نمایندگان طوایف بالاکریوه نزدمن آمدندآنها تماماً از دوستان ما بودنداصرارآنها این بود تاکوچ کردن طوایف که پانزده روز دیگراست دست نگاهدارم .

البته این پیشنهاد برای من میسر نبود چونکه نمیشد وقت را تلف کرد ، همه آنها اصرار داشتند صحبت آنها بدون حضور میرزاعلی اکبر باشد شخصاً با من صحبت کنند این تقاضاهای آنها را قبول نکردم چونکه من میبایست هر چه زودتر از این ایالت بروم من بآنهاگوشزدکردم که میرزاعلی اکبر وزیر منست و اختیار دار.

در ۱۲ ماه اکتبر اینها بازنزد من آمدند تقاضا داشتندکه راه‌آهن از خاك آنها عبورکند اینکار بمنافع آنها خواهد بود ، نه از راه وادی‌کاشغرکه خاك بلاصاحب است ... توسط میرزا علی اکبر من به‌آنها پیغام دادم فعلاکه راه‌آهن ساخته نمیشود وقتی بناشود راه‌آهن کشیده شودآنوقت فرصت خواهد بود وضعیت‌آنها مورد رسیدگی قرارگیرد .»

ویلسن مینویسد: «وضعیت من درلرستان همچنین وضعیت دولت انگلیس بطور عموم بی‌نهایت صدمه دیده است، هرجا شایع شده‌که ایجاد ژاندارمری ایران ازطرف ما بوده و از طرف انگلیس و روس هم حمایت میشود .

من‌جداً سوءظن دارم‌که دولت ایران درتهران ازاین طرز سیاست دولتین روس و انگلیس ناراضی نیست من‌به سهم خودحال بیش ازهروقت بسیاست دخالت درامور داخلی ایران مشکوك هستم‌که سابقاً طرفدار آن بودم ایران باید خود برای نجات خودش اقدام‌کند اگرچه اشتباهات بسیاربد وبی عدالتیهای زیاد مرتکب خواهند شد اما تحمل برای‌آنها چندان دشوار نیست ولی هرگاه تحت نفوذ ما واقع شوند تحمل نخواهندکرد .» (۱)

---

(1) My own position in Luristan and that of the British generally has suffered greatly, as it is everywhere known that the gendarmes are our own creation and are supported by us and Russia .

بقیه درصفحه بعد

باز ویلسن در همین صفحه مینویسد : «دیشب من بمنزل بیگلر بیگی رفتم که نمایندگان رؤسای بالاکریوه را ملاقات کنم ، اینها بین خودشان تصمیم گرفته بودند تا زمانیکه باماسروکار دارند دشمنی خودرا بایکدیگر کنار بگذارند و در دزفول گروگان بسپارند که رفتارآنها درست وصحیح خواهد بود .

اگر شیخ خزعل ازساختن راه‌آهن پشتیبانی کند آنهاهم پشتیبانی خواهندکرد، اگر نه مخالف خواهند بود، هرقراروشرطی که شیخ‌خزعل قبول کند آنهانیز قبول‌دارند آنها تقاضای یك نوشته‌ای در این باب از شیخ کردندکه این نوشته را بکسان خود نشان دهند .

درجنوب ایران بهرجاکه من‌قدم میگذارم مشاهده میکنم صحبت ازشیخ‌خزعل است واورایك نمونه‌ای برای رؤسای قبائل میشمارندکه بسیاست دولت انگلیس کمك کرده سود خود راهم برده است .

بعضی بروی حسد می‌برند وعده‌ای بمقام اوغبطه میخورند اماهمه تمیز میدهند که مقام امروزی اوبامقام بیست سال قبل‌که به شیخی رسید اگر مقایسه شود یکدلیل قانع‌کننده ایست برای تشویق سیاست عملی دولت انگلیس .

ایرانیهاخوب تمیزداده‌اندکه درمنطقه نفوذ روسیه‌کسی‌نظیر خزعل وجودندارد وی خدمتگزار مطیع دولت‌مرکزی است‌مالیات خودرا بموقع‌کاملا می‌پردازد ودختران

بقیه ازصفحه‌قبل

I strongly suspect that Persian Government in Tehran are not ill content at this by - product of Anglo - Russian diplomacy and I , in my turn' am more than ever doubtful of the efficacy of a policy of intervention ' in which I once believed

Persia must work out her own salvation in her own way, dreadful mistakes will be made and sore injustices will be suffered ' but they will be less intolerable than at our hands . p. 258 .

والی هارا درهر چند سال بعقد خود درمیآورد . » (۱)

درپانزدهم اکتبر ۱۹۱۳ غلامعلی خان بیراوند شنیدم میخواهد مراملاقات کند و وعده بدهدکه قرارداد را امضاء خواهدکرد . (۲)

مذاکرات من بابالاکریوه امروز برسر موضوع گروکان بود من میخواستم این گروگان رادراهواز یادرخرم آباد بدهند ، آنها عقیده داشتند در دزفول خواهندداد، در اینجا باز مثل همیشه مذاکرات ما به بن بست رسید درصورتی که یك هفته قبل تقریباً موضوع تمام شده فرض میشد و چندین بار هم درپشت ورق قرآن نوشته شده بود .»

---

(1) One evening I went to Beglerbegi's house to meet a selected deputation of the Bala Gariweh chiefs.

They were prepared, in so far as our affairs were concerned, to sink their tribal feuds and to give hostages in Dizful for their good behaviour.

If Sheikh Khazal supported railway construction' they would do likewise' if not they would oppose it.

Whatever terms « Khazal » (as they always call him) 6 reed ttoahey would also agree to (a rnetorical flourish not to be taken literally).

They wanted a letter from him which they could show to their dependants.

Wherever I go in S. pnrsia I find Shaikh Khazal is quoted as a standing example of a tribal chief who has assisted British enterprise and has reaped his reward.

Some are jealous of and many envy his position, but all recognize that is position te - day, compared with his position twenty years ago whene succeeded to the Shaikh ship' is sufficient justification for a policy of active encouragement to British enterprise, Persians have not failed to note that he has no cuonterpartin the Russian sphere and that he has been a loyal servant of the Central Government' paying his taxes regularly and in full, and taking the daughters of Prince Governors to wife every few years. p 258 - 9.

(2) On October 15th I heard from Ghulam Ali Khan' Bairanwand he wanted to meet me and promised to sign the draft agreement. p. 259

در ۲۲ اکتبر ویلسن می نویسد: «نایب السلطنه مراجعت کرده است با بختیاریها متحد شده باژاندارمری و روسها بجنگد.

ژاندارمها شکست خورده‌اند و برای آنها از ژاندارمری عراق عجم بتهران کمك فرستاده شده است.» (۱)

ویلسن در ۲۷ اکتبر ۱۹۱۳ از خرم آباد حرکت میکند درنهم نوامبر وارد دزفول می‌شود دراینجا می نویسد : «این اولین بار بودکه یکنفر اروپائی رفیق راه‌من بود ، گاهی میشدکه این‌مسافرت برای هردوما پراز رنج وزحمت بود.

او زبان فارسی نمیدانست وبراه ورسم ایرانی نیزآشنا نبود و حاضر هم نمیشد آنها را فراگیرد ، وی نمیتوانست راحت روی زمین بنشیند ، ناهار و شام مرتب و بموقع میخواست داشته باشد ، بغذای ایرانی رغبت نداشت ، او مهندس قابلی بوداما ساعت های زیادکه روی زین بود او را بسیار ناراحت داشت ، از سواری خسته و فرسوده میگشت مشکل بودباکفش های سنگینی ازتپه وکوه بالا رود و پائین آیداین کاربرای اوبسیار رنج داشت.

من بااین‌کارها عادت‌کرده‌ام‌گیوه میپوشیدم‌او این عادت رانداشت و دایم رنج میبرد اوحاضر نبود جلوریش خود را مثل من‌که ول‌کرده بودم رهاکند چونکه دراین جاها همه مردها دارای ریش هستند.

من بایدبگویم‌که بین من‌و اوهیچ وقت‌کدورت وسردی راه نیافت ، وقتیکه‌ازهم جدا شدیم بهیچ وجه نسبت بهم‌کینه وحسدنداشتیم.

در دزفول هیئت مساحین ومهندسین انتظار مرا داشتند . دراین‌جا تمام قرار-داد های اصلی را باجزئیات آنها بجانشین خودکاپیتان‌کروس تویت (۲)که دوست من بود تحویل دادم باخوش بینی - امیدواری و اطمینان‌کاریراکه‌انجام داده بودم راه وی

---

(1) «The Regent has returned and has combined with the Bakhtiaris to fight the gendarmes and the Russians , the gendarmes were defeated and renforcements have been sent to Tehran by the gendarmes in Iraq-i - Ajami» p. 260.

(2) J. S. Crosthaite.

هموار شده بود .»

دراینجا ویلسن از اوضاع کلی لرستان بطور خلاصه صحبت میکند می نویسد :

«در لرستان نظم و ترتیبی وجود نداردکه انسان بتواند روی‌آن بنائی بسازد .

فعلا دراین نواحی اعتماد واطمینانی در میان نیست ،گذشتهٔ آن افتخاری‌ندارد، برای‌آینده امیدی نیست ؛ وطن دوستی وجود ندارد مگر بسیار ضعیف‌آنهم درمحیط ایلی و طایفگی ، رابطه بین‌آنها دیده نمیشود نفوذ مذهبی دراین جاها مانند سایر ایالات قوی نیست ، سوگند ارزش ندارد ، جائیکه هرج ومرج حکم فرما است حتی منافع شخصی‌هم وسیلهٔ مؤثر روابط نیست .

من‌متأسف هستم بـرای جانشین خـود وخجلم از تسلیم اینکار زشت وکثیف بشخصیکه باین نوع‌کارها تاحال آشنائی نداشته است .» (۱)

دردنباله این مطلب ویلسن می‌نویسد: «من‌باید دراین جا برای دفاع از خود یاد آور شوم اینکه بعداز چند ماه اطلاع پیداکردم که‌کارها در دزفول خوب نشده است، پیشنهادکردم مراازکارکمیسیون سرحدی موقتاً بخواهند دوباره من‌بکار مساحی مشغول شوم حتی حاضر شدکار خود را باکروستویت عوض‌کنم ولی پیشنهاد من مورد قبول نیافت درصورتیکه‌بانیت خوب این پیشنهاد راکرده بودم .» (۲)

---

(1) There is nothing in Luristan upon which one can build. There is no confidence in the present , no pride in the past ' no ope in the future , no patriotism except within the narrow limits of the tribe ' no religio or bond of religion , for Islam is weaker ere than anywhere also in Persia and nowhere strong .

Oaths are valueless and where anarchy is rife even self interest is not an easy chord to strike .

I am sorry for my successor and ashamed to hand over such a dirty job to a man who has not tackled this sort of thing before. p. 262 .

(2) I may here record , in justice to myself that a few monthr later , when I learned that things were going badly at Dizful , I offered to leave the Frontier Commission temporarily or even to change places with Crosthwaite and try to see the survey party through .

My offer was not accepted , but it was made in good faith . p. 262.

ویلسن از راه محمره به بوشهر نزد سرپرسی کاکس میرود ، بعد مأمور میشود برای تعیین حدود سرحدی بین ایران وعثمانی ازمحمره تا کوه آرارات . در اینباب می نویسد : «اسباب و اثاثیه برای‌این‌کمیسیون سرحی بوزن‌چندین تن از هندوستان توسط یك‌گروهبان اداره ملزومات هندوستان برای نمایندگان‌کمیسیون مرزی روس و انگلیس به محمره رسیده در انتظار من است که تحویل من بدهند وتمام‌آنها را در کنار نخلستان محمره حاضرکرده و چادر ها را برپاکرده بودند .»

دراینجا ویلسن از نفوذ شیخ محمره که اینجا ها را امن نگاهداشته است صحبت میکند و میگوید شیخ طرف اعتماد ما است وشیخ نیز بهمان درجه بما اعتماد داردکه او را از دشمنانش‌که فراوان هستند پناه بدهیم . عین عبارت انگلیسی آن‌در زیر نوشته میشود . (۱)

ویلسن ازامنیت این نواحی صحبت‌کرده بخطر احتمالی‌آینده هم اشاره میکند مینویسد . «درنقاطیکه هیچ اروپائی دیده نشده قدم بگذارد مگرگاهگاهی یك نفر قونسول، حال‌کارمندان‌کمپانی نفت انگلیس‌آزادانه بهرطرف‌رفت‌وآمد میکنند وبآنها خوش‌آمدهم‌گفته میشود .

افراد طوایف‌که‌کارشان پرتاب‌کردن سنگ برای من‌بود درچند میلی از میدان نفت اینك‌آنها صنعت‌گران ماهر هستند حال‌ما درآستانه یك جنبش و انقلاب صنعتی در این نواحی هستیم وعنقریب این قسمت از خاك ایران‌کاملا شکل خود را عوض خواهدکرد .

البته خطراتی هم دارد ، چونکه حفظ اینجا ومؤسسات نفتی مشکل خواهدبود اگر اغتشاش و هرج ومرج ایران باین نواحی برسد. دولت انگلیس دربکارانداختن یك چنین سرمایهٔ هنگفت دست خود را بندکرده است .

---

(1) The influence of the Shaikh of Mohammerah , whom we trust and who trusts us to shield him from his many enemies , and of the Bakhtiari Khans ' has kspt this part of persia free from the intolerable dis orders that I have met .... in every other part of the country . p. 264.

این دونقطه‌ای است‌که از نظر سیاسی گفته شود در منطقه بی‌طرف ایران‌است. در سالهای ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷که موضوع قرارداد انگلیس و روس درجریان بود خوب پیش بینی نشده است .

نظریات بالا وبلند سیاست خارجی غالباً دیده شده است‌که درپیش بینی های لازم خیلی‌کوتاه‌آمده است .

درهرحال کاکس ومن‌اولیای امور راکاملادرجریان حقایق‌گذاشته‌ایم‌وهنگامیکه سؤال‌کرده و پرسیده‌اند جزئیات امررا برای‌آنها تشریح کرده‌ایم .» (۱)

دراینجا ویلسن به هیئت نقشه بـرداری راه‌آهن اشاره میکند ، می‌نویسد :

امیدوارم این هیئت موفق بشود .

کمیسیون سرحدی نیروی چهار دولت را بمساعدت خود دردنبال داردو تصور نمیکنم مانعی در پیش باشدکه از انجام مأموریت‌آن جلوگیری نمایند:» (۲)

این‌کمیسیون سرحدی‌برای تعیین مرزهای دولتین ایران‌وعثمانی تااین تاریخ

---

(1) In places where no European save an occasional Consul was ever seen , employees of the Oil Company can not only travel freely but look for - ward to a welcome .

Tribesmen who used to stone or shoot at me ' a few miles from the oilfields , are becoming skilled mechanics .

We are witnessing here a few ‹ Industrial Revolution › which is quietly transforming this part of Persia. Of course it has its disadvantages.

It would not be easy to protect the Fields or Refinerry if disorders were to spread to this corner of Persia , and the British Government are com - mitted , by this immense capital investment „ to a more active part in what is diplomatically the neutral zone of Persia than was dreamed of il 1906–7, when the Anglo - Russian Convention was drafted and concluded .

Long views in foreign policy usually turn out to be not much more far – seeing than short ones .

Cox and I' ... have at least kept those in authority fully primed with facts , and when asked , with interpretation of facts. p. 264.

(2) The Railway Survey party will , I hope , succeed : The Frontier Commission as behind it the authority of four governments and I cannot imagine that anything can prevent a successful conclusion of its work . p. 265 .

در سیاست دولت انگلیس سوابق طولانی داشت بعد از این تاریخ نیز دنباله زیاد پیداکرد .

وقتیکه ازتعدیات وتجاوزات دولت انگلیس درخلیج فارس وشط العرب صحبت خواهم نموداین موضوع‌هم دراین بین بحث خواهدشد فعلا دراینجا بیکی دوموضوع اشاره میکنم :

یکی اینکه شط العرب راازمرز ایران خارج نموده علامت‌مرزی رادراین‌قسمت بفاصلهٔ زیادی دورازساحل شط‌قراردادند، این خودیکی از خدمات قابل تقدیرویلسن بدولت انگلیس بود،این موضوع هنوزهم خاتمه پیدانکرده است، دولت ایران‌هروقت ازاین جاروجنجالهاکه متجاوز ازپنجاه سال‌است‌که برای ایران بوجود آورده است ، فراغت حاصل نمود حق‌وحقوق خودرا باید تصاحب‌کند، مسئلهٔ مرزی تنها در این قسمت غربی نبوده درقسمت‌های شرقی نیز دولت‌انگلیس هیچ‌وقت اولیای‌امور ایران را راحت وآسوده‌نگذاشته است، ودر هردو قسمت هنوزهم‌که هست دست ازتعدی و تجاوز برنداشته است .

دیگر اینکه منشی هیئت نمایندگی دولت انگلیس دراین‌کمیسیون مسترهو - بارد (۱) بود ، این‌شخص داستان این‌کمیسیون‌را بتفصیل نوشته و در سال ۱۹۱۶ در لندن بطبع‌رسانیده ، (۲) شرح‌آن بیاید .

ویلسن‌دلیل پیداشدن این‌کمیسیون را چنین‌بیان‌می‌کند ، می‌نویسد :«همینکه ایران روبضعف‌گذاشت (۳) سوانح وپیش‌آمدهای مرزی زیاده‌گشت و در سال ۱۹۰۶ (۱۳۲۴ هجری قمری) باوج خود رسید تاحدی‌که از طرف دولت عثمانی‌کار بهجوم و حمله‌کشیدکردستان وآذربایجان مورد تجاوز قرارگرفت، قشونهای نظامی وغیرنظامی دولت عثمانی دراین‌نواحی ازمرز ایران‌گذشتند .

دولتین انگلیس‌وروس سعی وکوشش خودشان‌رادرظاهر دوبرابرکردند تااینکه

---

(1) G .F. Hubbard .

(2) From the Gulf to Ararat .

(۳) یعنی نغمه آزادیخواهی را سازکرد و اعلان مشروطه شد ۱۳۲۴ - ۱۹۰۶

درسال ۱۹۱۳ موافقت باب‌عالی ودولت‌شاهنشاهی ایران‌را بدست آورند که موضوع خط سرحدی‌راقطعاً‌ازنقطه فاو درخلیج فارس تاآرارات درشمال‌معین نمایند ،موضوع سرحدی دراین هنگام یکی از بزرگترین مسائل مهم برای دولت انگلیس بشمار میرفت .» (۱)

اینکه ویلسن دراین ایام باهمیت این‌مسئله سرحدی‌بین ایران وعثمانی اشاره میکند برای یك‌مقصود بوده آن اینست‌که بحق حاکمیت ایران بشط العرب اعتراض کند وآنرابدولت عثمانی‌بدهدکه مآلاً دراختیار دولت انگلیس قرارمیگرفت‌چنانکه بعدها بعقیده آنها صورت قطعی گرفت .

ویلسن دراینباب‌گوید : حق‌دولت ایران‌بکنترول بحرپیمائی مورد انکاراست، بطور احتمال روی‌دلایل مشروع حسابی ، اینکه‌کشتیهای بخاری امروزی نمی‌توانند مانند سابق دردهانه رودکارون مقابل محمره‌توقف‌کنند ، آنهالزوماً باید دررود‌اصلی لنگر بیندازند بنابراین‌امروزآن درآبهای‌عثمانی است .»(۲)

چه دلیل محکم وقانع‌کننده‌است !این‌است طرز استدلال عمال‌سیاسی‌انگلستان برای پایمال نمودن‌حقوق مسلم یك‌دولت شرقی ! من‌شرح این‌داستان رابموقع‌دیگر می‌گذارم .

---

(1) As Persia grew weaker ' frontier incidents became more serious , culminating tn 1906 in a small – scale invasion of Kurdistan and Azarbaijan by Turkish regular and irregular soldiers.

Britain and Russia redoubled their effoots and ' in 1913 ' procured the consent of the Sublime Porte and the Imperial Persian Government to a definite frontier line from Fao on the Persian Gulf to Ararat in the north .

The frontier had by this time become a matter of the greatest im - portance to Britain. p. 270 .

(1) The right of the Persian Government to control navigation was denied, prubably upon good legal grounds' hut modern steamships could not lie as of old in the mouth of the Karun opposite mohammerah.

They had to anchor in the main stream and thus de jure in Turkish waters. p. 271 .

شرح احوال نایب سرهنگ
سرآرنولد ویلسون (تالبوت)

نایب سرهنگ سرآرنولدویلسون(تالبوت) (۱) در۱۸ ژوئیه سال ۱۸۸۴ تولد یافت.

تحصیلات ویلسون در **دبیرستان کلیف‌تون** (۲) و**سند هوست** (۳) بود که در ضمن تحصیل یک‌مدال پادشاهی ویک‌قبضه شمشیر افتخار نیزجایزه‌گرفته است.

ویلسون‌درسال ۱۹۰۳واردخدمت ارتش‌گردیده‌ودر**هنگ۳۲پیادهٔ‌سیخ‌ها**(۴) درسال ۱۹۰۴ انجام‌وظیفه نموده است.

درسال۱۹۰۹ وارد **ادارهٔ سیاسی‌هندوستان** (۵) شده وازسال ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۳ بایران مأموریت یافته است.

ازسال ۱۹۰۹ تا۱۹۱۱ قنسول انگلیس درمحمره بود ودرسال ۱۹۱۲ بدریافت مدال **خاطرات‌مك‌گریگور**(۶) نایل‌گردید.

ازسال ۱۹۱۱ تا۱۹۱۲ بعنوان **انجام‌ماموریت‌مخصوص**(۷) بلرستان و فارس مأموریت یافت واز۱۹۱۲ تا۱۹۱۳ **معاون‌دوم بوشهر**(۸) گردید.

باز درسال ۱۹۱۳ **مأمور خدمات‌مخصوص**(۹) درلرستان شد وازسال ۱۹۱۳ تا۱۹۱۴ در **کمیسیون سرحدی ایران وعثمانی** (۱۰) بعنوان **نمایندهٔ کمیسیونر بریتانیا** (۱۱) مأموریت یافت.

---

(1) Wilson ' Lt - Col . Sir Arnold (Talbot).
(2) Clifton College .
(3) Sandhurst .
(4) 32 nd Sikh pioneers.
(5) Indian political Deparment.
(6) Mac Gregor Memorial Medal.
(7) Special duty.
(8) 2 nd Assistance , Bushire.
(9) Special duty Luristan.
(10) Turco - Persian Frontier Commission .
(11) Deputy British Commissioner .

درژوئیه ۱۹۱۴ کمیسیونر بریتانیا بود ودرسال ۱۹۱۵ درقوای اعزامی بهندوستان بعنوان **افسرسیاسی باسمت ریاست**(۱) مأموریت یافت .

درسال ۱۹۱۶ عنوان **نمایندهٔ کمیسیون غیرنظامی** (۲) یافت وازمارس ۱۹۱۸ تااکتبر ۱۹۲۰ بعنوان **کمیسیونر عامل غیرنظامی**(۳) **نمایندهٔ سیاسی مقیم خلیج فارس**(۴) انجام وظیفه مینمود .

ازسال ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۲ باشرکت نفت ایران وانگلیس همکاری می کرد وازسال ۱۹۲۶ تا ۱۹۳۳ **عضویت هیأت مدیرهٔ اکتشافات صنعتی و بهداشتی** (۵) را داشت .

در سال ۱۹۳۰ به عضویت **نمایشگاه بین المللی هنرهای ایران** (۶) انتخاب گردید .

ازسال ۱۹۳۴ تا ۱۹۳۸ بعضویت هیأت مدیرهٔ تلفون ومشاور کمیته فیلمهای سینما انتخاب گردید .

ازسال ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۸ **عضویت کمیتهٔ وزارت کشور رادر ساختمانهای احتیاطی درمقابل حملات هوائی داشت**(۷)

درسال ۱۹۳۷ بعضویت کمیتهٔ اداری فیلمهای سینماانتخاب شدونیز درهمین سال بدریافت **مدال خاطرات ریچاردبرتون**(۸) نایل آمد .

ویلسون در دوران خدمت بدریافت نشانهای ذیل نایل گردید وخدمات ذیل را انجام داده است .

در سال ۱۹۲۰ بدریافت **نشان فرماندهی از امپراطوری هندوستان**(۹)

---

(1) Deputy Chief political Officier , Indian Expeditionary Force «D»
(2) Deputy Civil Commissioner .
(3) Acting Civil Commissioner .
(4) Political Resident in the persian Gulf.
(5) Chairman Industrial Health Research Board.
(6) Chairman International exhibition of persian Art.
(7) Chairman, Home Cffice Commitree on Structural precautions against Air Attack.
(8) Richard Burton Memorial Medalist.
(9) K. C. I. E. Knight Commander of the Indian Empire.

درسال ۱۹۱۹ بدریافت **نشان‌ستارهٔ‌هندوستان**(۱)

درسال ۱۹۱۲ بدریافت نشان **سن‌میشل وسن‌جرج**(۲)

درسال ۱۹۱۷ بدریافت نشان **لیاقت‌ازامپراطوری‌هندوستان**(۳)

درسال ۱۹۱۶ بدریافت نشان **خدمات‌ممتازولیاقت**(۴) نایل گردیده است .

ضمناً درسال ۱۹۳۳ از**ناحیه‌هی‌چین**(۵) **هرتز** (۶) بعضویت مجلس انتخاب شده است .

درسال ۱۹۳۹ در نیروی سلطنتی بعنوان **افسرخلبان جهت‌خدمات‌عمومی و بمباران هوائی** انجام وظیفه نموده است .(۷)

از **شوالیه‌های‌مخصوص**(۸) بوده و در سال ۱۹۱۹ بگرفتن **نشان‌سن‌ژان اورشلیم** (۹) نایل آمده‌ونیزدراداره‌ٔ**سیاسی‌سابق هندوستان**(۱۰) که‌عنوان**دادسرای صلح**(۱۱)را داشته عضویت داشته است .

انتشارات وتألیفات ویلسون بقرار ذیل‌است .

ازسال ۱۹۳۴ تا۱۹۳۸ **(قرن۱۹وبعدازآن)**(۱۲) را بطبع رسانید .

درسال ۱۹۲۸کتاب خلیج‌فارس را(۱۳) تألیف نمود .

درسال ۱۹۳۰**فهرست‌کتابهای خارجی راجع به‌ایران**(۱۴) راتألیف کرد .

---

(1) C. S. I. (Companion o; the Order of the Star of India)

(2) C. M. G. (Companion of St. Michael and St. George)

(3) C. I. E. (Companion of the Order of the Indian Empire).

(4) D. S. O. (Companion of the Distinguished Service Order) .

(5) Hitchin .

(6) Herts.

(7) R. A. F. V. R. (Royal Air Force. Volunteer Reserve) .

(8) Knight of Grace.

(9) Order of St. John of Jerusalem.

(10) late Indian political Dept.

(11) J. P. (Justice of the peace).

(12) XIXCentury and After.

(13) The Persian Gulf .

(14) A Bibliogrphy of Persia

ازسال ۱۹۱۴ تا۱۹۱۷ واز ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۰ و نیز درسال ۱۹۳۰ راجع به **بین‌النهرین**(۱) تألیفاتی منتشرکرد .

درسال ۱۹۳۱ کتاب **غوغای‌اطاعت‌بقوانین** (۲) را نگاشت ودر ۱۹۳۲ کتاب **ایران (سری‌دنیای جدید)** (۳) را تألیف‌کرد .

درسال ۱۹۳۳ کتاب **کانال‌سوئز**(۴) را نوشت‌که درسال ۱۹۳۹ برای مرتبه‌دوم بچاپ رسید .

درسال ۱۹۳۴ کتاب **رفتارهاوگفتارها** (۵) را تألیف نمود .

درسال ۱۹۳۵ کتاب **رفتارها وگفتارها در خارجه** (۶) را منتشرساخت‌که درسال ۱۹۳۹ برای بارسوم بچاپ رسید .

درسال ۱۹۳۷ کتاب **بیمه صنعتی**(۷) را تألیف‌کرد .

درسال ۱۹۳۸ کتابهای **اصلاح مراسم تدفین و مخارج سوگواری** (۸) - **وافکارگفته‌ها** (۹) و **پاداش کارگران** (۱۰)را تألیف‌کرد .

در سال ۱۹۳۹ کتاب **بازهم‌افکاروگفته‌ها**(۱۱) را تألیف‌کرد .

در سال ۱۹۳۹ کتاب (**شناسائی‌وی‌درزندگی نظامی وغیر نظامی**) (۱۲) را درموضوع **رشادت و دلاوری** (۱۳) منتشر ساخت .

---

(1) Mesopotamia.
(2) A Clash of Loyalties.
(3) Persia (Modern World Series).
(4) The Suez Canal.
(5) Walks and Talks.
(6) Walks and Talks abroad.
(7) Industrial Assurance.
(8) Burial reform and Funeral costs.
(9) Thoughts and Talks.
(10) Workmen's Compensation.
(11) More Thoughts and Talks.
(12) Its recogniton in Military and Civil Life.
(13) Gallantry.

درسالهای ۱۹۰۷ تا۱۹۱۴ و نیزدرسال ۱۹۴۰ کتابهای **جنوب غربی ایران**(۱) ویاد داشتهای روزانهٔ **یك افسرسیاسی** را تألیف نمود .

ویلسون در۳۱ ماهمه ۱۹۴۰ درگذشت . (۲)

(1) South - West Persia A political Officer's Diary .
(2) Who,s Who for the year of 1940.

(شرح احوال سرتیپ سرپرسی زکریا کاکس)

سرتیپ سرپرسی زکریا کاکس(۱) در تاریخ ۲۰ نوامبر سال ۱۸۶۴ تولد یافت و کوچکترین پسر **آرتور -ز- کاکس** (۲) از اهالی **هاروودحال**(۳) در **اسکس** (۴) بود .

تحصیلات سرپرسی کاکس درمدارس **هارو** (۵) و **سند هرست** (۶) انجام گرفت ودرسال ۱۸۸۴ وارد درخدمت ارتش گردید. تاسال ۱۸۸۹ درگردان دوم **کامرون** (۷) خدمت کردودرسال ۱۸۸۹ داخل درخدمت قوای هندی شد. سپس درسال ۱۸۹۰ باداره سیاسی هندوستان واردگردید .

در ۱۸۹۳ **نایب قنسول زایلا**(۸) درساحل سومالی گردید و از سال ۱۸۹۴ تا ۱۸۹۵ باهمین سمت در بربرا (۹) انجام وظیفه می نمود .

از سال ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۴ قنسول ونماینده سیاسی مسقط (درعربستان) بود و در سال ۱۹۰۴ بعنوان ژنرال قنسول بوشهر انتخاب گردید .

درسال ۱۹۰۹ نماینده سیاسی مقیم خلیج فارس شد و درسال ۱۹۱۴ عنوان **وزارت امورخارجهٔ حکومت هندوستان** را یافت . (۱۰)

ازسال ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ بعنوان صاحب منصب سیاسی دررأس قوای اعزامی هندوستان قرارداشت ودرسال ۱۹۱۷ درضمن همین خدمت بدریافت بزرگترین نشان **فرماندهی امپراطوری هندوستان** (۱۱) نایل گردید.

ازسال ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ کفالت وزیرمختاری بریتانیا درایران را عهده دار بود و

---

(1) Cox , Maj-General, Sir percy Zachariah.
(2) Arthur Z. Cox.
(3) Harwood Hall.
(4) Essex.
(5) Harrow.
(6) Sand-hurst .
(7) 2 nd Battalion Cameronians.
(8) Vice-Consul Zaila.
(9) Berbera.
(10) Secretary Foreign Department Government of India.
(11) G. C. I. E. Knight Grand Commander of the Indian Empire.

بدریافت **نشان فرماندهی سن میکائیل و سن‌جرج** (۱) نایل‌آمد .

سرپرسی‌کاکس مابین سالهای ۱۹۲۰تا ۱۹۲۳کمیسیونرعالی (مندوب‌سامی) در بین النهرین بودودرسال ۱۹۲۲ درضمن انجام همین خدمت بدریافت‌نشان‌صلیب‌بزرگ **سن‌میکائیل و سن‌جرج** (۲) نایل‌آمد .

درسال۱۹۲۴ ازطرف دولت‌بریتانیا مأموریت یافت‌که‌باسمت نمایندگی مختار درمسائل‌سرحدی مابین ترکیه وعراق بادولت‌ترکیه مذاکره‌نماید ودرماه مه سال۱۹۲۵ بعنوان نمایندهٔ مختاردولت هندوستان‌درکنفرانس‌ژنوکه بمنظورطرح قراردادی جهت کنترل داد وستد سلاحها تشکیل شده‌بود شرکت نمود .

سرتیپ سرپرسی‌کاکس درسال۱۹۲۵ بدریافت درجهٔ دکترای **افتخاری در حقوق مدنی** (۳) از **دانشگاه اوکسفورد** (۴) نایل‌گردید و درسال ۱۹۲۹ نیز **درجهٔ دکترای افتخاری حقوق** (۵) از دانشگاه منچسترگرفت .

ازسال ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۶ عنوان **عضویت مجمع سلطنتی جراحان پزشکی** را داشت . (۶) و نیز **عضویت مجمع حیوان شناسی**(۷) و **عضویت انجمن پرنده شناسی** (۸) را دارا بودکه در سال ۱۹۲۷ سمت نایب رئیسی انجمن اخیر را داشت .

از سال۱۹۳۱ نیزبه نیابت ریاست مجمع **هاکلویت** (۹) انتخاب‌گردید .

سایر نشانهائی‌که سرپرسی‌کاکس در طول مدت خدمت خود بدریافت‌آنها نایل گردیده است بشرح ذیل است :

---

(1) K. C. M. G. (Knight Commander of St. Michael and St. George.
(2) G. C. M. G. (Knight Grand Gross of St. Michael and St. George .
(3) D. C. L. Doctor of Civil Law.
(4) Oxford University.
(5) L. L. D. Doctor of Laws.
(6) F. R. G. S. (Fellow of the Royal College of Veterinary Surgeons) .
(7) F. Z. S. (Fellow of the Zoological Rociety).
(8) M. B. O. U. (Member Brttish Ornithologists , Union).
(9) Hakluyt.

در سال ۱۹۱۵ نشان **فرماندهی ازدرجه ستارهٔ ویکتوریان** (۱)

در سال ۱۹۱۱ نشان **فرماندهی هندوستان وسن جرج**(۲)

در سال ۱۹۰۹ نشان **ستارهٔ هندوستان** (۳)

در سال ۱۹۰۲ نشان **امپراطوری هندوستان** (٤)

تفریحات اوعبارت ازاقسام ورزشهائی بودکه‌درخارج ازمنزل انجام میگیرد. بتاریخ طبیعی علاقهٔ فراوان داشت ونیز درچندین باشگاه معروف دورهٔ خود عضویت داشت .

سرتیپ سرپرسی زکریاکاکس در فوریهٔ سال ۱۹۳۷ درگذشت .(۵)

تذکر : انعقاد قرارداد سال ۱۹۱۹ بین ایران و انگلیس‌که بعدها ملغی شد در زمانی بودکه‌کاکس سمت وزیرمختاری دولت انگلیس را درتهران داشت ولی درشرح احوال وی ازآن ذکری نشده است شرح‌آن بعدبیاید .

پایان جلد هشتم

---

(1) Knight Commander of the Star of Victorian Order. (K. C. S. I.)

(2) Knight Commander of the Indian and St. George. (K. C. I. E.)

(3) Companion of the order of the Star of India. (C. S. I.)

(4) Companion of the Order of the Indian Empire. (C. J. F.)

(5) Who, s Who .1950.

سخنی چند راجع به بقیهٔ این تاریخ

چنانکه درجلد اول این‌تاریخ اشاره شده ، پیش بینی میشداین داستان‌درهشت جلد وهرجلد درچهارصد صفحه‌بپایان برسد. نقشه قبلی‌هم این‌بودکه‌تاریخ قرن نوزدهم میلادی باشد وازتاریخ قرارداد هزارونهصدو هفت تجاوزنکند . وقتی‌که شرح جریان قرارداد نوشته شدمتوجه شدم این‌تاریخ نارسا خواهد بوداگراثرات‌آن دراروپاوایران گفته نشود، این قسمت نیز نوشته شد، مشاهده‌گردید سوانح بسیار مهم نگفته میماند این خود در این رشته تاریخ نقصی بزرگ بشمار است، خواستم این نقیصه نیز رفع گردد ، وقتیکه یادداشت‌های خود را مرور کردم دیده شد اگر این موضوع ضمیمه شودسخن‌بدرازا خواهدکشید، چه این قسمت خودیکهزارصفحه است ، درواقع شامل سوانح اتفاقات چهل‌سالهٔ‌اخیرایران است و در تمام این ایام مصائب ومحنیکه ازطرف همسایگان مقتدر این‌کشور ، انگلیس و روس بر ملت ایران وارد آمده شرح آنها بسی دردناك وغم انگیزاست و هرایرانی‌را افسرده وملول خواهد ساخت ودرضمن‌یك عده ازهموطنان خودرانیزخواهند ساخت‌که‌آلت‌بی‌ارادهٔ‌این دوهمسایهٔ متعدی‌ومتجاوز بودند پس چنین صلاح دیده شداین‌قسمت نیز ساخته و پرداخته‌گردد وبعداً بطبع‌آن اقدام شود .

چونکه ازتاریخ سیاسی یکصدو پنجاه سالهٔ اخیرفقط‌تاریخ یك صدواندی سال را در هشت جلد حاضر شرح داده‌ام باقی‌آن‌که بماجرای غوغای نفت منتهی می‌شود ووقایع وسوانح چهل سالهٔ اخیراست (ازابتدای جنگ اول‌جهانی‌تااواسط سال ۱۳۳۲ خورشیدی.)که بدون ضمیمه شدن این‌قسمت ازتاریخ معاصر، این‌کتاب‌کامل‌نمی‌شود امیدوار است این قسمت نیزدرچهارجلد ساخته وآماده‌گردد .

دراینجاباید ازجناب‌آقای مهدی‌بامدادتشکرنمایم‌که درمدت طبع‌این‌مجلدات نهایت مساعدت را بااین جانب نموده‌اند وتوجه دقیق ایشان بودکه‌بدین‌وضع وحال‌از

طبع خارج شده و دردسترس خوانندگان گذاشته شده‌است الحق رنج و زحمت زیاد متحمل‌شده‌اند من نهایت درجه ممنون ومتشکرم .

آقای حسن گوهر آئین هم‌مانندهمیشه کمك ومساعد من بودندوباميل ورغبت حاضر بودند بعضی قسمت هائیکه‌لازم بودترجمه شودبعهده‌گرفته بخوبی آنهارا انجام‌میدادند من نهایت درجه ازایشان متشکرم .

تهران آذرماه ۱۳۳۳

محمود محمود